



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانشنامه

عقاید اسلامی

معرفت‌شناسی

مؤلف: محمد علی شیری



ترجمه:
محمد علی شیری

پیشگویی:
دکتر رضا بنجار

کتابخانه ملی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه عقاید اسلامی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	دانشنامه عقاید اسلامی جلد ۴
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۵	پیش گفتار
۲۵	اشاره
۲۶	بهترین کتاب خداشناسی
۲۶	بررسی پژوهش های خداشناسی
۲۷	تعقل ، نه تعبد
۲۸	خداشناسی از نگاه قرآن و حدیث
۳۱	بخش یکم : آشنایی با خدا
۳۱	اشاره
۳۳	فصل یکم : ارزش شناخت خدا
۳۳	۱ / ۱ قله دانش و ثمره آن
۳۳	۲ / ۱ بالاترین معرفت
۳۵	۳ / ۱ استواری دین
۳۷	۴ / ۱ برترین واجبات
۳۷	۵ / ۱ گواراترین لذت ها
۴۱	فصل دوم : راهنمایان به سوی معرفت خدا
۴۱	۱ / ۲ خداوند
۴۱	اشاره
۶۳	بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»
۶۳	اشاره
۶۴	چگونه خداوند ، خود را شناسانده است ؟

۶۴ اشاره
۶۵ ۱ . شناخت خدا از طریق آثار
۶۶ ۲ . شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس
۶۷ ۳ . شناخت خدا از طریق شهود قلبی
۷۱ ۲ / ۲ پیامبران
۷۵ ۲ / ۳ اهل بیت
۷۹ ۲ / ۴ پیروان پیامبران
۸۳ فصل سوم : ابزارهای معرفت خدا
۸۳ ۳ / ۱ سرشت
۸۳ اشاره
۱۰۱ بحثی درباره فطرت خداشناسی
۱۰۴ معنای خداشناسی فطری
۱۰۵ روشن ترین براهین توحید فطری
۱۰۷ ۳ / ۱ - ۱ میثاق فطری
۱۱۳ ۳ / ۱ - ۲ تجلی فطرت در سختی ها
۱۱۹ ۳ / ۲ عقل
۱۱۹ ۳ / ۲ - ۱ عقل ، آغاز و سرچشمه کارها
۱۲۱ ۳ / ۲ - ۲ عاقل ، ناتوان از انکار آنچه نمی شناسد
۱۲۵ ۳ / ۲ - ۳ احتیاط عقلی در اعتقادات
۱۳۱ ۳ / ۲ - ۴ ناتوانی عقل از انکار خدا
۱۳۳ ۳ / ۳ دل
۱۳۳ ۳ / ۳ - ۱ دیدن خدا با دل
۱۴۱ ۳ / ۳ - ۲ معنای دیدن خدا با دل
۱۴۸ بحثی درباره دیدار خدا به وسیله دل
۱۴۸ انواع دیدار قلبی
۱۴۸ ۱ . احاطه قلب به خدا

۱۴۹	۲ . معرفت شهودی خدا
۱۵۱	فصل چهارم : راه های معرفت خدا
۱۵۱	۱ / ۴ خودشناسی
۱۵۱	اشاره
۱۶۱	بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسی
۱۶۲	اقسام احادیث دعوت به خودشناسی
۱۶۲	۱ . ارزش خودشناسی
۱۶۳	۲ . زبان های جهل به خود
۱۶۴	۳ . کلید هستی شناسی
۱۶۴	۴ . کلید خداشناسی
۱۶۵	۵ . مقصود از خودشناسی
۱۶۵	نگاهی به حدیث «من عرف نفسه
۱۶۵	یک . سند حدیث
۱۶۶	دو . شرح های حدیث
۱۶۹	سه . معانی حدیث
۱۷۱	چهار . روشن ترین معنای حدیث
۱۷۳	پنج . مراتب خودشناسی
۱۷۵	۲ / ۴ تجربه
۱۷۵	اشاره
۱۷۹	توضیحی درباره نقش تجربه در خداشناسی
۱۸۳	۳ / ۴ اندیشیدن در حدوث عالم
۱۸۳	اشاره
۱۹۴	بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوند
۱۹۵	راه های به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هاست
۱۹۹	فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالق
۱۹۹	اشاره

۲۰۱	آفریدگار در آینه آفریده ها
۲۰۷	باب یکم: نشانه های گوناگون خدا در خلقت
۲۳۱	باب دوم : آفرینش انسان
۲۳۱	۱ / ۲ نشانه های روشن خدانشناسی در آفرینش انسان
۲۳۹	۲ / ۲ خلقت انسان از خاک
۲۴۱	۳ / ۲ خلقت انسان از نطفه
۲۴۹	۴ / ۲ شکل دادن جنین در زهدان
۲۶۱	۵ / ۲ دمیدن روح در جنین
۲۶۳	۶ / ۲ اختلاف زبان ها و رنگ ها
۲۶۵	۷ / ۲ روزی
۲۷۳	۸ / ۲ روزی های پاکیزه
۲۷۵	۹ / ۲ اشتهای خوردن
۲۷۵	۱۰ / ۲ رسیدن غذا به بدن
۲۷۷	۱۱ / ۲ خواب
۲۷۹	۱۲ / ۲ لباس
۲۸۱	۱۳ / ۲ خانه
۲۸۱	۱۴ / ۲ جفت
۲۸۳	۱۵ / ۲ ابزارهای یادگیری
۲۸۳	اشاره
۲۸۴	نشانه های خدا در آفرینش انسان
۲۸۴	۱ . پیدایش انسان از خاک
۲۸۵	۲ . صورت بندی جنین
۲۸۶	۳ . پیدایش حیات
۲۸۶	۴ . خواب
۲۸۷	۵ . روزی
۲۸۸	۶ . همسر

- ۲۸۸ ۷ . پوشاک
- ۲۸۹ ۸ . ابزارهای یادگیری
- ۲۹۱ ۹ . اختلاف زبان ها و شکل ها
- ۲۹۳ باب سوم : آفرینش حیوان
- ۲۹۳ اشاره
- ۳۰۲ نشانه های خدا در آفرینش حیوانات
- ۳۰۲ یک . انواع جانوران
- ۳۰۴ دو . حکمت ریز ماندن حشرات
- ۳۰۴ سه . ویژگی های هر حیوان
- ۳۰۵ چهار . شعور فطری حیوانات
- ۳۰۶ پنج . نقش حیوانات در زندگی انسان
- ۳۰۶ شش . مقهوریت حیوانات در برابر انسان
- ۳۰۹ باب چهارم: آفرینش گیاه
- ۳۰۹ اشاره
- ۳۱۵ نشانه های خدا در آفرینش گیاهان
- ۳۱۵ یک . پیدایش حیات در مواد مُرده
- ۳۱۶ دو . سازمان دقیق و موزون نباتات
- ۳۱۶ سه . انواع گیاهان
- ۳۱۶ چهار . زوجیت در گیاهان
- ۳۱۹ باب پنجم: آفرینش جفت ها
- ۳۱۹ اشاره
- ۳۲۴ نشانه های خدا در آفرینش جفت ها
- ۳۲۷ باب ششم: آفرینش زمین
- ۳۲۷ اشاره
- ۳۴۴ نشانه های خدا در آفرینش زمین
- ۳۴۴ یک . اندازه زمین

- ۳۴۵ دو . معلق بودن زمین در فضا
- ۳۴۸ سه . آرامش زمین با چهارده حرکت !
- ۳۴۹ چهار . معادن مورد نیاز صنعت
- ۳۵۱ باب هفتم: آفرینش کوه ها
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۶ نشانه های خدا در آفرینش کوه ها
- ۳۵۶ یک . نصب کوه ها
- ۳۵۷ دو . نقش کوه ها در آرامش زمین
- ۳۵۸ سه . نقش کوه ها در حفاظت از انسان
- ۳۵۸ چهار . نقش کوه ها در تصفیه آب
- ۳۵۹ پنج . فایده های دیگر کوه ها
- ۳۶۱ باب هشتم: آفرینش آب
- ۳۶۱ اشاره
- ۳۶۴ نشانه های خدا در آفرینش آب
- ۳۶۴ یک . رمز حیات
- ۳۶۵ دو . زینت بخش زمین
- ۳۶۶ سه . تأمین کننده مواد غذایی
- ۳۶۶ چهار . تأمین کننده نیاز آشامیدن
- ۳۶۷ پنج . مایه نظافت و پاکیزگی
- ۳۶۹ باب نهم: آفرینش دریا
- ۳۶۹ اشاره
- ۳۷۴ نشانه های خدا در آفرینش دریا
- ۳۷۴ یک . نقش دریا در تأمین مواد غذایی
- ۳۷۵ دو . نقش دریا در تأمین لوازم آرایشی
- ۳۷۶ سه . نقش دریا در حمل و نقل
- ۳۷۶ چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئی

- ۳۷۸ پنج . شگفتی های دریا
- ۳۷۸ شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت علم
- ۳۸۱ باب دهم: آفرینش بادهای ابر و باران
- ۳۸۱ اشاره
- ۳۸۴ نشانه های خدا در آفرینش ابر و باد و باران
- ۳۸۷ باب یازدهم: آفرینش شب و روز
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۹۱ نشانه های خدا در آفرینش شب و روز
- ۳۹۱ اشاره
- ۳۹۳ یک . صاحبان بصیرت
- ۳۹۳ دو . خردمندان
- ۳۹۳ سه . پرهیزگاران
- ۳۹۴ چهار . مؤمنان
- ۳۹۷ باب دوازدهم: آفرینش خورشید و ماه
- ۳۹۷ اشاره
- ۴۰۱ نشانه های خدا در آفرینش خورشید و ماه
- ۴۰۱ یک . نظام خورشید و ماه
- ۴۰۲ دو . حرکت خورشید و ماه
- ۴۰۲ سه . سجود خورشید و ماه برای خداوند
- ۴۰۳ چهار . تسخیر خورشید و ماه برای انسان
- ۴۰۴ پنج . نقش خورشید در تأمین نور و زندگی
- ۴۰۴ شش . نقش خورشید و ماه در شکل گیری تقویم
- ۴۰۷ باب سیزدهم: آفرینش آسمان ها
- ۴۰۷ اشاره
- ۴۱۵ نشانه های خدا در آفرینش آسمان
- ۴۱۵ اشاره

- یک . وسعت آسمان ۴۱۷
- دو . زیورهای آسمان ۴۱۸
- سه . سقف محفوظ ۴۱۹
- چهار . معلق بودن کُرات آسمانی در فضا ۴۲۰
- پنج . نظم دقیق حاکم بر کُرات آسمانی ۴۲۱
- شش . جهت یابی به وسیله ستارگان ۴۲۲
- فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی ۴۲۵
- ۱ / ۶ ذکر خدا ۴۲۵
- ۲ / ۶ نماز ۴۲۷
- ۳ / ۶ گرسنگی و روزه ۴۲۹
- ۴ / ۶ محبت خدا ۴۳۱
- ۵ / ۶ انقطاع به سوی خدا ۴۳۷
- ۶ / ۶ ولایت اهل بیت ۴۳۹
- ۷ / ۶ یاری جستن از خداوند ۴۴۳
- پژوهشی درباره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی ۴۵۱
- یک . یاد خدا ۴۵۱
- اشاره ۴۵۱
- ۱ . تداوم ذکر ۴۵۵
- ۲ . کامل ترین مصادیق ذکر ۴۵۶
- ۳ . حقیقت ذکر ۴۵۷
- ۴ . شرط بهره گیری از ذکر ۴۵۸
- دو . رعایت آداب غذا خوردن ۴۶۰
- ۱ . غذای حلال و نورانیت دل ۴۶۰
- ۲ . کم خوردن و نورانیت دل ۴۶۰
- ۳ . نقش روزه داری در معرفت شهودی ۴۶۱
- ۴ . انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دل ۴۶۱

- سه . ولایت اهل بیت ۴۶۳
- ۱ . نقش اهل بیت در خدانشناسی ۴۶۳
- ۲ . نقش اهل بیت در هدایت باطنی انسان ۴۶۳
- ۳ . نقش متقابل خدانشناسی و شناخت اهل بیت ۴۶۷
- چهار . استمداد از خداوند متعال ۴۶۹
- اشاره ۴۶۹
- ۱ . نیایش در کنار تلاش ۴۷۰
- ۲ . مهم ترین شرایط دعا ۴۷۱
- پنج . احیای عقل و میراندن نفس ۴۷۲
- فصل هفتم: آثار معرفت خدا ۴۷۵
- ۱ / ۷ محبت خدا ۴۷۵
- ۲ / ۷ بیم از خدا ۴۸۱
- ۳ / ۷ رغبت به آنچه نزد خداست ۴۸۵
- ۴ / ۷ اطاعت خدا ۴۸۵
- ۵ / ۷ پرهیز از حرام ها ۴۸۷
- ۶ / ۷ بی رغبتی به دنیا ۴۹۱
- ۷ / ۷ تقوا ۴۹۳
- ۸ / ۷ خود اتکایی ۴۹۳
- ۹ / ۷ فروتنی برای خدا ۴۹۵
- ۱۰ / ۷ تسلیم در برابر قضای الهی ۴۹۵
- ۱۱ / ۷ رضایت به قضای الهی ۴۹۵
- ۱۲ / ۷ شادی برون و اندوه درون ۴۹۷
- ۱۳ / ۷ بی نیازی از خلق خدا ۴۹۹
- ۱۴ / ۷ شب زنده داری به یاد خدا ۴۹۹
- ۱۵ / ۷ دعای فراوان ۴۹۹
- ۱۶ / ۷ اجابت دعا ۵۰۱

- ۱۷ / ۷ رستگاری و کامیابی ۵۰۳
- ۱۸ / ۷ جامعه نمونه ۵۰۶
- چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشت ۵۱۲
- بخش اول : نقش خداشناسی در زندگی فردی ۵۱۲
- بخش دوم : نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی ۵۱۳
- فصل هشتم: آفاق معرفت خدا ۵۱۶
- ۱ / ۸ حقیقت و مرز معرفت خدا ۵۱۶
- ۲ / ۸ دیده ها او را در نمی یابند ۵۲۰
- اشاره ۵۲۰
- سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم ۵۳۷
- دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت ۵۳۸
- دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیت ۵۳۹
- ۳ / ۸ حواس ، او را حس نمی کنند ۵۴۳
- ۴ / ۸ کسی به حقیقت معرفت او نمی رسد ۵۴۷
- ۵ / ۸ پرهیز از اندیشیدن در ذات خدا ۵۵۹
- ۶ / ۸ پرهیز از فرو رفتن در توصیف خدا ۵۶۵
- اشاره ۵۶۵
- بحثی درباره معنای تعمق در خداشناسی ۵۶۸
- اشاره ۵۶۸
- یک . تعمق ، در لغت ۵۷۰
- دو . احادیثی که واژه «تعمق» در آنها به کار رفته ۵۷۰
- اشاره ۵۷۰
- الف . ستایش ترک تعمق در صفات خدا ۵۷۱
- ب . خطر تعمق ۵۷۱
- ج . هشدار درباره تعمق در دین ۵۷۱
- د . عاقبت تعمق در دین ۵۷۲

۵۷۵	فصل نهم: آنچه درباره حجاب های خدا رسیده است
۵۷۵	۱ / ۹ حجابی میان خدا و خلقش نیست
۵۷۹	۲ / ۹ محجوب بی حجاب
۵۷۹	۳ / ۹ حجابی میان او و مخلوقاتش نیست، جز همان مخلوقات
۵۸۱	۴ / ۹ حجاب او نور است
۵۸۵	۵ / ۹ حجاب او نور و ظلمت است
۵۸۵	اشاره
۵۹۱	نگاهی به روایات حُجَب
۵۹۴	توضیح علامه مجلسی درباره روایات حُجَب
۶۰۱	فصل دهم: موانع معرفت خدا
۶۰۱	۱ / ۱۰ بدی ها
۶۰۷	۲ / ۱۰ ستم
۶۰۹	۳ / ۱۰ سرکشی
۶۱۱	۴ / ۱۰ نادانی
۶۱۳	۵ / ۱۰ غفلت
۶۱۳	۶ / ۱۰ هوس
۶۱۵	۷ / ۱۰ بیماری دل
۶۱۶	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه العقائد الاسلامیه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانش نامه عقاید اسلامی / محمدی ری شهری، همکار رضا برنجکار ؛ مترجم مهدی مهریزی ؛ برای موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1385 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ 102.

شابک : 245000 ریال: دوره 3-117-493-964-978 ؛ 550000 ریال: دوره، چاپ سوم 8-117-493-964-978 ؛ ج. 1. 964-493-118-1-1 ؛ ج. 1، چاپ دوم: 9789644931178 ؛ ج. 1، چاپ سوم 5-118-493-964-978 ؛ ج. 2. 964-493-119-118-119-493-964-978 ؛ ج. 2، چاپ دوم: 2-119-493-964-978 ؛ ج. 3. 3-120-493-964-978 ؛ ج. 3، چاپ دوم: 8-120-493-964-978 ؛ ج. 4. 1-121-493-964-978 ؛ ج. 4، چاپ سوم 5-121-493-964-978 ؛ ج. 5. X-123-493-964-978 ؛ ج. 5، چاپ سوم 978-964-122-493-964-2-122-493-964-978 ؛ ج. 6. 8-123-493-964-978 ؛ ج. 6. 9-123-493-964-978 ؛ ج. 7. 964-493-964-124-6-124-493-964-978 ؛ ج. 7. 550000 ریال (چاپ دوم دوره) ؛ 50000 ریال (ج. 8) ؛ ج. 8، چاپ سوم 964-493-964-252-6-252-493-964-978 ؛ ج. 9. 50000 ریال: 3-253-493-964-978 ؛ ج. 9، چاپ دوم)

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : هر یک از جلد های این کتاب با همکاری و ترجمه افراد مختلف انجام شده است.

یادداشت : ج. 8 و 9 (چاپ اول: 1386).

یادداشت : ج. 1 تا 7، 9 (چاپ دوم: 1386).

یادداشت : ج. 1، 2، 4 تا 9 (چاپ سوم: 1387).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. 1-3. معرفت شناسی. - ج. 4-7. خداشناسی. - ج. 8-9. عدالت خداوند

موضوع : اسلام -- عقاید -- احادیث

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : برنجکار، رضا، 1342 -

شناسه افزوده : مهریزی، مهدی، 1341 -، مترجم

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز تحقیقات

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : 1385 8041م334BP211/5

رده بندی دیویی : 297/4172

شماره کتابشناسی ملی : 1047281

ص: 1

اشاره

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتار ستایش ، خدای را که نخست بی آغاز و واپسین بی پایان است ؛ آن که دیده تماشاگران ، دیدنش نتواند و خیال توصیفگران از توصیفش درماند . ستایش ، خداوند را بر آنچه از خود به ما شناساند و شکرش را به ما الهام کرد و دریچه های علم به ربوبیتش را بر ما گشود و اخلاص در توحیدش را به ما ره نمود و ما را از کژروی و دودلی در کارش دور ساخت ؛ ستایشی بالا رونده تا اوج والاترین والایی ها ، در نوشته ای رقم خورده تا بلندای حضور . و درود بر بنده برگزیده اش محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و خاندان پاک و پاکیزه اش ؛ آنان که خدا پلیدی را از ایشان ببرد و آنان را به طهارت کامل رساند ، و نیز بر همراهانش ؛ آنان که حق همراهی به جای آوردند و او را اجابت کردند و به سویش شتافتند و در پاسخ دعوتش ، از یکدیگر پیشی گرفتند . خداشناسی ، مهم ترین مسئله ای است که در طول تاریخ ، اندیشه بشر را به خود مشغول کرده است و کتاب های فراوانی در این باره نگارش یافته است . اما آیا می توان گفت : بهترین کتابی که مردم را با آفریدگار خود آشنا می کند ، کدام است؟

بهترین کتاب خداشناسی

بررسی پژوهش های خداشناسی

بهترین کتاب خداشناسی تردید ، بهترین کتاب خداشناسی ، کتابی است که به وسیله بهترین خداشناس ، نگارش یافته باشد و بهترین خداشناس ، ذات مقدس باری تعالی است . هیچ کس مانند خداوند متعال نمی تواند خود را شناساند و پس از او در میان آفریده ها ، هیچ کس مانند انبیای الهی و اوصیای آنها خداوند متعال را نشناخته است . از این رو ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خطاب به علی علیه السلامی فرماید : یا علی ! ما عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ . (1) ای علی ! جز من و تو ، کسی خدا را آن چنان که باید ، نشناخت . بر این پایه ، قرآن و سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام بهترین وسیله آشنا شدن و آشنا کردن با خداوند متعال است و بهترین کتاب خداشناسی ، کتابی است که بر اساس رهنمودهای قرآن و سنت ، نگارش یافته باشد . نادیده گرفتن این رهنمودها و تکیه کردن بر اندیشه ناقص بشر ، نه تنها راه رسیدن به مقصد را بر پژوهشگر دور می کند ، بلکه احتمال گم راهی او را نیز افزون می نماید .

بررسی پژوهش های خداشناسی بررسی دقیق پژوهش هایی که تاکنون درباره خداشناسی انجام گرفته از یک سو ، و تأمل در رهنمودهای قرآن و سنت در این زمینه از سوی دیگر ، به روشنی نشان می دهد که جوامع اسلامی ، بویژه دانش پژوهان آنها ، تا چه حد در این باره قصور و یا تقصیر داشته اند . این بررسی نشان می دهد که خداوند متعال ، خود ، بهترین ، عمیق ترین و در

تعقل ، نه تعبد

عین حال ، ساده ترین و مفیدترین دلایل خداشناسی را توسط فرستادگان خود برای مردم بیان کرده است ؛ اما به نظر می رسد که آنچه در زمینه تأمل و تحقیق درباره این دلایل فرموده ، به درستی انجام نشده است . این بررسی نشان می دهد که با این که پژوهشگران اسلامی تاکنون اوقات فراوانی را صرف تحقیق در موضوع خداشناسی کرده اند و کتاب های بسیاری در این زمینه نگارش یافته است ، اما هنوز دلایل خداوند متعال بر وجود خود ، آن گونه که شایسته است ، مورد پژوهش قرار نگرفته است . این بررسی نشان می دهد که اگر آیات خداشناسی از نگاه قرآن ، یعنی : انسان ، حیوانات ، زمین ، کوه ها ، آب ها ، دریاها ، گیاهان ، بادها ، ابرها ، باران ، خورشید ، ماه ، شب ، روز ، ستارگان و خلاصه از کوچک ترین ذرات جهان تا بزرگ ترین کُرات آسمان ، به صورت علمی و دانشگاهی مورد پژوهش قرار می گرفت ، امروز ، مسلمانان نه تنها در کلام و فلسفه و حکمت ، بلکه در همه علوم تجربی پیش گام بودند و خداشناسی بر پایه رهنمودهای قرآن ، دین و دنیای آنان را آباد می کرد ؛ چرا که : «فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (1) پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست» .

تعقل ، نه تعبد

خداشناسی از نگاه قرآن و حدیث

پیش بیاید که حجّیت قرآن و حدیث، متّکی به اثبات وجود خداست و اگر اثبات وجود خدا هم متّکی به قرآن و حدیث شود، دور است و عقلاً باطل؛ بلکه مقصود، بهره‌گیری از ادلّه و برهان‌های عقلی مستفاد از قرآن و حدیث است، به گونه‌ای که عقل با تأمّل در هر یک از آن براهین، جدا از این که گوینده آن کیست، بتواند به وجود آفریدگار و صفات او پی ببرد. بنا بر این، تعقل، مبنای پذیرفتن وجود خدا خواهد بود، نه تعبّد. بر این اساس، برای بهره‌گیری از احادیث خداشناسی، بررسی سندهای آنها و تحقیق درباره انتساب آنها به اهل بیت علیهم السلام ضرورتی ندارد؛ زیرا آنچه در این احادیث کارایی دارد، برهان‌های عقلی‌ای است که در آنهاست، نه انتساب آنها به اهل بیت علیهم السلام. آری. پس از اثبات عقلی توحید و نبوّت، و حجّیت سخنان اهل بیت علیهم السلام، اگر از طریق نقل، سخنی از آنان درباره صفات خداوند متعال بازگو شود که متّکی بر برهان نباشد، باید انتساب آن سخن به آنان، مورد نقد و بررسی قرار گیرد و در صورتی که به طور قطع ثابت شود که آن سخن، فرموده اهل بیت علیهم السلام است، عقل می‌گوید که تعبداً باید آن سخن را پذیرفت.

خداشناسی از نگاه قرآن و حدیث با عنایت به نکاتی که بدانها اشاره شد، مجموعه‌ای که اینک با نام «شناخت خدا» در برابر شماست، کوششی است در راه آشنایی با خداوند متعال بر پایه رهنمودهای خود او. این مجموعه، در واقع، دومین حلقه از حلقه‌های دانش نامه عقاید اسلامی از نگاه قرآن و حدیث و ادامه مبحث مقدماتی «معرفت شناسی» است که در آن،

مسائل مختلف مربوط به «شناخت» از دیدگاه قرآن و حدیث، مورد بررسی قرار گرفت. در این مجموعه، متون (نصوص) اسلامی درباره خداشناسی جمع آوری شده اند که با نظمی نوین و سهل الوصول، به همراه تحلیل‌ها و تبیین‌های مورد نیاز، در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرند. بخش اول این مجموعه، با عنوان «آشنایی با خدا»، شامل ده فصل است که به ترتیب: ارزش خداشناسی، راهنمایان خداشناسی، سرچشمه‌های خداشناسی، راه‌های خداشناسی، نقش شناخت موجودات در شناخت خالق، راه‌های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی، آثار خداشناسی، آفاق خداشناسی، آنچه در باره حجاب‌های خداشناسی نقل شده، و موانع خداشناسی را از نگاه قرآن و حدیث، مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش دوم با عنوان: «آشنایی با یگانگی خدا»، شامل دو فصل است: فصل یکم، درباره ارزش توحید که در واقع، این فصل، مکمل فصل اول از بخش اول است؛ زیرا خداشناسی حقیقی، چیزی جز توحید نیست؛ و فصل دوم، درباره مراتب توحید است که در ضمن آن، توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال، توحید در طاعت و توحید در عبادت، تبیین شده است. بخش سوم با عنوان: «آشنایی با نام‌های خدا»، شامل پنج فصل است که در آنها، ضمن تبیین مقصود از نام‌های خداوند متعال، معانی: اله، الله، الله اکبر و بسم الله، از نگاه احادیث اسلامی تفسیر شده است. همچنین، اقسام «اسماء الله»، اسمای لفظی، اسمای تکوینی، اسمای برگزیده، عدد اسمای لفظی و تکوینی، تفسیر اسم اعظم و نقش اسمای الهی در

اداره جهان هستی، در این بخش، توضیح داده می شود. بخش چهارم با عنوان: «آشنایی با صفات ثبوتی»، شامل 93 فصل است که در آنها ضمن تبیین نکات مهمی که در چگونگی توصیف خداوند متعال باید مورد توجه قرار گیرد، برجسته ترین صفات ثبوتی آفریدگار جهان، بر اساس آیات قرآن و احادیث اسلامی تفسیر و تبیین می شود. بخش پنجم با عنوان: «آشنایی با صفات سلبی»، شامل هشت فصل است که در آنها مهم ترین صفات سلبی حق تعالی، مانند: مثل، حد، تجزّی، تغییر، جسم، صورت، والد، وُلْد، سَنَه، نَوْم، حرکت و سکون، از زبان متون اسلامی توضیح داده می شود. در پایان، از همه محققان مرکز تحقیقات دار الحدیث که در ساماندهی این مجموعه سهیم اند، بویژه از فاضل گران قدر حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر رضا برنجکار که این کتاب، با همکاری ایشان نگارش یافت، صمیمانه سپاس گزارم و از خداوند مَنَّان، نگارنده حقیقی آن، برای همه آنان، پاداشی در خور فضل و کرامتش خواستارم. ربّنا تقبّل منا، إنّک أنت السميع العليم! محمّد محمّدی ری شهری 19 اردی بهشت 1382 7 ربیع اول 1424 9 می 2003

بخش یکم : آشنایی با خدا

اشاره

بخش یکم : آشنایی با خدا فصل یکم : ارزش شناخت خدا فصل دوم : راهنمایان به سوی معرفت خدا فصل سوم : ابزارهای معرفت خدا فصل چهارم : راه های معرفت خدا فصل پنجم : نقش شناخت خلقت در شناخت خالق فصل ششم : راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی فصل هفتم : آثار معرفت خدا فصل هشتم : آفاق معرفت خدا

الفصل الأول : قيمه معرفه الله 1 / 1 رأس العلم وثمرتها لإمام الرضا عليه السلام : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ، وقال : ما رأس العلم؟ قال : معرفه الله حق معرفته . (1)

الإمام علي عليه السلام : ثمرة العلم معرفه الله . (2)

1 / 2 أعلى المعارف للإمام علي عليه السلام : معرفه الله سبحانه أعلى المعارف . (3)

عنه عليه السلام : العلم بالله أفضل العلمين . (4)

1- .جامع الأخبار : ص 36 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 36 .

2- .غرر الحكم : ح 4586 .

3- .غرر الحكم : ح 9864 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 486 ح 8989 .

4- .غرر الحكم : ح 1674 .

فصل یکم : ارزش شناخت خدا

1 / 1 قلّه دانش و ثمره آن

1 / 2 بالاترین معرفت

فصل یکم : ارزش شناخت خدا 1 / 1 قلّه دانش و ثمره آن امام رضا علیه السلام : مردی نزد پیامبر خدا آمد و پرسید : قلّه دانش چیست؟ فرمود : «معرفت خدا ، آن چنان که بایسته است» .

امام علی علیه السلام : ثمره دانش ، معرفت خداست .

1 / 2 بالاترین معرفت امام علی علیه السلام : معرفت خدای سبحان ، بالاترین معرفت است .

امام علی علیه السلام : علم به خدا ، برترین دو علم (خداشناسی و جهان شناسی) است .

عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَمَلَتْ مَعْرِفَتُهُ . (1)

1 / 3 قِوَامُ الدِّينِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: دِعَامَةُ الدِّينِ وَأَسَاسُهُ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ ، وَالْيَقِينُ ، وَالْعَقْلُ النَّافِعُ ؛ وَهُوَ الْكَفُّ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ . (3)

عنه عليه السلام: رَأْسُ الْأَمْرِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ تَعَالَى ، وَعَمُودُهُ طَاعَةُ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام: أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ . (5)

عنه عليه السلام: لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ ، وَلَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالإِخْلَاصِ . (6)

-
- 1- غرر الحكم : ح 7999 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 431 ح 7384 .
 - 2- الفردوس : ج 2 ص 222 ح 3077 عن عائشه ، كنز العمال : ج 3 ص 381 ح 7047 .
 - 3- نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالي اللآلى : ج 4 ص 126 ح 215 ، الكافي : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبدالله مولى بنى هاشم عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «أول الديانه به معرفته» ، التوحيد : ص 57 ح 14 عن فتح ابن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «أول الديانه معرفته» ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 .
 - 4- دستور معالم الحكم : ص 20 .
 - 5- التوحيد : ص 34 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 253 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان عن الإمام على عليه السلام ، تحف العقول : ص 61 عن الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 43 ح 17 .
 - 6- التوحيد : ص 40 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 153 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوى ، تحف العقول : ص 67 عن الإمام على عليه السلام وفيه «بتصديق» بدل «بالإخلاص» ، الاحتجاج : ج 2 ص 364 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .

1 / 3 استواری دین

امام علی علیه السلام: هر که خدا را بشناسد، شناختش کامل شده است .

1 / 3 استواری دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پایه و بنیان دین، معرفت به خدا، یقین، و عقل سودمند _ یعنی عقلِ خویشنداری از گناهان _ است .

امام علی علیه السلام: سرآغاز دین، معرفت اوست .

امام علی علیه السلام: سرلوحه کار، معرفت خدای متعال است و ستون آن، اطاعت خدا .

امام رضا علیه السلام: سرآغاز عبادت خدا، شناخت اوست .

امام رضا علیه السلام: دینی نیست، جز پس از معرفت خدا، و معرفتی نیست، جز به اخلاص .

1 / 4 أفضل الفرائض تنبيه الخواطر: سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وآله عن أفضل الأعمال، فقال: العلم بالله والفقهُ في دينه، وكرَّههما عليه. فقال: يا رسول الله، أسألك عن العمل فتخبرني عن العلم! فقال صلى الله عليه وآله: إن العلم ينفعك معه قليل العمل، وإن الجهل لا ينفعك معه كثير العمل. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: التَّفَكُّرُ فِي عَظَمَةِ اللَّهِ وَجَنَّتِهِ وَنَارِهِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إن أفضل الفرائض وأوجبها على الإنسان معرفة الرب، والإقرار له بالعبودية. (3)

1 / 5 أطيب اللذائذ رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا دخل أهل الجنة الجنة نودوا: يا أهل الجنة، إن لكم عند الله موعداً لم ترؤهُ. فقالوا: وما هو؟ ألم يبيض وجوهنا، ويؤزحنا عن النار، ويدخلنا الجنة؟ قال: فيكشف الحجاب، قال: فينظرون إليه، فوالله ما أعطاهم الله شيئاً أحب إليهم منه. (4)

1- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 82 وراجع: كنز العمال: ج 10 ص 144 ح 28731.

2- كنز العمال: ج 3 ص 107 ح 5712 نقلاً عن أبي الشيخ عن ابن عباس.

3- كفاية الأثر: ص 258 عن هشام، بحار الأنوار: ج 36 ص 407 ح 16.

4- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 240 ح 23980، سنن الترمذی: ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 67 ح 187، صحيح ابن حبان: ج 16 ص 471 ح 7441 كلها عن صهيب نحوه، كنز العمال: ج 14 ص 447 ح 39205.

1 / 4 برترین واجبات**1 / 5 گواراترین لذت ها**

1 / 4 برترین واجبات تنبیه الخواطر: مردی از پیامبر خدا درباره برترین عمل پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علم به خدا و فهم در دیش». و اینها را تکرار کرد. مرد گفت: ای پیامبر خدا! من از عمل می پرسم، از علم می گویی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با علم است که عمل اندک هم به تو سود می رساند، در حالی که با جهل، فراوانی عمل هم سودی نمی بخشد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ساعتی تفکر در عظمت خدا و بهشت و دوزخ او، بهتر از یک شب [به عبادت] ایستادن است.

امام صادق علیه السلام: برترین واجبات و ضروری ترین آنها برای انسان، شناخت خدا و اقرار به بندگی اوست.

1 / 5 گواراترین لذت ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون بهشتیان به بهشت درآیند، ندا داده می شود: «ای بهشتیان! شما نزد خدا وعده ای دارید که هنوز آن را ندیده اید». بهشتیان می گویند: آن چیست؟ مگر ما را روسپید نکرده و از آتش، دور نداشته و به بهشتمان در نیاورده است؟! پس حجاب ها کنار می رود و بهشتیان به خدا می نگرند. (1) به خدا سوگند، خداوند، چیزی به ایشان نداده است که نزدشان محبوب تر از آن باشد.

عنه صلى الله عليه وآله: أَسَأَلُكَ الرِّضَاءَ بَعْدَ الْقَضَاءِ ، وَأَسَأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَأَسَأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ ، وَالشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ ، فِي غَيْرِ صَرَاءٍ مُضِرِّوٍ ، وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلِّهِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: مَا يَسُرُّنِي لَوْ مِتُّ طِفْلاً وَأُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ وَلَمْ أَكْبُرْ فَأَعْرِفَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِلَهِي مَا أَلَدَّ خَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ! وَمَا أَحْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ! وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ! وَمَا أَعَذَّبَ شُرْبَ قُرْبِكَ! فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِبْعَادِكَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا مَدَّوْا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا ، وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْوُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ ، وَلَتَنَعِمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - ، وَتَلَذُّوا بِهَا تَلَذُّذَ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ . إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ ، وَصَاحِبٍ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ ، وَنُورٍ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ ، وَقُوَّةٍ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ ، وَشِفَاءٍ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ . (4)

راجع: ج 5 ص 10 (الفصل الأول: قيمه التوحيد).

1- .سنن النسائي: ج 3 ص 55 عن عمّار بن ياسر ، صحيح ابن حبان: ج 5 ص 305 ح 1971 عن عطاء بن السائب عن أبيه ، المعجم الكبير: ج 5 ص 157 ح 4932 عن زيد بن ثابت ، السنّة لابن أبي عاصم: ص 186 ح 427 عن فضالة بن عبيد ؛ مكارم الأخلاق: ج 2 ص 31 ح 2069 نحوه .

2- .حليه الأولياء: ج 1 ص 74 ، العمر والشيب لابن أبي الدنيا: ص 59 ح 34 كلاهما عن أبي الفرج ، ربيع الأبرار: ج 2 ص 60 ، كنز العمّال: ج 13 ص 151 ح 36472 .

3- .بحار الأنوار: ج 94 ص 151 ح 21 نقلاً عن العدد القويّ عن إبراهيم بن محمّد .

4- .الكافي: ج 8 ص 247 ح 347 عن جميل بن درّاج .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از تو، رضای به قضای واقع شده ات و زندگی گوارای پس از مرگ را می خواهم و نیز لذت نگریستن به سیمایت و شوق دیدارت بدون سختی زیان رسان و فتنه گم راه کننده .

امام علی علیه السلام: خوش حال نمی کند مرا این که در کودکی می مُردم و وارد بهشت می شدم و [الی] بزرگ نمی شدم تا خدایم را بشناسم .

امام زین العابدین علیه السلام: معبود من! چه لذیذ است خطور الهام یاد تو بر دل ها! و چه شیرین است سیر به سوی تو با شه پر خیال، در وادی غیب! و چه خوش طعم است محبت تو! و چه گواراست نوشیدن قرب تو! پس ما را از راندن و دور کردن پناه ده .

امام صادق علیه السلام: اگر مردم می دانستند که معرفت خدا چه فضیلتی دارد، به آنچه خدا از شکوفه زندگی دنیا و نعمت آن در اختیار دشمنان نهاده بود، چشم نمی دوختند و دنیای آنان، نزدشان از آنچه بر آن پا می نهند، کمتر می نمود و بی گمان، از معرفت خدای عز و جل، بهره مند می شدند و چونان کسی که همواره در باغ های بهشت با اولیای خداست، از آن لذت می بردند. بی گمان، معرفت خدا، مونس هر هراس، همراه هر تنهایی، نور هر تاریکی، نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری است .

ر.ک: ج 5 ص 11 (فصل یکم: ارزش توحید) .

الفصل الثاني: الهداه إلى معرفه الله 1 / 2 اللها الكتاب «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» . (1)

«يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» . (2)

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» . (3)

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» . (4)

راجع : البقره : 120 ، آل عمران : 73 ، الأنعام : 71 ، الأعراف : 43 ، طه : 50 ، النور : 35 .

1- .الليل : 12 .

2- .الحجرات : 17 .

3- .البقره : 272 .

4- .القصص : 56 .

فصل دوم : راهنمایان به سوی معرفت خدا

1 / 2 خداوند

اشاره

فصل دوم : راهنمایان به سوی معرفت خدا / 1 / 2 خداوند قرآن «بی گمان ، هدایت ، بر [عهد] ماست» .

«از این که اسلام آورده اند ، بر تو مَّتّ می نهند . بگو : با اسلام آوردنتان بر من مَّتّ ننهید ؛ بلکه خداست که با هدایت کردن شما به ایمان ، بر شما مَّتّ می نهد ، اگر راستگو باشید» .

«هدایت آنان بر عهده تو نیست ؛ بلکه خدا هر که را بخواهد ، هدایت می کند» .

«بی گمان ، تو هر که را دوست داشتی ، نمی توانی ره بنمایی ؛ بلکه خدا هر که را بخواهد ، ره می نماید ، و او به رهیافتگان داناتر است» .

ر . ک : بقره : آیه 120 ، آل عمران : آیه 73 ، انعام : آیه 71 ، اعراف : آیه 43 ، طه : آیه 50 ، نور : آیه 35 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : عِبَادِي ، كُتِبَ ضَالًّا إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ ، وَكُتِبَ فَتِيرًا إِلَّا مَنْ أَعْنَيْتُهُ ، وَكُتِبَ مُذْنِبًا إِلَّا مَنْ عَصَمْتُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ أَصْبَحَ وَلَا يَذْكُرُ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ أَخَافُ عَلَيْهِ زَوَالَ النِّعَمَةِ : أَوَّلُهَا أَنْ يَقُولَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي نَفْسَهُ وَلَمْ يُتْرِكْنِي عُيَانَ الْقَلْبِ . . . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : اِعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ ، وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ ، وَأَوْلَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ . (3)

عنه عليه السلام - مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ الْجَمَلِ - : لِكِتَابِكَ يَا مَوْلَايَ بَدَأْتَنِي أَوَّلًا بِإِحْسَانِكَ ، فَهَدَيْتَنِي لِدِينِكَ ، وَعَرَّفْتَنِي نَفْسَكَ . (4)

عنه عليه السلام - فِي دُعَائِهِ عَلَّمَهُ نَوْفًا الْبِكَالِيَّ - : أَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرَتْ بِهِ لِخَاصَّتِهِ أَوْلِيَانِكَ فَوَحَّدوكَ وَعَرَفوكَ فَعَبَدوكَ بِحَقِيقَتِكَ ، أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ لِأَنَّ قَرَأَكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ ، وَلَا تَجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِمَّنْ يَعْبُدُ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى ، وَالْحَظَنِي بِلِحْظِهِ مِنْ لِحْظَاتِكَ تُتَوَّرُ بِهَا قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ خَاصَّةً وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَانِكَ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (5)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 397 ح 5848 ، الأمامي للصدوق : ص 162 ح 161 عن علقمه بن محمد الحضرمي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 198 ح 16 وراجع : سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1422 ح 4257 ومسنن ابن حنبل : ج 8 ص 85 ح 21425 وص 128 ح 21596 وكنز العمال : ج 15 ص 925 ح 43591 .

2- .الدعوات : ص 81 ح 204 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 282 ح 45 وراجع : مصباح المتهجد : ص 293 ح 404 والدرع الواقية : ص 162 .

3- .الكافي : ج 1 ص 85 ح 1 ، التوحيد : ص 286 ح 3 وليس فيه «بالأمر» وكلاهما عن الفضل بن السكن عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 38 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 7 .

4- .مهج الدعوات : ص 125 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 234 ح 9 .

5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند _ که عظمتش بشکوه باد _ می فرماید: «بندگان من! همه شما بیراهید، جز آن که را من ره بنمایم و همگی نادارید، جز آن که را من دارا کنم و همه گناهکارید، جز آن که را من نگاه دارم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که صبح برخیزد و چهار چیز را یاد نکند، از زوال نعمتش بیمناکم: نخست آن که بگوید: سپاس، خدایی را که خودش را به من شناساند و مرا کوردل و نهنهاد

امام علی علیه السلام: خدا را با خدا بشناسید، پیامبر را با پیامش، و فرمان روایان را با فرمانشان به نیکی و عدل و احسان .

امام علی علیه السلام _ در بخشی از دعایش در جنگ جمل _: اَمَا تُو، اِی مَوْلَی مَن! با احسان به من، آغازیدی و به دینت ره نمودی و خودت را به من شناساندی .

امام علی علیه السلام _ در دعایی که به نوف بکالی آموخت _: به [حق] نامی که بدان بر اولیای خاصّ تجلّی کردی، پس تو را یگانه شمردند و شناختند و حقیقتت را پرستیدند، از تو می خواهم که خود را به من نیز بشناسانی تا بر اساس ایمان حقیقی به تو، نزد تو به ربوبیتت اقرار آورم . ای معبود من! مرا از کسانی قرار مده که اسم بدون معنا را می پرستند و گوشه چشمی به من بینداز تا دلم را تنها از نور معرفت و نیز معرفت اولیای نور گیرد، که تو بر هر کاری توانایی .

عنه عليه السلام_ في دُعَاءٍ كَانَ يَدْعُو بِهِ بَعْدَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ_ : يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ ، وَتَنَزَّهَ عَن مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ ، وَجَلَّ عَن مُلَاءَمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ . (1)

الكافي عن علي بن عقبه : سئل أمير المؤمنين عليه السلام : بِمَ عَرَفْتَ رَبِّكَ؟ قَالَ : بِمَا عَرَفَنِي نَفْسَهُ . قِيلَ : وَكَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسَهُ؟ قَالَ : لَا يُشْبِهُهُ صُورَةٌ ، وَلَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ ، فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ : شَيْءٌ فَوْقَهُ ، أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ : لَهُ أَمَامٌ ، دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَىءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ ، وَخَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَىءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ . (2)

التوحيد عن سلمان الفارسي : سَأَلَ الْجَائِلِيُّ (3) مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْبِرْنِي ، عَرَفْتَ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ ، أَمْ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَكِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهُ وَأَحَدَتْ فِيهِ الْحُدُودَ مِنْ طَوْلٍ وَعَرَضٍ ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصْنُوعٌ بِاسْتِدْلَالٍ وَإِلْهَامٍ مِنْهُ وَإِرَادَةٍ ، كَمَا أَلْهَمَ الْمَلَائِكَةَ طَاعَتَهُ وَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ بِلَا شِبْهِ وَلَا كَيْفٍ . (4)

1- بحار الأنوار : ج 87 ص 339 ح 19 نقلاً عن الاختيار .

2- الكافي : ج 1 ص 85 ح 2 ، التوحيد : ص 285 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 373 ح 818 وفيه «بالقياس» بدل «بالناس» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 8 .

3- الجائليق : هو رئيس النصارى في بلاد الإسلام ، ولغتهم السريانيَّة (مجمع البحرين : ج 1 ص 270) .

4- التوحيد : ص 287 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 272 ح 9 .

امام علی علیه السلام_ در دعایی که پس از دو رکعت نماز صبح می خواند_: ای آن که بر ذات خود، با ذات خود، راه می نماید و از همسانی با آفریده هایش منزّه و از سازگاری با چگونگی آنها، دور است!

الکافی_ به نقل از علی بن عقبه_: از امیر مؤمنان پرسیده شد: به چه چیز، خدایت را شناختی؟ فرمود: «به همان که خدا خودش را به من شناساند». گفته شد: چگونه خودش را شناساند؟ فرمود: «صورتی به او شبیه نیست و با حواس، حس نمی شود و با مردم سنجیده نمی شود. در عین دور بودن، نزدیک و در عین نزدیکی، دور است. بالاتر از همه چیز است و گفته نمی شود که چیزی بالای اوست. جلوتر از هر چیزی است و گفته نمی شود که او جلو دارد. درون اشیاست، نه به شکل چیزی درون چیزی، و بیرون از اشیاست، نه مانند بیرون بودن چیزی از چیزی. منزّه است آن که این گونه است و جز او، کسی این گونه نیست و هر چیزی آغازی دارد».

التوحید_ به نقل از سلمان فارسی_: جاثلیق از علی علیه السلام پرسید: به من بگو که خدا را به محمد شناختی یا محمد را به خدا؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «خدا را به محمد نشناختم؛ بلکه محمد را به خدا شناختم. آن گاه که او را آفرید و طول و عرضش را معین نمود، فهمیدم که او (محمد) با استدلال و الهام و اراده او (خدا)، پرورده و تدبیر شده است، همان گونه که اطاعت خود را به فرشتگانش الهام کرد و خود را بدون مشابَهت و کیفیت، به آنان شناساند».

الإمام الحسين عليه السلام من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ -: أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ . (1)

عنه عليه السلام فيما نُسِبَ إليه من دُعَاءِ عَرَفَةَ -: إلهي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَتَنَفُّلَاتِ الْأَطْوَارِ ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ... إلهي تَرَدَّدِي فِي الْآثَارِ يَوْجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَتِهِ تَوْصِي لُنِي إِلَيْكَ ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ! مَتَى غَبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ! وَمَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ! عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا ، وَخَسِرَتْ (2) صَفَقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدُّعَاءِ الْمَعْرُوفِ بِدُعَاءِ أَبِي حَمَزَةَ الشُّمَالِيِّ -: (بِكَ) عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ ، وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ ، وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ . (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَقِنَا مِنْكَ ، وَاحْفَظْنَا بِكَ ، وَاهْدِنَا إِلَيْكَ ، وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ؛ إِنَّ مَنْ تَقِيَهُ يَسْلَمُ ، وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمُ ، وَمَنْ تَقْرُبُهُ إِلَيْكَ يَغْنَمُ . (5)

عنه عليه السلام من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ -: سُبْحَانَكَ! بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ ، وَعُرِفَتْ الْهَدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِذَيْنِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ . (6)

1- الإقبال: ج 2 ص 82 ، البلد الأمين: ص 255 ، المصباح للكفعمي: ص 998 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 221 .

2- كما في بحار الأنوار وفي المصدر «حسرت» والظاهر أنه تصحيف .

3- الإقبال (الطبعة الحجرية): ص 348 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 225 .

4- مصباح المتهجد: ص 582 ح 691 ، الإقبال: ج 1 ص 157 ، المصباح للكفعمي: ص 781 كلُّها عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار: ج 98 ص 82 ح 2 .

5- الصحيفه السجّاديّه: ص 36 الدعاء 5 .

6- الصحيفه السجّاديّه: ص 187 الدعاء 47 ، المصباح للكفعمي: ص 888 ، الإقبال: ج 2 ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار: ج 98 ص 263 .

امام حسین علیه السلام_ در بخشی از دعای عرفه اش: _ تو کسی هستی که ره نمودی .

امام حسین علیه السلام_ در دعای منسوب به ایشان: _ معبود من! از اختلاف آثار و دگرگونی احوال، دانستم که می خواهی خود را در همه امور به من بشناسانی تا در هیچ چیز، از تو ناآگاه نمانم ... معبود من! پرداختن من به آثار، موجب دوری دیدار می گردد، پس همه کارهایم را در خدمتی گرد آور که مرا به تو برساند . چگونه بر وجود تو، به چیزی استدلال شود که در وجودش نیازمند توست؟! آیا برای غیر تو، ظهوری هست که تو نداشته باشی تا بتواند ظاهر کننده تو باشد؟! کی نهان شدی تا به دلیلی که بر تو دلالت کند، نیاز افتد؟! و کی دور گشتی تا آثار، تنها رساننده به تو باشد؟! کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند! زیانبار باد سودای بنده ای که نصیبی از محبت خودت برایش قرار نداده ای!

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعای مشهور به ابو حمزه ثمالی: _ تو را به خودت شناختم و تو مرا به خود ره نمودی و به سوی خود فرا خواندی و اگر تو نبودی، نمی دانستم کیستی؟

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از [عذاب] خودت نگاه دار و ما را با [نیروی] خودت محفوظ دار و به سوی خودت رهنمون شو و از خودت دور مگردان که در حقیقت، هر که را تو نگاه داشتی، به سلامت ماند و هر که را تو ره نمودی، آگاهی یافت و هر که را تو نزدیک کردی، غنیمت بُرد .

امام زین العابدین علیه السلام_ در بخشی از دعای روز عرفه اش: _ تو منزّهی! دستت را به نیکی گشودی و از جانب خود، ره نمودی . پس هر کس تو را به خاطر دین یا دنیا بجوید، تو را می یابد .

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلاِ أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلاِ آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ، الَّذِي قَصَدَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ، ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا، ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ. (1) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَسَابِعِ، وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَدَّرَفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ، وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». (2) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَالْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنْ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ، وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ ... فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ (4)، وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ. (5)

عنه عليه السلام: سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطَّرِيقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ! وَمَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ! إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ، قَرِّبْ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ. (6)

-
- 1- .الصحيفه السجّاديه: ص 19 الدعاء 1 ، ينابيع المودّه: ج 3 ص 411 وليس فيه ذيله من «ابتدع بقدرته...».
 - 2- .الفرقان : 44 .
 - 3- .الصحيفه السجّاديه : ص 20 الدعاء 1 .
 - 4- .الرُّفْدُ : الْعَطَاءُ وَالصَّلَّةُ (القاموس المحيط : ج 1 ص 295) .
 - 5- .الصحيفه السجّاديه : ص 36 الدعاء 5 .
 - 6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 147 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، خدایی را که اوّل است؛ بدون اوّل دیگری پیش از او، و آخر است؛ بدون آخری پس از او. او که دیده بینندگان، از دیدنش کوتاه است و خیال توصیف کنندگان از وصف او عاجز. آفرینش را به قدرت خود و بدیعانه آفرید و به خواست خود، از نیستی بیرون کشید، سپس آن گونه که خواست، راهشان برد و در طریق محبتش بر انگیخت. ستایش، خدایی را که اگر بندگانش را از قدرشناسی الطاف پی در پی و مایه آزمون خویش و فرو ریختن نعمت های آشکارش بر آنان، باز می داشت، در نعمت هایش تصرف می کردند و او را سپاس نمی نهادند و روزی او را به گشادگی هزینه می کردند و شکرش را به جا نمی آوردند، و اگر چنین می شد، از حدود انسانیت بیرون می رفتند و به حدّ حیوانیت سقوط می کردند و چنان می شدند که خدا در آیه های استوار کتابش توصیف کرده است: «آنان جز مانند چارپایان نیستند؛ بلکه از آنها هم گم راه ترند». سپاس، خدای را بر آنچه از خودش به ما شناساند و از شکرش به ما الهام کرد و از دروازه های علم به ربوبیتش، برایمان گشود و از توحید خالصانه به ما نمود و از الحاد و شک در کارش، دورمان داشت.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ... بر محمّد و خاندانش درود فرست و ما را به عزّت، از [شرّ برخی] بندگان نگاه دار و به عطای خویش، از غیر خودت بی نیازمان کن و با ارشادت، ما را به طریق حق ببر.

امام زین العابدین علیه السلام: منزهی تو! چه تنگ است راه ها بر آن که تو راهنمایش نباشی، و چه روشن است حقیقت برای کسی که تو رهش نمودی. خدای من! ما را به راه های وصال ببر و از کوتاه ترین مسیرهای بر تو در آمدن، حرکت ده. دورها را برایمان نزدیک بگردان و راه سخت و تنگ را بر ما هموار ساز.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ الْأَصْفِيَاءِ وَالْأَخْيَارِ، وَلَكَ الْخَلْقُ وَالْإِخْتِيَارُ، وَقَدْ أَلْبَسْتَنِي فِي الدُّنْيَا ثَوْبَ عَافِيَتِكَ، وَأَوْدَعْتَ قَلْبِي صَوَابَ مَعْرِفَتِكَ، ... اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ أَوْضَحَتْ لَهُمُ الدَّلِيلَ عَلَيْكَ، وَفَسَّحَتْ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، فَاسْتَشْعَرُوا (1) مَدَارِعَ الْحِكْمَةِ، وَاسْتَظَرُّوا (2) سُبُلَ التَّوْبَةِ، حَتَّى أَنَاخُوا فِي رِيَاضِ الرَّحْمَةِ، وَسَلِمُوا مِنَ الْإِعْتِرَاضِ بِالْعِصْمَةِ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ جَدُّوا فِي قَصْدِكَ فَلَمْ يَنْكَلُوا، وَسَلَكُوا الطَّرِيقَ إِلَيْكَ فَلَمْ يَعْذِلُوا (4)، وَاعْتَمَدُوا عَلَيْكَ فِي الْوُصُولِ حَتَّى وَصَلُوا، فَرَوَيْتَ قُلُوبَهُمْ مِنْ مَحَبَّتِكَ، وَأَنْسَتَ نَفُوسَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، فَلَمْ يَقْطَعْهُمْ عَنْكَ قَاطِعٌ، وَلَا مَنَعَهُمْ عَنْ بُلُوغِ مَا أَمْلَوْهُ لَأَدِيكَ مَانِعٌ، فَهُمْ فِيمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ. (5)

عنه عليه السلام: فَيَا مَنْ أَكْرَمَنِي بِتَوْحِيدِهِ، وَعَصَّ مَنِي عَنِ الضَّلَالِ بِتَسْديدِهِ، وَأَلْزَمَنِي إِقَامَةَ حُدُودِهِ، لَا تَسْلُبْنِي مَا وَهَبْتَ لِي مِنْ تَحْقِيقِ مَعْرِفَتِكَ، وَأَحِينِي بِبَيِّنٍ أَسْلَمَ بِهِ مِنَ الْإِلْحَادِ فِي صِفَتِكَ. (6)

الإمام الباقر عليه السلام: يَا مَنْ أَتَحَفَّنِي بِالْإِقْرَارِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَحَبَانِي بِمَعْرِفَةِ الرُّبُوبِيَّةِ، وَخَلَّصَنِي مِنَ الشُّكِّ وَالْعَمَى ... (7)

عنه عليه السلام: لِرَجُلٍ وَقَدْ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، تَحْتَقِرُ الْكَلَامَ وَتَسْتَصْغِرُهُ! إَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ رُسُلَهُ حَيْثُ بَعَثَهَا وَمَعَهَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، وَلَكِنْ بَعَثَهَا بِالْكَلامِ، وَإِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ - جَلَّ وَعَزَّ - نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلامِ وَالذَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالْأَعْلَامِ. (8)

- 1- الشُّعَارُ: الثوب الَّذِي يَلْبَسُ الْجَسَدَ؛ لِأَنَّهُ يَلْبَسُ شَعْرَهُ (النِّهَايَةُ: ج 2 ص 480) أَيْ جَعَلُوا الْحِكْمَةَ كَالْمِدرَعِ - وَهِيَ لِبَاسٌ خَاصٌ - وَجَعَلُوهَا مَلَاصِفَهُ لَهُمْ.
- 2- اسْتَظَرُّهُ: أَيْ عَدَّهُ طَرِيفًا، أَوْ اسْتَحْدَثَهُ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1394).
- 3- بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 94 ص 172 ح 22 نَقْلًا عَنْ كِتَابِ أَنْيسِ الْعَابِدِينَ.
- 4- عَدَّلَ عَنِ الطَّرِيقِ: أَيْ مَالَ عَنْهُ (المصباح المنير: ص 396).
- 5- بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 94 ص 156 ح 22 نَقْلًا عَنْ كِتَابِ أَنْيسِ الْعَابِدِينَ.
- 6- بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 94 ص 161 ح 22 نَقْلًا عَنْ كِتَابِ أَنْيسِ الْعَابِدِينَ.
- 7- مَهْجُ الدَّعَوَاتِ: ص 400 عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجَعْفِيِّ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 95 ص 338 ح 8.
- 8- الكافي: ج 8 ص 148 ح 128 عَنْ مَسْعُودِ بْنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَسَائِلُ الشِّيْعَةِ: ج 12 ص 190 ح 16050.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! تو ولیّ برگزیدگان و نیکان هستی و خلق و اختیار با توست . (1) در دنیا لباس عافیت را بر من پوشاندی و معرفتِ درستت را به دلم سپردی ما را از کسانی قرار ده که دلیل بر خودت را بر ایشان آشکار کردی و راه به سوی خودت را بر ایشان گشاده ساختی ، پس زره حکمت به تن کردند و راه توبه پیش گرفتند تا در بوستان رحمت ، فرود آمدند و از انحراف ، به سلامتی رهیوند .

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! مرا از کسانی قرار ده که به قصد تو ، کوشیدند و باز نایستادند و راه به سوی تو پیمودند و کژ نشدند و در رسیدن ، به تو اعتماد کردند تا رسیدند ، دل هایشان از محبت تو سیراب گشت و جان هایشان به معرفت تو انس یافت و هیچ چیز ، آنان را از تو نگسست و هیچ مانعی ، نتوانست آنان را از رسیدن به آنچه از تو امید می بردند ، باز دارد . پس در آنچه که جان ها بدان اشتیاق دارد ، جاودان اند .

امام زین العابدین علیه السلام: ای آن که مرا به یگانه دانستن خودت گرامی داشتی و با استوار داشتن ، از گم راهی نگاه داشتی و بر به پا داشتن حدودت و ادارم ساختی ! آنچه از معرفت حقیقی ات به من بخشیدی ، از من مگیر و مرا به یقینی زنده بدار که بدان ، از کژروی در صفات تو ، به سلامت مانم .

امام باقر علیه السلام: ای آن که اقرار به یگانگی ات را ارمغان من کرده ای و شناخت ربوبیت را به من عطا نموده ای و مرا از شک و کوردلی ، رها ساخته ای !

امام باقر علیه السلام_ خطاب به مردی پُرگو: ای مرد! سخن را حقیر و کوچک می شماری؟ بدان که خدای عز و جل پیامبران را به هنگام فرستادن آنان ، با طلا و نقره همراه نکرد ؛ بلکه آنان را با سخن بر انگیخت و خدای عز و جل ، خود را نیز با سخن و نشانه ها و دیگر آثار دلالت کننده بر او ، به آفریدگان خویش شناساند .

1- منظور از خلق ، یعنی آفرینش همه موجودات ، و اختیار ، یعنی قدرت تغییر و تقدیر موجودات . (م)

الإمام الصادق عليه السلام: أَسَأَلْتُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْكَلِيمِ عَلَى الْجَبَلِ الْعَظِيمِ ، فَلَمَّا بَدَأَ شُعَاعُ نَوْرِ الْحُجُبِ الْعَظِيمَةِ اثْبَتَتْ مَعْرِفَتَكَ فِي قُلُوبِ الْعَارِفِينَ بِمَعْرِفَةِ تَوْحِيدِكَ ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . (1)

عنه عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ_ : فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ ، فِيمَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَهُ وَمَا مُنِعَ ؛ فَإِنَّهُ أُعْطِيَ عِلْمَ جَمِيعِ مَا فِيهِ صَاحِبُ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ ، فَمِمَّا فِيهِ صَلاَحُ دِينِهِ مَعْرِفَةُ الْخَالِقِ_ تَبَارَكَ وَتَعَالَى_ بِالذَّلَائِلِ وَالشَّوَاهِدِ الْقَائِمَةِ فِي الْخَلْقِ . (2)

عنه عليه السلام: لَا دَلِيلَ عَلَى اللَّهِ بِالْحَقِيقَةِ غَيْرَ اللَّهِ ، وَلَا دَاعِيَ إِلَى اللَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ سِوَى اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ دَلَّنَا بِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى نَفْسِهِ . (3)

عنه عليه السلام: لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا قَبْلَ أَنْ يُعْرِفَهُمْ ، وَلِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْرِفَهُمْ ، وَلِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوهُ . (4)

الكافي عن منصور بن حازم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي نَاطَرْتُ قَوْمًا ، فَقُلْتُ لَهُمْ : إِنَّ اللَّهَ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ ، بَلِ الْعِبَادُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ . فَقَالَ : رَحِمَكَ اللَّهُ . (5)

-
- 1- .مصباح المتهجد : ص 339 ح 450 ، جمال الأسبوع : ص 216 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 45 ح 9 .
 - 2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 82 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
 - 3- .إحقاق الحق : ج 12 ص 289 نقلاً عن كتاب علم القلوب .
 - 4- .التوحيد : ص 412 ح 7 ، الكافي : ج 1 ص 164 ح 1 نحوه وكلاهما عن بريد بن معاوية .
 - 5- .الكافي : ج 1 ص 86 ح 3 وص 168 ح 2 وص 188 ح 15 ، التوحيد : ص 285 ح 1 ، رجال الكشي : ج 2 ص 718 ح 795 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 6 .

امام صادق علیه السلام: از تو می خواهم، به نامی که بدان برای کلیم (موسی علیه السلام) بر کوه بزرگ، جلوه نمودی و چون پرتو نور، از پس حجاب های سترگ، پدیدار شد، شناخت خود را در دل های عارفان به یگانگی ات استوار داشتی. ای که جز تویی، خدایی نیست!

امام صادق علیه السلام_ خطاب به مفضل بن عمر_: ای مفضل! بیندیش در آنچه که آگاهی از آن، به انسان عطا شده و آنچه نشده است. آگاهی از همه آنچه دین و دنیایش را به سامان می آورد، به او داده شده است. و از جمله آنچه دینش را سامان می دهد، معرفت خالق_ تبارک و تعالی_ با دلیل ها و شواهد استوار در خلقت است.

امام صادق علیه السلام: در حقیقت، هیچ دلیلی بر خدا، جز خدا نیست و هیچ دعوتگری به سوی خدا، جز خدا نیست. خداوند سبحان، ما را با خود و از سوی خویش، بر خود ره نمود.

امام صادق علیه السلام: مردم، پیش از آن که خدا خود را به آنان بشناساند، وظیفه ای در شناخت خداوند ندارند و این، حق آنان بر خداست که خود را به آنان بشناساند. و مردم، در برابر خدا وظیفه دارند که چون خود را به آنان شناساند، بپذیرند.

الکافی_ به نقل از منصور بن حازم_: به امام صادق علیه السلام گفتم: من، با گروهی مناظره کردم و به آنان گفتم: خداوند_ که جلالتش بشکوه باد_، بزرگ تر و ارجمندتر و گرامی تر از آن است که با آفریدگانش شناخته شود؛ بلکه بندگان، با خدا شناخته می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدایت رحمت کند!».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كُلَّهُ عَجِيبٌ ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمَا قَدْ عَرَفْتُمْ مِنْ نَفْسِهِ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصَوْرَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ ؛ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَالْمِثَالَ وَالصَّوْرَةَ غَيْرُهُ ، وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ ، فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ ! إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ ، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ ، إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ . وَاللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ ، يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ ، فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَالْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ ، وَالْمَوْصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ ، لَا يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ ، وَلَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ . (2)

الكافي عن عبد الأعلى: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ أَدَاةٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَا . قُلْتُ : فَهَلْ كَلَّفُوا الْمَعْرِفَةَ ؟ قَالَ: لَا ، عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ : «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (3) و «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءَاتِهَا» (4) . (5)

تفسير العياشي عن محمد بن حكيم: كَتَبْتُ رُفْعَةَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا: أَسْتَطِيعُ النَّفْسُ الْمَعْرِفَةَ ؟ فَقَالَ: لَا . فَقُلْتُ: يَقُولُ اللَّهُ : «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غَطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا» (6) ! قَالَ: هُوَ كَقَوْلِهِ: «مَا كَانُوا يَسْمَعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» (7) . قُلْتُ: يُعَاتِبُهُمْ (8) ؟ قَالَ: لَمْ يَعْتَبَهُمْ بِمَا صَدَّ قُلُوبَهُمْ ، وَلَكِنْ يُعَاتِبُهُمْ بِمَا صَدَّ نَعْوَاهُمْ ، وَلَوْ لَمْ يَتَكَلَّفُوا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ . (9)

1- الكافي: ج 1 ص 86 ح 3 عن إبراهيم بن عمر .

2- التوحيد: ص 143 ح 7 عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار: ج 4 ص 161 ح 6 وراجع: التوحيد: ص 192 ح 6 .

3- البقرة: 286 .

4- الطلاق: 7 .

5- الكافي: ج 1 ص 163 ح 5 ، التوحيد: ص 414 ح 11 ، المحاسن: ج 1 ص 431 ح 996 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 30 ح 10 .

6- الكهف: 101 .

7- هود: 20 .

8- في بحار الأنوار: «قلت: فعابهم؟ قال: لم يعيهم... لكن عابهم»، وهو الأنسب للسياق.

9- تفسير العياشي: ج 2 ص 351 ح 88 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 306 ح 28 .

امام صادق علیه السلام: بی گمان، امر خدا، سراسرش شگفتی است، جز آن که او به شناساندن خود به شما، بر شما احتجاج کرد.

امام صادق علیه السلام: هر که می پندارد که خدا را به پرده و شکل و نمادی می شناسد، مشرک است. چون پرده و نماد و شکل، غیر اوست و او یکتا و یگانه است. پس چگونه کسی که می پندارد او را با غیر او شناخته است، موحد باشد؟! تنها کسی خدا را شناخته که او را با [خود] خدا شناخته است. پس هر کس او را با خودش شناخته باشد، او را نشناخته، بلکه کس دیگری را شناخته است. خداوند، آفریننده اشیا از نیستی است. او به نام هایش نامیده می شود؛ اما غیر آنهاست و نام ها هم غیر اویند و وصف شده، غیر از وصف است. پس هر کس می پندارد که به چیزی ایمان دارد که نمی شناسد، به شناخت [خدا] ره نبرده است. آفریده، چیزی به دست نمی آورد، جز با خدا، و شناخت خدا، جز با خدا، به دست نمی آید.

الکافی_ به نقل از عبد الأعلى_: به امام صادق علیه السلام گفتم: خدایت به صلاح دارد! آیا ابزاری در مردم قرار داده شده است که بدان به معرفت برسند؟ فرمود: «نه». گفتم: آیا به معرفت، تکلیف یافته اند؟ فرمود: «نه». بیان بر عهده خداست. «خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش مکلف نمی کند» و «خدا هیچ کس را جز به اندازه آنچه به او داده است، مکلف نمی کند».

تفسیر العیاشی_ به نقل از محمد بن حکیم_: نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشتم که در آن پرسیده بودم: آیا انسان، توانایی شناخت را دارد؟ فرمود: «نه». گفتم: [پس چرا] خداوند [با عتاب] می فرماید: «کسانی که چشمانشان از یاد من در پرده بود و توانایی شنیدن [حق] را نداشتند». فرمود: «آن گفته، مانند این آیه است: «نه می توانستند بشنوند و نه ببینند»». گفتم: آیا آنان را سرزنش می کند؟! فرمود: «عتاب آنان، بر آن چیزی نیست که در دل نیت کردند، ولی انجام ندادند؛ بلکه بر چیزی است که به عمل در آوردند و اگر خود را به تکلف نمی انداختند، سرزنشی بر آنها نبود.

الإمام الصادق عليه السلام_ في جوابِ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ لَمَّا سَأَلَهُ عَنِ الْمَعْرِفَةِ وَالْجُحُودِ هَلْ هُمَا مَخْلُوقَانِ _ : سَأَلَتْ عَنِ الْمَعْرِفَةِ مَا هِيَ ، فَاعْلَمْ _ رَحِمَكَ اللَّهُ _ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقَلْبِ مَخْلُوقَةٌ ، وَالْجُحُودُ صُنْعُ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ مَخْلُوقٌ ، وَلَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهِمَا مِنْ صُنْعٍ ، وَلَهُمْ فِيهِمَا الْإِخْتِيَارُ مِنَ الْإِكْتِسَابِ ، فَبِشَهْوَتِهِمُ الْإِيمَانَ اخْتَارُوا الْمَعْرِفَةَ ، فَكَانُوا بِذَلِكَ مُؤْمِنِينَ عَارِفِينَ ، وَبِشَهْوَتِهِمُ الْكُفْرَ اخْتَارُوا الْجُحُودَ ، فَكَانُوا بِذَلِكَ كَافِرِينَ جَاهِلِينَ ضَالِّينَ ، وَذَلِكَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ لَهُمْ وَخِذْلَانِ مَنْ خَذَلَهُ اللَّهُ ، فَبِالْإِخْتِيَارِ وَالْإِكْتِسَابِ عَاقَبَهُمُ اللَّهُ وَأَثَابَهُمْ (1) .

الكافي عن محمد بن حكيم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعِ مَنْ هِيَ ؟ قَالَ : مِنْ صُنْعِ اللَّهِ ، لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ . (2)

1- .التوحيد : ص 226 ح 7 عن عبدالرحيم القصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 30 ح 39 .

2- .الكافي : ج 1 ص 163 ح 2 ، التوحيد : ص 410 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 165 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ عبدالرحیم قصیر ، هنگامی که از مخلوق بودن معرفت و انکار پرسید : از چیستی معرفت پرسیدی . پس بدان خدا رحمتت کند ! _ که معرفت ، کار خداوند و مخلوق او در دل است و انکار نیز کار و مخلوق او در دل است و بندگان ، در آن دو هیچ کاره اند و تنها در به دست آوردن ، حق انتخاب دارند . پس به اشتیاق ایمان ، معرفت را بر می گزینند و بدین وسیله ، مؤمن و عارف می شوند و به میل کفر ، انکار را بر می گزینند و بدین گونه ، کافر و منکر و گم راه می شوند و این ، به توفیق الهی و یا رها کردن و خذلان اوست و به همین انتخاب و به دست آوردن است که خداوند ، عقاب و ثواب می دهد .

الکافی_ به نقل از محمد بن حکیم : به امام صادق علیه السلام گفتم : معرفت ، کار کیست؟ فرمود : «کار خداست ، و بندگان را در آن ، کاری نیست» .

التوحيد عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ سئلَ عَنِ الْمَعْرِفَةِ أَهِيَ مُكْتَسَبَةٌ؟ فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ لَهُ: فَمِنْ صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ عَطَانِهِ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: سِتَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ: الْمَعْرِفَةُ، وَالْجَهْلُ، وَالرِّضَا، وَالغَضَبُ، وَالنَّوْمُ، وَالْبِقْظَةُ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ رَحْمَةً مِنْهُ لِي، وَتَطَوُّلاً مِنْهُ عَلَيَّ بِالْإِيمَانِ. (3)

قرب الإسناد عن البرزطي: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلنَّاسِ فِي الْمَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: لَهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟ قَالَ: يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالثَّوَابِ كَمَا يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْمَعْرِفَةِ. (4)

الإمام الجواد عليه السلام: قَامَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صِيفَ لَنَا رَبِّكَ، فَإِنَّ مَنْ قَبَلْنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا. فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا- يَزَالُ الدَّهْرَ فِي الْإِلْتِبَاسِ، مَائِلاً عَنِ الْمِنْهَاجِ، طَاعِناً فِي الْإِعْجَاجِ، ضَالاً عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلاً غَيْرَ الْجَمِيلِ. أَعْرَفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِهِ، وَأَصْدَقُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صَوْرِهِ، لَا يَتَدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ، وَمُتَدَانٌ فِي بُعْدِهِ لَا- يَنْظُرُ، لَا- يُمَثِّلُ بِخَلِيقَتِهِ وَلَا- يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ، الْخَلْقُ إِلَى مَا عَلِمَ مُنْقَادُونَ وَعَلَى مَا سَطَرَ فِي الْمَكْنُونِ (5) مِنْ كِتَابِهِ مَاضُونَ، وَلَا يَعْمَلُونَ خِلَافَ مَا عَلِمَ مِنْهُمْ وَلَا غَيْرَهُ يُرِيدُونَ، فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَرِقٍ وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ، يُحَقِّقُ وَلَا يُمَثِّلُ، وَيُوحِّدُ وَلَا يُبَعِّضُ، يُعْرِفُ بِالْآيَاتِ وَيُثَبِّتُ بِالْعَلَامَاتِ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ. (6)

1- التوحيد: ص 416 ح 15.

2- الكافي: ج 1 ص 164 ح 1، الخصال: ص 325 ح 13، التوحيد: ص 411 ح 6، المحاسن: ج 1 ص 72 ح 29، مشكاة الأنوار: ص 261 ح 774، بحار الأنوار: ج 5 ص 221 ح 2.

3- كامل الزيارات: ص 95 ح 95 عن محمد بن الحسن بن الوليد، فرحه الغري: ص 80 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 587 ح 3197 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 100 ص 271 ح 14.

4- قرب الإسناد: ص 347 ح 1256، بحار الأنوار: ج 5 ص 221 ح 1 وراجع: تحف العقول: ص 444.

5- كَنْ الشَّيْءِ: سَتْرُهُ، أَكُنْتُمْ: أَحْفَيْتُمْ (لسان العرب: ج 13 ص 360).

6- التوحيد: ص 47 ح 9 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن أبيه عليهما السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 50 ح 24، بحار الأنوار: ج 3 ص 297 ح 23.

التوحيد_ به نقل از ابوبصير_: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: آیا معرفت، به دست آوردنی است؟ فرمود: «نه». گفته شد: آیا کار خدا و از عطای اوست؟ فرمود: «آری و بندگان را در آن، کاری نیست».

امام صادق عليه السلام: بندگان، در شش چیز، کار و اختیاری ندارند: معرفت، نادانی، خشنودی، خشم، خواب و بیداری.

امام کاظم عليه السلام: سپاس، خدایی را که از سر رحمت و بخششِ نعمت ایمان به من، مرا به معرفتش و معرفت پیامبرش و هر کس که خداوند، اطاعتش را بر من واجب کرده، گرامی داشت.

قرب الإسناد_ به نقل از بزَنطی_: به امام رضا عليه السلام گفتم: آیا مردم در معرفت، اختیاری دارند؟ فرمود: «نه». گفتم: برای آن پاداش می برند؟ فرمود: «[خداوند] پاداش را از سر عطا و تفضل، به ایشان می دهد، همان گونه که معرفت را هم از سر تفضل می دهد».

امام جواد عليه السلام: مردی نزد امام رضا عليه السلام آمد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! پروردگارت را برایم توصیف کن؛ چرا که پیشینیان ما، در آن اختلاف کرده اند. امام رضا عليه السلام فرمود: «آن که خدایش را با تشبیه، توصیف می کند، همیشه روزگار در اشتباه است و منحرف از راه؛ رفته به سوی کژی؛ گم راه از راه و گوینده سخنان نازیبا. من خدا را آن گونه می شناسانم که خودش شناسانده است؛ بدون آن که دیده باشم، و او را آن گونه که خود توصیف کرده، توصیف می کنم؛ بدون تصویر. به حواس، درک نمی شود و به مردمان، تشبیه نمی گردد. شناخته شده است بدون تشبیه. در عین دوری، نزدیک است، ولی بدون نظیر. به آفریده هایش مانند نمی شود و در قضای خود، ستم نمی کند. مردم، به آن جا که او می داند، کشیده می شوند و بر همان چیزی که در کتاب نهان (سرنوشت) نوشته شده، راه می سپارند؛ کاری جز آنچه او می داند، نمی کنند و جز آن نمی طلبند. پس او نزدیک است؛ بی چسبندگی. دور است؛ اما در دسترس. حقیقت دارد؛ اما نه در نماد و جسم. یگانه است و بی جزء. به آیه ها شناخته می شود و به نشانه ها ثابت می گردد. پس خدایی جز او نیست که بزرگ و والاست.

بحار الأنوار عن صّحف إدریس علیه السلام: بِالْحَقِّ عَرِفَ الْحَقُّ، وَبِالنُّورِ أَهْتَدَى إِلَى النُّورِ، وَبِالسَّمْسِ أَبْصَرَتِ الشَّمْسُ، وَبِضَوْءِ النَّارِ رُئِيَ النَّارُ، وَلَنْ يَسَعَ صَدِّغَيْرٌ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ، وَلَا يَقِلُّ صَدِّعَيْفٌ مَا هُوَ أَقْوَى مِنْهُ، وَلَا يُحْتَاجُ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى الشَّيْءِ الْمُنِيرِ بِمَا هُوَ دُونَهُ، وَلَا يَضِلُّ عَنِ الطَّرِيقِ إِلَّا الْمَأْخُودُ بِهِ عَنِ التَّوْفِيقِ، وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (1)

راجع: ص 66 (الفطره)، و 90 (الميثاق الفطريّ) و 96 (تجلّى الفطره عند الشّدائد).

1- بحار الأنوار: ج 95 ص 466 نقلاً عن ابن متّويه .

بحار الأنوار_ به نقل از صَحْف ادریس علیه السلام_: حق، با حق شناخته شد و با نور، به نور ره برده شد و با آفتاب، آفتاب دیده شد (1) و با پرتو آتش، آتش دیده شد و کوچک، بزرگ تر از خود را در بر نمی گیرد و ناتوان، نیرومندتر از خود را بر نمی دارد. و برای ره نمودن به چیز نورانی، به کم نورتر از آن نیازی نیست. و جز دور مانده از توفیق الهی، کسی از راه گم نمی شود. و خداوند، بر هر چیزی آگاه است.

ر. ک: ص 67 (فطرت) و 91 (میثاق سرشت) و 97 (تجلی فطرت در سختی ها).

1- شاید جمله معروف «آفتاب آمد دلیل آفتاب» از این حدیث اقتباس شده باشد.

بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»

اشاره

بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا» در احادیث این باب، خواندیم که خداوند متعال، خود را به مردم معرفی کرده است و مردم نیز باید خدا را به خدا بشناسند. با ملاحظه این احادیث، این مسئله مطرح می‌شود که مقصود از «شناخت خدا به خدا» چیست؟ محدثان و حکما، در پاسخ این سؤال، دیدگاه‌های مختلفی دارند، چنان که در متن احادیث نیز در نظر ابتدایی، تفاسیر گوناگونی از «شناخت خدا به خدا» دیده می‌شود؛ اما با تأمل، مشخص می‌گردد که اختلافی در بین نیست. آنچه با تأمل در مجموع نصوص اسلامی در این باره به دست می‌آید، این است که شناخت خدای حقیقی، جز به وسیله خود او ممکن نیست و هیچ کس جز خدا نمی‌تواند او را آن گونه که شایسته است، به مردم معرفی کند. از این رو، خداوند، هدایت مردم را به سوی خود، بر خود لازم دانسته است؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ . (1) بی‌گمان، هدایت، بر عهده ماست».

چگونه خداوند، خود را شناسانده است؟

اشاره

در این جا، سؤال دیگری پیش می آید و آن این که: چگونه خداوند متعال، خود را به مردم معرفی کرده و آنان را به سوی خود رهنمون گردیده است؟

چگونه خداوند، خود را به انسان، شناسانده است؟ اگر دقت کنیم، خواهیم دید که خداوند متعال، خود را از هر طریق ممکن، به مردم معرفی کرده و انواع ابزار و امکانات درونی و برونیِ خداشناسی را برای بشر فراهم ساخته است. از این رو، شیخ المحدثین، صدوق رحمه الله در تفسیر سخن امام علی علیه السلام می فرماید: «اعرفوا الله بالله؛ خدا را به خدا بشناسید!» می گوید: عَرَفْنَا اللَّهَ بِاللَّهِ لِأَنَّ إِنْ عَرَفْنَاهُ بِعُقُولِنَا فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ وَاهْبُهَا؛ وَاِنْ عَرَفْنَاهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ لَمْ يُحْجِجْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ بِأَعْيُنِهِمْ وَمُرْسِدُهُمْ وَمُتَّخِذُهُمْ حُجَجًا؛ وَاِنْ عَرَفْنَاهُ بِأَنْفُسِنَا فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُحَدِّثُهُا، فَبِهِ عَرَفْنَاهُ. (1) خدا را به خدا شناختیم؛ چون اگر او را به خردهایمان بشناسیم، خود را همو بخشیده، و اگر با پیامبران و فرستادگان و حجت هایش بشناسیم، باز خدای عز و جل خود، آنان را بر انگیخته و فرستاده و به عنوان حجت بر گرفته، و اگر با نفس خود بشناسیم، باز هم خدای عز و جل آن را پدید آورده است. پس خدا را به خدا شناخته ایم. آنچه خداوند متعال، برای آشنایی با خود، در درون وجود انسان قرار داده است، سرشت خداشناسی، عقل و قلب است که در فصل سوم، تحت عنوان «ابزارهای خداشناسی»، شرح آن خواهد آمد، و آنچه در بیرون از وجود انسان قرار داده، عبارت است از وحی و انبیا.

1- التوحید: ص 290 ذیل ح 10، بحار الأنوار: ج 3 ص 273.

1. شناخت خدا از طریق آثار

وظیفه انبیای الهی _ همان طور که امام علی علیه السلام فرموده _ هدایت فطرت و عقل، و زدودن موانع و حجاب های معرفت از دیده آنهاست: **فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِم بِالْتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرْوَهُم آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ ... (1)** پس در میان آنان، پیامبرانش را برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان فرستاد تا ادای میثاق فطرت را از آنان بخواهند و نعمت های از یاد رفته را به آنان یادآور شوند و با اطلاع، بر آنان احتجاج کنند. و دفینه های خرد ایشان را بیرون کشند و نشانه های قدرتش را بر آنان بنمایانند. بنا بر این، همان طور که در شماری از احادیث آمده است، (2) معرفت، ساخته و پرداخته خداست. اوست که ابزار شناخت را به انسان عنایت کرده و امکان تحصیل آن را فراهم ساخته است و انسان، می تواند با بهره گیری از هدایت انبیای الهی و زدودن موانع معرفت، با دیده عقل و دل، به روشنی جلوه های جمال حضرت احدیت را مشاهده کند. بر اساس این تحلیل، می توانیم بسته به مراتب خداشناسی، سه تفسیر روشن را از «شناخت خدا به خدا» ارائه کنیم:

1. شناخت خدا از طریق آثار خداوند متعال، با ارائه آثار علم و قدرت و حکمت در نظام آفرینش به انسان، او را با آفریدگار حکیم و توانای جهان آشنا می کند. شماری از احادیث، به این

1- نهج البلاغه: خطبه 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 60 ح 70.

2- ر. ک: ص 25 (خداوند).

2. شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس

تفسیر اشاره دارند، مانند: **إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ - جَلَّ وَعَزَّ - نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلَامِ وَالذَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالْأَعْلَامِ**. (1) بی تردید، خدای عز و جل، خود را با سخن و دلالت و نشانه ها به مردم شناسانده است.

2. شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیستنزیه و تقدیس آفریدگار از مشابهت با آفریده ها، دومین تفسیر شناخت خدا به خداست، پیش گام محدثان، شیخ کلینی قدس سره، در تبیین این تفسیر می گوید: خداوند، اشخاص و نورها و جواهر و اعیان را آفریده است. اعیان، همان جسم ها هستند و جوهرها، همان روح ها هستند و خدای عز و جل نه شبیه جسم است و نه روح. هیچ کس در آفرینش روح حساس ادراک کننده، نقش و تأثیری ندارد. او به تنهایی، ارواح و اجسام را می آفریند و چون هر دو شباهت به جسم و روح، از او نفی شد، خدا به خدا شناخته شده است و اگر او به روح یا بدن و یا نور تشبیه بشود، خدا به خدا شناخته نشده است. (2) صدر الدین شیرازی قدس سره نیز درباره شناخت خدا به خدا از طریق تنزیه و تقدیس می گوید: معنایش این است که در آغاز با وجود اشیا، بر وجود او استدلال شود. سپس ذات او، با نفی مانند و شبیه داشتن، شناخته شود. پس چون غیر او از او نفی

1- ر. ک: ص 36 ح 3350.

2- الکافی: ج 1 ص 85 ح 1.

3. شناخت خدا از طریق شهود قلبی

شد و شبیهی _ چه جسم باشد و چه روح _ برای او تصوّر نشد ، دانسته می شود که او از توصیف به غیر ذات خود ، منزّه است . پس هر کس خدا را این گونه بشناساند که به هیچ چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست ، بی گمان ، خدا را به خدا شناخته است ، نه به غیر او . (1) این تفسیر ، در شماری از احادیث نیز آمده است ؛ مانند آن که امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید : «چگونه خدا ، خود را به تو شناسانده است ؟» فرمود : لا یسبهُهُ صَوْرَةٌ ، ولا یُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ ، ولا یُقَاسُ بِالنَّاسِ . (2) هیچ تصویری ، شبیه او نیست و با حواس حس نمی شود و با مردم مقایسه نمی گردد .

3 . شناخت خدا از طریق شهود قلبیکامل ترین تفسیر شناخت خدا به خدا ، شناخت او از طریق شهود قلبی است که : «أفتاب آمد دلیل أفتاب» . در شماری از احادیث ، بدین تفسیر اشاره شده ؛ (3) از جمله آنچه در احادیث ، از صَ حُف ادریس ، نقل شده است : بِالْحَقِّ عُرِفَ الْحَقُّ ، وَبِالنُّورِ أُهْتَدِيَ إِلَى النَّورِ وَبِالشَّمْسِ أُبْصِرَتِ الشَّمْسُ . (4) با حق ، حق شناخته می شود و با نور ، به نور ره برده می شود و با خورشید ، خورشید دیده می شود .

-
- 1- .شرح أصول الكافي : ج 3 ص 61 .
 - 2- .ر . ک : ص 520 ح 3783 .
 - 3- .ر . ک : ص 117 (دل) .
 - 4- .ر . ک : ص 420 ح 3667 .

صدر الدین شیرازی قدس سره در شرح أصول الكافي، درباره شناخت خدا به خدا می گوید: معرفت خدا با خدا، دو گونه است: یکی، ادراک ذات او با شهود و عرفان ناب و دیگری، با تنزیه و تقدیس. (1) امام خمینی رحمه الله نیز در شرح عبارت «إعرفوا اللهَ بالله» می گوید: پس از آن که سالک إلى الله، به قدم ریاضت و تقوای کامل، از بیت نفس خارج شده و علاقه و تعینات، همراه بر نداشت و سفر إلى الله محقق شد، اول تجلی [ای] که حق تعالی بر قلب مقدسش [می] کند، تجلی به الوهیت و مقام ظهور اسماء و صفات است و این تجلی نیز به یک ترتیب منظمی است از اسمای مُحاطه تا به اسمای محیطه رسد، حسب قوت و ضعف سیر و قلب سایر (سالک) _ به تفصیلی که در این مختصر نگنجد _ تا آن که منتهی شود به رفض (کنار نهادن) کل تعینات عالم وجود؛ چه از خود و چه از غیر _ که در منازل و مراحل بعد، آن نیز از خود است _ و پس از رفض مطلق، تجلی به الوهیت و مقام الله _ که مقام احدیت، جمع اسمای ظهوری است _ واقع شود، و «إعرفوا اللهَ بالله»، به مرتبه نازله اولیه، ظهور پیدا کند.

و در اوّل، وصول عارف به این مقام و منزل، فانی شود در آن تجلّی و اگر عنایت ازلی شامل شود، عارف، اُنسی حاصل کند و وحشت و تعب سیر، مرتفع گردد و به خود آید و به این مقام، قناعت نکند و با قدم عشق، شروع به سیر کند. و در این سفر عشقی، حق، مبدأ سفر و اصل سفر و منتهای آن است. و در انوار تجلّیات، قدم زند و «تَقَدَّمْ؛ پیش بیا» شنود تا آن که اسما و صفات در مقام احدیت، بر قلب او به ترتیب منظمی تجلی کند تا آن که به مقام احدیت جمعی و مقام اسم اعظم ظهور نماید که اسم «الله» است و در این مقام، «إِعْرِفُوا اللهَ بالله» ، به مقام عالی تحقّق یابد، و پس از این نیز مقام دیگری است که اکنون از مورد نظر ما خارج است. (1)

1- شرح چهل حدیث، امام خمینی قدس سره: ص 625.

2 / 12 الأنبياء الكتاب «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (1)

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» . (2)

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (3)

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَعْبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ * فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الحمد لله... المحتجب بنوره دون خلقه... وابتعث فيهم النبيين... ليعقب العباد عن ربهم ما جهلوه؛ فيعرفوه بربوبيته بعدما أنكروا، ويوحده بالالهية بعدما عضدوا (5) . (6)

1- الأنبياء : 25 .

2- النحل : 36 .

3- يوسف : 108 .

4- الغاشية : 17 _ 22 .

5- عضدوا : أى ذهبوا يمينا وشمالاً؛ من قولك عضدت الدابة : أى مشيت إلى جانبها يمينا أو شمالاً (انظر المصباح المنير : ص 415) وفي بحار الأنوار وعلل الشرائع : «عندوا» بدل «عضدوا» .

6- التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، كفاية الأثر : ص 160 عن هشام بن محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 4 ص 288 ح 19 .

2 / 2 پیامبران

2/2 پیامبرانقرآن«و پیش از تو، هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که: خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید».

«در حقیقت، در میان هر امتی، پیامبری را برانگیختیم که [بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید. پس برخی از ایشان را خدا هدایت کرد و برخی هم، سزاوار گم راهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان، چگونه بوده است».

«بگو: این، راه من است که من و پیروانم، با بینش، به سوی خدا فرامی خوانیم. و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم».

«آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟! و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟! و به کوه ها که چه سان برپا داشته شده؟! و به زمین که چگونه گسترده شده است؟! پس تذکر ده، [چرا] که تو تنها، تذکردهنده ای، بر آنان تسلطی نداری».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستایش، خدای را... که به نور خود، از خلقتش در پرده است... و در میان آنان، پیامبران را بر انگیخت... تا بندگان، آنچه را نمی دانند، از خدایشان فرا گیرند و پس از انکار، او را به ربوبیتش بشناسند و پس از این سو و آن سو رفتن، او را به یگانگی بخوانند.

الإمام عليّ عليه السلام في بيان رسالته الأنبياء: فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ (1) إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ، وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ؛ بِشِيرَا وَتَذِيرَا وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجَا مُنِيرَا، عَوْدَا وَبَدَا وَعُذْرَا وَتُذْرَا، بِحُكْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ وَتَفْصِيلٍ قَدْ أَحْكَمَهُ، وَفُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ وَقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقَرُّوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. (3)

عنه عليه السلام: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، يَقْرَأَنَّ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام لَلزَّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ: مِنْ أَيْنَ أَثَبَّتَ الْأَنْبِيَاءُ؟: إِنَّا لَمَّا أَثَبْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ، وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ، وَلَا يَلَامِسُوهُ، فَيُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ، وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، ثَبَّتَ أَنَّ لَهُ سَفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبِرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ، وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ. (5)

- 1- وَاتَرَتْ الْكُتُبَ فَتَوَاتَرَتْ: أَي جَاءَتْ بَعْضُهَا فِي إِثْرِ بَعْضٍ وَتَرَا وَتَرَا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْقَطِعَ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 843).
- 2- نَهَجَ الْبَلَاغَةَ: الْخُطْبَةَ 1، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 11 ص 60 ح 70.
- 3- الْكَافِي: ج 8 ص 386 ح 586 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 77 ص 365 ح 34 وَرَاجِعُ: التَّفْسِيرِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ص 599.
- 4- نَهَجَ الْبَلَاغَةَ: الْخُطْبَةَ 147، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 18 ص 221 ح 55.
- 5- الْكَافِي: ج 1 ص 168 ح 1، التَّوْحِيدُ: ص 249 ح 1، عِلَلُ الشَّرَائِعِ: ص 120 ح 3 كُلُّهَا عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، الْاِحْتِجَاجُ: ج 2 ص 213 ح 223، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 11 ص 29 ح 20.

امام علی علیه السلام در بیان رسالت پیامبران: پس در میان آنان، پیامبرانش را بر انگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان فرستاد تا ادای میثاق فطرت را از آنان بخواهند و نعمت های از یاد رفته را به آنان یادآور شوند و با ابلاغ، بر آنان احتجاج کنند.

امام علی علیه السلام: خداوند - تبارک و تعالی - محمد را به حق بر انگیخت تا بندگانش را از بندگی بندگانش، به بندگی خود و از پیمان بندگانش، به پیمان خود و از اطاعت بندگانش، به اطاعت خود و از ولایت بندگانش، به ولایت خود در آورد؛ مژده دهنده و بیم دهنده و دعوتگر به سوی خدا به اذن همو و چراغی نور افشان، تکرار کننده دعوت و قاطع عذر [بهاغه جویان] و بیم دهنده [ی غافلان]، با حکمتی به روشنی بیان شده، و تفصیلی حکیمانه و استوار، و جداکننده حق از باطل و به تدریج نازل شده و قرآن تبیین شده، تا بندگان از پس ناآگاهی، از خدایشان آگاه شوند و پس از انکار او، بدو اقرار آورند و از پس انکار، اثباتش کنند.

امام علی علیه السلام: خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگانش را از بندگی بت ها به بندگی خودش و از اطاعت شیطان، به اطاعت خودش در آورد؛ با قرآنی که آن را تبیین کرده و استوار داشته است تا بندگان، خدایشان را از پس ناآگاهی، بشناسند و از پس نپذیرفتن، اقرار آورند و پس از انکار، اثباتش کنند.

امام صادق علیه السلام خطاب به زندیقی که پرسیده بود: از کجا وجود پیامبران را اثبات می کنی؟: ما چون ثابت کردیم که خالق صانع داریم که والاتر از ما و همه آفریده هایش است و ممکن نیست که مردم، آن صانع حکیم والا را مشاهده یا لمس کنند تا با هم درآمیزند و احتجاج کنند، ثابت می گردد که او سفیرانی میان مردمانش دارد که مقصود او را برای مخلوقات و بندگانش بیان می کنند و آنها را به صلاح و منفعت خویش و نیز به آنچه که از لوازم حیات و بقاست و ترکش موجب نابودی آنهاست، ره می نمایند.

الإمام الكاظم عليه السلام: ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله. (1)

3/2 أهل البيت رسول الله صلى الله عليه وآله وأنا وعلي أبو هذه الأمة، من عرفنا فقد عرف الله عز وجل، ومن أنكرنا فقد أنكر الله عز وجل (2).

عنه صلى الله عليه وآله: يا علي، ما عرف الله إلا بي ثم بك، من جحد ولا يتك جحد الله ربوبيته. (3)

الإمام علي عليه السلام: إن الله - تبارك وتعالى - لو شاء لعرف العباد نفسه، ولكن جعلنا أبوابه وصراطه وسبيله والوجه الذي يؤتى منه؛ فمن عدل عن ولايتنا أو فضل علينا غيرنا فإتهم عن الصراط لناكبون، فلا سواء من اعتصم الناس به ولا سواء (4) حيث ذهب الناس إلى عيون كدره يفرغ بعضها في بعض، وذهب من ذهب إلينا إلى عيون صافية تجري بأمر ربها، لا نفاذ لها ولا انقطاع. (5)

عنه عليه السلام: أنا باب حطه، من عرفني وعرف حقي فقد عرف ربه؛ لآتي وصي نبي في أرضه. (6)

- 1- الكافي: ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ص 386، بحار الأنوار: ج 78 ص 300 ح 1.
- 2- كمال الدين: ص 261 ح 7 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأمالي للصدوق: ص 755 ح 1015 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 16 ص 364 ح 66.
- 3- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 855 ح 44 عن سلمان وأبي ذر والمقداد، بحار الأنوار: ج 22 ص 148 ح 141.
- 4- في بصائر الدرجات ومختصره: «ولا سواء من ذهب حيث ذهب الناس، ذهب الناس...».
- 5- الكافي: ج 1 ص 184 ح 9، مختصر بصائر الدرجات: ص 55، بصائر الدرجات: ص 497 ح 8 كلها عن مقرر عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 24 ص 253 وراجع تفسير فرات: ص 143 ح 174.
- 6- التوحيد: ص 165 ح 2، معاني الأخبار: ص 18 ح 14، الاختصاص: ص 248 كلها عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 9 ح 18.

امام کاظم علیه السلام: خداوند، پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگانش برنمیگيخت، جز برای آن که [دانستی ها را] از خدا فرا گیرند .
(1)

3 / 2 اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من و علی، پدران این امتیم . هر کس ما را بشناسد، خدای عز و جل را شناخته است و هر کس ما را نشناسد، خدای عز و جل را نشناخته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! خداوند، جز به من و سپس به تو، شناخته نشده است . هر کس ولایت تو را انکار کند، ربوبیت خداوند را انکار کرده است .

امام علی علیه السلام: خداوند - تبارک و تعالی - اگر می خواست، خود را به بندگانش می شناساند؛ اما ما را دروازه خود و مسیر و راه و جانی که از آن درمی آیند، قرار داده است . پس هر کس، از ولایت ما عدول کند یا غیر ما را بر ما برتری دهد، از مسیر اصلی، بازگشته و بیرون رفته است . آن که مردم، خود را با او نگاه می دارند، با کسی که هر جا مردم بروند، او هم می رود، برابر نیست . مردم، در پی چشمه هایی کدر و درهم ریخته روانه شدند و آن که در پی ما آمد، به چشمه هایی زلال رسید که به فرمان خدایشان جاری می شوند و نه پایان می گیرند و نه قطع می شوند .

امام علی علیه السلام: من دروازه حطّه (2) هستم . هر کس مرا بشناسد و حقّ مرا بداند، خدایش را شناخته است؛ چون من وصیّ پیامبرش در زمین او هستم .

-
- 1- دانستی هایی که مردم به وسیله پیامبران از خداوند دریافت می کنند، بخشی مربوط به خداشناسی است - چنان که در اکثر روایات این باب به آن اشاره شده - و بخشی اعم از آن است - چنان که دو روایت اخیر بدان اشاره دارند - .
 - 2- اشاره به آیه 58 سوره بقره است و به معنای «دروازه مغفرت» و «وسیله آمرزش الهی» . (م)

عنه عليه السلام: مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ، وَهُوَ الدِّينُ الخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» (1). (2)

الإمام الباقر عليه السلام: بِنَا عُبْدِ اللَّهِ، وَبِنَا عُرْفِ اللَّهِ، وَبِنَا وَحْدِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - . (3)

تفسير العياشي عن أبي حمزة الثمالي: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا حَمَزَةَ، إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ كَأَنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَهُ هَكَذَا ضَالًّا. قُلْتُ: أَصَلَحَكَ اللَّهُ، وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: يُصَدِّقُ اللَّهَ وَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَوَالِهِ عَلِيٌّ وَالْإِتِّمَامُ بِهِ، وَبِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ، وَالْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَكَذَلِكَ عِرْفَانُ اللَّهِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَةً بِسِيمَاهُمْ» (5). فَقَالَ: نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ، نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ، وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا. (6)

1- .البَيِّنَةُ: 5 .

2- .بحار الأنوار: ج 26 ص 1 ح 1 نقلاً عن كتاب عتيق، مشارق أنوار اليقين: ص 160 نحوه وكلاهما عن سلمان وأبي ذرّ .

3- .الكافي: ج 1 ص 145 ح 10، بصائر الدرجات: ص 64 ح 16 وفيه «وعد» بدل «وحد» وكلاهما عن بريد العجلي، التوحيد: ص

152 ح 9 عن ابن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 23 ص 102 ح 8 .

4- .تفسير العياشي: ج 2 ص 116 ح 155، بحار الأنوار: ج 27 ص 57 ح 16 .

5- .الأعراف: 46 .

6- .الكافي: ج 1 ص 184 ح 9 عن مقرن، مختصر بصائر الدرجات: ص 52، بصائر الدرجات: ص 497 ح 6، تفسير فرات: ص 143

ح 174 كلّها عن الأصبغ بن نباته عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 8 ص 338 ح 14 .

امام علی علیه السلام: شناخت دقیق من ، شناخت خداست و شناخت خداوند عز و جل ، شناخت دقیق من است و آن همان دین خالصی است که خداوند متعال فرموده است : «و فرمان نیافته بودند جز آن که خدا را پرستند و در حالی که به توحید گراییده اند ، دین خود را برای او خالص سازند و نماز بخوانند و زکات بدهند و دین پایدار ، همین است» .

امام باقر علیه السلام: به ما ، خدا پرستیده شد و به ما ، خدا شناخته شد و به ما ، خداوند _ تبارک و تعالی _ یگانه شمرده شد .

تفسیر العیاشی _ به نقل از ابو حمزه ثمالی _ : امام باقر علیه السلام فرمود : «ای ابو حمزه ! تنها کسی خدا را می پرستد ، که او را بشناسد ؛ اما کسی که خدا را نمی شناسد ، گویی از سر گم راهی ، غیر او را می پرستد . گفتم : خدا به صلاحیت باقی بدارد ! شناخت خدا ، به چه معناست ؟ فرمود : «خدا را تصدیق کند و نیز رسالت محمد را از سوی او در اعلام ولایت علی و پذیرش پیشوایی او و امامان هدایت پس از او ، و همچنین بیزاری از دشمنان آنان را . این گونه است شناخت خدا» .

امام صادق علیه السلام: ابن کوّاء نزد امیر مؤمنان آمد و گفت : ای امیر مؤمنان ! [مقصود از مردان ، در این آیه کیان اند؟] : «و بر اعراف ، (1) مردانی هستند که هر یک [از گذرندگان] را از سیمایشان می شناسند» . علی علیه السلام فرمود : «ما بر اعراف هستیم . ما یاران خود را از سیمایشان می شناسیم و ما اعرافی هستیم که جز از طریق معرفت به ما ، معرفت به خدا حاصل نمی شود» .

1- . اعراف ، جایگاهی میان بهشت و دوزخ است که معصومان علیهم السلام در آن جا نشسته اند تا با دست شفاعت خویش ، یاران خویش را به بهشت برسانند .

عنه عليه السلام: الأوصياء هم أبواب الله عز وجل التي يُؤتى منها، ولولاهم ما عرف الله عز وجل، وبهم احتج الله - تبارك وتعالى على - خلقه . (1)

عنه عليه السلام: إن الله خلقنا فأحسن خلقنا، وصورنا فأحسن صورنا، فجعلنا خزائنه في سماواته وأرضه، ولولا ما عرف الله . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام - في زيارته الأئمة عليهم السلام - : السلام على محال معرفه الله . . . من عرفهم فقد عرف الله ، ومن جهلهم فقد جهل الله . (3)

راجع: أهل البيت في الكتاب والسنة : القسم الثالث / الفصل الأول / أبواب الله .

4 / 2 أتباع الأنبياء الكتاب «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» . (4)

الحديث الكافي عن الزهري: دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا - فَسَأَلُوهُ: كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ؟ قَالَ: تَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِلَى دِينِهِ. وَجَمَاعَةُ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا: مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْآخَرُ: الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ. وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالرَّأْفَةِ، وَالرَّحْمَةِ، وَالْعِزَّةِ، وَالْعِلْمِ، وَالْقُدْرَةِ، وَالْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنَّهُ النَّافِعُ الضَّارُّ، الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ. فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 193 ح 2 عن أبي بصير .

2- مسائل علي بن جعفر: ص 319 ح 801، بصائر الدرجات: ص 105 ح 9 كلاهما عن علي بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 26 ص 107 ح 10 وراجع: بصائر الدرجات: ص 105 ح 11 .

3- الكافي: ج 4 ص 579 ح 2 عن علي بن حسان عن الإمام الرضا عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 102 ح 178، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 608 ح 3212، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 271 ح 1 كلها عن علي بن حسان عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 222 ح 20 .

4- يوسف: 108 .

5- الكافي: ج 5 ص 36 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 141 ح 239 .

2 / 4 پیروان پیامبران

امام صادق علیه السلام: اوصیا، همان دروازه های الهی اند که [بندگان،] از آن درمی آیند و اگر آنان نبودند، خدا شناخته نمی شد و خداوند _ تبارک و تعالی _ به آنان بر خلقش احتجاج کرده است .

امام صادق علیه السلام: خداوند، ما را به خلقتی نیکو آفرید و به صورتی زیبا تصویر کرد، سپس ما را خزانه دار خود در آسمان ها و زمین کرد و اگر ما نبودیم، خدا شناخته نمی شد .

امام کاظم علیه السلام _ در زیارت امامان علیهم السلام _ : سلام بر جایگاه های معرفت خدا ... هر کس آنان را بشناسد، بی گمان، خدا را شناخته است و هر کس آنان را نشناسد، از خدا بی خبر است .

ر . ک : اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : بخش سوم / فصل یکم / درهای الهی .

2 / 4 پیروان پیامبران قرآن «بگو : این، راه من است که من و پیروانم، با بینش، به سوی خدا فرامی خوانیم» .

حدیث الکافی _ به نقل از زُهری _ : مردانی از قبیله قریش، بر امام سجّاد _ که دروهای خدا، بر او و پدرش باد _ وارد شدند و از او پرسیدند : دعوت به سوی دین، چگونه است؟ فرمود : «می گویی : به نام خداوند بخشنده مهربان . شما را به سوی خدا و آیین او فرامی خوانم و چکیده دین، دو چیز است : یکی معرفت خداست و دیگری، عمل به آنچه مایه خشنودی اوست . معرفت خدا، یعنی به یگانگی شناختن او و نیز اثبات رأفت، رحمت، عزّت، علم، قدرت و سیطره بر هر چیز برای او، و این که او سودرسان و زیان رسان است و چیره بر هر چیز است . نادیدنی است و همه دیده ها را می بیند و باریک بین و آگاه است ؛ و این که محمّد، بنده و فرستاده اوست و آنچه آورده، حقیقت دارد و از جانب خداست و غیر او، پوچ و باطل . پس چون به این دعوت، پاسخ مثبت دادند، مانند مسلمانان، حقوقی می یابند و تکالیفی» .

الفصل الثالث: مبادئ معرفه الله 3 / 1 الفطرهالكتاب «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عٰبِدُونَ» . (2)

«حُفَّاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» . (3)

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» . (4)

راجع : العنكبوت : 61 و الزخرف : 9 .

1- الروم : 30 .

2- البقره : 138 .

3- الحج : 31 .

4- لقمان : 25 ، الزمر : 38 .

فصل سوم : ابزارهای معرفت خدا

3 / 1 سرشت

اشاره

فصل سوم : ابزارهای معرفت خدا 1 / 3 سرشتقرآن(پس روی خود را حق گرایانه ، به سوی این دین کن ، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است . آفریده خدا ، تغییرناپذیر است . این ، همان دین پایدار است ؛ اما بیشتر مردم نمی دانند) .

« این است رنگ (آیین) خدا! و چه کسی از خدا خوش رنگ (آیین)تر؟! و ما پرستندگان اویم» .

«گروندگان خالص به خدا باشید و نه مشرک به او ، که هر کس به خدا شرک ورزد ، گویی از آسمان فرو افتاده و پرندگان [شکاری] ، او را ربوده و یا باد ، او را به جایی دور افکنده است» .

«و اگر از ایشان بپرسی : چه کس آسمان ها و زمین را آفرید ؟ بی گمان ، می گویند : خداوند» .

ر . ک : عنکبوت : آیه 61 و زخرف : آیه 9 .

الحديث الكافي عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» ؟ قَالَ : الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» قَالَ : فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ . (1)

التوحيد عن زراره : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : _ أَصْلَحَكَ اللَّهُ _ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ؟ قَالَ : فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ . قُلْتُ : وَخَاطَبُوهُ ؟ قَالَ : فَطَاطَأَ رَأْسَهُ ، ثُمَّ قَالَ : لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مِنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ . (2)

معاني الأخبار عن زراره : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» وَقُلْتُ : مَا الْحَنِيفِيَّةُ ؟ (3) قَالَ : هِيَ الْفِطْرَةُ . (4)

المحاسن عن زراره : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» . قَالَ : فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مِنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ . (5)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 12 ح 4، التوحيد: ص 330 ح 9، مختصر بصائر الدرجات: ص 160 وفيهما «هي الفطرة» بدل «من الفطرة»، بحار الأنوار: ج 67 ص 135 ح 7.
 - 2- التوحيد: ص 330 ح 8، مختصر بصائر الدرجات: ص 160 وفيه «عائنه» بدل «خاطبوه»، بحار الأنوار: ج 3 ص 278 ح 10.
 - 3- في المصدر: «الحنيفية»، والتصويب من بحار الأنوار والمحاسن.
 - 4- معاني الأخبار: ص 350 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 375 ح 824 وزاد فيه «التي فطر الناس عليها، فطر الله الخلق على معرفته»، بحار الأنوار: ج 3 ص 276 ح 1.
 - 5- المحاسن: ج 1 ص 375 ح 825، بحار الأنوار: ج 3 ص 279 ح 13 وراجع مختصر بصائر الدرجات: ص 160.

حدیث‌الکافی_ به نقل از زراره_: از امام باقر علیه السلام درباره گفته خدا: «حنیفانِ خدایی [باشید] و نه مشرک به او» پرسیدم. فرمود: «حنیفیت، از سرشتی است که خداوند، مردم را بر آن سرشته است و «دگرگونی ندارد». آنان را بر معرفت خود سرشت».

التوحید_ به نقل از زراره_: به امام باقر علیه السلام گفتم: خدایت به سامان بدارد! گفته خدا در کتابش: «سرشتی که خدا، مردم را بر آن سرشته است» یعنی چه؟ فرمود: «آنان را به هنگام میثاق بستن بر معرفت به ربوبیتش، بر یگانه پرستی سرشت». (1) گفتم: آیا با آنان سخن گفت؟ امام، سرش را به زیر انداخت و سپس فرمود: «اگر چنین نبود، نمی دانستند چه کسی خداوندشان است و چه کسی آنان را روزی می دهد».

معانی الأخبار_ به نقل از زراره_: از امام باقر علیه السلام درباره گفته خدا: «حنیفانِ خدایی [باشید] و نه مشرک به او» پرسیدم و گفتم: حنیفیت چیست؟ فرمود: «همان سرشت است».

المحاسن_ به نقل از زراره_: از امام باقر علیه السلام درباره گفته خدا: «سرشتی که خدا، مردم را بر آن سرشته است» پرسیدم. فرمود: «آنان را بر معرفت به ربوبیت خویش، سرشت و اگر چنین نبود، هنگام سؤال درباره پروردگار و روزی رسانشان، نمی دانستند چه بگویند».

الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَدَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ، كَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ». (1)

الكافي عن زراره: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». قَالَ: فَطَرَهُمْ جَمِيعًا عَلَى التَّوْحِيدِ. (2)

الكافي عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؟ قَالَ: التَّوْحِيدُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام في قولِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «صَبَّغَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً» -: الإسلام. (4)

1- الكافي: ج 2 ص 13 ح 4، التوحيد: ص 331 ح 9، مختصر بصائر الدرجات: ص 161 كلّها عن زراره، بحار الأنوار: ج 67 ص 135 ح 7.

2- الكافي: ج 2 ص 12 ح 3 وص 13 ح 5 عن محمد الحلبي، التوحيد: ص 329 ح 6 وح 4 و5 عن محمد الحلبي، المحاسن: ج 1 ص 375 ح 823، بحار الأنوار: ج 3 ص 278 ح 8.

3- الكافي: ج 2 ص 12 ح 1، التوحيد: ص 328 ح 2 وح 1 عن العلاء بن فضيل، الأمالي للطوسي: ص 660 ح 1366 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 277 ح 4.

4- الكافي: ج 2 ص 14 ح 1 عن عبد الله بن سنان وح 2 عن حمران وح 3 عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام، معاني الأخبار: ص 188 ح 1 عن أبان، تفسير العياشي: ج 1 ص 62 ح 108 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام وعن حمران عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 67 ح 132 ح 2 وراجع: المحاسن: ج 1 ص 375 ح 822.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر مولودی، بر فطرت متولد می شود؛ یعنی بر معرفت به این که خداوند، خالق اوست و آیه «و اگر از ایشان پرسسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ بی گمان، می گویند: خداوند» هم این نکته را می گوید».

الکافی_ به نقل از زراره_: از امام صادق علیه السلام درباره گفته خدا: «سرشتی که خدا، مردم را بر آن سرشت» پرسیدم. فرمود: «همگی را بر توحید سرشت».

الکافی_ به نقل از هشام بن سالم_: به امام صادق علیه السلام گفتم: «سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشت» یعنی چه؟ فرمود: «یعنی توحید».

امام صادق علیه السلام_ درباره گفته خدا « این است رنگ (آیین) خدا! و چه کسی از خدا خوش رنگ تر؟! »_ مقصود، آیین اسلام است

تفسير الطبري عن قتاده في قوله تعالى: «صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً» : إِنْ الْيَهُودَ تَصْبِغُ أَبْنَاءَهَا يَهُودَ ، وَالنَّصَارَى تَصْبِغُ أَبْنَاءَهَا نَصَارَى ، وَإِنَّ صَبْغَةَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ، فَلَا صَبْغَةَ أَحْسَنُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا أَطَهَرَ ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي بَعَثَ بِهِ نُوحًا وَالْأَنْبِيَاءَ بَعْدَهُ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله : كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ (2) عَنْهُ لِسَانُهُ ، فَإِذَا أَعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَافِرًا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : كُلُّ نَسَمَةٍ تُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ عَنْهَا لِسَانُهَا ، فَأَبْوَاهَا يُهَوِّدَانِهَا وَيُنَصِّرَانِهَا . (4)

مسند ابن حنبل عن الأسود بن سريع : إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً يَوْمَ حُنَيْنٍ فَقَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ ، فَأَفْضَى بِهِمُ الْقَتْلُ إِلَى الذَّرِيَّةِ ، فَلَمَّا جَاؤُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا حَمَلَكُمُ عَلَى قَتْلِ الذَّرِيَّةِ ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّمَا كَانُوا أَوْلَادَ الْمُشْرِكِينَ . قَالَ : أَوْهَلْ خِيَارِكُمْ إِلَّا أَوْلَادَ الْمُشْرِكِينَ ؟! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ نَسَمَةٍ تُولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ عَنْهَا لِسَانُهَا . (5)

1- . تفسير الطبري: ج 1 الجزء الأول ص 570 ، فتح الباري : ج 8 ص 161 نحوه ، الدر المنثور : ج 1 ص 340 نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر .

2- . أَعْرَبَ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ ، إِذَا بَيَّنَّ وَأَوْضَحَ (مقاييس اللغة : ج 4 ص 299) . وَالظَّاهِرُ أَنَّ الْإِعْرَابَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كِتَابِيهِ عَنْ تَمْيِيزِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ .

3- . مسند ابن حنبل : ج 5 ص 129 ح 14811 عن جابر بن عبد الله ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 5 ص 203 ح 9386 وليس فيه ذيله من «إِذَا أَعْرَبَ» ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 321 .

4- . مسند ابن حنبل : ج 5 ص 303 ح 15589 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 132 ح 18089 ، المعجم الكبير : ج 1 ص 284 ح 829 ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 444 ح 938 وفيه «مولود» بدل «نسمه» وكلّها عن الأسود بن سريع ، كنز العمال : ج 4 ص 382 ح 11014 .

5- . مسند ابن حنبل : ج 5 ص 303 ح 15588 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 219 ح 18334 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 134 ح 2566 وفيه «يوم خير» بدل «يوم حنين» ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 122 ح 20090 نحوه .

تفسیر الطبری_ به نقل از قتاده، درباره گفته خدای متعال: « این است رنگ خدا! و چه کسی از خدا خوش رنگ تر؟! »_ : یهودیان، فرزندان خود را به رنگ (آیین) یهود در می آوردند و مسیحیان، به رنگ مسیحیت؛ در حالی که آیین خدا، اسلام است و هیچ آیینی، زیباتر و پاک تر از اسلام نیست و آن، دینی است که خدا، نوح و پیامبران پس از او را بدان برانگیخت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر مولودی، بر فطرت [توحیدی] متولد می شود تا آن که زبان بگشاید (1)] و به رشد برسد]. چون زبان گشود، یا شاکر می شود و یا کافر.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر انسانی، بر فطرت [توحیدی] به دنیا می آید تا آن که زبان بگشاید و پدر و مادرش، او را یهودی و یا مسیحی کنند.

مسند ابن حنبل_ به نقل از اسود بن سریع_ : پیامبر خدا لشکری را در جنگ حنین (2) فرستاد که با مشرکان جنگیدند؛ ولی کار به جایی رسید که فرزندان آنان را هم کشتند. پس چون باز گشتند، پیامبر پرسید: «چه چیز شما را به کشتن فرزندان وا داشت؟». گفتند: ای پیامبر خدا! آنان، فرزندان مشرکان بودند. پیامبر فرمود: «آیا نیکان شما نیز فرزندان مشرکان نبوده اند؟! سوگند به آن که جان محمد به دست اوست، هیچ انسانی، جز بر فطرت [توحیدی] متولد نمی شود تا آن که زبان بگشاید».

1- مقصود از زبان گشودن در این روایت و روایت های بعدی، رشد عقلی و قدرت تشخیص حق و باطل است.

2- در المستدرک علی الصحیحین جنگ خیبر گفته شده است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من مولودٍ إلا يُولدُ على الفِطْرَةِ، فأبواه يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه، كما تنتج البهيمة بهيمة جمعاء هل تحسون فيها من جدعاء؟ (1)

سنن الترمذى عن أبي هريره: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كلُّ مولودٍ يُولدُ على الفِطْرِ، فأبواه يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه. قيل: يا رسول الله، فمن هلك قبل ذلك؟ قال: الله أعلم بما كانوا عاملين به. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: كلُّ مولودٍ يُولدُ من والدٍ (3) كافرٍ أو مسلمٍ فإنما يُولدُ على الفِطْرِ على الإسلامِ كُلِّهم، ولكن الشياطين أتتهم فاجتالتهم (4) عن دينهم فهودتهم ونصرتهم ومجستهم، وأمرتهم أن يشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا. (5)

-
- 1- صحيح البخارى: ج 4 ص 1792 ح 4497 وج 1 ص 456 ح 1293، صحيح مسلم: ج 4 ص 2047 ح 22، سنن أبى داود: ج 4 ص 229 ح 4714، الموطأ: ج 1 ص 241 ح 52، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 14 ح 7184 وص 108 ح 7716، السنن الكبرى: ج 6 ص 333 ح 12138 كلها عن أبى هريره، كنز العمال: ج 1 ص 261 ح 1308.
 - 2- سنن الترمذى: ج 4 ص 447 ح 2138 وراجع صحيح مسلم: ج 4 ص 2048 ح 23 والسنن الكبرى: ج 6 ص 334 ح 12141.
 - 3- فى المصدر: «ولد»، والتصويب من كنز العمال.
 - 4- أى استخفقتهم فجالوا معهم فى الضلال. يقال: جالَ و اجتالَ: إذا ذهب وجاء. واجتالَ الشىء: إذا ذهب به وساقه. والجالل: الزائل عن مكانه (النهاية: ج 1 ص 317).
 - 5- نوادر الأصول: ج 1 ص 197 عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 266 ح 1336.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مولودی، جز بر فطرت توحیدی متولد نمی شود و پدر و مادر اویند که وی را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می کنند؛ همان گونه که چهار پا، کامل متولد می شود. آیا هیچ نقصی در آن می بینی؟

سنن الترمذی_ به نقل از ابو هریره _: پیامبر خدا فرمود: «هر مولودی، بر دین [اسلام] متولد می شود و پدر و مادرش، او را یهودی یا مسیحی و یا مشرک می کنند». گفته شد: ای پیامبر خدا! پس آنان که پیش از این هلاک شدند، چه؟ فرمود: «خداوند، به آنچه کردند، آگاه تر است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه فرزندان که از پدری کافر یا مسلمان متولد می شوند، بر فطرت اسلام به دنیا می آیند؛ اما شیطان ها نزدشان می آیند و آنان را از دین خود بیرون می برند و به سوی یهودیت و مسیحیت و مجوسیت می کشانند و به ایشان فرمان می دهند که با آن که دلیلی ندارند، به خدا شرک ورزند».

عنه صلى الله عليه وآله: الأ- إن ربي أمرني أن أعلمكم ما جهلتم مما علمني يومى هذا... إني خلقت (1) عبادى حنفاء كلهم، وإنهم أتتهم الشياطين فاجتالهم عن دينهم. (2)

عنه صلى الله عليه وآله فى الدعاء: يا من فتق العقول بمعرفته. (3)

الإمام على عليه السلام: اللهم خلقت القلوب على إرادتك، وفطرت العقول على معرفتك، فتململت (4) الأفيده من مخافتك، وصرخت القلوب بالوله، وتفاصرت وسع قدر العقول عن الثناء عليك، وانقطعت الألفاظ عن مقدار محاسنك، وكلت الألسن عن إحصاء نعمك، فإذا ولجت بطرق البحث عن نعتك بهرتها حيرة العجز عن إدراك وصفك، فهي تردد فى التصصير عن مجاوزة ما حددت لها؛ إذ ليس لها أن تتجاوز ما أمرتها. (5)

تفسير العياشى عن زراره: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ» إلى قوله: «قَالُوا بَلَى». قال: كان محمد عليه وآله السلام أول من قال: بلى. قلت: كانت رؤيته معاينة؟ قال: فأثبت المعرفة فى قلوبهم. (6)

1- فى الكلام حذف؛ أى: قال الله تعالى... (هامش المصدر).

2- صحيح مسلم: ج 4 ص 2197 ح 63، المعجم الكبير: ج 17 ص 358 ح 987 وص 362 ح 996، تلييس إبليس: ص 24، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 156 ح 17491 وفيه «فأضلتهم» بدل «فاجتالهم» وكلها عن عياض بن حمار وراجع: الفردوس: ج 3 ص 178 ح 4483 وكنز العمال: ج 4 ص 438 ح 11306 ونثر الدر: ج 1 ص 245.

3- بحار الأنوار: ج 95 ص 204 ح 37 نقلاً عن جته الأمان، مصباح المتهدج: ص 156 ح 249 وص 280 ح 387 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم.

4- تململ: تقلب (القاموس المحيط: ج 4 ص 52).

5- مهج الدعوات: ص 154، بحار الأنوار: ج 95 ص 403 ح 34.

6- تفسير العياشى: ج 2 ص 39 ح 108، بحار الأنوار: ج 5 ص 257 ح 58.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان که خدایم به من فرمان داد که از آنچه امروز به من یاد داده و شما نمی دانید، به شما بیاموزم! ... [خدا به من آموخت و فرمود: «من، همه بندگان را بر فطرت توحیدی می آفرینم و شیطان ها هستند که نزدشان می آیند و آنان را از دینشان بیرون می برند»].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای که عقل ها را با معرفتش شکافت!

امام علی علیه السلام: خدایا! دل ها را بر خواست خودت آفریدی و خردها را بر معرفت خود سرشتی. پس دل ها، از بیم تو، ناآرام شد و قلب ها، از عشق تو نالید و خردها را توان ثنای تو نیست و واژه ها، در اندازه زیبایی های تو وامانده و زبان ها، از شمارش نعمت هایت درمانده است. چون گام در راه توصیف تو می نهد، حیرتِ عجز از فهم چگونگی ات، آن را مانده راه می کند و میان تقصیر در شناخت حقّ تو و یا گذر از حدّ معین کرده ات، مردّد می ماند؛ زیرا اجازه ندارد که از آنچه بدان فرمان داده ای، بگذرد.

تفسیر العیاشی_ به نقل از زراره_: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «و چون پروردگارت، از پشت فرزندان آدم بر گرفت» تا «گفتند: چرا» پرسیدم. امام فرمود: «محمد_ که بر او و خاندانش درود باد_ نخستین تصدیق کننده بود». گفتم: این رؤیت با چشم بود؟ فرمود: «معرفت را در دل هایشان استوار کرد».

الإمام عليّ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ حَمْدَهُ، وَفَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ، الدَّالُّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ... لَا تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ، وَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ خَلْقُهُ إِيَّاهُمْ؛ لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ، وَلِإِمْكَانِ (1) مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ، وَلِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ الْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ مِنَ الْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ مِنَ الْمَرْبُوبِ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ؛ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ. (3)

الكافي عن بكير بن أعين: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَبِيعَتِنَا بِالْوِلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمِ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ، وَالْإِقْرَارَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّبُوَّةَ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَتْ شَرِيعَةُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ وَالْإِخْلَاصِ وَخَلْعِ الْأَنْدَادِ، وَهِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فُطِرَ النَّاسُ عَلَيْهَا، وَأَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ عَلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. (5)

1- «ولإمكان» بالتثنية بحذف المضاف إليه؛ أي: وإمكان ذواتهم. وفي توحيد الصدوق رحمهم الله هكذا: «ولإمكان ذواتهم ممّا يمتنع منه ذاته» وهو الصواب وكأنّ اللفظتين سقطتا من قلم النساخ (الوافي: ج 1 ص 437).

2- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 205 ح 613، نهج البلاغة: الخطبة 110، علل الشرائع: ص 247 ح 1، الزهد للحسين بن سعيد: ص 13 ح 27، تحف العقول: ص 149، المحاسن: ج 1 ص 451 ح 1040، الأمل للطوسي: ص 216 ح 380 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 398 ح 21 وراجع: كنز العمال: ج 16 ص 231 ح 44276.

4- الكافي: ج 1 ص 436 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 228 ح 411، تفسير العياشي: ج 1 ص 180 ح 73، بحار الأنوار: ج 5 ص 250 ح 43.

5- الكافي: ج 8 ص 282 ح 424، تفسير العياشي: ج 2 ص 144 ح 18 كلاهما عن إسماعيل الجعفي، بحار الأنوار: ج 11 ص 331 ح 53.

امام علی علیه السلام: ستایش ، خدای را که ستایش خود را به بندگانش الهام کرد و آنان را بر معرفت به ربوبیتش سرشت ؛ دلالت کننده بر وجودش به آفرینش خود ... پرده ها ، او را در حجاب نبرند و حجاب میان او و خلقتش ، همان خلقت آنها به دست اوست ، زیرا محال است که آنچه در ذات مخلوقاتش ممکن است ، بر او عارض شود ، و آنچه برای او محال است ، [برای مخلوقات] ممکن است . نیز به خاطر جدایی سازنده از ساخته شده و تحدید کننده از محدود شونده و ارباب از بنده .

امام علی علیه السلام: برترین وسیله توسل متوسلان ، ایمان به خدا و رسول اوست و جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص که فطرت و سرشت انسان است .

الکافی_ به نقل از بکیر بن اعین_ : امام باقر علیه السلام می گفت : «خداوند ، از پیروان ما بر ولایت ما و نیز بر اقرار به ربوبیت او و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت ، در حالی که روز اخذ پیمان در عالم ذر ، آنان نیز ذره بودند» .

امام باقر علیه السلام: آیین نوح ، آن بود که خداوند ، به یگانگی و اخلاص پرستیده شود و برایش شریکی گرفته نشود و آن همان سرشتی است که خدا ، مردم را بر آن سرشته است . خداوند ، از نوح و دیگر پیامبران پیمان گرفت که خداوند _ تبارک و تعالی _ را پرستند و برای او شریکی نگیرند .

الإمام الحسين عليه السلام من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ: لِكِنِّكَ أَخْرَجْتَنِي رَافَهُ مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ، لِذَلِكَ سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي فِيهِ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمَنْ قَبْلَ ذَلِكَ رَوُّفَتَ بِي بِجَمِيلِ صَدِّعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمَتِكَ... فَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا كَمُلْتَ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتَ سَرِيرَتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ؛ بِأَنَّ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ فِطْرَتِكَ، وَأَنْطَقْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّتَنِي لِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَوَأَجِبِ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا، لَا يَعْرِفُونَ إِيمَانًا بِشَرِيعَةٍ، وَلَا كُفْرًا بِجُحُودٍ، ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ تَدْعُو الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ؛ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللَّهُ. (2)

عنه عليه السلام: كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَبَابِهِ (3) عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ عَلَيْهَا، حَتَّى هَدَاهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِلَى دِينِهِ وَاجْتِبَاهُ. (4)

عنه عليه السلام - فِي صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - : عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ، مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ. (5)

عنه عليه السلام - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - : فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ، فِيمَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَهُ وَمَا مُنِعَ؛ فَإِنَّهُ أُعْطِيَ عِلْمَ جَمِيعِ مَا فِيهِ صَدَاحُ دِينِهِ وَدُنْيَاةٍ؛ فَمِمَّا فِيهِ صَدَاحُ دِينِهِ مَعْرِفَةُ الْخَالِقِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بِالذَّلَائِلِ وَالشَّوَاهِدِ الْقَائِمَةِ فِي الْخَلْقِ، وَمَعْرِفَةُ الْوَاجِبِ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ عَلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَبِرِّ الْوَالِدِينَ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَمُؤَاسَاةِ أَهْلِ الْخَلَّةِ (6)، وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ تَوَجَّدَ مَعْرِفَتُهُ وَالْإِقْرَارُ وَالْإِعْتِرَافُ بِهِ فِي الطَّبِيعِ وَالْفِطْرَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ مُوَافِقَةٍ أَوْ مُخَالَفَةٍ. (7)

1- الإقبال: ج 2 ص 75، بحار الأنوار: ج 60 ص 372 ح 81.

2- الكافي: ج 2 ص 417 ح 1، علل الشرائع: ص 121 ح 5 كلاهما عن حسين بن نعيم الصحَّاف، بحار الأنوار: ج 69 ص 213 ح 1.

3- الشيبه: الحدائث، وهو خلاف الشَّيب (الصحاح: ج 1 ص 151).

4- الكافي: ج 8 ص 370 ح 560 عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخي، بحار الأنوار: ج 12 ص 44 ح 38.

5- الكافي: ج 1 ص 91 ح 2، التوحيد: ص 58 ح 15 كلاهما عن حماد بن عمرو النصبيني، بحار الأنوار: ج 4 ص 286 ح 18.

6- الخَلَّة: الحاجه والفقر والخصاصة (القاموس المحيط: ج 3 ص 370).

7- بحار الأنوار: ج 3 ص 82 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعایش در روز عرفه: تو مرا [از دل مادر] بیرون آوردی؛ از سر رأفت و مهربانی ات با من و نیز هدایتی که راهش را برایم پیش تر آسان ساخته بودی و در همان مسیر مرا پروراندی. پیش از آن نیز با نیکو کاری و ریزش نعمت، با من مهربانی کرده بودی... پس مرا هر ساله رشد دادی تا آن که خلقت من کامل شد و باطنم معتدل گشت. در این هنگام، حجتت را بر من لازم کردی؛ بدین گونه که معرفت خود را به من الهام نمودی و با عجایب خلقتت، مرا شگفت زده کردی و آفرینش تازه های خلقتت در آسمان و زمینت، مرا به سخن در آوژد و برای یاد و سپاس و اطاعت واجب و عبادتت، آگاهم ساختی و آنچه را فرستادگانت آوردند، به من فهماندی و پذیرش آنچه را تو پسندیدی، برایم آسان ساختی و در همه اینها به یاری و لطف خودت بر من منت نهادی.

امام صادق علیه السلام: خداوند، همه مردم را بر سرشتی که آنها را بر آن سرشت، آفرید؛ [به اقتضای آن]، نه ایمان به آیینی را می داند و نه کفر و انکاری را. سپس خداوند، فرستادگان خود را بر انگیخت تا مردم را به ایمان به او فراخوانند. پس برخی از آنان را خدا هدایت کرد و برخی را ره نمود.

امام صادق علیه السلام: ابراهیم علیه السلام در جوانی اش بر همان سرشت اولیه ای بود که خدا، انسان را بر آن سرشته است تا آن که خداوند - تبارک و تعالی - او را به آیین خود، ره نمود و او را برگزید.

امام صادق علیه السلام در توصیف خدای سبحان: به نادانسته، آگاه است و نزد هر ناآگاهی، شناخته شده است.

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل بن عمر: ای مفضل! در آنچه علم آن به انسان عطا شده و یا از وی دریغ شده، بیندیش. در حقیقت، علم تمامی آنچه صلاح دین و دنیایش در آن است، به او عطا شده. از جمله آنچه صلاح دین در آن است، شناخت آفریدگار - تبارک و تعالی - با دلایل و شواهد موجود در آفرینش است و شناخت آنچه بر انسان واجب است؛ مانند عدالت ورزی با همه مردم و نیکی به پدر و مادر و ادای امانت و سهمیم کردن نیازمندان [در مال خود] و چیزهایی مانند اینها که موجبات معرفت و اقرار و اعتراف به او را در طبع و سرشت همگان، چه موافق و چه مخالف، فراهم می آورد.

عنه عليه السلام: قال موسى بن عمران عليه السلام: يا رَبِّ، أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ فَقَالَ: حُبُّ الأَطْفَالِ؛ فَأَتَى فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي؛ فَإِنِ أُمَّتُهُمْ أَدَخَلْتُهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: بِصُنْعِ اللّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ. (2)

راجع: ص 24 (الهداه إلى معرفة الله / الله عزوجل) و 90 (الميثاق الفطري) و 96 (تجلى الفطره عند الشدائد).

-
- 1- المحاسن: ج 1 ص 457 ح 1057 عن المساور، بحار الأنوار: ج 104 ص 97 ح 57.
 - 2- التوحيد: ص 35 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي، الأمالى للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالى للطوسي: ص 22 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري، تحف العقول: ص 62 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «وبالفكره» بدل «وبالفطره»، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

امام صادق علیه السلام: موسی علیه السلام به خدا گفت: ای خدای من! برترین عمل نزد تو کدام است؟ فرمود: «دوست داشتن کودکان؛ زیرا من، آنان را بر یگانه شمردن خودم سرشتم و اگر آنان را [بر همین حال] بمیرانم، با رحمت خودم، وارد بهشتشان می‌کنم».

امام رضا علیه السلام: با کار خدا، بر او راهنمایی می‌شود و با خرد، معرفت او شکل می‌گیرد و با فطرت، حجت او ثابت می‌شود.

ر. ک: ص 25 (راهنمایان به سوی معرفت خدا / خداوند) و 91 (میثاق فطری و 97 (تجلی فطرت در سختی‌ها).

بحثی درباره فطرت خدائشناسی

بحثی درباره فطرت خدائشناسی نخستین مبدأ خدائشناسی، فطرت (سرشت) انسان است. آیات و احادیثی که دلالت بر این موضوع دارند - چنان که در فصل سوم ملاحظه شد - به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، آیات و احادیثی که دلالت می‌کنند بر این که خدائشناسی، به صورت یک احساس، در وجود همه انسان‌ها نهاده شده است. چکیده این دسته از آیات و روایات، در این حدیث نبوی آمده است که می‌فرماید: **كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ**. (1) هر مولودی، بر فطرت خود - یعنی بر معرفت به این که خدای عز و جلا فریدگار اوست - متولد می‌شود. دسته دوم، متونی که بر اساس آنها، خداوند متعال، از همه مردم پیش از تولدشان، بر ربوبیت خود پیمان گرفته است؛ مانند این آیه قرآن:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ هَدَاهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا. (1)» و آن گاه که پروردگارت از پشت بنی آدم، اولادشان را بر گرفت و بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا. گواهی دادیم». یکی از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام به نام زراره، درباره این که چگونه خداوند از همه انسان ها بر ربوبیت خود اقرار گرفته، از آن امام پرسش نمود. امام فرمود: ثَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ فِي قُلُوبِهِمْ. معرفت، در دل هایشان استوار شد. و در بعضی نقل ها آمده: أُثْبِتَ الْمَعْرِفَةَ فِي قُلُوبِهِمْ. (2) معرفت را در دل هایشان استوار کرد. همچنین، عبدالله بن مسکان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در این باره که آیا پرسش مذکور در این آیه، رو در رو بود، فرمود: نَعَمْ، فَثَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَذْكُرُونَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَن خَالِقُهُ وَرَازِقُهُ، فَمِنْهُمْ مَن أَقْرَبَ لِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ، فَقَالَ اللَّهُ: «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ» (3). (4)

1- اعراف: آیه 172 .

2- ر. ک: ص 94 ح 3422 .

3- اعراف: آیه 101 .

4- ر. ک: ص 93 ح 3421 .

آری . معرفت ، استوار شد و جایگاه [پیمان] از یاد رفت و به زودی به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس خالق و رازق خود را نمی شناخت . پس برخی از آنها ، در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند ، ولی به دل ایمان نیاوردند . از این روست که خدا فرمود : «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند ، ایمان نمی آوردند» . گفتنی است که آیات و احادیثِ میثاقِ فطری را دو گونه می توان تفسیر کرد : 1. ظاهر این آیات و احادیث ، به مرحله ای از حیات انسان ها اشاره می کند که پیش از پیدایش دنیاست و در آن ، خداوند ، خود را به همه انسان ها معرفی کرده و آنان را با «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» مخاطب ساخته است و همه آنها در پاسخ ، «بَلَى» گفته اند و به ربوبیت پروردگار خود اعتراف کرده اند و بدین سان ، میثاقی میان انسان و خدا بسته شده که پیمان فطری نامیده می شود . اثر این میثاق ، معرفت قلبی انسان به خداست که در وضعیت خاصی ظهور و بروز می کند ؛ هر چند کسی خصوصیات موقوف میثاق را به یاد نمی آورد ، چنان که امام صادق علیه السلام در تبیین آیه میثاق می فرماید : **ثَبَّتَ الْمَعْرِفَةَ وَنَسُوا الْوَقْتَ وَسَدَّ كُرُونَهُ يَوْمًا ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَلَا مَن رَّازِقُهُ . (1)** معرفت ، استوار شد و موقوف [پیمان و میثاق] را از یاد بردند و به زودی ، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، نه خالق خود را می شناخت و نه روزی رسان خود را . 2. احتمال دیگر ، این که مقصود از سؤال و جواب و پیمان ، به صورت مرسوم نباشد ؛ بلکه مقصود ، پیمان فطرت انسان با خداوند متعال باشد . اعتراف

معنای خداشناسی فطری

او به ربوبیت خدای یگانه نیز، همان شناختی است که خداوند در فطرت و سرشت بشر قرار داده و ثبت فرموده است. دسته سوم: نصوصی که طبیعت انسان را به گونه ای ترسیم می کنند که وقتی در بن بست سختی ها قرار بگیرد، موانع شناخت، از جلوی دیده جان کنار می روند و در این حال، با همه وجود، خدا را احساس می کند و دست نیاز به سوی آن بی نیاز می برد. جمع بندی آیات قرآن در این زمینه، در کلام نورانی امام عسکری علیه السلام بدین گونه آمده است: «اللَّهُ» هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ. (1) خداوند، کسی است که هر مخلوقی، در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از همه دیگر افراد و وسیله های غیر از او، بدو روی می آورند.

معنای خداشناسی فطری خداشناسی فطری، دو معنا دارد: یکی خداشناسی عقلی و دیگری، خداشناسی قلبی. مقصود از خداشناسی عقلی، این است که خداوند متعال، عقل و اندیشه انسان را به گونه ای آفریده است که توجه به هستی و نظام حاکم بر آن، خود به خود و بدون این که نیازی به استدلال باشد، اعتقاد به وجود خدا را در انسان ایجاد می کند. اما خداشناسی قلبی، به معنای این است که انسان به حسب ساختمان روحی و سرشت ذاتی، نیازمند و خواهان خدا آفریده شده و خداجویی و خداخواهی،

روشن ترین براهین توحید فطری

به صورت یک احساس ریشه دار و اصیل ، در ذات انسان تعبیه گردیده است . بنا بر این ، خداشناسی فطری عقلی ، از مقوله علم است و خداشناسی فطری قلبی ، از مقوله احساس .

روشن ترین براهین توحید فطری دسته سوم از متونی که بدانها اشاره شد ، در واقع ، بیانگر روشن ترین برهان های تجربی توحید فطری است که قرآن کریم ، برای معرفی خداوند متعال به عنوان حقیقتی که انسان ذاتا با آشناست و خود را نیازمند به آن می یابد ، مکرر بدان استناد کرده است . تجربه نشان می دهد که هر گاه مشکلات زندگی ، از هر طرف آدمی را احاطه می کند و همه راه حل ها به بن بست می رسد ، دست نیرومند بلا- و مصیبت ، حجاب های معرفت را می زداید . در این حال ، همه انسان ها ، حتی آنان که منکر خدا بوده اند ، خداشناس می شوند و از او استمداد می جویند .

1 / 3 _ 1 الميثاق الفطري الكتاب «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـذَا غَافِلِينَ . (1)»

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَـذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . (2)»

الحديث تفسير العياشي عن زراره: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» إِلَى قَوْلِهِ: «أَنفُسِهِمْ». قَالَ: أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَخَرَجُوا وَهُمْ كَالذَّرِّ (3)، فَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا عَرَفَ أَحَدٌ رَبَّهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (4). (5)

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» إِلَى قَوْلِهِ: «شَهِدْنَا»: ثَبَّتَ الْمَعْرِفَةَ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَدَّكُرُونَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَلَا مَنْ رَازِقُهُ. (6)

1- الأعراف: 172 .

2- يس: 60 و 61 .

3- في بيان معنى عالم الذر وتفسير الآيه الكريمه راجع الميزان في تفسير القرآن: ج 8 ص 306 _ 330 .

4- لقمان: 25 .

5- تفسير العياشي: ج 2 ص 40 ح 111 ، التوحيد: ص 330 ح 9 نحوه ، بحار الأنوار: ج 3 ص 279 ح 11 .

6- تفسير العياشي: ج 2 ص 40 ح 112 ، علل الشرائع: ص 117 ح 1 وفيه «الموقت» بدل «الموقف» والظاهر أنه تصحيف وكلاهما عن زراره ، الشاقب في المناقب: ص 567 ح 508 ، كشف الغمّه: ج 3 ص 209 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 161 والثلاثة الأخيره عن أبيهاشم عن الإمام العسكري عليه السلام، بحار الأنوار: ج 5 ص 243 ح 32 .

3 / 1 _ 1 میثاق فطری

3 / 1 _ 1 میثاق فطریقرآنا بزارهای معرفت خدا «و [به یاد آور] هنگامی را که پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم ، ذریه آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا پروردگار شما نیستم؟! گفتند : «چرا ، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند که ما از این امر غافل بودیم» .

«ای فرزندان آدم ! آیا با شما عهد نبسته بودم که شیطان را نپرستید ، زیرا او دشمن آشکار شماست؟! و این که مرا پرستید . راه راست ، این است» .

حدیث تفسیر العیاشی_ به نقل از زراره _ : از امام باقر علیه السلام در باره این گفته خدا پرسیدم که می فرماید : «و هنگامی را که پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم ، ذریه آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت» . فرمود : «خداوند ، از پشت آدم ، ذریه او را تا روز قیامت بیرون کشید و آنان در حالی که به خُرَدیِ مورچه می ماندند ، بیرون آمدند . سپس خود را به آنان شناساند و نمایاند و اگر اینچنین نبود ، هیچ کس ، پروردگارش را نمی شناخت و این همان گفته خداست : «و اگر از ایشان پرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید ؟ بی گمان ، می گویند : خداوند» .» .

امام باقر علیه السلام_ درباره سخن خداوند متعال : «و هنگامی را که پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم» تا «گواهی دادیم» _ : معرفت ، استوار شد و جایگاه [پیمان و میثاق] را از یاد بردند و به زودی ، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، نه خالق خود را می شناخت و نه روزی رسان خود را .

تفسير العياشي عن أبي بصير: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الذَّرِّ حَيْثُ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»، وَأَسَرَّ بَعْضُهُمْ خِلَافَ مَا أَظْهَرَ، فَقُلْتُ: كَيْفَ عَلِمُوا الْقَوْلَ حَيْثُ قِيلَ لَهُمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلْتَهُمْ أَجَابُوهُ. (1)

تفسير العياشي عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» -: قَالُوا بِالْأَيْدِي نَتَيْهِمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَقَالُوا بِقُلُوبِهِمْ. فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ كَانُوا يَوْمِنَدٍ؟ قَالَ: صَنَعَ مِنْهُمْ مَا اكَتَفَى بِهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» -: كَانَ ذَلِكَ مُعَايِنَةً لِلَّهِ، فَأَنَسَاهُمْ الْمُعَايِنَةَ وَأَثَبَتِ الْإِقْرَارَ فِي صُدُورِهِمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا عَرَفَ أَحَدٌ خَالِقَهُ وَلَا رَازِقَهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (3). (4)

تفسير القمي عن ابن مسكان: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»: مُعَايِنَةً كَانَ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَتَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَسَوَّاهُ الْمَوْقِفَ وَسَيَذْكُرُونَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَرَازِقُهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ، فَقَالَ اللَّهُ: «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ» (5). (6)

1- تفسير العياشي: ج 2 ص 42 ح 117، بحار الأنوار: ج 5 ص 258 ح 63.

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 40 ح 110، بحار الأنوار: ج 67 ص 102 ح 20.

3- الزخرف: 87.

4- المحاسن: ج 1 ص 438 ح 1015 عن زراره، بحار الأنوار: ج 5 ص 223 ح 13.

5- الأعراف: 101.

6- تفسير القمي: ج 1 ص 248، مختصر بصائر الدرجات: ص 168، بحار الأنوار: ج 5 ص 237 ح 14.

تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو بصیر_: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا از [عالم] «ذَرَّ» آگاه کن که «[خداوند] آنان را بر خودشان گواه گرفت و [پرسید]: آیا پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: چرا»، در حالی که برخی، درویشان با نمود بیرونی شان تفاوت داشت. پس چگونه توانستند به پرسش «آیا پروردگار شما نیستم؟!»، پاسخ دهند؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند، در آنها چیزی قرار داد که چون پرسیده شوند، پاسخ دهند».

تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو بصیر_: از امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای متعال: «آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند: چرا»، پرسیدم که آیا به زبان هایشان گفتند؟ فرمود: «آری، و به دل هایشان نیز گفتند». گفتم: آن روز چه بودند؟ فرمود: «[خداوند] مقداری که بتواند این کارها را بکند، از آنها ساخته بود».

امام صادق علیه السلام_ درباره گفته خدای متعال: «و [به یاد آور] هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذَرَّیه آنان را بر گرفت و آنها را بر خودشان گواه گرفت»_: آن، دیدارِ خدا بود. سپس خداوند، آن دیدار را از یادشان برد و اقرار را در دل هایشان ثابت نگه داشت و اگر چنین نبود، هیچ کس، آفریننده و روزی دهنده خود را نمی شناخت و این، همان گفته خداست: «و اگر از ایشان بررسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ بی گمان، می گویند: خداوند».

تفسیر القمی_ به نقل از ابن مسکان_: درباره گفته خدای متعال: «و [به یاد آور] هنگامی را که پروردگارت، از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند: چرا» از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا این واقعه، رو در رو بوده است؟ فرمود: «آری. معرفت، باقی ماند، ولی آن جایگاه را از یاد بردند و به زودی، به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود، هیچ کس، خالق و رازق خود را نمی شناخت. پس برخی از آنها، در عالم ذَرَّ به زبان اقرار کردند، ولی به دل ایمان نیاوردند. از این روست که خدا فرمود: «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند، ایمان نمی آوردند»».

تفسير العياشي عن زراره: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ» إلى قوله: «قَالُوا بَلَى» . قال: كان محمدٌ عليه وآله السلامُ أوَّلَ مَنْ قَالَ: بَلَى . قُلْتُ: كَانَتْ رُؤْيَاهُ مُعَايِنَةً؟ قَالَ: فَاتَّبَتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ وَنَسُوا ذَلِكَ الْمِيثَاقَ ، وَسَيَذْكُرُونَهُ بَعْدُ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالَقَهُ وَلَا مَنْ رَازَقَهُ . (1)

المحاسن عن زراره: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» . قال: ثَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ ، وَنَسُوا الْمَوْقِفَ ، وَسَيَذْكُرُونَهُ يَوْمَ مَا ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالَقَهُ وَلَا مَنْ رَازَقَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: نَحْنُ نَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى النَّعْمِ السَّابِغَةِ وَالْحُجَجِ الْبَالِغَةِ ، وَالْبَلَاءِ الْمَحْمُودِ عِنْدَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ ، فَكَانَ مِنْ نِعْمِهِ الْعِظَامِ وَالْآئِنَةِ الْجِسَامِ التِّيَانَعَمَ بِهَا تَقْرِيرُهُ قُلُوبَهُمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ ، وَأَخَذُهُ مِيثَاقَهُمْ بِمَعْرِفَتِهِ . (3)

1- تفسير العياشي: ج 2 ص 39 ح 108 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 257 ح 58 .

2- المحاسن: ج 1 ص 376 ح 826 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 280 ح 16 .

3- بحار الأنوار: ج 3 ص 152 عن المفصل بن عمر .

تفسیر العیاشی_ به نقل از زراره_: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «و چون پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم ، ذرّیه آنان را برگرفت» تا «گفتند : چرا» پرسیدم . امام علیه السلام فرمود : «محمّد _ که بر او و خاندانش درود باد _ نخستین تصدیق کننده بود» . گفتم : این رویت ، با چشم بود؟ فرمود : «معرفت را در دل هایشان استوار داشت ، ولی عهد و پیمان را از یاد بردند و پس از این ، به زودی به یاد می آورند و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، خالق و رازق خود را نمی شناخت» .

المحاسن_ به نقل از زراره_: از امام صادق علیه السلام درباره گفته خدا : «و [به یاد آور] هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ، ذرّیه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند : چرا» پرسیدم . امام فرمود : «معرفت ، در دل هایشان استوار ماند و جایگاه [پیمان بستن] را از یاد بردند و به زودی ، روزی آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، خالق و رازق خود را نمی شناخت» .

امام صادق علیه السلام : ما خدا را بر نعمت های فراوانش و حجت های رسایش می ستاییم و نیز بر آزمون پسندیده اش نزد عام و خاص . از جمله نعمت های بزرگش و منت های سترگش که [عام و خاص را] بدان متنعم کرد ، به اقرار آوردن دل های آنان بر ربوبیتش و پیمان گرفتن بر معرفتش بود .

2 / 3 _ 1 تجلّى الفطره عند الشدائد الكتاب «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (1).

«وَجَزْنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (2).

«وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْـنُّونَ * ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (3).

راجع: الزمر: 8، 49، يونس: 12، 22، الإسراء: 67، العنكبوت: 65، الأنعام: 40، 41.

الحديث ربيع الأبرار: قَالَ رَجُلٌ لِيَجْعَفِرَ بِنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ؟ وَلَا تَذْكَرُ لِيَ الْعَالَمَ وَالْعَرَضَ وَالْجَوْهَرَ. فَقَالَ لَهُ: هَلْ رَكِبْتَ الْبَحْرَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: هَلْ عَصَفْتَ بِكُمْ الرِّيحَ حَتَّى خَفْتُمُ الْعَرَقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ انْقَطَعَ رَجَاؤُكَ مِنَ الْمَرْكَبِ وَالْمَلَّاحِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَتَّبَعْتَ نَفْسَكَ أَنْ تَمَّ مَنْ يُنَجِّيكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّ ذَاكَ هُوَ اللَّهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا» (4)، «إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْـنُّونَ» (5).

1- الروم: 33.

2- يونس: 90.

3- النحل: 53 و 54.

4- الإسراء: 67.

5- ربيع الأبرار: ج 1 ص 663.

3 / 1 _ 2 تجلی فطرت در سختی ها

3 / 1 _ 2 تجلی فطرت در سختی هاقرآن(و چون مردم را آسیبی رسد ، پروردگار خود را توبه کنان می خوانند و آن گاه که رحمتی از خود به آنها بچشانند ، دسته ای از ایشان ، به پروردگار خود شرک می ورزند) .

«و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم ، پس فرعون و سپاهیانش ، از سر ستم و تجاوز ، آنان را دنبال کردند تا آن گاه که [فرعون] در آستانه غرق شدن قرار گرفت ، گفت : ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او ایمان آورده اند ، نیست و من از تسلیم شدگانم» .

«و هر نعمتی که دارید ، از خداست ، سپس چون آسیبی به شما رسد ، زاری کنان به او روی می آورید . و چون آن آسیب را از شما بر طرف کرد ، دسته ای از شما به پروردگارشان شرک می ورزند» .

ر . ک : زمر : 8 ، 49 ؛ یونس : 12 ، 22 ؛ اسراء : 67 ؛ عنکبوت : 65 ؛ انعام : 40 ، 41 .

حدیث بیع الأبرار : مردی به امام جعفر صادق علیه السلام گفت : دلیل بر وجود خدا چیست؟ ولی برای من ، از عالم و عرض و جوهر [و استدلال های فلسفی] مگو . امام علیه السلام به او فرمود : «آیا کشتی سوار شده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا باد ، به گونه ای وزیده است که از غرق شدن ، ترسیده باشید؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا امیدت ، از کشتی و کشتیبان قطع شده است؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا درون خود را کاویدی که چه کسی تو را از آن موقعیت ، نجات می دهد؟» . گفت : آری . فرمود : «او همان خداست . خداوند متعال می فرماید : «هر که را جز او می خوانید ، ناپدید [و فراموش] می شود» . (1) «چون آسیبی به شما رسد ، به سوی او ناله کنان روی می آورید» .» .

1- . بخش اول آیه : «و چون در دریا به شما آسیبی رسد» . (م)

راجع: ص 24 (الهداه إلى معرفة الله / الله عز وجل) و 66 (مبادئ معرفة الله / الفطره) و 90 (الميثاق الفطري).

الإمام العسكري عليه السلام في قول الله عز وجل: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» -: «اللَّهُ» هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ. يَقُولُ: بِاسْمِ اللَّهِ أَي: أَسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ، الْمُغِيثِ إِذَا اسْتُغِيثَ، وَالْمُجِيبِ إِذَا دُعِيَ. وَهُوَ مَا قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، دَلَّنِي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ؟ فَقَدْ أَكْثَرَ عَلَى الْمُجَادِلُونَ وَحَيَّرُونِي. فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَلْ رَكِبْتَ سَفِينَةً قَطُّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ كُسِرَ بِكَ حَيْثُ لَا سَفِينَةَ تُنَجِّيكَ وَلَا سَبَاحَةَ تُغْنِيكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنَّ شَيْئًا مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُخَلِّصَكَ مِنْ وَرَطَّتِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِيَ، وَعَلَى الْإِغَاثَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثَ. ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَرُبَّمَا تَرَكَ بَعْضُ شِيعَتِنَا فِي افْتِتَاحِ أَمْرِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهِ لِيُبَيِّنَهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَيَمَحَقَ عَنْهُ وَصَمَهُ تَقْصِيرِهِ عِنْدَ تَرْكِهِ قَوْلَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَالَ: وَقَامَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ مَعْنَى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَكَ: «اللَّهُ» أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَلَمْ يَتَّسَمَ بِهِ مَخْلُوقٌ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ: «اللَّهُ»؟ قَالَ: هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ، وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَبِّسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَمُتَعَطِّمٍ فِيهَا وَإِنْ عَظُمَ غَنَاؤُهُ وَطُغْيَانُهُ وَكَثُرَتْ حَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ؛ فَإِنَّهُمْ سَدَّ يَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَطِّمُ، وَكَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَطِّمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا، فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ صَرِّ رُورَتِهِ وَفَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شَرِكِهِ، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَنْتُمْ السَّاعَةُ أَعْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَسْأَلُونَ مَا تُشْرِكُونَ». (1) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِبَادِهِ: أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي، إِنِّي قَدْ أَلَزَمْتُكُمْ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ، وَذَلِكَ الْعُبُودِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَإِلَيَّ فَافْرَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأَخَّرْتُمْ فِيهِ، وَتَرْجُونَ تَمَامَهُ وَبُلُوغَ غَايَتِهِ؛ فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ، وَإِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ؛ فَأَنَا أَحَقُّ مَنْ سُئِلَ، وَأُولَى مَنْ تُصْرَعُ إِلَيْهِ، فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَدِّغُوا أَوْ عَظِيمًا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا يَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِغَيْرِهِ، الْمُغِيثِ إِذَا اسْتُغِيثَ، الْمُجِيبِ إِذَا دُعِيَ. (2)

1- الأنعام: 40، 41.

2- التوحيد: ص 230 ح 5، معاني الأخبار: ص 4 ح 2 وفيه إلى: «حَيْثُ لَا مُغِيثَ» وكلاهما عن يوسف بن محمَّد بن زياد وعلي بن محمَّد بن سيَّار، بحار الأنوار: ج 3 ص 41 ح 16 وراجع: إرشاد القلوب: ص 168.

راجع: ص 25 (راهنمایان به سوی معرفت خدا / خداوند) و 67 (ابزارهای معرفت خدا / فطرت) و 91 (میثاق فطری).

امام عسکری علیه السلام درباره گفته خداوند: «به نام خداوند بخشنده مهربان» _: خداوند، کسی است که هر مخلوقی، در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع امید از هر که جز او و گسستن وسیله‌ها از هر چه جز او، بدو روی می‌آورد. می‌گوید: به نام خداوند؛ یعنی در همه کارهایم، از خداوند یاری می‌جویم که پرستش، جز برای او سزا نیست، فریادرس کمک خواهان و پاسخگوی دعاکنندگان است. و آن همان است که مردی به امام صادق علیه السلام گفت: ای پسر پیامبر خدا! مرا بر چیستی خدا آگاه کن که مجادله‌کنندگان، بر من فراوان گشته‌اند و سرگردانم ساخته‌اند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «ای بنده خدا! آیا تاکنون کشتی سوار شده‌ای؟». گفت: آری. فرمود: «آیا کشتی ات شکسته است، در جایی که نه کشتی دیگری باشد که تو را نجات دهد و نه شنایی [بتوانی انجام دهی] که بی‌نیازت سازد؟». گفت: آری. فرمود: «آیا دلت در آن حال، به چیزی امید بسته است که از چنین ورطه‌ای نجات بخشد؟». گفت: آری. امام صادق علیه السلام فرمود: «آن، همان خداوند است که در جایی که هیچ نجات‌بخش و یاور دیگری نیست، بر نجات تواناست». همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «و گاه کسی از شیعیان ما، بسم الله گفتن را در آغاز کارش ترک می‌کند، خدا هم او را به چیز ناخوشی مبتلا می‌کند تا برای سپاس خدای _ تبارک و تعالی _ و ستایش او، بیدارش کند و ننگ کوتاهی در ترک بسم الله گفتن را از او بزدايد». [امام علیه السلام فرمود:] و مردی نزد علی بن حسین علیه السلام آمد و گفت: مرا از معنای «به نام خداوند بخشنده مهربان» آگاه کن. علی بن حسین علیه السلام فرمود: پدرم، از برادرش حسن از پدرش امیر مؤمنان، حدیث کرد که مردی نزد او آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! مرا از معنای «به نام خداوند بخشنده مهربان» آگاه کن. علی علیه السلام فرمود: «این که می‌گویی: الله، یعنی بزرگ‌ترین اسم خدا و آن، اسمی است که نام‌گذاریِ جز خدا به آن روا نیست و هیچ مخلوقی را بدان نام نهاده‌اند». مردی پرسید: شرح و معنای «الله» چیست؟ فرمود: «او کسی است که هر مخلوقی، در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع امید از همه آنچه غیر اوست، و بریدن هر سبب و وسیله دیگر، به سوی او روی می‌آورد و این از آن روست که هر رئیس و بزرگی در این دنیا، هر چند هم توانگر و طاغی باشد و نیاز مردم به او فراوان، باز هم مردم نیازهایی دارند که این بزرگ نمی‌تواند برآورده سازد و این بزرگ هم نیازهایی دارد که خود، توان رفع آنها را ندارد. از این رو، به هنگام ضرورت و نیاز، به خدا رو می‌آورد تا آن که چون نیازش بر طرف شود، به شرکش بازمی‌گردد. آیا نشنیده‌ای خدای عز و جل می‌گوید: «بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستخیز شما را دریابد، اگر راستگو بید، آیا [کسی] غیر از خدا را می‌خوانید؟ [نه،] بلکه تنها او را می‌خوانید و اگر او بخواهد، چیزی (رنج و بلائی) را که به خاطرش او را خوانده‌اید، از شما دور می‌گرداند و آنچه را شریک او می‌گردانید، فراموش می‌کنید». خداوند، به بندگان گفت: ای نیازمندان رحمت من! من نیاز به خودم را در هر حال، و خواری بندگی را در هر زمان، برای شما ضروری ساختم. پس در هر کاری که آغاز می‌کنید و به انجام رساندن و رسیدن به نهایتش را امید می‌برید، به من پناه ببرید، که من اگر بخواهم به شما بدهم، [کسی] جز من، بر بازداشتن شما از آن، توانا نیست و اگر بخواهم شما را از آن بازدارم، [کسی] جز من، بر اعطای آن به شما توانا نیست. پس من سزاوارترین کس به درخواست هستم و سزամندترین کس برای زاری به درگاه او. پس در آغاز هر امر کوچک و بزرگی، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوئید؛ یعنی برای این کار، از خدایی که عبادتِ جز او درست نیست، یاری می‌جویم؛ خدایی که چون از او کمک خواسته شود، یاور است و چون دعا شود، اجابت می‌کند».

3 / 2 العقل 1 العقل أول الأمور ومبدؤها الكافي عن الحسن بن عمار عن الإمام الصادق عليه السلام: إن أول الأمور ومبدأها وقوتها وعمار تها التيلانتفع شىء إلا به العقل الذي جعله الله زينه لخلقهم ونورا لهم، فبالعقل عرف العباد خالقهم وأنهم مخلوقون، وأنه المدبر لهم وأنهم المدبرون، وأنه الباقي وهم الفانون، واستدلوا بعقولهم على ما رأوا من خلقه؛ من سمائه وأرضه، وشمسه وقمره، وليله ونهاره، وبأن له ولهم خالقا ومدبرا لم يزل ولا يزول، وعرفوا به الحسن من القبيح، وأن الظلمة في الجهل، وأن النور في العلم، فهذا ما دلهم عليه العقل . قيل له: فهل يكتفى بالعباد بالعقل دون غيره؟ قال: إن العاقل - لدلاله عقله الذي جعله الله قوامه وزينته وهدايته - علم أن الله هو الحق، وأنه هو ربُّه، وعلم أن لخالقه محبةً، وأن له كراهيةً، وأن له طاعةً، وأن له معصيةً، فلم يجد عقله يدُّه على ذلك، وعلم أنه لا يوصل إليه إلا بالعلم وطلبه، وأنه لا ينتفع بعقله، إن لم يصب ذلك بعلمه، فوجب على العاقل طلب العلم والأدب الذي لا قوام له إلا به . (1)

3 / 2_1 عقل ، آغاز و سرچشمه کارها

عقل 2 / 3_1 عقل ، آغاز و سرچشمه کارها الکافی _ به نقل از حسن بن عمار _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «بی گمان ، آغاز و سرچشمه کارها و نیرو و آبادانی آنها ، که جز بدان سودی عاید نشود ، عقل است که خدا آن را برای خلقتش ، زینت و نور قرار داده است . بندگان ، به وسیله عقل ، خالق خود را می شناسند و پی می برند که خودشان مخلوق اند ، و او تدبیرکننده ایشان است و ایشان در دست تدبیر اویند ، و او باقی است و ایشان فانی ؛ و با عقل هایشان ، آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز و دیگر مخلوقات را دلیل بر او می بینند و بر این که برای انسان و این همه مخلوقات ، آفریدگار و مدبری همیشگی بوده و خواهد بود ؛ و با عقل ، نیک را از بد باز می شناسند و این که جهل ، تاریکی است و علم ، نور . به همه اینها عقل ، ره می نماید» . به ایشان گفته شد : آیا بندگان ، می توانند به عقل بسنده کنند و در پی چیز دیگری نروند؟ فرمود : «عقل ، به راهنمایی عقلش _ که خدا آن را مایه استواری و آراستگی و هدایت او قرار داده است _ پی می برد که خداوند ، حق است و اوست پروردگار او ، و در می یابد که خالقش ، چیزهایی را دوست می دارد و چیزهایی را ناخوش ، و او را طاعت و معصیتی است ؛ ولی در عقلش توان ره بردن به اینها را نمی یابد و می داند که به این امور ، جز با علم و پی جویی آن ، نمی رسد و اگر به این امور علم نیابد ، نمی تواند از عقلش بهره بگیرد . پس بر عاقل واجب می آید که در پی علم و دانش برود ، که جز بدان استوار نیست» .

الإمام الرضا عليه السلام: بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ . (1)

2 / 3_ 2 العاقل لا يستطيع جحد ما لا يعرف الكافي عن هشام بن الحكم: كان بمصر زنديق تبليغ عن أبي عبد الله عليه السلام أشياء، فخرج إلى المدينة ليناظره، فلم يصادفه بها، وقيل له: إنه خارج بمكة، فخرج إلى مكة ونحن مع أبي عبد الله عليه السلام في الطواف. وكان اسمه عبد الملك وكنيته أبو عبد الله. فضرب كتفه كتف أبي عبد الله عليه السلام، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: ما اسمك؟ فقال: اسمي عبد الملك. قال: فما كنييتك؟ قال: كنييتي أبو عبد الله. فقال له أبو عبد الله عليه السلام: فمن هذا الملك الذي أنت عبده؟ أم من ملوك الأرض أم من ملوك السماء؟ وأخبرني عن ابنك عبد إله السماء أم عبد إله الأرض؟ قل ما شئت تخصم! قال هشام بن الحكم: فقلت للزنديق: أما ترد عليه؟ قال: ففتح قولي. فقال أبو عبد الله: إذا فرغت من الطواف فاتنا. فلما فرغ أبو عبد الله أتاه الزنديق ففعد بين يدي أبي عبد الله ونحن مجتمعون عنده، فقال أبو عبد الله عليه السلام للزنديق: أتعلم أن للأرض تحتها وفوقها؟ قال: نعم. قال: فدخلت تحتها؟ قال: لا. قال: فما يدريك ما تحتها؟ قال: لا أدري إلا أنني أظن أن ليس تحتها شيء. فقال أبو عبد الله عليه السلام: فالظن عجز، لما لا تستيقن؟ ثم قال أبو عبد الله: أفصحت السماء؟ قال: لا. قال: أفترى ما فيها؟ قال: لا. قال: عجباً لك! لم تبلغ المشرق، ولم تبلغ المغرب، ولم تنزل الأرض، ولم تصعد السماء، ولم تجز هناك فتعرف ما خلفهن، وأنت جاهد بما فيهن، وهل يححد العاقل ما لا يعرف؟! قال الزنديق: ما كلمني بهذا أحد غيرك! فقال أبو عبد الله عليه السلام: فأنت من ذلك في شك؟ فلعله هو، ولعله ليس هو؟ فقال الزنديق: ولعل ذلك. فقال أبو عبد الله عليه السلام: أيها الرجل، ليس لمن لا يعلم حجة على من يعلم، ولا حجة للجاهل. يا أبا أهل مصر تفهم عني، فإننا لا نشك في الله أبداً، أما ترى الشمس والقمر والليل والنهار يلجان فلا يشتبهان، يرجعان قد اضطرا ليس لهما مكان إلا مكانهما، فإن كانا يقدران على أن يذهبا فلم يرجعان؟ وإن كانا غير مضطرين فلم لا يصير الليل نهاراً والنهار ليلاً؟ اضطرا والله يا أبا أهل مصر إلى دوامهما، والذي اضطرها أحكم منهما وأكبر. فقال الزنديق: صدقت. (2)

1- التوحيد: ص 40 ح 2 عن القاسم بن أيوب العلوي، بحار الأنوار: ج 4 ص 230 ح 3.

2- الكافي: ج 1 ص 72 ح 1، التوحيد: ص 293 ح 4 نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 51 ح 25.

3 / 2_2 عاقل ، ناتوان از انکار آنچه نمی شناسد

امام رضا علیه السلام: با عقل هاست که تصدیق خدا شکل می گیرد .

3 / 2_2 عاقل ، ناتوان از انکار آنچه نمی شناسد الکافی_ به نقل از هشام بن حکم _: زندیقی در مصر بود که اخباری از امام صادق علیه السلام شنیده بود و از این رو ، به مدینه رفت تا با ایشان مناظره کند ؛ اما ایشان را ندید و به او گفته شد : ایشان به مکه رفته است . او هم به مکه آمد . ما با امام صادق علیه السلام طواف بودیم که به هم برخوردیم . این زندیق که عبدالملک نام داشت و کنیه اش ابو عبد الله بود ، شانه اش را به شانه امام صادق علیه السلام زد . امام علیه السلام به او فرمود : « نامت چیست؟ » . گفت : نام من ، عبد الملک است . فرمود : « کنیه تو چیست؟ » . گفت : کنیه من ابو عبد الله است . امام صادق علیه السلام به او فرمود : « این مَلِکی که تو بنده او هستی ، کیست؟ آیا از ملوک زمین است یا از ملوک آسمان؟ و مرا آگاه کن از پسرت (عبد الله) که آیا بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ هر چه می خواهی ، بگو ، که مغلوب می شوی! » . من به آن زندیق گفتم : چرا رد و نقد نمی کنی؟ گفته ام را تقبیح کرد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : « چون از طواف فارغ شدم ، نزد ما بیا » . وقتی امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد ، زندیق به نزدش آمد و پیش روی امام صادق علیه السلام نشست و ما هم نزد او جمع بودیم . پس امام صادق علیه السلام به زندیق فرمود : « آیا می دانی که زمین ، زیر و بالا دارد؟ » . گفت : آری . فرمود : « آیا به زیرش رفته ای؟ » . گفت : نه . فرمود : « پس چه می دانی که زیر آن چیست؟ » . گفت : نمی دانم ، جز آن که گمان دارم چیزی زیر آن نیست . امام صادق علیه السلام فرمود : « گمان ، ناتوانی است . چرا یقین نداری؟ » . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : « آیا به آسمان رفته ای؟ » . گفت : نه . فرمود : « آیا می دانی در آن ، چه هست؟ » . گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : « عَجَب از تو ! به مشرق و مغرب پا نهاده ای و در زمین فرو و از آسمان بالا نرفته ای و از آن جا نگذشته ای تا بدانی پشت آنها چیست ، و با این حال ، آنچه را در آن جاست ، انکار می کنی ! مگر عاقل ، چیزی را که نمی داند ، انکار می کند؟ » . زندیق گفت : جز تو ، هیچ کس ، این گونه با من سخن نگفته است . امام صادق علیه السلام فرمود : « پس تو در این موضوع ، شک داری که شاید آن جا [خدایی] باشد و شاید نباشد؟ » . زندیق گفت : شاید این گونه باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : « ای مرد ! آن کس که نمی داند ، بر آن کس که می داند ، حجتی ندارد و جاهل را حجتی نیست . ای برادر مصری ! سخنم را خوب بفهم ؛ ما هرگز هیچ شکی در خداوند نداریم . آیا خورشید و ماه و روز و شب را نمی بینی که بدون آن که با هم مشتبه شوند ، در هم فرو می روند ، و باز می گردند و ناگزیر ، به همان مکان خود و نه جایی دیگر می روند؟! پس اگر قادر بودند که بروند ، چرا [همیشه] باز می گردند؟ و اگر مضطرّ نیستند ، چرا شب ، روز و روز ، شب نمی شود؟ به خدا سوگند ، ای برادر مصری ! [آسمان و زمین ،] به این استمرار مجبورند و آن که آنان را مجبور می کند ، از آنان استوارتر و بزرگ تر است » . زندیق گفت : راست گفتی .

3 / 2 _ 13 الاحتياط العقلي في العقائد الإمام علي عليه السلام _ مِمَّا نُقِلَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقِيلَ : هُمَا لِغَيْرِهِ _ زَعَمَ الْمُنْجِمُ وَالطَّبِيبُ كِلَاهُمَا أَنْ لَا مَعَادَ فَقُلْتُ ذَاكَ إِلَيْكُمَا إِنْ صَحَّ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ أَوْ صَحَّ قَوْلِي فَالْوَبَالُ عَلَيْكُمَا (1)

عنه عليه السلام في الديوان المنسوب إليه _ قَالَ الْمُنْجِمُ وَالطَّبِيبُ كِلَاهُمَا لَنْ يُحْشَرَ الْأَمْوَاتُ قُلْتُ إِلَيْكُمَا (2) إِنْ صَحَّ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ إِنْ صَحَّ قَوْلِي فَالْخَسَارُ إِلَيْكُمَا (3)

الإمام الصادق عليه السلام في مُنَاطَرَتِهِ لِلطَّبِيبِ الْهِنْدِيِّ _ قُلْتُ : أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكَ ، فَهَلْ يُخَافُ عَلَيَّ شَيْءٌ مِمَّا أُخَوِّفُكَ بِهِ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ ؟ قَالَ : لَا . قُلْتُ : أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ كَمَا أَقُولُ _ وَالْحَقُّ فِي يَدِي _ أَلَسْتُ قَدْ أَخَذْتُ فِيمَا كُنْتُ أُحَاذِرُ مِنْ عِقَابِ الْخَالِقِ بِالثَّقَمِ ، وَأَنْتَ قَدْ وَقَعْتَ بِجُحُودِكَ وَإِنْكَارِكَ فِي الْهَلَكَةِ ؟ قَالَ : بَلَى . قُلْتُ : فَأَيُّنَا أَوْلَى بِالْحَزْمِ وَأَقْرَبُ مِنَ النَّجَاهِ ؟ قَالَ : أَنْتَ . (4)

الكافي عن أبي منصور المتطّيب: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي ، قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُفَفِّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، فَقَالَ ابْنُ الْمُفَفِّعِ : تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ _ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ _ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أَوْجِبَ لَهُ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخَ الْجَالِسَ _ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ (5) وَبِهَائِمٌ . فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ : وَكَيْفَ أَوْجِبَتْ هَذَا الْإِسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ ؟ قَالَ : لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ . فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ : لِأَنَّ مِنْ اخْتِبَارٍ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ . قَالَ : فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُفَفِّعِ : لَا تَفْعَلْ ؛ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ . فَقَالَ : لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ ، وَلَكِنَّكَ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتُ . فَقَالَ ابْنُ الْمُفَفِّعِ : أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فُتِمَ إِلَيْهِ ، وَتَحَفَّظَ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الرِّزْلِ ، وَلَا تَتَّنِ عِنَانَكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ فَيَسَلِّمَكَ إِلَى عِقَالٍ ، وَسِيَمَهُ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ . قَالَ : فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ ، وَبَقِيْتُ أَنَا وَابْنُ الْمُفَفِّعِ جَالِسَيْنِ ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ ، قَالَ : وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْمُفَفِّعِ ، مَا هَذَا بَيْشَرٍ ! وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهُوَ هَذَا ! فَقَالَ لَهُ : وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : جَلَسْتُ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي . فَقَالَ : إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ _ وَهُوَ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ ؛ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ _ فَقَدْ سَدَّ لِمَا وَعَظَيْتُمْ ، وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ _ وَلَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ _ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ . فَقُلْتُ لَهُ : يَرَحْمُكَ اللَّهُ ! وَأَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ ؟ مَا قَوْلِي وَقَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدًا . فَقَالَ : وَكَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَقَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ يَقُولُونَ : إِنْ لَهُمْ مَعَادًا وَتَوَابًا وَعِقَابًا ، وَيَدِينُونَ بِأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا وَأَنَّهَا عُمْرَانٌ ، وَأَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ ؟ (6)

1- مطالب السؤل: ص 62 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 87 ح 92 .

2- في الطبعه المعتمده: «إليهما» ، والتصويب من طبعه أخرى .

3- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 520 الرقم 393 .

4- بحار الأنوار: ج 3 ص 154 عن المفضل بن عمر .

5- رَعَاعِ النَّاسِ : غَوْغَاؤُهُمْ وَسَقَاطُهُمْ وَأَخْلَاطُهُمْ ، الْوَاحِدُ : رَعَاعُهُ (النهايه: ج 2 ص 235) .

6- الكافي: ج 1 ص 74 ح 2 ، التوحيد: ص 126 ح 4 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 42 ح 18 .

3 / 2 _ 3 احتیاط عقلی در اعتقادات

3 / 2 _ 3 احتیاط عقلی در اعتقادات امام علی علیه السلام _ در آنچه از او نقل شده و به نقلی ، از آن دیگری است _ : «اخرتین و طیب ، (1) هر دو ادعا کردند/ که معادی نیست و من گفتم : اختیار با شماست . اگر گفته شما درست باشد ، من زیان نکرده ام/ و اگر گفته من صحیح باشد ، عقوبتتس گردنگیر شماست .

امام علی علیه السلام _ در دیوان منسوب به ایشان _ : منجم و طیب ، هر دو گفتند / : مردگان ، هرگز محشور نمی شوند . گفتم : اختیار با شماست . اگر گفته شما درست باشد ، من زیان نکرده ام/ و اگر گفته من درست باشد ، شما زیان کرده اید .

امام صادق علیه السلام _ در مناظره اش با طیب هندی _ : گفتم : «اگر گفته تو درست باشد ، آیا آن گونه که من تو را از مجازات الهی بیم می دهم ، ترسی بر من [که سخن تو را نپذیرفته ام] هست؟» . طیب گفت : نه . گفتم : «اگر آن گونه باشد که من می گویم _ و حقیقت هم چنین است _ ، آیا من تکیه گاه استواری در برابر آنچه از مجازات خدا می ترسم ، فراهم نکرده ام و تو به سبب نپذیرفتن و انکارت ، در هلاکت نیفتاده ای؟» . گفت : چرا . گفتم : «کدام یک از ما ، به دوراندیشی سزاوارتر و به نجات ، نزدیک تر است؟» . طیب گفت : تو .

الکافی _ به نقل از ابو منصور طیب _ : مردی از یارانم به من خبر داد که من و ابن ابی العوجا و عبد الله بن مقفع ، در مسجد الحرام بودیم . ابن مقفع _ در حالی که با دستش به جایگاه طواف اشاره کرده بود _ گفت : این مردم را می بینید؟ هیچ کدام ، نام انسانیت بر آنها صادق نیست ، مگر این پیر نشسته _ یعنی ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام _ ؛ اما بقیه ، فرومایه و حیوان اند . ابن ابی العوجا به ابن مقفع گفت : چگونه این پیر را سزاوار نام انسان دانستی و بقیه را نه؟ گفت : چون چیزی نزد او دیده ام که نزد دیگران ندیده ام . ابن ابی العوجا گفت : آنچه را درباره او گفتم ، باید آزمود . ابن مقفع گفت : مکن؛ چرا که می ترسم آنچه را در دست داری ، بر تو تباه سازد . ابن ابی العوجا گفت : نظر واقعی تو ، این نیست ؛ بلکه تو بیم آن داری که نظرت درباره جایگاه رفیع این پیر ، درست در نیاید . ابن مقفع گفت : حال که چنین چیزی را درباره من خیال می کنی ، به سوی او برو و تا آن جا که می توانی ، خود را از لغزش نگاه دار و زمام از دست مده که تو را در بند می کشد ، و مرز سود و زیانت را [در استدلال] معین کن . ابن ابی العوجا ، برخاست و من و ابن مقفع ، همچنان نشستیم . هنگامی که ابن ابی العوجا به سوی ما بازگشت ، گفت : وای بر تو ای ابن مقفع ! این انسان نیست! اگر در دنیا روحی تجسم یافته باشد که چون بخواهد ، آشکار شود و چون اراده کند ، پنهان شود ، این مرد است . ابن مقفع به او گفت : او را چگونه یافتی؟ گفت : نزد او نشستم و چون همه رفتند و من تنها ماندم ، آغاز به پرسش کرد و گفت : «اگر حقیقت امر ، آنچنان باشد که این طواف کنندگان می گویند _ که این گونه هم هست _ ، آنان به سلامت رهیده اند و شما هلاک شده اید . و اگر آنچنان باشد که شما می گوید _ و البته این گونه نیست _ ، شما و ایشان یکسان هستید» . به او گفتم : خدایت رحمت کند ! مگر ما چه می گوئیم و آنان چه می گویند؟ گفته من و ایشان ، یکی است . او گفت : «چگونه گفته شما و ایشان ، یکی باشد ، در حالی که آنان معتقد به معاد و ثواب و عقاب هستند و وجود خدا و آبادانی [و ساکنان] آسمان را باور دارند ؛ ولی شما می گوید که آسمان ، ویران است و کسی در آن جا نیست» .

الكافي عن بعض أصحابنا رفعه_ في مُناظرَه الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام مع ابنِ أبي العوّجاءِ ، قال عليه السلام: أَرَأَيْتَ لو كانَ مَعَكَ كَيْسٌ فِيهِ جَواهِرٌ، فَقَالَ لَكَ قَائِلٌ: هَلْ فِي الكَيْسِ دِينَارٌ؟ فَتَقَيَّتَ كَوْنَ الدِّينارِ فِي الكَيْسِ ، فَقَالَ لَكَ: صِيفٌ لِي الدِّينارَ وَكُنْتُ غَيْرَ عَالِمٍ بِصِدْقِ مَتِّهِ ، هَلْ كانَ لَكَ أن تَنْفِيَ كَوْنَ الدِّينارِ عَنِ الكَيْسِ وَأَنْتَ لا تَعْلَمُ؟ قال: لا . فَقَالَ أبو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَالعالمُ أَكْبَرُ وَأَطولُ وَأَعْرَضُ مِنَ الكَيْسِ ، فَالْعَلَّ فِي العالمِ صَدَنَعَهُ مِنْ حَيْثُ لا تَعْلَمُ صِدْفَهُ الصَّنَعَهُ مِنْ غَيْرِ الصَّنَعَهُ! فَانْقَطَعَ عَبْدُ الكَرِيمِ وَأَجابَ إِلى الإِسلامِ بَعْضُ أَصحابِهِ ، وَبَقِيَ مَعَهُ بَعْضٌ . (1)

الكافي عن محمد بن عبد الله الخراسانيّ خادم الرضا عليه السلام: دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَةِ عَلى أَبِي الحَسَنِ عليه السلام وَعِنْدَهُ جَماعَةٌ، فَقَالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام: أَيُّها الرَّجُلُ، أَرَأَيْتَ إِنْ كانَ القَوْلُ قَوْلِكُمْ _ وَليس هُوَ كَما تَقولونَ _ أَلَسنا وإِياكُمْ شَرَعاً سَواءً، لا يَضُرُّنا ما صَلَّينا وَصُمنا وَزَكَّينا وَأَقْرَنا؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ، ثُمَّ قالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام: وَإِنْ كانَ القَوْلُ قَوْلَنا _ وَهُوَ قَوْلَنا _ أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَنَجونا؟ (2)

1- الكافي: ج 1 ص 77 ذيل ح 2 ، التوحيد: ص 297 ح 6 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 46 ح 20 .

2- الكافي: ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد: ص 250 ح 3 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 131 ح 28 ، الاحتجاج: ج 2 ص 354 ح 281 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 36 ح 12 .

الکافی_ به نقل از یکی از شیعیان که سند حدیث را به معصوم علیه السلامی رساند_: امام صادق علیه السلام در مناظره اش با عبد الکریم بن ابی العوجا به او فرمود: «اگر کیسه ای از جواهر نزد تو باشد و کسی به تو بگوید: آیا در کیسه دیناری هست؟ و تو وجود دینار را در کیسه، انکار کنی و او به تو بگوید: دینار را برایم توصیف کن، و تو از چگونگی دینار آگاه نباشی، آیا می توانی با این ناآگاهی، وجود دینار را در کیسه انکار کنی؟». گفت: نه. پس امام صادق علیه السلام فرمود: «جهان، بزرگ تر و عریض و طویل تر از کیسه است. پس شاید در دنیا، ساخته ای باشد [که نیاز به سازنده دارد]؛ چرا که تو فرق ساخته و غیر ساخته را نمی دانی». پس ابن ابی العوجا نتوانست چیزی بگوید و برخی از یارانش، مسلمان شدند و برخی در کنار او ماندند.

الکافی_ به نقل از محمد بن عبد الله خراسانی، خادم امام رضا علیه السلام_: مردی از زندیقان، (1) بر امام رضا علیه السلام وارد شد، در حالی که گروهی نزد او بودند. امام رضا علیه السلام فرمود: «ای مرد! اگر گفته، گفته شما باشد_ که نیست_ آیا ما و شما، برابر و یکسان نیستیم و نماز و روزه و زکات و اقرارمان، به ما زیانی نمی رساند؟!». آن مرد، ساکت شد و سپس امام رضا علیه السلام فرمود: «و اگر گفته، گفته ما باشد_ که چنین هست_ آیا شما هلاک نمی شوید و ما نجات نمی یابیم؟!». .

1- زندیق، به کسانی گفته می شد که با مسلمانان رفت و آمد داشتند و به ظاهر و در رفتار و گفتار، مسلمان می نمودند؛ اما باور درونی و اعتقاد قلبی به اسلام نداشتند. بیشتر این افراد، از مانویان و زردشتیان تازه مسلمان بودند. (م)

3 / 2 _ 4 العقل لا يستطيع جحد الله إمام علي عليه السلام: الحمد لله... الذي بطن من خفيات الأمور، وظهر في العقول بما يرى في خلقه من علامات التدبير، الذي سئلت الأنبياء عنه، فلم تصدفه بحد ولا ببعض، بل وصدتمته بفعاله ودلت عليه آياته، لا تستطيع عقول المتفكرين جحدته؛ لأن من كانت السماوات والأرض فطرته وما فيهن وما بينهن، وهو الصانع لهن؛ فلا مدفع لقدرتيه. (1)

عنه عليه السلام في بيان عظمه الله جلّ وعلا: وأرانا من ملكوت قدرته، وعجائب ما نطقت به آثار حكيمته، واعترايف الحاجه من الخلق إلى أن يقيمها بمساک (2) قوته، ما دلنا باضطرار قيام الحجة له على معرفته، فظهرت البدائع التي أحدثتها آثار صنعته وأعلام حكيمته، فصار كل ما خلق حجة له ودليلاً عليه؛ وإن كان خلقاً صامتاً، فحجته بالتدبير ناطقة، ودلالته على المبدع قائمه. (3)

عنه عليه السلام: الحمد لله الذي بطن خفيات الأمور، ودلت عليه أعلام الظهور، وامتنع على عين البصير؛ فلا عين من لم يره تنكره، ولا قلب من أثبتة يبصره... فهو الذي تشهد له أعلام الوجود على إقرار قلب ذي الجحود. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الحمد لله... ذي المن التي لا يحصيها العادون، والنعم التي لا يجازيها المجتهدون، والصنائع التي لا يستطيع دفعها الجاحدون، والدلائل التي يستبصر بنورها الموجودون. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 وفيه «بنقص» بدل «ببعض» وكلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 265 ح 14.

2- مساک _ بالكسر _ : ما يمسك ويعصم به (شرح نهج البلاغه: ج 6 ص 411).

3- نهج البلاغه: الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 107 ح 90.

4- نهج البلاغه: الخطبه 49، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 36.

5- بحار الأنوار: ج 94 ص 153 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين.

3 / 2 _ 4 ناتوانی عقل از انکار خدا

3 / 2 _ 4 ناتوانی عقل از انکار خدا امام علی علیه السلام: ستایش ، خدای را ... که از امور نهانی نیز پنهان تر است ، ولی در عقل ها با آنچه در خلقتش از نشانه های تدبیر دیده می شود ، پدیدار است . خدایی که از پیامبران درباره اش پرسیده شد و آنان به حدود و اجزاء ، (1) توصیفش نکردند ؛ بلکه او را به کارهایش ، توصیف کردند و با نشانه هایش ، به او ره نمودند . عقل های اندیشمندان را یارای انکارش نیست ؛ زیرا آن کس که آسمان ها و زمین و هر چه در آنها و میان آنهاست ، آفریده اوست و سازنده آنها اوست ، کسی را یارای انکار قدرتش نیست .

امام علی علیه السلام در بیان عظمت خدای بزرگ و والا : و ملکوت قدرت و شگفتی های گویای حکمتش و اعتراف آفریدگان به نیاز در بر پا بودن خویش به او ، به ما نشان داد که این حجت ها ، دلیلی بر ضرورت ره برنده به اوست و آثار صنعتش و نشانه های حکمتش ، در آنچه پدید آورده ، هویداست و از این رو ، هر چه آفریده ، حجت و دلیل اوست و حتی اگر آفریده ای هم ساکت باشد ، به واسطه تدبیر [به کار رفته] در آن ، حجتش گویاست و دلالتش بر پدید آورنده ، بر پا .

امام علی علیه السلام: ستایش ، خدای راست که از امور نهانی نیز پنهان تر است ، (2) ولی نشانه های روشن ، بر او دلالت دارند و دیده بینا را توان دیدنش نیست . نه دیده کسی که او را ندیده ، منکر او می شود و نه دل آن که باورش دارد ، او را می بیند ... اوست کسی که نشانه های هستی ، بر اقرار قلب منکران او ، گواهی می دهد .

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش ، خدای را ... خدای دارای منت های بی شمار و نعمت هایی که سخت کوشان نیز از عهده [شکرش] بر نمی آیند و نیکی هایی که منکران را توان انکارشان نیست و راهنمایی که موجودات از پرتو آنها بینش می یابند . (3)

1- و در التوحید آمده است : «به محدودیت و نقص» .

2- در نسخه نهج البلاغه ، «بطن» بدون حرف تعدی به کار رفته است و مطابق با لغت عربی ، ممکن است به معنای آگاهی از باطن امر باشد ، چنان که برخی مترجمان نهج البلاغه آورده اند ؛ اما به قرینه سایر روایات در همین باب و نیز به قرینه سیاقی که همان تقابل با جمله بعد است ، مطابق با روایت قبلی ترجمه کردیم .

3- اشاره به آیه : «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه : آیه 50) است .

راجع: ص 190 (الباب الأول: جوامع آيات معرفه الله فى الخلقه).

3 / 3 القلب 3 / 3 _ 1 رُؤْيُهُ اللَّهُ بِالْقَلْبِ الْكِتَابِ «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» . (1)

الحديث مجمع البيان عن أبى ذرّ وأبى سعيد الخدرى: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُنِّلَ عَنْ قَوْلِهِ: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى». قَالَ: رَأَيْتُ نُورًا (2).

التوحيد عن محمد بن الفضيل: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ بِقَلْبِهِ رَأَاهُ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» أَى لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ، وَلَكِنْ رَأَاهُ بِالْفُؤَادِ. (3)

1- .النجم: 11 .

2- .مجمع البيان: ج 9 ص 265، بحار الأنوار: ج 18 ص 288 .

3- .التوحيد: ص 116 ح 17، بحار الأنوار: ج 4 ص 43 ح 19 وراجع: الأمالى للسيد المرتضى: ج 1 ص 103 وروضه الواعظين: ص 41 .

3 / 3_1 دیدن خدا با دل

ر. ک: ص 191 (باب یکم: نشانه های گوناگون خدا در خلقت)

3 / 3 دل 3 / 3_1 دیدن خدا با دلقرآن «دل [او] آن را به خطا ندید» .

حدیثمجمع البیان_ به نقل از ابو ذر و ابو سعید خُدری_: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سخن خدا: «دل [او] آن را به خطا ندید» سؤال شد. فرمود: «نوری را دیدم» .

التوحید_ به نقل از محمد بن فضیل_: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید؟ فرمود: «آری؛ با دلش او را دید. آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: «دل [او] آن را به خطا ندید» یعنی با چشم ندید، بلکه با دل دید» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: أسألكُ بِالإِسْمِ الَّذِي فَتَقَتَ بِهِ رَتَقَ عَظِيمِ جُفُونِ عِيُونِ النَّاطِرِينَ ، الَّذِي بِهِ تَدِيرُ حِكْمَتِكَ وَشَوَاهِدُ حُجَجِ أَنْبِيَائِكَ ، يَعْرِفُونَكَ بِفِطْنِ الْقُلُوبِ ، وَأَنْتَ فِي عَوَامِضِ مُسَرَّاتِ سَرِيرَاتِ الْغُيُوبِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا مَنْ لَا يَبْعُدُ عَن قُلُوبِ الْعَارِفِينَ . (2)

السنن الكبرى عن أبي ذرٍّ: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِقَلْبِهِ وَلَمْ يَرَهُ بِبَصَرِهِ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: رَأَيْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: رَأَيْتُ رَبِّي - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - . (5)

صحيح مسلم عن أبي ذرٍّ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: نَوْرٌ، أَنَّى (6) أَرَاهُ؟ (7)

1- .مهج الدعوات: ص 103 عن محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 404 ح 5 .

2- .البلد الأمين: ص 407، المصباح للكفعمي: ص 343، بحار الأنوار: ج 94 ص 392 .

3- .السنن الكبرى للنسائي: ج 6 ص 472 ح 11536 .

4- .الفردوس: ج 2 ص 254 ح 3183 عن ابن عباس .

5- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 611 ح 2580 وص 621 ح 2634، السنن لابن أبي عاصم: ص 188 ح 432 كلها عن ابن عباس، كنز العمال: ج 14 ص 448 ح 39209 .

6- .قوله: «نور أتى أراه» هكذا رواه جميع الرواه في جميع الأصول والروايات . ومعناه: حجاب النور فكيف أراه . قال الإمام أبو عبد الله المازري: الضمير في «أراه» عائد على الله سبحانه وتعالى، ومعناه أن النور منعنى من الرؤية كما جرت العادة بإغشاء الأنوار الأبصار ومنعها من إدراك ما حالت بين الرائي وبينه (هامش المصدر) . ويحتمل أن يقرأ هكذا: «إتني أراه» وبه ينسجم مع الرواية الأولى من الباب والرواية اللاحقة بل مع جميع روايات الباب .

7- .صحيح مسلم: ج 1 ص 161 ح 291، سنن الترمذى: ج 5 ص 396 ح 3282 وفيه «هل سألته فقال: نوراني أراه»، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 90 ح 21450 وص 71 ح 21371 وفيه «قد رأيت نورا أتى أراه»، مسند الطيالسي: ص 64 ح 474، كنز العمال: ج 11 ص 400 ح 31864 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تو را به نامی می خوانم که پلک چشمان کاملاً بسته بینندگان را بدان باز نمودی؛ نامی که تدبیر حکیمانه ات و شواهد حجّت های پیامبرانت بدان قوام دارد، با تیزهوشی دل، تو را می شناسند؛ تویی که در پوشیده ترین نهانی های پنهان در پرده غیب هستی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای آن که از دل های عارفان، دور نیست!

السنن الکبری_ به نقل از ابو ذر_: پیامبر، پروردگارش_ تبارک و تعالی_ را به دیده دل دید، نه به دیده سر.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پروردگارم عز و جل را دیدم. هیچ چیز مانند او نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پروردگارم_ تبارک و تعالی_ را دیدم.

صحیح مسلم_ به نقل از ابو ذر_: از پیامبر خدا پرسیدم: آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: «نور است. چگونه او را بینم؟» (1).

1- یعنی حجاب های نورانی، مانع دیدن اوست؛ اما ابو عبد الله مازری می گوید: یعنی او خود نور است و چشم از دیدن نور شدید، محروم است.

صحيح مسلم عن عبد الله بن شقيق: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ: لَوِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: عَن أَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تَسْأَلُهُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُهُ: هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ؟ قَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَدْ سَأَلْتُ، فَقَالَ: رَأَيْتُ نُورًا. (1)

مجمع البيان عن أبي العالبيه: سُدَّ لِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَيْتَ رَبِّكَ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ؟ قَالَ: رَأَيْتُ نَهْرًا، وَرَأَيْتُ وَرَاءَ النَّهْرِ حِجَابًا، وَرَأَيْتُ وَرَاءَ الْحِجَابِ نُورًا لَمْ أَرِ غَيْرَ ذَلِكَ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: قَالَ: رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، بَلَغَ بِي جَبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ قَطُّ جَبْرَائِيلُ. فَكُشِفَ لَهُ، فَأَرَاهُ اللَّهَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتْهُ مَا أَحَبَّ. (3)

التوحيد عن مرادم عن الإمام الصادق عليه السلام: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَزَّ وَجَلَّ. يَعْنِي بِقَلْبِهِ. (4)
الإمام علي عليه السلام: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ. (5)

عنه عليه السلام: لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ، مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ أَوْ قَبْلَهُ أَوْ مَعَهُ. (6)

عنه عليه السلام: فِي مُنَاطَرَتِهِ لِلْيَهُودِيِّ الشَّامِيِّ، وَقَدْ قَالَ لَهُ: فَإِنَّ هَذَا سَلِيمَانُ أُعْطِيَ مُلْكَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ! لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؛ إِنَّهُ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَعُرِجَ بِهِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ مَسِيرَةَ خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثِ لَيَالٍ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَدَنَا بِالْعِلْمِ فَتَدَلَّى فَدَلَّى لَهُ مِنَ الْجَنَّةِ زَفْرًا أَخْضَرَ، وَعَشِي الثُّورُ بَصْرَهُ، فَرَأَى عَظَمَةَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلْبُودَهُ وَلَمْ يَرَهَا بِعَيْنِهِ، فَكَانَ كَقَابِ قَوْسَيْنِ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا أَوْ أَدْنَى. (7)

1- صحيح مسلم: ج 1 ص 161 ح 292، السنن لابن أبي عاصم: ص 192 ح 441.

2- مجمع البيان: ج 9 ص 264، بحار الأنوار: ج 18 ص 288؛ الدر المنثور: ج 7 ص 648 نقلًا عن ابن المنذر وابن أبي حاتم.

3- الكافي: ج 1 ص 98 ح 8، التوحيد: ص 108 ح 4 وفيه «فأراني الله» بدل «فأراه الله»، قرب الإسناد: ص 357 ح 1275 نحوه وكلها عن ابن أبي نصر، بحار الأنوار: ج 4 ص 38 ح 15.

4- التوحيد: ص 116 ح 16، بحار الأنوار: ج 4 ص 43 ح 19.

5- الأسفار الأربعة: ج 5 ص 27، تفسير كنز الدقائق: ج 14 ص 479، شرح أصول الكافي (ملا محمد صالح مازندراني): ج 3 ص 83 ح 1 عن الفضل بن سكن عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، و ص 98 ح 1، الميزان في تفسير القرآن: ج 8 ص 266.

6- شرح الأسماء الحسنى للسبزواري: ص 189، الأسفار الأربعة: ج 1 ص 117 نحوه.

7- الاحتجاج: ج 1 ص 521 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 320 ح 16.

صحیح مسلم_ به نقل از عبد الله بن شقیق_: به ابوذر گفتیم: اگر پیامبر خدا را می دیدم، از او می پرسیدم. ابوذر گفت: از چه چیزی سؤال می کردی؟ گفت: از ایشان می پرسیدم: آیا پروردگارت را دیده ای؟ ابوذر گفت: من این سؤال را کردم و ایشان فرمود: «نوری دیدم».

مجمع البیان_ به نقل از ابو عالیهِ: از پیامبر خدا پرسیده شد: آیا شب معراج، پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: «رودی دیدم که پشت آن، حجابی بود و پشت حجاب، نوری را مشاهده کردم و جز این ندیدم».

امام رضا علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «چون مرا به آسمان بردند، جبرئیل علیه السلام مرا به جایی رساند که خود تا آن جا نرفته بود. پس حجاب برایش برداشته شد و خداوند از نور عظمتش آنچه را دوست داشت، به او نشان داد».

التوحید_ به نقل از مُرّام_: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیامبر خدا، پروردگارش را دید؛ یعنی با دلش».

امام علی علیه السلام: من چیزی ندیدم، جز آن که خدا را پیش از آن دیدم.

امام علی علیه السلام: من، خدایی را که ندیده باشم، عبادت نمی کنم. چیزی را ندیدم، جز آن که خدا را در آن یا پیش از آن و یا با آن دیدم.

امام علی علیه السلام_ در مناظره اش با یهود شامی که به او گفته بود: این، سلیمان است که سلطنتی به او داده شد و شایسته کسی پس از او نیست_: آری؛ چنین بوده است و به محمد صلی الله علیه و آله برتر از این داده شد. او در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الأقصی برده شد که یک ماه راه است و در ملکوت آسمان ها، در کمتر از یک سوم شب، به اندازه پنجاه هزار سال راه، بالا برده شد تا به ساق عرش رسید و به دانش، نزدیک و نزدیک تر شد تا از بهشت برایش بالش های سبز آوردند و نور، دیده اش را فرا گرفت و عظمت پروردگارش عز و جل را با دلش، نه چشمش، دید و در این جا فاصله او با عظمت الهی به اندازه فاصله دو قاب کمان و یا کمتر بود.

عنه عليه السلام من دعائه عَلمَهُ نَوْفاً الْبِكَالِيِّ -: إلهي تَنَاهَتْ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ إِلَيْكَ بِسَرَائِرِ الْقُلُوبِ ، وَطَالَعَتْ أَصْغَى السَّامِعِينَ لَكَ نَجِيَّاتِ الصُّدُورِ ، فَلَمْ يَلْقَ أَبْصَارُهُمْ رَدًّا دُونَ مَا يُرِيدُونَ ، هَتَكَتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ حُجْبَ الْغَفْلَةِ ، فَسَكَنُوا فِي نوركِ ، وَتَنَفَّسُوا بِرُوحِكَ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام من دعائه يَوْمَ عَرَفَةَ -: أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ ، حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ . (2)

عنه عليه السلام من دعائه يَوْمَ عَرَفَةَ -: كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ؟ مَتَى غَيْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟! وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ؟! أَعْمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا ، وَخَسِرَتْ (3) صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا . إلهي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا ، مَصُونَةَ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا ، وَمَرْفُوعَةَ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (4)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 95 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن نوف البكالي .

2- الإقبال (الطبعة الحجرية): ص 349 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 226 .

3- كما في بحار الأنوار ، وفي المصدر: «حسرت» ، والظاهر أنه تصحيف .

4- الإقبال (الطبعة الحجرية): ص 348 ، بحار الأنوار: ج 67 ص 142 وفيه صدره إلى «نصيبا» .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بکالی آموخت: خدای من! دیدگان بینندگان در نهان خانه دل هایشان به تو می رسد و گوش شنوندگان از نجوای درون با تو آگاه می شود. آنچه را می خواستند، بر آورده شده دیدند و میان خود و آنان، حجاب های غفلت را دریدی تا در نورت آرام گرفتند و از نسیم روحانی ات نفس کشیدند.

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعای روز عرفه: تو کسی هستی که نورها را در دل اولیای تاباندی، تا تو را شناختند و یگانه ات شمردند.

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعای روز عرفه اش: چگونه چیزی که در هستی اش نیازمند توست، بر تو دلالت می کند؟ آیا غیر تو ظهوری دارد که تو نداری تا آن، ظاهرکننده تو باشد؟! کی نهان شدی تا به نشانی که بر تو ره بنماید، نیاز افتد؟ و کی دور شدی تا آثار به تو برسانند؟ کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند! (1) و زیانبار باد سودای بنده ای که نصیبی از محبت خودت برایش قرار نداده ای! خدای من! مراجعه به آثار را فرمان داده ای. پس مرا با پوشش های نور و بینشی رهنمون به سوی خود بازگردان تا از آن آثار به سوی تو بازگردم، همان گونه که از آنها به سوی تو درآمدم، درونم محفوظ از نگاه [استقلالی] به آنها و همتم کنار بنشسته از اعتماد بر آنها، که تو بر هر کاری توانایی.

1- با توجه به متن دعا در اقبال الأعمال (ر. ک: ح 28).

الإمام زين العابدين عليه السلام: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ، فَلَا (1) لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ. (2)

الكافي عن يعقوب بن إسحاق: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . . . وَسَدَّ اللَّهُ: هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ. (3)

3 / 3 - 2 معنى رُؤْيِهِ اللَّهُ بِالْقَلْبِ للإمام الصادق عليه السلام: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذِعْلَبٌ، ذُو لِسَانٍ بَلِيغٍ فِي الْخُطْبِ شَدَّ جَاغَ الْقَلْبِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ؟ قَالَ: وَيَلِكُ يَا ذِعْلَبُ، مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيَلِكُ يَا ذِعْلَبُ، لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، وَيَلِكُ يَا ذِعْلَبُ، إِنَّ رَبِّي لَطِيفُ اللَّطَافِ لَا - يُوصَفُ بِاللُّطْفِ، عَظِيمُ الْعَظَمَةِ لَا - يُوصَفُ بِالْعَظَمِ، كَبِيرُ الْكِبَرِ يَاءٌ لَا يُوصَفُ بِالْكَبَرِ، جَلِيلُ الْجَلَالِ لَا يُوصَفُ بِالْغَلِظِ، قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَبَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ لَهُ بَعْدٌ، شَاءَ الْأَشْيَاءِ لَا بِهِمَّةٍ، دَرَاكٌ (4) لَا بِخَدِيعَةٍ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، غَيْرٌ مُتَمَازِجٍ بِهَا وَلَا بَائِنٌ مِنْهَا، ظَاهِرٌ لَا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَةِ، مُتَجَلٍّ (5) لَا بِاسْتِهْلالِ رُؤْيِهِ، نَاءٌ لَا بِمَسَافَةٍ، قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَةٍ. (6)

1- في بعض النسخ: «ولا» (هامش المصدر).

2- معاني الأخبار: ص 35 ح 5 عن ثابت الثمالي، بحار الأنوار: ج 24 ص 12 ح 5.

3- الكافي: ج 1 ص 95 ح 1، التوحيد: ص 108 ح 2، بحار الأنوار: ج 4 ص 43 ح 21.

4- الدرر: اللحاق والوصول إلى الشيء (النهاية: ج 2 ص 114).

5- الجلي: تقيض الخفي، وتجلي الشيء: انكشف (الصحاح: ج 6 ص 2303).

6- الكافي: ج 1 ص 138 ح 4، التوحيد: ص 308 ح 2، عن عبدالله بن يونس، الأمل للصدوق: ص 423 ح 560 عن الأصمغ بن

نباته عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 27 ح 2.

3 / 3 _ 2 معنای دیدن خدا با دل

امام زین العابدین علیه السلام: میان خدا و حجّتش حجابی نیست و میان خدا و حجّتش پوششی نیست .

الکافی_ از یعقوب بن اسحاق_: به ابو محمد علیه السلام (امام حسن عسکری) نوشتم ... و پرسیدم: آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «خداوند_ تبارک و تعالی_ آنچه خواست، از نور عظمتش بر قلب محمد صلی الله علیه و آله، نشان داد» .

3 / 3 _ 2 معنای دیدن خدا با دل امام صادق علیه السلام: هنگامی که امیر مؤمنان بر منبر کوفه سخن می رانند، مردی به نام ذُعَلِب که سخنوری فصیح و شجاع بود، برخاست و به امیر مؤمنان رو کرد و گفت: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگارت را دیده ای؟ امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای ذُعَلِب! من، پروردگاری را که ندیده باشم، نمی پرستم». ذُعَلِب گفت: ای امیر مؤمنان! چگونه او را دیده ای؟ فرمود: «وای بر تو، ای ذُعَلِب! چشم سر، او را ندیده؛ بلکه چشم دل با حقیقت ایمان، او را دیده است. وای بر تو، ای ذُعَلِب! پروردگار من، آن قدر ظریف است که به ظریف بودن هم توصیف نمی شود و چنان بزرگ است که به بزرگی هم توصیف نمی شود، چنان سترگ است که به سترگی هم توصیف نمی شود. جلیل و پرشکوه است، اما به درشتی توصیف نمی شود. پیش از هر چیز بوده و هیچ چیز پیش از او نیست، و پس از هر چیز است و بعد از او چیزی وجود ندارد. [خداوند،] کارها را می خواهد، اما نه به همت گماردن. درک کننده همه چیزهاست، اما نه با تفکّر و چاره جویی. نه با اشیا آمیخته است، و نه از آنها جدا. پدیدار است، اما نه لمس شدنی. آشکار است، اما نه دیدنی. دور است، اما نه به مسافت. و نزدیک است، اما نه به نزدیکی مکانی .

عنه عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ؟ فَقَالَ: مَا كُنْتُ بِالَّذِي أَعْبُدُ إِلَهَا لَمْ أَرَهُ. ثُمَّ قَالَ: لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، غَيْرَ أَنَّ الْإِيمَانَ بِالْغَيْبِ بَيْنَ عَقْدِ الْقُلُوبِ. (1)

الكافي عن سنان: حَضَرْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ، أَيُّ شَيْءٍ تَعْبُدُ؟ قَالَ: اللَّهُ تَعَالَى. قَالَ: رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: بَلْ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. (2)

تاريخ دمشق عن المدائني: بَيْنَمَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ: هَلْ رَأَيْتَ اللَّهَ حَيْثُ عَبَدْتَهُ؟ فَأَطْرَقَ وَأَطْرَقَ مَنْ كَانَ حَوْلَهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَعْبُدَ شَيْئًا لَمْ أَرَهُ. فَقَالَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: لَمْ تَرَهُ الْأَبْصَارُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَنَعُوتٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ، بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَبَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَاتِهِ. (3)

1- المحاسن: ج 1 ص 373 ح 817، بحار الأنوار: ج 4 ص 53 ح 30.

2- الكافي: ج 1 ص 97 ح 5، التوحيد: ص 108 ح 5، الاحتجاج: ج 2 ص 166 ح 195 وص 211 ح 221 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمامي للصدوق: ص 352 ح 427، إرشاد القلوب: ص 167 عن الإمام الصادق عليه السلام في الثلاثه الأخيره «العيان» بدل «الأبصار»، بحار الأنوار: ج 4 ص 26 ح 1.

3- تاريخ دمشق: ج 54 ص 282؛ الإرشاد: ج 1 ص 224، الاحتجاج: ج 1 ص 493 ح 123 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام، الأمامي للسيد المرتضى: ج 1 ص 104، كشف الغمّه: ج 2 ص 418، روضه الواعظين: ص 41 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 32 ح 8.

امام صادق علیه السلام: مردی یهودی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: ای علی! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: «من، معبودی را که ندیده باشم، نمی‌پرستم». سپس فرمود: «چشم سر، او را ندیده است، اما ایمان به غیب با دل‌ها گِره خورده است».

الکافی_ به نقل از سنن_: نزد امام باقر علیه السلام بودم که مردی از خوارج بر ایشان درآمد و گفت: ای ابو جعفر! چه چیز را می‌پرستی؟ فرمود: «خدای متعال را». گفت: او را دیده‌ای؟ فرمود: «چشم سر، او را ندیده است؛ اما دل‌ها او را با حقیقتِ ایمان دیده‌اند».

تاریخ دمشق_ به نقل از مدائنی_: هنگامی که امام باقر علیه السلام در کنار کعبه بود. عربی بادیه نشین آمد و به ایشان گفت: آیا خدایی را که می‌پرستی، دیده‌ای؟ امام علیه السلام و همراهانش سر به تفکر فرو بردند. سپس امام علیه السلام سرش را به سوی او بالا آورد و فرمود: «من، چیزی را که ندیده باشم، نمی‌پرستم». مرد عرب گفت: چگونه او را دیده‌ای؟ فرمود: «دیده سر، او را ندیده است؛ بلکه دل‌ها او را با حقیقتِ ایمان دیده‌اند. او با حواس، درک نمی‌شود و با مردم، سنجیده نمی‌گردد. به نشانه‌هایش، شناخته و به علامت‌هایش توصیف شده است. در هیچ حکمی ستم نمی‌کند، از اشیا جداست و اشیا هم از او جدایند. «چیزی مانند او نیست». اوست خدایی که معبودی جز او نیست». مرد عرب گفت: خدا بهتر می‌داند که رسالت‌هایش را در کجا قرار دهد.

كفاه الأثر عن هشام: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ، وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي الْحَبْرِ الَّذِي رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى رَبَّهُ، عَلَى أَى صُورَةٍ رَأَهُ؟ وَعَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَ رَبَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، عَلَى أَى صُورَةٍ يَرُونَهُ؟ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ، مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُونَ سَنَةً، أَوْ ثَمَانُونَ سَنَةً، يَعِيشُ فِي مَلِكِ اللَّهِ، وَيَأْكُلُ مِنْ نَعْمِهِ، لَا يَعْرِفُ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُعَاوِيَةُ، إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَرِ رَبَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَإِنَّ الرُّؤْيَةَ عَلَى وَجْهَيْنِ: رُؤْيَةَ الْقَلْبِ وَرُؤْيَةَ الْبَصَرِ؛ فَمَنْ عَنِ بَرُؤْيِهِ الْقَلْبِ فَهُوَ مُصِيبٌ، وَمَنْ عَنِ بَرُؤْيِهِ الْبَصَرِ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ؛ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَقَدْ كَفَرَ.

(1)

کفایه الأثر_ به نقل از هشام_: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که معاویه بن وهب و عبد الملک بن أعین بر ایشان درآمدند و معاویه بن وهب گفت: ای فرزند پیامبر خدا! درباره حدیثی که می گوید پیامبر خدا پروردگارش را دید، چه می گویی و به چه صورت او را دید؟ و نیز درباره حدیثی که روایت می کنند مؤمنان، پروردگارش را در بهشت می بینند، به چه صورت او را می بینند؟ امام علیه السلام لبخندی زد و سپس فرمود: «فلانی! برای مرد چه زشت است که هفتاد یا هشتاد ساله شده و در ملک خدا زندگی می کند و از نعمت های او می خورد، اما خدا را آن چنان که باید، نمی شناسد». سپس فرمود: «ای معاویه! محمد صلی الله علیه و آله پروردگارش _ تبارک و تعالی _ را با چشم سر ندید. دیدن، دو گونه است: دیدن با دل و دیدن با چشم. پس هر که مقصودش دیدن با دل باشد، درست می گوید و هر کس منظورش دیدن با چشم باشد، به خدا و آیات او کفر ورزیده است؛ چون پیامبر خدا می فرماید: هر کس خدا را به خلقش تشبیه کند، کافر شده است.»

التوحيد عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَقَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقُلْتُ: مَتَى؟ قَالَ: حِينَ قَالَ لَهُمْ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (1)، ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَسْتَ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا؟ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ؟ فَقَالَ: لَا، فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ، ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كَفَرٍ، وَلَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَدِّبُونَ وَالْمُلْحِدُونَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام لَزِنْدِيقٍ سَأَلَهُ كَيْفَ يَعْبُدُ اللَّهَ الْخَلْقُ وَلَمْ يَرَوْهُ؟_- رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِنُورِ الْإِيمَانِ، وَأَثْبَتَتْهُ الْعُقُولُ بِيَقَظَتِهَا إِثْبَاتَ الْعِيَانِ، وَأَبْصَرَتْهُ الْأَبْصَارُ بِمَا رَأَتْهُ مِنْ حُسْنِ التَّرْكِيبِ، وَإِحْكَامِ التَّأْلِيفِ، ثُمَّ الرُّسُلُ وَأَيَاتُهَا، وَالْكِتَابُ وَمُحْكَمَاتُهَا، وَاقْتَصَرَتْ الْعُلَمَاءُ عَلَى مَا رَأَتْ مِنْ عَظَمَتِهِ دُونَ رُؤْيَيْهِ. (3)

عنه عليه السلام حِينَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ الْحَلْبِيُّ: هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ؟_- نَعَمْ، رَأَاهُ بِقَلْبِهِ. فَأَمَّا رَبُّنَا - جَلَّ جَلَالُهُ - فَلَا تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ أَسْمَاعُ السَّامِعِينَ. (4)

1- الأعراف: 172 .

2- التوحيد: ص 117 ح 20، بحار الأنوار: ج 4 ص 44 ح 24 .

3- الاحتجاج: ج 2 ص 212 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 164 ح 2 .

4- الأمالى للسيد المرتضى: ج 1 ص 103، روضه الواعظين: ص 41، بحار الأنوار: ج 4 ص 54 ح 32 .

التوحيد_ به نقل از ابو بصير: _ به امام صادق عليه السلام گفتم: به من بگو آیا مؤمنان، خدا را روز قیامت می بینند؟ فرمود: «آری و پیش از قیامت هم او را دیده اند». گفتم: کی؟ فرمود: «آن گاه که به ایشان گفت: «آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: چرا»». سپس، لختی ساکت شد و پس از آن فرمود: «بی گمان، مؤمنان، او را در دنیا و پیش از قیامت می بینند. آیا تو در همین وقت نمی بینی؟!». به ایشان گفتم: فدایت شوم! این سخن را از تو روایت کنم؟ فرمود: «نه؛ چون اگر آن را برای کسی بگویی که نادان باشد و تفسیر تو را از آن نپذیرد و سپس بیندارد که این تشبیه است، کافر می شود. دیدن با دل، مانند دیدن با چشم نیست. خداوند، از توصیفی که تشبیه کنندگان و منحرفان از او دارند، والاتر است».

امام صادق علیه السلام_ خطاب به زندقی که از او پرسید: مردم، چگونه خدا را بپرستند، بی آن که او را دیده باشند؟ _ او را دلها با نور ایمان دیده اند و عقل های بیدار، همچون دیدن با چشم، او را ثابت کرده اند، و دیده ها از حُسن ترکیب [عالم] و استواری پیوند [های استوارش]، و نیز از طریق پیامبران و نشانه هایش و کتاب ها [ی آسمانی] و آیه های استوار آنها؛ و دانایان به مشاهده عظمت الهی بسنده کردند و در پی دیدن با چشم نیستند.

امام صادق علیه السلام_ به محمد حلبی که از او پرسید: آیا پیامبر خدا، پروردگارش را دید؟ _ آری. او را با دلش دید؛ اما چشم بینندگان، پروردگار ما را _ که جلالش بشکوه باد _ در نمی یابد و گوش شنوندگان به او احاطه نمی یابد.

بحثی درباره دیدار خدا به وسیله دل

انواع دیدار قلبی

1. احاطه قلب به خدا

بحثی درباره دیدار خدا به وسیله دلبر پایه احادیث این باب، یکی از ابزارهای شناخت خدا، قلب است و نه تنها دیدار خداوند متعال با دیده دل، امکان پذیر است؛ بلکه پیشوایان اسلام، صریحا اعلام کرده اند که او را با دیده دل دیده اند. در این جا این سؤال پیش می آید که: مقصود از دیدار خداوند متعال به وسیله قلب چیست؟ و آیا نمی توان گفت که به همان دلیل که دیدن خدا از راه چشم، غیر ممکن است، از راه قلب هم دیدار او ممکن نیست؟

انواع دیدار قلبی پاسخ این است که دیدار خداوند متعال با دیده دل، دو معنا دارد که یکی ممتنع و دیگری ممکن است:

1. احاطه قلب به خدامعناى نخست دیدار قلبی، این است که قلب انسان به ذات مقدّس حضرت حق عز و جلا احاطه پیدا کند و او را با دیده دل، ادراک نماید. این نوع دیدار قلبی در مورد خداوند متعال، همچون دیدار حسّی محال است؛ زیرا محدود، نمی تواند

2. معرفت شهودی خدا

بر نامحدود احاطه پیدا کند و در این زمینه، تفاوتی میان دیده قلب و دیده حس نیست، چنان که امام علی علیه السلامی فرماید: لا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ. (1) دیده ها و دل ها به او احاطه نمی یابند. نیز ایشان فرموده است: عَظُمَ أَنْ تَتَّبَعَ رُبُوبِيَّتَهُ بِإِحْاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ (2) [خداوند متعال] بزرگ تر از آن است که ربوبیتش به فهم و احاطه دل و دیده ثابت شود.

2. معرفت شهودی خدادیگر معنای دیدار قلبی، عبارت است از نوعی تجربه درونی که با کشف حجاب های ظلمانی و نورانی و تجلی انوار جلال و جمال حضرت حق، برای سالک حاصل می شود که معرفت شهودی نامیده می شود و هر گونه توضیحی در این زمینه برای کسانی که قلبشان محجوب است، همانند تعریف زیبایی برای نابیناست. آنان که توفیق این دیدار را داشته و به معرفت شهودی حضرت حق دست یافته اند، با جملاتی مانند «تجلی خدا بر دل»، «دیدن انوار عظمت الهی»، و «اتصال به معدن عظمت»، دورنمایی از احساس درونی خود را برای دیگران بیان کرده اند؛ ولی حقیقت این است که مفهوم واقعی این جملات نیز برای دل های محجوب، غیر قابل درک است.

1- ر. ک: ص 528 ح 3803.

2- ر. ک: ص 527 ح 3802.

الفصل الرابع: طرق معرفه الله 4 / 1 معرفه النفس الكتاب (وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) . (1)

الحديثا لإمام الصادق عليه السلام_ في قوله سَ بجانهُ : « وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ » : إِنَّهُ خَلَقَكَ سَمِيعاً بَصِيراً ، تَغَضَّبُ وَتَرْضَى ، وَتَجُوعُ وَتَشْبَعُ ؛ وَذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى . (2)

التوحيد عن هشام بن سالم (3) : حَضَرْتُ مُحَمَّدَ بْنَ النُّعْمَانَ الْأَحْوَلَ ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ : بِمِ عَرَفْتَ رَبِّكَ؟ قَالَ : بِتَوْفِيقِهِ وَإِرْشَادِهِ وَتَعْرِيفِهِ وَهُدَايَتِهِ . قَالَ : فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ ، فَلَقَيْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ ، فَقُلْتُ لَهُ : مَا أَقُولُ لِمَنْ يَسْأَلُنِي فَيَقُولُ لِي : بِمِ عَرَفْتَ رَبِّكَ؟ فَقَالَ : إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ : بِمِ عَرَفْتَ رَبِّكَ؟ قُلْتَ : عَرَفْتُ اللَّهَ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ بِنَفْسِي ؛ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ ، وَذَلِكَ أَنِّي أَحَدُهَا أَبْعَاداً مُجْتَمِعَةً وَأَجْزَاءً مُؤْتَلَفَةً ، ظَاهِرَةَ التَّرْكِيبِ ، مُتَبَيِّنَةَ الصَّنْعَةِ ، مُبَيِّنَةَ عَلَى صُورٍ مِنَ التَّخْطِيطِ وَالتَّصْوِيرِ ، زَائِدَةً مِنْ بَعْدِ نُقْصَانٍ ، وَنَاقِصَةً مِنْ بَعْدِ زِيَادَةٍ ، قَدْ أَنْشِئَ لَهَا حَوَاسٍ مُخْتَلِفَةً وَجَوَازِحَ مُتَبَايِنَةً ؛ مِنْ بَصَرٍ وَسَمْعٍ وَشَاقٍ وَذَائِقٍ وَلا مِسِّ ، مَجْبُولَةً عَلَى الضَّعْفِ وَالتَّقْصِ وَالْمَهَانَةِ ، لا تُدْرِكُ وَاحِدَةً مِنْهَا مُدْرِكٌ صَاحِبَتِهَا وَلا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ ، عَاجِزَةٌ عِنْدَ اجْتِلَابِ الْمَنَافِعِ إِلَيْهَا وَدَفْعِ الْمَضَارِّ عَنْهَا ، وَاسْتِحَالِ فَيَالْعُقُولِ وَجُودِ تَأْلِيفِ لا مُؤَلَّفَ لَهُ ، وَثَبَاتِ صُورِهِ لا مُصَوَّرَ لَهَا ، فَعَلِمْتُ أَنَّ لَهَا خَالِقاً خَلَقَهَا ، وَمُصَوِّراً صَوَّرَهَا ، مُخَالِفاً لَهَا عَلَى جَمِيعِ جِهَاتِهَا ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ » . (4)

1- الذاريات : 20 و 21 .

2- مجمع البيان : ج 9 ص 235 ، تفسير القمى : ج 2 ص 330 من دون إسناد إلى المعصوم وفيه «تغضب مره وترضى مره» .

3- هذا النص وإن لم يكن عن المعصوم عليه السلام إلا أنه ينتهي إلى هشام بن الحكم وهو من أجلاء أصحاب الإمام الصادق عليه السلام وأفضلهم في علم الكلام فالذى يقوى فى النظر أنه مؤيد من الإمام عليه السلام فلذلك أوردناه هنا .

4- التوحيد : ص 289 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 49 ح 22 .

فصل چهارم: راه های معرفت خدا

1 / 4 خودشناسی

اشاره

فصل چهارم: راه های معرفت خدا 1 / 4 خودشناسیقرآن «و در زمین، نشانه هایی برای یقین داران است و در خود شما، مگر نمی بینید؟»

حدیث امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای سبحان: «و در خود شما، مگر نمی بینید»: او، تو را شنوا و بینا آفرید، خشم می گیری و خشنود می شوی، گرسنه می شوی و سیر می گردی و این همه، از نشانه های خدای متعال است.

التوحید_ به نقل از هشام بن سالم (1)_: نزد محمد بن نعمان آحوّل بودم. مردی به سوی من آمد و گفت: با چه چیز، خدایت را شناختی؟ گفت: با توفیق و راهنمایی و شناسایی و هدایت خودش. از نزد او بیرون آمدم و هشام بن حکم را دیدم. به او گفتم: اگر کسی از من پرسد که با چه چیز خدایت را شناختی، چه بگویم؟ گفت: اگر کسی پرسید که با چه چیز خدایت را شناختی، بگو: خداوند_ که جلالش بشکوه باد_ را با خودم شناختم؛ چون او نزدیک ترین چیزها به من است؛ چرا که خود را بخش هایی گرد هم آمده و اجزایی ترکیب یافته می یابم که ترکیب آشکار و ساختش روشن و بنا شده بر انواع شکل ها و تصویرهاست؛ از پس نقص، رشد و از پس رشد، نقصان می یابد، حواس گوناگون و اعضای جداگانه، همچون بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی و بساواپی برایش آفریده شده است، و بر ناتوانی و نقص و خواری سرشته شده است؛ هیچ کدام نمی توانند کار دیگری را انجام دهند و توان احساس محسوس مربوط به آن را ندارند، از جذب منفعت ها به سوی خود و دور کردن آسیب ها از خود، ناتوان اند و عقل، محال می داند که وجود ترکیبی ای، بدون ترکیب کننده و صورتی بدون تصویرگر باشد. پس دانستم که آن را آفریدگاری و تصویرگری است که آن را آفریده و تصویر کرده که خود، در همه جهات، با این آفریده خود، تفاوت دارد، و خداوند، خود فرموده است: «و در خود شما، مگر نمی بینید»؟

1- این روایت، اگر چه از معصوم نیست، اما گوینده آن، هشام بن حکم، از یاران بزرگوار امام صادق و برترین آنها در علم است. همین، این نظر را تقویت می کند که روایت، مورد تأیید امام صادق علیه السلام بوده است و از این جهت، آن را در این جا آوردیم.

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ . (1)

الأمالي للسيد المرتضى: رُوِيَ أَنَّ بَعْضَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَتْهُ: مَتَى يَعْرِفُ الْإِنْسَانُ رَبَّهُ؟ فَقَالَ: إِذَا عَرَفَ نَفْسَهُ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَعْرِفْكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفْكُمْ بِرَبِّهِ . (3)

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 102 ح 149 ، مصباح الشريعة : ص 343 ، غرر الحكم : ح 7946 عن الإمام على عليه السلام ليس فيه «فقد» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 32 ح 22 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 292 ح 339 ، المئه كلمه للجاحظ : ص 22 ح 6 كلاهما عن الإمام على عليه السلام .

2- .الأمالى للسيد المرتضى : ج 1 ص 198 .

3- .جامع الأخبار : ص 35 ح 12 ، روضه الواعظين : ص 25 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خود را بشناسد، خدایش را شناخته است.

الأمالی، سید مرتضی: روایت شده که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید: انسان، کی خدایش را می شناسد؟ فرمود: «هنگامی که خود را بشناسد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که به نفس خویش آگاه تر باشد، به خدای خویش، عارف تر است.

عوالى اللآلى :رؤى فى بعض الأخبار أنه دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أسبغ عليه ، فقال : يا رسول الله كيف الطريق إلى معرفه الحق؟ فقال صلى الله عليه وآله : معرفه النفس . فقال : يا رسول الله ، كيف الطريق إلى موافقه الحق؟ قال : مخالفة النفس . قال : يا رسول الله ، فكيف الطريق إلى رضاء الحق؟ قال : سخط النفس . فقال : يا رسول الله ، فكيف الطريق إلى وصل الحق؟ قال : هجر النفس . فقال : يا رسول الله ، فكيف الطريق إلى طاعة الحق؟ قال : عصيان النفس . فقال : يا رسول الله ، فكيف الطريق إلى ذكر الحق؟ قال : نسيان النفس . فقال : يا رسول الله ، فكيف الطريق إلى قرب الحق؟ قال : التباعد عن النفس . فقال : يا رسول الله ، فكيف الطريق إلى أنس الحق؟ قال : الوحشه من النفس . فقال : يا رسول الله ، كيف الطريق إلى ذلك؟ قال : الاستعانه بالحق على النفس (1) .

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 246 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 72 ح 23 .

عوالی الالائی: در برخی اخبار نقل شده است که مردی به نام مجاشع بر پیامبر خدا وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! راه به معرفت حق چیست؟ فرمود: «معرفت نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه تصدیق حق چیست؟ فرمود: «مخالفت با نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه دستیابی به رضای حق چیست؟ فرمود: «ناراضی کردن نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه رسیدن به حق چیست؟ فرمود: «وانهادن نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه اطاعت از حق چیست؟ فرمود: «عصیان نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه به یاد داشتن حق چیست؟ فرمود: «از یاد بردن نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ فرمود: «دور شدن از نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه انس یافتن با حق چیست؟ فرمود: «رَمیدن از نفس». گفت: ای پیامبر خدا! راه رسیدن به اینها چیست؟ فرمود: «یاری جستن از حق ، علیه نفس» .

مصباح الشريعة_ فيما نسبه إلى الإمام الصادق عليه السلام_: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ . وَهُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةَ النَّفْسِ ،
وفيه مَعْرِفَةُ الرَّبِّ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ ، كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ؟! (2)

عنه عليه السلام: أَكْثَرَ النَّاسِ مَعْرِفَةً لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ_: مَنْ عَجَزَ عَنِ مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فَهُوَ عَنِ مَعْرِفَةِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ مِنْ مَخْلُوقٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يَخْفَى عَلَى عِبَادِهِ وَهُوَ يَرَى أَثَرَ الصَّنْعِ فِي نَفْسِهِ ، بِتَرْكِيْبٍ يُبْهَرُ عَقْلَهُ ، وَتَأْلِيْفٍ
يُبْطِلُ جُحُودَهُ (5) ! (6)

عنه عليه السلام: إِنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ ، وَهِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ ، وَهِيَ
مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ ، وَهِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعُلُومِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ ، وَهِيَ الشَّاهِدُ عَلَى كُلِّ غَائِبٍ ، وَهِيَ الْحُجَّةُ عَلَى كُلِّ جَاهِدٍ ، وَهِيَ
الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ ، وَهِيَ الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ . (7)

1- .مصباح الشريعة: ص 342 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 32 ح 21 .

2- .غرر الحكم: ح 6270 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5639 .

3- .غرر الحكم: ح 3126 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 112 ح 2438 وفيه «أكبر» بدل «أكثر» .

4- .شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 292 ح 340 .

5- .في بحار الأنوار «حجته» وما أوردناه كما في نسخه أخرى ذكرت في هامشه .

6- .بحار الأنوار: ج 3 ص 152 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

7- .الكلمات المكنونه: ص 111 ، الأسفار الأربعة: ج 8 ص 356 عن الإمام عليّ عليه السلام وليس فيه «وهي الهيكل الذي بناه بحكمته» و«هي الحجّة على كلّ جاحد» ، جامع الأسرار ومنبع الأنوار: ص 383 ح 765 ، نصّ النصوص: ص 306 وص 441 ، كشف الأسرار: ص 160 .

مصباح الشریعه_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است: _ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دانش را بجوئید، حتی اگر در چین باشد» و آن دانش، خودشناسی است که در آن، شناخت پروردگار هم نهفته است.

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که خود را نمی شناسد، چگونه خدای خود را بشناسد؟!

امام علی علیه السلام: آن که خویشتن را بیشتر می شناسد، از خدایش بیشتر می ترسد.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان: _ هر کس از شناخت خویش ناتوان باشد، از شناخت آفریدگارش، ناتوان تر است.

امام صادق علیه السلام: عجب از مخلوقی که می پندارد خداوند بر بندگانش مخفی است، در حالی که اثر کار او را در خود می بیند؛ ترکیبی محیر العقول و پیوندی زداینده انکار.

امام صادق علیه السلام: صورت انسانی، بزرگ ترین حجت خدا بر خلقش است و آن، همان نوشته ای است که به دست خود نگاشت و آن، همان هیكلی است که به حکمت خویش بنا نهاد و آن، مجموع صورت های جهانیان و چکیده علوم لوح محفوظ است و شاهد بر هر غایب و حجت بر هر منکر، و آن است راه راست به سوی هر نیکی و راه کشیده شده میان بهشت و دوزخ.

بحار الأنوار عن صُحف إدریس علیه السلام: مَنْ عَرَفَ الْخَلْقَ عَرَفَ الْخَالِقَ، وَمَنْ عَرَفَ الرَّزْقَ عَرَفَ الرَّازِقَ، وَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ. (1)

راجع: ص 158 (التجربه) و 214 (الباب الثاني: خلق الإنسان).

1- بحار الأنوار: ج 95 ص 456 نقلاً عن ابن متّويه.

بحار الأنوار_ از صَحْفِ ادریس علیه السلام_: هر کس خلق را بشناسد ، خالق را می شناسد و هر کس از روزی آگاه شود ، از روزی رسان آگاه می شود و هر کس خویشتن را بشناسد ، پروردگارش را می شناسد .

ر . ک : ص 159 (تجربه) و 215 (باب دوم : آفرینش انسان) .

بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسی

بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسی از نگاه قرآن کریم، در آفرینش انسان، نشانه‌ها و دلایل روشنی برای خداشناسی وجود دارد که هر کس اهل لجاجت نباشد و بخواهد از راه دلیل و برهان، حقایق هستی را بپذیرد، می‌تواند با دقت در حکمت‌های وجود خود، با آفریدگار جهان و حقیقه الحقایق، آشنا شود: «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (1)». و در آفرینش شما و جنبندگانی که پراکنده است، نشانه‌هایی برای یقین داران است. «(وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (2) و در زمین، نشانه‌هایی برای یقین داران است و در خود شما، مگر نمی‌بینید؟». «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (3)».

1- . جاثیه : آیه 4 .

2- . ذاریات : آیه 20 _ 21 .

3- . فصلت : آیه 53 .

اقسام احادیث دعوت به خودشناسی

1. ارزش خودشناسی

به زودی نشانه های خود را در کرانه ها [ی هستی] و در خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حَقّ است». این آیات، تصریح می کنند که نه یک دلیل و نشان، بلکه دلیل ها و نشانه های فراوانی در وجود انسان برای آشنایی با آفریدگار جهان هست که انسان نمی تواند حقیقتا خودشناس، اما خدا شناس باشد.

اقسام احادیث دعوت به خودشناسی احادیث اسلامی، با الهام از قرآن، فراوان بر خودشناسی تأکید دارند. این احادیث را می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

1. ارزش خودشناسی دسته اول، احادیثی که خودشناسی را با ارزش ترین شناخت ها معرفی می کنند؛ مانند آنچه از امام علی علیه السلام روایت شده است که: **أَفْضَلُ لِمَا مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ**. (1) برترین شناخت، خودشناسی است. **الْمَعْرِفَةُ بِالنَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعْرِفَتَيْنِ**. (2) سودمندترین دو شناخت، خودشناسی است. **أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ**. (3) برترین حکمت، خودشناسی است.

1- غرر الحکم : ح 2935.

2- غرر الحکم : ح 1675.

3- غرر الحکم : ح 3105.

2. زیان های جهل به خود

غایه المَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ . (1) نهایت شناخت ، خودشناسی است . مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ . (2) سودمندترین شناخت ها خودشناسی است . و از امام باقر روایت شده: لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ . (3) هیچ شناختی مانند این نیست که خود را بشناسی .

2. زیان های جهل به خوددسته دوم ، احادیثی اند که به بیان زیان های نشناختن خود پرداخته اند . در این روایات ، تأکید شده است که تا انسان خود را نشناسد ، نمی تواند جهان بینی درستی داشته باشد و راه رستگاری و نجات را در زندگی بیابد . بخشی از سخنان امام علی علیه السلام در این باره ، چنین است : مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ كَانَ بِغَيْرِ نَفْسِهِ أَجْهَلَ . (4) آن که خود را نشناسد ، به غیر خود ، نادان تر است . كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؟! (5) آن که خود را نشناخته ، چگونه دیگری را بشناسد؟! .

1- غرر الحکم : ح 6365 .

2- غرر الحکم : ح 9865 .

3- تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 1 .

4- غرر الحکم : ح 8624 .

5- عیون الحکم والمواعظ : ص 383 ح 6467 .

3. کلید هستی شناسی**4. کلید خداشناسی**

لَا تَجْهَلُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ . (1) از خود بی خبر مباش که بی خبر از خود، از همه چیز بی خبر است. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعُدَ عَنِ سَبِيلِ النَّجَاهِ ، وَخَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ . (2) کسی که خود را نشناسد ، از راه رهایی دور می افتد و در گم راهی و نادانی فرو می غلتد.

3. کلید هستی شناسیدسته سوم ، احادیثی که تصریح می کنند خودشناسی ، مقدمه و کلید هستی شناسی است ، چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است : مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَهُوَ لِغَيْرِهِ أَعْرَفٌ . (3) آن که خود را بشناسد ، دیگران را بهتر می شناسد. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ . (4) آن که خود را بشناسد ، به نهایت هر شناخت و دانشی می رسد.

4. کلید خداشناسیدسته چهارم ، احادیثی که خودشناسی را کلید خداشناسی ، بلکه برابر با خداشناسی می دانند که در فصل چهارم ملاحظه شد و مشهورترین آنها این حدیث شریف است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام روایت شده که فرموده اند :

1- .غرر الحکم : ح 10337 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 524 ح 9547 .

2- .غرر الحکم : ح 9034 .

3- .غرر الحکم : ح 8758 .

4- .غرر الحکم : ح 8949 .

5. مقصود از خودشناسی**نگاهی به حدیث «من عرف نفسه»****یک . سند حدیث**

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ . (1) آن که خود را بشناسد ، پروردگارش را نیز می شناسد.

5. مقصود از خودشناسیدسته پنجم ، احادیثی اند که مقصود از خودشناسی را تبیین و تفسیر می کنند ، مانند شماری از احادیث فصل چهارم و همه احادیثی که در باب دوم درباره آفرینش انسان خواهد آمد . (2) اکنون با عنایت به این که در میان همه آیات و روایاتی که مردم را به خودشناسی دعوت کرده اند ، حدیث شریف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ» مورد توجه دانشمندان ، بویژه اهل حکمت و عرفان قرار گرفته ، توجه به چند مطلب در این باره ضروری به نظر می رسد :

نگاهی به حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ ...» یک . سند حدیثین حدیث شریف ، در منابع مختلف روایی _ چنان که در فصل چهارم ملاحظه شد _ نقل شده است ؛ اما سند متصل به اهل بیت علیهم السلام ندارد . گفتنی است که این حدیث ، یکی از یکصد سخنی است که ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (م 255 ق) از سخنان کوتاه امیر مؤمنان ، انتخاب کرده است و آن را مطلوب کُلِّ طالب من کلام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب نامیده و در توصیف آن گفته است :

1- ر . ک : ص 136 ح 3470 .

2- ر . ک : ص 215 (باب دوم : آفرینش انسان) .

دو . شرح های حدیث

هر سخنش با هزار سخن زیبای عرب، برابری می کند. (1) بر اساس برخی روایات، این حدیث، پیش از اسلام نیز مطرح بوده و در صُحُفِ ادریس علیه السلام (2) نیز آمده است. از راغب اصفهانی نیز نقل شده که در رساله «تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین» آورده است: «قد رُوی إِنْه ما أنزل اللّٰه من کتاب إلا و فیه: «إِعْرِفْ نَفْسَکَ - یا إنسان - تَعْرِفْ رَبَّکَ»». (3) روایت شده که خداوند، هیچ کتابی فرو نفرستاد، جز آن که در آن بود: «ای انسان! خود را بشناس، خدایت را می شناسی». باری! حدیث یاد شده، اصطلاحاً «مُرْسَل» نامیده می شود و چگونگی اسناد آن مشخص نیست؛ لیکن با عنایت به این که مضمون آن در آیاتی که بدان اشاره شد، آمده و در واقع، این حدیث، شرح و تفسیر آن آیات است، نیازی به ارزیابی سند ندارد و لذا بسیاری از محدثان و محققان، آن را پذیرفته و بدان استناد کرده اند.

دو. شرح های حدیثین حدیث شریف، از دیرباز مورد توجه علمای اسلام، بویژه حکیمان و اهل عرفان بوده و رساله ها و مقالات فراوانی درباره آن، نگارش یافته است. علامه تهرانی در الذریعه، پنج رساله در شرح این حدیث، معرفی کرده است. (4)

-
- 1- این یکصد جمله را ابن میثم بحرانی و نیز رشید وطواط و عبد الوهاب، شرح کرده اند که مجموعاً در یک مجلد، به تصحیح و همّت مرحوم میر جلال الدین محدث ارموی به طبع رسیده است (ر. ک: هزار و یک کلمه: ج 3 ص 194).
 - 2- ر. ک: ص 142 ح 3480.
 - 3- هزار و یک کلمه: ج 3 ص 199.
 - 4- الذریعه: ج 13 ص 208_209.

برخی شروح مستقل دیگر، عبارت اند از: (1) 1. الرساله الوجودیه فی معنی قوله صلی الله علیه و آله: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (چاپ قاهره). 2. رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از عماد الدین بن یونس پنجهزاری. این نسخه را حسن حسن زاده به طبع رسانده است. (2) 3. رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از عارف عبد الله بلیانی که در سال 1352 ش، با چند رساله دیگر به طبع رسیده است. (3) 4. رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از حسن حسن زاده آملی که در هزار و یک کلمه به طبع رسیده است. (4) 5. رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از حسن حسن زاده آملی که مخطوط است. (5) 6. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از احمد بن زین الدین احسایی. (6) 7. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از احمد بن صالح بن طوق قطیفی. 8. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از صدر الدین کاشف دزفولی (1174_1256 ق).

-
- 1- این قسمت از دفتر اول میراث حدیث شیعه (ص 144_146) اخذ شده است.
 - 2- هزار و یک کلمه: ج 3 ص 197 و ص 217_228.
 - 3- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی: ج 18 ص 62.
 - 4- هزار و یک کلمه: ج 3 ص 189_227.
 - 5- همان، ص 198.
 - 6- فهرست کتب مشایخ: ص 15، فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله گلپایگانی: مجموعه ش 4 ص 714.

9. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از عماد الدین مازندرانی. 10. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از علی بن احمد بن حسین آل عبد الجبار قطیفی (م 1287ق). 11. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، که مؤلف آن مجهول است. (1) 12. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، که مؤلف آن مجهول است. (2) 13. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از مولانا برهان الدین بغدادی. (3) 14. شرح حدیث: «أعلمكم بنفسه أعلمكم بربه»، از ملا اسماعیل خواجهوی مازندرانی. (4) 15. مرآت المحققین، در معنای: «من عرف نفسه»، از شیخ محمود شبستری. (5) 16. زبده الطریق در معنای «من عرف نفسه»، از درویش علی بن یوسف گوگدی. (6) 17. معنی: «من عرف نفسه»، از شیخ حبیب عجمی. (7) 18. الغوثیه شرح «من عرف نفسه»، از عبد القادر گیلانی. (8) 19. الفصوص در قول: «من عرف نفسه»، از محیی الدین عربی. (9) 20. النوریه در حدیث: «من عرف نفسه»، از آقا شمس الدین. (10)

-
- 1- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی: ج 3 ص 336.
 - 2- فهرست نسخ خطی کتاب خانه مسجد اعظم: ص 589.
 - 3- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی: ج 3 ص 335.
 - 4- همان، ج 14 ص 329.
 - 5- این کتاب چندین بار به چاپ رسیده است.
 - 6- همان، ص 148.
 - 7- همان، ص 139.
 - 8- همان، ص 146.
 - 9- همان جا.
 - 10- همان، ص 147.

سه . معانی حدیث

21. اسرار الدقایق شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از بدرالدین سماوی . (1) 22. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از امام محمد غزالی . (2) 23. القول الأشبه فی حدیث: «من عرف نفسه»، از جلال الدین ابوبکر سیوطی . (3) 24. نقطه الوحده در معنی: «من عرف نفسه» ، شیخ ابواسحاق (ترکی) . (4) 25. معنی: «من عرف نفسه»، از امام محمد غزالی (ترکی) . (5) 26. رساله قیس المقتبس ، از ملا حبیب الله شریف کاشانی . (6) 27. شرح حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، از سید محمد مهدی تنکابنی . (7) بجز رساله های مستقل ، شروح ضمنی نیز بر این حدیث ، بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود : 1. صد کلمه ، رشیدالدین وطواط ، کلمه ششم ، ص 5_ 6 . 2. المیزان فی تفسیر القرآن ، سید محمد حسین طباطبایی ، ج 6 ص 169_ 176 . 3. صد کلمه ، حسن حسن زاده آملی ، کلمه 26 . 4. هزار و یک نکته ، حسن حسن زاده آملی ، نکته 105 ، 128 و 541 .

سه . معانی حدیث برای این حدیث ، معانی فراوانی گفته اند ، تا آن جا که استاد حسن زاده آملی ،

1- همان ، ص 146 .

2- همان جا .

3- این رساله ، ضمن الحاوی للفتاوی بارها چاپ شده است .

4- همان ، ص 150 .

5- همان ، ص 149 .

6- این رساله در فصل نامه علوم حدیث (ش 4 ، ص 125) به چاپ رسیده است .

7- این رساله در میراث حدیث شیعه (دفتر اول ، ص 150_ 172) به چاپ رسیده است .

تحت عنوان: برخی از معانی حدیث شریف «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، 92 معنا ذکر کرده است. (1) برخی معتقدند که در این حدیث، اشارات لطیف و ارشادات روشنی به اصول دین: خداشناسی، صفات ثبوتی و سلبی، عدل، نبوت، امامت و معاد، وجود دارد. (2) برخی بر این باورند که همه مسائل اصیل فلسفی و مطالب قویم حکمت متعالی و حقایق متین عرفانی را از آن می توان استنباط کرد. (3) برخی می گویند که همه اصول و فروع دین، و همه احکام دنیوی و اخروی، و جمیع احکام ربوبیت و عبودیت، در این حدیث خلاصه شده است. (4) طرح و ارزیابی آنچه در شرح این حدیث گفته شده؛ فرصت دیگری می طلبد؛ ولی به نظر می رسد برای تبیین دقیق مقصود از آن، توجه به سه نکته ضروری است: 1. تأمل در آیاتی که این حدیث شریف، ناظر به آنهاست؛ 2. ملاحظه روایاتی که به منزله شرح این حدیث، شمرده می شوند؛ 3. مراجعه به فهم اصحاب امامان در مفهوم خودشناسی؛ بررسی آنچه درباره معانی حدیث مذکور گفته شده، نشان می دهد که نکاتی که بدان اشارت رفت، یا مورد توجه نبوده و یا کمتر مورد عنایت قرار گرفته است.

1- هزار و یک کلمه: ج 3 ص 200 کلمه 216.

2- همان: ص 217.

3- همان: ص 191.

4- میراث حدیث شیعه، دفتر اول: ص 157.

چهار . روشن ترین معنای حدیث

چهار . روشن ترین معنای حدیث مقتضای دقت در آیاتی که انسان را برای خداشناسی به خودشناسی دعوت می نماید و مجموع احادیثی که مفسر و مبین آنهاست و همچنین مراجعه به فهم برخی از اصحاب سخن شناس اهل بیت علیهم السلام ، این است که روشن ترین معنای حدیث ، دعوت به خودشناسی و تدبّر در حکمت هایی است که در خلقت انسان به کار رفته و حاکی از علم و قدرت بی نهایت آفریدگار اوست . این حکمت ها که در متن قرآن و احادیث اسلامی تشریح شده ، عبارت است از چگونگی آفرینش انسان از خاک ، چگونگی پیدایش انسان از نطفه ، تصویر جنین در رحم ، نفع روح در جنین ، اختلاف زبان ها و رنگ ها ، تأمین غذاهای مورد نیاز بدن و ... که در باب دوم از فصل پنجم ، به تفصیل بیان شده است (1) و این راه ، از آسان ترین راه های خداشناسی است . امام صادق علیه السلام در تبیین این راه ، آیات حکمت و آثار صنع در وجود انسان را بدین گونه جمع بندی فرموده است : **وَالْعَجَبُ مِنْ مَخْلُوقٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يَخْفَى عَلَى عِبَادِهِ وَهُوَ يَرَى أَثَرَ الصَّنْعِ فِي نَفْسِهِ بِتَرْكِيْبٍ يُبْهَرُ عَقْلَهُ وَتَأْلِيْفٍ يُبْطِلُ حُجَّتَهُ .** (2) و شگفت از مخلوقی که می پندارد خدا از بندگانش پوشیده است ، در حالی که اثر صنع را در ترکیب مُحیر العقول خویش و پیوند اجزایش به گونه ای که انکار را بر نمی تابد ، می بیند ! و نیز در تبیین آیه 53 از سوره فصلت : **«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»** ؛ و در خود شما ، آیا نمی بینید» ، می فرماید :

1- ر . ک : ص 215 (آفرینش انسان) .

2- بحار الأنوار : ج 3 ص 152 .

إنه خلقک سمیعا بصیرا، تغضب وترضی، وتجوع وتشبع، وذلك کلّه من آیات اللّٰه. (1) او تو را شنوا و بینا آفریده است. خشم می گیری و خشنود می شوی، گرسنه می شوی و سیر می گردی و اینها همه از نشانه های خداست. جالب توجه است که هشام بن حکم از شاگردان و یاران سخن شناس امام صادق علیه السلام نیز همین معنای روشن را از آیات و روایات خودشناسی استنباط کرده و درباره خودشناسی از طریق خودشناسی می گوید: خداوند عز و جل را از طریق نفس (خویشتن) خویش شناختم؛ چرا که نفس من، نزدیک ترین چیز به من است و می بینم که پاره هایی گرد هم آمده و بخش هایی با هم تناسب یافته است. (2) و در پایان اشاره می کند که مقصود از سخن خداوند متعال که می فرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»، همین معناست. اما با کمال تأسف باید گفت: در تبیین حدیث خودشناسی، معنای روشنی که قرآن و احادیث اسلامی بر آن تأکید دارند، به کلی مورد غفلت واقع شده و در شروحي که ملاحظه شد، حتی به عنوان یک معنا در ردیف سایر معانی _ که بعضا تحمیل رأی خود و یا دیگران بر این حدیث شریف است _ ذکر نشده است و اگر دانشمندان مسلمان، این پیام قرآن را درباره خودشناسی گرفته بودند، اکنون باید در علوم مربوط به انسان شناسی، سرآمد همه دانشمندان جهان بودند.

1- ر. ک: ص 134 ح 3468.

2- ر. ک: ص 134 ح 3469.

پنج . مراتب خودشناسی

پنج . مراتب خودشناسی تردید ، خودشناسی مانند خداشناسی مراتبی دارد و لذا در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم : **أَعْرَفُكُمْ بِنَفْسِهِ ، أَعْرَفُكُمْ بِرَبِّهِ . (1)** هر که به نفس خویش آگاه تر باشد، به خدای خویش، عارف تر است . پایین ترین مراتب خودشناسی برای عموم مردم میسر است ؛ اما هر چه بر معلومات انسان نسبت به «خود» افزوده شود ، شناخت او نسبت به خداوند متعال ، بیشتر می شود تا آن جا که به معرفت شهودی «خود» دست یازد . آن جاست که به معرفت شهودی حضرت حق تعالی نیز نایل می گردد و در کنار فرشتگان و اولوالعلم ، شاهد یکتایی آن وجود خواهد بود : **«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ . (2)** خدا ، گواهی می دهد که خدایی جز او نیست ، و نیز فرشتگان و دانشمندان» . رسیدن به این مرتبت از معرفت ، جز از راه مجاهدت ، میسر نیست که شرح آن در فصل ششم خواهد آمد .

1- ر . ک : ص 136 ح 3472 .

2- آل عمران : آیه 18 .

2 / 4 التَّجْرِبَةُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عُرِفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ، وَحَلِّ الْعُقُودِ ، وَكَشْفِ الضَّرِّ وَالْبَلِيَّةِ عَمَّنْ أَخْلَصَ لَهُ النَّيَّةَ . (1)

عنه عليه السلام: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ، وَحَلِّ الْعُقُودِ ، وَنَقْضِ الْهَمَمِ . (2)

جامع الأخبار: سَدِّيلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى إِثْبَاتِ الصَّانِعِ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ: تَحْوِيلُ الْحَالِ ، وَصَدْعُ الْأَرْكَانِ ، وَنَقْضُ الْهَمَمِ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ ، وَنَقْضِ الْهَمِّ ، لَمَّا هَمَمْتُ فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي ، وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي ؛ عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي . (4)

التوحيد عن هشام بن سالم: سَدِّيلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلِيلٌ لَهُ: بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ ، وَنَقْضِ الْهَمِّ ؛ عَزَمْتُ فَفَسَخَ عَزْمِي ، وَهَمَمْتُ فَفَقَّضَ هَمِّي . (5)

1- غرر الحكم: ح 6315 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 339 ح 5778 .

2- نهج البلاغه: الحكمة 250 ، روضه الواعظين: ص 38 وليس فيه «نقض الهمم» .

3- جامع الأخبار: ص 39 ح 28 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 55 ح 29 .

4- التوحيد: ص 288 ح 6 عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام ، الخصال: ص 33 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 131 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، روضه الواعظين: ص 38 عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، إرشاد القلوب: ص 168 من دون اسناد إلى المعصوم وفيه «الهمم» بدل «الهم»، بحار الأنوار: ج 3 ص 42 ح 17 .

5- التوحيد: ص 289 ح 8 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 49 ح 21 .

اشاره

4 / 2 تجربه امام علی علیه السلام: خدای سبحان را به بر هم زدن تصمیم های [انسان] از تصمیم هایش و گشودن گره ها [ی زندگی] و برطرف کردن آسیب ها و گرفتاری ها از کسی که نیتش را برای او خالص کرده است ، شناخته می شود .

امام علی علیه السلام: خدای سبحان را به بر هم زدن تصمیم ها و گره گشایی ها و درهم شکستن اراده ها شناختم . راه های معرفت خدا جامع الأخبار: از امیر مؤمنان سؤال شد: دلیل بر اثبات صانع چیست؟ فرمود: «سه چیز: دگرگون کردن حال ، ناتوانی اعضای بدن و درهم شکستن اراده ها» .

امام حسین علیه السلام: مردی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! خدایت را به چه چیز شناختی؟ فرمود: «به فسخ تصمیم و درهم شکستن اراده؛ چون به چیزی همت گماردم و میان من و همتم حایل شد؛ و تصمیم بر کاری گرفتم، اما سرنوشت، راه دیگری پیمود، دانستم که تدبیرکننده، کس دیگری جز من است» .

التوحید_ به نقل از هشام بن سالم_: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: خدایت را به چه شناختی؟ فرمود: «به فسخ تصمیم و درهم شکستن اراده . تصمیم گرفتم و تصمیمم برهم خورد و همت کردم و در هم شکست» .

الإمام الصادق عليه السلام لا يبين أبي العوجاء لَمَّا قَالَ : مَا مَنَعَهُ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ أَنْ يَظْهَرَ لِخَلْقِهِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ ، وَلِمَ احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ ؟ وَلَوْ بَشَّرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ . : وَيَلِكَ وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قَدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ ؛ نُشُوءَكَ وَلَمْ تَكُنْ ، وَكِبْرَكَ بَعْدَ صِدْقِكَ ، وَقُوَّتَكَ بَعْدَ صِدْقِكَ ، وَسُدْمَكَ بَعْدَ صِدْقِكَ ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ وَغَضَبِكَ بَعْدَ رِضَاكَ ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ فَرَحِكَ وَفَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ ، وَبُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ ، وَعَزَمَكَ بَعْدَ أُنَاتِكَ وَأُنَاتَكَ بَعْدَ عَزَمِكَ ، وَشَهْوَتَكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ وَكِرَاهَتَكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ ، وَرَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ وَرَهْبَتَكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ ، وَرَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ وَيَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ ، وَخَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ ، وَعُزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَن ذَهْنِكَ .

(1)

راجع : ص 134 (معرفه النفس) و 226 ح 3545.

1- الكافي : ج 1 ص 75 ح 2 ، التوحيد : ص 127 ح 4 وفيه «إبانك» بدل «أاناتك» وكلاهما عن ابن أبي العوجاء .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابن ابی العوجاء که گفت: چه می شد اگر آن چنان که می گوئید [خدا هست] برای آفریدگانش آشکار شود و آنان را به عبادت خود، فرا خواند تا دو نفر از خلقش نیز با هم اختلاف نکنند و چرا خود را از آنان در پس حجاب برده و فرستادگان را به سوی ایشان فرستاده است؟ و اگر خود با آنان به طور مستقیم ارتباط برقرار می کرد، مردم به ایمان نزدیک تر بودند: وای بر تو! چگونه در حجاب است کسی که قدرتش را در تو به نمایش نهاده: پیدایش تو از نیستی، بزرگ شدن از پس کوچکی، نیرومند شدن از پس ناتوانی و ناتوانی از پس نیرومندی و بیماری از پس سلامت و سلامت از پس بیماری و رضایت از پس از خشم و خشم از پس از رضایت و اندوه از پس از شادی و شادی از پس از اندوه و محبت از پس از نفرت و نفرت از پس از محبت و عزم از پس از تأنی و تأنی از پس از عزم و اشتیاق از پس از ناپسند داشتنت و ناپسند داشتنت از پس از اشتیاق و رغبت از پس از رغبت و امید از پس از ناامیدی و ناامیدی از پس از امید و خطور به ذهن آنچه در خیال تو هم نبود و دور شدن از ذهن تو از آنچه بدان باور داشتی.

ر. ک: ص 135 (خودشناسی) و 227 ح 3545

توضیحی درباره نقش تجربه در خدانشناسی

توضیحی درباره نقش تجربه در خدانشناسی خدانشناسی خدانشناسی از راه تجربه را دو گونه می توان تفسیر کرد: یک. در زندگی شخصی هر کس، حالات و حوادث گوناگونی پیش می آید که از یک سو حاکی از نقشه و تدبیر مدبّر است، و از سوی دیگر، خود در پدید آوردن آن نقشی ندارد، مثل این که تصمیم قطعی دارد کاری را انجام دهد که در واقع، به زیان اوست؛ ولی بدون این که دلیل عقلی خاصی داشته باشد از انجام دادن آن منصرف می شود، بعدها معلوم می شود اگر انجام می داد، برای او زیانبار بود، چه کسی بین انسان و عزم قاطع او حایل شد و او را از خطر، نجات داد؟ تأمل در این تجربه، همان طور که در کلام امام علی علیه السلام ملاحظه شد، انسان را به این نتیجه می رساند که مدبّر زندگی انسان، کسی جز خود انسان است و او جز خداوند حکیم دانا و توانا نیست، چنان که در قرآن می خوانیم: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ . (1) و بدانید که خدا، میان انسان و دلش حایل می شود».

آری . خداوند متعال است که میان انسان و دلش جدایی می اندازد و موجب فسخ تصمیم و درهم شکستن اراده می گردد . همچنین کودکی ، جوانی ، پیری ، ضعف ، قوّت ، صحّت ، بیماری و سایر حالاتی که برای انسان پیش می آید و خارج از اراده و تدبیر اوست ، حاکی از حاکمیت تدبیر مدبری جز او دارد . این تفسیر از تجربه ، در واقع ، شاخه ای از خداشناسی از طریق خودشناسی است . بنا بر این ، می توان این روایات را از جمله احادیث شرح دهنده حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» شمرد . دو . دومین معنای خداشناسی از راه تجربه ، تجربه ای است که برای انسان های موحد ، متقی و منخلص پیش می آید : عَرَفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ، وَحَلِّ الْعُقُودِ ، وَكَشْفِ الضُّرِّ وَالْبَلِيَّهِ عَمَّنْ أَخْلَصَ لَهُ النَّبِيَّةَ . (1) خدای سبحان را به برهم زدن تصمیم ها و گشوده شدن گره ها و برطرف شدن سختی ها و گرفتاری های آنان که نیت خالصانه دارند ، شناخته می شود . حلّ مشکلات و دفع بلیات زندگی ، علاوه بر اسباب و راه های شناخته شده عادی و مادی ، راه دیگری هم دارد و آن ، عبارت است از : تقوا ، توکل و اخلاص . قرآن کریم تصریح می کند : «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ . (2)

1- ر . ک : ص 158 ح 3481 .

2- . طلاق : آیه 2 _ 3 .

هر کس تقوا ورزد، خداوند برایش راه بیرون شدی قرار دهد و او را از آن جا که گمان نمی برد، روزی می دهد». و تأکید می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاءُوا فِينَا لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (1) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند، به راه های خود، رهنمونشان می کنیم». هر پژوهشگری می تواند توحید، بلکه نبوت را از طریق آزمایش عملی آیات یاد شده در زندگی انسان های موحد و متقی و مخلص، تجربه کند.

4 / 3 التفكير في حدوث العالم الكتاب «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخُلُقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ .» (1)

«اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (2)

«قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (3)

راجع: الأنعام: 14، يوسف: 101، فاطر: 1، الزمر: 46، الشورى: 11.

الحديث للإمام علي عليه السلام: الحمد لله... الدال على قدمه بحدوث خلقه، وبحدوث خلقه على وجوده... مستشهد بحدوث الأشياء على أزلته، وبما سَمَّها به من العجز على قدرته، وبما اضطرَّها إليه من الفناء على دوامه (4)

عنه عليه السلام: الحمد لله الملهم عبادة حمده، وفاطرهم على معرفه رُبوبيته، الدال على وجوده بخلقِهِ، وبحدوث خلقه على أزلِهِ (5)

عنه عليه السلام: أما الاحتجاج على من أنكر الحدوث مع ما تقدّم، فهو أنّنا رأينا هذا العالم المتحرك متناهية أزمانه وأعيانه وحركاته وأكوانه، وجميع ما فيه، ووجدنا ما غاب عنا من ذلك يلحقه النهاية، ووجدنا [نا] العقل يتعلّق بما لا نهاية، وكذا ذلك لم يجد العقل دليلاً يفرق ما بينهما، ولم يكن لنا بُدٌّ من إثبات ما لا نهاية له معلوماً معقولاً أبدياً سرمدياً، ليس بمعلوم أنه مقصور القوى، ولا مقدور ولا متجزئ ولا منقسم، فوجب عند ذلك أن يكون ما لا يتناهى مثل ما يتناهى. وإذا ثبت لنا ذلك، فقد ثبت في عقولنا أنّ ما لا يتناهى هو القديم الأزلي، وإذا ثبت شيء قديم وشيء محدث، فقد استغنى القديم الباري للأشياء عن المحدث الذي أنشأه وبرأه وأحدثه، وصحَّ عندنا بالحجج العقلية أنه المحدث للأشياء، وأنه لا خالق إلا هو، فتبارك الله المحدث لكل محدث، الصانع لكل مصنوع، المبتدع للأشياء من غير شيء. وإذا صحَّ أنّي لا أقدر أن أحدث مثلي استحالة أن يحدثني مثلي، فتعالى المحدث للأشياء عما يقول الملحجون علواً كبيراً (6)

1- الطور: 35 و 36.

2- الزمر: 62.

3- الأنبياء: 56.

4- نهج البلاغه: الخطبه 185، التوحيد: ص 69 ح 26 عن الهيثم بن عبد الله الرماني عن الإمام الرضا عن أبائه عنه عليهم السلام،

البلد الأمين: ص 92 وفيهما ذيله من «مستشهد بحدوث»، الاحتجاج: ج 1 ص 480 ح 117، بحار الأنوار: ج 4 ص 221 ح 2.

5- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد عن

الإمام الرضا عليه السلام، نهج البلاغه: الخطبه 152 نحوه، بحار الأنوار: ج 57 ص 166 ح 105.

6- بحار الأنوار: ج 93 ص 90 نقلاً عن رساله النعماني.

اشاره

4 / 3 اندیشیدن در حدود عالمقرآنراه های معرفت خدا (یا از هیچ خلق شده اند یا آن که خودشان خالق [خود] اند یا آسمان ها و زمین را آفریده اند حق این است که یقین نمی ورزند) .

«خداوند ، آفریدگار همه چیز است» .

«گفت : حق این است که پروردگارتان ، پروردگار آسمان و زمین است ؛ همو که آنها را آفریده است و من بر این [سخن] گواهم» .

راجع : انعام : آیه 14 ، یوسف : آیه 101 ، فاطر : آیه 1 ، زمر : آیه 46 ، شوری : آیه 11 .

حدیثامام علی علیه السلام : ستایش ، خدای را ... که حدود مخلوقاتش بر قدیم بودنش و نیز بر وجودش دلالت دارد ... با حدود اشیا ، بر ازلی بودن خود ، و با نشان زدن ناتوانی بر اشیا ، بر توانایی خود ، و با فانی کردن آنها _ که ناگزیر از آن اند _ ، بر دوام خود ، گواهی گرفته است .

امام علی علیه السلام : ستایش ، خدای را که به بندگانش سپاس گزاری خود را الهام کرد و آن را بر معرفت ربوبیت خویش سرشت ، خلقتش بر وجود او دلالت دارد و حدود خلقتش بر ازلیت او .

امام علی علیه السلام : ... اما احتجاج بر کسی که حدود [جهان] را انکار می کند ، افزون بر آنچه گذشت ، این است که ما این عالم در حرکت را از نظر مدت و موجودات خارجی و حرکت ها و وجود و همه آنچه در آن است ، متناهی و محدود می بینیم و نیز آنچه را از دید ما نهان است ، نهایت دار می یابیم ؛ ولی عقل را متعلق به بی نهایت می یابیم و اگر چنین نبود ، عقل ، دلیلی برای فرق نهادن میان آن دو موجود (نهایت دار و بی نهایت) نمی یافت . و چاره ای نداریم که این موجود بی نهایت را معلوم و معقول و همیشگی و جاودان بدانیم و چنین ندانیم که قوایش محدود ، مورد تعلق قدرت و تجزیه و بخش پذیر است که از این ها نتیجه می شود که نهایت دار و بی نهایت مانند هم باشند . و چون این برای ما ثابت شد ، برای عقل های ما ثابت می گردد که بی نهایت ، همان قدیم ازلی است و چون یک قدیم و یک حادث ثابت شد ، وجود قدیم آفریدگار اشیا ، بی نیاز از حادثی است که خود پدید آورده و ساخته و پرداخته ، و به دلیل عقلی برای ما این درست می آید که او پدیدآورنده اشیاست و خالقی جز او نیست . پس مبارک باد خدای پدیدآورنده هر حادث ، سازنده هر ساخته و نخستین هستی بخش چیزها از هیچ ! و چون این گزاره درست است که من ، نمی توانم مانند خود را پدید آورم ، محال است که مانند من ، مرا پدید آورده باشد . پس والا و بس والا باد پدیدآورنده اشیا از آنچه ملحدان می گویند !

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سُئِلَ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ لِلْعَالَمِ صَانِعًا؟ : أَكْثَرُ الْأَدِلَّةِ فِي نَفْسِي؛ لِأَنِّي وَجَدْتُهَا لَا تَعْدُو أَحَدًا أَمْرَيْنِ: إِمَّا أَنْ أَكُونَ خَلَقْتُهَا وَأَنَا مَوْجُودٌ، وَإِبْجَادُ الْمَوْجُودِ مُحَالٌ، وَإِمَّا أَنْ أَكُونَ خَلَقْتُهَا وَأَنَا مَعْدُومٌ؛ فَكَيْفَ يَخْلُقُ لَا شَيْءٌ؟ فَلَمَّا رَأَيْتُهُمَا فَاسِدَتَيْنِ مِنَ الْجِهَتَيْنِ جَمِيعًا عَلِمْتُ أَنَّ لِي صَانِعًا وَمُدَبِّرًا. (1)

عنه عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ أَبُو شَاكِرٍ الدَّيْصَانِيُّ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ لَكَ صَانِعًا؟ -: وَجَدْتُ نَفْسِي لَا تَخْلُو مِنْ إِحْدَى جِهَتَيْنِ: إِمَّا أَنْ أَكُونَ صَنَعْتُهَا أَوْ صَدَّ نَعْتَهَا غَيْرِي؛ فَإِنْ كُنْتُ صَدَّ نَعْتَهَا أَنَا فَلَا أَخْلُو مِنْ أَحَدٍ مَعْنَيْنِ: إِمَّا أَنْ أَكُونَ صَدَّ نَعْتَهَا وَكَانَتْ مَوْجُودَةً، أَوْ صَدَّ نَعْتَهَا وَكَانَتْ مَعْدُومَةً؛ فَإِنْ كُنْتُ صَدَّ نَعْتَهَا وَكَانَتْ مَوْجُودَةً فَقَدْ اسْتَغْنَتْ بِوُجُودِهَا عَنِ صَنَعَتِهَا، وَإِنْ كَانَتْ مَعْدُومَةً فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَعْدُومَ لَا يُحْدِثُ شَيْئًا، فَقَدْ ثَبَّتَ الْمَعْنَى الثَّالِثُ أَنَّ لِي صَانِعًا؛ وَهُوَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، فَقَامَ وَمَا أَحَارَ جَوَابًا (2). (3)

1- روضه الواعظين: ص 39.

2- ما أحار جوابا: أي ما ردَّ (القاموس المحيط: ج 2 ص 16).

3- التوحيد: ص 290 ح 10 عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 3 ص 50 ح 23.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که: دلیل نیاز به سازنده داشتن جهان چیست؟_ بهترین دلیل در خود من است، چون من، آن را از دو حال بیرون نیافتم: یا من در حالی که وجود داشتم، خود را آفریدم که موجود کردن موجود، مُحال است و یا من در حالی که معدوم بودم، آن را آفریدم که چگونه عدم، آفریننده باشد؟ پس چون این دو [تالی] فاسد را از هر دو جهت دیدم، دانستم که من، سازنده و تدبیرکننده ای دارم.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابو شاکر دیصانی که از او پرسید: چه دلیلی بر صانع داشتنت داری؟_ خود را از دو جهت بیرون نیافتم: یا من خود را ساخته ام و یا دیگری ساخته است. پس اگر من خود را ساخته ام، از دو حال بیرون نیستم: یا من موجود بوده ام و خود را ساخته ام یا در حالی که معدوم بوده ام، خود را ساخته ام. پس اگر در حالی که موجود بوده ام، خود را ساخته باشم، وجودم از ایجاد و ساختن آن، بی نیاز است و اگر معدوم بوده ام، تو می دانی که معدوم، چیزی پدید نمی آورد. پس حالت سوم ثابت می شود که من، سازنده ای دارم و او، همان خدا، پروردگار جهانیان است. پس ابو شاکر برخاست بی آن که پاسخی داشته باشد.

الكافي: قال ابن أبي العوجاء [لأبي عبد الله عليه السلام] : مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الأَجْسَامِ ؟ فقال عليه السلام : إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا إِلَّا - وَإِذَا ضَمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ ، وَفِي ذَلِكَ زَوَالٌ وَانْتِقَالٌ عَنِ الحَالَةِ الأُولَى ، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا مَا زَالَ وَلَا حَالٌ ؛ لِأَنَّ الَّذِي يَزُولُ وَيَحُولُ يَجُوزُ أَنْ يُوْجَدَ وَيَبْطُلَ ، فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِي الحَدَثِ ، وَفِي كَوْنِهِ فِي الأَزَلِ دُخُولُهُ فِي العَدَمِ ، وَلَنْ تَجْتَمِعَ صِدْفُهُ الأَزَلِ وَالْعَدَمِ وَالْحُدُوثِ وَالْقَدَمِ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ . فَقَالَ عَبْدُ الكَرِيمِ : هَبْكَ عَلِمْتَ فِي جَرِي الحَالَتَيْنِ وَالزَّمَانَيْنِ عَلَى مَا ذَكَرْتَ ، وَاسْتَدَلَّتْ بِذَلِكَ عَلَى حُدُوثِهَا ، فَلَوْ بَقِيَتِ الأَشْيَاءُ عَلَى صِدْفِهَا ، مِنْ أَيْنَ كَانَ لَكَ أَنْ تَسْتَدِلَّ عَلَى حُدُوثِهَا ؟ فَقَالَ العَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّمَا نَتَكَلَّمُ عَلَى هَذَا العَالِمِ المَوْضُوعِ ، فَلَوْ رَفَعْنَا وَوَضَعْنَا عَالِمًا آخَرَ كَانَ لِشَيْءٍ أَدُلُّ عَلَى الحَدَثِ مِنْ رَفَعْنَا إِيَّاهُ وَوَضَعْنَا غَيْرَهُ ، وَلَكِنْ أُجِيبُكَ مِنْ حَيْثُ قَدَرْتَ أَنْ تُلْزِمَنَا ، فَتَقُولُ : إِنَّ الأَشْيَاءَ لَوْ دَامَتْ عَلَى صِدْفِهَا لَكَانَ فِي الوَهْمِ أَنَّهُ مَتَى ضُمَّ شَيْءٌ إِلَى مِثْلِهِ كَانَ أَكْبَرَ ، وَفِي جَوَازِ التَّغْيِيرِ عَلَيْهِ خُرُوجُهُ مِنَ القَدَمِ ، كَمَا أَنَّ فِي تَغْيِيرِهِ دُخُولَهُ فِي الحَدَثِ ، لَيْسَ لَكَ وَرَاءَ شَيْءٍ يَا عَبْدَ الكَرِيمِ ، فَانْقَطَعَ وَخَزِيَ . (1)

1- الكافي : ج 1 ص 77 ، التوحيد : ص 297 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 62 ح 32 .

الكافی: عبد الكریم بن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام پرسید: دلیل حدوث اجسام چیست؟ فرمود: «من چیزی کوچک یا بزرگ نیافتم، جز آن که وقتی مانند آن به آن ضمیمه شود، بزرگ تر می گردد و این، یعنی زوال حالت اول و انتقال [به حالتی دیگر] و اگر قدیم بود، نباید زایل و دگرگون می شد، چون آنچه زوال می یابد و دگرگون می شود، ممکن است که وجود یابد و [یا] از میان برود. پس به وجود یافتن پس از نبودش، حدوث در آن راه می یابد و ازلیت و عدم، و حدوث و قدمت در یک شیء جمع نمی شود». عبد الكریم گفت: بر فرض که دو حالت و دو زمان داشتن به گونه ای که گفתי اتفاق بیفتد و بر حدوث اجسام، دلالت کند، اما اگر اشیا بر همان کوچکی خود بمانند (با ضمیمه کردن بزرگ تر نشوند)، چگونه بر حدوث آنها استدلال می کنی؟ امام علیه السلام فرمود: «ما درباره این جهان ساخته شده، گفتگو می کنیم و اگر آن را برداریم و جهان دیگری به جای آن بنهیم، هیچ دلیل قوی تر دیگری بر حدوث آن از همین برداشتن و چیز دیگری را برای گذاردن به جایش نیست؛ اما از همین جهت که تو گفתי نیز پاسخت می دهم و می گویم: اگر بر فرض، اشیا عالم [با وجود ضمیمه کردن] همچنان بر کوچکی خود بمانند، می توانیم در ذهن تصور کنیم که چون چیزی به مانند خود ضمیمه شود، بزرگ تر می گردد و همین امکان تغییر آن، دلیل بر قدیم نبودن است، همان گونه که تغییرش بر حدوث دلالت دارد. دیگر پس از این، حرفی نداری، ای عبد الكریم؟». پس او درمانده و رسوا شد.

التوحيد عن هشام بن الحكم: دَخَلَ أَبُو شَاكِرٍ الدِّيَّانِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّكَ أَحَدُ النُّجُومِ الزَّوَاهِرِ، وَكَانَ
 أَبَاؤُكَ بِدُورِ بَوَاهِرٍ، وَأُمَّهَاتُكَ عَقِيلَاتٍ عِبَاهِرٍ، وَعُنُصْرُكَ مِنْ أَكْرَمِ الْعَنَاصِرِ، وَإِذَا ذُكِرَ الْعُلَمَاءُ فَبِكَ تُنْتَشَى الْخَنَاصِرُ، فَخَبَّرْنِي أَيُّهَا الْبَحْرُ
 الْخَضِيمُ الزَّائِرُ، مَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالِمِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَسْتَدِلُّ عَلَيْهِ بِأَقْرَبِ الْأَشْيَاءِ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ فَدَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَيْضِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى رَاحَتِهِ، فَقَالَ: هَذَا حِصْنٌ مَلْمُومٌ، دَاخِلُهُ غِرْقِيُّ (1) رَقِيقٌ لَطِيفٌ، بِهِ فِضَّةٌ سَائِلَةٌ وَذَهَبَةٌ مَائِعَةٌ، ثُمَّ تَفَلَّقُ عَنِ
 مِثْلِ الطَّاوُوسِ، أَدْخَلَهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَهَذَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالِمِ. قَالَ: أَخْبَرْتِ فَأَوْجَزْتِ، وَقُلْتِ فَأَحْسَنْتِ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَا
 لَا- نَقْبَلُ إِلَّا مَا أَدْرَكْنَاهُ بِأَبْصَارِنَا، أَوْ سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا، أَوْ شَمَمْنَاهُ بِمَنَاخِرِنَا، أَوْ ذُقْنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا، أَوْ لَمَسْنَاهُ بِأَكْفَانِنَا، أَوْ تَصَوَّرْتِ فِي الْقُلُوبِ بَيَانًا، أَوْ
 اسْتَنْبَطْتِ الرُّوْيَاتِ (2) إِيْقَانًا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَكَرْتَ الْحَوَاسَّ الْخَمْسَ، وَهِيَ لَا تَنْفَعُ شَيْئًا بَعْدَ دَلِيلٍ، كَمَا لَا يَقْطَعُ الظُّلْمَةَ
 بِغَيْرِ مِصْبَاحٍ (3).

1- الغرقى: القشرة الملتزقة ببياض البيض (القاموس المحيط: ج 1 ص 22).

2- الرويات: جمع رويته؛ وهي التفكير في الأمر (لسان العرب: ج 14 ص 350 «روى»).

3- التوحيد: ص 292 ح 1، الأمالى للصدوق: ص 432 ح 571، الإرشاد: ج 2 ص 201، إعلام الورى: ج 1 ص 543، روضه
 الواعظين: ص 28، بحار الأنوار: ج 10 ص 211 ح 12.

التوحيد_ به نقل از هشام بن حکم_: ابو شاکر دیصانی بر امام صادق علیه السلام درآمد و به ایشان گفت: تو یکی از ستارگان فروزان هستی، و پدران ما ماه های کامل و درخشان اند، و مادران خردورزانی خوش خو، و سرشتت از باارزش ترین سرشت هاست، و چون عالمان یاد شوند، انگشت به سمت تو نشانه می رود. پس ای دریای گسترده انبوه [علم]! چه دلیلی بر حدوث عالم هست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ما از نزدیک ترین راه، آن را اثبات می کنیم». ابو شاکر گفت: آن چیست؟ پس امام صادق علیه السلام تخم [پرنده ای] [خواست و آن را بر کف دستش نهاد و سپس گفت: این، قلعه ای گرد و محکم است؛ ولی درون آن، پوستی نازک و نقره ای روان (سفیده) و طلایی مایع (زرده) قرار دارد. سپس از آن مانند طاووس بیرون می آید. آیا چیزی داخل آن شده است؟». ابو شاکر گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «این، دلیل بر حدوث عالم است». ابو شاکر گفت: مختصر و مفید، آگاه ساختی و زیبا گفتی و می دانستی که ما، تنها آنچه را از طریق حواس پنجگانه بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی و بساوایی احساس می کنیم، می پذیریم و یا آن که در دلمان به روشنی بیابیم و یا به طور یقینی بفهمیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «حواس پنجگانه را یاد کردی و آنها بدون راهنما، هیچ سودی ندارند، همان گونه که تاریکی جز با چراغ، از میان نمی رود».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْأَشْيَاءَ تَدُلُّ عَلَى حُدُوثِهَا مِنْ . . . تَحَرُّكِ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَانْقِلَابِ الْأَزْمِنَةِ، وَاخْتِلَافِ الْوَقْتِ، وَالْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي الْعَالَمِ، مِنْ زِيَادِهِ وَنُقْصَانِهِ، وَمَوْتِ وَبَلَاءِ، وَاضْطِرَارِ النَّفْسِ إِلَى الْإِقْرَارِ بِأَنَّ لَهَا صَانِعًا وَمُدَبِّرًا. أما ترى الحُلُوقَ يَصِيرُ حَامِضًا، وَالْعَذْبُ مُرًّا، وَالْجَدِيدُ بَالِيًا، وَكُلُّهُ إِلَى تَغْيِيرٍ وَفَنَاءٍ؟! (1)

الكافي_ في حَبْرِ مُنَاطَرَةِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ: فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] لَهُ: أَمْصَنُوعٌ أَنْتَ أَوْ غَيْرُ مَصْنُوعٍ؟ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: بَلْ، أَنَا غَيْرُ مَصْنُوعٍ. فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَصِفْ لِي لَوْ كُنْتَ مَصْنُوعًا كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ؟ فَبَقِيَ عَبْدُ الْكَرِيمِ مَلِيًّا لَا يُحِيرُ جَوَابًا، وَوَلَعَ بِخَشْدٍ بِهِ كَأَنَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَهُوَ يَقُولُ: طَوِيلٌ عَرِيضٌ عَمِيقٌ قَصِيرٌ مُتَّحَرِّكٌ سَاكِنٌ، كُلُّ ذَلِكَ صِدْفُهُ خَلْقِهِ. فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: فَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ صِفَةَ الصَّنْعَةِ غَيْرَهَا فَاجْعَلْ نَفْسَكَ مَصْنُوعًا لِمَا تَجِدُ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَحْدُثُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ. (2)

التوحيد عن أبي الصلت الهروي: سَأَلَ الْمَأْمُونُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (3). فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - . . . خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَهُوَ مُسْتَوٍ عَلَى عَرْشِهِ، وَكَانَ قَادِرًا عَلَى أَنْ يَخْلُقَهَا فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ؛ لِيُظْهِرَ لِلْمَلَائِكَةِ مَا يَخْلُقُهُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ، وَتَسْتَدِلُّ بِحُدُوثِ مَا يُحْدِثُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ. (4)

1- الاحتجاج: ج 2 ص 216 ح 223، بحار الأنوار: ج 57 ص 78 ح 53.

2- الكافي: ج 1 ص 76، التوحيد: ص 296 ح 6، الاحتجاج: ج 2 ص 200 ح 214، بحار الأنوار: ج 3 ص 31 ح 4 وراجع التوحيد: ص 293 ح 2.

3- هود: 7.

4- التوحيد: ص 320 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 134 ح 33، الاحتجاج: ج 2 ص 393 ح 302، بحار الأنوار: ج 3 ص 318 ح 14.

امام صادق علیه السلام: اشیاء خود بر حدودشان، دلالت می کنند: ... حرکت زمین و هر کس بر آن قرار دارد و دگرگونی زمان (فصول سال) و تفاوت وقت (شب و روز) و حوادثی که در عالم اتفاق می افتد، مانند کم و زیاد شدن، مرگ و فرسودگی، و ناچاری انسان به اقرار بر این که سازنده و تدبیرکننده ای دارد. آیا نمی بینی که شیرین، ترش می شود و گوارا، تلخ می گردد و تازه، کهنه می شود و هر چیز، رو به دگرگونی و نابودی دارد؟

الکافی_ در بخشی از گزارش مناظره امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجا_: امام صادق به او فرمود: «آیا تو ساخته شده ای یا نه؟». عبد الکریم بن ابی العوجاء گفت: من ساخته شده نیستم. امام علیه السلام به او فرمود: «برایم توصیف کن که اگر ساخته شده بودی، چگونه بودی؟». پس عبد الکریم، دیر زمانی به فکر فرو رفت و در پاسخ، مآند و به چوبی که جلویش بود، سرگرم شد و می گفت: دراز، پهن، ژرف، کوتاه، متحرک، ساکن. اینها همه صفت مخلوق اوست. سپس امام علیه السلام به او فرمود: «اگر اینها را که گفتم، صفت ساخته شده است و صفت چیز دیگری نیست، پس خود را باید ساخته شده بدانی؛ زیرا همه این صفت ها برای تو واقع می شود».

التوحید_ به نقل از ابو صلت هروی_: مأمون از امام رضا علیه السلام درباره گفته خداوند: «و اوست کسی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوترید» پرسید. امام علیه السلام فرمود: «خداوند_ تبارک و تعالی_ ... آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و او بر عرش خود چیره بود و می توانست که دنیا را در چشم برهم زدنی بیافریند؛ اما آن را در شش روز آفرید تا آنچه را می آفریند، برای فرشتگان به تدریج آشکار کند و هر بار که به وجود می آید، بر وجود خداوند والا یاد، دلالت نماید.

التوحيد عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ ، فَقَالَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدِيثِ الْعَالَمِ ؟
قال : أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تُكُونَ نَفْسَكَ ، وَلَا كَوْنَكَ مِنْ هُوَ مِثْلَكَ . (1)

1- التوحيد : ص 293 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 134 ح 32، الأمالى للصدوق: ص 433 ح 572، الاحتجاج: ج 2 ص 353 ح 280، روضه الواعظين : ص 26، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 11 .

التوحيد_ به نقل از حسين بن خالد_: مردی بر امام رضا عليه السلام در آمد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! دلیل حدوث عالم چیست؟
فرمود : «تو نبودی ، سپس بود شدی و تو می دانی که خودت را نیافریده ای و نیز آن که مانند توست ، تو را نیافریده است» .

بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوند

بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوند با تأمل در آیات و احادیثی که درباره راه های خداشناسی در سه فصل گذشته ملاحظه شد، می توان به این جمع بندی دست یافت که از نگاه قرآن و احادیث اسلامی، خداشناسی، سه راه اصلی دارد که راه های دیگر به این سه باز می گردند، و آنها عبارت اند از: 1. خودشناسی 2. جهان شناسی 3. مجاهدت. راه اول و دوم، راه علمی و راه سوم، راه عملی است و هر سه راه در آیات قرآن، مورد اشاره است: «سُنُّرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (1)

راه های به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هاست

ما به زودی نشانه های خود را در کرانه ها [ی هستی] و وجود خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حق است . آیا این که پروردگارت بر هر چیز گواه است ، کافی نیست؟» . راه سوم ، یعنی به کارگیری همه توان برای انجام دادن اوامر و رهنمودهای الهی در زندگی ، راه رسیدن به بالاترین درجات خداشناسی ، یعنی معرفت شهودی است . راه اول و دوم ، تنها ارائه طریق است ؛ اما راه سوم ، رسیدن به مقصود را تضمین می نماید که : «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا . (1) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند ، به راه های خود ، رهنمونشان می کنیم» . با پیمودن این راه ، نه تنها انسان به بالاترین مراتب خداشناسی ، بلکه به بالاترین مراتب خودشناسی و جهان شناسی نیز نایل می آید . بنا بر این ، می توان گفت صراط مستقیم الهی ، یکی بیشتر نیست و آن ، دینی است که انبیای الهی برای تکامل انسان ارائه کرده اند و راه های دیگر ، در صورتی راه خداست که به این شاه راه منتهی شود .

راه های به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هاستدر این جا این سؤال قابل طرح است که در کلام محدثان و حکما آمده است : الطرق إلى الله عدد أنفاس الخلائق . راه های به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هاست .

باید دید این جمله که به عنوان یک اصل مسلم، در کلام شماری از محدثان و حکما تلقی شده و گاه به عنوان حدیث نبوی هم مطرح می شود، آیا با وحدت صراط مستقیم الهی منافاتی دارد یا ندارد؟ پاسخ این است که اولاً این سخن، در هیچ یک از منابع معتبر حدیثی تاکنون یافت نشده است. تنها مرحوم ملا احمد نراقی (ره) در کتاب مثنوی طاقدیس، آن را با عنوان حدیث، ذکر کرده است. (1) ثانیاً این جمله حدیث باشد یا نباشد، قطعاً مقصود کسانی که به آن استناد کرده اند، تکثرگرایی (پلورالیسم) دینی - که برخی در عصر ما مطرح می کنند - نیست؛ بلکه مقصود، این است که راه های فرعی متصل به شاه راه اصلی دین - که صراط مستقیم نامیده می شود - فراوان است و هر کس می تواند از راهی که متناسب با ظرفیت و استعداد اوست، به این شاه راه دست یابد. علامه مجلسی، در این باره می گوید: فهم مردمان و خردهای ایشان در پذیرش مراتب عرفان و کسب اطمینان از نظر مقدار و چگونگی، شدت و ضعف، کندی و تندی، حالت و علم، و کشف و عیان، متفاوت است، اگر چه اصل معرفت، فطری است و به بداهت یا با کوچک ترین توجه حاصل می شود، اما هر کس را راهی است که خدای عزوجل او را از آن راه، هدایت می کند، اگر فرد قابل هدایت باشد و راه های به سوی خدا به اندازه مردمان است و اینان، مراتبی نزد خدا دارند و «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خداوند کسانی از شما را که گرویده اند و آنان را که دانش یافته اند، درجاتی چند، بالا می برد». (2)

1- در این کتاب آمده است: «بیان حدیث: الطرق إلى الله عدد أنفاس الخلائق» (مثنوی طاقدیس: ص 206).

2- بحار الأنوار: ج 67 ص 137.

مرحوم ملا احمد نراقی نیز در تبیین این سخن با زبان شعر می گوید: این چنین فرمود آن آگاه حق شد برابر با نَفَس ها راه حق راه حق باشد مقابل، آشکار با نَفَس های خلاق در شمار راه ها بسیار و مقصدها یکی است اختلاف راه، لیکن اندکی است چون درخت و شاخ های بی شمار یا چورودی نهرها از هر کنار هم یکی باشد ره حق هم هزار معنی آن را بفهم، ای هوشیار! [\(1\)](#)

الفصل الخامس: دور معرفه الخلق فى معرفه الخالق يعتبر القرآن الكريم جميع ما فى عالم الوجود آياتٍ واضحه وعلائم بينه ودلالات قاطعه على وجود خالق الكون ، يعنى أنّ الموجودات جميعا من أصغر الذرات إلى أكبر المعجزات ومن النواه إلى أكبر الأجرام السماويه ومن المخلوقات المرئيه وغير المرئيه ، كلّها خلقت لتكون آيه واضحه ومرآة صادقه ودليلاً قاطعا على وجود خالقها . وإذا لم يكن ثمّه حجاب على نظر الإنسان ، ولم تُغلق موانع معرفه القلبيه والعقليه مسامع قلبه وعقله ، فإنّه حيثما يتطلع فى مرآه الموجودات الكوتيه من الأرض والجبال والصحارى والبحار والأشجار وغيرها ، يتجلّى له الخالق - جلّ وعلا - فالكون كلّ شاهد عليه ، وكلّ ما فى الآفاق دليلٌ عليه ، فما أروع قول الشاعر : فيا عجباً كيف يُعصى الإله أم كيف يجحده الجاحد وفى كلّ شىء له آيه تدلّ على أنّه واحدٌ ومن وجهه النظر القرآنيه لا يمكن أن يكون الإنسان عارفاً بالعالم وغير عارفٍ باللّه ، أى أنّه يرى المخلوقات ولا يرى خالقها ، ولا يمكن أن يتطلّع فى مرآه الوجود فلا يتجلّى له خالق الوجود ، إلا - أن يكون هناك نقصٌ فى نظره . إنّ هذه الحقيقه القرآنيه طرحها أمير المؤمنين علىّ عليه السلام فى مواضع مختلفه بعبارات متعدده وبشكلٍ ساحرٍ يستهوى القلوب ، وحديثه عليه السلام فى هذا المجال يعدّ من أبلغ البيان لمعرفه اللّه تعالى عن طريق الآيات والدلالات ، ومنها قوله عليه السلام : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ» (1) . قد تمرّون على هذه العبارة مرّ الكرام ، وفى الواقع أنّ روعتها وعمقها فى غنى عن الشرح والتوضيح ، فإنّ تجلّى الخالق للإنسان ليس بالأمر الذى يمكن وصفه بالكتابه والكلام ، إنّهُ أمرٌ ذوقىٌّ نظرىٌّ ، ومن الطبيعى أنّ من سلمت ذاته روحه وثقبت عين بصيرته مثل أمير المؤمنين علىّ عليه السلام ؛ فإنّه يعتبر الخلق كلّ مرآه لجمال الخالق وجلاله .

فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالق

اشاره

فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالققرآن کریم، سراسر جهان هستی را نشانه های روشن و دلیل های واضح و قاطع خداشناسی می داند؛ یعنی موجودات جهان، از کوچک ترین ذرات تا بزرگ ترین کرات، از اتم گرفته تا بزرگ ترین اجرام آسمانی و عظیم ترین کهکشان ها، از آفریده های محسوس تا آفریده های نامحسوس، همه و همه به گونه ای آفریده شده اند که دلیل روشن و آیه و آینه آفریدگار خود هستند. اگر دیده انسان حجاب نداشته باشد و موانع شناخت های عقلی و قلبی جلوی دیده عقل و قلب را مسدود نکرده باشند، او به هر چیزی که بنگرد، خدا را مشاهده می کند. در آینه زمین، کوه، صحرا، دریا، درختان و در نهایت در همه چیز، دیده بینا خدا را می بیند. 1 شاعر عرب، چه زیبا گفته: شگفتا! چگونه خدا نافرمانی می شود؟! یا چه سان منکران، انکارش می کنند؟! در حالی که در هر چیز، او را نشانه ای است / که بر یگانگی اش دلالت می کند. از نظر قرآن، انسان نمی تواند به واقع، جهان شناس باشد و خداشناس نباشد؛ جهان را ببیند و خدا را نبیند. انسان نمی تواند در آینه جهان هستی بنگرد و آفریدگار جهان را در این آینه مشاهده نکند، مگر این که نقصی در دیده او باشد. امام علی علیه السلام این حقیقت قرآنی را در موارد مختلفی با عباراتی گوناگون و به گونه ای زیبا و دلنشین، مطرح کرده است. سخنان امام علی علیه السلام در این زمینه، بهترین تفسیر و تبیین خداشناسی از طریق آیات است، از جمله این سخن دقیق و زیبا که: ستایش، خدای را که با خلقتش برای خلقتش جلوه نموده و با حجّتش بر دل هایشان آشکار شده است. به سادگی و با سرعت، از این جملات مگذرید. زیبایی و عمق این جملات واقعا قابل توضیح نیست. تجلّی خداوند بر انسان، گفتنی و نوشتنی نیست؛ چشیدنی و دیدنی است، البتّه برای کسانی که ذائقه جانشان سالم باشد و دیده بصیرتشان بینا. برای چنین کسانی همچون امام علی علیه السلام همه آفریده ها آینه های جمال و جلال آفریدگارند.

تجلّى الخالق في مرآة الخلقين إدراك تجلّي الخالق في مرآة الخلق يتناسب شدّة وضعفا مع ميزان قوّه رؤيه الإنسان ، فكلّما كانت موانع المعرفة عنده أقلّ وقوّه الرؤيه العقليه والقلبيه أكثر ، فإنّ تجلّي الخالق _ تبارك وتعالى _ في مرآة الخلق بالنسبه له أكثر إحساسا وأشدّ إدراكا . إنّ المحقّق البحراني ، في بيانه لأنواع الادراكات الإنسانيه لتجلّيات الخالق في الخلق ، يُصنّف الناس إلى أربعة أصناف فيقول : إنّ تجلّيه يعود إلى إجلاء معرفته من مصنوعات لقلوب عباده ، حتى أشبهت كلّ ذره من مخلوقاته مرآة ظهر فيها لهم ، فهم يشاهدونه على قدر قبولهم لمشاهدته وتفاوت تلك المشاهده بحسب تفاوت أشعه أبصار بصائرهم ؛ فمنهم : من يرى الصنيعه أولاً والصانع ثانيا . ومنهم : من يراها معا . ومنهم : من يرى الصانع أولاً . ومنهم : من لا يرى مع الصانع غيره . (1) ولأجل توضيح هذا التقسيم فإننا نذكر مثالا يوضح إلى حدّ ما هذا المطلب ؛ لو كانت لديك مرآه وتريد أن تنظر إلى صورته شيء معين فيها ، فإنك تراه ترى المرآه أولاً ثم ترى الصورة ، وتاره ترى المرآه والصورة معا ، أي عند رؤيه الصورة تنتبه إلى المرآه أيضا ، وتاره ترى الصورة أولاً ثم تنتبه إلى المرآه ، وتاره تُمعن النظر في الصورة إلى الحدّ الذي لا تنتبه إلا إلى الصورة التي في المرآه ، فلا ترى شيئا آخر غيرها . ومع الاعتناء بهذا المثال فإنه يمكن تقسيم الناس ، الذين يتمتعون بالبصيره العقليه من حيث إدراك تجلّي الخالق في مرآة الخلق ، إلى أربعة أقسام : القسم الأول : أولئك الذين يراجعون مرآه الخلق ، فيشاهدون تلك المرآه أولاً ، ثم يتجلّى الخالق ثانيا لعقولهم من خلال مطالعه مرآه الخلق وملاحظتها . القسم الثاني : الذين يتمتعون بقوّه رؤيه أدقّ ، فيعرفون الخالق قبل معرفه القسم الأول ، حيث يرون مرآه الخلق والخالق في آن واحد ، وبعبارة أخرى : إنهم يرون الخالق في هذه المرآه وبواسطتها ، أي في الوقت الذي ترى عيونهم الجبل والبحر والشجر وغيرها من الموجودات ، فإنهم يرون الخالق _ جلّ وعلا _ بالبصيره العقليه . القسم الثالث : أولئك الذين تعسّقوا الخالق وتولّوهوا به إلى درجه ، حينما ينظرون إلى مرآه الخلق ، يرون الخالق أولاً ، ثم ينتبهون إلى الخلق ، فهم يتوصّلون إلى الخلق عن طريق الخالق ، ولا يتوصّلون إلى الخالق عن طريق الخلق . القسم الرابع : هم الذين في أوج المعرفة الإلهيه ، وإنّ معرفتهم ومحبتهم لله سبحانه بلغت حدّا بحيث لا يرون شيئا إلا هو تعالى ، وهذه المرتبه لا يبلغها إلا الأنبياء عليهم السلام ومن بلغ الكمال من البشر الذين يرون أنّ الوجود الحقيقي منحصر بالله تعالى وحدّه ، ووجود ما عداه سبحانه اعتباري كالظلّ (2) .

1- شرح نهج البلاغه لابن ميثم البحراني : ج 3 ص 38 .

2- هؤلاء الذين يقولون عند مناجاه الخالق _ جلّ وعلا _ ما ورد في دعاء عرفه المنسوب إلى الإمام الحسين عليه السلام ، والذي جاء فيه : «كيف يُستدلّ عليك بما هو في وجوده مفتقرٌ إليك ، أغيرك من الظهور ما ليس لك حتّى يكون هو المُظهِر لك؟ متى غبت حتّى تحتاج إلى دليلٍ يدلّ عليك؟ ومتى بُعدت حتّى تكون الآثاُ هي التي توصل إليك؟ عميت عين لا تراك عليها رقبيا...» .

آفریدگار در آینه آفریده ها

آفریدگار در آینه آفریده ها ادراک تجلی آفریدگار در آینه آفریده ها، به میزان قدرت دید انسان، شدت و ضعف پیدا می کند. هر قدر موانع شناخت، کمتر و قدرت دید عقلی و قلبی انسان، بیشتر باشد، تجلی خداوند - تبارک و تعالی - در آینه آفریده ها برای او محسوس تر است. محقق بحرانی، در بیان انواع ادراک انسان از تجلیات آفریدگار در آفریده ها، مردم را به چهار دسته تقسیم می کند و می گوید: جلوه خدا به این معنا باز می گردد که معرفتش از طریق مخلوقاتش برای بندگانش جلوه می یابد تا آن جا که هر ذره از مخلوقاتش به سان آینه ای می شود که در آن برای مردم ظاهر می شود و آنان، او را به اندازه ظرفیت خود، مشاهده می کنند و تفاوت این مشاهده به سبب تفاوت نور دیدگان ایشان است: پس برخی ابتدا مخلوق را می بینند و سپس خالق را، و برخی، هر دو را با هم می بینند، و برخی ابتدا صانع را می بینند، و برخی چیز دیگری را با صانع نمی بینند. برای توضیح این تقسیم بندی، ذکر یک مثال، مطلب را تا حدی روشن می کند. شما وقتی برای رؤیت تصویر چیزی به آینه نگاه می کنید، گاه، ابتدا آینه را می بینید، بعد تصویر را. گاه، آینه و تصویر را با هم ملاحظه می کنید، یعنی هنگام رؤیت تصویر، توجه به آینه هم دارید. گاه، ابتدا تصویر را می بینید، بعد توجه به آینه می کنید، و گاه، چنان در تصویر دقیق می شوید که به چیزی جز صورتی که در آینه است، توجه ندارید و چیزی جز صورت نمی بینید. با توجه به این مثال، مردمی که دیده عقل آنان بیناست، در زمینه ادراک تجلی آفریدگار در آینه آفریده ها، به چهار دسته تقسیم می شوند: دسته اول، افرادی هستند که با مراجعه به آینه آفریده ها، ابتدا این آینه را می بینند و دیده عقل آنان با مطالعه و ملاحظه آینه خلق، خالق را مشاهده می کند. دسته دوم، که از قدرت دید بیشتری برخوردارند و آفریدگار را بیش از طایفه اول شناخته اند، آینه آفریده ها و آفریدگار را با هم می بینند و به عبارت دیگر، خدا را در این آینه و با این آینه می بینند؛ یعنی وقتی که چشم سر، کوه و دریا و سایر آیات الهی را می بیند، چشم عقل، خدا را مشاهده می کند. دسته سوم، چنان عاشق و واله آفریدگارانند که در ملاحظه و مطالعه آینه خلق، ابتدا خالق را می بینند، بعد متوجه خلق می شوند. اینان، از آفریدگار به آفریده می رسند، نه از آفریده به آفریدگار. دسته چهارم، که در اوج خداشناسی هستند، معرفت و محبت آنان به خدا به حدی است که چیزی جز خدا نمی بینند. این مرتبه از خداشناسی، ویژه انبیا و انسان های کامل است که هستی حقیقی را منحصر به خدا می بینند و هستی جز او را، همچون سایه، نمودها و هستی هایی اعتباری می دانند. (1)

1- این دسته در مقام مناجات با خداوند متعال، آن گونه صحبت می کنند که در دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام آمده است: «کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مُفْتَقِرٌ الیک. الیغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک؟ متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک؟ ومتی بعدت حتی تكون الآثار هی التی توصل الیک؟ عمیت عین لا تراک علیها رقیبا!؛ چگونه با چیزی که در وجودش به تو محتاج است، بر وجود تو استدلال می شود؟ مگر برای جز تو جلوه و ظهوری هست که در تو نیست تا او تجلی دهنده تو باشد؟ کی از دیده ها پنهان بوده ای که به راهنمایی که به تو رهنمون شود، نیاز افتد؟ کی دور بوده ای که نشانه ها به تو راه بنمایانند؟ کور باد چشمی که تو را به عنوان نگهبان نبیند!». .

الباب الأول: جوامع آيات معرفه الله فى الخلقها الكتاب «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِي مَا وَفَعُدًّا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَغِنَا عَذَابَ النَّارِ» . (1)

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (2)

«إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» . (3)

1- آل عمران : 190 و 191 .

2- البقره : 164 .

3- الجاثيه : 3_6 .

باب یکم: نشانه های گوناگون خدا در خلقت

باب یکم: نشانه های گوناگون خدا در خلقتقرآن «بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز ، برای خردمندان ، نشانه هایی است . کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده ، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که] پروردگارا ! اینها را بیهوده نیافریدی . تو منزه ای . پس ما را از عذاب آتش دوزخ ، نگاه دار» .

«بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که در دریا روان اند و به مردم سود می رسانند و آن آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و هر گونه جنبنده ای را در آن پراکنده کرده است ، و نیز در گردش بادها [به هر سو] و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ، واقعا نشانه هایی [گویا] وجود دارد» .

«به راستی ، در آسمان ها و زمین ، برای مؤمنان ، نشانه هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از انواع جنبنده ها پراکنده می گرداند ، برای مردمی که یقین دارند ، نشانه هایی است . [و نیز] در پیایی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و همچنین ، در گردش بادها [به هر سو] ، برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است . اینهاست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می خوانیم . پس ، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید؟» .

«إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» . (1)

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوَمِّنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ * قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالتُّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» . (2)

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في بيان صفات الباري جلَّ وعلا: فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عَلا ، وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَنا ، فَتَجَلَّى لِخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُهُ ، يا مَنْ فِي الْأَرْضِ آيَاتُهُ ، يا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلِيلُهُ ، يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ ، يا مَنْ فِي الْجِبَالِ خَزَائِنُهُ ، يا مَنْ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ، يا مَنْ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ ، يا مَنْ أَظْهَرَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لُطْفَهُ ، يا مَنْ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ، يا مَنْ تَصَرَّفَ فِي الْخَلْقِ قُدْرَتُهُ . (5)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَاهُ نَاسٌ مِنْ آيَادٍ ، فَقَالَ لَهُمْ : وَيَحْكُمُ! مَا فَعَلَ قُسُ بْنُ سَاعِدَةَ؟ قَالُوا: مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَحَدٌ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَاهُ مِنْهُ لِشَيْءٍ سَجَعْتُهُ مِنْهُ فَيَسُوقِي ، وَأَنَا مَعَ عَمِّي أَبِيطَالِبٍ غُلَامٌ ، سَجَعْتُهُ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ ، وَهُوَ يَقُولُ : أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا ، فَاسْمَعُوا مَقَالَتِي : أَرَى سَمَاءً مَبْنِيَّةً ، وَأَرَى شَمْسًا مَضْحِيَّةً ، وَأَرَى قَمَرًا بَدْرِيًّا ، وَأَرَى نُجُومًا تَسْرِي ، وَأَرَى جِبَالًا مَرْسِيَّةً ، وَأَرَى أَرْضًا مَدْحُوءَةً ، وَأَرَى لَيْلًا وَنَهَارًا وَمَطَرًا وَشِتَاءً وَصَيْفًا وَنَبَاتًا ، وَأَرَى مَنْ مَاتَ لَا يَرْجِعُ ، فَلَا أَدْرِي رَضُوا فَقَامُوا ، أَمْ سَخَطُوا فَنَامُوا! أَمَا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ لِهَذِهِ الْأَشْيَاءِ رَبًّا يُدَبِّرُهَا لِمَنْ عَقَلَ فِي اخْتِلَافِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ . (6)

1- . يونس : 6 .

2- . يونس : 100 و 101 .

3- . إبراهيم : 10 .

4- . التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفاية الأثر : ص 161 عن هشام بن محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .

5- . البلد الأمين : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .

6- . الجعفریات : ص 174 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .

«بی گمان، در آمد و شدِ پیایی شب و روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفرید، نشانه هایی برای کسانی است که تقوا می ورزند».

«و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند، پلیدی را قرار می دهد. بگو: بنگرید که در آسمان ها و زمین چیست؟ و نشانه ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی آورند، سود نمی بخشد».

«پیامبرانشان گفتند: مگر درباره خدا، پدید آورنده آسمان ها و زمین، تردیدی هست؟».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان صفات آفریدگار عز و جل: _ بالاتر از هر بالایی، ولی نزدیک به همه چیز است. برای خلش جلوه نمود، بی آن که دیده شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آن که در آسمان، عظمتش پیداست و در زمین، نشانه هایش! ای آن که هر چیز، راهنمایی به سوی اوست! ای آن که شگفتی هایش در دریا و اندوخته هایش در کوه هاست! ای آن که خلق را پدید آورد و سپس، بازمی گرداند! ای که همه کارها به او بازمی گردد! ای که لطفش را در همه چیز هویدا کرد! ای که هر چه آفرید، نیکو آفرید! ای که قدرتش، همه مخلوقات را می چرخاند!

امام علی علیه السلام: مردمی از قبیله ایاد نزد پیامبر خدا آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «وای بر شما! قس بن ساعده چه شد؟». گفتند: ای پیامبر خدا! مُرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دیدار هیچ کس از مردم روزگار جاهلی نزد من محبوب تر از دیدار او نبود؛ چون در روزگار جوانی با عمویم ابو طالب در بازار بودم که شنیدم در میان مردمی که گردش بودند، می گفت: ای مردم! من سال هایی را سپری کرده ام. پس سخنم را گوش کنید: من، آسمانی بنا شده، خورشیدی فروزان، ماهی تمام و ستارگانی در حرکت می بینم و نیز کوه هایی استوار، زمینی گسترده، شبی و روزی، و بارانی و زمستانی و تابستانی و گیاهی می بینم. همچنین می بینم آن که درگذشت، باز نگشت و نمی دانم که خشنود شدند و ماندگار شدند یا ناراحت شدند و به خواب رفتند. اما بعد، بی گمان، برای همه این چیزها پروردگاری است که آنها را تدبیر می کند و [این، نشانه] برای کسی است که در اختلاف این چیزها بیندیشد».

عنه عليه السلام: كَفَى بِإِتْقَانِ الصُّنْعِ لَهَا [أَيِ المَخْلُوقَاتِ] آيَةً، وَبِمُرْكَبِ الطَّبَعِ عَلَيْهَا دَلَالَةً، وَبِحُدُوثِ الفِطْرِ عَلَيْهَا قَدَمَةً، وَبِإِحْكَامِ الصَّنْعَةِ لَهَا عِبْرَةً. (1)

عنه عليه السلام: بِصُنْعِ اللّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالفِكْرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ، وَبِآيَاتِهِ اِحْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ. (2)

عنه عليه السلام: بِصُنْعِ اللّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالنَّظْرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ. (3)

عنه عليه السلام: بِصُنْعِ اللّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالتَّفَكُّرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ، مَعْرُوفٌ بِالدَّلَالَاتِ، مَشْهُودٌ بِالبَيِّنَاتِ. (4)

1- التوحيد: ص 71 ح 26 عن الهيثم بن عبد الله الرقمانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، البلد الأمين: ص 92، بحار الأنوار: ج 4 ص 222.

2- تحف العقول: ص 62، التوحيد: ص 35 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالى للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالى للطوسى: ص 22 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

3- الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114 وفيه «بالفكر» بدل «بالنظر».

4- جامع الأخبار: ص 35 ح 14، روضه الواعظين: ص 25، بحار الأنوار: ج 3 ص 55 ح 28.

امام علی علیه السلام: استواری آفرینش، نشانه ای کافی بر اوست و ترکیب طبیعت، در دلالت بر او بس است، و حدوث پدیده ها بر قدمت او دلیل است و محکم داشتن خلقت، عبرتی بسنده برای [پی بردن به] اوست.

امام علی علیه السلام: به آفریده خدا، بر او دلالت می شود و به خردها، معرفتش شکل می گیرد و به اندیشه، حجّتش ثابت می شود و به نشانه هایش بر خلقش احتجاج می کند.

امام علی علیه السلام: به آفریده خدا، بر او دلالت می شود و به خردها، معرفتش شکل می گیرد و به اندیشیدن حجّتش ثابت می شود. به نشانه ها، شناخته و به دلیل های روشن، مشاهده می شود.

امام علی علیه السلام: به آفریده خدا، بر او دلالت می شود و به خردها، معرفتش شکل می گیرد و به دقّت ورزیدن، حجّتش ثابت می شود، با دلیل ها شناخته شده است و با نشانه های روشن، حضور دارد.

عنه عليه السلام: ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقَنِّ ، وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ . (1)

عنه عليه السلام: ظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ . . . وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ، أَتَقَنَ مَا أَرَادَ مِنْ خَلْقِهِ مِنَ الْأَشْبَاحِ كُلِّهَا ، لَا بِمِثَالٍ سَبَقَ إِلَيْهِ ، وَلَا لُغُوبٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ لَدَيْهِ . (2)

عنه عليه السلام: ظَهَرَتْ فِي بَدَائِعِ الَّذِي أَحَدَثَهَا آثَارُ حِكْمَتِهِ ، وَصَارَ كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَمُنْتَسَبًا إِلَيْهِ ؛ فَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً فِيهِ . (3)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ . (4)

عنه عليه السلام: لَمَّا سَدَّ بِلَّ عَنْ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ -: الْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ ، وَالرَّوْثَةُ تَدُلُّ عَلَى الْحَمِيرِ ، وَأَثَارُ الْقَدَمِ تَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ ، فَهَيْكَلٌ عَلَوِيٌّ يَهْدِيهِ اللَّطَافُ ، وَمَرْكَزٌ سَفَلِيٌّ يَهْدِيهِ الْكَثَافَةُ ، كَيْفَ لَا يَدُلُّانِ عَلَى اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ؟! (5)

عنه عليه السلام: فِيمَا نُسِبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ إِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ -: أَشْهَدُ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا آيَاتٌ تَدُلُّ عَلَيْكَ ، وَشَوَاهِدٌ تَشْهَدُ بِمَا إِلَيْهِ دَعَوْتُ . كُلُّ مَا يُؤَدِّي عَنْكَ الْحُجَّةَ ، وَيَشْهَدُ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، مَوْسُومٌ بِأَثَارِ نِعْمَتِكَ وَمَعَالِمٌ تَدْبِيرِكَ . عَلَوَتْ بِهَا عَنْ خَلْقِكَ ، فَأَوْصَلَتْ إِلَى الْقُلُوبِ مِنْ مَعْرِفَتِكَ مَا أَنْسَهَا مِنْ وَحْشَةِ الْفِكْرِ ، وَكَفَّهَا رَجَمَ الْإِحْتِجَاجِ ؛ فَهِيَ مَعَ مَعْرِفَتِهَا بِكَ وَوَلَّيْتَهَا إِلَيْكَ شَاهِدَةً بِأَنَّكَ لَا تَأْخُذُكَ الْأَوْهَامُ ، وَلَا تَدْرِكُكَ الْعُقُولُ وَلَا الْأَبْصَارُ . (6)

1- نهج البلاغه : الخطبة 182 عن نوف البكالي ، بحار الأنوار : ج 77 ص 308 ح 13 .

2- الكافي : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 وفيه «الأشياء» بدل «الأشباح» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 57 ص 167 ح 107 .

3- التوحيد : ص 52 ح 13 ، نهج البلاغه : الخطبة 91 نحوه وكلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 276 ح 16 .

4- نهج البلاغه : الحكمة 126 ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 101 ، الأمالي للطوسي : ص 663 ح 1387 ، المحاسن : ج 1 ص 378 ح 832 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 42 ح 14 .

5- جامع الأخبار : ص 35 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 55 ح 27 وراجع روضه الواعظين : ص 39 .

6- شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 255 ح 1 .

امام علی علیه السلام: با آنچه از نشانه های تدبیر استوارش و حکم محکمش به ما نشان داد، برای خردها پدیدار شد.

امام علی علیه السلام: با آنچه از نشانه های تدبیر در خلش دیده می شود، برای خردها پدیدار می شود... و اوست استوار کار دانا. هر چه از کالبدها (1) که خواست، آفرید، بی آن که نمونه ای داشته باشد و یا در آفرینش چیزی از آن درمآند.

امام علی علیه السلام: آثار حکمتش در پدیده هایی که آفرید، هویدا شد و هر چه آفرید، حجّتی برای او و منسوب به اوست. پس اگر پدیده ای ساکت است، تدبیر [به کار رفته در] آن، حجّتی گویاست.

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که در خدا شک می کند، در حالی که خلقت خدا را می بیند!

امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از دلیل اثبات صانع: سرگین شتر، بر شتر دلالت دارد و سرگین درازگوش بر درازگوش، و جای پا، بر راه رفتن دلالت دارد. آن وقت، آسمانی در فراز و با این لطافت و زمینی پست با این غلظت، چگونه بر آگاه باریک بین دلالت نکند؟!.

امام علی علیه السلام در سخنی منسوب به ایشان بسیار می شد که چون از نماز شب فارغ می شد، می گفت: گواهی می دهم که آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن دوست، نشانه هایی است که بر تو دلالت می کند و شاهدهایی است که بر آنچه فرا می خوانی، شهادت می دهد. هر چه که حجّت تو را می رساند و بر ربوبیت تو گواهی می دهد، به آثار نعمت تو و نشانه های تدبیرت نشان دار شده است، با آنها از خلقت فاصله گرفتی و از معرفت خود به دل ها چیزی رساندی که مایه انس آنها در تنهایی تفکرند و استدلال در همنشینی با آنها بس باشد که دل با وجود شناختش و اشتیاقش به تو، این را شهادت می دهد که وهم ها به تو نمی رسند و خردها و دیده ها به تو دست نمی یابند.

عنه عليه السلام: بِهَا [أَيْ بِالْمَخْلُوقَاتِ] تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ . (1)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرِهِ ، وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضَرِهِ . لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا . (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ . (3)

عنه عليه السلام: أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَدِّعَتِهِ ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ ، مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ ، وَمُسَدِّمَةً لَهُ ، وَنَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَالَةً عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ . (4)

عنه عليه السلام: لَمَّا قَالَ لَهُ الْجَائِلِيُّ فِي مُنَازَرَتِهِ : خَبِّرْنِي عَنْهُ تَعَالَى ، أَمْ تَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ عِنْدَكَ فَيْسَلُكَ الْمُسْتَرْتِدُّ فِي طَلْبِهِ اسْتِعْمَالَ الْحَوَاسِّ ، أَمْ كَيْفَ طَرِيقُ الْمَعْرِفَةِ بِهِ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَذَلِكَ؟ فَقَالَ : تَعَالَى الْمَلِكُ الْجَبَّارُ أَنْ يُوصَفَ بِمِقْدَارٍ ، أَوْ تُدْرِكَهُ الْحَوَاسُّ أَوْ يُقَاسَ بِالنَّاسِ ، وَالطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ صَنَائِعُهُ الْبَاهِرَةُ لِلْعُقُولِ ، الدَّالَّةُ ذَوِي الْإِعْتِبَارِ بِمَا هُوَ عِنْدَهُ مَشْهُودٌ وَمَعْقُولٌ . (5)

عنه عليه السلام: فِي خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْكُونِ : وَكَذَلِكَ السَّمَاءِ وَالْهَوَاءِ ، وَالرِّيَّاحِ وَالْمَاءِ ، فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ ، وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ ، وَطُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ (6) ، وَتَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ ، وَالْأَلْسِنِ الْمُخْتَلِفَاتِ . فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ ؛ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّتِهِ فِيمَا ادَّعَوْا ، وَلَا تَحْقِيقِ لِمَا أَوْعَا . وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ؟! (7)

1- نهج البلاغه : الخطبه 186 ، تحف العقول : ص 66 ، الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 116 وج 2 ص 364 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام ، التوحيد : ص 39 ح 2 عن محمد بن يحيى وأحمد بن عبد الله العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .

2- نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .

3- نهج البلاغه : الخطبه 108 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 239 ح 999 .

4- نهج البلاغه : الخطبه 165 ، بحار الأنوار : ج 65 ص 30 ح 1 .

5- الأمالى للطوسى : ص 220 ح 382 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 555 ح 14 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 258 كلها عن سلمان الفارسي ، بحار الأنوار : ج 10 ص 56 ح 2 .

6- هي جمع القلَّة : أعلى الجبل (القاموس المحيط : ج 4 ص 40 «قلل»).

7- نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 482 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 64 ص 39 ح 19 .

امام علی علیه السلام: با آفریده هاست که سازنده شان برای خُردها جلوه می کند .

امام علی علیه السلام: ستایش ، خدای را که ... ذهن ها او را در می یابند ، امانه به درک ذات و احاطه به او ، و دیده ها او را مشاهده می کنند ، امانه به حضور . گمان ها بر او احاطه نمی یابند ، بلکه بدان برایشان جلوه می کند .

امام علی علیه السلام: ستایش ، خدای را که برای خلقش به آفرینش خود جلوه کرده و برای دل هایشان به حجت خود ، پدیدار است .

امام علی علیه السلام: و از دلیل های روشن بر لطافت خلقتش و بزرگی قدرتش گواه آورد ، به گونه ای که خُردها ، رام و معترف و تسلیم آن شدند و دلایل یگانگی او در گوش هایمان به صدا درآمد .

امام علی علیه السلام: _ چون جاثلیق در مناظره اش به او گفت : از خدای متعال خبرم ده که آیا به وسیله حواس ، قابل درک است تا پیجوی راه ، حواس را در طلب او به کار اندازد ، یا اگر این گونه نیست ، راه شناخت او چگونه است؟ _ والاست سلطان جبار ، از این که به اندازه وصف شود و یا حواس او را دریابد و یا با مردم سنجیده شود . راه معرفت او ، ساخته های اوست که خُردها را خیره می کند و دیدگان عبرت بین را به آنچه نزدش مشهور و معقول است ، ره می نماید .

امام علی علیه السلام_ در خلقت آسمان و هستی _ : و همچنین ، آسمان و فضا و بادها و آب . پس به خورشید ، ماه ، گیاه ، درخت ، آب ، سنگ ، آمد و شد شب و روز ، شکافته شدن دریاها ، فراوانی کوه ها ، بلندی قلّه ها ، پراکندگی لغت ها و زبان های گوناگون بنگر! پس وای بر کسی که اندازه کننده را انکار کند و تدبیرکننده را نفی نماید! می پندارند که آنان ، مانند گیاهان خودرو ، نه زارعی دارند ، و نه کسی تفاوت صورت هایشان را پدید آورده است و در ادّعایشان نه به دلیلی [قانع کننده] تکیه کرده اند ، و نه به تحقیقی درباره آنچه بدان عقیده دارند . آیا ساختمانی بی بانی می شود و یا جنایتی بی جانی؟!

عنه عليه السلام في ذكر الدنيا والمخلوقات: وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا؛ مِنْ طَيْرِهَا وَبِهَائِمِهَا، وَمَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَسَائِمِهَا، وَأَصْنَافِ أَسْنَاقِهَا وَأَجْنَاسِهَا، وَمُتَبَلِّدِ أُمَمِهَا وَأَكْيَاسِهَا، عَلَى إِحْدَاثِ بَعْوَضِهِ، مَا قَدَّرْتَ عَلَى إِحْدَاثِهَا، وَلَا عَرَفْتَ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِجَادِهَا، وَلَتَحَيَّرْتَ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ، وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ، وَرَجَعَتْ خَاسِمَةٌ حَسِيرَةٌ، عَارِفَةٌ بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ، مُقَرَّةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنْسَانِهَا، مُدْعِنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَانِهَا! (1)

الإمام الحسين عليه السلام فيما نُسب إليه من دعاء عرفه: أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَوَإَيْتِكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (3): مَنْ لَمْ يَدُلَّهُ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَاخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَدَوْرَانُ الْفَلَكَ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالآيَاتُ الْعَجِيبَاتُ عَلَى أَنْ وَرَاءَ ذَلِكَ أَمْرًا أَعْظَمَ مِنْهُ «فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»، فَهُوَ عَمَّا لَمْ يُعَايِنِ أَعْمَى وَأَضَلُّ. (4)

1- نهج البلاغه: الخطبه 186، الاحتجاج: ج 1 ص 478 ح 116، بحار الأنوار: ج 6 ص 330 ح 16.

2- الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلامية): ص 350، بحار الأنوار: ج 6 ص 142.

3- الإسراء: 72.

4- التوحيد: ص 455 ح 6، الاحتجاج: ج 2 ص 165 ح 193 كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 3 ص 28 ح 2.

امام علی علیه السلام در ذکر دنیا و آفریدگان: «و اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چارپایان و آنچه در آغل است و نیز چراکنندگان، از هر گونه و دسته و مردمان نادان و زیرک، فراهم آیند تا پشه ای را هستی ببخشند، نمی توانند آن را بیافرینند و راه پدید آوردنش را نیز نمی دانند و خردهایشان در شناخت آن، سرگشته می شود و نیرویشان سست می شود و به پایان می رسد و رانده و مانده باز می گردند و خواهند دانست که مقهورند و در آفرینش آن به ناتوانی خویش اقرار می آورند و به ضعف خود از نابود کردن آن، اعتراف می نمایند.

امام حسین علیه السلام در آنچه نسبت داده شده است به او از دعای عرفه: «تو کسی هستی که خود را در همه چیز به من شناساندی و تو را در هر چیز نمایان دیدم و تو، نمایان کننده هر چیزی.

امام باقر علیه السلام درباره گفته خدای عز و جل: «و هر کس در این جا کور باشد، در آخرت، کورتر و گم راه تر خواهد بود» _ : هر که را آفرینش آسمان ها و زمین، آمد و شد، شب و روز، چرخش فلک و خورشید و ماه، و نشانه های شگفت به این نکته ره نبرد که در پس آنها، کاری بزرگ تر از آن نهفته است، «او در آخرت، کورتر و گم راه تر است»؛ زیرا آنها دیدنی بودند و امر آخرت، نادیدنی.

عنه عليه السلام: كَفَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ بِخَلْقِ الرَّبِّ الْمُسْتَحْرِ، وَمُلْكِ الرَّبِّ الْقَاهِرِ، وَجَلَالِ الرَّبِّ الظَّاهِرِ، وَنُورِ الرَّبِّ الْبَاهِرِ، وَبُرْهَانِ الرَّبِّ الصَّادِقِ، وَمَا أَنْطَقَ بِهِ أَلْسُنَ الْعِبَادِ، وَمَا أَرْسَلَ بِهِ الرَّسُلَ، وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْعِبَادِ؛ دَلِيلًا عَلَى الرَّبِّ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ الزُّنْدِيقُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنْ صَانِعًا صَنَعَهَا. أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشَيِّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ؟! (2)

عنه عليه السلام: لَوْ لَمْ يَكُنِ الشَّاهِدُ دَلِيلًا عَلَى الْغَائِبِ، لَمَا كَانَ لِلْخَلْقِ طَرِيقٌ إِلَى إِثْبَاتِهِ تَعَالَى. (3)

عنه عليه السلام لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ: يَا مُفَضَّلُ، أَوَّلُ الْعِبَرِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى الْبَارِي - جَلَّ قُدْسُهُ - تَهْيِئَةُ هَذَا الْعَالَمِ، وَتَأْلِيفُ أَجْزَائِهِ وَنَظْمُهَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكْرِكَ وَمَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ، الْمُعَدُّ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ، فَالسَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ كَالسَّقْفِ، وَالْأَرْضُ مَمْدُودَةٌ كَالْبَسَاطِ، وَالنُّجُومُ مَنْصُودَةٌ كَالْمَصَابِيحِ، وَالْجَوَاهِرُ مَخْزُونَةٌ كَالذَّخَائِرِ، وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهَا لِشَأْنِهِ مُعَدُّ، وَالْإِنْسَانُ كَالْمَمْلُوكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ، وَالْمُخَوَّلُ جَمِيعَ مَا فِيهِ، وَصُرُوبُ النَّبَاتِ مُهَيَّأَةٌ لِمَارِبِهِ، وَصُنُوفُ الْحَيَوَانَ مَصْرُوفَةٌ فِي مَصَالِحِهِ وَمَنَافِعِهِ، فَفِي هَذَا دَلَالَةٌ وَاضِحَةٌ عَلَى أَنَّ الْعَالَمَ مَخْلُوقٌ بِتَقْدِيرٍ وَحِكْمَةٍ، وَنِظَامٍ وَمُلَاءَمَةٍ، وَأَنَّ الْخَالِقَ لَهُ وَاحِدٌ، وَهُوَ الَّذِي أَلْفَهُ وَنَظَّمَهُ بَعْضًا إِلَى بَعْضٍ (4).

1- الكافي: ج 1 ص 82 ح 6 عن أبي سعيد الزهري.

2- الكافي: ج 1 ص 81 ح 5، التوحيد: ص 244 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 197 ح 213 كلَّها عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 10 ص 195 ح 3.

3- عوالي اللآلي: ج 3 ص 286 ح 28.

4- بحار الأنوار: ج 3 ص 61 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

امام باقر علیه السلام: برای اندیشمندان، آفرینش پروردگار تسخیرکننده و چیرگی خدای قاهر و شکوه پیدای پروردگار و نور خیره کننده خدا و برهان راست خداوند و آنچه زبان بندگان را بدان گویا کرده و پیامبر را فرستاده و بر بندگان نازل کرده، در دلالت بر وجود پروردگار، کافی است.

امام صادق علیه السلام: چون زندیق از او پرسید: چه دلیلی بر وجود خداوند، وجود دارد؟: وجود ساخته ها [آفرینش] دلالت بر آن دارد که سازنده ای آن را ساخته است. آیا نمی بینی که چون به ساختمانی استوار و برافراشته می نگری، می فهمی که سازنده ای دارد، اگرچه سازنده را ندیده و مشاهده نکرده ای؟

امام صادق علیه السلام: اگر شاهد، دلیلی بر غایب نبود، مردم را راهی به اثبات خدای متعال نبود.

امام صادق علیه السلام: به مفضل بن عمر: ای مفضل! نخستین نشانه و دلیل بر آفریدگار _ که قداستش بزرگ باد _ آمادگی این جهان و هماهنگی اجزای آن و نظم آن به شکل کنونی است. بی گمان، چون با اندیشه ات در جهان تأمل کنی و با خردت در آن بنگری، آن را مانند یک خانه ساخته شده می بینی که همه آنچه بندگانش بدان نیاز دارند، در آن آماده شده است. پس آسمان، چون سقف برافراشته، و زمین، مانند فرش گسترده و ستارگان انبوه به سان چراغ ها و جواهرات مانند اندوخته ها، [در زمین] ذخیره شده است. و هر چیز در آن، برای کار خود، آماده شده و انسان، مانند مالک آن خانه است و همه امور به او وا نهاده شده و همه گونه های گیاهان برای نیازهای او مهیا شده و انواع حیوانات در مصالح و منافع او به کار آمده است و در این، دلالتی آشکار است بر آن که جهان به اندازه و حکمت و نظام مندی و هماهنگی آفریده شده و این که آفریدگار آن، یکی است و اوست که هر یک از اجزا را با دیگری پیوند و نظم داده است.

عنه عليه السلام_ أيضا_ : إعلم_ يا مُفَضَّلُ _ أن اسمَ هذا العالمِ بِلِسَانِ الْيُونَانِيِّ الْجَارِي الْمَعْرُوفِ عِنْدَهُمْ «قوسموس» وتفسيرُهُ «الزَّيْنَةُ» وكذلك سَمَّتهُ الْفَلَّاسَةُ مُهُ وَمَنْ ادَّعى الْحِكْمَةَ ، أَفَكَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَذَا الْإِسْمِ إِلَّا لِمَا رَأَوْا فِيهِ مِنَ التَّقْدِيرِ وَالنِّظَامِ ؟ فَلَمْ يَرْضُوا أَنْ يُسَمَّوهُ تَقْدِيرًا وَنِظَامًا حَتَّى سَمَّوهُ زَيْنَةً ؛ لِيُخْبِرُوا أَنَّهُ _ مَعَ مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنَ الصَّوَابِ وَالْإِتْقَانِ _ عَلَى غَايَةِ الْحُسْنِ وَالْبَهَاءِ . أَعْجَبَ _ يَا مُفَضَّلُ _ مِنْ قَوْمٍ لَا يَقْضُونَ صَدَاقَةَ الطَّبِّ بِالْخَطَاءِ وَهُمْ يَرَوْنَ الطَّبِيبَ يُخْطِئُ ، وَيَقْضُونَ عَلَى الْعَالَمِ بِالْإِهْمَالِ وَلَا يَرَوْنَ شَيْئًا مِنْهُ مُهِمًّا ! بَلِ أَعْجَبُ مِنْ أَخْلَاقِ مَنْ ادَّعى الْحِكْمَةَ حَتَّى جَهَلُوا مَوَاضِيَهَا فِي الْخَلْقِ ، فَأَرْسَلُوا أَلْسِنَتَهُمْ بِالذَّمِّ لِلْخَالِقِ _ جَلَّ وَعَلَا _ ! بَلِ الْعَجَبُ مِنَ الْمَخْذُولِ «مَانِي» حِينَ ادَّعى عِلْمَ الْأَسْرَارِ ، وَعَمِيَ عَنِ الدَّلَائِلِ الْحِكْمَةِ فِي الْخَلْقِ ، حَتَّى نَسَبَهُ إِلَى الْخَطَاءِ ، وَنَسَبَ خَالِقَهُ إِلَى الْجَهْلِ ، تَبَارَكَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ! وَأَعْجَبُ مِنْهُمْ جَمِيعًا الْمُعْطَلَةُ الَّذِينَ رَامُوا أَنْ يُدْرِكَ بِالْحِسِّ مَا لَا يُدْرِكُ بِالْعَقْلِ ، فَلَمَّا أَعْوَزَهُمْ ذَلِكَ خَرَجُوا إِلَى الْجُحُودِ وَالتَّكْذِيبِ فَقَالُوا : وَلِمَ لَا يُدْرِكُ بِالْعَقْلِ ؟ قِيلَ : لِأَنَّهُ فَوْقَ مَرْتَبَةِ الْعَقْلِ كَمَا لَا يُدْرِكُ الْبَصَرُ مَا هُوَ فَوْقَ مَرْتَبَتِهِ ؛ فَإِنَّكَ لَوَرَأَيْتَ حَجْرًا يَرْتَفِعُ فِي الْهَوَاءِ عَلِمْتَ أَنَّ رَامِيًا رَمَى بِهِ ، فَلَيْسَ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ قِبَلِ الْبَصَرِ ، بَلِ مِنْ قِبَلِ الْعَقْلِ ؛ لِأَنَّ الْعَقْلَ هُوَ الَّذِي يُمَيِّزُهُ ، فَيَعْلَمُ أَنَّ الْحَجَرَ لَا يَذْهَبُ عُلُوًّا مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ . أَفَلَا تَرَى كَيْفَ وَقَفَ الْبَصَرُ عَلَى حَدِّهِ فَلَمْ يَتَجَاوِزْهُ ؟ فَكَذَلِكَ يَقِفُ الْعَقْلُ عَلَى حَدِّهِ مِنْ مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ فَلَا يَعْدُوهُ ، وَلَكِنْ يَعْقِلُهُ بِعَقْلِ أَقْرَبَ فِيهِ نَفْسًا وَلَمْ يُعَايِنِهَا وَلَمْ يُدْرِكْهَا بِحَاسِّهِ مِنَ الْحَوَاسِّ . وَعَلَى حَسْبِ هَذَا أَيْضًا نَقُولُ : إِنَّ الْعَقْلَ يَعْرِفُ الْخَالِقَ مِنْ جِهَةٍ تَوْجِبُ عَلَيْهِ الْإِقْرَارَ ، وَلَا يَعْرِفُهُ بِمَا يَوْجِبُ لَهُ الْإِحَاطَةَ بِصِدْقَتِهِ . . . فَأَمَّا أَصْحَابُ الطَّبَائِعِ فَقَالُوا : إِنَّ الطَّبِيعَةَ لَا تَفْعَلُ شَيْئًا لِيُغَيِّرَ مَعْنَى ، وَلَا تَتَجَاوِزُ عَمَّا فِيهِ تَمَامُ الشَّيْءِ فِي طَبِيعَتِهِ ، وَزَعَمُوا أَنَّ الْحِكْمَةَ تَشْهَدُ بِذَلِكَ ، فَقِيلَ لَهُمْ : فَمَنْ أَعْطَى الطَّبِيعَةَ هَذِهِ الْحِكْمَةَ وَالْوُقُوفَ عَلَى حُدُودِ الْأَشْيَاءِ بِلا مُجَاوِزَةٍ لَهَا ، وَهَذَا قَدْ تَعَجَّزَ عَنْهُ الْعُقُولُ بَعْدَ طَوْلِ التَّجَارِبِ ، فَإِنْ أَوْجَبُوا لِلطَّبِيعَةِ الْحِكْمَةَ وَالْقُدْرَةَ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْأَفْعَالِ فَقَدْ أَقْرُوا بِمَا أَنْكَرُوا ؛ لِأَنَّ هَذِهِ هِيَ صِفَاتُ الْخَالِقِ ، وَإِنْ أَنْكَرُوا أَنْ يَكُونَ هَذَا لِلطَّبِيعَةِ فَهَذَا وَجْهُ الْخَلْقِ يَهْتَفُ بِأَنَّ الْفِعْلَ لِلْخَالِقِ الْحَكِيمِ . (1)

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! نام این جهان به زبان یونانی کنونی، «قوسموس» است که به معنای «زینت» است و فیلسوفان و مدعیان حکمت نیز آن را چنین می نامند. آیا این نام گذاری جز به این خاطر است که در آن، اندازه گیری و نظم دیده اند، تا آن جا که راضی نشده اند آن را اندازه گیری و یا نظام بنامند؟ آن را زینت نامیدند تا این نکته را بگویند که دنیا با وجود درستی و استواری نظامش، در نهایت زیبایی و ارزش است. ای مفضل! من در شگفتم از گروهی که علم پزشکی را خطا نمی شمردند، با آن که می بینند که پزشک، خطا می کند و به خطا در جهان حکم می رانند، با آن که خطایی در آن نمی بینند! بلکه، در شگفتم از خلق و خوی کسانی که ادعای حکمت می کنند و مواضع حکمت را در آفرینش ندانسته، زبان به نکوهش خالق بزرگ و والا می گشایند! و نیز شگفتی از «مانی»، این و نهاده [ی الهی] است که ادعای علم اسرار دارد و از نشانه های حکمت در آفرینش ناینیاست تا آن جا که به آفرینش، خطا را و به آفریدگار، جهل را نسبت می دهد. خجسته باد خدای بردبار بزرگوار! و از همه اینها شگفت تر، معطله (1) هستند که می خواستند آنچه را که با عقل هم درک نمی شود، به حس درک کنند و چون عاجز شدند، به انکار و تکذیب گراییدند و گفتند: چرا [حقیقت آن] به عقل درک نمی شود؟ گفته شد: چون او بالاتر از رتبه عقل است، همان گونه که چشم، هر چیز فراتر از حد درک چشم را نمی بیند. تو اگر ببینی سنگی در هوا بالا می رود، می فهمی که کسی آن را پرتاب کرده است؛ اما این فهم از دیدن حاصل نمی آید، بلکه با عقل است که می فهمی، چون عقل است که آن را تمیز می دهد و می فهمد که سنگ به خودی خود، بالا نمی رود. آیا نمی بینی که چشم بر حد خود می ایستد و فراتر نمی رود؟ پس همین گونه، عقل بر حد خود در شناخت خالق هستی می ایستد و از آن در نمی گذرد؛ اما به درک خویش می فهمد که وجودی هست و به آن اقرار دارد، با آن که او را نمی بیند و با هیچ یک از حواس خود، وی را در نمی یابد. و بر این اساس، همچنین می گوئیم که عقل، خالق را از این جهت که بدان اقرار کند، می شناسد؛ اما از آن رو که به صفات او احاطه یابد، در نمی یابد... اما طبیعت پرستان می گویند: طبیعت، هیچ کار بی معنایی نمی کند و هیچ چیز از مقتضای طبیعت خویش، فراتر نمی رود و می پندارند که حکمت بر آن گواه است. پس به آنان گفته می شود: چه کسی این حکمت و ایستادن بر حد و مرز خویش و فراتر نرفتن از آن را به طبیعت داده است؟ این، چیزی است که عقل ها را با وجود تجربه های طولانی، عاجز می کند. پس اگر برای طبیعت، حکمت و توانایی چنین کارهایی را اثبات کنند، به آنچه انکار می کردند، اقرار می آورند؛ زیرا اینها ویژگی های خالق است و اگر انکار ورزند که این، از آن طبیعت است. این، سیمای آفرینش است که فریاد می زند فعل آفریدگار حکیم است.

1- معطله (در برابر مُشَبَّه)، کسانی اند که عقل را از داشتن هر نوع شناختی نسبت به خداوند، ناتوان می دانند.

عنه عليه السلام: فَنَظَرْتُ الْعَيْنُ إِلَى خَلْقٍ مُخْتَلِفٍ مُتَّصِلٍ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَدَلَّهَا الْقَلْبُ عَلَى أَنَّ لِذَلِكَ خَالِقًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ فَكَّرَ حَيْثُ دَلَّتْهُ الْعَيْنُ عَلَى مَا عَايَنَتْ مِنْ عِظَمِ السَّمَاءِ وَارْتِفَاعِهَا فِي الْهَوَاءِ، بِغَيْرِ عَمَدٍ وَلَا دِعَامَةٍ تُسَيِّدُهَا، وَأَنَّهَا لَا تَتَأَخَّرُ فَتَنْكَشِطُ، وَلَا تَتَقَدَّمُ فَتَتْرَلُ، وَلَا تَهْبِطُ مَرَّةً فَتَدْنُو، وَلَا تَرْتَفِعُ فَلَا تُرَى. (1)

عنه عليه السلام- لِزِنْدِيقٍ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي أَيُّهَا الْحَكِيمُ، مَا بَالُ السَّمَاءِ لَا يَنْزِلُ مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ أَحَدٌ، وَلَا يَصْعَدُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَيْهَا بَشَرٌ، وَلَا طَرِيقٌ إِلَيْهَا وَلَا- مَسْلَكٌ، فَلَوْ نَظَرَ الْعِبَادُ فِي كُلِّ دَهْرٍ مَرَّةً مَنْ يَصْعَدُ إِلَيْهَا وَيَنْزِلُ لَكَانَ ذَلِكَ أَثْبَتُ فِي الرَّبُوبِيَّةِ، وَأَنْفَى لِلشَّكِّ وَأَقْوَى لِلْيَقِينِ، وَأَجْدَرُ أَنْ يَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ هُنَاكَ مُدَبِّرًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الصَّاعِدُ، وَمِنْ عِنْدِهِ يَهْبِطُ الْهَابِطُ؟-: إِنَّ كُلَّ مَا تَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ التَّدْبِيرِ إِنَّمَا هُوَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْهَا يَطْهَرُ، أَمَا تَرَى الشَّمْسَ مِنْهَا تَطْلُعُ، وَهِيَ نُورُ النَّهَارِ، وَفِيهَا قِوَامُ الدُّنْيَا، وَلَوْ حُبِسَتْ حَارَ مَنْ عَلَيْهَا وَهَلَكَتْ، وَالْقَمَرَ مِنْهَا يَطْلُعُ، وَهُوَ نُورُ اللَّيْلِ، وَبِهِ يُعْلَمُ عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ وَالشُّهُورُ وَالْأَيَّامُ، وَلَوْ حُبِسَ لِحَارَ مَنْ عَلَيْهَا وَفَسَدَ التَّدْبِيرُ، وَفِي السَّمَاءِ النُّجُومُ الَّتِي يُهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَمِنْ السَّمَاءِ يَنْزِلُ الْغَيْثُ الَّذِي فِيهِ حَيَاةٌ كُلُّ شَيْءٍ؛ مِنَ الزَّرْعِ وَالنَّبَاتِ وَالْأَنْعَامِ، وَكُلُّ الْخَلْقِ لَوْ حُبِسَ عَنْهُمْ لَمَا عَاشُوا. وَالرِّيْحُ لَوْ حُبِسَتْ أَيَّامًا لَفَسَدَتِ الْأَشْيَاءُ جَمِيعًا وَتَغَيَّرَتْ، ثُمَّ الْغَيْمُ وَالرَّعْدُ وَالْبَرْقُ وَالصَّوَاعِقُ، كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا هُوَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ هُنَاكَ مُدَبِّرًا يُدَبِّرُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمِنْ عِنْدِهِ يَنْزِلُ، وَقَدْ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى وَنَاجَاهُ، وَرَفَعَ اللَّهُ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ، وَالْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا مِنْ عِنْدِهِ، غَيْرَ أَنَّكَ لَا تُؤْمِنُ بِمَا لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ، وَفِي مَا تَرَاهُ بِعَيْنِكَ كِفَايَةٌ أَنْ تَفْهَمَ وَتَعْقِلَ. (2)

1- تفسير نور الثقلين: ج 4 ص 195 ح 16 نقلًا عن كتاب الإهليلجه وراجع بحار الأنوار: ج 3 ص 162.

2- الاحتجاج: ج 2 ص 229 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 174.

امام صادق علیه السلام: چشم [انسان] به آفریده متفاوتی که اجزای آن به هم پیوسته اند، نگرست و دل از آن به وجود خالق پی برد، چون چشم، او را به اندیشیدن بر آنچه از بزرگی آسمان می بیند، ره نمود و نیز افراشته بودن آن در فضا، بدون ستون و تکیه گاهی که آن را نگاه دارد و عقب نرفتن آن تا همه چیز پیدا شود و جلو نیامدن تا از میان برود، و هیچ گاه فرو نمی افتد تا نزدیک [زمین] شود و بالا نمی رود تا دیده نشود، ره نمود.

امام صادق علیه السلام_ خطاب به زندیقی که از ایشان پرسید: ای حکیم! به من بگو که چرا کسی از آسمان به زمین نمی آید و انسانی به آن جا صعود نمی کند و راه رسیدن و مسیری به آن جا نیست؛ چه، اگر مردم هر از چند گاهی، یکی را می دیدند که بدان صعود می کند یا از آن فرود می آید، این، ربوبیت خدا را بهتر اثبات می کرد و شک را بهتر می زدود و یقین را قوی تر می کرد و مردم، بهتر می دانستند که در آن بالا، مدبری هست که بالارونده به آن جا صعود می کند و از نزد او کسی فرود می آید؟!_ همه تدبیرهایی که در زمین می بینی، از آسمان فرود می آید و از آن جا پدیدار می شود. آیا نمی بینی که خورشید از آن جا طلوع می کند و آن، نور روز است و قوام دنیا بدان؟ و اگر خورشید حبس شود، همه زمینیان، سرگردان و هلاک می شوند و ماه از آن جا طلوع می کند و آن، نور شب است و عدد سال ها و حساب و کتاب و ماه و روز، بدان معلوم می شود و اگر حبس شود، زمینیان، حیران می شوند و تدبیر امور به هم می ریزد؛ و در آسمان، ستارگانی هستند که در تاریکی های خشکی و دریا، بدان راه می یابند؛ و از آسمان، بارانی فرو می بارد که زندگی همه چیز را در بر دارد، از زراعت و گیاه و چارپایان و همه مخلوقات، اگر آب باران از آنها بازداشته شود، نمی پایند و باد، اگر روزگاری حبس شود، همه چیزها تباه و دگرگون می شوند. سپس ابر و رعد و برق و صاعقه ها، همگی دلالت بر آن دارند که آن جا، مدبری هست که همه چیزها را تدبیر می کند و از نزد او فرود می آید. خداوند با موسی علیه السلام گفتگو کرده و با او راز گفته و عیسی بن مریم علیهما السلام را بالا برده و فرشتگان از نزد او فرود می آیند، جز آن که تو آنچه را چشمت نمی بیند، باور نمی کنی، در حالی که آنچه می بینی، برای فهم و درکت بسنده است.

عنه عليه السلام: وَلَعَمْرِي لَوْ تَفَكَّرُوا فِي هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ لَعَايَنُوا مِنْ أَمْرِ التَّرْكِيبِ الْبَيِّنِ ، وَلُطْفِ التَّدْبِيرِ الظَّاهِرِ ، وَوُجُودِ الْأَشْيَاءِ مَخْلُوقَةً بَعْدَ أَنْ لَمْ تَكُنْ ، ثُمَّ تَحْوُلُهَا مِنْ طَبِيعَةٍ إِلَى طَبِيعَةٍ ، وَصَدَّ نَيْعَهُ بَعْدَ صَدَّ نَيْعِهِ ، مَا يَدُلُّهُمْ ذَلِكَ عَلَى الصَّانِعِ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُوشَىءٌ مِنْهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ أَثَرُ تَدْبِيرٍ وَتَرْكِيبٍ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ لَهُ خَالِقًا مُدَبِّرًا ، وَتَأَلِّفٍ بِتَدْبِيرٍ يَهْدِي إِلَى وَاحِدٍ حَكِيمٍ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ : فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ ؟ _ : إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي وَلَمْ يُمَكِّنِي فِيهِ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ فِي الْعَرَضِ وَالطُّوْلِ وَدَفَعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَجَرَّ الْمَنْفَعَةَ إِلَيْهِ ، عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْيَانِ بَانِيًا ، فَأَقَرَرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ ، وَإِنْشَاءِ السَّحَابِ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَمَجْرَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُبَيِّنَاتِ ، عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّرًا وَمُنْشِئًا . (2)

1- بحار الأنوار : ج 3 ص 153 نقلًا عن الخبر المشتهر بتوحيد المفصل .

2- الكافي : ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد : ص 251 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 132 ح 28 ، الاحتجاج : ج 2 ص 355 ح 281 كلُّها عن محمد بن عبد الله الخراساني ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 12 .

امام صادق علیه السلام: به جانم سوگند، اگر در این امور بزرگ می اندیشیدند، از ترکیب روشن و ظرافت پیدای تدبیر، و هستی یافتن مخلوقات پس از نبودن و سپس تحوّل آنها از طبیعتی به طبیعتی دیگر و ساختاری به ساختاری دیگر، به سازنده ره می بردند که بی گمان، هیچ یک از اینها از اثر تدبیر و ترکیبی که به خالق مدبّر خود رهنمون شود، تهی نیست، و نیز کنار هم آوردن مدبرانه ای که به حکیم یگانه هدایت می کند.

امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی از زندیقان که از ایشان پرسید: دلیل بر وجود خداوند چیست؟: من چون به کالبدم نگریستم و دیدم نمی توانم بر طول و عرض آن بیفزایم و یا از آن بکاهم و ناخوشی ها را از آن برانم و یا منافع آن را به سویش بکشانم، دانستم که این بنا بانی دارد. پس بدان اقرار کردم و افزون بر آن، چرخش فلک را به قدرت او و پدید آوردن ابرها و چرخاندن بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و دیگر نشانه های شگفت و آشکار را دیدم، دانستم که اینها را تقدیرکننده و پدیدآورنده ای هست.

عيون أخبار الرضا عن الحسن بن علي بن فضال: قُلْتُ لَهُ [الإمام الرضا عليه السلام]: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، لِمَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ عَلَى أَنْوَاعٍ شَتَّى وَلَمْ يَخْلُقْهُ نَوْعًا وَاحِدًا؟ فَقَالَ: لِئَلَّا يَقَعَ فِي الْأَوْهَامِ أَنَّهُ عَاجِزٌ، فَلَا تَقَعُ صُورَةٌ فِي وَهْمٍ مُلْحِدٍ إِلَّا وَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا خَلْقًا، وَلَا يَقُولُ قَائِلٌ: هَلْ يَقْدِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ عَلَى صُورِهِ كَذَا وَكَذَا إِلَّا وَجَدَ ذَلِكَ فِي خَلْقِهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَيَعْلَمُ بِالنَّظَرِ إِلَى أَنْوَاعِ خَلْقِهِ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: يُدُلُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصِفَاتِهِ، وَيُدْرِكُ بِأَسْمَائِهِ، وَيُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ بِخَلْقِهِ. (2)

عنه عليه السلام: نِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ لِشَّ هَادِهِ الْعُقُولُ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ، وَشَّ هَادِهِ كُلُّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ، وَشَّ هَادِهِ كُلُّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالِاقْتِرَانِ، وَشَّ هَادِهِ الْإِقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ، وَشَّ هَادِهِ الْحَدَثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنَ الْحَدَثِ. (3)

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «وَمَنْ كَانَ فِي ذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَصْلَبُ سَبِيلًا» -: يَعْنِي أَعْمَى عَنِ الْحَقَائِقِ الْمَوْجُودَةِ. (4)

1- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 75 ح 1، علل الشرائع: ص 14 ح 13، بحار الأنوار: ج 3 ص 41 ح 15.

2- التوحيد: ص 437 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 175 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 315.

3- التوحيد: ص 35 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 150 ح 51 نحوه وكلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283، تحف العقول: ص 61 عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 43 ح 17.

4- التوحيد: ص 438 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 175 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 316 ح 1.

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از حسن بن علی بن فضال_ : به امام رضا علیه السلام گفتیم : ای پسر پیامبر خدا ! چرا خداوند ، مخلوقات را به گونه های متفاوت آفرید و آنها را به یک گونه نیافرید؟ فرمود : «تا آن که در اوهام نیاید که او ناتوان است و هیچ صورتی در خیال ملحدی نقش نبندد ، مگر آن که خداوند ، آن را آفریده باشد و کسی نگوید : آیا خدا می تواند فلان شکل را خلق کند ، مگر آن که آن را در میان آفریدگان خدای _ تبارک و تعالی _ بیابد ، و تا با نگرستن به انواع خلقتش بداند که او بر هر کاری تواناست» .

امام رضا علیه السلام : به خدا با ویژگی هایش ره برده می شود. او با نام هایش درک می گردد و با خلقتش بر او استدلال می شود .

امام رضا علیه السلام : سامان یگانه دانستن خدا در [گروی] نفی صفات از اوست ؛ چون عقل ها بر مخلوق بودن هر صفت و موصوفی گواهی می دهند و هر مخلوقی گواهی می دهد که خالقش دارد که نه صفت است ، نه موصوف ، و هر صفت و موصوفی بر همراهی با یکدیگر گواهی می دهند و همراهی ، بر حدوث ، گواهی می دهد و حدوث و ازلی بودن با هم جمع نمی شوند . (1)

امام رضا علیه السلام_ درباره سخن خدای متعال : «و هر کس در این دنیا نابینا باشد ، در آخرت نیز نابیناست و گم راه تر» _ : یعنی نابینا از حقایق موجود است .

1- . این ، گونه ای «برهان خُلف» است ؛ یعنی صفت داشتن به حدوث می انجامد و حدوث با ازلی بودن خداوند ، سازگار نیست . پس خدای ازلی از صفات میراست .

الإمام الجواد عليه السلام: كُلُّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهِّمٍ بِالْقَلْبِ وَالْكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ لَهُ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: صَارَ كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْتَهُ حُجَّةً لَكَ وَمُنْتَسَبًا بِإِلَى فِعْلِكَ ، وَصَادِرًا عَنِ صَدِّعِكَ ، فَمِنْ بَيْنِ مُبْتَدَعٍ يَدُلُّ عَلَى إِبْدَاعِكَ ، وَمُصَوَّرٍ يَشْهَدُ بِتَصْوِيرِكَ ، وَمُقَدَّرٍ يُنْبِئُ عَنِ تَقْدِيرِكَ ، وَمُدَبَّرٍ يَنْطِقُ عَنِ تَدْبِيرِكَ ، وَمَصْنُوعٍ يَوْمِيٌّ إِلَى تَأْثِيرِكَ ، وَأَنْتَ لِكُلِّ جِنْسٍ مِنْ مَصْنُوعَاتِكَ وَمَبْرُوءَاتِكَ (2) وَمَفْطُورَاتِكَ صَانِعٌ وَبَارِئٌ وَفَاطِرٌ . (3)

بحار الأنوار عن المولى محمد تقي المجلسي قدس سره: قَالَ سُبْحَانَهُ: كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ . (4)

راجع: ص 102 (العقل).

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 116 ح 7، التوحيد: ص 193 ح 7، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 كلها عن أبي هاشم الجعفرى، بحار الأنوار: ج 4 ص 153 ح 1 وراجع: الاحتجاج: ج 2 ص 375 ح 285.
 - 2- فى المصدر: «مبروراتك»، والتصويب من بحار الأنوار.
 - 3- المزار الكبير: ص 99، بحار الأنوار: ج 100 ص 223 ح 20.
 - 4- بحار الأنوار: ج 87 ص 199، إحقاق الحق: ج 1 ص 431، رسائل الكركى: ج 3 ص 159 وفيه «لأن أعرف» بدل «لكى أعرف»، شرح الأسماء للسبزواری: ج 1 ص 64. ولم نعثر على هذا الحديث فى المصادر الأصلية.

امام جواد علیه السلام: هر شیء تجزیه پذیر یا چیزی که کم و بسیار برایش تصوّر شود، مخلوق است و بر خالقش دلالت می کند .

پیامبر خدا_ در دعا_: هر چه آفریدی ، حجتی برای توست و منسوب به فعل تو و صدور یافته از کار تو . آنها یا نوپدیدند و بر خلقت بدیعانه ات دلالت دارند ، و یا صورت یافته که بر تصویرگری ات گواهی می دهند ، و یا اندازه شده که از اندازه سنجی ات خبر می دهند ، و یا تدبیر شده که از تدبیرت می گویند ، و یا ساخته که به ساختنت اشاره دارند ، و تو برای هر گونه از ساخته ها و پرداخته ها و آفریده های ، سازنده و پردازنده و پدیدآورنده ای .

بحار الأنوار_ به نقل از ملاّ محمد تقی مجلسی_: خدای سبحان می فرماید : «من ، گنجی نهان بودم که دوست داشتم شناخته شوم . پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم» . (1)

راجع : ص 103 (عقل) .

1- . این حدیث را در منابع اولیه حدیث نیافتیم .

الباب الثاني: خلق الإنسان 1 / 2 جوامع آيات معرفه الله في خلق الإنسان الكتاب «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» .

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» . (1)

الحديثا لإمام علي عليه السلام في قوله تعالى : «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (2) : قَالَ : سَبِيلُ الْغَائِطِ وَالْبَوْلِ . (3)

عنه عليه السلام : أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ ، وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ ، بُدِنْتَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ، وَوُضِعَتْ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ، وَأَجَلٍ مَقْسُومٍ ، تَمُورُ (4) فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا لَا تُحِيرُ دُعَاءً ، وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءً . ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا ، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا ؛ فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ ، وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلِبِكَ وَإِرَادَتِكَ ؟ (5)

1- .. الجائيه : 4 ، الذاريات : 20 و 21 .

2- .الذاريات : 21 .

3- .فضيله الشكر للخرائطي : ص 40 ح 22 عن أصبغ بن نباته ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 619 نقلاً عن مساوي الأخلاق للخرائطي .

4- .مار الشيء مورا : اضطرب وتحرك (تاج العروس : ج 7 ص 496 «مور»).

5- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 347 ح 34 .

باب دوم : آفرینش انسان**2 / 1 نشانه های روشن خدانشناسی در آفرینش انسان**

باب دوم : آفرینش انسان 2 / 1 نشانه های روشن خدانشناسی در آفرینش انسانقرآن«و در آفرینش شما و آنچه از جنیندگان پراکنده ساخته است ، نشانه هایی برای یقین مداران است» .

«و در زمین ، نشانه هایی برای یقین داران است ، و نیز در خودتان . آیا نمی بینید؟» .

حدیثامام علی علیه السلام_ درباره سخن خدای متعال : «و در خودتان . آیا نمی بینید؟»_ : [یکی از نشانه ها]مخرج بول و غائط است .

امام علی علیه السلام : ای آفریده متناسب و پدیده حفظ شده زهدان های تاریک و پرده های تو در تو ! ای نشئت گرفته از عصاره گل و قرار یافته در جایی مطمئن تا سرنوشتی معلوم و مهلتی قسمت شده ! جنینی لرزان در شکم مادرت بودی ، بی آن که بتوانی ندایی را پاسخ دهی و یا صدایی را بشنوی . سپس از قرارگاهت ، به سرایی رانده شدی که هرگز ندیده بودی و راه های بهره گیری اش را نمی شناختی . پس چه کس تو را به مکیدن غذا از پستان مادرت ره نمود و جایگاه های طلب و خواسته ات را در تأمین نیازت به تو نشان داد .

بحار الأنوار عن المفصل بن عمر: قال الصادق عليه السلام: فُكِّرَ - يا مُفَضَّلُ - في أعضاء البدن أجمع وتَدبِيرِ كُلِّ مِنْهَا لِإِرْبِ (1)؛ فَالْيَدَانِ لِلْعِلَاجِ، وَالرِّجْلَانِ لِلسَّعْيِ، وَالْعَيْنَانِ لِلْإِهْتِدَاءِ، وَالْفَمُّ لِلْإِغْتِزَاءِ، وَالْمِعْدَةُ لِلْهَضْمِ، وَالْكَبِدُ لِلتَّخْلِيصِ، وَالْمَنَافِذُ لِتَنْفِيذِ الْفُضُولِ، وَالْأَوْعِيَةُ لِحَمْلِهَا، وَالْفَرْجُ لِإِقَامَةِ النَّسْلِ، وَكَذَلِكَ جَمِيعُ الْأَعْضَاءِ إِذَا تَأَمَّلْتَهَا وَأَعْمَلْتَ فِكْرَكَ فِيهَا وَنَظَّرَكَ؛ وَجَدْتَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لِشَيْءٍ عَلَى صَوَابٍ وَحِكْمَةٍ. فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ، إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا مِنْ فِعْلِ الطَّبِيعَةِ! فَقَالَ: سَلُّهُمْ عَن هَذِهِ الطَّبِيعَةِ، أَهِيَ شَيْءٌ لَهُ عِلْمٌ وَقُدْرَةٌ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْأَفْعَالِ، أَمْ لَيْسَتْ كَذَلِكَ؟ فَإِنْ أَوْجَبُوا لَهَا الْعِلْمَ وَالْقُدْرَةَ فَمَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ إِثْبَاتِ الْخَالِقِ فَإِنَّ هَذِهِ صَدَنَعَتُهُ؟ وَإِنْ زَعَمُوا أَنَّهَا تَفْعَلُ هَذِهِ الْأَفْعَالَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا عَمَدٍ، وَكَانَ فِي أفعالِهَا مَا قَدْ تَرَاهُ مِنَ الصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ عُلِمَ أَنَّ هَذَا الْفِعْلَ لِلْخَالِقِ الْحَكِيمِ، وَأَنَّ الَّذِي سَمَّوهُ طَبِيعَةً هُوَ سَمَّوهُ فِي خَلْقِهِ الْجَارِيَةَ عَلَى مَا أَجْرَاهَا عَلَيْهِ... أَنْظِرِ الْآنَ - يَا مُفَضَّلُ - إِلَى هَذِهِ الْحَوَاسِّ الَّتِي خُصَّ بِهَا الْإِنْسَانُ فِي خَلْقِهِ وَشَرَّفَ بِهَا عَلَى غَيْرِهِ، كَيْفَ جُعِلَتِ الْعَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ كَالْمَصَابِيحِ فَوْقَ الْمَنَارَةِ لِيَتِمَّ كَنْ مِنْ مُطَالَعَةِ الْأَشْيَاءِ، وَلَمْ تُجْعَلْ فِي الْأَعْضَاءِ الَّتِي تَحْتَهُنَّ كَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ فَتَعْرِضَ لَهَا الْآفَاتُ، وَتُصِيبَهَا مِنْ مُبَاشَرَةِ الْعَمَلِ وَالْحَرَكَةِ مَا يُعْلَلُّهَا وَيُؤَثِّرُ فِيهَا وَيَنْقُصُ مِنْهَا، وَلَا فِي الْأَعْضَاءِ الَّتِي وَسَطَ الْبَدَنِ كَالْبَطْنِ وَالظَّهْرِ فَيَعْسُرُ تَقَلُّبُهَا وَإِطْلَاعُهَا نَحْوَ الْأَشْيَاءِ، فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ لَهَا فِي شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مَوْضِعٌ كَانَ الرَّأْسُ أَسْنَى الْمَوَاضِعِ لِلْحَوَاسِّ، وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الصَّوْمِعَةِ لَهَا. فَجَعَلَ الْحَوَاسِّ خَمْسًا تَلْقَى خَمْسًا لِكَيْلَا يَفُوتَهَا شَيْءٌ مِنَ الْمَحْسُوسَاتِ، فَخَلَقَ الْبَصَرَ لِيُدْرِكَ الْأَلْوَانَ؛ فَلَوْ كَانَتِ الْأَلْوَانُ وَلَمْ يَكُنْ بَصَرٌ يُدْرِكُهَا لَمْ يَكُنْ مَنفَعَةً فِيهَا، وَخَلَقَ السَّمْعَ لِيُدْرِكَ الْأَصْوَاتَ؛ فَلَوْ كَانَتِ الْأَصْوَاتُ وَلَمْ يَكُنْ سَمْعٌ يُدْرِكُهَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا إِرْبٌ، وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْحَوَاسِّ. ثُمَّ هَذَا يَرْجِعُ مُتَكَافِئًا؛ فَلَوْ كَانَ بَصَرٌ وَلَمْ يَكُنْ أَلْوَانٌ لَمَا كَانَ لِلْبَصَرِ مَعْنَى، وَلَوْ كَانَ سَمْعٌ وَلَمْ يَكُنْ أَصْوَاتٌ لَمْ يَكُنْ لِلسَّمْعِ مَوْضِعٌ. فَانظُرْ كَيْفَ قَدَّرَ بَعْضَهَا يَلْقَى بَعْضًا فَجَعَلَ لِكُلِّ حَاسَّةٍ مَحْسُوسًا يَعْمَلُ فِيهِ، وَلِكُلِّ مَحْسُوسٍ حَاسَّةً تُدْرِكُهُ. وَمَعَ هَذَا فَقَدْ جُعِلَتْ أَشْيَاءٌ مُتَوَسِّطَةٌ بَيْنَ الْحَوَاسِّ وَالْمَحْسُوسَاتِ، لَا يَتِمُّ الْحَوَاسُّ إِلَّا بِهَا، كَمِثْلِ الضِّيَاءِ وَالْهَوَاءِ؛ فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ضِيَاءٌ يُظَهِّرُ اللَّوْنَ لِلْبَصَرِ لَمْ يَكُنِ الْبَصَرُ يُدْرِكُ اللَّوْنَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ هَوَاءٌ يُؤَدِّي الصَّوْتِ إِلَى السَّمْعِ لَمْ يَكُنِ السَّمْعُ يُدْرِكُ الصَّوْتِ، فَهَلْ يَخْفَى عَلَى مَنْ صَحَّ نَظْرُهُ وَأَعْمَلَتْ فِكْرَهُ أَنَّ مِثْلَ هَذَا الَّذِي وَصَفْتُ مِنْ تَهْيِئَةِ الْحَوَاسِّ وَالْمَحْسُوسَاتِ بَعْضُهَا يَلْقَى بَعْضًا، وَتَهْيِئَةِ أَشْيَاءٍ أُخْرٍ بِهَا يَتِمُّ الْحَوَاسُّ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَدٍ وَتَقْدِيرٍ مِنْ لَطِيفِ خَبِيرٍ؟ (2)

1- الإزب: الحاجه (لسان العرب: ج 1 ص 208).

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 69 عن المفصل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفصل.

بحار الأنوار_ به نقل از مفضل بن عمر: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مفضل! در همه اندام بدن بیندیش که چه سان هر یک برای نیازی در نظر گرفته شده اند؛ دست‌ها برای چاره‌جویی کارها، پاها برای تلاش، چشم‌ها برای راه یافتن، دهان برای غذا خوردن، معده برای گوارش، جگر برای عصاره‌گیری، سوراخ‌ها برای بیرون راندن فضولات بدن، ظرف‌ها (1) برای حمل آنها، آلت تناسلی برای برپایی نسل بشر و همین‌گونه، اگر در همه اندام‌ها به دقت بنگری و فکرت را به کار اندازی، می‌بینی که هر یک به درستی و با حکمت، تقدیر و تدبیر شده است». گفتم: ای مولای من! گروهی می‌گویند که این، کار طبیعت است. امام علیه السلام فرمود: «از آنان پرس. آیا این طبیعت، بر مانند این کارها دانایی و توانایی دارد، یا این‌گونه نیست؟ اگر آن را دارای دانایی و توانایی دانستند، پس چرا از قبول آفریدگار، تن می‌زنند؟ کار او همین است؛ و اگر گفتند که طبیعت، این کارها را بدون علم و قصد [و به تصادف] می‌کند، درستی و حکمت این کارها، دلالت بر خلاف این می‌کند و این کارها را از آفریدگاری حکیم می‌بیند و آنچه آنان طبیعت می‌نامند، سنتی جاری در خلقت اوست که همواره جاری‌اش کرده است... ای مفضل! به حواس ویژه انسان که بدان بر غیر خود برتری یافته، بنگر که چگونه چشم‌ها را در سر قرار داده است؛ مانند چراغ‌های بالای مناره، تا بتواند چیزها را از بالا ببیند و در اندام زیر آن، مانند دست و پاها قرار نداد تا آسیب پذیر باشند و به جهت پرداختن به کارها و حرکت [دست و پا] آسیب ببینند و متأثر و ناقص شوند. نیز در اندام میانی بدن، مانند شکم و پشت هم قرار نداد تا چرخش و سرکشی‌اش به چیزها، سختش آید. پس چون در هیچ یک از این اندام‌ها جایگاه مناسبی نبود، سر، بهترین جایگاه برای حواس و به منزله پناهگاهی برای آنها شد. حواس را پنج [گونه] قرار داد تا پنج [چیز] را حس کنند و از درک هیچ محسوسی در نمانند. چشم را برای درک رنگ‌ها قرار داد و اگر رنگ‌ها بودند، اما چشمی نبود تا آنها را درک کند، هیچ فایده‌ای نداشتند و گوش را آفرید تا صداها را درک کند و اگر صداها بودند، اما گوش‌ی نبود که آنها را درک کند، هیچ نیازی به آنها نبود و چنین است حواس دیگر. آن‌سو نیز می‌شود استدلال نمود. اگر چشمی بود، ولی رنگ‌هایی وجود نداشتند، برای چشم معنایی نبود و اگر گوش‌ی بود و صداها‌ی نبود، گوش، جایگاهی نداشت. پس بنگر که چگونه برخی را بر این تقدیر نموده که چیزهایی دیگر را دریابند و برای هر حسی، محسوسی قرار داده که بدان می‌پردازد و برای هر محسوسی، حسی قرار داده که آن را درک می‌کند. و با وجود این، اشیایی را واسطه میان حس و محسوس قرار داده که حواس، جز بدانها راه به جایی نمی‌برند؛ مانند نور و هوا که اگر نوری نبود تا رنگ را برای چشم آشکار کند، چشم نمی‌توانست رنگ را درک کند و اگر هوایی نبود که صدا را به گوش برساند، گوش نمی‌توانست صدا را درک کند. حال آیا بر کسی که درست بیندیشد و فکرش را به کار اندازد، مخفی می‌ماند که فراهم آوردن چنین زمینه‌ها و هماهنگی میان حواس و محسوسات و آماده کردن واسطه‌هایی برای درک و نیل حواس به محسوسات بدین‌گونه که من توصیف کردم، جز از خواست و تقدیر فاعلی باریک بین و آگاه است؟».

الإمام الصادق عليه السلام في بيان مراحل كمال الطفل: لو كان المولود يولد فهِمَا عاقلاً لَأَنْكَرَ الْعَالَمَ عِنْدَ وِلادَتِهِ، وَلَبِقِيَ حَيْرَانَ تَائِهَ الْعَقْلِ إِذَا رَأَى مَا لَمْ يَعْرِفْ وَوَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَرِ مِثْلَهُ مِنْ اخْتِلَافِ صُورِ الْعَالَمِ مِنَ الْبَهَائِمِ وَالطَّيْرِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُشَاهِدُهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَيَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ، وَاعْتَبَرَ ذَلِكَ بِأَنَّ مَنْ سُبِيَ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَهُوَ عَاقِلٌ يَكُونُ كَالْوَالِدِ الْحَيْرَانِ، فَلَا يُسْرِعُ فِي تَعَلُّمِ الْكَلَامِ وَقَبُولِ الْأَدَبِ كَمَا يُسْرِعُ الَّذِي يُسَبَى صَغِيرًا غَيْرَ عَاقِلٍ. ثُمَّ لَوْ وُلِدَ عَاقِلًا كَانَ يَجِدُ غَضَاضَةً (1) إِذَا رَأَيْتَنَسَهُ مَحْمُولًا مُرْضِعًا مُعْصَبًا بِالْخِرْقِ مُسَجَّى فِي الْمَهْدِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَسْتَغْنَى عَنِ هَذَا كُلِّهِ لِرِقَّةِ بَدَنِهِ وَرُطوبَتِهِ حِينَ يُولَدُ، ثُمَّ كَانَ لَا يَوْجَدُ لَهُ مِنَ الْحَلَاوَةِ وَالْوَقْعِ مِنَ الْقُلُوبِ مَا يَوْجَدُ لِلطِّفْلِ، فَصَارَ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا غَبِيًّا غَافِلًا عَمَّا فِيهِ أَهْلُهُ فَيَلْقَى الْأَشْيَاءَ بِذَهْنٍ ضَعِيفٍ وَمَعْرِفَةٍ نَاقِصَةٍ، ثُمَّ لَا يَزَالُ يَتَزَايَدُ فِي الْمَعْرِفَةِ قَلِيلًا قَلِيلًا وَشَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ وَحَالًا بَعْدَ حَالٍ حَتَّى يَأْلَفَ الْأَشْيَاءَ وَيَتَمَرَّنَ وَيَسْتَمِرَّ عَلَيْهَا، فَيَخْرُجُ مِنْ حَدِّ التَّأَمُّلِ لَهَا وَالْحَيْرَةِ فِيهَا إِلَى التَّصَرُّفِ وَالِإِضْطِرَابِ إِلَى الْمَعَاشِ بِعَقْلِهِ وَحِيلَتِهِ، وَإِلَى الْإِعْتِبَارِ وَالطَّاعَةِ وَالسَّهْوِ وَالغَفْلَةِ وَالْمَعْصِيَةِ. وَفِي هَذَا أَيْضًا وَجْهٌ أُخَرٌ؛ فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ يُولَدُ تَامَّ الْعَقْلِ مُسْتَقِلًا بِنَفْسِهِ لَذَهَبَ مَوْضِعَ حَلَاوَةِ تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ، وَمَا قَدَّرَ أَنْ يَكُونَ لِلْوَالِدِينَ فِي الْإِسْتِغَالِ بِالْوُلْدِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ وَمَا يَوْجِبُ التَّرْبِيَةَ لِلآبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ مِنَ الْمُكَلَّفَاتِ بِالْبِرِّ وَالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ عِنْدَ حَاجَتِهِمْ إِلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ، ثُمَّ كَانَ الْأَوْلَادُ لَا يَأْلَفُونَ آبَاءَهُمْ، وَلَا يَأْلَفُ الْآبَاءُ أَبْنَاءَهُمْ؛ لِأَنَّ الْأَوْلَادَ كَانُوا يَسْتَغْنُونَ عَنِ تَرْبِيَةِ الْآبَاءِ وَحِيَاظَتِهِمْ فَيَتَفَرَّقُونَ عَنْهُمْ حِينَ يُولَدُونَ، فَلَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْ نِكَاحِ أُمَّهِ وَأُخْتِهِ وَذَوَاتِ الْمَحَارِمِ مِنْهُ إِذَا كَانَ لَا يَعْرِفُهُنَّ، وَأَقْلُ مَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْقَبَاحِ، بَلْ هُوَ أَشْنَعُ وَأَعْظَمُ وَأَفْظَعُ وَأَقْبَحُ وَأَبْسَعُ لَوْ خَرَجَ الْمَوْلُودُ مِنْ بَطْنِ أُمَّهِ وَهُوَ يَعْقِلُ أَنْ يَرَى مِنْهَا مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَلَا يَحْسُنُ بِهِ أَنْ يَرَاهُ. أَفَلَا تَرَى كَيْفَ أَقِيمَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْخَلْقِ عَلَى غَايَةِ الصَّوَابِ وَخَلَا مِنَ الْخَطَاءِ دَقِيقَةً وَجَلِيلَةً. (2)

1- الغضاضة: الذلَّةُ والمنقصه (الصحيح: ج 3 ص 1095 «غضض»).

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 63 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

امام صادق علیه السلام در بیان مراحل تکامل کودک: اگر کودک زاده شده، فهیم و خردمند به دنیا بیاید، به هنگام تولد با دنیایی ناشناخته رو به رو می شود و سرگردان و حیران می ماند که هر چه می بیند، نمی شناسد و [ترسی] بی نظیر بر او وارد می شد که در دنیا، این همه صورت های گوناگون از چارپایان و پرندگان و دیگر چیزها که پیاپی و هر روز می بیند. [برای درک بهتر این مسئله] حال اسیری را در نظر آور که از شهری به شهر دیگرش می برند و با آن که عاقل است، به حیرت زده سرگردان می ماند و به فراگیری سخن و پذیرش آداب، شتاب نمی ورزد، آن گونه که کودک اسیر شده، پیش از بارور شدن عقلش، شتاب می کند. همچنین، اگر کودک، عاقل متولد شود، احساس خواری می کند، هنگامی که خود را محمول و شیرخواره و پیچیده در پارچه و نهاده در گهواره می بیند؛ زیرا به سبب لطافت و رطوبت بدنش هنگام تولد، از این همه کار، بی نیاز نیست. همچنین، آن شیرینی و نفوذی که کودک در قلب ها می یابد، برای او پدید نمی آمد. از این رو، کودک، نادان و غافل از کار دنیا و اهل آن به دنیا می آید و با ذهن ضعیف و معرفت ناقص خود با اشیا برخورد می کند و سپس، آرام آرام و اندک اندک، شناختش با برخورد با هر چیز، در هر حال، افزایش می یابد تا با اشیا انس می یابد و به آنها خو می گیرد و مسلط می شود و از مرز اندیشیدن در آنها و حیرت زدگی به مرحله تصرف و جوش و خروش معاش با عقل و چاره جویی درمی آید، و نیز به عبرت گیری و اطاعت و فراموشی و غفلت و معصیت. و در این [تولد با عقل ناقص] حکمت های دیگری هم هست. اگر کودک با عقل کامل و مستقل به دنیا می آید، شیرینی تربیت فرزند، جایگاهی نداشت و نمی شد که پدر و مادر بر اساس مصلحت فرزند، بار تربیت او را بر دوش گیرند و در جای نیاز به او نیکی و توجه کنند. همچنین، فرزندان با پدران خود الفت نمی گرفتند و پدران هم با فرزندان خود الفت نمی یافتند؛ زیرا فرزندان از تربیت پدران و مواظبت آنان بی نیاز می شدند و از همان اوان تولد، از ایشان جدا می شدند و دیگر کسی پدر و مادر خود را نمی شناخت و چون مادر و خواهر و محارم خود را نمی شناخت، با آنان ازدواج می کرد و کم ترین قباحت تولدی این گونه، بلکه شنیع ترین، بزرگ ترین، فجیع ترین، زشت ترین و ناگوارترین آنها این بود که کودک به هنگام بیرون آمدن از دل مادرش، چیزهایی ناروا را می دید که نیکو و شایسته نیست. حال، آیا نمی بینی که هر چیزی از خلقت، کوچک و بزرگش، در نهایت درستی و بدون خطا، برپا شده است؟!!

راجع: ص 134 (معرفه النفس) و 158 (التجربه).

2/2 خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنَ التُّرَابِ الْكِتَابِ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ» . (1)

«فَأَسْتَفْتِيهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَا هُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ م» . (2)

«خَلَقَ الْأَنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» . (3)

راجع: الحج: 5، الأنعام: 2، الحجر: 26، المؤمنون: 12، غافر: 67، فاطر: 11.

الحديث لعل الشرائع عن أبي عبد الله بن يزيد: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ... : فَأَخْبِرْنِي عَنْ آدَمَ لِمَ سُمِّيَ آدَمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينِ الْأَرْضِ وَأَدِيمِهَا. قَالَ: فَآدَمُ خُلِقَ مِنْ طِينٍ كُلُّهُ أَوْ طِينٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: بَلْ مِنْ الطِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ خُلِقَ مِنْ طِينٍ وَاحِدٍ لَمَا عَرَفَ النَّاسُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا، وَكَانُوا عَلَى صَوْرَةِ وَاحِدَةٍ. قَالَ: فَلَهُمْ فِي الدُّنْيَا مَثَلٌ؟ قَالَ: التُّرَابُ فِيهِ أَبْيَضٌ وَفِيهِ أَخْضَرٌ وَفِيهِ أَشْقَرٌ وَفِيهِ أَغْبَرٌ وَفِيهِ أَحْمَرٌ وَفِيهِ أَزْرَقٌ، وَفِيهِ عَذْبٌ وَفِيهِ مِلْحٌ، وَفِيهِ خَشِنٌ وَفِيهِ لَيِّنٌ وَفِيهِ أَصْهَبٌ، فَلِذَلِكَ صَارَ النَّاسُ فِيهِمْ لَيِّنٌ وَفِيهِمْ خَشِنٌ، وَفِيهِمْ أَبْيَضٌ وَفِيهِمْ أَصْفَرٌ وَأَحْمَرٌ وَأَصْهَبٌ وَأَسْوَدٌ عَلَى أَلْوَانِ التُّرَابِ. (4)

1- الروم: 20.

2- الصافات: 11.

3- الرحمن: 14.

4- علل الشرائع: ص 471 ح 33، بحار الأنوار: ج 60 ص 244 نقلاً عن بعض الكتب القديمة عن عبد الله بن سلام.

2 / 2 خلقت انسان از خاک

ر. ک: ص 135 (معرفت نفس) و 159 (تجربه).

2 / 2 خلقت انسان از خاکقرآن «و از جمله نشانه های او این است که شما را از خاکی آفرید . سپس شما انسان شده ، [در زمین] پراکنده شدید» .

«پس از ایشان بپرس: آیا آفرینش آنان استوارتر است یا آنانی که آفریده ایم؟ ما ایشان را از گلی چسبنده آفریده ایم» .

«انسان را از گل خشک همچون سفال آفرید» .

ر. ک: حج: آیه 5؛ انعام: آیه 2؛ حجر: آیه 26؛ مؤمنون: آیه 12؛ غافر: آیه 67؛ فاطر: آیه 11 .

حدیثعلل الشرائع_ به نقل از ابو عبد الله بن یزید_ یزید بن سلام برای من چنین گفت که از پیامبر خدا پرسیده است ... : چرا آدم علیه السلام، آدم نامیده شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون او از گل زمین و پوسته آن آفریده شد». یزید بن سلام گفت: آیا آدم از یک گل آفریده شد یا از همه گل های زمین؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بلکه از همه گل ها و اگر از یک گل آفریده می شد ، مردم ، یکدیگر را نمی شناختند و بر یک صورت می بودند». یزید گفت: آیا در دنیا شبیهی برای آن داریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خاک سفید داریم و سبز و قهوه ای و خاکستری و سرخ و کبود، و در آن، شیرین و شور است، و خشن و نرم و سفید مایل به سرخ؛ و از این روست که آدمیان آرام و خشن داریم، و نیز سفیدپوست و زردپوست و سرخ پوست و سرخ و سفید و سیاه پوست، همچون رنگ های خاک .

الإمام الصادق عليه السلام: «أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إبْلِسُ ؛ قَالَ : « خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ » (1) ، وَلَوْ عَلِمَ إبْلِسُ مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي آدَمَ لَمْ يَفْتَخِرْ عَلَيْهِ . ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنَ النَّوْرِ ، وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنَ النَّارِ ، وَخَلَقَ الْجِنَّ مِنْ صَيْنِفَا مِنَ الْجَانِّ مِنَ الرِّيحِ ، وَخَلَقَ صَيْنِفَا مِنَ الْجِنِّ مِنَ الْمَاءِ ، وَخَلَقَ آدَمَ مِنْ صَفْحَةِ الطِّينِ . (2)

3 / 2 خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنَ التُّطْفَهَا لِكِتَابِ « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا » . (3)

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ » . (4)

1- الأعراف : 12 ، ص : 76 .

2- الاختصاص : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 102 ح 8 .

3- الفرقان : 54 .

4- الطارق : 5_7 .

2 / 3 خلقت انسان از نطفه

امام صادق علیه السلام: نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود که گفت: «مرا از آتش آفریدی و او (آدم) را از گل» و اگر ابلیس می دانست که خداوند، چه چیز در آدم نهاده است، بر او نمی بالید. سپس فرمود: خداوند عز و جل فرشتگان را از نور آفرید، جن را از آتش، گروهی از جنیان را از باد، گروهی را از آب و آدم را از رویه گل (زمین).

2 / 3 خلقت انسان از نطفه قرآن «و او کسی است که از آب، انسانی آفرید، و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید، و پروردگار تو تواناست».

«پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است. از آبی جهیده آفریده شده است که از میانه پشت و سینه ها بیرون می آید». (1)

1- تفسیر نمونه، شش احتمال برای آیه آورده و سپس افزوده است: «قرآن، به یکی از دو جزء اصلی نطفه _ که همان نطفه مرد است و برای همه محسوس می باشد _ اشاره کرده و منظور از صلب و ترائب، قسمت پشت و پیش روی انسان است؛ چرا که آب نطفه مرد از میان این دو خارج می شود. مؤید این تفسیر، تعبیر آیه از این آب به دافق (جهنده) است که درباره نطفه مرد، صادق است» (تفسیر نمونه ج 26 ص 364).

«أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» . (1)

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» . (2)

راجع : النحل : 4 ، القيامة : 37 ، 38 ، فاطر : 11 ، غافر : 67 ، المؤمنون : 14 ، يس : 77 .

الحديث الإمام عليّ عليه السلام من حُطْبِهِ يَصِفُ فِيهَا خَلْقَ الْإِنْسَانِ : أم هذا الذي أنشأه في ظلمات الأرحام وشُغْفِ الأستار نُطْفَةً دِهَاقًا .. ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا ، وَلِسَانًا لَافِظًا ، وَبَصْرًا لَاحِظًا ؛ لِيَفْهَمَ مَعْتَبِرًا ، وَيُقَصِّرَ مُزْدَجِرًا ، حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ ، وَاسْتَوَى مِثَالُهُ ، نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا . (3)

عنه عليه السلام في تَقْدِيسِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا : عَالِمِ السِّرِّ مِنْ صَدَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ . . . وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ (4) مِنْ مَسَارِبِ (5) الْأَصْلَابِ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى : «أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» : ماء الرجل وماء المرأة اختلطا جميعا . (7)

بحار الأنوار عن صحف إدریس عليه السلام : فَاذْ - يا أَخْنُوخُ - مَنْ عَرَفَنِي ، وَهَلَكَ مَنْ أَنْكَرَنِي . عَجَبًا لِمَنْ ضَلَّ عَنِّي وَلَيْسَ يَخْلُو فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ مِنِّي ، كَيْفَ يَخْلُو وَأَنَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ ، وَأَدْنَى إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ؟ أَلَسْتُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الْعَظِيمُ عِنْدَ نَفْسِهِ فِي بُنْيَانِهِ ، الْقَوِيُّ لَدَى هِمَّتِهِ فِي أَرْكَانِهِ ، مَخْلُوقًا مِنَ النُّطْفَةِ الْمَذْرُوعِ ، وَمُخْرَجًا مِنَ الْأَمَاكِينِ الْقَدْرَةِ ، تَحْتِ مِنْ أَصْلَابِ الْأَبَاءِ كَالنُّخَاعِ إِلَى أَرْحَامِ النِّسَاءِ ، ثُمَّ يَأْتِيكَ أَمْرِي فَتَصِيرُ عَاقِبَتُهُ ، لَوْ رَأَيْتَ الْعُيُونَ لَأَسْتَقْدَرْتِكَ ، وَلَوْ تَأَمَّلْتَكَ الْنُفُوسَ لَعَافَتَكَ ، ثُمَّ تَصِيرُ بِقُدْرَتِي مُضَعَّةً لَا حَسَنَةَ فِي الْمَنْظَرِ ، وَلَا نَافِعَةَ فِي الْمَخْبَرِ ، ثُمَّ أَبْعَثُ إِلَيْكَ أَمْرًا مِنْ أَمْرِي ، فَتَخْلُقُ عَضْوًا عَضْوًا ، وَتُقَدِّرُ مَقْصِدًا مَقْصِدًا ، مِنْ عِظَامٍ مَغْشِيَةٍ ، وَعُرُوقٍ مُلْتَوِيَةٍ ، وَأَعْصَابٍ مُتَنَاسِبَةٍ ، وَرِبَاطَاتٍ مَاسِكَةٍ ، ثُمَّ يَكْسُوكَ لَحْمًا ، وَيُلْبِسُكَ جِلْدًا ، تُجَامِعُ مِنْ أَشْيَاءٍ مُتَبَايِنَةٍ ، وَتَخْلُقُ مِنْ أَصْنَافٍ مُخْتَلِفَةٍ ، فَتَصِيرُ بِقُدْرَتِي خَلْقًا سَوِيًّا لَا رُوحَ فِيكَ تُحَرِّكُكَ ، وَلَا قُوَّةَ لَكَ تُقَلِّكُ ... فَأَنْفُخُ فِيكَ الرُّوحَ ، وَأَهْبُ لَكَ الْحَيَاةَ ، فَتَصِيرُ بِأَذْنِي إِنْسَانًا ، لَا تَمْلِكُ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ، وَلَا تَفْعَلُ خَيْرًا وَلَا شَرًّا ، مَكَائِكَ مِنْ أُمَّكَ تَحْتَ الشَّرِّ ، كَأَنَّكَ مَصْرُورٌ فِي صُرِّهِ ، إِلَى أَنْ يَلْحَقَكَ مَا سَبَقَ مِنِّي مِنَ الْقَضَاءِ ، فَتَصِيرُ مِنْ هُنَاكَ إِلَى وَسْعِ الْفَضَاءِ ، فَتَلْقَى مَا قَدَّرَكَ مِنَ السَّعَادَةِ أَوْ الشَّقَاءِ ، إِلَى أَجْلِ مِنَ الْبَقَاءِ مُتَعَقِّبٌ لَا شَكَّ بِالْفَنَاءِ ، أَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسَكَ ، وَسَوَّيْتَ جِسْمَكَ ، وَنَفَخْتَ رُوحَكَ ؟ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ وَأَنْتَ النُّطْفَةُ الْمَهِينَةُ ، وَالْعَاقِبَةُ الْمُسْتَضْعَفَةُ ، وَالْجَنِينُ الْمَصْرُورُ فِي صَدْرِهِ ، فَأَنْتَ الْآنَ فِي كَمَالِ أَعْصَانِكَ ، وَطَرَاءَةِ مَائِكَ ، وَتَمَامِ مَفَاصِلِكَ ، وَرَيَعَانِ شَبَابِكَ ، أَقْوَى وَأَقْدَرُ ؛ فَاخْلُقْ لِنَفْسِكَ عَضْوًا آخَرَ ، وَاسْتَجْلِبْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكَ ، وَإِنْ كُنْتَ أَنْتَ دَفَعْتَ عَن نَفْسِكَ فِي تِلْكَ الْأَحْوَالِ طَارِقَاتِ الْأَوْجَاعِ وَالْأَعْلَالِ ، فَادْفَعْ عَن نَفْسِكَ الْآنَ أَسْقَامَكَ ، وَنَزَّهُ عَن بَدَنِكَ آلامَكَ ، وَإِنْ كُنْتَ أَنْتَ نَفَخْتَ الرُّوحَ فِي بَدَنِكَ وَجَلَبْتَ الْحَيَاةَ الَّتِي تُسَيِّدُكَ ، فَادْفَعْ الْمَوْتَ إِذَا حَلَّ بِكَ ، وَأَبْقِ يَوْمًا وَاحِدًا عِنْدَ حُضُورِ أَجْلِكَ . فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ ، وَعَجَزْتَ عَنْهُ كُلَّهُ ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ حَقًّا مَخْلُوقٌ ، وَأَنْتَ أَنَا الْخَالِقُ ، وَأَنْتَ أَنْتَ الْعَاجِزُ ، وَأَنْتَ أَنَا الْقَوِيُّ الْقَادِرُ ، فَاعْرِفْنِي حِينَئِذٍ وَعَابِدْنِي حَقَّ عِبَادَتِي ، وَاشْكُرْ لِي نِعْمَتِي أزدك منها ، وَاسْتَعِذْ بِي مِنْ سَخَطِي أُعْذَكَ مِنْهَا ؛ فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا أَعْبَأُ بِمَا أَخْلُقُ ، وَلَا أَتَعَبُّ وَلَا أَنْصَبُ فِيهَا أَرْزُقُ ، وَلَا أَلْعَبُ ، إِنَّمَا أَمْرِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . (8)

- 2- الإنسان : 2 .
- 3- نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 349 ح 35 .
- 4- الأمشاج : يريد المنى الذى يتولّد منه الجنين (النهايه : ج 4 ص 333) .
- 5- وفى نسخه : «مشارب» .
- 6- نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 113 .
- 7- تفسير القمى : ج 2 ص 398 عن أبى الجارود وراجع بحار الأنوار : ج 60 ص 327 .
- 8- بحار الأنوار : ج 95 ص 454 نقلاً عن ابن متّويه .

«آیا شما را از آبی بی مقدار نیافریده ایم . سپس ، آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم؟» .

«ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریده ایم و به آزمونش کشانده ایم ، و او را شنوا و بینا ساخته ایم» .

ر . ک : نحل : آیه 4 ؛ قیامت : آیه 37 و 38 ؛ فاطر : آیه 11 ؛ غافر : آیه 67 ؛ مؤمنون : آیه 14 ؛ یس : آیه 77 .

حدیث امام علی علیه السلام از خطبه اش که خلقت انسان را در آن توصیف می کند :_ یا این انسان که در تاریک جای زهدان ، او را آفرید و در پرده های تیره و تاریک پیچید ، نطفه ای جهنده بود ... سپس ، او را دلی فراگیر و زبانی گویا و دیده ای نگرنده بخشید تا عبرت ها را بفهمد و کوتاه بیاید و باز ایستد ، چندان که جوانی راست قامت و تن درست شد و گردن کشانه دوری گزید .

امام علی علیه السلام در تقدیس خدای بزرگ والا-_-: به راز درون رازداران ، آگاه است ... و نیز محلّ نزول آب ها از مجرای پشت [مردان] .

امام باقر علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «نطفه ای آمیخته و به آزمونش کشاندم»_-: آب مرد و زن که با هم آمیخته می شود .

بحار الأنوار_ به نقل از صحف ادریس علیه السلام_-: ای آخنوخ! (1) هر کس مرا شناخت ، رستگار شد و هر کس مرا باور نداشت ، هلاک شد . شگفت از کسی که مرا نمی یابد ، در حالی که هیچ گاه بدون من نیست . چگونه بدون من باشد ، در حالی که من از هر نزدیکی به او نزدیک ترم و حتی از رگ گردنش به او نزدیک ترم؟! ای انسان که بنیان خویش را بزرگ می دانی و به گاه همت ، ارکان خود را نیرومند می پنداری! آیا تو از نطفه ای بد بو آفریده نشده ای و از جاهایی کثیف بیرون نیامده ای؟ همچون آب بینی از پشت پدران به زهدان زنان فرود آمدی و سپس ، امر من آمد و خون بسته شده گشتی . اگر چشم ها تو را می دیدند ، پلیدت می شمردند و اگر انسان ها تو را نیک می دیدند ، ناخوشت می داشتند . سپس با قدرت من ، استخوان دار شدی ، بدون زیبایی در ظاهر و نفع در باطن . سپس بر اساس فرمانی از فرمان هایم ، عضو عضو می شوی و برایت از استخوان هایی روکش شده و رگ هایی درهم پیچیده و عصب هایی متناسب و رباط هایی نگه دارنده مفصل خلق می گردد . سپس [فرشته] بر تو گوشت می پوشاند و پوست می رویاند ، از چیزهایی جدا ، گرد آورده می شوی و از گونه هایی مختلف ، آفریده می شوی و با قدرت من ، مخلوقی درست و استوار می گردی؛ اما نه روحی داری که حرکت دهد ، نه نیرویی که برپایت دارد ... پس در تو روح می دمم و به تو حیات می بخشم و به اذن من ، انسان می شوی ؛ اما نه سود و زیانت به دست توست ، و نه نیک و بد می کنی ، جایگاهت ، [زهدان] زیر ناف مادرت است . گویی که در کیسه ای گرفتار آمده ای تا آن که به قضایی که پیش تر مقرر کرده ام ، برسی و از آن جای تنگ ، به فضایی گسترده بیایی و به آنچه از سعادت و شقاوت برایت تقدیر شده ، برسی ، در مدتی معین از بقا که بدون تردید ، فنا را در پی دارد . آیا تو خود را آفریدی و بدنت را استوار نمودی و روح را دمیدی؟! اگر [می گویی] تو همه این کارها را کردی ، در حالی که نطفه ای پست و لخته خون ناتوان و جنین گرفتار در کیسه ای بودی ، پس الان که در کمال سلامت و شادابی هستی و تمام اعضا و مفاصلت در بهار جوانی ، نیرومندتر و تواناتر شده ، برای خود ، یک عضو دیگر بیافرین و نیرویی به نیروهایت بیفزای و اگر آن هنگام ، دردها و بیماری های عارض شده را خود از خویش دور می کردی ، اینک ، بیماری هایت را از خود بران و دردهای بدنت را دور کن و اگر تو خود در کالبدت روح دمیدی و حیاتی که تو را نگاه می دارد ، خود فراهم آوردی ، پس الان ، مرگ را چون درآید ، از خود دور کن و به هنگام رسیدن اجلت ، تنها یک روز ، باقی بمان . ای انسان! اگر بر هیچ یک از اینها توانایی نداری و از همه آنها ناتوانی ، پس بدان که تو در حقیقت ، مخلوقی و من ، خالق و تو ، ناتوانی و من ، نیرومند و توانا . پس این هنگام ، مرا

بشناس و آن گونه که حقّ عبودیت است ، مرا عبادت کن و نعمتم را سپاس بگزار تا از آن برایت بیفزایم ، و از خشمم به من پناه بر تا از آن پناهت دهم که بی گمان ، من آنچه را آفریده ام ، به چیزی نشمرم و از روزی دادن ، به زحمت نمی افتم و خسته و درمانده نمی شوم . کار من به هنگام آفریدن چیزی ، تنها این است که به آن بگویم: «باش» ، پس «می شود» .

1- . آخنوخ ، نام عبرانی ادریس علیه السلام (لغت نامه دهخدا) .

2 / 4 تصوير الجنين في الرحمة الكتاب «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (1)

«يَأْتِيهَا الْأَنْسَانُ مَا عَرَّفَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» . (2)

«خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (3)

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» . (4)

«هُوَ اللَّهُ الْخَلَّاقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» . (6)

1- آل عمران : 6 .

2- الانفطار : 6 و 7 .

3- التغابن : 3 .

4- غافر : 64 .

5- الحشر : 24 .

6- البلد : 4 .

2 / 4 شکل دادن جنین در زهدان

4 / 2 شکل دادن جنین در زهدانقرآن «اوست کسی که شما را در زهدان ها چنان که می خواهد ، شکل می دهد . خدایی جز او نیست که پیروزمند فرزانه است» .

«ای انسان ! چه چیز تو را به پروردگار کریمت غرّه ساخته است ؛ آن که تو را آفرید و استوار و معتدل ساخت ؟» .

«آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را شکل بخشید و شکل هایتان را نیکو کرد ، و بازگشت به سوی اوست» .

«خداوند ، کسی است که زمین را برای شما آرامگاه و آسمان را بنایی [برافراشته] قرار داد و شما را شکل بخشید و شکل هایتان را نیکو کرد و از پاکیزه ها روزی تان داد . این است خدای شما ، بابرکت و بزرگ و جاویدان ، خدای جهانیان» .

«اوست خدای آفریننده پدید آورنده شکل دهنده . بهترین نام ها از آن اوست . آنچه در آسمان ها و زمین است ، او را به پاکی می ستایند ، و اوست پیروزمند فرزانه» .

«به راستی ، انسان را در رنج آفریدیم» .

«مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» . (1)

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمٍ لَّيْلٍ ثَلَاثِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَظِرُوا» . (2)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى : «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» (3) : أما «خَلَقْنَاكُمْ» ؛ فَنُطِفَهُ ثُمَّ عَلَقَهُ ثُمَّ مُضِغَهُ ، ثُمَّ عَظَّمَا ثُمَّ لَحَمَا ، وأما «صَوَّرْنَاكُمْ» ؛ فَالْعَيْنَ وَالْأَنْفَ وَالْأُذُنَيْنِ وَالْفَمَ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ صَوَّرَ هَذَا وَنَحْوَهُ ، ثُمَّ جَعَلَ الدَّمِيمَ وَالْوَسِيمَ وَالطَّوِيلَ وَالْقَصِيرَ وَأَشْبَاهَ هَذَا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» يَعْنِي : مُنْتَصِبًا فِي بَطْنِ أُمِّهِ ، مَقَادِيمُهُ إِلَى مَقَادِيمِ أُمِّهِ ، وَمَاخِيرُهُ إِلَى مَاخِيرِ أُمِّهِ ، غِذَاؤُهُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ ، وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ أُمُّهُ ، تُسَمُّهُ (5) تَسْمِيمًا . (6)

علل الشرائع عن حماد بن عثمان : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّا نَرَى الدَّوَابَّ فِي بُطُونِ أَيْدِيهَا الرُّقْعَتَيْنِ مِثْلَ الكَيِّْ ؛ فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : ذَلِكَ مَوْضِعٌ مِنْخَرِيهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَابْنُ آدَمَ مُنْتَصِبٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» وَمَا سِوَى ابْنِ آدَمَ فَرَأْسُهُ فِي ذُبُرِهِ وَيَدَاهُ بَيْنَ يَدَيْهِ . (7)

1- نوح : 13 ، 14 .

2- الزمر : 6 .

3- الأعراف : 11 .

4- تفسير القمّي : ج 1 ص 224 عن أبي الجارود ، بحار الأنوار : ج 60 ص 365 ح 60 .

5- تسمم : تنفس . وتسمم النسيم : إذا تشممه (تاج العروس : ج 17 ص 685) .

6- المحاسن : ج 2 ص 14 ح 1085 عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 60 ص 342 ح 23 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 254 .

7- علل الشرائع : ص 495 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 289 ح 2476 ليس فيه ذيله من «وابن آدم» ، بحار الأنوار : ج 64 ص 126 ح 8 .

«شما را چه شده است که از عظمت خدا بیم ندارید ، حال آن که شما را مرحله به مرحله آفریده است؟!» .

«شما را در شکم مادرانتان می آفریند ؛ آفرینشی پس از آفرینشی و در تاریکی های سه گانه (مشیمه ، زهدان ، شکم) . این است خداوند ، پروردگار شما . فرمان روایی از آن اوست . معبودی جز او نیست . پس به کجا روی می گردانید؟» .

حدیث امام باقر علیه السلام_ درباره سخن خدای متعال : «و شما را آفریدیم و شکل بخشیدیم» _: مقصود از «آفریدیم» ، [آفرینش] نطفه و لخته خون و سپس گوشت کوفته و پس از آن ، استخوان و گوشت است ؛ و اما «شکل بخشیدیم» ، چشم و بینی و گوش ها و دهان و دستان و پاهاست . این و امثال آن را شکل داد ، سپس زشت و زیبا ، بلند و کوتاه و مانند آن قرار داد .

امام صادق علیه السلام : خداوند _ تبارک و تعالی _ در کتابش می فرماید : «بی گمان ، انسان را در رنج آفریدیم» ؛ یعنی در شکم مادرش به حالت ایستاده ، مشابه مادر ، جلویش به جلو و پشتش به پشت مادر ، غذایش از آنچه مادرش می خورد و از آنچه مادرش می نوشد ، می آشامد و نفسش هم از هموست .

علل الشرائع_ به نقل از حمّاد بن عثمان _: به امام صادق علیه السلام گفتم : در درون دست چارپایان دو لگه [ی سیاه] مانند نشانِ داغ می بینیم . این از کجاست؟ امام علیه السلام فرمود : «این ، جای سوراخ های بینی اش در شکم مادرش است و آدمی زاده در شکم مادرش ایستاده است و این ، همان سخن خدای متعال است : «بی گمان ، انسان را در رنج آفریدیم» و جز آدمی زاده ، سرش در پشتش و دستانش در میان دستان [مادرش] است» .

تفسير القمى : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» أى مُتَّصِبًا وَلَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهُ شَيْءٌ . (1)

تفسير ابن أبى حاتم عن أبى ذرّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا مَكَثَ الْمَنِيُّ فِي الرَّجِمِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَتَاهُ مَلَكُ النَّفْسِ فَعَرَّجَ بِهِ إِلَى الرَّبِّ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَذْكَرٌ أَمْ أُنْثَى؟ فَيَقْضِي اللَّهُ مَا هُوَ قَاضٍ فَيَقُولُ: أَشَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ؟ فَيَكْتُبُ مَا هُوَ لَاقٍ . وَقَرَأَ أَبُو ذَرٍّ مِنْ فَاتِحَةِ التَّغَابُنِ حَمْسَ آيَاتٍ (2) إِلَى قَوْلِهِ: «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (3)

الإمام الحسين عليه السلام: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ ... مَا أَوَّلُ نِعْمَةٍ بَلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْعَمَ عَلَيْكَ بِهَا؟ قَالَ: أَنْ خَلَقَنِي - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - وَلَمْ أَكُ شَيْئًا مَذْكُورًا . قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الثَّانِيَةُ؟ قَالَ: أَنْ أَحْسَنَ بِي إِذْ خَلَقَنِي فَجَعَلَنِي حَيًّا لَا مَيِّتًا . قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الثَّالِثَةُ؟ قَالَ: أَنْ أَنشَأَنِي - فَلَهُ الْحَمْدُ - فِي أَحْسَنِ صُوْرِهِ وَأَعْدَلَ تَرْكِيْبِهِ . قَالَ: صَدَقْتَ . (4)

1- تفسير القمى : ج 2 ص 422 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 251 ح 157 .

2- «يَسْبِغُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرًا وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنًا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ * يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَنَادَوْا بِالْأَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» .

3- تفسير ابن أبى حاتم : ج 10 ص 3358 ح 18902 ، تفسير الطبرى : ج 14 الجزء 28 ص 119 من دون إسناد إلى المعصوم ، الدر المنثور : ج 8 ص 182 نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر وابن مردويه ؛ بحار الأنوار : ج 60 ص 384 ح 114 .

4- الأمالى للطوسى : ص 492 ح 1077 عن عمر بن على عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 21 ح 17 .

تفسیر القمی: «بی گمان، ما انسان را در رنج آفریدیم»؛ یعنی در حال ایستاده، و مانند او چیزی آفریده نشده است.

تفسیر ابن ابی حاتم_ ابو ذر، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «مَنی، چون چهل روز در رَحِم ماند، فرشته جان ها می آید و او را به سوی خداوند می برد و می گوید: خدای من! این، پسر است یا دختر؟ پس خداوند، آنچه را حکم کرده، تحقق می بخشد. فرشته، سپس می پرسد: بدبخت است یا خوش بخت؟ و آنچه را [نشانش می دهند و] می بیند، می نویسد». ابو ذر، سپس، پنج آیه آغازین سوره تغابن را تا «شما را نقش و نگار کرد و زیبا آراست و البته فرجام کار به سوی اوست» (1)

امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام رو کرد و فرمود: «ای ابو الحسن! ... نخستین نعمتی که خدای عز و جل تو را بدان آزموده و بر تو احسان نموده چیست؟». علی علیه السلام گفت: این که خداوند _ که شنایش بشکوه باد _ مرا آفرید، در حالی که در یادها نبودم. فرمود: «درست گفתי. دومین نعمت چیست؟». گفت: این که به من احسان کرد و مرا زنده آفرید، نه مُرده. فرمود: «راست گفתי. سومین چیست؟». گفت: این که خدا _ که ستایش او راست _ مرا در نیکوترین شکل و معتدل ترین ترکیب، پدید آورد. فرمود: «درست گفתי».

1- .گفتنی است این متن، در آیه سوم سوره است.

الإمام الباقر عليه السلام: إِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَتَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَتَكُونُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ خَلَائِقِينَ يَقُولُ لَهُمَا: أَخْلُقَا كَمَا يُرِيدُ اللَّهُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، صَوْرَاهُ وَآكُتْبَا أَجَلَهُ وَرِزْقَهُ وَمَنْبَتَهُ وَشَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا، وَآكُتْبَا لِلَّهِ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ عَلَيْهِ فِي الدَّرَجَاتِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا دَنَا خُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزْجُرُهُ، فَيَفْزَعُ فَرْعًا فَيَنْسِي المِيثَاقَ وَيَقَعُ إِلَى الْأَرْضِ يَبْكِي مِنْ زَجَرِهِ الْمَلَكِ . (1)

عنه عليه السلام_ في ذكرِ أطوارِ الخِلقِ_ : ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ خَلَائِقِينَ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ، فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصْلَانِ إِلَى الرَّحِمِ، وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ، فَيَنْفَخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ، وَيَشْتَقَانِ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَجَمِيعَ الْجَوَارِحِ وَجَمِيعَ مَا فِي الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ، ثُمَّ يُوحِي اللَّهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ: أَكْتُبَا عَلَيْهِ قَضَائِي وَقَدْرِي وَنَافِذَ أَمْرِي، وَاشْتَرِطَا لِي الْبَدَاءَ فِيمَا تَكْتُبَانِ. فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ مَا نَكْتُبُ؟ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمَا أَنْ ارْفَعَا رُؤُوسَكُمْ إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ. فَيَرْفَعَانِ رُؤُوسَهُمَا، فَإِذَا اللَّوْحُ يَفْرَعُ جَبْهَةَ أُمِّهِ، فَيَنْظُرَانِ فِيهِ، فَيَجِدَانِ فِي اللَّوْحِ صُورَتَهُ وَزِينَتَهُ وَأَجَلَهُ وَمِيثَاقَهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا وَجَمِيعَ شَأْنِهِ. قَالَ: فَيَمْلِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فَيَكْتُبَانِ جَمِيعَ مَا فِي اللَّوْحِ وَيَشْتَرِطَانِ الْبَدَاءَ فِيمَا يَكْتُبَانِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ في بَيَانِ كَيْفِيَّةِ نُشُوءِ الْأَبْدَانِ_ : أَوَّلُ ذَلِكَ تَصَوُّرُ الْجَنِينِ فِي الرَّحِمِ حَيْثُ لَا تَرَاهُ عَيْنٌ وَلَا تَنَالُهُ يَدٌ، وَيُدَبِّرُهُ حَتَّى يَخْرُجَ سَوِيًّا مُسْتَوْفِيًا جَمِيعَ مَا فِيهِ قِوَامُهُ وَصَلَاحُهُ مِنَ الْأَحْشَاءِ وَالْجَوَارِحِ وَالْعَوَامِلِ، إِلَى مَا فِي تَرْكِيبِ أَعْضَائِهِ مِنَ الْعِظَامِ وَاللَّحْمِ وَالشَّحْمِ وَالْمَخِّ وَالْعَصَبِ وَالْعُرُوقِ وَالْغَضَارِيفِ، فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْعَالَمِ تَرَاهُ كَيْفَ يَنْمُو بِجَمِيعِ أَعْضَائِهِ، وَهُوَ ثَابِتٌ عَلَى شَكْلِ وَهَيْئِهِ لَا تَتَرَايَدُ وَلَا تَنْقُصُ، إِلَى أَنْ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ، إِنْ مُدَّ فِي عُمُرِهِ أَوْ يَسْتَوْفِي مُدَّتَهُ قَبْلَ ذَلِكَ، هَلْ هَذَا إِلَّا مِنْ لَطِيفِ التَّدْبِيرِ وَالْحِكْمَةِ؟ (3)

1- الكافي: ج 6 ص 16 ح 7 عن زرارة بن أعين، بحار الأنوار: ج 60 ص 364 ح 58.

2- الكافي: ج 6 ص 14 ح 4 عن زرارة، بحار الأنوار: ج 60 ص 344 ح 31.

3- بحار الأنوار: ج 3 ص 68 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

امام باقر علیه السلام: چون نطفه در رَجَم قرار گرفت، چهل روز در آن می ماند و چهل روز به شکل لخته خون و چهل روز به صورت گوشت کوفته می ماند. سپس، خداوند، دو فرشته آفرینشگر می فرستد و به آن دو می گوید: آن گونه که خداوند می خواهد، بیافرینید، مرد یا زن، او را صورت دهید و اجل و روزی و مرگ و شقاوت و سعادتش را بنویسید و میثاق خدایی گرفته شده از او در عالم ذر را برای خدا در میان چشمانش بنگارید. پس چون بیرون آمدنش از شکم مادرش نزدیک می شود، خداوند فرشته ای به نام «زاجر» را به سوی او می فرستد تا او را پس بزند و او بی تاب شود و پیمان الهی را از یاد ببرد و به زمین فرود می آید و از راندن فرشته، گریه می کند.

امام باقر علیه السلام در یادکرد دگرگونی های هستی: سپس، دو فرشته خلقت گر می فرستد تا آنچه را خداوند می خواهد، در رَجَم ها بیافریند. پس، از دهان زن به درونش می روند تا به رَجَم برسند و در آن، روح قدیمی انتقال یافته از پشت مردان و رَجَم زنان هست. پس روح زندگی و بقا را در آن می دمند و به اذن خدا، گوش و چشم و همه اندام و همه آنچه را در درون است، برایش می شکافند. سپس، خداوند به دو فرشته وحی می کند: «قضا و قدر و امر حتمی ام را بر او بنویسید و حقّ تغییر را برای من در آنچه می نویسید، لحاظ کنید». آن دو فرشته می گویند: خدایا! چه بنویسیم؟ پس خدا به آن دو وحی می کند که: «سرتان را به سوی سرِ مادرش بلند کنید». پس سرشان را بلند می کنند که لوح بر پیشانی مادرش کوبیده می شود و آن دو، صورت و زیور و اجل و پیمان شقاوت و سعادت و همه امورش را در آن لوح می یابند. پس یکی از دو فرشته بر دیگری آن را املا می کند و هر دو، همه آنچه را در لوح است، می نویسند و شرط تغییر و بداء را در آن، لحاظ می کنند.

امام صادق علیه السلام در بیان کیفیت پدید آمدن بدن ها: آغاز آن، شکل بخشیدن جنین در رَجَم است؛ جایی که نه چشمی او را می بیند و نه دستی به آن می رسد، و او را تدبیر می کنند تا در حالت سلامت و کمال همه ارکان و اعضا و اندرون و حواس بدن و نیز ترکیب اندام ها از استخوان و گوشت و چربی و مغز و عصب و رگ ها و غضروف ها، متولد شود. پس چون به دنیا می آید، می بینی که چگونه همه اعضایش رشد می کند، در حالی که بر شکل و هیئت خود، باقی است، بدون افزایش و کاهش، تا به کمال برسد، چه عمرش دراز شود یا زودتر بمیرد. آیا این کار، جز از شخصی با حکمت و تدبیری نازک اندیشانه، ساخته است؟

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا جَمَعَ كُلَّ صَوْرِهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ، ثُمَّ خَلَقَهُ عَلَى صَوْرِهِ إِحْدَاهُنَّ، فَلَا يَقُولَنَّ أَحَدٌ لَوْلَاهُ هَذَا لَا يُشْبِهُنِي وَلَا يُشْبِهُ شَيْئًا مِنْ آبَائِي. (1)

عنه عليه السلام - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - : نَبَتْ دَيْئُ - يَا مُفَضَّلُ - بِذِكْرِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ فَاعْتَبِرْ بِهِ؛ فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَا يَدَبَّرُ بِهِ الْجَنِينَ فِي الرَّحِمِ، وَهُوَ مُحَجَّبٌ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ: ظُلْمَةِ الْبَطْنِ، وَظُلْمَةِ الرَّحِمِ، وَظُلْمَةِ الْمَشِيمَةِ، حَيْثُ لَا حِيلَةَ عِنْدَهُ فَيَطْلُبُ غِذَاءً وَلَا دَفْعَ أذىً، وَلَا اسْتِجْلَابَ مَنْفَعَةٍ وَلَا دَفْعَ مَضَرَّةٍ؛ فَإِنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهِ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ مَا يَغْذُوهُ كَمَا يَغْذُو الْمَاءُ النَّبَاتَ، فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ غِذَاؤَهُ حَتَّى إِذَا كَمُلَ خَلْقُهُ، وَاسْتَحْكَمَ بَدَنُهُ، وَقَوِيَ أَدِيمُهُ عَلَى مُبَاشَرَةِ الْهَوَاءِ، وَبَصَرُهُ عَلَى مُلَاقَاهِ الضِّيَاءِ، هَاجَ الطَّلُقُ بِأُمِّهِ فَازْعَجَهُ أَشَدَّ إِزْعَاجٍ وَأَعْنَفَهُ حَتَّى يُولِدَ، وَإِذَا وُلِدَ صُرِفَ ذَلِكَ الدَّمُ الَّذِي كَانَ يَغْذُوهُ مِنْ دَمِ أُمِّهِ إِلَى ثَدْيَيْهَا، فَانْقَلَبَ الطَّعْمُ وَاللَّوْنُ إِلَى ضَرْبِ آخَرَ مِنَ الْغِذَاءِ، وَهُوَ أَشَدُّ مُوَافَقَةً لِلْمَوْلُودِ مِنَ الدَّمِ، فَيُوفِيهِ فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ إِلَيْهِ. فَحِينَ يُولَدُ قَدْ تَلَمَّظَ وَحَرَكَ شَفَتَيْهِ طَلْبًا لِلرِّضَاعِ فَهُوَ يَجِدُ ثَدْيِي أُمِّهِ كَالْإِدَاوَتَيْنِ (2) الْمُعَلَّقَتَيْنِ لِحَاجَتِهِ إِلَيْهِ، فَلَا يَزَالُ يَغْتَنِذِي بِاللَّبَنِ مَا دَامَ رَطَبَ الْبَدَنِ، رَقِيقَ الْأَمْعَاءِ، لَيْنَ الْأَعْضَاءِ، حَتَّى إِذَا تَحَرَّكَ وَاحْتَاجَ إِلَى غِذَاءٍ فِيهِ صَدْلَابَةٌ لِيَسْتَدَّ وَيَقْوَى بَدَنُهُ طَلَعَتْ لَهُ الطَّوَاحِنُ مِنَ الْأَسْنَانِ وَالْأَضْرَاسِ، لِيَمَضَّعَ بِهِ الطَّعَامَ فَيَلِينَ عَلَيْهِ وَيَسْهَلَ لَهُ إِسَاعَتُهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُدْرِكَ، فَإِذَا أَدْرَكَ وَكَانَ ذَكَرًا طَلَعَ الشَّعْرُ فِي وَجْهِهِ، فَكَانَ ذَلِكَ عَلَامةَ الذَّكَرِ وَعِزَّ الرَّجُلِ الَّذِي يَخْرُجُ بِهِ مِنْ حَدِّ الصَّبَا وَشَدْبَةِ النَّسَاءِ، وَإِنْ كَانَتْ أَثْنَى يَبْقَى وَجْهًا نَقِيًّا مِنَ الشَّعْرِ، لِيَبْقَى لَهَا الْبَهْجَةُ وَالنَّضَارَةُ الَّتِي تُحَرِّكُ الرَّجَالَ لِمَا فِيهِ دَوَامُ النَّسْلِ وَبِقَاؤُهُ. إعتَبِرْ - يَا مُفَضَّلُ - فِيمَا يَدَبَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ فِي هَذِهِ الْأَحْوَالِ الْمُخْتَلِفَةِ، هَلْ تَرَى يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ بِالْإِهْمَالِ؟ أَفَرَأَيْتَ لَوْ لَمْ يَجْرِ إِلَيْهِ ذَلِكَ الدَّمُ وَهُوَ فِي الرَّحِمِ؛ أَلَمْ يَكُنْ سَدِيدًا يَذْوِي (3) وَيَجْفُ كَمَا يَجْفُ النَّبَاتُ إِذَا قَدَّمَ الْمَاءَ؟ وَلَوْ لَمْ يُزِعْجَهُ الْمَخَاضُ عِنْدَ اسْتِحْكَامِهِ؛ أَلَمْ يَكُنْ سَدِيدًا يَبْقَى فِي الرَّحِمِ كَالْمَوْوُودِ فِي الْأَرْضِ؟ وَلَوْ لَمْ يُوَفِّقَهُ اللَّبَنُ مَعَ وَلَا ذَيْتَهُ؛ أَلَمْ يَكُنْ سَدِيمًا يَمُوتُ جوعًا، أَوْ يَغْتَنِذِي بِغِذَاءٍ لَا يَلَانِمُهُ وَلَا يَصْلَحُ عَلَيْهِ بَدَنُهُ؟ وَلَوْ لَمْ تَطَّلِعْ عَلَيْهِ الْأَسْنَانُ فِي وَقْتِهَا؛ أَلَمْ يَكُنْ سَدِيمًا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ مَضْغُ الطَّعَامِ وَإِسَاعَتُهُ، أَوْ يُقِيمُهُ عَلَى الرِّضَاعِ فَلَا يَشُدُّ بَدَنَهُ، وَلَا يَصْلَحُ لِعَمَلٍ؟ ثُمَّ كَانَ تَشْتَغِلُ أُمُّهُ بِنَفْسِهِ عَنْ تَرْبِيَةِ غَيْرِهِ مِنَ الْأَوْلَادِ، وَلَوْ لَمْ يَخْرُجِ الشَّعْرُ فِي وَجْهِهِ فِي وَقْتِهِ؛ أَلَمْ يَكُنْ سَدِيدًا يَبْقَى فِي هَيْئَةِ الصَّبِيَانِ وَالنِّسَاءِ؛ فَلَا تَرَى لَهُ جَلَالَهَ وَلَا وَقَارًا؟ فَإِنْ كَانَ الْإِهْمَالُ يَأْتِي بِمِثْلِ هَذَا التَّدْبِيرِ فَقَدْ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْعَمْدُ وَالتَّقْدِيرُ يَأْتِيَانِ بِالْخَطَاءِ وَالْمُحَالِ؛ لِأَنَّهُمَا ضِدُّ الْإِهْمَالِ، وَهَذَا فَطِيعٌ مِنَ الْقَوْلِ، وَجَهْلٌ مِنَ قَائِلِهِ؛ لِأَنَّ الْإِهْمَالَ لَا يَأْتِي بِالصَّوَابِ، وَالتَّضَادُّ لَا يَأْتِي بِالنِّظَامِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الْمُلْحِدُونَ عَلُؤًا كَبِيرًا. (4)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 484 ح 4709، علل الشرائع: ص 103 ح 1، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 475 ح 1636، عوالي اللآلي: ج 3 ص 309 ح 131، بحار الأنوار: ج 104 ص 93 ح 29.
- 2- الإداوتان: مثني إداوه؛ وهي - بالكسر - إناء صغير من جلد يتخذ للماء (النهاية: ج 1 ص 33).
- 3- ذوى يذوى ذيا: هو أن لا يصيب النبات والحشيش ريّه (العين: 290).
- 4- بحار الأنوار: ج 3 ص 62 عن المفصل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفصل.

امام صادق علیه السلام: خداوند - تبارک و تعالی - چون بخواهد که بیافریند، همه صورت های از آدم علیه السلام او را گرد می آورد و او را بر صورت یکی از آنها می آفریند. پس هیچ کس نمی گوید: این فرزندم، شبیه من و هیچ یک از پدرانم [که دیده ام] نیست.

امام صادق علیه السلام - به مفضل بن عمر: ای مفضل! از خلقت انسان آغاز می کنیم. پس، از آن عبرت گیر. اول آن، تدبیر جنین در رحم است و آن، در پس سه پرده تاریک است: تاریکی شکم و رحم و جفت؛ جایی که هیچ چاره ای برای طلب غذا و دفع آزار و جلب سود و راندن زیان ندارد و از این رو، از خون حیض، غذا به او می رسد، آن گونه که آب، گیاه را تغذیه می کند. پیوسته این غذایش است تا آن گاه که خلقتش کامل و بدنش محکم گردد و پوستش برای تماس با هوا و چشمش برای دیدن نور، قدرت یابد. مادرش درد زایمان می گیرد و چنان فشارش می دهد و در تنگنایش می گذارد تا زاده شود و چون متولد شد، همان خونی که از خون مادرش می خورد، به پستان های مادرش می رود و مزه و رنگش عوض می شود و غذایی دیگر می شود که برای کودک، از خون مناسب تر است و به گاه نیازش به او می رسد. پس چون متولد می شود، زبان می چرخاند و لب هایش را تکان می دهد تا شیرش بدهند و دو پستان مادرش را مانند دو مشک آویخته می یابد که نیازش را بر طرف می کند. پس پیوسته تا آن گاه که بدنش مرطوب و روده هایش نازک و اعضایش نرم است، از آن شیر، تغذیه می کند و چون به حرکت درآمد و نیاز به غذای سفت و محکم پیدا کرد تا بدنش استوار و نیرومند شود، دندان های آسیا و نیش او پدیدار می شود تا غذا را بجود و نرم کند و به راحتی فرو دهد و همواره این گونه است تا بالغ شود و چون بالغ شد، اگر پسر باشد، موی صورتش در می آید تا نشان مردی او و عزت مردانه اش باشد و بدان از کودکی و شباهت به زنان بیرون آید و اگر دختر باشد، صورتش از موی پاک می ماند تا خرمی و سرسبزی تحریک کننده مردان برایش بیاید که این، ضامن دوام و بقای نسل انسانی است. ای مفضل! به آنچه انسان را در این حالت های گوناگون تدبیر می کند، بیندیش. آیا می توانی آن را مهمل (تصادفی) بدانی؟ آیا نمی بینی که اگر در رحم خون به او نرسد، پژمرده و خشکیده می شود، همان گونه که گیاه از بی آبی خشک می شود؟ و اگر به هنگام محکم و استوار شدن، درد زایمان او را بیرون نراند، چون کودک زنده به گور شده، در آن مدفون خواهد شد؟ و اگر به همراه تولدش شیر نتراود، از گرسنگی خواهد مُرد و یا مجبور به تغذیه از غذایی ناملایم با طبعش و ناسازگار با بدنش خواهد شد؟ و اگر دندان هایش در زمان مناسبش نروید، جویدن و فرو دادن غذا برایش مشکل خواهد شد؟ و یا باید همچنان فقط شیر بخورد که در این صورت، بدنش استوار و مناسب برای کار نمی شود و نیز مادرش فقط بدن مشغول می شود و به تربیت دیگر فرزندان نمی رسد؟ و اگر در زمان مناسب خود، موی صورتش در نمی آید، آیا به شکل کودکان و زنان و بدون هیبت و وقار نمی شد؟ پس اگر اهمال [و بی تدبیری]، چنین تدبیرهایی را برآورد، لازم می آید که قصد و تدبیر هم، خطا بیاورد و محال را سبب شود؛ زیرا آنها (قصد و تدبیر) با اهمال متضادند [و دو متضاد با هم جمع نمی شوند]. پس این، سخنی بس نادرست است و نشان از جهل گوینده دارد؛ زیرا اهمال (خطا و تضاد)، صواب به بار نمی آورد و تضاد، سبب هماهنگی نمی شود. خدا از آنچه ملحدان می گویند، بالا و والا باد؛ و الای بس سترگ!

2 / 5 نَفَخُ الرُّوحِ فِي الْجَنِينِ الْكِتَابِ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلْـلٍ لَهٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظًا مَّا فَكَسَوْنَا الْإِطْفَالَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » . (1)

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أُمُوتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » . (2)

راجع : الحجج : 66 ، الجاثية : 26 ، 56 .

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى : «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» - : هُوَ نَفَخُ الرُّوحِ فِيهِ . (3)

عنه عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَيَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ حَرَكَةَ الرَّجُلِ لِلْجِمَاعِ ، وَأَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنْ افْتَحِي بَابَكَ حَتَّى يَلِدَ فِيكَ خَلْقِي وَقَضَائِي التَّافِذُ وَقَدْرِي ، فَتَفْتَحِ الرَّحِمُ بَابَهَا ، فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ ، فَتَرْتَدُّ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، ثُمَّ تَصِيرُ لَحْمًا تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ . ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ ، فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ ، فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ ، فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ ، وَيَشْتَقَانِ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَجَمِيعَ الْجَوَارِحِ وَجَمِيعَ مَا فِي الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ . (4)

1- المؤمنون : 12 _ 14 .

2- البقرة : 28 .

3- تفسير القمّي : ج 2 ص 91 عن أبي الجارود ، بحار الأنوار : ج 60 ص 369 ح 75 وراجع الكافي : ج 7 ص 348 ح 1 وتهذيب الأحكام : ج 10 ص 271 ح 1065 .

4- الكافي : ج 6 ص 13 ح 4 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 60 ص 344 ح 31 .

2 / 5 دمیدن روح در جنین

2 / 5 دمیدن روح در جنینقرآن «و بی گمان ، ما انسان را از عصاره گل آفریدیم . سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم . آن گاه از آن نطفه ، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون ، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت ، استخوان ها را آفریدیم و بر استخوان ، گوشت پوشاندیم . سپس ، او را آفرینشی دیگر دادیم . پس بزرگ باد خداوندی که بهترین آفریدگار است!» .

«چگونه خدا را انکار می کنید ، در حالی که مرده بودید و او شما را زنده کرد و باز می میراند و زنده می سازد و سپس به سوی او باز می گردید؟» .

ر . ک : حج : آیه 66 ؛ جاثیه : آیه 26 _ 56 .

حدیثامام باقر علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «سپس ، او را آفرینشی دیگر دادیم» _ : آن [آفرینش] ، دمیدن روح در جنین است .

امام باقر علیه السلام : چون خدای عز و جل اراده خلقتِ نطفه ای را کرد که در پشت آدم علیه السلام او پیمان گرفته و یا به بداء ، او را نیافریند و ساقطش کند و فقط در رَحِم جای دهد ، مرد را به جماع برمی انگیزد و رَحِم زن را به مقتضای طبیعتش می گشاید و به آن می فرماید : «دریچه ات را باز کن تا آفریده و حکم نافذ و تقدیر من به تو درآید» . پس رَحِم ، دریچه خویش را باز می کند و نطفه به رَحِم راه می یابد و چهل روز در آن می ماند تا خون بسته شده شود و چهل روز لخته خون می ماند تا چون گوشتی کوبیده شود و پس از چهل روز ، گوشت می شود و دارای رگ هایی درهم فرو رفته می گردد . سپس ، خداوند ، دوفرشته آفرینشگر را که هر چه خدا خواهد در رَحِم ها می آفریند ، برمی انگیزاند تا از دهان زن به درونش راه یابند تا به رَحِم برسند که در آن ، روح قدیمی (قبلی) منتقل شده از پشت مردان و رَحِم زنان است . پس روح حیات و بقا را در آن می دمند و به اذن خدا ، گوش و چشم و همه اندام ها و آنچه را در درون بدن است ، برایش درست می کنند .

الإمام الصادق عليه السلام في الجنين: إذا بلغ أربعة أشهر فقد صارت فيه الحياة، وقد استوجب الدية. (1)

2 / 6 اختلاف الألسنة والألوان الكتاب (و من آى ته خلق السموات والأرض واختلاف ألسنتكم وألوانكم إن في ذلك لآيات للعلمين). (2)

«ألم تر أن الله أنزل من السماء ماء فأخرجنا به ثمراتٍ مختلفاً ألوانها ومن الجبال جردم بيض وحمراً مختلفاً ألوانها وعرابيب سود* ومن الناس والذوات والأنعم مختلفاً ألوانه كذا لك إنما يحشى الله من عباده العلم وإن الله عزيز غفور». (3)

الحديث مجمع الزوائد عن ابن عباس: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: أيصغ ربك؟ فقال: نعم، ص باغا لا ينفص؛ أحمر وأصفر وأبيض. (4)

الإمام الصادق عليه السلام للمفضل بن عمر: تأمل - يا مفضل - ما أنعم الله تقدست أسماؤه به على الإنسان، من هذا النطق الذي يُعبر به عما في صدره، وما يخطر بقلبه، ونتيجته فكره، وبه يفهم عن غيره ما في نفسه، ولو لا ذلك كان بمنزلة البهائم المهملة، التي لا تُخبر عن نفسها بشيء، ولا تفهم عن مخبر شيئاً. (5)

1- تفسير القمى: ج 2 ص 91 عن سليمان بن خالد وراجع الكافي: ج 7 ص 346 ح 11 وتهذيب الأحكام: ج 10 ص 284 ح 1105 وبحار الأنوار: ج 60 ص 355 ح 39.

2- الروم: 22.

3- فاطر: 27، 28.

4- مجمع الزوائد: ج 5 ص 225 ح 8556، الدر المنثور: ج 7 ص 19 كلاهما نقلاً عن البزار.

5- بحار الأنوار: ج 3 ص 82 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

2 / 6 اختلاف زبان ها و رنگ ها

امام صادق علیه السلام در باره جنین: چون به چهار ماهگی رسید، روح حیات در او [وارد] می شود و مستحق دیه [ی کامل انسان] .

2 / 6 اختلاف زبان ها و رنگ هاقرآن «و از نشانه های اوست آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان ها و رنگ هاییتان . در این ، نشانه هایی برای دانایان است» .

«آیا ندیده ای که خدا از آسمان ، باران فرستاد و بدان ، میوه های گوناگون رویاندیم؟ و از کوه ها راه ها و رگه هایی پدید آوردیم ، سفید و سرخ و رنگارنگ و سیاه پُررنگ ، و نیز از مردمان و جنبنندگان و چارپایان ، به همان گونه ، رنگ به رنگ . از میان بندگان خدا ، تنها دانایان اند که از او می ترسند . بی گمان ، خداوند ، پیروزمند و آمرزنده است» .

حدیثمجمع الزوائد_ به نقل از ابن عباس: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت : آیا خدایت رنگ آمیزی می کند؟ فرمود : «آری . رنگی که از میان نمی رود : سرخ و زرد و سفید» .

امام صادق علیه السلام_ خطاب به مفضل بن عمر: ای مفضل! در نعمت هایی که خداوند _ که نام هایش پاک باد _ بر انسان ارزانی داشته است ، خوب بیندیش . از این قدرت سخن گفتن که آنچه را در ضمیر خود دارد و به دلش خطور می کند و نتیجه اندیشه خود را بازگو می نماید و به همین سخن ، اندیشه دیگران را می فهمد و اگر این نبود ، به سان چارپایان زبان بسته می شد که نه از درون خویش خبر می دهد ، نه از خبر دهنده ای چیزی می فهمد .

2 / 7 الرزق الكتاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخَافُونَ» . (1)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شَرِكائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (2)

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ» . (3)

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» . (4)

«أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ يَخْلُقْكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَسْفِكُكُمْ فِي الْمَاءِ فَنَحْيِيكُمُ فِي غِلْظِ قَبْضَتِنَا ثُمَّ نَنْشُرُكُمْ مِنْهَا ثُمَّ نَجْعَلُ لِكُلِّ فِتْنَةٍ آيَاتٍ وَاللَّهُ قَدِيرٌ» . (5)

1- فاطر : 3 .

2- الروم : 40 .

3- سبأ : 24 .

4- يونس : 31 .

5- النمل : 64 .

2 / 7 روزی

7 / 2 روزیقرآن «ای مردم! نعمت هایی از که خداوند بر شما ارزانی داشته است ، یاد کنید . آیا جز خدا ، آفریدگار دیگری هست که شما را از آسمان و زمین ، روزی دهد؟ خدایی جز او نیست . پس کجا منحرفتان می کنند؟» .

«خداوند ، کسی است که شما را آفرید و روزی تان بخشید . سپس می میراند و پس از آن ، زنده می کند . آیا از شریکانی که برای خدا ساخته اید ، کسی چنین می کند؟! منزه است او و برتر از آنچه شریکش می گردانند» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان ها و زمین ، روزی می دهد؟ بگو : خدا» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان و زمین ، روزی می دهد ، یا کیست که مالک گوش ها و چشم هاست و چه کسی زنده را از مُرده و مُرده را از زنده بیرون می کشد ، و چه کس کار [جهان] را تدبیر می کند ؟ زود خواهند گفت : خدا . پس بگو : آیا پروا نمی کنید؟» .

«[آیا شریکان ادعایی بهترند] یا آن که آفرینش را می آغازد ، سپس آن را بازمی گرداند و کسی که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد ؟ آیا خدایی همراه خداوند است؟ بگو: اگر راست می گوید ، دلیلتان را بیاورید» .

«أَمَّنَ وَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ» . (1)

راجع: الأنفال : 26 ، النحل : 72 ، غافر : 64 ، البقره : 22 و 172 ، الجاثيه : 5 ، إبراهيم : 32 ، الذاريات : 58 .

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام : قَالَ عز وجل : «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» يعنى : مِمَّا يُخْرِجُهُ مِنَ الْأَرْضِ رِزْقًا لَكُمْ ، «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا» أى : أشباها وأمثالاَ مِنَ الْأَصْنَامِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تَبْصُرُ وَلَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ ، «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (2) أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ النِّعَمِ الْجَلِيلَةِ الَّتِي أَنْعَمَهَا عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ . (3)

الإمام على عليه السلام : تَمَوَّرُ فِي بَطْنِ أُمَّكَ جَنِينًا ، لَا تُحِيرُ دُعَاءً وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءً ، ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا ، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا ؛ فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغَدَاءِ مِنْ نَدَى أُمَّكَ ، وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلِبِكَ وَإِرَادَتِكَ ؟ (4)

الإمام الحسين عليه السلام _ مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ _ : أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام : مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَدَّ بَعُونَ سَدَّنَهُ ، أَوْ ثَمَانُونَ سَنَّهُ ، يَعْيشُ فِي مُلْكِ اللَّهِ ، وَيَأْكُلُ مِنْ نِعْمِهِ ، لَا يَعْرِفُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ . (6)

بحار الأنوار عن صُحْفِ إِدْرِيسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ، أَنْظِرْ وَتَدَبَّرْ ، وَاعْقِلْ وَتَفَكَّرْ ، هَلْ لَكَ رَازِقٌ سِوَايَ يَرْزُقُكَ ؟ أَوْ مُنْعِمٌ غَيْرِي يُنْعِمُ عَلَيْكَ ؟ أَلَمْ أُخْرِجَكَ مِنْ ضَيْقِ مَكَانِكَ فِي الرَّحِمِ إِلَى أَنْوَاعٍ مِنَ النَّعْمِ ؟ أُخْرِجْتُكَ مِنَ الضَّيْقِ إِلَى السَّعَةِ ، وَمِنَ التَّعَبِ إِلَى الدَّعَةِ ، وَمِنَ الظُّلْمَةِ إِلَى النُّورِ ، ثُمَّ عَرَفْتُ صَدِّقَكَ عَمَّا يُقِيمُكَ ، وَعَجَزَكَ عَمَّا يَفُوتُكَ ، فَادَّرْتُ لَكَ مِنْ صَدْرِ أُمَّكَ عَيْنَيْنِ مِنْهُمَا طَعَامُكَ وَشَرَابُكَ ، وَفِيهِمَا غِذَاؤُكَ وَنَمَؤُكَ ، ثُمَّ عَطَفْتُ بِقَلْبِي عَلَيْكَ ، وَصَرَفْتُ بِوُدِّهَا إِلَيْكَ ، كَيْ لَا تَتَبَرَّمَ بِكَ مَعَ إِذْنِكَ لَهَا ، وَلَا تَطْرَحَكَ مَعَ إِضْجَارِكَ إِيَّاهَا ، وَلَا تَقْرُزَكَ مَعَ كَثْرَةِ عَاهَاتِكَ ، وَلَا تَسْتَقْدِرَكَ مَعَ تَوَالِي آفَاتِكَ وَقَادُورَاتِكَ ، تَجُوعُ لِشَبَعِكَ ، وَتَظْمَأُ لِثُرُوبِكَ ، وَتَسَهَّرُ لِثُرُوبِكَ ، وَتَنْصَبُ لِثُرُوبِكَ ، وَتَتَعَبُ لِثُرُوبِكَ ، وَتَتَقَدَّرُ لِثُنْطَفِكَ ، لَوْلَا مَا أَلْقَيْتَ عَلَيْهَا مِنَ الْمَحَبَّةِ لَكَ لَأَلْقَيْتَ فِي أَوَّلِ أَذَى يَلْحَقُهَا مِنْكَ ، فَضَالًا عَنِ أَنْ تُؤْتِرَكَ فِي كُلِّ حَالٍ ، وَلَا تُخْلِيكَ لَهَا مِنْ بَالٍ ، وَلَوْ وَكَلْتِكَ إِلَى وَكِدِكَ (7) ، وَجَعَلْتَ قُوَّتَكَ وَقِوَامَكَ مِنْ جُهْدِكَ ، لَمُتَّ سَرِيعًا ، وَفُتَّ ضَائِعًا . هَذِهِ عَادَتِي فِي الْإِحْسَانِ إِلَيْكَ ، وَالرَّحْمَةِ لَكَ ، إِلَى أَنْ تَبْلُغَ أَشُدَّكَ ، وَبَعْدَ ذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَى أَجْلِكَ ، أَهْبِي لَكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ مِنْ عُمْرِكَ مَا فِيهِ صَلَاحٌ أَمْرِكَ مِنْ زِيَادِهِ فِي خَلْقِكَ ، وَتَيْسِيرٍ لِرِزْقِكَ ، أَقْدِرُ مَدَّةَ حَيَاتِكَ قَدْرَ كِفَايَتِكَ مَا لَا تَتَجَاوَرُهُ وَإِنْ أَكْثَرْتَ مِنَ التَّعَبِ ، وَلَا يَفُوتُكَ وَإِنْ قَصُرَتْ فِي الطَّلَبِ ؛ فَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّكَ الْجَالِبُ لِرِزْقِكَ ، فَمَا لَكَ تَرُومُ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ وَلَا تَقْدِرَ ؟ أَمْ مَا لَكَ تَتَعَبُ فِي طَلَبِ الشَّيْءِ فَلَسْتَ تَنَالُهُ ، وَيَأْتِيكَ غَيْرُهُ عَفْوًا مِمَّا لَا تَتَفَكَّرُ فِيهِ ، وَلَا تَتَعَتَّى لَهُ ، أَمْ مَا لَكَ تَرَى مِنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْكَ عَقْلًا وَأَكْثَرُ طَلَبًا مَحْرُومًا مَجْدُودًا ؟ وَمَنْ هُوَ أضعفُ مِنْكَ عَقْلًا وَأَقْلُ طَلَبًا مَحْرُوزًا مَجْدُودًا ؟ أَتَرَكَ أَنْتَ الَّذِي هَيَّأْتَ لِمَشْرَبِكَ وَمَطْعَمِكَ سِدْقَاءَ بَيْنِ فِي صَدْرِ أُمَّكَ ؟ أَمْ تَرَكَ سَلَطْتَ عَلَى نَفْسِكَ وَقَتَ السَّلَامَةِ الدَّاءِ ، أَوْ جَلَبْتَ لَهَا وَقَتَ السُّقْمِ الشَّفَاءِ ؟ أَلَا- تَنْظُرُ إِلَى الطَّيْرِ الَّتِي تَعْدُو خِمَاصًا ، وَتَرُوحُ بِطَانًا ؟ أَلَمْ تَرَ تَزْرَعُ تَزْرَعُهُ ، أَوْ مَالًا تَجْمَعُهُ ، أَوْ كَسْبًا تَسْعَى فِيهِ ، أَوْ احْتِيَالَ تَتَوَسَّمُ بِتَعَاطِيهِ ؟ إَعْلَمَ أَيُّهَا الْغَافِلُ ، أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بِتَقْدِيرِي ، لَا أَنَاذُ وَلَا أُضَادُ فِي تَدْبِيرِي ، وَلَا يَتَقَصُّ وَلَا يَزَادُ مِنْ تَقْدِيرِي ؛ ذَلِكَ أَنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحِيمُ الْحَكِيمُ . (8)

- 1- الملک : 21 .
- 2- البقره : 22 .
- 3- عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 138 ح 36 ، التوحيد : ص 404 ح 11 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 507 ح 336 عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 35 ح 10 .
- 4- نهج البلاغه : الخطبه 163 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 71 نحوه ، بحار الأنوار : ج 60 ص 347 ح 34 .
- 5- الإقبال : ج 2 ص 82 ، البلد الأمين : ص 255 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 221 ح 3 .
- 6- كفايه الأثر : ص 256 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 406 ح 16 .
- 7- وكذ فلان أمرا يكده وكذا : إذا قصده وطلبه . تقول : ما زال ذلك وكُدي ؛ أى دأبى وقصدى (النهايه : ج 5 ص 219) .
- 8- بحار الأنوار : ج 95 ص 455 نقلاً عن ابن متّويه .

«یا کیست که به شما روزی دهد، اگر او روزی اش را بازدارد؟ [می دانند کسی نیست] اما آنان در گردن کشی و گریز [از حق] لجاجت می کنند» .

ر . ک : انفال : آیه 26 ؛ نحل : آیه 72 ؛ غافر : آیه 64 ؛ بقره : آیه 22 و 172 ؛ جاثیه : آیه 5 ؛ ابراهیم : آیه 32 ؛ ذاریات : آیه 58 .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام: خدای عز و جل فرمود: «پس با آن [آب] از میوه ها روزی برای شما بیرون آورد» ؛ یعنی روزی هایی که از زمین برای شما بیرون می آورد . «پس برای خدا همتایانی قرار مدهید» . یعنی ، همسان و همگنایی از بت هایی که نه توان اندیشیدن دارند و نه توان شنیدن و دیدن و هیچ کار دیگری . «و شما می دانید» که آنها توان ایجاد هیچ یک از این نعمت های بزرگی را که خدای شما _ تبارک و تعالی _ به شما ارزانی داشته است ، ندارند .

امام علی علیه السلام: جنینی لرزان در رحم مادرت بودی ، ناتوان از پاسخ گفتن و ندایی را شنیدن . سپس ، از قرارگاهت به سرایی بیرون شدی که نه آن را دیده بودی ، نه راه های سودش را می شناختی . پس چه کس به تو راه کشیدن غذا از پستان مادرت را آموخت و به گاه نیاز ، جایگاه پیجویی و خواست را به تو نمایاند؟

امام حسین علیه السلام_ در بخشی از دعای عرفه اش _ : تویی که روزی دادی . تویی که عطا کردی .

امام صادق علیه السلام: چه زشت است برای مرد که هفتاد سال یا هشتاد سال در مُلک خدا بزید و از نعمت های او بخورد ، اما خدا را آن چنان که شایسته اوست ، نشناسد .

بحار الأنوار_ به نقل از صحف ادریس علیه السلام _ : ای انسان ! بنگر و تدبّر کن و بیندیش و فکر کن که آیا جز من ، روزی رسانی داری که روزی ات دهد؟ یا جز من منع می داری که نعمتی ارزانی ات دارد؟ آیا از جایگاه تنگت در رحم به سوی نعمت های گوناگون ، بیرون نیاوردم؟ تو را از تنگنا به جایی فراخناک ، و از سختی به آسودگی ، و از تاریکی به نور درنیاوردم؟ و چون ناتوانی ات را از آنچه برپایت دارد ، دیدم و نیز عجزت را از آنچه از دستت می رود ، از سینه مادرت ، دو چشمه برای خوراک و نوشیدنی ات ، جاری ساختم که در آن دو ، غذا و رشد توست . پس دلش را متوجه تو کردم و مهربانی اش را به سوی تو ، تا با وجود آزارهایت برای او ، از تو ملول نگردد و با وجود آن که در تنگنایش می گذاری ، تو را از خود ، دور نسازد و با همه آفت هایت ، از تو نفرت نیابد و با وجود پی در پی بودن آفت ها و کثیفی هایت ، تو را پلید و ناخوش ندارد . گرسنه می ماند تا سیرت کند و تشنه می ماند تا سیراب نماید و بیدار می ماند تا تو را بخواباند و به سختی می افتد تا آسوده ات نهد و رنج می کشد تا به تو یاری دهد و خود ، کثیف می شود تا تو تمیز باشی و اگر نبود که من ، محبت تو را در دلش انداخته ام ، در نخستین آزاری که از تو می دید ، رهایت می کرد ، چه رسد که تو را در همه حال ، بر خود مقدم بدارد و هیچ گاه از اندیشه تو بیرون نمی رود و اگر تو را به خودت وا می نهادم و فراهم آوردن نیرو و مایه قوامت را به تلاش خودت می سپردم ، خیلی زود ، می مُردی و تباه شده ، از دست می رفتی . این عادت من ، در احسان و رحمت به توست تا آن که به سنّ رشد برسی و پس از آن به انتهای مهلت ، برای هر دوره از عمرت ، چیزی فراهم کردم که کارت را به سامان در آورد ؛ رشد وجودت و آسان ساختن روزی ات که به قدر کفایت در طول زندگی ات به تو برسد و از آن درنگذرد ، هر چند خود را به رنج اندازی و از دستت نرود ، هر چند در طلبش کوتاهی ورزی . پس اگر می پنداری که خود ، روزی ات را فراهم می آوری ، پس چرا نمی خواهی که بسیار شود و تنگ نگردد؟ یا چرا در طلب چیزی خود را به رنج می اندازی و به آن نمی رسی و چیزی دیگر جز آن به تو می رسد ، بدون آن که بدان اندیشیده و یا خود را به زحمت

انداخته باشی؟ یا چرا آن کس را که از تو عاقل تر و پُرحکارت تر است، محروم و بی ثروت می بینی و آن که عقل و طلبش از تو کمتر است، دارا و ثروتمند می یابی؟ آیا چنین می بینی که تو خود، دو مَشک آماده برای غذا و نوشیدنی ات را در سینه مادرت فراهم آوردی؟ یا تو به هنگام سلامتت، بیماری را بر خود مسلط کردی و یا به گاه بیماری، شفا را به سوی خود کشیدی؟ آیا به پرنده نمی نگری که گرسنه بیرون می آید و با شکم پُر، باز می گردد؟ آیا زراعتی کاشته یا مالی گرد آورده یا کسب و کاری دارد و یا با فکر و چاره جویی به دادوستد پرداخته است؟ بدان ای غافل که اینها همه به تقدیر من است که در تدبیرم، نه همتایی دارم و نه معارضی، و هیچ از تقدیرم نمی کاهد و نمی افزاید. این از آن روست که من، خدای رحیم و حکیمم.

2 / 8 الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ الْكِتَابِ «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (1)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» . (2)

راجع : البقره : 57 ، الأعراف : 32 و160 ، الأنفال : 26 ، النحل : 72 ، الإسراء : 70 ، طه : 81 ، المؤمنون : 51 .

الحديثا لإمام زين العابدين عليه السلام من دُعَاءِ لَهُ فِي التَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ ، وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ ، وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ ، فَكُلُّ خَلْقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ ، وَصَائِرُهُ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ . (3)

1- . غافر : 64 .

2- . البقره : 172 .

3- . الصحيحه السجاديّه : ص 21 الدعاء 1 .

2 / 8 روزی های پاکیزه

2 / 8 روزی های پاکیزه قرآن «خدا، کسی است که زمین را آرامشگاه و آسمان را سرپناه شما قرار داد و شما را صورت بندی کرد و صورت هایتان را نیکو ساخت و شما را از چیزهای پاکیزه، روزی داد. این است خداوند، پروردگار شما. بزرگ باد پروردگار جهانیان!». «ای مؤمنان! از چیزهای پاکیزه ای که روزی تان کرده ایم، بخورید و خدا را سپاس بگزارید، اگر او را می پرستید».

ر. ک: بقره: آیه 57؛ اعراف: آیه 32 و 160؛ انفال: آیه 26؛ نحل: آیه 72؛ اسراء: آیه 70؛ طه: آیه 81؛ مؤمنون: آیه 51.

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعای سپاس گذاری اش از خدای عز و جل: _سپاس، خداوندی را که نیکوهای آفرینش را برای ما برگزید و روزی های پاکیزه را برای ما روان ساخت و برای ما فضیلت تسلط بر همه آفریده هایش را قرار داد و همه مخلوقاتش به قدرت او رام ماست و به عزت او در فرمان ما.

2 / 9 شهوة الأكل الكافي عن عبد الله بن بكير عن رجل: أمر أبو عبد الله عليه السلام بلحم فبرّد، ثم أتى به من بعد، فقال: الحمد لله الذي جعلني أشتهيهِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام - للمفضل بن عمر - فكر - يا مفضل - في الأفعال التي جعلت في الإنسان من الطعام والنوم والجماع وما دبر فيها؛ فإنه جعل لكل واحد منها في الطباع نفسه محرّك يقتضيه ويستحث به . . . ولو كان الإنسان إنما يصير إلى أكل الطعام لمعرفة حاجته بدنه إليه، ولم يجد من طباعه شيئاً يضطره إلى ذلك؛ كان خليقاً أن يتوانى عنه أحياناً بالتثقل والكسل، حتى ينحلّ بدنه فيهلك. (2)

2 / 10 وصول الغذاء إلى البدن الإمام الصادق عليه السلام - للمفضل بن عمر - فكر - يا مفضل - في وصول الغذاء إلى البدن وما فيه من التدبير؛ فإن الطعام يصير إلى المعدة فتطبخه، وتبعث بصّفه إلى الكبد في عروق رقاقٍ واشجّه (3) بينها، قد جعلت كالمصفاة للغذاء، لكيلا يصل إلى الكبد منه شيء فينكأها، وذلك أن الكبد رقيقة لا تحتمل العنف، ثم إن الكبد تقبله، فيستحيل بلطف التدبير دما، وينفذ إلى البدن كله في مجارى مهيأة لذلك، بمنزلة المجارى التي تهيأ للماء حتى يطرد في الأرض كلها، وينفذ ما يخرج منه من الخبث والفضول إلى مفايض قد أعدت لذلك، فما كان منه من جنس المرّة الصفراء جرى إلى المرارة، وما كان من جنس السوداء جرى إلى الطحال، وما كان من البله والرطوبة جرى إلى المثانة. فتأمل حكمة التدبير في تركيب البدن، ووضع هذه الأعضاء منه مواضعها، وإعداد هذه الأوعية فيه لتحمل تلك الفضول، لئلا تتشدر في البدن فتسقمه وتتهكّه، فتبارك من أحسن التقدير وأحكم التدبير، وله الحمد كما هو أهله ومستحقه. (4)

- 1- الكافي: ج 6 ص 296 ح 24، المحاسن: ج 2 ص 172 ح 1479 عن عبد الله بن بكر، بحار الأنوار: ج 66 ص 59 ح 11.
- 2- بحار الأنوار: ج 3 ص 78 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.
- 3- وشجّت العروق والأغصان: اشتبكت، وكلّ شيء يشتبك فقد وشج؛ أي تداخل وتشابك والتف (تاج العروس: ج 3 ص 509).
- 4- بحار الأنوار: ج 3 ص 67 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

2 / 9 اشتهای خوردن**2 / 10 رسیدن غذا به بدن**

2 / 9 اشتهای خوردن حدیثا لکافی_ به نقل از عبد الله بن بکیر از مردی: امام صادق علیه السلام به طبخ گوشتی فرمان داد و چون سرد شد و نزدش آوردند، فرمود: «سپاس، خدایی را که اشتهای آن را به من داد».

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! بیندیش در کارهایی که در انسان قرار داده شده است از خوردن و خوابیدن و آمیزش و آنچه در آنها تدبیر شده است، که به درستی برای هر یک از آنها در طبیعت انسانی، محرکی قرار داده شده که آن را اقتضا می کند و به سوی آن برمی انگیزاند... و اگر انسان، فقط از سر آگاهی به نیاز بدنش به سوی غذا خوردن می رفت و در طبعش چیزی نبود که او را بدان مضطر کند، می توانست چنین شود که گاه از سر سنگینی و کسالت، از آن تن زند تا آن جا که بدنش تحلیل می رفت و هلاک می شد.

2 / 10 رسیدن غذا به بدن امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! در رسیدن غذا به بدن و تدبیر نهفته در آن بیندیش که غذا به معده می رود و معده، آن را می پزد و گزیده آن را از راه رگ هایی ظریف و درهم پیچیده به جگر می فرستد و معده، صافی غذا می شود تا چیزی به جگر نرسد که بر آن خراش اندازد؛ زیرا جگر، نازک است و تحمل فشار را ندارد. سپس، پس از آمدن به جگر، به تدبیری لطیف، خون می شود و از طریق مجاری آماده شده، در سراسر بدن جاری می گردد، همچون لوله های آب که برای آبیاری زمین می کشند و آنچه کثیف و زیادی است، به لوله هایی که برای همین کار فراهم شده، می فرستد و هر چه از جنس زردآب است، به کیسه صفرا و هر چه از جنس سوداست، به طحال و آنچه از مایعات و رطوبت است، به مثانه می فرستد. پس به حکمت تدبیر در ترکیب بدن بیندیش و نیز جای دادن هر یک از این اندام در جای خود و آماده سازی این ظرف ها برای ذخیره هر یک از این مواد زیادی تا در بدن پخش نشود و آن را بیمار و نزار کند. بزرگ باد آن که نیک تقدیر کرد و تدبیرش را استوار ساخت، و ستایش، ویژه اوست، همان گونه که شایسته و سزاوار اوست.

11 / 2 النّوم الكتاب «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» . (1)

«أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» . (2)

راجع : الفرقان : 47 ، النبأ : 9 ، الزمر : 42 .

الحديث للإمام الصادق عليه السلام - للمفضّل بن عمر - : فكَرَّ - يا مُفَضَّلُ - فِي الْأَفْعَالِ الَّتِي جُعِلَتْ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الطَّعْمِ وَالنَّوْمِ . . . لَوْ كَانَ إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَى النَّوْمِ بِالتَّفَكُّرِ فِي حَاجَتِهِ إِلَى رَاحَةِ الْبَدَنِ وَإِجْمَامِ قُوَاهُ كَانَ عَسَى أَنْ يَتَنَاقَلَ عَنْ ذَلِكَ فَيَدْمَغُهُ حَتَّى يَنْهَكَ بَدَنُهُ . (3)

1- .الروم : 23 .

2- .النمل : 86 .

3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 78 عن المفضّل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

2 / 11 خواب

11 / 2 خوابقرآن «و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و در پی روزی رفتن . بی گمان ، در این ، نشانه هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند» .

«آیا نمی بینید که شب را برای آر میدن در آن قرار دادیم و روز را روشنی بخشیدیم ؟ بی گمان ، در این ، نشانه هایی برای مؤمنان است» .

ر . ک : فرقان : آیه 47 ، نبأ : آیه 9 ، زمر : آیه 42 .

حدیثامام صادق علیه السلام_ به مفضّل بن عمر_ : ای مفضّل ! در کارهایی که برای انسان قرار داده شده ، مانند خوردن و خوابیدن ، بیندیش ... اگر انسان ، تنها از سر اندیشه و فهم نیاز به آسایش بدن و آسوده گذاشتن قوای خود به خواب می رفت ، شاید گاه گران جانی می کرد و نمی خوابید و بدنش را می فرسود .

2 / 12 اللباس الكتاب «يَبْنَىٰ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَ تَكْمٍ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» . (1)

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلًّا لَئَلَّا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» . (2)

«وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» . (3)

راجع: فاطر: 12 .

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «يَبْنَىٰ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَ تَكْمٍ وَرِيشًا...»: «فَأَمَّا اللَّبَاسُ فَالثِّيَابُ الَّتِي يَلْبَسُونَ ، وَأَمَّا الرِّيشُ فَالْمَتَاعُ وَالْمَالُ ، وَأَمَّا لِبَاسُ التَّقْوَىٰ فَالْعِفَافُ ؛ لِأَنَّ الْعَفِيفَ لَا تَبْدُو لَهُ عُرَّةٌ وَإِنْ كَانَ عَارِيًا مِنَ الثِّيَابِ ، وَالْفَاجِرُ بَادِي الْعُرَّةِ وَإِنْ كَانَ كَاسِيًا مِنَ الثِّيَابِ ، يَقُولُ : «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» يَقُولُ : الْعِفَافُ خَيْرٌ «ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» . (4)

1- الأعراف : 26 .

2- النحل : 81 .

3- النحل : 14 .

4- تفسير القمى : ج 1 ص 225 عن أبي الجارود ، بحار الأنوار : ج 71 ص 271 ح 15 .

2 / 12 لباسی

2 / 12 لباسقرآن «ای آدمی زادگان! برایتان جامه ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و زینتی باشد، و جامه تقوا از هر جامه ای بهتر است . این، یکی از نشانه های خداست، باشد که پند گیرند» .

«و خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است، سایه هایی پدید آورد و در کوه ها، پناهگاه هایی برایتان قرار داد و برای شما جامه هایی ساخت که از گرما حفظتان می کند و جامه هایی که در جنگ، نگهتان می دارد. او این چنین، نعمت هایش را بر شما تمام می کند، باشد که گردن نهد» .

«و زیورهایی بیرون کشید و به تن کنید» .

ر . ک : فاطر : آیه 12 .

حدیثامام باقر علیه السلام درباره گفته خدای متعال : «ای آدمی زادگان، برایتان جامه ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و زینتی باشد ...» : «اما جامه، همین لباس هایی است که می پوشند؛ و اما زینت، همان اسباب و لوازم و دارایی است؛ و اما جامه تقوا، عفت است، زیرا عقیف، حتی اگر لباس نداشته باشد، عورتش نمایان نشود و فاجر، حتی اگر لباس پوشیده باشد، عورتش را آشکار کند. خدا می گوید: «و جامه تقوا از هر جامه ای بهتر است»، یعنی عفت بهتر است. «این، یکی از نشانه های خداست، باشد که پند گیرند» .

2 / 13 البيتا الكتاب «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَثًا وَمَتَّعَا إِلَى حِينٍ» .

الحديثا لإمام الباقر عليه السلام في قول الله تعالى: «لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا كَذَلِكَ» (1)_: لَمْ يَعْلَمُوا صَنَعَةَ الْبُيُوتِ . (2)

2 / 14 الزوجا الكتاب «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (3)

«فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» . (4)

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» . (5)

راجع: الأعراف: 189، النحل: 72، النجم: 45، القيامة: 39، النبأ: 8، الليل: 3.

1- .. النحل: 80، الكهف: 90.

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 350 ح 84 عن أبي بصير، المحاسن: ج 2 ص 448 ح 2543 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 12 ص 206 ح 32.

3- الروم: 21.

4- الشورى: 11.

5- فاطر: 11.

2 / 13 خانهقرآن «و خدا ، خانه هایتان را آرامشگاه شما قرار داد و از پوست چارپایان ، برایتان خیمه ها ساخت تا آنها را [به هنگام حمل
]در سفر و حضر ، سَبک بیابید و از پشم و کُرک و مویشان ، تا روز قیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت» .

حدیثامام باقر علیه السلام: درباره آیه «غیر از پرتو آن (آفتاب) برایشان هیچ پوششی قرار نداده ایم» فرمود : خانه سازی بلد نبودند.

2 / 14 جفتقرآن «و از نشانه های اوست که جفت هایی از جنس خودتان برایتان آفرید تا با ایشان ، آرام گیرید و میانتان ، دوستی و مهربانی
نهاد . در این ، نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند» .

«آفریدگار آسمان ها و زمین ، جفت هایی از خودتان برایتان قرار داد و چارپایان را نیز جفت قرار داد . [با آفرینش جفت ها]بر شمار شما
می افزاید . هیچ چیز مانند او نیست و او شنوا و بیناست» .

«و خدا ، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید . آن گاه ، شما را جفت یکدیگر قرار داد و هیچ زنی باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند
، مگر به علم او ، و عمر هیچ سالخورده ای به درازا نمی کشد و از عمرش کاسته نمی شود ، جز آن که در کتابی نوشته شده است و اینها
برای خدا آسان است» .

راجع : اعراف : آیه 189 ، نحل : آیه 72 ، نجم : آیه 45 ، قیامت : آیه 39 ، نبأ : آیه 8 ، لیل : آیه 3 .

الحديثا لإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ: لَوْ رَأَيْتَ فَرْدًا مِنْ مِصْرَاعَيْنِ فِيهِ كَلُوبٌ (1) أَكُنْتَ تَتَوَهَّمُ أَنَّهُ جُعِلَ كَذَلِكَ بِلا مَعْنَى ؟ بَلْ كُنْتَ تَعْلَمُ ضَرُورَةَ أَنَّهُ مَصْنُوعٌ يَلْقَى فَرْدًا آخَرَ، فَتَبَرُّزُهُ لِيَكُونَ فِي اجْتِمَاعِهِمَا ضَرْبٌ مِنَ الْمَصْلَحَةِ، وَهَكَذَا تَجِدُ الذَّكَرَ مِنَ الْحَيَوَانِ كَأَنَّهُ فَرْدٌ مِنْ زَوْجٍ مُهَيَّبًا مِنْ فَرْدٍ أُثْنَى، فَيَلْتَقِيَانِ لِمَا فِيهِ مِنْ دَوَامِ النَّسْلِ وَبِقَائِهِ، فَتَبَا وَخَيْبَةً وَتَعَسَا لِمُنْتَحِلِي الْفَلَسَفَةِ! كَيْفَ عَمِيَتْ قُلُوبُهُمْ عَنْ هَذِهِ الْخَلْقَةِ الْعَجِيبَةِ حَتَّى أَنْكَرُوا التَّدْبِيرَ وَالْعَمَدَ فِيهَا؟! (2)

15 / 2 أداة التعلّم الكتاب «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْأَنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» . (3)

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (4)

الحديث تفسير القمّي: «أَفْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» قَالَ: عَلَّمَ الْإِنْسَانَ الْكِتَابَةَ الَّتِي بِهَا تَتِمُّ أُمُورُ الدُّنْيَا فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا (5).

- 1- الكلوب_ بالتشديد_ : حديده معوجّه الرأس (النهاية : ج 4 ص 195) . وفي بعض النسخ «كلون» وهو فارسي .
- 2- بحار الأنوار : ج 3 ص 75 عن المفضّل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .
- 3- العلق : 4 و 5 .
- 4- النحل : 78 .
- 5- تفسير القمّي : ج 2 ص 430 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 252 ح 158 .

اشاره

حدیث امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: اگر کُلونی بر یکی از دو لنگه در دیدی، آیا می‌پنداری که آن، بیهوده نصب شده است؟ بلکه به ضرورت می‌دانی که آن را ساخته اند تا با لنگه دیگر، کنار هم آید و مصلحت (بستن در) را نتیجه دهد و بدین گونه، حیوان نر را می‌بینی که گویی برای جفت ماده اش آماده شده است تا برای دوام و بقای نسل، به هم برسند. پس هلاک و ناکامی و نگون بختی، از آن فیلسوف نمایان، که چه سان دل هایشان از این آفرینش شگفت، کور است تا آن جا که تدبیر و هدفمندی آن را انکار می‌کنند.

2 / 15 ابزارهای یادگیری قرآن «خدایی که به وسیله قلم، به انسان، آنچه را نمی‌دانست، یاد داد».

«و خداوند، شما را از دل مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برایتان گوش‌ها و چشمان و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاس بگزارید».

حدیث تفسیر القمی: «بخوان و پروردگارت، ارجمندترین است؛ خدایی که به وسیله قلم، یاد داد». به انسان، نوشتن را آموخت که کارهای دنیا در شرق و غرب زمین، با آن به سرانجام می‌رسد.

نشانه های خدا در آفرینش انسان

1. پیدایش انسان از خاک

نشانه های خدا در آفرینش انساناز نگاه قرآن، در آفرینش انسان، نشانه های روشن فراوانی برای خداشناسی وجود دارد و این، بدان معناست که انسان نمی تواند خود را آن گونه که هست، ببیند، اما آفریدگار خود را نبیند، و خودشناس باشد، اما خدا را نشناسد. نشانه های خدا در وجود انسان، در این باب، به نه دسته تقسیم شده است و اینک، توضیح کوتاهی (1) درباره این نشانه ها:

1. پیدایش انسان از خاکپژوهشگر، در مطالعه کیفیت سیر تکاملی خاک و فعل و انفعالاتی که در این ماده فاقد حیات انجام می شود تا به صورت انسان درآید، به قدری نظم، حکمت و تدبیر ملاحظه می کند که اگر اندکی انصاف داشته باشد، چاره ای جز اعتراف به خالق حکیم و مدبّر دانا و توانای هستی ندارد. قرآن کریم، درباره موادّ اولیه ای که تشکیل دهنده هسته نخستین آفرینش

1- برای توضیح بیشتر این نشانه ها، به کتب تفسیر مراجعه شود و یا، ر. ک: مبانی خداشناسی، محمد محمدی ری شهری.

2. صورت بندی جنین

انسان است، نظریه های دقیق و جالبی دارد که پیشرفت علم، صحت آنها و ارتباط آورنده این کتاب آسمانی را با منبع وحی تأیید می کند. از نگاه قرآن، خاک، (1) عصاره گل، (2) آب، (3) عَلَق (4) و نطفه، (5) مبادی آفرینش هستند که عقل با تأمل در سیر تکاملی خاک تا به وجود آمدن انسان، گریزی جز اعتراف به آفریدگار توانا و حکیم ندارد و جالب توجه این که در چهارده قرن پیش، در محیطی که مردم معتقد بودند زن، تنها جایگاه پرورش انسان است و هیچ نقشی در به وجود آمدن آن ندارد، قرآن، تصریح می کند هسته اولیه آفرینش انسان، آمیخته ای از نطفه مرد و زن است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ . (6) ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم». (7)

2. صورت بندی جنین پس از تکمیل مصالح ساختمان بدن، جنین برای صورت بندی و نقاشی آماده می شود. اکنون، آفریدگار دانا و توانا

1- ر. ک: ص 223 (خلقت انسان از خاک).

2- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ لِهِ مِنْ طِينٍ؛ و بی گمان، ما انسان را از عصاره گل آفریدیم» (مؤمنون: آیه 11).

3- «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا؛ و اوست که از آب، آدم آفرید» (فرقان: آیه 54).

4- «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ انسان را از علق (خون بسته شده) آفرید» (علق: آیه 1).

5- ر. ک: ص 225 (خلقت انسان از نطفه).

6- انسان: آیه 2.

7- ر. ک: ص 235 ح 3550.

3. پیدایش حیات**4. خواب**

سلول های مغز، چشم، گوش، قلب، دست، پا و سایر اعضای بدن را از یکدیگر جدا و با وظیفه نهایی خویش آشنا می کند و آن گونه که حکمتش ایجاب می کند، صورت بندی می نماید: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». اوست کسی که شما را در زهدان ها چنان که می خواهد، شکل می دهد. خدایی نیست، جز او که پیروزمند فرزانه است». (1)

3. پیدایش حیاتقرآن کریم، در موارد متعدد (2) پدیده شگفت حیات را مستند به آفریدگار توانای جهان کرده است و آن را یکی از آیات الهی و ادله غیر قابل انکار وجود خدا می داند و گاه، منکران را با توجه به این حقیقت، مورد ملامت قرار می دهد: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ». چگونه به خدا کفر می ورزید، در حالی که مُرده بودید و زنده تان ساخت؟». (3)

4. خوابخواب، مایه تجدید قوای فرسوده شده، رمز نشاط و طراوت است که تقریباً یک سوم عمر انسان هزینه آن می گردد، کم خوابی، علاوه بر این که نشاط زندگی را سلب می کند، موجب فرسودگی اعصاب و قوا، ضعف دستگاه تفکر و ادامه بی خوابی به مرگ قطعی می انجامد، تا آن جا که گفته شده:

-
- 1- ر. ک: ص 231 (شکل دادن جنین در زهدان).
 - 2- بقره: آیه 28، نجم: آیه 14، حج: آیه 66، ق: آیه 43، بقره: آیه 158، اعراف: آیه 158، توبه: آیه 116، یونس: آیه 31، 56، مؤمنون: آیه 80، 192، غافر: آیه 68، دخان: آیه 8، حدید: آیه 2، جاثیه: آیه 26، انعام: آیه 95، آل عمران: آیه 27.
 - 3- ر. ک: ص 243 (دمیدن روح در جنین).

5. روزی

انسان ، ممکن است تا شش هفته بدون غذا زنده بماند ، ولی اگر ده شبانه روز به خواب نرود ، خواهد مُرد . (1) بنا بر این ، تدبیر خواب برای زندگی انسان ، یکی دیگر از نشانه های خداشناسی است : «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» . (2) و از نشانه های او ، خواب شما در شب و روز است و نیز [روزی] جستن شما از فضلش . بی گمان ، در این ، نشانه هایی برای انسان های شنواست» . (3)

5. روزپیش بینی منابع مورد نیاز برای تغذیه انسان و همه موجودات زنده و هماهنگی مواد مورد نیاز انسان با کشش های طبیعی او ، دلیل دیگری بر توحید و خداشناسی است : «هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآلَيْ تُؤْفَكُونَ؟!» (4) آیا جز خداوند ، آفریدگاری هست که از آسمان و زمین روزی تان دهد؟ جز او خدایی نیست . پس به کجا منحرف می شوید؟!» . (5)

1- دانستی های جهان علم : ص 250 .

2- روم : آیه 23 .

3- ر . ک : ص 257 (خواب) .

4- فاطر : آیه 3 .

5- ر . ک : ص 247 (روزی) .

6. همسر

7. پوشاک

6. همسر با فرض مُحال، اگر بگوییم که مرد، در نتیجه اتفاقات پی در پی (تصادف) به وجود آمده، آیا می توان باور کرد که باز هم تصادف، برای تأمین آرامش زندگی و بقای نسل، زن را از همان جنس آفرید و میان آنها با رشته عشق و محبت، پیوند برقرار کرد؟! آیا این برهان به تنهایی کافی نیست که ثابت کند جهان هستی دارای آفریدگاری حکیم و تواناست؟! آری: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1) و از نشانه های اوست که جفت هایی از جنس خودتان برایتان آفرید تا با ایشان آرام گیرید و میانتان، دوستی و مهربانی نهاد. در این، نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند». (2)

7. پوشاک وجود منابع پوشاک در زمین، مانند وجود منابع تغذیه و خوراک، ثابت می کند که جهان، طبق نقشه و محاسبه دقیق و حکیمانه ای پدید آمده که حتی جزئی ترین مسائل ضروری زندگی نیز از دیده تیزبین پدید آورنده آن، پنهان نمانده است. او که می دانست انسان، مانند حیوانات در برابر سرما و گرما مقاومت ندارد و افزون بر این، رعایت عفت عمومی و ارزش های اخلاقی بدون پوشش میسر نیست، منابع مورد نیاز برای تهیه لباس و خانه را برای او فراهم آورد و حتی مواد لازم برای تهیه لباس هایی که برای آرایش خود بدان نیازمند است یا برای

1- روم: آیه 21.

2- ر. ک: ص 261 (جفت).

8. ابزارهای یادگیری

جنگیدن ضروری است را نیز پیش بینی فرمود: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ يُّوْنُسَ سَكَنًا ... (1)». و خدا خانه هایتان را برای شما، مایه آرامش قرار داد». «قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَ تِكُمْ. (2) [ای آدمی زادگان!] برایتان جامه ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد». «وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَ بِيْلَ تَقِيْكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَ بِيْلَ تَقِيْكُمْ بِأَسْكُمْ. (3) و برای شما جامه هایی ساخت که از گرما حفظتان می کند و جامه هایی که در جنگ، نگاهتان می دارد». «وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا. (4) و زیورهایی از آن (دریا) بیرون می کشید و به تن می کنید». (5)

8. ابزارهای یادگیری پیش بینی ابزارهای درونی و برونی در وجود انسان برای کسب آگاهی، نشانه دیگری از نشانه های آفرینش انسان و دلیل دیگری برای اثبات توحید و خداشناسی است. آفریدگار حکیم، از یک سو ابزار درونی فرا گرفتن علم را در درون وجود انسان تعبیه کرد:

1- نحل: آیه 80.

2- اعراف: آیه 26.

3- نحل: آیه 81.

4- نحل: آیه 14.

5- ر. ک: ص 259 (لباس).

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (1) و خداوند ، شما را از دل مادرانتان بیرون کشید ، در حالی که چیزی نمی دانستید و برایتان گوش و چشمان و دل ها قرار داد ، باشد که سپاس بگزارید» . و از سوی دیگر ، انواع لوازم و ابزارهایی که برای خواندن و نوشتن و تحصیل دانش ضروری است ، فراهم آورد . نکته قابل تأمل ، این که قرآن ، در میان ابزارهای متنوع تعلیم و تعلم ، به «قلم» و «نوشته» سوگند می خورد : «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (2) نون . سوگند به قلم و آنچه می نگارند! . و این ، بدان جهت است که قلم و نوشته ، ابزار بیرونی همه علوم و معارف انسانی است و از این رو ، این کتاب آسمانی ، موضوع «قلم» و «نوشته» را از آیات الهی و نشانه وجود شعور و تدبیر در نظام هستی می داند : «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (3) خدایی که به وسیله قلم یاد داد ، به انسان آنچه را نمی دانست ، یاد داد»

ر . ک : ص 263 (ابزارهای یادگیری) .

1- نحل : آیه 78 .

2- قلم : آیه 1 .

3- قلم : آیه 4 _ 5 .

9. اختلاف زبان ها و شکل ها

9. اختلاف زبان ها و شکل ها اختلاف زبان ها، شکل ها و رنگ های مردم، یکی دیگر از دلایل خداشناسی است؛ زیرا اگر کارخانه آفرینش شعور نداشت، مانند همه ماشین های دیگر، تولیدات آن یک نواخت بود. از سوی دیگر، زندگی اجتماعی بشر، بدون شناخت یکدیگر میسر نیست. فرض کنید در یک جامعه همه انسان ها دارای یک شکل و قیافه، یک رنگ و با یک نوع گویش هستند و هیچ کس از دیگری قابل شناسایی نیست؛ نه پدر از فرزند، نه همسر از بیگانه، نه مجرم از بیگناه، نه بدهکار از طلبکار، نه فرمانده از فرمانبر، نه رئیس از مرئوس، و نه دوست از دشمن، چگونه می توان در این جامعه زندگی کرد؟! از این رو، قرآن تأکید می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَلَوْنِكُمْ (1) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّعَلَّكُمْ لِمِينَ (2)». و از نشانه های اوست آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان ها و رنگ هایتان. در این، نشانه هایی برای دانایان است». (3)

-
- 1- «الوان»، هم به معنای اختلاف صورت ها و هم به معنای اختلاف رنگ ها تفسیر شده است. هر دو تفسیر، صحیح است و اختلاف الوان، به هر دو معنا از ادله توحید است (ر. ک: مفردات ألفاظ القرآن: ذیل: «اللون»، التفسیر الکبیر: ج 25 ص 92، الجواهر: ج 15 ص 499، تفسیر نمونه: ج 16 ص 394).
 - 2- روم: آیه 22.
 - 3- ر. ک: ص 245 (اختلاف زبان ها و رنگ ها).

الباب الثالث: خلق الحيوان الكتاب «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» . (1)

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» . (2)

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكَةٌ * وَذَلَّلْنَا بِهَا رَكُوبَهُمْ * وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجْرًا مِّن فَجْرٍ لَّعَلَّهُمْ لَبِينَاتٌ * وَأَلْهَمْنَا سُرُوسًا مِّن سُرُوسٍ * وَجَعَلْنَا الْفُلُكَ مَكِينًا * وَمِمَّا يَنْزُلُ مِنَ السَّمَاءِ أَمْطًا مِّنْ أَمْطٍ * وَجَعَلْنَا فِيهَا رِجًّا وَبُحْبُوحًا * وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (3)

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * لِيُذَكَّرُوا بِهَا * وَجَعَلْنَا فِيهَا رِجًّا وَبُحْبُوحًا * وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (4)

«وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ * لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ» . (5)

1- الجاثية : 4 .

2- النحل : 68 .

3- يس : 71 _ 73 .

4- المؤمنون : 21 _ 22 .

5- الزخرف : 12 _ 13 .

باب سوم : آفرینش حیوان

اشاره

باب سوم : آفرینش حیواناتقرآن «و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنبنندگان ، نشانه هایی برای اهل یقین است» .

«و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که : از کوه ها و درختان و بناهایی که می سازند ، خانه هایی بگیر» .

«آیا ندیده اند که به دست قدرت خود ، برایشان چارپایانی آفریدیم که مالک آنهایند ؛ و آنها را رام ایشان کردیم ، بر بعضی سوار می شوند و از برخی تغذیه می کنند و در آنها برایشان سودها و آشامیدنی هاست . پس چرا سپاس نمی گزارند؟» .

«برای شما در چارپایان عبرتی است . از شیری که در شکمشان است ، سیرابتان می کنیم و سودهای بسیاری در آنها دارید و از آنها تغذیه می کنید و بر آنها و بر کشتی ها سوار می شوید» .

«برای شما از کشتی ها و چارپایان ، مرکب سواری پدید آورد ، تا بر پشت آنها سوار شوید و چون بر پشت آنها قرار گرفتید ، نعمت پروردگارتان را یاد کنید» .

«وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْ فَعَّ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» . (1)

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لَتُسْقِيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِمَّا خَلْفَهَا سَائِغًا وَلِشْرِبِينَ» . (2)

«أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» . (3)

«قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى * قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» . (4)

الحدثا لإمام علي عليه السلام: لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النِّعَمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةً، وَالْبَصَائِرَ مَدْحُولَةً. أَلَا- يَنْظُرُونَ إِلَى صَدِّغٍ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتَقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشِيرَ؟! أَنْظَرُوا إِلَى التَّمَلُّهِ فِي صِدْعِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافِهِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصَرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَصَدَّبَتْ (صَدَّ نَتَّ) عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتَعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا، تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِیَرِدَهَا، وَفِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا، مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا، لَا- يُغْفَلُهَا الْمَدَّانُ، وَلَا- يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ، وَلَوْ فِي الصَّفَا الْيَاسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا، فِي عُلوِّهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِي الْجَوِّ مِنْ شَرَاسِيفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا، وَلَقَيْتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا! فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا- عَلَى أَنَّ فَاطِرَ التَّمَلُّهِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ (النَّحْلَةِ)؛ لِذَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيْثُ (شَيْءٍ)، وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً... فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا- لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّتِهِ فِيمَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِيقِ لِمَا أَوْعَوْا؛ وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ؟! وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَأَمْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَفَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَنَابَيْنِ بِهِمَا تَقْرُضُ، وَمِنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ. يَرَهْبُهَا الزَّرْعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرثُ فِي نَزْوَاتِهَا، وَتَقْضَى مِنْهُ شَهَوَاتِهَا، وَخَلَقَهَا كُلُّهُ لَا يُكُونُ إِصْبَعًا مُسْتَدِيقَةً. فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا، وَيُعْفِرُ لَهُ خَدًّا وَوَجْهًا، وَيُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سِدًّا وَمَا وَصَدَّ عَفَا، وَيُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ زَهَبَةً وَخَوْفًا، فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ، أَحْصِي عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالتَّنْفَسِ، وَأَرَسِي قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدى وَالْيَسِيسِ، وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا؛ فَهَذَا غُرَابٌ وَهَذَا عَقَابٌ، وَهَذَا حَمَامٌ وَهَذَا نَعَامٌ، دَعَا كُلُّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَكَفَّلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. (5)

1- النحل : 5 .

2- النحل : 66 .

3- النحل : 79 .

4- طه : 49 و 50 .

5- نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 481 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 26 ح 1 .

«و چارپایان را برای شما آفرید. برای شما از آنها [وسیله] گرم کردن و سودهاست و از آنها تغذیه می کنید» .

«و برای شما در چارپایان، عبرتی است، از شیر [نابی] که از شکم آنها، از میان سرگین و خون بیرون می آید، سیرابتان می کنیم؛ شیری گوارا برای نوشندگان» .

«آیا پرندگان رام شده در فضای آسمان را نمی بینند؟ جز خدا کسی آنها را در هوا نگاه نمی دارد. بی گمان، در این نکته، نشانه هایی برای گروه مؤمنان است» .

«گفت: ای موسی! پروردگار شما کیست؟ گفت: پروردگار ما، همان کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس هدایتش کرده است» .

حدیث امام علی علیه السلام: و اگر [مردم] در نیروی سترگ و بخشش بزرگ [خدا] می اندیشیدند، به راه می آمدند و از عذاب سوزان می هراسیدند؛ اما دل ها بیمار و دیده ها عینناک است. آیا به آفریده کوچکش نمی نگرند که چه سان خلقت آن را استوار کرده و ترکیبش را محکم ساخته و برایش گوش و چشم پدید آورده و استخوان و پوست، ترتیب داده است؟! به مورچه بنگرید که با کوچکی جثّه و نازکی اندامش که به چشم نمی آید و به اندیشه ره نمی برد، چگونه بر زمین می رود و به روزی اش می رسد، دانه ها را به لانه اش منتقل و آنها را در جایگاه خود، آماده می کند، در گرما برای سرمایش جمع می کند و هنگام یافتن، برای روز مبادایش، روزی اش تضمین شده و متناسب با اوست. خدای مَنان دِئان، در روزی اش را نبسته و محرومش نکرده است، حتی در [زیر] صخره بی آب و سنگ خشک. و اگر در مجاری خوردنش بیندیشی، در بالا- و پایین او و آنچه در درون اوست، از اطراف و پهلوهایش، و آنچه در سرش از چشم و گوش اوست، از آفرینش او به شگفت می آیی و در توصیفش به سختی! پس والا باد آن که مورچه را بر دست و پاهایش بر پا داشت و بر ستون هایش بنا نهاد و در خلقتش هیچ خالق، شریکش نشد و هیچ نیروی دیگری به او یاری نداد و اگر اندیشه ات این در و آن در بزند و تا انتها برود، تو را جز به این راه نبرد که خالق مورچه، همان خالق نخل است؛ زیرا در هر چیز، به تفصیل باریک اندیشی شده و هر چیز، با دیگری اختلاف دارد، اگر چه دیرباب و ستبر و نازک و سنگین و سبک و نیرومند و ناتوان، در خلقتش یکسان است... پس وای بر آن کس که آفریدگار را انکار و تدبیرگر را نفی کند! ادّعا کردند که مانند گیاهان [خودرو]، بدون زارع اند و گونه گونی چهره هایشان را سازنده ای نیست، بی آن که برای ادّعی خویش، حجتی بیاورند و یا برای آنچه در اندیشه دارند، تحقیقی ارائه دهند، و آیا ساختمانی بی سازنده و جنایتی بی انجام دهنده می شود؟! و اگر می خواهی، از ملخ بگو که برایش دو چشم قرمز آفرید و دو حدقه تابان و نیز گوشی نهان و دهانی به سامان و حسّی نیرومند و دو دندان نیش که بدانها می بُرد و دو پاییی مانند داس که [محصول را] بر می گیرد و کشاورزان را بر کِشت خویش، هراسان می کند، بی آن که توان راندنش را داشته باشند، حتی اگر همه با هم شوند، تا آن جا که در کِشت به جست و خیز می پردازد و هر چه می خواهد، می کند، در حالی که همه پیکرش به اندازه یک انگشت باریک نیست. بس بزرگ است خدایی که هر که در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه، در برابرش سجده می کنند و چهره و گونه بر خاک می ساینند و به تسلیم و ناتوانی به اطاعتش در می آیند و از سرِ بیم و هراس، مهار خویش به او می سپرند. پرنده، تحت فرمان اوست، پرها و نفس هایش را شماره کرده و پاهایش را بر آب و خشکی استوار نموده، روزی اش را مقدر فرموده و جنس های آن را به حساب آورده است. پس این، کلاغ است و آن، عقاب؛ این، کبوتر است و آن، شتر مرغ. هر پرنده ای را به نام خود خواند و روزی اش را به عهده گرفت .

جامع الأخبار: سُئِلَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى صَانِعِ الْعَالَمِ. قَالَ: لَقِيتُ حِصْنًا مَزَلَقًا أَمْلَسَ لَا فُرْجَةَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ، ظَاهِرُهُ مِنْ فِضَّةٍ مَائِعَةٍ، وَبَاطِنُهُ مِنْ ذَهَبٍ مَائِعٍ، انْفَلَقَ مِنْهُ طَاوُوسٌ وَغُرَابٌ وَنَسْرٌ وَعُصْفُورٌ، فَعَلِمْتُ أَنَّ لِلْخَلْقِ صَانِعًا. (1)

الكافي عن محمد بن إسحاق: أتى [عبد الله الديصاني] باب أبي عبد الله فاستأذن عليه فأذن له، فلما قعد، قال له: يا جعفر بن محمد، ذلني على معبودي... فقال له أبو عبد الله عليه السلام: اجلس، وإذا غلامٌ له صَغيرٌ في كَفِّهِ بَيْضَةٌ يَلْعَبُ بِهَا، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يا ناولني - يا غلامُ - البَيْضَةَ، فَنَاوَلَهُ إِيَّاهَا، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يا ديصاني، هذا حِصْنٌ مَكْنُونٌ، لَهُ جِلْدٌ غَلِيظٌ، وَتَحْتَ الْجِلْدِ الْغَلِيظِ جِلْدٌ رَقِيقٌ، وَتَحْتَ الْجِلْدِ الرَّقِيقِ ذَهَبَةٌ مَائِعَةٌ وَفِضَّةٌ ذَائِبَةٌ، فَلَا الذَّهَبُ الْمَائِعَةُ تَخْتَلِطُ بِالْفِضَّةِ الذَائِبَةِ، وَلَا الْفِضَّةُ الذَائِبَةُ تَخْتَلِطُ بِالذَّهَبِ الْمَائِعَةِ، فَهِيَ عَلَى حَالِهَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْهَا خَارِجٌ مُصْلِحٌ فَيُخْبِرَ عَنْ صَلَاحِهَا، وَلَا دَخَلَ فِيهَا مُفْسِدٌ فَيُخْبِرَ عَنْ فَسَادِهَا، لَا يُدْرَى لِلذَّكْرِ خُلِقَتْ أَمْ لِلْأُنْثَى، تَنْفَلِقُ عَنْ مِثْلِ الْوَانِ الطَّوَاوِيسِ، أَتَرَى لَهَا مُدْبِرًا؟ قَالَ: فَأَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّكَ إِمَامٌ وَحُجَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَنَا تَائِبٌ مِمَّا كُنْتُ فِيهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ -: تَأَمَّلْ - يَا مُفَضَّلُ - جِسْمَ الطَّائِرِ وَخِلْقَتَهُ؛ فَإِنَّهُ حِينَ قُدِّرَ أَنْ يَكُونَ طَائِرًا فِي الْجَوْءِ خُفِّفَ جِسْمُهُ وَأُدْمِجَ خَلْقُهُ، فَاقْتَصِرَ بِهِ مِنَ الْقَوَائِمِ الْأَرْبَعِ عَلَى اثْنَتَيْنِ، وَمِنَ الْأَصَابِعِ الْخَمْسِ عَلَى أَرْبَعٍ، وَمِنَ مَنْفَذِينَ لِلزَّبْلِ وَالْبَوْلِ عَلَى وَاحِدٍ يَجْمَعُهُمَا، ثُمَّ خُلِقَ ذَا جُؤْجُؤٍ مُحَدَّدٍ لِيَسْهَلَ عَلَيْهِ أَنْ يَخْرُقَ الْهَوَاءَ كَيْفَ مَا أَخَذَ فِيهِ، كَمَا جُعِلَ السَّفِينَةُ بِهَذِهِ الْهَيْئَةِ لَتَشُقَّ الْمَاءَ وَتَنْفَذَ فِيهِ، وَجُعِلَ فِي جَنَاحِيهِ وَذَنَبِهِ رِيشَاتٌ طَوِيلٌ مِتَانٌ لِيَنْهَضَ بِهَا لِلطَّيْرَانِ، وَكُوسَى كُؤْلُهُ الرِّيشَ لِيَدْخُلَهُ الْهَوَاءُ فَيَقْلَهُ. وَلَمَّا قُدِّرَ أَنْ يَكُونَ طَعْمُهُ الْحَبَّ وَاللَّحْمَ يَبْلَعُهُ بِلَعَا بِلَا مَضْغٍ؛ نَقِصَ مِنْ خَلْقِهِ الْأَسْنَانَ، وَخُلِقَ لَهُ مِنْقَارٌ صَدَلِبٌ جَاسٍ يَتَنَاوَلُ بِهِ طَعْمَهُ فَلَا يَنْسَجِحُ مِنْ لَقَطِ الْحَبِّ، وَلَا يَنْقَصُفُ مِنَ نَهْسِ اللَّحْمِ. وَلَمَّا عَدِمَ الْأَسْنَانَ وَصَارَ يَزْدَرِدُ الْحَبَّ صَدَّ حِيحًا وَاللَّحْمَ غَرِيضًا، أُعِينَ بِفَضْلِ حَرَارِهِ فِي الْجَوْفِ تَطْحَنُ لَهُ الطُّعْمُ طَحْنًا يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ الْمَضْغِ؛ وَاعْتَبِرْ ذَلِكَ بِأَنَّ عَجَمَ الْعِنَبِ وَغَيْرِهِ يَخْرُجُ مِنْ أَجْوَابِ الْإِنْسِ صَحِيحًا، وَيُطْحَنُ فِي أَجْوَابِ الطَّيْرِ لَا يَرَى لَهُ أَثْرٌ! ثُمَّ جُعِلَ مِمَّا يَبْيَضُ بَيْضًا وَلَا يَلْدُ وَلَا دَاةٌ؛ لِكَيْلَا يَثْقُلَ عَنِ الطَّيْرَانِ، فَإِنَّهُ لَوْ كَانَتْ الْفِرَاخُ فِي جَوْفِهِ تَمَكُّتُ حَتَّى تَسْتَحْكِمَ لَأَثْقَلَتْهُ وَعَاقَتْهُ عَنِ النَّهْوِضِ وَالطَّيْرَانِ. فَجَعَلَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ مُشَاكِلًا لِلْأَمْرِ الَّذِي قُدِّرَ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ. (3)

- 1- جامع الأخبار: ص 35 ح 15، روضه الواعظين: ص 39 وفيه «بم عرفت ربك» بدل «ما الدليل على صانع العالم».
- 2- الكافي: ج 1 ص 80 ح 4، التوحيد: ص 124 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 201 ح 215، بحار الأنوار: ج 3 ص 31 ح 5.
- 3- بحار الأنوار: ج 3 ص 103 عن المفصل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفصل.

جامع الأخبار: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیده شد: چه دلیلی بر سازنده عالم هست؟ فرمود: «قلعه ای صیقلی و نازک دیدم، بدون سوراخ و خللی در آن؛ رویه اش از نقره مذاب و درونش از طلائی روان. می شکافد و طاووس و کلاغ و کرکس و گنجشک از آن بیرون می آید. پس دانستم که آفرینش را سازنده ای است.»

الکافی_ به نقل از محمد بن اسحاق_: عبد الله دیصانی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و اجازه ورود خواست. امام علیه السلام اجازه داد. چون نشست، پرسید: ای جعفر بن محمد! مرا به معبودم رهنمون شو... امام صادق علیه السلام به او فرمود: «بنشین» و خطاب به پسر کوچکی که تخم پرنده ای در دست داشت و با آن بازی می کرد، فرمود: «تخم را به من بده». پسرک، تخم را به ایشان داد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «ای دیصانی! این، قلعه ای پوشیده با پوسته ای کُلفت است که زیر پوسته کلفت، پوسته ای نازک است و زیر پوسته نازک، طلائی روان و نقره ای مذاب است. نه طلائی روان با نقره مذاب در هم می آمیزد، نه نقره مذاب با طلائی روان مخلوط می شود و آن به این حال است و اصلاحگری از آن بیرون نمی آید تا از صلاح آن خبر دهد و مفسدی هم به آن داخل نمی شود تا از فساد آن خبر دهد. روشن نیست که نر می شود یا ماده. همچون طاووس رنگارنگ از آن بیرون می آید. آیا برای آن مدبری می بینی؟». دیصانی، مدت زمانی به فکر فرو رفت و سپس گفت: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، یگانه است و شریکی ندارد، و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده اوست، و گواهی می دهم که تو امام و حجت خدا بر خلق اویی و من، از آنچه در آن به سر می بردم، توبه می کنم.

امام صادق علیه السلام_ به مفضل بن عمر_: ای مفضل! در بدن پرنده و آفرینش او بیندیش که چون تقدیر شده که در هوا بپرد. جسمش سبک و لاغر و درهم پیچیده شده و از چهار دست و پا، به دو تا بسنده شده و از پنج انگشت، به چهار تا و از دو منفذ مدفوع و ادرار، به یکی که کار هر دو را می کند، اکتفا شده است و سینه ای تیز و نوک دار برایش آفریده شده تا شکافتن هوا برایش آسان باشد و هر گونه بخواهد، در آن فرو رود، همان گونه که کشتی هم بدین گونه ساخته می شود تا آب را بشکافد و در آن نفوذ کند و در بال ها و دم او، پرهایی طویل و محکم قرار داده شده تا به وسیله آنها برای پرواز برخیزد و همه پیکرش از پر پوشانده شده تا هوا در آن فرو رود و سبک شود. و چون تقدیر شد که خوراکش، دانه و گوشت باشد که آن را بدون جویدن می بلعد، دندان را از او کم کردند و به جایش، منقاری محکم و برگزیده برایش آفریده شد تا بدان، خوراکش را برچیند و از برچیدن دانه، سختی خود را از دست ندهد و از گاز زدن گوشت، نشکند. و چون دندان ندارد و دانه را صحیح و خرد نکرده و گوشت را خام فرو می دهد، گرمای درونش را بیشتر کردند تا غذا را چنان هضم کند که از جویدن، بی نیاز باشد؛ و این را در هسته انگور بنگر که از درون آدمی، صحیح و سالم بیرون می آید، اما در شکم پرنده، چنان هضم می شود که اثری از آن نمی ماند. سپس، خلقت او از تخم قرار داده شد و بچه نمی زاید تا [هنگام حملش،] برای پریدن، سنگین نشود که اگر جوجه در دل او می ماند تا خلقتش استوار شود، او را سنگین می کرد و از برخاستن و پرواز، باز می داشت. پس هر مخلوق خدا، متناسب با تقدیری که برایش در نظر گرفته شده، آفریده شده است.

تفسير القمى_ فى قوله تعالى : «وَأَمْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَيشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرِزْقِينَ» (1) _ : قَالَ : لِكُلِّ ضَرْبٍ مِنَ الْحَيَوَانِ فَدَرْنَا شَيْئًا مُقَدَّرًا . (2)

راجع : بحار الأنوار : ج 3 ص 90 _ 109 .

1- .الحجر : 19 _ 20 .

2- .تفسير القمى : ج 1 ص 374 .

تفسیر القمّی_ درباره گفته خدای متعال: «وا از هر چیز، به روشی سنجیده در آن رویانیدیم و معیشت شما و کسانی را که شما روزی دهنده ایشان نیستید، در آن قرار دادیم»_ فرمود: یعنی: برای هر نوع حیوان، چیزی به اندازه، تقدیر کردیم.

ر. ک: بحار الأنوار: ج 3 ص 90_ 109.

نشانه های خدا در آفرینش حیوانات

یک . انواع جانوران

نشانه های خدا در آفرینش حیوانات حکمت هایی که در مورد آفرینش انسان بدانها اشاره شد ، غالباً در آفرینش حیوانات نیز صادق است . افزون بر آنها متون اسلامی ، به طور خاص در مورد آفرینش حیوانات بر نشانه های ویژه ای برای خداشناسی تأکید دارند که در این جا ، اشاره کوتاهی به شماری از آنها داریم :

یک . انواع جانوران موضوع نشانه شناخت خدا بودن انواع جانوران ، چهار بار در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است : «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ» (1) و از نشانه های او ، آفرینش آسمان ها و زمین است ، و نیز جنبندگان پراکنده در آن . «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (2)

1- شورا : آیه 29 .

2- جاثیه : آیه 4 .

و در آفرینش شما و آنچه از جنندگان پراکنده ساخته است ، نشانه هایی برای یقینداران است» . «وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوْسًا أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ . (1) و در زمین ، کوه هایی استوار افکند تا [زمین] شما را نلرزاند و از هر جنبنده ای در آن ، پراکنده ساخت» . «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا أَوْ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصَدُّرِ رِيفِ الرَّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . (2) بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که در دریا روان اند و به مردم سود می رسانند و آن آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و هر گونه جنبنده ای را در آن پراکنده کرده ، و نیز در گردش بادها [به هر سو] و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ، واقعا نشانه هایی [گویا] وجود دارد» .
 راسل لاول میکستر ، استاد حیوان شناسی در کالج وتن ، می گوید : انواع جانوران ، بسیار زیاد است و اگر آماری از آنها بگیریم ، عددی نجومی به دست می آید ... با وجود این تنوع ، میان هر یک از انواع ، نظم و ترتیب مخصوصی وجود دارد... (3)

1- . لقمان : آیه 10 .

2- . بقره : آیه 164 .

3- . ر . ک : اثبات وجود خدا : ص 111 .

دو . حکمت ریز ماندن حشرات**سه . ویژگی های هر حیوان**

دو . حکمت ریز بودن حشرات به تعبیر پلینی ، دانشمند روسی : «اگر هر زنبوری را هیبت عقاب و هر سوسکی را قدرت شیری بود ، جهان ما چه بازار پُر آشوبی داشت !»؛ اما باید گفت که حکمت خالق جهان ، هر چیزی را متناسب با نظام عمومی جهان پدید آورده است : «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ . (1) ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» .

سه . ویژگی های هر حیوانیکی از آیات بزرگ الهی در آفرینش حیوانات ، این است که هر نوعی از جنبنندگان ، ویژگی هایی دارند که کاملاً منطبق با شرایط زندگی آنهاست ، به گونه ای که بدون آن ویژگی ها ادامه حیات برای آنها امکان پذیر نیست . استدلال به این برهان ، یکی از ادله موسی علیه السلام به منظور اثبات توحید برای فرعون بود . هنگامی که فرعون خطاب به موسی و هارون علیهما السلام گفت : «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى . (2) پروردگار شما دو تن کیست؟» . موسی علیه السلام پاسخ داد : «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ . (3)

1- .قمر : آیه 49 .

2- .طه : آیه 49 .

3- .طه : آیه 50 .

چهار . شعور فطری حیوانات

پروردگار ما ، کسی است که خلقت هر چیز را به او عطا کرده است» . (1) یعنی در نظام خلقت ، هر چیز ، ویژگی های خاص خود را دارد که منطبق با نیازهای آن است و این هماهنگی ، نشانه این روشن بینی است که خالق حکیم و توانا ، مدبّر جهان هستی است . امام صادق علیه السلام ضمن تبیین ویژگی های مورد نیاز پرندگان ، به این حکمت مهم در نظام آفرینش اشاره می کند و می فرماید : فَجَعَلَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ مُشَاكِلاً لِلْأَمْرِ الَّذِي قَدَّرَ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ . (2) پس هر یک از آفریده های خود را مشابه با همان امری که تقدیر کرده است ، آفرید .

چهار . شعور فطری حیوانات کرسی مورپسن ، در ادله هفتگانه خود بر اثبات وجود خدا می گوید : سومین دلیل من ، رفتار حیوانات است که آشکارا بر وجود خدای آفریننده مهربانی راهنماست ؛ خدایی که به آنان ، شعور فطری عنایت فرموده . اگر دارای چنین شعوری نبودند ، از عهده هیچ کاری بر نمی آمدند . (3) استدلال به درک فطری خداوند ، دومین دلیل موسی علیه السلام به منظور اثبات توحید برای فرعون است : «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى . (4)

1- ر . ک : ص 273 (باب سوم : آفرینش حیوان) .

2- ر . ک : ص 279 ح 3579 .

3- دانستی های جهان علم : ص 4 .

4- طه : آیه 50 .

پنج . نقش حیوانات در زندگی انسان

شش . مقهوریت حیوانات در برابر انسان

پروردگار ما ، کسی است که خلقت هر چیز را به او عطا نموده و سپس ، آن را هدایت کرده است» .

پنج . نقش حیوانات در زندگی انسانقرآن کریم ، در آیات متعددی ، نقش حیوانات را در زندگی انسان ، یادآور شده و آن را حاکی از پیش بینی مدبر جهان برای تأمین نیازهای انسان و دلیل توحید می داند : «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (1) و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که: از کوه ها و درختان و بناهایی که می سازند ، خانه هایی بگیر» .

شش . مقهوریت حیوانات در برابر انسانحیوانات ، نه از نظر عدد کمتر از انسان ها هستند ، نه از نظر نیرو ناتوان تر ؛ اما با این وصف ، در نظام حکیمانه آفرینش ، مقهور انسان و در خدمت اویند . چه کسی حیوانات را مقهور انسان قرار داد ؟ قرآن در پاسخ این سؤال می فرماید : «وَذَلَّلْنَهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (2) و آنها را رام ایشان کردیم . بر برخی سوار می شوند و از برخی تغذیه می کنند» . امام صادق علیه السلام در تبیین سبب مقهوریت حیوانات در برابر انسان می فرماید :

1- .نحل : آیه 68 .

2- .یس : آیه 72 .

ثُمَّ مُنِعَتِ الدَّهْنَ وَالْعَقْلَ لِيَذِلَّ لِلْإِنْسَانِ فَلَا تَمْتَنِعَ عَلَيْهِ . (1) اندیشه و خردش ندادند تا رام انسان شود و خودداری نورزد. به راستی ، اگر حیوانات و جانوران عقل داشتند و تصمیم به جنگ و ستیز با انسان می گرفتند ، جامعه بشر چه روزی داشت ؟ !

الباب الرابع: خلق النباتات الكتاب «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» . (1)

«وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (2)

«وَالْأَرْضُ مَدَدْنَهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوْسَى وَأَمْنَبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْرُونَ» . (3)

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» . (4)

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطًا مَّا فَظَ لَأَنْتُمْ تَفَكَّهُونَ» . (5)

1- الأنعام : 99 .

2- فصلت : 39 .

3- الحجر : 19 .

4- الأنعام : 95 .

5- الواقعة : 63 _ 65 .

باب چهارم: آفرینش گیاه

اشاره

باب چهارم: آفرینش گیاهقرآن «و اوست خدایی که از آسمان، باران فرستاد و بدان، هر گونه گیاهی رویانیدیم و از آن گیاه، ساقه ای سبز و از آن، دانه هایی بر یکدیگر چیده، و نیز از جوانه های نخل، خوشه هایی سر فروهشته پدید آوردیم، و نیز باغ هایی از انگور و زیتون و انار، همانند و ناهمانند. به میوه هایش به گاه میوه دادن و رسیدن بنگرید. بی گمان، در اینها نشانه هایی برای گروه مؤمنان است».

«و از نشانه های اوست که زمین را خشک می بینی و چون باران بر آن فرود آوریم، می جنبد و گیاه برمی آورد. آن که آن را زنده می کند، زنده کننده مردگان است. بی گمان، او بر هر کاری تواناست».

«و زمین را گسترديم و کوه هایی استوار در آن افکنديم و از هر چیز، به روشی سنجیده در آن رویانیدیم».

«بی گمان، خداوند است که دانه و هسته را می شکافد و زنده را از مُرده بیرون می کشد و مُرده را از زنده بیرون می آورد. این است خدای شما. به کجا منحرف می شوید؟».

«آیا آنچه را می کارید، دیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا رویاننده ماییم؟ اگر می خواستیم، خاشاکش می کردیم تا شگفت زده شوید».

«أَفْرَعَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ» . (1)

راجع: إبراهيم: 32، عبس: 26 و 27، النحل: 65، يس: 34.

الحديثالسنن الكبرى عن أبي هريره: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: زَرَعْتُ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: حَرَّثْتُ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَلَمْ تَسْمَعُوا إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفْرَعَيْتُمُ مَا تَحْرُثُونَ * ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» . (2)

المستدرک علی الصحیحین عن حجر بن قیس المدری: بَيَّنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعْنَى وَهُوَ يُصَلِّي اللَّيْلَ يَقْرَأُ، فَمَرَّ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «أَفْرَعَيْتُمُ مَا تُمْنُونَ * ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (3)، قَالَ: بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ - ثَلَاثًا - ثُمَّ قَرَأَ: «أَفْرَعَيْتُمُ مَا تَحْرُثُونَ * ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»، قَالَ: بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ، بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ، بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ، ثُمَّ قَرَأَ: «أَفْرَعَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَسَّرَبُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (4)، قَالَ: بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ - ثَلَاثًا - ثُمَّ قَرَأَ: «أَفْرَعَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ» قَالَ: بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ - ثَلَاثًا - . (5)

1- .الواقعه: 71 و 72 .

2- .السنن الكبرى: ج 6 ص 228 ح 11752، شُعَبُ الْإِيمَانِ: ج 4 ص 311 ح 5217، حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ: ج 8 ص 267، تَفْسِيرُ الطَّبْرِيِّ: ج 13 / الجزء 27 ص 198؛ مَجْمَعُ الْبَيَانِ: ج 9 ص 337 وليس فيه ذيله من «قال أبو هريره» .

3- .الواقعه: 58 و 59 .

4- .الواقعه: 68 و 69 .

5- .المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 518 ح 3780، السنن الكبرى: ج 2 ص 440 ح 3695، كنز العمال: ج 2 ص 318 ح 4118 .

«آیا آتشی را که برمی افروزید دیده اید؟ آیا درختش را شما آفریده اید یا آفریننده ماییم؟» .

ر . ک : ابراهیم : آیه 32 ، عبس : آیه 26 و 27 ، نحل : آیه 65 ، یس : آیه 34 .

حدیثالسنن الکبریٰ به نقل از ابو هریره _ : پیامبر خدا فرمود : «کسی از شما نگوید : رویاندم ؛ بلکه بگوید : کِشتم . ابو هریره می گوید : آیا این گفته خداوند عز و جل را که : «آیا در آنچه می کارید ، اندیشیده اید؟ شما آن را می رویانید یا رویاننده اش ماییم؟» ، نشنیده اید ؟

المستدرک علی الصحیحین _ به نقل از حجر بن قیس مدری _ : شبی نزد امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام بودم و شنیدم که در نماز شب ، قرآن می خواند تا به این آیه رسید : « «آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید ، آگاهید؟ آیا شما آن را می آفرینید یا آفریننده ماییم؟» » و سه بار گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من !» . سپس قرائت کرد : « «آیا در آنچه می کارید ، اندیشیده اید؟ شما آن را می رویانید یا رویاننده اش ماییم؟» » . سپس گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من ، بلکه تو ، ای پروردگار من ، بلکه تو ، ای پروردگار من !» . سپس قرائت کرد : « «آیا به آبی که آشامید ، اندیشیده اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا فرو فرستنده ماییم؟» » . آن گاه ، سه بار گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من !» . سپس قرائت کرد : « «آیا به آتشی که می افروزید ، اندیشیده اید؟ آیا درختش را شما آفریده اید یا آفریننده ماییم؟» » . سپس سه بار گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من !» .

الإمام الصادق عليه السلام_ للمفضل بن عمر_ تأمل الحكمة في خلق الشجر وأصناف النبات؛ فإنها لما كانت تحتاج إلى الغذاء الدائم كحاجه الحيوان، ولم يكن لها أفواه كأفواه الحيوان، ولا حركة تنبعث بها لتناول الغذاء، جعلت أصولها مركوزة في الأرض لتتنوع منها الغذاء فتؤديه إلى الأغصان وما عليها من الورق والثمر، فصارت الأرض كالأم المرية لها، وصارت أصولها التي هي كالأفواه ملتقمة للأرض لتتنوع منها الغذاء كما يرضع أصناف الحيوان أمهاتها. (1)

1- بحار الأنوار: ج 3 ص 130 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: حکمت در خلقت درخت و گیاهان گونه گون را نیک بنگر که چون مانند حیوان، همیشه به غذا نیاز دارد، اما دهانی مانند آنها ندارد و برای رسیدن به غذا هم نمی تواند از جایش حرکت کند، ریشه هایش را در زمین فرو برده اند تا غذای خود را از آن بگیرد و به شاخه ها و برگ و میوه خود برساند، گویی که زمین، مادر رشددهنده آن است و ریشه ها به سان دهان می شود که زمین را فرو می دهد تا غذایش را از آن بگیرد، همان گونه که مادر دیگر جانوران به آنها شیر می دهند.

نشانه های خدا در آفرینش گیاهان

یک . پیدایش حیات در موادّ مرده

نشانه های خدا در آفرینش گیاهانهمان طور که در آیات و روایات این باب ملاحظه شد، قرآن و احادیث اسلامی، بشر را در مسیر خداشناسی به مطالعه درباره آفرینش و حکمت های به کار رفته درباره انواع درختان و گیاهان، دعوت می نمایند و از نگاه قرآن کریم، زندگی نباتات، از جهات مختلف می تواند اندیشه مندان را به خالق حکیم جهان، رهنمون گردد. اینک به شماری از آنها اشاره می کنیم:

یک . پیدایش حیات در موادّ مُردهنخستین نکته، بررسی چگونگی پیدایش حیات در دانه ها و شاخه های مرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاةً شُعَبَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1)

دو . سازمان دقیق و موزون نباتات

سه . انواع گیاهان

چهار . زوجیت در گیاهان

و از نشانه های اوست که زمین را خشک می بینی و چون باران بر آن فرود آوریم ، می جنبد و گیاه برآورد. آن که آن را زنده می کند ، زنده کننده مردگان است. بی گمان ، او بر هر کاری تواناست» .

دو . سازمان دقیق و موزون نباتاتیچیدگی ، نظم ، زیبایی و توارث در جهان نباتات ، به قدری شگفت انگیز است که عقل با ملاحظه آن ، بی تردید به مدبر توانا و حکیم آن اعتراف می کند : «وَأَمْنَبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ . (1) و در آن از هر چیزی سنجیده آفریدیم» .

سه . انواع گیاهانگیاهان ، مانند حیوانات ، انواع بی شماری دارند که هر یک ، مقررات خاص خود را در نظام آفرینش دارد و نشانه ای جداگانه بر آفریدگار هستی است : «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَمْنَبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (2) و زمین را خشکیده می بینی؛ ولی چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش در می آید و نمو می کند و [رُستنی هایی] از هر نوع نیکو، می رویاند . این، بدان سبب است که خدا، خود، حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و بر هر کاری تواناست» .

چهار . زوجیت در گیاهان

1- . حجر : آیه 19 .

2- . حج : آیه 5_6 .

هنگامی که شارل لینه در اواسط قرن هجدهم کشف کرد در گیاهان نیز جنس نر و ماده وجود دارد، این موضوع، چنان دستگاہ مذهبی مسیحیت را خشمگین کرد که سال ها در اروپا کتاب های وی از «کتب ضلال» به شمار می رفت؛ اما قرآن در چهارده قرن پیش با صراحت، موضوع زوجیت در جهان گیاهان را اعلام کرد و مردم را در مسیر خداشناسی به تأمل در این آیه توحید دعوت نمود. «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْآرْضِ كَمْ أَمْنَبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . (1) آیا به زمین ننگریسته اند که چه قدر در آن از هر گونه، جفت های زیبا رویانیده ایم. بی گمان، در این، نشانه ای است؛ ولی بیشتر آنان، ایمان نمی آورند». از نگاه این کتاب آسمانی، نه تنها گیاهان، بلکه سراسر جهان در گرو قانون زوجیت عمومی است. (2)

1- شعرا: آیه 7_ 8 .

2- ر. ک: ص 304 (نشانه های خدا در آفرینش جفت ها) .

الباب الخامس: خلق الأزواج الكتاب «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» . (1)

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» . (2)

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أُنْبِتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» . (3)

راجع: الرعد: 3، النحل: 72، طه: 53، الروم: 21، لقمان: 10، فاطر: 11، الزخرف: 12، الشورى: 11، ق: 7، الذاريات: 49، النجم: 45، الرحمن: 52، القيامة: 39، النبأ: 28، الليل: 3.

الحديث للإمام علي عليه السلام: مؤلف بين متعادياتها، ومُفرَّق بين مُتدانياتها، دالٌّ بتفريقها على مُفرِّقها، وبتأليفها على مؤلِّفها، وذلك قوله تعالى: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» . (4) . (5)

1- الذاريات: 49 .

2- يس: 36 .

3- الشعراء: 7، 8 .

4- الذاريات: 49 .

5- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام وص 37 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 363 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمل للمفيد: ص 256 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمل للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .

باب پنجم: آفرینش جفت ها**اشاره**

باب پنجم: آفرینش جفت هاقرآن «و از هر چیز ، جفت آفریدیم ، باشد که پند گیرید» .

«منزه است آن خدایی که همه جفت ها را آفرید ، چه آنچه از زمین می رویاند ، و چه از خودشان ، و چه آن چیزهایی که نمی شناسند» .

«آیا به زمین ننگریسته اند که چه قدر در آن از هر گونه جفت های نیکو و گرامی رویانیده ایم ؟ بی گمان ، در این ، نشانه ای است ؛ ولی بیشتر آنان ، ایمان نمی آورند» .

ر . ک : رعد : آیه 3 ، نحل : آیه 72 ، طه : آیه 53 ، روم : آیه 21 ، لقمان : آیه 10 ، فاطر : آیه 11 ، زُخرف : آیه 12 ، شورا : آیه 11 ، ق : آیه 7 ، ذاریات : آیه 49 ، نجم : آیه 45 ، الرحمن : آیه 52 ، قیامت : آیه 39 ، نبا : آیه 28 ، لیل : آیه 3 .

حدیث امام علی علیه السلام : [خداوند متعال] پیوند دهنده میان ناسازگارهای آن (شیء) و جداکننده میان نزدیک های آن است . جداکنندگی او بر جداکننده ، و پیوندش بر پیوند دهنده دلالت دارد و این ، همان سخن خدای متعال است : «و از هر چیز ، جفت آفریدیم ، باشد که پند گیرند» .

رسول الله صلى الله عليه وآله في رده على الدهريه الذين يقولون إن العالم قديم غير محدث -: هذا الذي تُشاهدونه من الأشياء بعضها إلى بعض يفتقر؛ لأنّه لا قوام للبعض إلا بما يتّصل لهُ به، ألا ترى البناء محتاجاً بعض أجزاءه إلى بعض، وإلا لم يتّسق ولم يستحکم، وكذلك سائر ما ترون. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: ... وأما الجمادات فهو يُمسكها بقدرته، ويُمسك المُتّصل منها أن يتهافت، ويُمسك المُتّهافت منها أن يتلاصق. (2)

عنه عليه السلام: أحال الأشياء لأوقاتها، ولأَم (3) بين مُختلفاتها، وعَرَزَ غَرَائِزَهَا، وألزمها أشباحها. (4)

عنه عليه السلام: فأقام من الأشياء أودها (5)، ونهَجَ حُدُودَهَا، ولأَم بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَوَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا. (6)

-
- 1- الاحتجاج: ج 1 ص 37 ح 20، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 537 ح 323 كلاهما عن الإمام العسكري عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 9 ص 262 ح 1.
 - 2- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 282 ح 30، علل الشرائع: ص 416 ح 3، بشاره المصطفى: ص 213 كلّها عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 30 ح 11، بحار الأنوار: ج 92 ص 224 ح 2.
 - 3- يقال: لأَم ولأَم بين الشيئين: إذا جمع بينهما (النهاية: ج 4 ص 220).
 - 4- نهج البلاغه: الخطبه 1، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113، بحار الأنوار: ج 57 ص 177 ح 136.
 - 5- الأود: العوج (لسان العرب: ج 3 ص 75).
 - 6- نهج البلاغه: الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 319 ح 17.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ردّ بر دهریه که جهان را قدیم و غیر حادث می پندارند: همین که مشاهده می کنید که اشیا به یکدیگر نیاز دارند و جز با اتصال به هم قوام ندارند، آیا نمی بینید که اجزای ساختمان به یکدیگر نیاز مندند، وگرنه راست و منظم و استوار نمی گردند؟ و نیز چیزهای دیگری که می بینید؟

امام علی علیه السلام: ... و اما جمادات را خداوند به قدرت خود، نگاه داشته و نمی گذارد آنچه را از آنها به هم متصل است، درهم بریزند و آنچه از آنها که با هم درگیرند، به هم بچسبند.

امام علی علیه السلام: هر چیز را به هنگام پرداخت و موجودات متضاد را هماهنگ کرد و به هر کدام، اثر و سرشتی ویژه داد که همواره، همراهشان ساخت.

امام علی علیه السلام: کژی هر چیزی را راست نمود و حدشان را روشن نمود و با قدرت خویش، اضداد را هماهنگ ساخت و رشته پیوند آنها را متصل کرد.

الإمام الرضا عليه السلام: وَلَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا فَرَدًا قَائِمًا بِنَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهِ لِذِي أَرَادَ مِنَ الدَّلَالَةِ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِثْبَاتِ وُجُودِهِ، وَاللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَرَدُّ وَاحِدٌ، لَا ثَانِي مَعَهُ يُقِيمُهُ، وَلَا يَعْضُدُهُ وَلَا يُمَسِكُهُ، وَالْخَلْقُ يُمَسِكُ بَعْضُهُ بَعْضًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَشِيئَتِهِ. (1)

1- التوحيد : ص 439 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 176 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي وفيه «ولا يكتنه» بدل «ولا يمسكه» ، بحار الأنوار : ج 57 ص 52 ح 27 .

امام رضا علیه السلام: و چیزی که تنها و متکی به خود باشد، نیافرید تا هر کس را که بخواهد، به خود و اثبات وجود خویش، رهنمون گردد و خدای_ تبارک و تعالی_، یگانه و یکتاست. دومی با او نیست تا برپایش بدارد و یاری اش کند و نگهش دارد؛ ولی آفریدگان، برخی، برخی دیگر را به اذن و خواست الهی نگاه می دارند.

نشانه های خدا در آفرینش جفت ها

نشانه های خدا در آفرینش جفت ها قانون زوجیت عمومی حاکم بر جهان ماده، مهم ترین قانون تکوینی در جهان آفرینش است؛ زیرا وجود و بقای جهان ماده، در گرو این قانون است. نکته قابل توجه، این که کشف این قانون در عصر حاضر، حاصل قرن ها تلاش علمی است. به گفته انیشتین، بشر پس از دو هزار و پانصد سال مطالعه، به اسرار قلعه اتم پی برد و فهمید که سراسر جهان ماده از اتم، و اتم از زوج الکترون و پروتون به وجود آمده و وجود و بقای ماده در گرو پیوند و جاذبه ای است که میان این دو جنس متضاد مثبت و منفی برقرار است. (1) اما قرآن کریم، بیش از چهارده قرن قبل، با صراحت اعلام کرده است که در جهان آفرینش، همه چیز، زوج آفریده شده و حکمت قانون و نظام زوجیت عمومی، تذکر به انسان و توجه او به خالق حکیم جهان، و حرکت در مسیری است که او برای سعادت بشر، ترسیم کرده است:

1- اثبات وجود خدا: ص 20.

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ* فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ . (1) و از هر چیزی زوج آفریدیم ، شاید که تذکر یابید. پس به سوی خدا بگریزید که من ، شما را از آن بیم دهنده ام» . (2) امام رضا علیه السلام نیز تأکید می فرماید که حکمت نظام زوجیت عامه ، اثبات وجود خدا و دلالت بر وحدانیت اوست : وَلَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا فَرْدًا قَائِمًا بِنَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهِ لِذَلِكَ أَرَادَ مِنَ الدَّلَالَةِ عَلَى نَفْسِهِ ، وَإِثْبَاتِ وُجُودِهِ ، وَاللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَرْدٌ وَاحِدٌ ، لَا ثَانِي مَعَهُ يُقِيمُهُ ، وَلَا يَعْضُدُهُ وَلَا يُمَسِّكُهُ ، وَالْخَلْقُ يُمَسِّكُ بَعْضُهُ بَعْضًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَشِيئَتِهِ . (3) و چیزی که تنها و متکی به خود باشد ، نیافرید تا آن که را خواهد ، به خویش و اثبات وجودش رهنمون گردد ، و خدای - تبارک و تعالی - ، یگانه و یکتاست ، دومی با او نیست تا برپایش بدارد و یاری اش کند و نگهش دارد و آفریدگان برخی ، برخی دیگر را به اذن و خواست الهی ، نگاه می دارند. بنا بر این ، تأمل در قانون زوجیت عمومی حاکم بر جهان با عنایت به پیشگویی قرآن و احادیث اسلامی از آن ، نه تنها دلیل توحید ، بلکه برهان نبوت و امامت نیز هست .

1- ذاریات : آیه 49_ 50 .

2- ر . ک : ص 299 (باب پنجم : آفرینش جفت ها) .

3- التوحید : ص 439 ح 1 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 176 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 52 ح 27 .

الباب السادس: خلق الأرض الكتاب «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» . (1)

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» . (2)

«إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» . (3)

«قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ» . (4)

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا * وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» . (5)

«وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» . (6)

1- الذاريات : 20 .

2- الروم : 25 .

3- فاطر : 41 .

4- فصلت : 9 و10 .

5- النبأ : 6_8 .

6- النحل : 13 .

باب ششم: آفرینش زمین

اشاره

باب ششم: آفرینش زمینقرآن(و در زمین ، نشانه هایی برای اهل یقین است) .

«و از نشانه های او ، برپا ایستادن آسمان و زمین به امر اوست . سپس ، آن هنگام که شما را از زمین فرا خواند ، ناگهان ، شما بیرون می آید» .

«بی گمان ، خدا آسمان ها و زمین را از زوال ، نگاه می دارد و اگر بخواهند زوال یابند ، کسی جز او نگهشان نمی دارد . او بردبار آمرزنده است» .

«بگو: آیا به کسی که زمین را در دو روز آفرید ، کفر می ورزید و برایش همتیانی قرار می دهید؟ اوست پروردگار جهانیان ، و از بالای آن ، کوه هایی لنگرآسا پدید آورد و آن را با برکت ساخت و در چهار روز ، روزی خواهندگان را اندازه کرد ، بی اختلاف و نقصان» .

«آیا زمین را گهواره نگردانیدیم ، و کوه ها را میخ ، و شما را جفت آفریدیم؟!»

«و آنچه را در زمین به رنگ های گوناگون برایتان پدید آورد ، بی گمان ، در این ، نشانه ای برای مردمی است که پند می گیرند» .

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا» . (1)

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَدَّ وَرَكْمًا فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَ لِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» . (2)

راجع : البقره : 22 ، آل عمران: 190 ، يونس: 6 ، الحجر : 19 ، طه : 53 ، الأنبياء : 31 ، الرعد : 3 و 4 ، إبراهيم : 32 ، النحل : 10 و 18 ، الكهف : 7 ، الشعراء : 7 و 8 و 149 ، النمل : 60 و 61 ، لقمان : 10 و 11 ، فاطر : 27 و 28 ، يس : 33 و 36 ، غافر : 57 ، فصلت : 39 ، الشورى : 29 ، الزخرف : 10 ، الجاثية : 13 ، ق : 7 و 8 ، الذاريات : 48 و 49 ، الرحمن : 10 و 13 ، الحديد : 17 ، الطلاق : 12 ، الملك : 15 ، نوح : 19 و 20 ، المرسلات : 27 ، الطارق : 12 ، الغاشية : 20 ، الشمس : 6 .

الحديثفسير القمى : نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رُجُوعِهِ مِنْ صِفِّينَ إِلَى الْمَقَابِرِ فَقَالَ : هَذِهِ كِفَاتُ الْأَمْوَاتِ ، أَى مَسَاكِينُهُمْ ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بُيُوتِ الْكُوفَةِ فَقَالَ : هَذِهِ كِفَاتُ الْأَحْيَاءِ ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ : «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا» . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام في قول الله عز وجل : «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» (4) : جَعَلَهَا مُلَايِمَةً لِطَبَائِعِكُمْ ، مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ ، لَمْ يَجْعَلْهَا شَدِيدَةً الْحَمَى وَالْحَرَارَةَ فَتُحْرِقْكُمْ ، وَلَا شَدِيدَةً الْبَرْدَ فَتُجَمِّدَكُم ، وَلَا شَدِيدَةً طَيْبِ الرِّيحِ فَتَصْدَعَ هَامَاتِكُمْ ، وَلَا شَدِيدَةً النَّتَنِ فَتُعْطِبَكُم ، وَلَا شَدِيدَةً اللَّيْنِ كَالْمَاءِ فَتَغْرِقَكُم ، وَلَا شَدِيدَةً الصَّلَابَةِ فَتَمْتِنَعَ عَلَيْكُمْ فِي دَوْرِكُمْ وَأَبْنِيَّتِكُمْ وَقُبُورِ مَوْتَاكُمْ ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ فِيهَا مِنَ الْمَتَانَةِ مَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ ، وَتَتَمَاسَكُ كُونَ وَتَتَمَاسِكُ عَلَيْهَا أَبْدَانُكُمْ وَبُنْيَانُكُمْ ، وَجَعَلَ فِيهَا مَا تَنْقَادُ بِهِ لِدَوْرِكُمْ وَقُبُورِكُمْ وَكَثِيرٍ مِنْ مَنَافِعِكُمْ ، فَلِذَلِكَ جَعَلَ الْأَرْضَ فِرَاشًا لَكُمْ . (5)

1- المرسلات : 25 و 26 .

2- غافر : 64 .

3- تفسير القمى : ج 2 ص 400 ، معانى الأخبار: ص 342 ح 1 عن حماد بن عيسى عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 34 ح 22 .

4- البقره : 22 .

5- التوحيد : ص 403 ح 11 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 137 ح 36 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سييار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 506 ح 336 عن الإمام العسكري عليه السلام وفيه «حرثكم» بدل «دوركم» ، بحار الأنوار : ج 60 ص 82 ح 9 .

«آیا زمین را برای زندگان و مردگان، محلّ تجمّع قرار ندادیم؟» .

«خداوند، کسی است که زمین را آرامشگاه و آسمان را سرپناه شما قرار داد و شما را صورت بخشید و صورت هایتان را نیکو ساخت و از چیزهای پاکیزه، روزی تان داد. این است خداوند، پروردگار شما. بزرگ و والاست، خداوند پروردگار جهانیان» .

ر . ک : بقره : 22 ، آل عمران: 190 ، یونس: 6 ، حجر : 19 ، طه : 53 ، انبیاء : 31 ، رعد : 3 و 4 ، ابراهیم : 32 ، نحل : 10 و 18 ، کهف : 7 ، شعرا : 7 و 8 و 149 ، نمل : 60 و 61 ، لقمان : 10 و 11 ، فاطر : 27 و 28 ، یس : 33 و 36 ، غافر : 57 ، فصلت : 39 ، شورا : 29 ، زخرف : 10 ، جائیه : 13 ، ق : 7 و 8 ، ذاریات : 48 و 49 ، الرحمن : 10 و 13 ، حدید : 17 ، طلاق : 12 ، ملک : 15 ، نوح : 19 و 20 ، مرسلات : 27 ، طارق : 12 ، غاشیه : 20 ، شمس : 6 .

حدیث تفسیر القمی : امیر مؤمنان در بازگشت از صفین به قبرها نگریست و فرمود : «این جا، محلّ اجتماع مردگان، یعنی قرارگاه آنان است» . سپس به خانه های کوفه نگریست و فرمود : «این، محلّ اجتماع زندگان است» . سپس این گفته خدا را تلاوت کرد : «آیا زمین را برای زندگان و مردگان محلّ تجمّع قرار ندادیم؟» .

امام زین العابدین علیه السلام درباره گفته خدای عز و جل «آن که زمین را برای شما چون بستری بگسترده» : آن را ملایم با طبع شما قرار داد و همراه با بدن هایتان ؛ نه چندان گرم و داغ که شما را بسوزاند ، نه چندان سرد که یخ بزیند ، نه چندان خوش بو که سردرد بگیرد ، نه چنان بدبو که به رنجتان اندازد ، نه آن قدر ملایم چون آب که غرقتان سازد ، و نه آن قدر سخت که خانه و کاشانه و قبر برای مردگانتان نتوانید بسازید ؛ بلکه آن را آن اندازه سخت قرار داد که از آن سود ببرید و شما را نگاه دارد و بدن ها و بناهای شما را بر آن نگه دارد و در آن ، چیزهایی قرار داد که به کار ساختمان و قبرها و بسیاری از دیگر بهره هایتان بیاید . برای این است که زمین را برایتان چون بستری بگسترده .

تفسير القمى: «أَتَنَكَّمُونَ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» وَمَعْنَى يَوْمَيْنِ، أَى وَقَتَيْنِ، إِبْتِدَاءُ الْخَلْقِ وَإِنْقِضَاؤُهُ «وَجَعَلَ فِيهَا رَوْسِيَّ مِنْ فَوْفِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا» أَى لَا يَزُولُ وَيَبْقَى «فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ» يَعْنَى فِي أَرْبَعَةِ أَوْقَاتٍ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: يَا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظَمَتْهُ، يَا مَنْ فِي الْأَرْضِ آيَاتُهُ، يَا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلِيلُهُ . .
يَا مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ مِهَادًا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَرَعَ مِنْ خَلْقِهِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ: أَوَّلُهُنَّ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَالْإِثْنَيْنِ، وَالثَّلَاثَاءِ، وَالْأَرْبَعَاءِ، وَالْخَمِيسِ، وَالْجُمُعَةِ؛ خَلَقَ يَوْمَ الْأَحَدِ السَّمَاوَاتِ، وَخَلَقَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، وَخَلَقَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ دَوَابَّ الْبَحْرِ وَدَوَابَّ الْبَرِّ، وَفَجَّرَ الْأَنْهَارَ وَقَوَّتَ الْأَقْوَاتَ وَخَلَقَ الْأَشْجَارَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَخَلَقَ يَوْمَ الْخَمِيسِ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَخَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْأَمْرِ يَوْمَ السَّبْتِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْأَرْضَ بِكُمْ بَرَّةٌ؛ تَتَيَمَّمُونَ مِنْهَا، وَتُصَلِّونَ عَلَيْهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ كِفَاتٌ فِي الْمَمَاتِ، وَذَلِكَ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ . (4)

1- تفسير القمى: ج 2 ص 262، بحار الأنوار: ج 57 ص 60 ح 31 .

2- البلد الأمين: ص 407، المصباح للكفعمي: ص 342، بحار الأنوار: ج 94 ص 391 .

3- العظمة: ص 300 ح 894 عن ابن عمر؛ بحار الأنوار: ج 57 ص 212 ح 181 وفيه صدره إلى «والجمعة» .

4- دعائم الإسلام: ج 1 ص 178 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 85 ص 156 ح 20 .

تفسیر القمی: «آیا به خدایی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می‌ورزید؟»؛ معنای دو روز، یعنی دو دوره، آغاز آفرینش و پایان آن. «و از بالای آن، کوه‌هایی لنگر آسا قرار داد و آن را بابرکت ساخت و روزی‌ها را اندازه کرد»؛ یعنی زوال نمی‌یابد و می‌پاید. «در چهار روز، یکسان برای خوانندگان»؛ یعنی در چهار دوران.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر: ای آن که بزرگی‌اش در آسمان است! ای آن که نشانه‌هایش در زمین است! ای آن که در هر چیز دلیل‌های اوست! ... ای آن که زمین را گاهواره کرد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، در شش روز، از آفرینش خود فارغ شد: از روز یکشنبه تا جمعه. روز یکشنبه، آسمان‌ها را آفرید و روز دوشنبه، خورشید و ماه را و روز سه‌شنبه، جنبندگان دریا و خشکی را و روز چهارشنبه، رودها را شکافت و خوراک‌ها را فراهم آورد و درختان را آفرید و روز پنجشنبه، بهشت و جهنم را آفرید و آدم را روز جمعه آفرید. سپس، روز شنبه به کار خود روی آورد.

(1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زمین به شما خیررسان است. در حیات دنیوی با آن تیمم می‌کنید و بر آن نماز می‌گزارید و پس از مرگ، جایگاه‌گرد آمدن شماست و این، از نعمت‌های خداوند است.

الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ المَرْفُوعِ . . . وَرَبَّ هَذِهِ الأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلأَنْعَامِ ، وَمَدْرَجًا لِلهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ ، وَمَا لَا يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَمَا لَا يُرَى . (1)

عنه عليه السلام_ في الدعاء_ : سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ ، وَأَعْلَى مَكَانُكَ ، وَأَنْطَقَ بِالصِّدْقِ بُرْهَانُكَ ، وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ ، وَأَحْسَنَ تَقْدِيرَكَ ، سَمَّكَ السَّمَاءَ فَرَفَعْتَهَا ، وَمَهَّدْتَ الأَرْضَ فَفَرَشْتَهَا ، وَأَخْرَجْتَ مِنْهَا مَاءً ثَجَّاجًا (2) ، وَنَبَاتًا رَجْرَاجًا ، فَسَبَّحَكَ نَبَاتُهَا ، وَجَرَّتْ بِأَمْرِكَ مِيَاهُهَا ، وَقَامَا عَلَى مُسْتَقَرِّ المَشِيئَةِ كَمَا أَمَرْتَهُمَا . (3)

عنه عليه السلام_ أيضا_ : أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتِكَ ، وَفِي الأَرْضِ قُدْرَتِكَ وَعَجَائِبِكَ . (4)

عنه عليه السلام_ في تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا_ : فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ ، وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ ، وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ المَاءِ أَرْضَكَ ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا ، وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا ، وَسَمْعُهُ وَاهيًا ، وَفِكْرُهُ حَائِرًا . (5)

عنه عليه السلام_ في عَجِيبِ صَنْعَةِ الكَوْنِ_ : وَأَرْسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الأَخْضَرُ المُتَعَنِّجُ (6) وَالْقَمَقَامُ (7) المُسَخَّرُ (المُسَجَّرُ) ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ ، وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ ، وَوَقَفَ الجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ ، وَجَبَلٌ جَلَامِيدًا وَنُشُورٌ مُتُونًا وَأَطْوَادًا ، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا ، وَالزَّمَاهَا قَرَارَاتِهَا ، فَصَدَّتْ رُؤُوسُهَا فِي الهَوَاءِ ، وَرَسَتْ أَصُولُهَا فِي المَاءِ ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا ، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا ، فَأَشْهَقَ قِلَالِهَا ، وَأَطَالَ أَنْشَارَهَا ، وَجَعَلَهَا لِلأَرْضِ عِمَادًا ، وَأَرْزَهَا فِيهَا أوتادا ، فَسَكَتَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا ، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا ، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا . فَسُبْحَانَ مَنْ أَمَسَّ كَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا ، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبِهِ أَكْنَفِهَا ، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَادًا ، وَبَسَّ طَهَا لَهُمْ فِرَاشًا ، فَوْقَ بَحْرِ لُجِّيٍّ ، رَاكِدٍ لَا يَجْرِي ، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي ، تُكْرِكُهُ (8) الرِّيَّاحُ العَوَاصِفُ وَتَمُخِّضُهُ العِمَامُ الذَّوَارِفُ ، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (9) . (10)

1- نهج البلاغه : الخطبه 171 ، وقعه صفين : ص 232 عن زيد بن وهب وفيه «المحفوظ» بدل «المرفوع» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 462 ح 402 .

2- ماءٌ ثَجَّاجٌ : مصبوب ، ومطرٌ ثَجَّاجٌ : شديد الانصباب جدًا (تاج العروس : ج 3 ص 308) .

3- البلد الأمين : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 141 ح 7 .

4- الدروع الواقيه : ص 202 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 202 .

5- نهج البلاغه : الخطبه 160 .

6- .. المُتَعَنِّجُ : السَّيْلُ الكثير . والمُتَعَنِّجُ _ بفتح الجيم _ : وسط البحر ، وليس في البحر ما يشبهه كثرةً (تاج العروس : ج 6 ص 145) .

7- القمقام : البحر كله (تاج العروس : ج 17 ص 588) .

8- كَرَّكَرَ الشيءُ : جمعه وردّه وحبسه (تاج العروس : ج 7 ص 442) .

9- النازعات : 26 .

10- نهج البلاغه : الخطبه 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 38 ح 15 .

امام علی علیه السلام: خدایا! پروردگار آسمان برافراشته ... و پروردگار این زمینی که آن را برای مردم، آرام کردی و برای خزندگان و چارپایان، جایگاه رفت و آمد؛ و [پروردگار] چیزهای بی شمار از دیده و نادیده.

امام علی علیه السلام در دعا: ای خدای سبحان، شأنت بس بزرگ و جایگاهت والا، برهانت به زبان صدق و امرت نافذ و تقدیرت نیکوست. آسمان را بالا بردی و برافراشتی و زمین را گستردی و گاهواره اش نمودی و از آن، آبی جوشان بیرون کشیدی و گیاهی لرزان. پس گیاه آن به تسبیح تو پرداخت و آب هایش به فرمان تو روان شد و آن گونه که تو فرمان داده بودی، بر خواسته تو ایستادند.

امام علی علیه السلام در دعا: تو کسی هستی که عظمتت در آسمان است و قدرت و شگفتی هایت در زمین.

امام علی علیه السلام در بزرگداشت خداوند بزرگ والا: پس هر که دل خود را فارغ سازد و اندیشه اش را به کاراندازد تا بداند چگونه عرش را برپا داشته ای و چه سان تخم خلقت را کاشته ای و چگونه آسمان هایت را در هوا آویخته ای و زمینت را بر موج آب گسترده ای، نگاهش در مانده و خردش سرگردان و گوشش حیران و اندیشه اش به هر جا روان باز می گردد.

امام علی علیه السلام در شگفتی های خلقت: و زمین را استوار ساخت، در حالی که آب کبود رنگ بی حد و اندازه و دریای تسخیر شده (سرزیر) آن را بر پشت دارد؛ و آن دریا در برابر فرمان خدا، رام و در مقابل عظمت او، فروتن و از ترس او جریانش متوقف است. تخته سنگ های سخت بزرگ و تپه های بلند و کوه های آن را آفرید و آنها را در جای خود، استوار و در مقرشان نگاه داشت. پس سر آنها در فضا بالا و ریشه آنها در آب فرو رفت و کوه ها را از زمین های هموار و پست، بلندتر گردانید؛ و ریشه آنها را در زمین اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو برد. بنا بر این، سر آن کوه ها را بسیار بلند کرد و بلندی آنها را به اطراف کشانید؛ و آنها را تکیه گاهی برای زمین و همچون میخ هایی نگه دارنده قرار داد. آن گاه، زمین در عین جنبش، آرام گرفت تا ساکنان روی خویش را در سقوط و اضطراب قرار ندهد؛ و یا آنچه حمل کرده است، فرو نیندازد و یا آن را از مکان خویش جا به جا نکند. پس منزّه است خداوند توانایی که زمین را پس از موج خیزی آب های آن، ثابت نگه داشت و پس از رطوبت و تری اطرافش خشک گردانید و برای آفریدگانش جای آرامش قرار داد و آن را برای آنان بر روی دریای ژرف ساکنی که جریان ندارد و ایستاده و بی حرکت است، فرو گسترانید. بادهای سخت و تند، آن را بر هم می زند و ابرهای پُر باران، آن را به حرکت در می آورد. «در این [موضوع] پندی است برای کسی که [از خدا] بترسد».

عنه عليه السلام في صفة الأرض ودحوها على الماء: كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ، وَلَجَّحَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِي أَمْوَاجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتْقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِهَا، وَتَرْغُوزُ بَدَا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا، فَخَصَّعَ جِمَاحَ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَدَّ كَنْ هَيْجِ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا وَذَلَّ (ظَلَّ) مُسْتَخْذِيًا إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ سَاحِيًا مَقْهُورًا، وَفِي حِكْمِهِ الذَّلُّ مُنْقَادًا أَسِيرًا. وَسَدَّ كَنْتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تِيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَخْوِهِ بَأْوِهِ وَاعْتِلَانِهِ، وَشَدَّ مَوْخِ أَنْفِهِ وَسُدَّ مَوْ غُلُوَائِهِ، وَكَعَمَّتْهُ عَلَى كِظِّهِ جَرِيَّتِهِ، فَهَمَّ بِدَبْعِ نَزَقَاتِهِ، وَلَبَّدَ بَعْدَ زَيْعَانٍ وَثْبَاتِهِ. فَلَمَّا سَدَّ كَنْ هَيْجِ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَحَمَلَ شَوَاهِقَ الْجِبَالِ الشَّمَخِ الْبُدْخِ عَلَى أَكْنَافِهَا، فَجَرَّ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ أَنْوْفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُدِّ هُوبِ بِيَدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيْبِ الشُّمِّ مِنْ صِيَاحِيدِهَا، فَسَكَّنَتْ مِنَ الْمَيْدَانِ لِرِسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا، وَتَغْلَغَلَهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابِ حَيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَائِمِهَا. وَفَسَّحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَسَسِّمًا لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مِرَافِقِهَا، ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَائِبِهَا، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيْعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَدَّ حَابٍ تُحْيِي مَوَاتِهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا. أَلْفَ غَمَامِهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لَمَعِهِ، وَتَبَايُنِ قَرْعِهِ، حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالتَّمَعَّ بَرَقُهُ فِي كُفْفِهِ، وَلَمْ يَنْمِ وَمِيضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رَبَابِهِ (1)، وَمُتْرَاكِمِ سَدَّ حَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحَا مُتْدَارِكَا، قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ، تَمْرِيهِ الْجَنُوبِ دَرَّرَ أَهَاضِيْبِهِ وَدَفَعَ شَابِيْبِهِ. فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرَكَ بَوَانِيْهَا، وَبِعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبِّ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنَ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ، فَهَيَّ تَبَهَّجُ بَزِينِهِ رِيَاضِهَا، وَتَرَدَّهَى بِمَا أُلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطِ أَزَاهِيرِهَا، وَجَلِيَهَ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنْامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا. (2)

1- الكَنْهَوْرُ : العَظِيمُ مِنَ السَّحَابِ . وَالرَبَابُ : الْأَبْيَضُ مِنْهُ (النَّهَائِيه : ج 4 ص 207) .

2- نَهَجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 91 عَنْ مَسْعُودِ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 57 ص 111 ح 90 .

امام علی علیه السلام در توصیف زمین و گستردن آن بر آب: پروردگار بزرگ، زمین را در زیر و بالای امواجی که همچون حیوان نر که بر ماده خویش ناآرام است، و در دریاهایی که لبالب و متلاطم و پُر از امواج بر هم خورنده اند، و چون حیوان های نر به هنگام شهوت و مستی و هیجان کف بر می آورند، فرو می برد. پس به خاطر سنگینی زمین، خروش و سرکشی دریای متلاطم از میان رفت و آرامش و فروتنی نصیبش شد و در آن هنگام که زمینی که در آن فرو رفته بود، گسترده شد و زیر و بالا شدن امواجش متوقف شد و آرامش یافت. و چون زمین با اطراف و جوانبش بر روی آب در غلتید، آب در هم شکسته و خوار گردید و پس از سر و صدا و هیاهو، امواجش آرام گرفت و گردش در حلقه آهنین، اسیر و گرفتار شد و زمین، در میان امواج آب قرار گرفت و آن را از نخوت و بلندپروازی و بزرگی باز داشت و مانع زیر و بالا شدن امواج و جریان های آن شد. آن گاه، آب پس از خواری و ذلت، فرو نشست و پس از سرکشی و زیر و بالا رفتن، اطراف زمین را فرا گرفت. پس از آرامش هیجان آن در زیر کرانه های زمین خداوند پاک، کوه های بلند و بزرگ را در دوش های زمین نصب کرد و منابع چشمه هایی را از بلندی های زمین گشایش داد و اطراف و جوانب آن را پراکنده ساخت و جنبش زمین را به وسیله کوه های ثابت که سنگ های بزرگ و سخت هستند، به آرامش بدل ساخت. پس زمین هم به خاطر فرو رفتن کوه ها در گوشه و کنار آن و نصب آنها در اعماقش، و به خاطر پستی ها و بلندی های آن از حرکت باز ایستاد. و پروردگار بزرگ، میان فضا و زمین را گشاده ساخت و برای تنفس ساکنان این زمین، هوا را آفرید و ساکنان زمین را با همه آنچه به آن احتیاج دارند، آفرید. پس از آن، زمین های بی آب و علفی را که به خاطر بلندی آنها، آب به آن نمی رسد و نهرها و رودخانه ها بر بلندی های آن راه نمی یابد، به حال خویش رها نکرد و ابری را که در هوا پدید می آید، خلق فرمود تا آن زمین های مُرده را زنده کند و بر آنها گیاه برویاند. ابرهای درخشنده ای را که برای باریدن بر زمین آماده، ولی از یکدیگر جدا بودند، به هم پیوست، تا ابرهای سفید پُر آب به جنبش در آمدند و مهیای باریدن شدند و در کناره های ابرهای بر کشیده و مدور، برق آسمانی درخشیدن گرفت و روشنایی اش در میان پاره ابرهای سفید بر روی هم قرار گرفته، تمام نشده پی در پی ابر بارنده فرستاد. پس باران آن که به خاطر سنگینی، مایل به پایین آمدن بود. به زمین فرود آمد و پی در پی، باد جنوب، ابر را حرکت داد و باران هایش را بر زمین افکند و آب بسیاری را که در خود داشت، فرو ریخت. خدای بزرگ از زمین های خاکی و کوه های عریان گیاه ها و علف های تر و تازه رویانید. پس زمین، به چمنزارهای خویش، که آن را زینت داده است، شادی می کند و به آنچه در آن روییده و به آن آرایش یافته است (همچون شکوفه ها و گل های تابان و تر و تازه)، افتخار می کند. و پروردگار بزرگ، آن گیاهان را توشه مردم و روزی چارپایان قرار داد و در کنارهای زمین، راه های گشاده باز کرد و در راه ها برای زهروان، نشانه هایی برپا کرد.

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في الدعاء_ : خَلَقْتَنَا بِقُدْرَتِكَ وَلَمْ نَكُ شَيْئًا ، وَصَوَّرْتَنَا فِي الظُّلْمَاءِ بِكُنْهِ لُطْفِكَ ، وَأَنْهَضْتَنَا إِلَى نَسِيمِ رَوْحِكَ ، وَغَدَوْتَنَا بِطَيْبِ رِزْقِكَ ، وَمَكَّنْتَ لَنَا فِي مِهَادِ أَرْضِكَ ، وَدَعَوْتَنَا إِلَى طَاعَتِكَ . (1)

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 124 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وراجع بحار الأنوار : ج 60 ص 51 و كنز العمّال : ج 6 ص 157 _ 175 .

امام زین العابدین علیه السلام _ در دعا _ : [خدایا!] ما هیچ بودیم و تو ما را آفریدی و با لطف مکنونت ، ما را در تاریکی ، صورت بخشیدی و به نسیم روح بخش خود ، برانگیختی و با روزی پاکیزه ، تغذیه مان کردی و در گاهواره زمین ، جایمان دادی و به سوی طاعتت فرا خواندی .

الإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ: فَكَرَّ - يَا مُفَضَّلُ - فِيمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ هَذِهِ الْجَوَاهِرَ الْأَرْبَعَةَ لِيَتَسَّعَ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْهَا، فَمِنْ ذَلِكَ سَعَهُ هَذِهِ الْأَرْضُ وَامْتِدَادُهَا، فَلَوْلَا - ذَلِكَ كَيْفَ كَانَتْ تَتَسَّعُ لِمَسَاكِينِ النَّاسِ وَمَزَارِعِهِمْ وَمَرَاعِيهِمْ وَمَنَابِتِ أَخْشَابِهِمْ وَأَحْطَابِهِمْ، وَالْعَقَاقِيرِ الْعَظِيمَةِ، وَالْمَعَادِنِ الْجَسِيمَةِ غَنَاؤُهَا؟ وَلَعَلَّ مَنْ يُنْكِرُ هَذِهِ الْقُلُوبِ الْخَاوِيَةَ وَالْقِفَارَ الْمَوْحِشَةَ يَقُولُ: مَا الْمَنْفَعَةُ فِيهَا؟ فَهِيَ مَأْوَى هَذِهِ الْوُحُوشِ وَمَحَالُّهَا وَمَرَاعَاها، ثُمَّ فِيهَا بَعْدُ مُتَنَفِّسٌ وَمُضْطَرَبٌ لِلنَّاسِ إِذَا احتاجوا إِلَى الْإِسْتِبْدَالِ بِأَوْطَانِهِمْ؛ فَكَمْ بِيَدَاءِ وَكَمْ فَدْفِدٍ (1) حَالَتْ قُصُورًا وَحِنَانًا بِانْتِقَالِ النَّاسِ إِلَيْهَا وَحُلُولِهِمْ فِيهَا، وَلَوْلَا سَعَةُ الْأَرْضِ وَفُسْحَتُهَا لَكَانَ النَّاسُ كَمَنْ هُوَ فِي حِصَارٍ ضَيِّقٍ لَا يَجِدُ مَدْوَحَةً عَن وَطْنِهِ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ يَضْطَرُّهُ إِلَى الْإِنْتِقَالِ عَنْهُ. ثُمَّ فَكَّرَ فِي خَلْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ - عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ - حِينَ خُلِقَتْ رَاتِبَةً رَاكِنَةً، فَتَكُونُ مَوْطِنًا مُسْتَقَرًّا لِلْأَشْيَاءِ، فَيَتَمَكَّنُ النَّاسُ مِنَ السَّعْيِ عَلَيْهَا فِي مَارِبِهِمْ، وَالْجُلُوسِ عَلَيْهَا لِرَاحَتِهِمْ، وَالنَّوْمِ لِهَدَنِهِمْ، وَالْإِنْتِقَانِ لِأَعْمَالِهِمْ؛ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ رَجْرَاجَةً مُتَكَفِّفَةً لَمْ يَكُونُوا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُتِمَّنُوا الْبِنَاءَ وَالتَّجَارَةَ وَالصَّنَاعَةَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، بَلْ كَانُوا لَا يَتَهَنَّوْنَ بِالْعَيْشِ وَالْأَرْضِ تَرْتَجُّ مِنْ تَحْتِهِمْ. وَاعْتَبِرْ ذَلِكَ بِمَا يُصِيبُ النَّاسَ حِينَ الزَّلَازِلِ عَلَى قَلْبِهِ مَكْثُهَا حَتَّى يَصِيرُوا إِلَى تَرْكِ مَنَازِلِهِمْ وَالْهَرَبِ عَنْهَا... ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فِي طِبَاعِهَا الَّذِي طَبَعَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَارِدَةٌ يَابِسَةٌ وَكَذَلِكَ الْحِجَارَةُ، وَإِنَّمَا الْفَرْقُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْحِجَارَةِ فَضْلُ يُسِّ فِي الْحِجَارَةِ، أَفَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الْيُسِّ أَفْرَطَ عَلَى الْأَرْضِ قَلِيلًا حَتَّى تَكُونَ حَجْرًا صَدَّدًا أَكُنْتَ تُبْتِ هَذَا النَّبَاتَ الَّذِي بِهِ حَيَاةُ الْحَيَوَانِ؟ وَكَانَ يُمَكِّنُ بِهَا حَرْثَ أَوْ بِنَاءً؟ أَفَلَا تَرَى كَيْفَ تَنْصَبُ (2) مِنْ يُسِّ الْحِجَارَةِ وَجُعِلَتْ عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّيْنِ وَالرَّخَاوَةِ وَلْتَهَيَّأَ لِلْإِعْتِمَادِ؟ وَمِنْ تَدْبِيرِ الْحَكِيمِ - جَلَّ وَعَلَا - فِي خَلْقِهِ الْأَرْضِ أَنَّ مَهَبَّ الشَّمَالِ أَرْفَعُ مِنْ مَهَبِّ الْجَنُوبِ، فَلِمَ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَذَلِكَ إِلَّا لِيُنْحَدِرَ الْمِيَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَتَسْقِيَهَا وَتُرْوِيَهَا؟ ثُمَّ تَقِيضُ آخِرَ ذَلِكَ إِلَى الْبَحْرِ، فَكَأَنَّمَا يَرْفَعُ أَحَدَ جَانِبِي السَّطْحِ وَيَخْفِضُ الْآخَرَ لِيُنْحَدِرَ الْمَاءُ عَنْهُ وَلَا يَقُومَ عَلَيْهِ، كَذَلِكَ جَعَلَ مَهَبَّ الشَّمَالِ أَرْفَعُ مِنْ مَهَبِّ الْجَنُوبِ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ بَعَيْنِهَا، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَبَقِيَ الْمَاءُ مُتَحَيِّرًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَكَانَ يَمْنَعُ النَّاسَ مِنْ إِعْمَالِهَا، وَيَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَالْمَسَالِكَ. (3)

1- الفدْفد: الفلاة التي لا شيء بها وقيل: هي الأرض الغليظة ذات الحصى. وقيل: المكان الصلب (لسان العرب: ج 3 ص 675).

2- في نسخه: «نقصت» (هامش المصدر).

3- بحار الأنوار: ج 3 ص 121 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! در خلقت خدای عز و جل بیندیش که چگونه این چهار عنصر را بزرگ و پُرارزش آفرید تا نیازهای بیشتری را برآورند و از جمله، وسعت این زمین و گستره آن است که اگر نبود، چگونه خانه های مردم و مزرعه و مرتع ها و بیشه و جنگل را در خود جای می داد و نیز گیاهان دارویی بزرگ و معدن های غنی و سرشار را؟! شاید کسی که این صحراهای ویرانه و دشت های دهشتناک را نشناسد، بگوید: اینها چه سودی دارند؟ اینها جایگاه حیوانات وحشی و پناهگاه و چراگاه آنان است، و نیز جایگاهی برای هواخوری و گردش مردم، چون نیازمند هوا به هوا شدن و در آمدن از خانه و کاشانه شوند. پس، بسی صحرا و دشت تهی که با نقل و انتقال مردم و سکونت در آن جا، بوستان و کاخ شوند و اگر این گستردگی و وسعت زمین نبود، مردم، همچون انسان زندانی در حصار تنگ می شدند و جایی نمی یافتند که به گاه دل تنگی و اضطراب، از وطن خود به آن جا منتقل شوند. سپس در خلقت همین زمین به همین گونه که هست بیندیش که ثابت و استوار آفریده شده تا جایگاهی ثابت برای اشیا باشد و مردم، بتوانند برای نیازهای خود بر آن راه بروند و برای استراحت، بنشینند و برای آرام گرفتن، بخوابند و کارهای خویش را محکم کنند که اگر لرزان و سست بود، مردم نمی توانستند بنای خویش و یا تجارت و صناعت و امثال آن را محکم بدارند؛ بلکه اگر زمین در زیر [پای] آنان می لرزید، اساساً زندگی آسوده ای نداشتند و دلیل آن هم حالت مردم در زلزله هاست با زمان اندک آنها، تا آن جا که خانه هایشان را رها می کنند و می گریزند... سپس [خاک] زمین در طبیعت اولیه خود، سرد و خشک است و نیز سنگ آن. تنها تفاوت سنگ و خاک، خشکی بیشتر سنگ است. آیا می دانی که اگر خشک بودن زمین اندکی بیشتر شود و تبدیل به سنگ سخت گردد، دیگر گیاهی که خوراک حیوان است، از آن نمی روید؟ و آیا [دیگر] می شود در آن کشت کرد و یا چیزی ساخت؟ آیا نمی بینی که سختی اش کمتر از سنگ است، اما با همین صورت فعلی نرم و شکننده اش قابل اتکاست؟ از تدبیر حکیم بزرگ و والا در خلقت زمین، آن است که محلّ وزش باد شمال بالاتر از جنوب است. چرا خدا چنین کرده است؟ جز برای آن است که آب ها [ای باران] بر سطح زمین جاری شود و آن را آبیاری و سیراب کند؟ سپس در پایان به دریا بریزد، گویی که کسی یکی از دو طرف سطح [زمین] را بلند کرده و طرف دیگر را پایین کشیده تا آب، سرازیر شود و یک جا نایستد؟ درست به همین دلیل، محلّ وزش باد را در شمال، بالاتر از محلّ وزش باد در جنوب قرار داد که اگر چنین نبود، آب، حیران و سرگردان بر روی زمین می ماند و مردم را از کار خود باز می داشت و راه ها و جاده ها را می گسست.

عنه عليه السلام_ أيضا_ : فَكَرَّ _ يا مُفَضَّلُ _ في هذه المَعَادِينِ وما يَخْرُجُ مِنْهَا مِنَ الْجَوَاهِرِ الْمُخْتَلِفَةِ ، مِثْلَ الْجُصِّ وَالْكِلسِ وَالْجِيسِ وَالزَّرَانِيخِ وَالْمَرْتَكِ (1) وَالْقُونِيَا وَالزَّبَيْقِ وَالنُّحَاسِ وَالرَّصَاصِ وَالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ وَالزَّبْرَجَدِ وَالْيَاقُوتِ وَالزُّمُرُودِ وَصَدْرُوبِ الْجِجَارَةِ ، وَكَذَلِكَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنَ الْقَارِ وَالْمَوْمِيَا (2) وَالْكَبْرِيتِ وَالنَّقْطِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَسْتَعْمَلُهُ النَّاسُ فِي مَآرِبِهِمْ . فَهَلْ يَخْفَى عَلَى ذِي عَقْلٍ أَنَّ هَذِهِ كُلَّهَا ذَخَائِرٌ ذُخِرَتْ لِلْإِنْسَانِ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ لِيَسْتَخْرِجَهَا فَيَسْتَعْمِلَهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا ؟ ثُمَّ قَصَّ رَتَّ حَيْلَةَ النَّاسِ عَمَّا حَاوَلُوا مِنْ صَدِّ نَعْتِهَا عَلَى حَصْرِهِمْ وَاجْتِهَادِهِمْ فِي ذَلِكَ ؛ فَإِنَّهُمْ لَوْ ظَفَرُوا بِمَا حَاوَلُوا مِنْ هَذَا الْعِلْمِ كَانَ لَا مَحَالَةَ سَدَّ يَظْهَرُ وَيَسْتَفِيضُ فِي الْعَالَمِ حَتَّى تَكْتُرَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَيَسْقُطَا عِنْدَ النَّاسِ فَلَا يَكُونُ لَهُمَا قِيَمَةٌ . (3)

1- المَرْتَكُ : الرصاص ؛ أسوده أو أبيضه (لسان العرب : ج 10 ص 486) .

2- المَوْمِيَا : اسم دواء أعجمي نافع لوجع المفاصل والكبد ... واللؤلؤ وحصى أبيض يقال له : بصاق القمر (تاج العروس : ج 10 ص 352) .

3- بحار الأنوار : ج 3 ص 128 عن المفَضَّلِ بنِ عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفَضَّلِ .

امام صادق علیه السلام_ درباره آفرینش زمین_: ای مفضل! در این معدن ها و مواد مختلفی که از آنها استخراج می شود، بیندیش، مانند گچ و آهک و گچ (جَبَس) (1) و زرنیخ و مُرداز سنگ (2) و جیوه و مس و سرب و نقره و طلا و زَبَرَجَد و یاقوت و زمرد و انواع سنگ ها، و نیز چیزهایی مانند قیر و مومیا و گوگرد و نفت و جز اینها که مردم در نیازهای خود، مصرف می کنند. آیا بر خردمند پنهان است که همه اینها ذخایری است که برای انسان در این زمین ذخیره شده تا آنها را استخراج کند و در نیازهای خود به کار برد؟ سپس راه دستیابی به اینها از دسترس همه مردم، با وجود تمام خواست و تلاششان دور ماند؛ زیرا اگر به این دانش دست می یافتند، در دنیا منتشر می شد و همه می دانستند و طلا و نقره فراوان می شد و از چشم مردم، می افتاد و بی قیمت می شد.

-
- 1- جَبَس، تَلَفَّظ متداول «جص» در میان عرب ها بوده و جص، همان «گچ» فارسی است. (م)
 - 2- بلور اکسید سرب است که برای خوش بو کردن و لعاب دادن ظرف ها و نیز ضد عفونی کردن به کار می رود. (م)

الكافي عن هشام بن الحكم في خبرٍ مُحاجَّجِهِ الإمامِ الصَّادِقِ عليه السلام لِزَندِيقٍ مِنْ أَهْلِ مِصرَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أَخَا أَهْلِ مِصرَ، إِنَّ الَّذِي تَذَهَبُونَ إِلَيْهِ وَتَظُنُّونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ إِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ؟ وَإِنْ كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ؟ الْقَوْمُ مُضْطَرَّوْنَ . يَا أَخَا أَهْلِ مِصرَ، لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ، وَالْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ؟ لِمَ لَا تَسْقُطُ (1) السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ؟ لِمَ لَا تَنحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَبَاقِهَا وَلَا يَتَمَاسَكُ وَلَا يَتَمَاسِكُ مِنْ عَلَيْهَا؟ قَالَ الزَّندِيقُ: أَمَسَكَهُمَا اللَّهُ رَبُّهُمَا وَسَيِّدُهُمَا. قَالَ: فَأَمَّنَ الزَّندِيقُ عَلَى يَدَي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

(2)

1- في الكافي «يسقط» والصحيح ما أثبتناه من التوحيد .

2- الكافي : ج 1 ص 73 ح 1 ، التوحيد : ص 295 ح 4 ، الاحتجاج : ج 2 ص 206 ح 217 نحوه وليس فيه من «لم لا- يردهم» إلى «مضطرون» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 52 ح 25 .

الكافی_ به نقل از هشام بن حکم ، در روایت احتجاج امام صادق علیه السلام با زندیقی مصری _: امام صادق علیه السلام فرمود : «ای برادر مصری ! آن گونه که ادعا می کنید و می پندارید که طبیعت ، اینها را ساخته است ، پس چرا وقتی آنها را می برد ، باز نمی گرداند؟ و اگر باز می گرداند ، چرا نمی برد؟ اینها مضطربند [و مجبور ، نه اختیاردار] . ای برادر مصری ! چرا آسمان ، برافراشته و زمین ، پایین نهاده شده است؟ چرا آسمان بر روی زمین نمی افتد؟ چرا چنین نمی شود که زمین از جایگاه [و مدار] خود ، سقوط کند و هر یک از نگهداری خویش و هر کس که بر آن است ، درماند؟». زندیق گفت : پروردگار و آقایان ، خداوند ، آنها را نگاه می دارد . سپس زندیق به دست امام صادق علیه السلام ایمن آورد .

نشانه های خدا در آفرینش زمین

یک . اندازه زمین

نشانه های خدا در آفرینش زمینزمین ، یکی دیگر از نشانه های روشن توحید و خداشناسی است که خداوند متعال نیز به آن ، سوگند خورده است : «وَالْأَرْضِ وَ مَا طَحَّهَا . (1) و سوگند به زمین و آن که آن را گستراند» . قرآن کریم ، بیش از هشتاد بار آفرینش و نظم و تدبیر حاکم بر زمین را مورد توجه قرار داده و پیروان خود را به دانش زمین شناسی به عنوان یکی از راه های خداشناسی ، دعوت کرده است . از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، درس های فراوان خداشناسی در آفرینش زمین وجود دارد که ما در این جا به شماری از مهم ترین آنها اشاره می کنیم :

یک . اندازه زمین نخستین نشانه توحید در مطالعه زمین ، اندازه آن است . اگر زمین به کوچکی ماه

دو . معلق بودن زمین در فضا

و قطر آن ، یک چهارم قطر کنونی آن بود ، نیروی جاذبه آن برای نگاه داشتن آب ها و هوا بر روی آن کفایت نمی کرد و درجه حرارت به صورت گشوده ای بالا می رفت . به عکس ، اگر قطر آن دو برابر قطر کنونی می بود ، سطح زمین ، چهار برابر سطح فعلی و نیروی جاذبه آن ، دو برابر می شد و ارتفاع جو ، به شکل خطرناکی تقلیل پیدا می کرد و فشار هوا از یک کیلوگرم بر سانتی متر مربع ، به دو کیلوگرم بالا می رفت و همه این عوامل ، تأثیر شدیدی بر روی زندگی داشت . (1) آری ! این آفریدگار حکیم جهان است که در نظام آفرینش هر چیزی را با اندازه گیری معینی که فلسفه خلقت آن اقتضا دارد ، آفریده است : «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ . (2) بی تردید ، ما هر چیز را به اندازه آفریدیم» .

دو . معلق بودن زمین در فضا درس دیگر در مطالعه زمین ، رها بودن آن در فضا و کنترل آن به وسیله پایه های نامرئی قوه جاذبه است . قرآن ، این امر اعجاب انگیز و تأمل آفرین را یکی از نشانه های توانایی و تدبیر آفریدگار حکیم جهان می داند و تصریح می کند که : «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ . (3) و از نشانه های او آن است که آسمان و زمین به امر او برپایند» .

1- ر . ک : اثبات وجود خدا: ص 21 .

2- قمر : آیه 49 . نیز ، ر . ک : طارق : آیه 12 .

3- روم : آیه 25 .

این آیه به روشنی دلالت دارد که کُرَات آسمانی و زمین بدون ستون و پایه و پیوند مادی و محسوس و تنها به فرمان خداوند متعال ، در فضا استوارند ، (1) و در آیه ای دیگر ، تأکید شده که تنها خداوند است که بدون ستون ، آسمان ها و زمین را نگهداری می کند و مانع از سقوط آنها می شود : «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا . (2) خداوند ، آسمان ها و زمین را از سقوط ، نگاه داشته است» . احادیث اسلامی نیز با الهام از این آیات ، موضوع معلق بودن زمین در فضا را به وضوح ، بیان کرده اند : بَسَطَ الْأَرْضَ عَلَى الْهَوَاءِ بِغَيْرِ أَرْكَانٍ . (3) زمین را بدون ستون ، بر هوا گسترانده است . أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ ، وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ . (4) آن (زمین) را بدون پایه هایی برپا داشت و بدون ستون هایی بر افراشت . أَقَامَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ سَنَدٍ . (5) زمین را بدون تکیه گاه برپا داشت . اسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ بِأَوْتَادِهَا فَوْقَ الْمَاءِ . (6) زمین با میخ هایش بر آب ، استقرار یافت .

1- در این باره ، ر . ک : التبیان : ج 8 ص 243 .

2- فاطر : آیه 41 .

3- ر . ک : ج 5 ص 314 ح 4204 .

4- نهج البلاغه : الخطبه 186 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 310 ح 14 .

5- ر . ک : مصباح المتعجد : ص 307 ح 417 ، جمال الاسبوع : ص 184 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 196 ح 3 .

6- ر . ک : بحار الأنوار : ج 57 ص 36 ح 9 .

نکته مهم و قابل توجه، چگونگی اجرای امر الهی در استوار ماندن کُرات آسمانی و زمین در فضا و نگهداری آنها در مدار خویش است که در دو آیه دیگر، توضیح داده شده است: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (1) خدایی که آسمان ها را بدون ستونی که ببینید، بر افراشت». «خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (2) خدایی که آسمان ها را بدون ستونی که ببینید، آفرید». این آیات، «امر» و «امساک» الهی در آیات قبلی را توضیح می دهند که جلوگیری از سقوط آسمان ها و زمین به فرمان خدا و به وسیله پایه های نامرئی است که در دانش امروز، «قوه جاذبه» نامیده می شود. از این رو، وقتی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام به نام حسین بن خالد از ایشان درباره این سخن خداوند متعال پرسید که: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (3) و سوگند به آسمان مشبک». امام علیه السلام در پاسخ انگشتانش را در هم فرو برد و فرمود: هِيَ مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ. آن (آسمان)، در زمین فرو رفته است. حسین بن خالد، مجدداً سؤال کرد: چگونه در زمین فرو رفته است، در حالی

1- رعد: آیه 2.

2- لقمان: آیه 10.

3- ذاریات: آیه 7.

سه . آرامش زمین با چهارده حرکت !

که خدا می فرماید: «رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؛ آسمان ها را بدون ستونی که ببینید، برافراشت»؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: «عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟! منزّه است خدا! آیا خدا نمی فرماید: «بدون ستونی که ببینید»؟! حسین پاسخ داد: چرا. امام علیه السلام فرمود: ثُمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا. (1) آن جا ستون هست؛ اما شما نمی بینید.

سه . آرامش زمین با چهارده حرکت! درس دیگر این که زمین با چهارده نوع حرکت، (2) کاملاً آرام است، به گونه ای که گویا هیچ گونه حرکتی ندارد. هنگامی به اهمیت فوق العاده این موضوع پی خواهیم برد که بدانیم این سفینه عظیم فضایی که امروزه حدود شش میلیارد مسافر دارد، در حرکت وضعی با سرعتی معادل 1440 کیلومتر در ساعت، و هفتاد هزار کیلومتر در حرکت تبعی و 107 هزار و 280 کیلومتر در حرکت انتقالی، در فضا پرواز می کند؛ اما با این وصف، کاملاً آرام است. قرآن کریم و

1- ر. ک: تفسیر القمّی: ج 2 ص 328.

2- اسلام و هیئت: ص 218 (به نقل از فلا ماریون).

چهار . معادن مورد نیاز صنعت

احادیث اسلامی، مکرّر بر این درس خداشناسی تأکید کرده و مردم را به تأمل در آن، فرا خوانده اند: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا . (1) خدایی که زمین را برایتان قرارگاه کرد». «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا . (2) آیا زمین را گهواره نکردیم؟» .

چهار . معادن مورد نیاز صنعت معادن و فلزاتی که آفریدگار جهان برای بهره برداری انسان و تأمین نیازهای او در دل زمین به ودیعت نهاده است، راهنمای دیگری به خداشناسی است . وجود این معادن، یکی از اصلی ترین عوامل پیشرفت هنر، علم و تمدن بشر است. (3) علاوه بر آنچه بدان اشارت رفت، همه تدبیرهایی که در نظام آفرینش جهت آماده سازی زمین برای زندگی انسان به کار رفته و برخی از آنها در ابواب دیگر این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته است، آیات خداشناسی زمین نیز محسوب می شوند .

ر . ک : موسوعه میزان الحکمه : ج 2 ص 313 (الأرض) .

1- . غافر: آیه 64 .

2- . نبأ: آیه 6 .

3- . ر . ک : ص 319 ح 3603 .

الباب السابع: خلق الجبال للكتاب «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُ جَازِمَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صَدَنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» . (1)

«وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا» . (2)

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلًّا لَأَوْجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا» . (3)

«وَاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ رَوَّسِيَّ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» . (4)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الحمد لله الذي ... وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ (5) أَرْضِهِ . (6)

1- النمل : 88 .

2- النبا : 7 .

3- النحل : 81 .

4- لقمان : 10 .

5- الميّدان: مصدر ماد يميّد؛ إذا مالَ وتحركَ (النهاية : ج 4 ص 379) .

6- نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 .

باب هفتم: آفرینش کوه ها

اشاره

باب هفتم: آفرینش کوه هاقرآن«و کوه ها را که می بینی ، می پنداری که بی حرکت اند ، در حالی که به سرعت ابر ، می روند. کار خداوند است که هر چیزی را در کمال اتقان ، پدید آورده است . بی گمان ، او به هر چه می کنید ، آگاه است» .

«و کوه ها را میخ [قرار دادیم]» .

«و خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است ، سایه هایی پدید آورد و از کوه ها ، پناهگاه هایی برایتان ساخت» .

«و در زمین ، کوه هایی استوار افکند تا [زمین] شما را نلرزاند» .

حدیثامام علی علیه السلام: ستایش ، خدایی را که ... با صخره ها لرزه زمین را مهار کرد .

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ الْأَرْضِ -: وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا ، وَذَوَاتِ السَّنَاخِيْبِ الشَّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا . (1)

عنه عليه السلام_ أَيضًا -: وَأَرَسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ ... وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا وَنَشَوْرَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادِهَا ، فَأَرَسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا ، وَالزَّمَهَا قَرَارَاتِهَا ، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ ، وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سَهْلِهَا ، وَأَسَاخَ قَوَاعِيدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا ، فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا ، وَأَطَالَ أَنْشَارَهَا ، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا ، وَأَزْرَهَا فِيهَا أوتَادًا ، فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا ، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا ، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا ، فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا . (2)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ . . . وَرَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِيِ الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أوتَادًا ، وَلِلْخَلْقِ اعْتِمَادًا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ -: أَنْظِرْ - يَا مُفَضَّلُ - إِلَى هَذِهِ الْجِبَالِ الْمَرْكُومَةِ مِنَ الطِّينِ وَالْحِجَارَةِ الَّتِي يَحْسَدُ بِهَا الْغَافِلُونَ فَضلاً لا - حَاجَةَ إِلَيْهَا ، وَالْمَنَافِعَ فِيهَا كَثِيرَةً ؛ فَمِنْ ذَلِكَ أَنْ يَسْقُطَ عَلَيْهَا التَّلُوجُ فَيَبْقَى (4) فِي قِلَالِهَا لِمَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ ، وَيَذُوبُ مَا ذَابَ مِنْهُ فَتَجْرَى مِنْهُ الْعُيُونُ الْغَزِيرَةُ الَّتِي تَجْتَمِعُ مِنْهَا الْأَنْهَارُ الْعِظَامُ ، وَيَنْبُتُ فِيهَا ضُرُوبٌ مِنَ النَّبَاتِ وَالْعَقَاقِيرِ الَّتِي لَا يَنْبُتُ مِثْلُهَا فِي السَّهْلِ ، وَيَكُونُ فِيهَا كُهُوفٌ وَمَقَابِلٌ لِلْوُحُوشِ مِنَ السَّبَاعِ الْعَادِيَةِ ، وَيَتَّخِذُ مِنْهَا الْحُصُونُ وَالْقِلَاعُ الْمَنِيعةَ لِلتَّحْرُزِ مِنَ الْأَعْدَاءِ ، وَيُنْحَتُ مِنْهَا الْحِجَارَةُ لِلبِنَاءِ وَالْأَرْحَاءِ ، وَيُوجَدُ فِيهَا مَعَادِنٌ لِضُرُوبٍ مِنَ الْجَوَاهِرِ ، وَفِيهَا خِلَالٌ أُخْرَى لَا يَعْرِفُهَا إِلَّا الْمُقَدِّرُ لَهَا فِي سَابِقِ عِلْمِهِ . (5)

1- نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 112 ح 90 .

2- نهج البلاغه : الخطبه 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 38 ح 15 .

3- نهج البلاغه : الخطبه 171 ، وقعه صفين : ص 232 نحوه ، بحار الأنوار : ج 58 ص 94 ح 16 .

4- كذا في المتن والظاهر أنّ الصحيح «فتبقى» .

5- بحار الأنوار : ج 3 ص 127 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

امام علی علیه السلام_ در توصیف زمین_: و حرکات زمین را با صخره های استوار و کوه های سر برافراشته ، پایدار و منظم ساخت .

امام علی علیه السلام_ همچنین در توصیف زمین_: و زمینی را برپا داشت که [آبی] سبز آن را حمل می کند ... و صخره های زمین را آفرید و نیز بلندی ها و پشته های آن و کوه های گران را . آنها را در جای خود ، استوار کرد و به جایگاه خود ، چسباند ؛ کوه هایی سر به فلک کشیده که ریشه در آب دارند . کوه ها را از دشت های زمین بیرون کشید و پایه های آنها را در دلِ جای جای زمین و جایگاه نصبشان فرو کرد ، قلّه هایشان را برکشید و بلندی های آنها را برافراشت و ستون زمین قرار داد و چون میخ در آن ، استوارشان ساخت تا زمین با وجود حرکتش ساکنانش را نلرزاند و بار خود را نریزد و از جای خود نجنبد . منزه است خدایی که زمین را از پسِ آن همه امواج آب ، نگاه داشت .

امام علی علیه السلام: خدایا! ای پروردگارِ سقفِ برافراشته و آسمان نگه داشته ... و ای پروردگار کوه های استوار که آنها را میخِ زمین و تکیه گاه مردم قرار دادی!

امام صادق علیه السلام_ به مفضل بن عمر_: ای مفضل! به این کوه های مترکم از گل و سنگ بنگر که غافلان ، آنها را اضافی و به درد نخور می پندارند ، در حالی که بهره های آنها فراوان است ، از جمله آن که برف بر آنها فرود می آید و در قلّه آنها برای رفع نیاز می ماند و به تدریج ، ذوب می شود و جویبارهای پُر آب از آنها جاری می شود که به هم می پیوندند و رودهای بزرگ به وجود می آید و انواع گیاهان و داروهای گیاهی در آنها می روید که مانند آنها ، در دشت نمی روید و غارها و خوابگاه هایی برای حیوانات وحشی و درندگان در آنها ایجاد شده است و دژها و قلعه های جلوگیری کننده دشمنان برای محافظت انسان است و از آنها سنگ هایی برای ساختمان و آسیاب ، کنده می شود و معادن گوناگون جواهرات در آنها یافت می شود و دیگر ویژگی هایی که جز همان که آنها را پیش تر و عالمانه تقدیر کرده است ، نمی داند .

تفسير القمى : « وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ » قَالَ : فِعَلَ اللَّهُ الَّذِي أَحْكَمَ كُلَّ شَيْءٍ
(1) .

تفسیر القمی: «و کوه ها را که می بینی، بی حرکت می پنداری، در حالی که به سرعت ابر می روند. کار خداست که هر چیزی را در کمال اتقان، پدید آورده است»؛ [یعنی] کار خدا که هر چیز را استوار و محکم داشته است.

نشانه های خدا در آفرینش کوه ها

یک . نصب کوه ها

نشانه های خدا در آفرینش کوه ها اخیراً با پیشرفت علم زمین شناسی ، ضرورت وجود کوه ها برای تأمین آرامش زمین و آماده سازی آن برای زندگی به اثبات رسیده است ؛ اما قرآن کریم ، چهارده قرن پیش ، از این راز علمی پرده برداشته و با صراحت ، به نقش کوه ها در زندگی بشر ، اشاره کرده است . این کتاب آسمانی ، 39 بار با واژه «جبال» و نه بار با کلمه «رواسی» از کوه ها یاد کرده و مردم را در مسیر خداشناسی به مطالعه این پدیده شگفت ، دعوت کرده است . شماری از نکات قابل توجه در مطالعه کوه ها عبارت اند از :

یک . نصب کوه ها نخستین نکته قابل تأمل که قرآن ، انسان را به تأمل در آن دعوت می کند ، چگونگی نصب کوه ها در زمین است : «أَفَلَا يَنْظُرُونَ... إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ . (1) آیا به کوه ها نمی نگرند... که چگونه نصب شده اند؟» .

دو . نقش کوه ها در آرامش زمین

راستی ، چه کسی جز آفریدگار توانا و حکیم می تواند کوه ها را با آن حجم و وزن ، در دل زمین نصب کند و ریشه های آن را به هم پیوند دهد ؟ آیا از تصادف بی شعور و ناتوان ، چنین کار عظیمی ساخته است !

دو . نقش کوه ها در آرامش زمینزمین ، از دو جهت در معرض لرزش و اضطراب شدید و متلاشی شدن قرار دارد : 1 . حرکت های سریع و گوناگون وضعی ، تبعی و انتقالی ؛ 2 . گازهای متراکمی که در درون آن با شدت تمام ، آماده انفجار است . از این رو ، زمین ، نیازمند رشته های محکم و بادوام و میخ های عظیمی متناسب با حجم و وزن خود است تا قطعات مختلف آن را به هم پیوند دهد و مانع از لرزش و متلاشی شدن آن گردد . تحقیقات علمی نشان می دهد که این رشته های بادوام و میخ های محکم ، کوه ها هستند که با ریشه های عمیق و وزن سنگین خود ، موجب استحکام و آرامش زمین هستند . بدین جهت ، قرآن کریم ، در سه مورد ، فایده کوه ها را پیشگیری از اضطراب و لرزش زمین بیان کرده است : «وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ . (1) و در زمین ، کوه هایی استوار قرار دادیم تا مبادا بلرزد» . و در یک مورد ، قرآن از کوه ها به عنوان میخ های زمین ، یاد کرده است : «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِ دَا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا . (2) آیا زمین را گاهواره و کوه ها را میخ قرار ندادیم؟» .

1- انبیاء : آیه 31 . نیز ، ر . ک : لقمان : آیه 10 ، نحل : آیه 15 .

2- نبأ : آیه 6 _ 7 .

سه . نقش کوه ها در حفاظت از انسان

چهار . نقش کوه ها در تصفیه آب

امام علی علیه السلام در تفسیر و تبیین این آیات ، سخنان دقیق و زیبایی دارد که در باب ششم آمد. (1)

سه . نقش کوه ها در حفاظت از انسانکوه ها از جهات مختلف ، محافظ انسان هستند ؛ زیرا همچون حصار عظیمی جلوی بادهای اقیانوس منجمد شمالی را سد می کنند و اگر این دیوارهای بلند نبودند ، بادهای سخت و سرد ، شرایط زیست محیطی را مختل می کردند. افزون بر این ، کوه ها بر سر راه بادهای مرطوب دریایی ، که حامل ابرها هستند ، سدّی ایجاد می کنند و در نتیجه ، برف و باران در دامنه آنها فرو می ریزد . علاوه بر این ، کوه های بلند مناطق گرم ، در درجه حرارت نقاط مجاور خود ، تغییراتی می دهند و گرمای شدید را تخفیف می دهند . قرآن کریم ، در بیان یکی از حکمت های آفرینش کوه ها چنین می فرماید : «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلًّا لِّلَّيْلِ وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا . (2) و خداوند ، از آفریده هایش برایتان سایه و از کوه ها سپر قرار داد» .

چهار . نقش کوه ها در تصفیه آبیکی از راه های تصفیه آب ، این است که آن را از طبقات مختلفی که بر روی هم انباشته شده است ، عبور می دهند . آبی که از این طبقات عبور می کند ، فضولات و میکروب هایش در لایه های منافذ می ماند و در زیر آنها آب گوارایی جریان می یابد .

1- ر . ک : ص 313 ح 3600 .

2- نحل : آیه 81 .

پنج . فایده های دیگر کوه ها

بدین سان ، کوه ها نقش مهمی در تصفیه و گوارایی آب های آشامیدنی دارند ؛ زیرا برف هایی که در زمستان بر فراز کوه ها ذخیره شده ، به تدریج آب می شود و از لابه لای طبقات سنگ ها عبور کرده ، به طور طبیعی تصفیه می شود و از زیر کوه ، به صورت چشمه های صاف و گوارا جاری می گردد و هر چه کوه بلندتر باشد ، آب بیشتری تصفیه می گردد و گوارا تر می شود. (1) قرآن با اشاره به این درس خدانشناسی می فرماید : «وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوْسِيَ شَمَخَاتٍ وَأَسْقَيْنَ كُمْ مَاءً فُرَاتًا . (2) و در آن ، کوه هایی استوار و برافراشته قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم» .

پنج . فایده های دیگر کوه هاگفتنی است که منافع کوه ها و نقش آنها در زندگی انسان ، منحصر به آنچه ذکر شد نیست . لذا امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن اشاره به شماری از منافع کوه ها (مانند : ذخیره برف ، چشمه های آب ، رشد دادن انواع گیاه های دارویی ، تأمین محیط زیست برای حیوانات وحشی و ...) می فرماید : وفيها خِلالٌ أُخْرَى لَا يَعْرِفُهَا إِلَّا الْمُقَدِّرُ لَهَا فِي سَابِقِ عِلْمِهِ . (3) و در آنها ویژگی های دیگری هست که جز تقدیر کننده نخستینش از آن آگاه نیست .

1- . اقتباس از کتاب راز کوه ها .

2- . مرسلات : آیه 28 .

3- . ر . ک : ص 333 ح 3610 .

الباب الثامن: خلق الماء الكتاب «أَفْرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» . (1)

«أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاءَ وَتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» . (2)

«وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى» . (3)

راجع : النحل : 10 و 11 و 65 ، البقرة : 164 ، الحجج : 63 ، النمل : 60 ، إبراهيم : 32 ، الفرقان : 48 ، الأنفال : 11 ، النور : 45 .

الحديثا لإمام زين العابدين عليه السلام في قوله تعالى : «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» : يَعْنِي الْمَطَرَ يُنْزَلُهُ مِنْ عَلْوٍ لِيَبْلُغَ قُلُلَ جِبَالِكُمْ وَتَلَالِكُمْ وَهَضَابِكُمْ وَأَوْهَادِكُمْ (4) ، دُمَّ فَرَقَهُ رَذَاذًا وَوَابِلًا (5) وَهَطْلًا لِيَتَشَدَّ فَنُهُ أَرْضُوكُمْ ، وَلَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ الْمَطَرَ نَازِلًا عَلَيْكُمْ قِطْعَةً وَاحِدَةً ، فَيَفْسِدَ أَرْضِيكُمْ وَأَشْجَارَكُمْ وَزُرُوعَكُمْ وَثِمَارَكُمْ . (6)

1- .الواقعه : 68 _ 70 .

2- .الأنبياء : 30 .

3- .طه : 53 .

4- .الوَهْدَه : الأَرْضُ الْمُنخَفِضَه ، وَالْمَطْمِنُّ مِنَ الْأَرْضِ (تاج العروس : ج 5 ص 329).

5- .الوَابِل : الْمَطَرُ الشَّدِيدُ الضَّخْمُ الْقَطْرُ (القاموس المحيط : ج 4 ص 63) .

6- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 137 ح 36 ، التوحيد : ص 404 ح 11 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 507 ح 336 عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 60 ص 82 ح 9 وراجع المحاسن : ج 2 ص 34 ح 1107 .

باب هشتم: آفرینش آب

اشاره

باب هشتم: آفرینش آبقرآن (آیا آبی را که می نوشید، دیده اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر می خواستیم، آن را تلخ می کردیم. پس چرا سپاس نمی گزارید؟» .

«آیا کافران نمی دانند که آسمان ها و زمین، بسته بودند و ما آنها را گشودیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم؟ پس چرا ایمان نمی آورند؟» .

«و از آسمان، آبی فرستاد تا بدان، انواعی گوناگون از گیاهان برویانیم» .

ر. ک: نحل: آیه 10 و 11 و 65، بقره: آیه 164، حج: آیه 63، نمل: آیه 60، ابراهیم: آیه 32، فرقان: آیه 48، انفال: آیه 11، نور: آیه 45.

حدیث امام زین العابدین علیه السلام درباره سخن خدای متعال: «و از آسمان، آبی فرستاد» _ یعنی باران که [خداوند] آن را از بالا فرو می فرستد تا به قلّه کوه ها و تپّه ها و پشته ها و دشت های تان برسد. سپس، آن را در انواع گوناگون چون نرم و ریز، درشت و تند، و یاریز و پیوسته فرستاد تا زمین های تان آن را در خود فرو برد، و آن باران را یکباره بر شما فرو نفرستاد تا زمین ها و درختان و زراعت و میوه های تان را تباه کند .

رسول الله صلى الله عليه وآله: لا- تمنعوا عباد الله فضل الماء والكلاء ولا نارا؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا مَتَاعًا (1) لِلْمُقْوِينَ ، وَقُوَّةً لِلْمُسْتَضْعَفِينَ .
(2)

الإمام الصادق عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا شرب الماء قال: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا ، وَلَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا أُجَاجًا ، وَلَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا . (3)

عنه عليه السلام- وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ طَعْمِ الْمَاءِ-: سَلْ تَفَقُّهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتُّهَا! طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ . (4)

1- .. فى المصدر: «مشاعا»، وهو تصحيف ظاهر .

2- المعجم الكبير: ج 22 ص 61 ح 145 ، مسند الشاميين: ج 4 ص 310 ح 3394 ، تاريخ دمشق: ج 33 ص 221 ح 6832 كلها عن واثله بن الأسقع ، كنز العمال: ج 3 ص 900 ح 9104 .

3- الكافي: ج 6 ص 384 ح 2 عن ابن القدّاح ، المحاسن: ج 2 ص 406 ح 2420 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، قرب الإسناد: ص 21 ح 71 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، دعائم الإسلام: ج 2 ص 130 ح 456 وليس فيهما «ولم يؤاخذنا»، بحار الأنوار: ج 16 ص 268 ح 78 ؛ شعب الإيمان: ج 4 ص 115 ح 4479 نحوه ، حليه الأولياء: ج 8 ص 137 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام .

4- الكافي: ج 6 ص 381 ح 7 ، قرب الإسناد: ص 116 ح 405 وكلاهما عن الحسين بن علوان ، مجمع البيان: ج 7 ص 72 عن الحسن بن علوان وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 57 ص 15 وراجع تحف العقول: ص 370 وتفسير القمى: ج 2 ص 239 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بندگان خدا را از فزونی آب و آتش چراگاه باز مدارید که خداوند، آن را کالایی برای بیابانگردان و نیرویی برای ناتوانان قرار داد.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا هر گاه آب می نوشید، می گفت: «سپاس، خدای را که به ما آبی گوارا و زلال نوشاند و آبی شور و تلخ ننوشاند و ما را به گناهانمان نگرفت».

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ به سؤال مردی که از مزه آب پرسید: برای دانستن بپرس، نه برای به زحمت انداختن! مزه آب، مزه زندگی است.

نشانه های خدا در آفرینش آب

یک . رمز حیات

نشانه های خدا در آفرینش آبقرآن کریم ، آفرینش آب را یکی از راه ها و نشانه های بزرگ خداشناسی می داند؛ نشانه ای که پژوهشگران از طریق مطالعه آن می توانند با خالق حکیم جهان ، آشنا شوند . نکاتی که این کتاب آسمانی در این زمینه بر آن تأکید دارد ، عبارت است از :

یک . رمز حیاتاز نگاه قرآن ، آب ، رمز حیات است و نقش آن در پیدایش موجودات زنده ، نشانه روشن و قاطع توحید ، و بدین جهت ، این کتاب آسمانی ، کسانی را که با مشاهده این دلیل روشن به کفر خود اصرار می ورزند ، مورد ملامت قرار می دهد : «أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ . (1)

دو . زینت بخش زمین

آیا کافران نمی دانند که آسمان ها و زمین ، بسته بودند و ما آنها را گشودیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم؟ پس چرا ایمان نمی آورند؟». و نیز می فرماید : «وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ . (1) و خداوند ، آبی از آسمان فرود می آورد تا زمین مُرده را بدان زنده کند. بی گمان ، برای آنان که گوش می سپارند ، در این ، نشانه ای است». (2)

دو . زینت بخش زمینزیبایی ، شادابی و طراوت زمین نیز رابطه مستقیم با تدبیر حکیمانه آفرینش آب و ابر و باد و باران دارد : «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ . (3) آیا ندیده ای که خداوند ، از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سرسبز شد؟ خداوند ، باریک بین آگاه است». . همچنین ، قرآن خطاب به مشرکان ، آنان را به تأمل در این تدبیر و از این طریق به توحید دعوت می نماید : «إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَمْنَبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْمِتُوا شَجَرَهَا أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بَلُّهُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ . (4)

1- .نحل : آیه 65 .

2- . ر . ک : ص 349 ح 3616 .

3- . حج : آیه 63 .

4- .نمل : آیه 59_ 60 .

سه . تأمین کننده مواد غذایی**چهار . تأمین کننده نیاز آشامیدن**

آیا خدا بهتر است یا آنچه با او شریک می گردانند؟ آن بهتر است یا آن کس که آسمان ها و زمین را آفرید و آبی از آسمان برایتان فرود آورد که بدان ، باغ هایی سرور انگیز پدید آوردیم که شما نمی توانستید درختانش را برویابید؟ آیا معبودی [دیگر] با خدا هست؟ [نه .] آنان ، گروهی کژرو هستند» .

سه . تأمین کننده مواد غذایی تأمل در نقش آب در تأمین مواد غذایی نیز انسان را با خالق حکیم جهان ، آشنا می نماید : «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْإِنهْرَ . (1) خداوند ، کسی است که آسمان ها و زمین را آفرید و آبی از آسمان فرود آورد که بدان ، میوه های خوراکی برایتان بیرون آورد و کشتی ها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند و رودها را [نیز] مسخّر شما کرد» .

چهار . تأمین کننده نیاز آشامیدن آفرینش آب های شیرین و گوارا در کنار آب های شور و تلخ برای تأمین نیازهای آشامیدن انسان ، یکی دیگر از دلایل توحید و خداشناسی است و اگر آب ، هیچ نقشی جز این نداشت ، برای اثبات حکمت و تدبیر در آفرینش ، کافی بود . قرآن ، درباره این آیه روشن توحید ، چنین می فرماید : «أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ . (2)

1- . ابراهیم : آیه 32 . نیز ، ر . ک : عبس : آیه 26 _ 27 .

2- . ملک : آیه 30 .

پنج . مایه نظافت و پاکیزگی

آیا آبی را که می نوشید، دیده اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر می خواستیم، آن را تلخ می کردیم. پس چرا سپاس نمی گزارید؟». و نیز می فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ . (1) بگو: اگر آب [در دسترس] شما فرورود، چه کسی آب گوارا برایتان می آورد؟» .

پنج . مایه نظافت و پاکیزگی پاکیزگی و نظافت، یکی دیگر از حکمت های آفرینش آب است که هیچ چیز نمی تواند جایگزین آن شود . تنها همین یک حکمت کافی است که این مایه حیاتی را در ردیف بزرگ ترین آیات الهی و نشانه های خداشناسی قرار دهد . قرآن کریم، در دو مورد به این حکمت اشاره دارد: «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا . (2) و از آسمان، آبی پاک کننده فرود آوردیم» . «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ . (3) و برایتان از آسمان، آبی فرود می آورد تا بدان، پاکیزه تان سازد» . نکات مهم و قابل تأمل دیگری در آفرینش آب وجود دارد که در این مجال، فرصت پرداختن به آنها نیست. (4)

1- .ملک : آیه 30 .

2- .فرقان : آیه 48 .

3- .انفال : آیه 11 .

4- . ر . ک : اثبات وجود خدا : ص 81 _ 86 .

الباب التاسع: خلق البحر الكتاب «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (1)

«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ فَذَا عَذْبٌ فَارَاتٌ وَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا» . (2)

راجع : الفرقان : 53 ، النمل : 61 ، الجاثية : 12 ، الطور : 6 ، الملك : 30 ، الرحمن : 19 _ 22 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . . بِالِاسْمِ الَّذِي اسْتَقَرَّتْ بِهِ الْأَرْضُونَ عَلَى قَرَارِهَا ، وَالْجِبَالُ عَلَى أَمَاكِنِهَا ، وَالْبِحَارُ عَلَى حُدُودِهَا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير : يَا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَالَةٌ ، يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ . (4)

1- النحل : 14 .

2- الفرقان : 53 .

3- مهج الدعوات : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 370 ح 23 نقلاً عن الكتاب العتيق .

4- البلد الأمين : ص 407 ، المصباح للكفعمي : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .

باب نهم: آفرینش دریا

اشاره

باب نهم: آفرینش دریا قرآن «و اوست که دریا را رام کرد تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیورهایی بیرون کشید و به تن کنید و کشتی ها را بینی که آن را می شکافند و به پیش می روند تا از فضل خدا روزی بجویند. باشد که سپاس بگذارید» .

«و اوست که دو دریا را به هم آمیخت : یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ ، و میان آن دو برزخی و مانعی استوار قرار داد» .

ر . ک : فرقان : آیه 53، نمل : آیه 61 ، جاثیه : آیه 12 ، طور : آیه 6 ، ملک : آیه 30 ، الرحمن : آیه 19 _ 22 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا ! از تو می خواهم ... به نامی که بدان ، زمین ها در جایگاه خود و کوه ها بر مکان های خود و دریاها بر حدود و مرزهای خود ، قرار گرفتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای جوشن کبیر _ : ای آن که در هر چیز ، نشانه های او و در دریاها ، شگفتی های او [پیدا] است !

الإمام عليّ عليه السلام: أنت الذي في السماء عظمتك، وفي الأرض قُدرتُك، وفي البحار عجائبتك. (1)

بحار الأنوار عن سلمان الفارسي: رأيتُ عليّ حمائلٍ سيفِ أمير المؤمنين عليه السلام مكتابه فقلتُ: يا أمير المؤمنين ما هذه الكتابه عليّ سيفك؟ فقال: هذه إحدى عشرة كلمه علمنيها رسولُ الله صلى الله عليه وآله... يا من البحار بقدرته مجريه. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: الحمد لله الذي لا مقنوط من رحمته، ولا مخلوٌّ من نعمته، ولا مؤيس من روجه، ولا مستنكف عن عبادته الذي بكلمته قامت السماوات السبع، واستقرت الأرض المهاد، وثبتت الجبال الرواسي، وجرت الرياح اللوايح، وسار في جو السماء السحاب، وقامت عليّ حدودها البحار. (3)

فاطمه عليها السلام: الحمد لله الذي من توكل عليه كفاه، الحمد لله سامك (4) السماء، وساطح الأرض، وحاصر البحار. (5)

الإمام الحسن عليه السلام: اللهم يا من جعل بين البحرين حاجزا وبروجا وحجرا محجورا. (6)

-
- 1- الدرر والواقية: ص 202، بحار الأنوار: ج 97 ص 202.
 - 2- بحار الأنوار: ج 86 ص 192 ح 54 نقلاً عن اختيار ابن الباقي عن سلمان الفارسي.
 - 3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 514 ح 1482، مصباح المتهجد: ص 659 ح 728 عن عبد الله الأزدي وفيه «وقرت الأرضون السبع» بدل «واستقرت الأرض المهاد».
 - 4- سامك: أي رافع؛ من سمك الشيء يسمكه: إذا رفعه (النهاية: ج 2 ص 403).
 - 5- فلاح السائل: ص 440 ح 303، بحار الأنوار: ج 86 ص 115 ح 2.
 - 6- مهج الدعوات: ص 355، مصباح المتهجد: ص 449 ح 555 عن الإمام الجواد عليه السلام مولى فيه «وبروجا وحجرا محجورا».

امام علی علیه السلام: تو کسی هستی که در آسمان، عظمتت و در زمین، قدرتت و در دریا شگفتی هایت [هویدا] است .

بحار الأنوار_ به نقل از سلمان فارسی _: بر دوال شمشیر علی علیه السلام نوشته ای دیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! این نوشته بر شمشیر تو چیست؟ فرمود: «یازده جمله است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به من آموخت: ... [و] ای آن که دریاها به قدرت او جاری اند!

امام علی علیه السلام: سپاس ، خدای را که کسی ناامید از رحمتش و خالی از نعمتش و مأیوس از نسیم رحمتش نیست و نه خودداری کننده از عبادتش ، که به کلمه او آسمان های هفتگانه برپا شدند و گاهواره زمین ، آرام و قرار گرفت و کوه های استوار ، پا برجا شدند و بادهای گرده افشان ، روان شدند و ابرها در فضای آسمان ، به حرکت درآمدند و دریاها بر مرزهای خود ایستادند .

فاطمه علیها السلام: سپاس ، خدایی را که توکل کننده بر خود را کفایت کرد . سپاس ، خدای برافرازنده آسمان و گسترنده زمین و محصور کننده دریاها را .

امام حسن علیه السلام: خدایا! ای که میان دو دریا ، پرده و برج ها و مانعی سد کننده نهادی!

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَةَ حِكْمِهِ الْخَالِقِ، وَقِصَرَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِينَ؛ فَانْظُرْ إِلَى مَا فِي الْبِحَارِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَكِ،
وَدَوَابِّ الْمَاءِ، وَالْأَصْدَافِ وَالْأَصْنَافِ الَّتِي لَا تُحْصَى وَلَا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلَّا الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ، يُدْرِكُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تُحَدِّثُ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ أَلَجَّ الْبِحَارَ بِقُدْرَتِهِ. (2)

1- بحار الأنوار: ج 3 ص 109 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

2- مهج الدعوات: ص 294، بحار الأنوار: ج 94 ص 330.

امام صادق علیه السلام: چون خواستی گستره حکمت آفریدگار و کمی دانش آفریدگان را بدانی، به آنچه در دریاهاست، بنگر، از انواع ماهی ها و جنبندگان دریا و صدف ها و گونه هایی که به شمار نیاید و سودشان به تدریج [و با تجربه] معلوم می شود و مردم، آنها را با اسباب ساخته شده به دست می آورند .

امام کاظم علیه السلام: منزّه است خدایی که دریاها را با قدرت خود، عمیق کرده است .

نشانه های خدا در آفرینش دریا

یک . نقش دریا در تأمین مواد غذایی

نشانه های خدا در آفرینش دریا آفریدگار حکیم جهان ، دریاها را به صورت یکی از آیات بزرگ آشنایی با خود و یکی از مهم ترین منابع حیات و ثروت پایان ناپذیر زندگی ، در خدمت جامعه انسانی قرار داده است . قرآن کریم و احادیث اسلامی ، دلایل خداشناسی نهفته در دریاها را مکرر به مردم یادآور شده اند و آنان را به مطالعه درباره شگفتی های دریا و نقش آن در زندگی انسان ، دعوت کرده اند . نکات قابل تأمل در این راستا که متون بر آن تأکید دارند ، به طور اجمال عبارت اند از :

یک . نقش دریا در تأمین مواد غذاییاز نگاه قرآن ، با عنایت به این که دریا بخش قابل توجهی از منبع خوراکی انسان را تأمین می کند ، نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی است : « وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا . (1) اوست کسی که دریا را مسخّر شما کرد تا از آن ، گوشت تازه بخورید» .

دو . نقش دریا در تأمین لوازم آرایشی

ماهی ها ، نه تنها در خوراک انسان نقش عمده ای دارند، بلکه تأمین کننده خوراک بسیاری از پرندگان هستند ، چنان که طبق محاسبات انجام شده ، تنها پرندگان دریایی ساحل جزایر صخره ای و کوه های ساحلی ، سالیانه دو میلیون و پانصد هزار تن ، ماهی می خورند . علاوه بر این ، دریا ، تنها منبع تمام نشدنی نمک است که در خدمت انسان قرار دارد .

دو . نقش دریا در تأمین لوازم آرایشیدریا ، افزون بر تأمین بخشی از مواد غذایی مورد نیاز انسان ، برخی از لوازم آرایشی را نیز برای وی آماده می کند . در اشاره به این حکمت ، قرآن می فرماید : «وَسَدَّ تَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا . (1) و از آن ، زیوری برای به تن کردن بیرون می کشید» . و نیز می فرماید : «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ . (2) دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند . میان آن دو ، مانعی است که به هم در نمی آمیزند . پس ، کدام یک از خدایتان را دروغ می انگارید ؟ از آن دو ، مروارید و مرجان بیرون می آید» .

1- .نحل : آیه 14 .

2- .الرحمن : آیه 19 _ 22 .

سه . نقش دریا در حمل و نقل**چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئی**

لؤلؤ، دُرّ گران بهایی است که هر چه بزرگ تر باشد، ارزشمندتر است و در دل انواع صدف ها در عمق دریا به وجود می آید . مرجان نیز از جانوران زیبا و دل انگیز دریایی است که برای آرایش به کار می رود . این دو فواید پزشکی نیز دارند .

سه . نقش دریا در حمل و نقل و نقلیکی دیگر از نکاتی که در قرآن به عنوان نشانه تدبیر و خداشناسی مورد توجه قرار گرفته ، مسئله حمل و نقل دریایی است : «وَأَيُّ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَسْحُونِ* وَإِن نَّشَأُ نُغْرِقُهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ . (1) و نشانه دیگر برای آنان این که : ما ذریه شان را در کشتی گران بار سوار کردیم ، و اگر بخواهیم ، آنان را غرق می کنیم ، به گونه ای که نه فریادرسی و نه نجات دهنده ای داشته باشند» . حتی در عصر کنونی ، با وجود وسایط نقلیه زمینی و هوایی ، کشتی ، نقش عمده ای در حمل و نقل ایفا می نماید .

چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئیدیده شگفت انگیز کنار هم قرار گرفتن دو دریا با حائلی نامرئی ، به گونه ای که هیچ یک بر دیگری غلبه نمی کند ، دوبار در قرآن کریم به عنوان نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی مورد توجه قرار گرفته است :

1. مورد اول، در سوره فرقان: «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ عَدَاً ذَبُّ فُرَاتٍ وَ عَدَاً مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا . (1)» و اوست که دو دریا را به هم آمیخت: یکی شیرین و گوارا، و دیگری شور و تلخ، و میان آن دو برزخی و مانعی استوار قرار داد». برزخ و حجاب نامرئی میان آب شیرین و شور، همان تفاوت درجه غلظت این دو آب یا وزن مخصوص آنهاست که سبب می شود تا مدّت مدیدی این دو آب با هم درنیامیزند. توضیح این که تمام رودخانه های بزرگ دارای آب شیرین که به دریاها می ریزند، در کنار ساحل، آب های شور را عقب می زنند، دریایی از آب شیرین تشکیل می دهند و تا مدّت طولانی این وضع ادامه دارد و جالب این که به کمک جزر و مدّ آب دریا، آب های شیرین، برای کشاورزی قابل استفاده می شود. 2. مورد دوم، در سوره الرحمن: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَمِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ . (2)» دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند. میان آن دو مانعی است که به هم در نمی آمیزند». این آیه، علاوه بر معنایی که گذشت، می تواند به رودهای عظیمی اشاره داشته باشد که در اقیانوس ها در حرکت اند که یکی از مهم ترین آنها «گلف استریم» نام دارد.

1- فرقان: آیه 53.

2- الرحمن: آیه 19_ 20.

پنج . شگفتی های دریا

شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت علم

این آب ها که از مناطق نزدیک به خط استوا حرکت می کنند ، گرم اند و حتی رنگ آنها گاه با رنگ آب های مجاور ، متفاوت است . عرض آن ، حدود یکصد و پنجاه کیلومتر و عمق آن ، چند صد متر ، سرعت آن در برخی از مناطق در طول یک روز ، یک صد و شصت کیلومتر است . جالب توجه این که این رودهای عظیم با آب های اطراف خود ، کمتر آمیخته می شوند . (1)

پنج . شگفتی های دریا هر چند سراسر جهان آفرینش ، شگفت انگیز و نشانه قدرت و حکمت آفریدگار است؛ ولی بی تردید ، برخی پدیده ها شگفت انگیزتر است . از این رو ، پیامبر خدا، ضمن نیایش خود می فرماید : یا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَالَةٌ! یا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ! (2) ای که در هر چیز دلیل هایش هویداست! ای که در دریاها شگفتی هایش پیداست! تأمل در آفرینش و زندگی ده ها هزار گونه حیوانات دریایی کوچک و بزرگ در دریای بی کران ، گواه این سخن است .

شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت علم آنچه از دلایل خداشناسی در زمینه آفرینش دریا و نقش آن در زندگی انسان برشمردیم ، مواردی بود که برای مردم عصر نزول قرآن و قرن ها پیش از آن ، قابل فهم بود ؛ اما بی تردید ، منافع دریا و دلایل خداشناسی آن ، منحصر به موارد

1- برگرفته از: تفسیر نمونه : ج 23 ص 131 _ 132 .

2- ر . ک : ص 349 ح 3617 .

یادشده نیست؛ بلکه دریا منفعی برای زندگی انسان دارد که اگر اهمیت آن از فوایدی که گذشت، بیشتر نباشد، بی تردید، کمتر نیست؛ مانند: نزول باران، تعدیل هوا، تأمین رطوبت زمین. همچنین، عناصر فراوانی که با پیشرفت علم از آن دریا گرفته و در صنایع مختلف و داروسازی کاربرد دارد، مانند: منیزیم، پتاسیم، بُرم و سولفات سدیم. امام صادق علیه السلام با اشاره به این منافع و دلایل کشف نشده در آن روزها می فرماید: إِذَا أُرِدَتْ أَنْ تَعْرِفَ سَعَةَ حِكْمَةِ الْخَالِقِ، وَقَصَرَ عِلْمَ الْمَخْلُوقِينَ؛ فَانظُرْ إِلَى مَا فِي الْبِحَارِ مِنْ ضَرْبِ السَّمَكِ، وَدَوَابِّ الْمَاءِ، وَالْأَصْدَافِ وَالْأَصْنَافِ الَّتِي لَا تُحْصَى وَلَا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلَّا الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ، يُدْرِكُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تَحْدُثُ. (1) چون خواستی گستره حکمت آفریدگار و کمی دانش آفریدگان را بدانی، به آنچه در دریاهاست، بنگر، از انواع ماهی ها و جنبنندگان دریا و صدف ها و گونه هایی که به شمار نیاید و سودشان به تدریج [و با تجربه] معلوم می شود، به وسیله اسباب ساخته شده، به دست مردم می رسد.

الباب العاشر: خلق الرياح والسحاب والمطر الكتاب «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُنذِرَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ» . (1)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» . (2)

«وَ اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (3)

راجع : البقرة: 164 ، الأعراف: 57 ، الحجج : 22 ، الإسراء : 69 ، الأنبياء : 81 ، الفرقان : 48 ، النمل : 63 ، الروم : 51 ، فاطر : 9 ، الذاريات : 1 ، القمر : 19 ، المرسلات : 1 ، 3 .

الحديث تفسير القمى : قوله : «و تَصْرِيفِ الرِّيحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» أى تجيء من كُلاً جانبٍ ، ورُبَّما كانت حازةً ، ورُبَّما كانت باردةً ، ومنها ما يُسَيِّرُ السَّحَابَ ، ومنها ما يَبْسُطُ الرِّزْقَ فِي الْأَرْضِ ، ومنها ما يَلْقَحُ الشَّجَرَةَ . (4)

1- الروم : 46 .

2- النور : 43 .

3- الجاثية : 5 .

4- تفسير القمى : ج 2 ص 293 .

باب دهم: آفرینش بادها و ابر و باران

اشاره

باب دهم: آفرینش بادها و ابر و بارانقرآن(و از نشانه های او آن که بادهای مژده دهنده را می فرستد تا رحمت خود را به شما بچشانند) .

«آیا ندیده ای که خدا، ابرهایی را به آهستگی می راند، آن گاه، آنها را به هم می پیوندد و ابری انبوه پدید می آورد؟ و باران را می بینی که از درون آن، بیرون می ریزد و [خدا] از آسمان، از پشته ها [ی ابر یخ زده] که در آن جاست، تگرگی فرو می ریزد و هر که را خواهد، بدان آسیب می رساند و از هر که بخواهد، بازمی دارد. روشنایی برفش نزدیک است که دیدگان را ببرد» .

«و در پیایی درآمدن شب و روز و آنچه از روزی که خدا از آسمان فرو فرستاده و بدان، زمین را پس از مرگش زنده کرده است و نیز گردش بادها [به همه سو] نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند» .

ر . ک : بقره : آیه 164 ، اعراف : آیه 57 ، حجر : آیه 22 ، اسراء : آیه 69 ، انبیاء : آیه 81 ، فرقان : آیه 48 ، نمل : آیه 63 ، روم : آیه 51 ، فاطر : آیه 9 ، ذاریات : آیه 1 ، قمر : آیه 19 ، مرسلات : آیه 1 و 3 .

حدیثتفسیر القمی : گفته خدای متعال: «و گردش بادها، نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند»، به این معناست که از هر سو می آید و گاه، داغ است و گاه، سرد و برخی از آنها ابر می آورند و برخی، روزی (1) را در زمین می پراکنند و برخی به گرده افشانی درختان، یاری می رسانند .

1- در موارد متعددی منظور از روزی، سبب آن، یعنی باران و آب است .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ السَّحَابَ غَرَابِيلَ لِلْمَطَرِ، هِيَ تَذْيِبُ الْبَرْدِ (1) حَتَّى يَصِيرَ مَاءً لِكَيْلَا لَا يَضُرَّ بِهِ شَيْئًا يُصِيبُهُ. الَّذِي تَرَوْنَ فِيهِ مِنَ الْبَرْدِ وَالصَّوَاعِقِ نِقْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. (2)

نثر الدرّ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رِيحًا وَلَا تَجْعَلْهَا رِيحًا. وَالْعَرَبُ تَقُولُ: لَا يَلْقَحُ السَّحَابُ إِلَّا مِنْ رِيحٍ، وَمُصَدِّقُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا» (3). (4)

الإمام عليّ عليه السلام: السَّحَابُ غِرْبَالُ الْمَطَرِ، لَوْلَا ذَلِكَ لَأَفْسَدَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: لَوْلَا السَّحَابُ لَخَرِبَتِ الْأَرْضُ، فَمَا أَنْبَتَتْ شَيْئًا، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ السَّحَابَ فَيَغْرِيلُ الْمَاءَ، فَيُنْزِلُ قَطْرًا، وَأَنَّهُ أُرْسِلَ عَلَى قَوْمِ نُوْحٍ بِغَيْرِ سَحَابٍ. (6)

1- البرّد: حبُّ الغمام؛ وهو مطر جامد (تاج العروس: ج 4 ص 348).

2- الكافي: ج 8 ص 240 ح 326، قرب الإسناد: ص 73 ح 236 وفيه «تُدبّر البرد» بدل «تذيب البرد» وكلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 59 ص 381 ح 25.

3- فاطر: 9.

4- نثر الدرّ: ج 1 ص 196؛ المعجم الكبير: ج 11 ص 171 ح 11533، مسند أبي يعلى: ج 3 ص 49 ح 2450 كلاهما عن ابن عباس وفيهما قول رسول الله صلى الله عليه وآله فقط.

5- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 525 ح 1495، قرب الإسناد: ص 136 ح 479 عن أبي البختری عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 59 ص 373 ح 5.

6- المحاسن: ج 2 ص 34 ح 1107، بحار الأنوار: ج 59 ص 378 ح 16.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بی گمان، خداوند عز و جل ابرها را غربال باران قرار داده است. باد، قطعات یخ را ذوب می کند تا در برخورد با چیزی، به آن آسیبی نزند. تگرگ ها و صاعقه هایی که می بینید، انتقام الهی اند که به هر یک از بندگان که بخواهد، می رسانند.

نثر الدرّ: پیامبر خدا به هنگام وزش باد می فرمود: «خدایا! آن را چند باد، نه یک باد، قرار ده». عرب می گوید: ابر، جز از چند باد، باردار نمی شود و تأیید این گفته خدای متعال است: «و خداوند، کسی است که بادهای فرستاد تا ابرها را برانگیزد».

امام علی علیه السلام: ابر، غربال باران است. اگر چنین نبود، هر چیز را که بر آن فرود می آمد، تباہ می کرد.

امام صادق علیه السلام: اگر ابر نبود، زمین تباہ می شد و هیچ چیز نمی رویانید؛ اما خداوند به ابر امر می کند تا آب را غربال کند و دانه دانه فرو فرستد و بر قوم نوح، بدون ابر، فرستاده شد.

نشانه های خدا در آفرینش ابر و باد و باران

نشانه های خدا در آفرینش ابر و باد و باران از جمله نشانه های بزرگ الهی که قرآن کریم در بسیاری از آیاتش از آنها یاد کرده، هوا، ابر و باران است. قرآن، حدود 105 بار از این سه، به تنهایی و یا با هم و با نام های متعدّد و آثار گوناگون آنها، یاد کرده است و می توان مانند دیگر مباحث قرآنی درباره طبیعت، از دوزاویه بدان نگریست: 1. وجود یک نظام ویژه در آفرینش هوا، ابر و باران و حکمت جاری در خلقت آنها؛ 2. اعجاز قرآنی در این زمینه و چگونگی استنتاج آن، چه در میان آیاتی که از هوا، ابر و باران و چگونگی آنها یاد کرده، برخی تعبیرهایی آمده که با اکتشافات علمی جدید درباره جوّ و باران، مطابقت کامل دارد و این، بر یکی بودن فرو فرستنده قرآن و هوا و باران، دلالت می کند. گفتنی است که قرآن، در صدد تدوین قواعد و قوانین فیزیک و یا تعلیم نظریات هواشناسی نیست؛ اما باید گفت که قرآن کریم، به گونه ای از هوا و باران سخن گفته که همانندش در هیچ یک از سخنان و نوشته های بشر تا قرن پیش

نیامده است . مهندس مهدی بازرگان ، کتابی مستقل در این زمینه به نام باد و باران در قرآن دارد که علاقه مندان به آگاهی بیشتر را به مطالعه آن کتاب ، سفارش می کنیم .

الباب الحادى عشر: خلق الليل والنهار الكتاب «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» . (1)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» . (2)

«إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» . (3)

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنَاتٍ آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» . (4)

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ آلِهَةٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ» . (5)

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ آلِهَةٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» . (6)

1- فصلت : 37 .

2- الأنبياء : 33 .

3- يونس : 6 .

4- الإسراء : 12 .

5- القصص : 71 .

6- القصص : 72 .

باب یازدهم: آفرینش شب و روز

اشاره

باب یازدهم: آفرینش شب و روز قرآن (و از نشانه های اوست ، شب و روز و خورشید و ماه) .

«و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورد و هر یک در مداری [معین] شناورند» .

«بی گمان ، در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان ها و زمین آفریده ، نشانه هایی برای پرهیزگاران است» .

«و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم . پس نشانه شب را تیره و نادیدنی ، و نشانه روز را روشنی بخش قرار دادیم تا فضلی از پروردگارتان بجوید و شماره سال ها و حساب را بدانید» .

«بگو: چه می پندارید اگر خدا ، شب را تا روز قیامت بر شما جاوید بدارد ؟ چه خدایی جز خداوند ، روشنی را برای شما می آورد؟ آیا نمی شنوید؟» .

«بگو: چه می پندارید اگر خدا ، روز را تا قیامت بر شما جاوید بدارد ؟ چه خدایی جز خداوند ، شب را برای شما می آورد تا در آن آرام گیرید ؟ آیا نمی بینید؟» .

راجع : آل عمران : 27 ، الأنعام: 96، الأعراف: 54 ، يونس : 67 ، الرعد : 3 ، إبراهيم : 33 ، الحج : 61 ، المؤمنون : 80 ، النور: 44، الفرقان: 47 و 62 ، النمل: 27 ، القصص : 73 ، الروم : 23 ، لقمان : 29 ، فاطر : 13 ، يس: 37، الزمر: 5 ، غافر: 61، الحديد: 6 ، النبأ : 10 و 11 ، الفجر : 1 و 4 .

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ ، وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ ، وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَرْدًا مَحْدُودًا ، وَأَمَدًا مَمْدُودًا ، يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ ، وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ ، بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ ، وَيُنشِئُهُمْ عَلَيْهِ . فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ ، وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ (1) ، وَجَعَلَهُ لِيَأْسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ ، فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً ، وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةَ وَشَّ هَوَاهُ . وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَتَبَغَّوْا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ ، طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ ، وَدَرْكًا لِأَجْلِ فِي أُخْرَاهُمْ ، بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ ، وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ ، وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ ، وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ ، وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنِ» (2) . اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَالَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ ، وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ ، وَبَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ ، وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْأَقَاتِ . (3)

1- نَهَضَاتِ النَّصَبِ : المراد بها : الترددات البدنية الموجهة للنصب ؛ أعنى التعب (مجمع البحرين : ج 3 ص 1840) .

2- النجم : 31 .

3- الصحيفه السجاديّه : ص 39 الدعاء 6 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 199 ح 37 .

ر. ک: آل عمران: 27، انعام: 96، اعراف: 54، یونس: 67، رعد: 3، ابراهیم: 33، حج: 61، مؤمنون: 80، نور: 44، فرقان: 47 و 62، نمل: 27، قصص: 73، روم: 23، لقمان: 29، فاطر: 13، یس: 37، زمر: 5، غافر: 61، حدید: 6، نبأ: 10 و 11، فجر: 1 و 4.

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعای بامداد و شامگاهش: سپاس، خدای را که شب و روز را به قدرت خود آفرید و میان آنها به نیروی خویش، جدایی انداخت و برای هر یک، حدی معین و مهلتی محدود، قرار داد و هر یک در دیگری و آن را در این داخل می کند، به تقدیری متناسب که بندگانش را با آن، تغذیه می کند و می پروراند. پس شب را برای ایشان آفرید تا در آن از حرکت های خسته کننده و فعالیت های رنج آور بیسایند و آن را لباس آسودگی و خواب آنان قرار داد تا بدان، تمرکز خاطر و قوت یابند و به لذت و شهوت خویش برسند. و روز را بر ایشان روشن ساخت تا در آن، از فضل او بجویند و با آن به روزی اش دست یازند و در زمینش سیر کنند تا به دنیای اکنونشان برسند و به آخرت پیش رویشان نیز دست یابند، و خدا با اینها، کارشان را سامان می دهد و آنها را می آزمايد و می نگرد که در هنگام اطاعتش و جایگاه واجباتش و موقعیت های احکامش، چگونه اند «تا آنان را که زشتکاری کرده اند، به عملشان سزا دهد و آنان را که نیکی کرده اند، به نیکی پاداش دهد». خدایا! سپاس، از آن توست بر شکافتن سپیده صبح و بهره مند کردن ما از روشنی روز و بینایی در طلب روزی و نگهداری مان از گزند حوادث.

نشانه های خدا در آفرینش شب و روز

اشاره

نشانه های خدا در آفرینش شب و روز قرآن کریم ، بیش از سی بار ، مردم را به مطالعه شب و روز به عنوان دو آیه خداشناسی و دو پدیده شگفت نظام هستی که حاکی از حکمت آفریدگار جهان است ، دعوت کرده است . گاه می فرماید که شب و روز ، نشانه وجود خداست : «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» . (1) «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ» . (2) گاه می فرماید که خدا ، آفریننده شب و روز است : «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» . (3) گاه می فرماید که خداوند است که شب و روز را مسخّر شما کرده است : «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» . (4)

1- .فصلت : آیه 37 .

2- .اسراء : آیه 12 .

3- .انبیاء : آیه 33 .

4- .ابراهیم : آیه 33 .

گاه می فرماید که خداوند است که شب را به روز، وارد می کند و روز را بر شب: «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ». (1) و نیز با تعبیرات دیگری که همگی، اندیشمندان را به تأمل در پدیده شب و روز دعوت می نمایند، دعوت خود را تکرار می کند. ساده ترین حکمت شب و روز که برای همه مردم، قابل فهم است، در آیات 71 تا 73 از سوره قصص، بیان شده است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِاللَّيْلِ تَسْمَعُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ * وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». (2) بگو: آیا می دانید که اگر خداوند، شب را تا روز قیامت بر شما همیشگی می کرد، چه خدایی جز خدا برایتان نور می آورد؟ آیا نمی شنوید؟ بگو: آیا می دانید که اگر خداوند، روز را تا روز قیامت بر شما همیشگی می کرد، چه خدایی جز خدا برایتان شب را می آورد تا در آن، آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟ و از رحمت اوست که شب و روز را برایتان قرار داد تا در آن، آرام گیرید و از فضلش بجوید، شاید که سپاس بگذارید». اشاره به این است که اگر زمین بر محور خود نمی چرخید و همیشه، نیمی از

1- حج: آیه 61.

2- قصص: آیه 71 _ 73.

یک . صاحبان بصیرت**دو . خردمندان****سه . پرهیزگاران**

آن در تاریکی و نیمی در روشنایی بود، اصولاً زندگی در آن امکان پذیر نبود. بنا بر این، گردش منظم زمین و نظام دقیق شب و روز، حاکی از نظم و تدبیر و دلیل بر توحید و خداشناسی است. نکته قابل توجه این است که از نگاه قرآن، دلالت شب و روز بر وجود خدا، برای همه کس قابل فهم و بهره برداری نیست. چند دسته هستند که از مطالعه شب و روز برای آشنایی آفریدگار هستی و پیدا کردن راه صحیح زندگی استفاده می کنند:

یک . صاحبان بصیرت «يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (1)

شب و روز را می چرخاند. بی گمان، در این، عبرتی برای صاحبان بصیرت است».

دو . خردمندان «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (2)

بی گمان، در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، نشانه هایی برای خردمندان است».

سه . پرهیزگاران

1- نور: آیه 44.

2- آل عمران: آیه 190.

چهار . مؤمنان

«إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ . (1)

بی گمان ، در آمد و شد شب روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفریده ، نشانه هایی برای پرهیزگاران است .»

چهار . مؤمنان «أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . (2)

آیا ندیده اند که شب را برای آرامششان قرار دادیم و روز را روشن ؟ بی گمان ، در این ، نشانه هایی برای مؤمنان است .»

در واقع ، شرط اصلی بهره گیری از آیات و دلایل خداشناسی ، کنار زدن موانع و حجاب های معرفت است . (3) کسانی که دیده عقلشان محجوب است ، امکان شناخت های حقایق عقلی از آنان سلب شده است . از این رو ، قرآن ، تنها کسانی را از «أُولُوا الْأَبْصَابِ (خردمندان)» و «أُولُوا الْأَبْصَارِ (صاحبان بصیرت)» می داند که بتوانند از دیده عقل خود برای شناخت حقایق که می تواند راه صحیح زندگی را به آنها ارائه کند ، استفاده کنند . بنا بر این ، کمترین درجات تقوا که تقوای عقلی است و موانع شناخت را می زداید ، شرط بهره گیری از تأمل در آیات خداشناسی است و اگر چه به وسیله ایمان ، تقوای عقلی به تقوای شرعی ارتقا یابد ، به مراتب معرفت انسان افزوده می گردد تا آن جا که در بالاترین مراتب تقوا ، انسان به قلّه ای از معرفت دست

1- یونس : آیه 6 .

2- نمل : آیه 86 .

3- ر . ک : ج 4 ص 579 (فصل دهم : موانع معرفت خدا) .

می یابد که در آن جا در جهان هستی چیزی جز خدا نمی بیند (1) با این تحلیل به این نتیجه می رسیم که همه آیاتی که گروه های خاصی را برای بهره برداری از دلایل خداشناسی معرفی می کنند، اشاره به شرطیت رفع موانع شناخت برای خداشناسی و درجات معرفت دارند و در حقیقت، مکمل یکدیگر هستند.

الباب الثاني عشر: خلق الشمس والقمر الكتاب (وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) . (1)

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسَدِّ تَقَرَّرَ لَهُ إِذْ لِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرُ قَدَرْنَهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْمُو بِغِيٍّ لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» . (2)

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» . (3)

«فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» . (4)

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» . (5)

1- فصلت : 37 .

2- يس : 38 _ 40 .

3- الرحمن : 5 .

4- الأنعام : 96 .

5- يونس : 5 .

باب دوازدهم: آفرینش خورشید و ماه

اشاره

باب دوازدهم: آفرینش خورشید و ماهقرآن(و از نشانه های او ، شب و روز و خورشید و ماه است . برای خورشید و ماه سجده نکنید. برای خدایی سجده کنید که آنها را آفریده است ، اگر او را می پرستید» .

«و خورشید به سوی قرارگاه خود ، روان است . این تقدیر آن عزیز فرزانه است و برای ماه ، منزل هایی معین کرده ایم تا چون شاخه خشک و نازک خرما [شود و]بازگردد . نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب که بر روز ، پیشی گیرد و هر کدام در مدارای شناورند» .
«خورشید و ماه به حساب اند» .

«شکافنده صبح است و شب را برای آسودن و خورشید و ماه را به حساب قرار داد . این ، تقدیر آن عزیز داناست» .

«اوست که خورشید را روشنی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن ، منزل هایی معین نمود تا شماره سال ها و حساب را بدانید . خدا اینها را جز به حق نیافرید . نشانه ها را برای دانایان به روشنی بیان می دارد» .

راجع : البقره : 189 ، الأعراف : 54 ، يونس : 6 ، الرعد : 2 ، إبراهيم : 33 ، النحل : 12 ، الإسراء : 12 ، الكهف : 86 و 90 ، الأنبياء : 33 ، المؤمنون : 80 ، الفرقان : 45 و 46 و 61 ، العنكبوت : 61 ، لقمان : 29 ، فاطر : 13 ، الصافات : 5 ، الزمر : 5 ، الرحمن : 17 ، المعارج : 40 ، نوح : 16 ، المدثر : 32 ، التكوير : 1 ، الفجر : 1 و 4 ، الشمس : 1 و 2 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله لَمَّا رَأَى الشَّمْسَ عِنْدَ غُرُوبِهَا قَالَ : فِي نَارِ اللَّهِ الْحَامِيَةِ ، لَوْلَا مَا يَزَعُهَا (1) مِنْ أَمْرِ اللَّهِ لَأَهْلَكَتَ مَا عَلَى الْأَرْضِ . (2)

الإمام علي عليه السلام من قوله عند رؤيته الهلال : أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ ، الْمُتَرَدُّدُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ ، الْمُتَصَدِّقُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ ، أَمِنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ ، وَأَضَاءَ بِكَ البُهْمَ ، وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ سُدِّ لَطَانِهِ ، وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالتَّقْصَانِ ، وَالتُّلُوعِ وَالأُفُولِ ، وَالإِنَارَةِ وَالكُسُوفِ ، فِي كُؤُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ ، سُدِّ بَحَانُهُ مَا أَحْسَنَ مَا دَبَّرَ وَأَتَقَنَ مَا صَدَّنَعَ فِي مُلْكِهِ ! وَجَعَلَكَ اللَّهُ هِلَالَ شَهْرِ حَادِثٍ لِأَمْرِ حَادِثٍ ، جَعَلَكَ اللَّهُ هِلَالَ أَمْنٍ وَإِيمَانٍ ، وَسَلَامَةٍ وَإِسْلَامٍ ، هِلَالَ أَمْنِهِ مِنَ الْعَاهَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا أَهْدَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ ، وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (3)

- 1- .. يَزَعُهَا: أى يمنعها . يقال : وَزَعَهُ يَزَعُهُ وَزَعَا فَهُوَ وَازِعٌ : إِذَا كَفَّهُ وَمَنَعَهُ (النهاية : ج 5 ص 180) .
- 2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 656 ح 6951 ، تفسير الطبرى : ج 9 الجزء 16 ص 12 ، تفسير القرطبي : ج 11 ص 49 وفيهما «لأحرق» بدل «لأهلكت» وكلها عن عبد الله بن عمرو بن العاص .
- 3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 101 ح 1847 ، الصحيفه السجاديّه : ص 163 الدعاء 43 ، مصباح المتهجد : ص 541 ح 628 كلاهما عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 58 ص 178 ح 36 .

راجع: بقره: 189، اعراف: 54، یونس: 6، رعد: 2، ابراهیم: 33، نحل: 12، اسراء: 12، کهف: 86 و 90، انبیاء: 33، مؤمنون: 80، فرقان: 45 و 46 و 61، عنکبوت: 61، لقمان: 29، فاطر: 13، صافات: 5، زمر: 5، الرحمن: 17، معارج: 40، نوح: 16، مدثر: 32، تکویر: 1، فجر: 1 و 4، شمس: 1 و 2.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ چون خورشید را دید که غروب می کند_ در آتش داغ خدا، اگر امر خدا جلویش را نمی گرفت، همه آنچه را بر زمین بود، نابود می کرد. (1)

امام علی علیه السلام_ در بخشی از گفتارش به هنگام دیدن ماه نو_ ای آفریده به فرمان و رونده شتابان، آینده و شونده در سپهر تدبیر و جای گیرنده در منزل تقدیر! به آن کسی ایمان آوردم که تاریکی ات را نور داد و نقاط ابهامت را روشن نمود و نشانه ای از نشانه های سیطره اش قرار داد و با کم و بیش کردنت و طلوع و غروب و تابان و بی نور کردنت، در اختیار خود گرفت و در همه اینها فرمانبر او بودی و درخواستش را به شتاب پاسخگو، منزه است خدا! چه نیکو تدبیر نمود، و در ملک خود، چه استوار کار کرد! خداوند، تو را هلال ماهی نو برای پدیده ای تازه قرار دهد! خدا تو را هلال امنیت و ایمان و سلامت و اسلام قرار دهد؛ امنیت از آفت ها و سلامت از گناهان! خدایا! ما را در میان آنان که ماه بر ایشان طلوع می کند، ره یافته ترین قرار ده و در میان آنان که بدان می نگرند، پاک ترین! و درود خدا بر محمد پیامبر و خاندان او باد! خدایا! برای من چنین و چنان کن (خواسته هایت را بگو)، ای مهربان ترین مهربانان!

1- بر اساس نظریات علمی امروز، اگر حرارت تولید شده خورشید، بیش از آنچه اکنون به زمین می رسد، به آن برسد، همه موجودات زمینی از گرما، نابود می شوند و این، نشانه اندازه گیری حکیمانه مدبر هستی است.

نشانه های خدا در آفرینش خورشید و ماه

یک . نظام خورشید و ماه

نشانه های خدا در آفرینش خورشید و ماه از نگاه قرآن کریم ، خورشید و ماه ، دو دلیل روشن دیگر بر خالق حکیم و توانای جهان آفرینش اند . در این کتاب آسمانی ، هفده بار به بیان های مختلف ، جامعه انسانی به تأمل در این دو پدیده شگفت جهان آفرینش ، دعوت شده است . عناوین (1) درس هایی که خورشید و ماه در مسیر خداشناسی ارائه می نمایند ، عبارت است از :

یک . نظام خورشید و ماه خدای متعال می فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ . (2)

1- تبیین و توضیح این عناوین ، نیازمند مراجعه به کتاب های تخصصی است که علاقه مندان می توانند به منابع مستقلی که در این زمینه نوشته شده ، مراجعه فرمایند .

2- .یس : آیه 38 _ 40 .

دو . حرکت خورشید و ماه**سه . سجود خورشید و ماه برای خداوند**

و خورشید ، به قرارگاه خود روان است. این تقدیر آن عزیز فرزانه است و برای ماه ، منزل هایی معین کرده ایم تا چون شاخه خشک و نازک خرما [شود و] بازگردد. نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب که بر روز ، پیشی گیرد و هر کدام در مداری شناورند» .

دو . حرکت خورشید و ماه هر چند «خورشید» ، مرکز منظومه شمسی و زمین بر گرد آن در حرکت است ؛ اما خورشید نیز ساکن نیست و دارای حرکات وضعی ، به سوی شمال و به دور مرکز کهکشان است . همچنین ، ماه دارای حرکات انتقالی و وضعی به دور خورشید و همراه با کاروان منظومه شمسی است . آیات متعددی دلالت بر حرکت منظم خورشید و ماه و دلالت آنها بر توحید دارند . از جمله : «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى . (1) و خورشید و ماه را مسخر کرد. هر یک تا مدتی معین روان اند» .

سه . سجود خورشید و ماه برای خداوند مقصود از سجود خورشید و ماه برای خدای متعال ، نهایت خضوع و فرمانبری تکوینی آنها از اوست ، به گونه ای که در ظرف میلیون ها سال ، کم ترین کوتاهی ای در انجام وظیفه ای که در نظام آفرینش به عهده آنها گذاشته ، ندارند و ذره ای از مداری که برای آنان تعیین شده ، تجاوز نمی کنند :

1- .رعد : آیه 2 . نیز ، ر . ک : ابراهیم : آیه 33 یس : آیه 38_40 ، زمر : آیه 5 .

چهار . تسخیر خورشید و ماه برای انسان

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ . (1) آیا نمی بینی که همه آسمانیان و زمینیان و خورشید و ماه برای خدا سجده می کنند؟» .

چهار . تسخیر خورشید و ماه برای انسانمهم ترین نکته قابل تأمل در جهت خداشناسی در آفرینش خورشید و ماه این که : خورشید ، با حجمی معادل یک میلیون و 391 هزار برابر حجم کره زمین 2 و ماه با حجمی معادل یک چهارم و نهم حجم کره زمین (2) که در برابر فرمان آفریدگار جهان ، ساجد و خاضع اند ، در نظام آفرینش ، مسخر انسان و در خدمت زندگی او هستند . این نکته در قرآن کریم ، مکرر مورد تأکید قرار دارد : «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ . (3) و برایتان خورشید و ماه را ، که همواره روان اند ، و شب و روز را مسخرتان کرد» . اما این که مسخر بودن خورشید و ماه برای انسان چه سودی دارد و به سخن دیگر ، پاسخ این سؤال را که نقش آنها در زندگی انسان چیست ، در بند 5 و 6

1- حج : آیه 18 .

2- جهان آفرینش : ص 265 .

3- ابراهیم : آیه 33 . نیز ، ر . ک : رعد : آیه 2 .

پنج . نقش خورشید در تأمین نور و زندگی

شش . نقش خورشید و ماه در شکل گیری تقویم

ملاحظه می فرمایید .

پنج . نقش خورشید در تأمین نور و زندگی وجود حیات در کره زمین ، پیوندی ناگسستگی با نور خورشید دارد . بنا بر این ، آفرینش خورشید و قرار دادن آن برای بهره مندی انسان ، در حقیقت ، مقدمه آفرینش انسان و تداوم زندگی اوست : «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا . (1) و ما چراغی تابان قرر دادیم» . روزی که این «سراج وهّاج» خاموش شود ، تاریکی و سرمای مرگ بار ، همه جای زمین را فرا خواهد گرفت ، نه نسیمی خواهد وزید ، نه ابری وجود خواهد داشت ، نه برف و بارانی ؛ چشمه ها خشک خواهد شد ، نهرها و آبشارها متوقف می گردند ، گیاهی نمی روید ، چیزی برای تغذیه وجود نخواهد داشت ، توده های عظیم یخ زمین را فرا خواهد گرفت و سرانجام ، چراغ زندگی خاموش خواهد شد . افزون بر این ، آنچه از منابع روشنایی و ذخایر معدنی که هم اکنون در زمین وجود دارند (مانند : نفت ، زغال سنگ ، طلا و نقره) نیز در گروی نور خورشید هستند .

شش : نقش خورشید و ماه در شکل گیری تقویم اندازه گیری زمان ، یکی از ارکان اساسی زندگی بشر به شمار می رود . خورشید و

ماه، علاوه بر همه نقش‌هایی که در زندگی انسان دارند، دو وسیله محاسبه زمان و تاریخ نیز هستند؛ دو ساعت دقیقی که با همه حجم و وزن و حرکات مختلف خود، چنان منظم و دقیق کار می‌کنند که در طی میلیون‌ها سال، حتی یک ثانیه و کمتر از آن، جلو و یا عقب نرفته و نمی‌روند. آری! این نیز یکی دیگر از درس‌های خداشناسی است که قرآن می‌آموزد: «فَالْقُلُوبُ الْأَعْيُنُ وَالْأَصْبَاحُ وَاللَّيْلُ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (1) شکافنده صبح، و شب را برای آرامش، و خورشید و ماه را وسیله سنجش قرار داد. این اندازه‌گیری شکست‌ناپذیر داناست».

1- انعام: آیه 96. نیز، ر. ک: الرحمن: آیه 5، یونس: آیه 5.

الباب الثالث عشر: خلق السماوات والكتاب «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» . (1)

«لَخَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (2)

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّهِ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» . (3)

«إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ» . (4)

«قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» . (5)

«وَكَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» . (6)

«وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ» . (7)

1- آل عمران : 190 .

2- غافر : 57 .

3- الشورى : 29 .

4- الجاثية : 3 .

5- يونس : 101 .

6- يوسف : 105 .

7- الأنبياء : 32 .

باب سیزدهم: آفرینش آسمان ها

اشاره

باب سیزدهم: آفرینش آسمان هاقرآن«بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز ، نشانه هایی برای خردمندان است»

«بی گمان ، آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ تر است ، اما بیشتر مردم نمی دانند» .

«و از نشانه های او ، آفرینش آسمان ها و زمین است و آنچه از جنبندگان در آن پراکند و او بر گرد آمدن آنها چون بخواهد ، تواناست» .

«بی گمان ، در آسمان ها و زمین ، نشانه هایی برای مؤمنان است» .

«بگو: بنگرید چه در آسمان ها و زمین است و نشانه ها و هشدارها به کار کسانی که ایمان نمی آورند ، نمی آید» .

«و بسی نشانه در آسمان ها و زمین که بر آن می گذرند ، در حالی که از آن ، روی گردان اند» .

«و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنها از نشانه های آن ، روی گردان اند» .

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤْتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» . (1)

راجع : البقره : 22، آل عمران : 191 ، يونس : 6 ، ق : 6 .

الحدِيثُ للإمام زين العابدين عليه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَالسَّمَاءِ بِنَاءً» (2) : سَقَفًا مِنْ فَوْقِكُمْ مَحْفُوظًا ، يُدِيرُ فِيهَا شَمْسَهُهَا وَقَمَرَهَا وَنُجُومَهَا لِمَنَافِعِكُمْ . (3)

تفسير القمى : «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ * الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا» (4) قَالَ : بَعْضُهُمَا طَبَقٌ لِبَعْضٍ «مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤْتٍ» (5) قَالَ : يَعْنِي مِنْ فَسَادٍ «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» أَيْ مِنْ عَيْبٍ «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ» قَالَ : أَنْظِرْ فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (6) ، أَيْ يَقْصُرُ وَهُوَ حَسِيرٌ ، أَيْ مُنْقَطِعٌ . قَوْلُهُ : «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَـبِيحٍ» (7) قَالَ : بِالنُّجُومِ . (8)

تفسير القمى : قَوْلُهُ : «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (9) قَالَ : الْكُسُوفُ وَالزَّلْزَلَةُ وَالصَّوَاعِقُ . (10)

1- .الملك : 3 و 4 .

2- .البقره : 22 .

3- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 137 ح 36 ، التوحيد : ص 404 ح 11 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 507 ح 336 عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 60 ص 82 ح 9 .

4- .الملك : 2 و 3 .

5- .الملك : 3 .

6- .الملك : 4 .

7- .الملك : 5 .

8- .تفسير القمى : ج 2 ص 378 .

9- .يوسف : 105 .

10- .تفسير القمى : ج 1 ص 358 ، تفسير نور الثقلين : ج 2 ص 474 ح 227 .

«کسی که هفت آسمانِ طبقه طبقه را آفرید . در آفرینش خدای رحمان ، خلل و ناهمگونی ای نمی بینی . پس دوباره بنگر . آیا خللی می بینی؟ سپس بار دیگر بنگر . نگاهت خسته و درمانده به سویت باز می گردد» .

ر . ک : بقره : آیه 22، آل عمران : آیه 191 ، یونس : آیه 6 ، ق : آیه 6 .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام_ درباره گفته خدای متعال : «و آسمان را بنا کرد» _: یعنی سقفی محفوظ در بالای سرِ شما که خورشید و ماه و ستارگانش را به سود شما در آن می چرخاند .

تفسیر القمّی : در تفسیر آیه «و اوست عزیز آمرزنده ؛ کسی که هفت آسمانِ طبقه طبقه را آفرید» ، فرمود : «یعنی یکی را مطابق دیگری [آفرید]» . «در آفرینش خدای رحمان ، ناهمگونی ای نمی بینی» ، فرمود : «یعنی از تباهی [نگاه داشت]» . «پس دوباره چشم را بگردان . آیا خللی می بینی؟» ، [فرمود :] «یعنی عیبی [می بینی؟]» . «سپس چشم را بگردان» ، فرمود : «[یعنی] به ملکوت آسمان ها و زمین بنگر» . «دوباره بنگر . دیده ات خسته و درمانده به سویت باز می گردد» ، [فرمود :] «یعنی درمانده می شود و فرو می ماند» . گفته اش : «و بی گمان ، ما آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم» ، فرمود : «[یعنی] با ستارگان» .

تفسیر القمّی : درباره گفته خداوند : «و بسی نشانه ها در آسمان ها و زمین است که بر آن می گذرند ، در حالی که از آن روی گردان اند» _ : [منظور ،] کسوف و زلزله و صاعقه هاست .

رسول الله صلى الله عليه وآله: بَيْنَا رَجُلٌ مُسْتَلْقٍ عَلَى ظَهْرِهِ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَإِلَى النُّجُومِ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنْ لَكَ لَرَبًّا هُوَ خَالِقُكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي! فَتَنَظَرَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَالِيهِ، فَغَفَرَ لَهُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام في تمجيد الله عز وجل: سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعْمِ الْآخِرَةِ! (2)

عنه عليه السلام أيضا: وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَنَعَجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ، وَنَصِيفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ، وَمَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَقَصَّرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَأَنْتَ هَتَّ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَحَالَتْ سُدُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَعْظَمَ. فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ؛ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ، وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ، وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ؛ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا، وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا، وَسَمْعُهُ وَإِلْيَا، وَفِكْرُهُ حَائِرًا. (3)

عنه عليه السلام: فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مُوْطِدَاتٍ بِإِلَاحِمْ، قَائِمَاتٍ بِإِلَاحِمْ، دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُدْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّنَاتٍ وَلَا مُبْطِنَاتٍ، وَلَوْلَا إِفْرَازُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَإِذْعَانُهُنَّ بِالطَّوَاعِيَةِ، لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَلَا مَسْكَنًا لِمَلَائِكَتِهِ، وَلَا مَصْعَدًا لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ. جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلَفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ. لَمْ يَمْنَعِ ضَوْءُ نُورِهَا ادْلِيهِمَا سُدَّ جُفِّ (4) اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَلَا اسْتَطَاعَتْ جَلَالِيْبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَالُؤِ نُورِ الْقَمَرِ. (5)

1- التوحيد: ص 26 ح 25 عن أبي هريره، بحار الأنوار: ج 3 ص 9 ح 19؛ حسن الظن بالله لابن أبي الدنيا: ص 87 ح 107، تفسير القرطبي: ج 4 ص 314 كلاهما عن أبي هريره نحوه.

2- نهج البلاغه: الخطبه 109، بحار الأنوار: ج 4 ص 318 ح 43.

3- نهج البلاغه: الخطبه 160.

4- .. سُجْفٌ: جمع سَجْفٍ، وهو الستر (النهايه: ج 2 ص 343).

5- نهج البلاغه: الخطبه 182 عن نوف البكالي، بحار الأنوار: ج 4 ص 314 ح 40.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردی بر پشت، خوابیده بود و به آسمان و ستارگان می نگرست و می گفت: به خدا سوگند، تو پروردگاری داری که آفریدگار توست. خدایا، مرا پیامرز! پس خدای عز و جل به وی نگرست و او را آمرزید.

امام علی علیه السلام در تمجید خدای عز و جل: منزهی تو! چه بزرگ است آنچه از آفرینش تو می بینیم! و چه خُرد است هر بزرگی ای در کنار قدرت تو! و چه دهشتناک است آنچه از ملکوت تو می بینیم! و چه ناچیز است اینها در برابر آنچه از سلطنت تو بر ما پنهان است! و چه سرشار است نعمت های تو در دنیا! و چه اندک اند اینها در کنار نعمت های آخرت!

امام علی علیه السلام همچنین در تمجید خدای عز و جل: چیست آنچه از آفرینش تو می بینیم و از قدرتت شگفتی می نمایم و بزرگی فرمانفرمایی ات را وصف می کنیم؛ در حالی که آنچه از ما پنهان و از دید ما دور مانده و به عقل ما نرسیده و پرده های غیب میان ما و آنها جدایی انداخته، بزرگ تر است؟! پس هر کس دل خود را تهی سازد و اندیشه اش را به کار اندازد تا بداند که چگونه عرش را بر پا داشته ای و چه سان بذر خلقت را افشاندی و چگونه آسمان هایت را در هوا آویخته ای و زمینت را بر موج آب گسترده ای، نگاهش در مانده و عقلش شیدا و گوشش سرگشته و اندیشه اش حیران باز می گردد.

امام علی علیه السلام: از نشانه های آفرینش او، خلقت آسمان هاست که بدون ستون، پابرجاست و بی تکیه گاه، برپاست. آنها را فرا خوانند و اجابت کردند، مطیع و فرمان پذیر، بی درنگ و کندی و تأخیر؛ و اگر اقرارشان به ربوبیت او و اعترافشان به اطاعت و فرمان پذیری شان نبود، خداوند، آن را جایگاه عرش خود و سکونتگاه فرشتگانش و فرازگاه سخن خوش و اعمال نیکوی خلقتش نمی کرد. ستارگان آسمان ها را نشانه هایی قرار دارد تا سرگشتگان وادی ها، راه خود را بدانها بیابند. نه سیاهی پرده های شب تاریک، جلوی درخشش نور ستارگان را می گیرد و نه پوشش های سیاه و تیره را یارای باز گرداندن تلالو گسترده نور ماه در آسمان هاست.

عنه عليه السلام: وَنَظَمَ بِلا- تَعْلِيْقِ رَهْوَاتِ فُرَجِهَا ، وَلا حَمَّ صَدُوعِ انْفِرَاجِهَا ، وَوَشَّحَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَزْوَاجِهَا ، وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُزُونَهُ مِعْرَاجِهَا ، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا ، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا ، وَأَقَامَ رَصَدًا مِنْ الشُّهُبِ الثَّوَابِقِ عَلَى تِقَابِهَا ، وَأَمَسَ كَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِهِ ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ ، وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا ، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا ، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا ، وَقَدَّرَ سَبِيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا ، لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا ، وَيُعْلِمَ عَدَدَ السَّنِينَ وَالْحِسَابَ بِمَقَادِيرِهِمَا ، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا ، وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا ، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا ، وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا ، وَرَمَى مُسْتَرَفِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا ، وَأَجْرَاهَا عَلَى إِذْلالِ تَسْخِيرِهَا ، مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا ، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا ، وَهُبُوطِهَا وَصُعودِهَا ، وَنُحُوسِهَا وَسُعودِهَا . (1)

1- نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 108 ح 90 .

امام علی علیه السلام: وراه های فراخ آسمان ها را بدون آن که از جایی آویخته باشد، نظم بخشید و شکاف های آن را به هم آورد و هر یک را با آنچه جفت بود، پیوند داد و دشواری فرود آمدن و بالا رفتن را بر فرشتگان فرود آورنده فرمائش و بالا برنده اعمال خلقتش آسان نمود. آسمان را که دودی متراکم بود، فرا خواند و هر جزئی، جزء دیگر را نگاه داشت و درهای بسته و خاموش آن را گشود و بر شکاف ها، شهاب هایی به نگهبانی گماشت و به دستان [قدرت] خویش از جنبش در شکاف هوا نگاه داشت و فرمود تا آسمان، گردن نهاده، به فرمان بایستد و خورشیدش را نشانه روشن کننده روز قرار داد و ماهش را محور در شب. پس آفتاب و ماه را به منزلگاه هایشان روانه کرد و مدت گردش آن دورا در مدار خود، معین نمود تا شب و روز را از هم تمیز دهند و شمار سال ها و حساب کارها بدان دو معلوم آید. سپس در فضای آسمان، سراپرده فلک را آویخت و آن را با گوه های تابنده و ستارگان درخشنده آراست و شیطان های به گوش ایستاده را با شهاب های روشن راند و [با این همه،] آنها را بدین خواری افکند که [برای انسان] مسخر شوند؛ [بدین سان که] ثابت آن اجرام (ستارگان) را بر جای خود و روان آنها (سیارگان) را در مدار و فرود و فراز و نحس و سعد خودشان به فرمان نگاه داشت.

نشانه های خدا در آفرینش آسمان

اشاره

نشانه های خدا در آفرینش آسمان کلمه «سما» ، در لغت از ریشه «سمو» ، به معنای «بلند» و «برافراشته» است و از این رو به سقف خانه ، «سما» اطلاق می شود. (1) در قرآن کریم ، این کلمه 313 بار به صورت مفرد و جمع در معانی مختلفی به کار رفته است : 1 . جهت بالا و مجاور زمین ، مانند : «الْمُ تَرَكَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ . (2) آیا ندیدی که چگونه خدا مثل می زند؟ سخن پاک ، مانند درخت پاک است ، ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان است» . 2 . منطقه ای دورتر از سطح زمین و محلّ ابرها ، مانند : «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا . (3) و از آسمان ، آبی برکت را فرود آوردیم» .

1- .معجم مقاییس اللغه: ج 3 ص 98.

2- .ابراهیم : آیه 24 .

3- .ق : آیه 9 .

3. پوشش متراکم هوا در اطراف زمین ، مانند : «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا . (1) و آسمان را سقفی محفوظ کردیم» . 4. کُرات آسمانی ، مانند : «رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (2) آسمان ها را برافراشت ، بدون ستونی که ببینید» . 5. آنچه محیط بر همه کُرات آسمانی است ، مانند : «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَـيِّحٍ . (3) و آسمان دنیا را با چراغ ها آراستیم» . 6. مقام قرب ربوبی که سر رشته زمام همه امور ، بدان جا منتهی می گردد ، مانند : «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ . (4) تدبیر کار را از آسمان به سوی زمین می کند» . بیشتر پیام ها و درس های خداشناسی ای که قرآن در زمینه آفرینش آسمان ها به آن توجّه داده ، به معنای سوم ، چهارم و پنجم مربوط است . در این زمینه ، محورهای قابل تأمل و بررسی عبارت اند از :

1- انبیاء : آیه 32 .

2- رعد : آیه 2 .

3- فضلت : آیه 12 .

4- سجده : آیه 5 .

یک . وسعت آسمان

یک . وسعت آسمان نخستین نکته ای که در مطالعه آسمان قابل تأمل است ، وسعت حیرت انگیز و مافوق تصوّر آن است . طبق یک محاسبه ، اگر بر هواپیمایی فرضی سوار شویم که با سرعت نور (یعنی هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر) حرکت کند ، پس از هشت دقیقه و بیست ثانیه به خورشید می رسیم و پس از پنجاه سال به ستاره جدی و پس از نود سال به ستاره عیوق ؛ اما اگر بخواهیم به نخستین کهکشان سفر کنیم ، با همین سرعت ، هفتصد هزار سال نوری طول می کشد و برای گذشتن از یک طرف کهکشان به طرف دیگر آن ، دویست هزار سال وقت لازم است و بر اساس گفته ستاره شناسان ، حداقل یکصد هزار کهکشان نظیر کهکشان ما در جهان وجود دارد. در این سفر کیهانی ذهنی ، آنچه بر حیرت ما می افزاید ، این است که از نگاه قرآن کریم ، همه اینها در آسمان اول هستند. (1) امام علی علیه السلام با اشاره به این شگفتی و عظمت وصف ناپذیر ، در مقام نیایش ، خطاب به پدیدآورنده توانا و حکیم آن می فرماید : سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ! وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! (2)

1- «وَرَبَّنَا السَّمَاءُ الدُّنْيَا بِمَصْرِحٍ» (فصلت : آیه 12 . نیز ، ر . ک : ملک : آیه 5) .

2- ر . ک : ص 391 ح 3637 _ 3638 .

دو . زیورهای آسمان

منزهی تو! چه بزرگ است آنچه از آفریده هایت می بینیم! و چه کوچک است هر چیز بزرگی در کنار قدرت تو! و چه دهشت زاست آنچه از ملکوت تو می بینیم! و چه حقیرند اینها در برابر آنچه از سلطنتت بر ما نهان است!

دو . زیورهای آسمانقرآن کریم ، از ستارگان به عنوان چراغ های فروزان زیبایی که خالق زیبایی ها آنها را زیور آسمان نموده است ، یاد کرده و مردم را به دقت و تأمل در این آیات خداشناسی دعوت کرده است : « أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا . (1) آیا به آسمان بالای سر خود نمی نگرند که چه سان ، آن را بنا نهادیم و آراستیم؟ » . تفکر در این آیات خداشناسی در دل شب ، چه بسا از سایر عبادات ، ارزشمندتر باشد ، چنان که درباره امام زین العابدین علیه السلام روایت شده : قُرْبَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَهْرُهُ فِي يَوْمٍ وَرَدِهِ ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ لِيَتَوَضَّأَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ وَالْقَمَرِ وَالْكَوَاكِبِ ، ثُمَّ جَعَلَ يُفَكِّرُ فِي خَلْقِهَا ، حَتَّى أَصْبَحَ وَأَذَّنَ الْمُؤَدِّنُ وَيَدُهُ فِي الْإِنَاءِ . (2) هنگام همیشگی ذکر و عبادت امام زین العابدین علیه السلام آب وضوی ایشان را آوردند . دستش را در آن نهاد تا وضو بگیرد و سرش را بالا آورد و به آسمان و ماه و ستارگان نگریست و چنان در خلقتشان به فکر فرورفت که دستش در ظرف ماند تا مؤذن ، اذان صبح را ندا داد .

1- بق: آیه 6 . نیز ، ر . ک : حجر : آیه 16 ، ملک : آیه 5 ، فصلت : آیه 12 .

2- ربیع الأبرار : ج 1 ص 108 ح 94 .

سه . سقف محفوظ

سه . سقف محفوظ همان طور که در معانی آسمان اشاره شد ، یکی از معانی آسمان در قرآن ، جوّی است که اطراف زمین را فرا گرفته است . فرانک آلن ، استاد فیزیک زیستی می گوید : جوّی که از گازهای نگاهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده ، آن اندازه ضخامت (در حدود هشتصد کیلومتر) و غلظت دارد که بتواند همچون زرهی زمین را از شرّ مجموعه مرگبار بیست میلیون سنگ های آسمانی در روز که با سرعتی در حدود پنجاه کیلومتر در ثانیه به آن برخورد می کند ، در امان نگاه دارد . جوّ زمین ، درجه حرارت را بر سطح زمین ، در حدود شایسته ای برای زندگی نگاه می دارد و نیز ذخیره بسیار لازم آب و بخار آب را از اقیانوس ها به خشکی ها انتقال می دهد . غلظت هوای محیط زمین به اندازه ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نموّ نباتات لازم است ، به نزدیک زمین عبور می دهد و کلیه جرثومه های مضرّ را در همان فضا معدوم می سازد و ویتامین های مفید را ایجاد می نماید. (1) این تحقیقات ، در واقع ، تفسیری بر این درس خداشناسی است که قرآن می فرماید : «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ . (2)

1- راز آفرینش انسان : ص 34 _ 35 .

2- انبیاء : آیه 32 .

چهار . معلق بودن کُرَات آسمانی در فضا

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنها از نشانه های آن، روی گردان اند». و نیز این سخن خداوند که: «أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِن نَّشَأُ نَحْصِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطْ عَلَيْهِمُ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّتَّبِعٍ . (1) آیا آسمان و زمینی را که پیش روی و پشت ایشان است ، ندیده اند که اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو ببریم و یا پاره ای از آسمان را بر ایشان فرو اندازیم ، بی گمان ، در این ، نشانه ای برای هر بنده توبه کاری است» .

چهار . معلق بودن کُرَات آسمانی در فضا معلق بودن کُرَات آسمانی در فضا بدون ستون و کنترل آنها به وسیله قوه جاذبه که قرآن از آن به «ستون نامرئی» تعبیر کرده است ، عنوان درس دیگری از درس های توحید و خداشناسی از نگاه قرآن است که در دو آیه به آن اشاره شده است : «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (2) خدایی که آسمان ها را بدون ستونی که ببینید ، برافراشت» . «خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (3) آسمان ها را بدون ستونی که ببینید ، آفرید» .

1- سبأ: آیه 9 .

2- رعد ، آیه 2 .

3- لقمان ، آیه 10 .

پنج . نظم دقیق حاکم بر کُرَات آسمانی

این آیات ، با عنایت به حدیثی که پیش از این در بند دوم از نشانه های خداشناسی در آفرینش زمین از امام رضا علیه السلام (1) نقل کردیم ، پرده از یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آنها بر کسی آشکار نبود؛ زیرا در آن زمان ، هیأت بطلمیوسی بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم ، حکومت می کرد و طبق آن ، آسمان ها به صورت کُرَاتی تو در تو ، همانند طبقات پیاز ، بر روی هم قرار داشتند و طبعا هیچ کدام معلّق و بی ستون نبودند ، بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت ؛ ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات ، دانش بشر بدین جا رسید که افلاک پوست پیازی ، به کلی موهوم انگاشته می شود و آنچه واقعیت دارد ، این است که کُرَات آسمان ، هر کدام در مدار و جایگاه خود ، معلّق و ثابت اند ، بی آن که تکیه گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می دارد ، تعادل قوّه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کُرَات دارد و دیگری ، مربوط به حرکت آنهاست . این تعادل جاذبه و دافعه ، به صورت یک ستون نامرئی ، کُرَات آسمان را در جای خود ، نگه داشته است . (2)

پنج . نظم دقیق حاکم بر کُرَات آسمانیدرس دیگر خداشناسی ، حرکت منظم و دقیق اجرام آسمانی در مدار خویش است ، به گونه ای که نه تنها با هم تصادف نمی کنند ، بلکه از قرن ها پیش می توان رویدادهای آسمانی را پیش بینی کرد . آیا می توان باور کرد که میلیاردها اجرام آسمانی که بسیاری از آنها هزاران برابر زمین هستند ، با سرعت سرسام آوری که دارند ، به حکم تصادف کور ، میلیون ها سال بدون کم ترین انحراف ، در مدار خود حرکت کنند؟! قرآن کریم ، این درس خداشناسی را چنین تبیین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا . (3)

1- ر . ک : ص 324 (درس های خداشناسی در آفرینش زمین) .

2- تفسیر نمونه : ج 10 ص 111 .

3- فاطر : آیه 41 .

شش . جهت یابی به وسیله ستارگان

بی گمان ، خدا آسمان ها و زمین را از زوال نگاه می دارد و اگر بخواهند زوال یابند ، کسی جز او نگهشان نمی دارد. او بردبار آمرزنده است . و نیز می فرماید : «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ . (1) آیا نیندیشده ای که خدا ، آنچه را در زمین است و کشتی ها را که به فرمان او در دریا روان اند ، برایتان مسخر کرد و آسمان را نگاه داشت تا بر زمین نیفتد ، جز به اذن او. بی گمان ، خداوند با مردم ، رئوف و مهربان است» .

شش . جهت یابی به وسیله ستارگاندرس حکمت آموز دیگر آسمان از نگاه قرآن ، تأمل در نقش ستارگان در جهت یابی است . امکان جهت یابی به وسیله ستارگان ، یکی از برکات نظم حاکم بر آسمان است . اگر حرکت ستارگان ، منظم و مدارشان معین نبود ، چگونه انسان می توانست در وسط دریاها و صحراهای خشک زمین و جاده های بی نام و نشان آسمان ، با استفاده از آنها جهت یابی کند و با بهره گیری از مدار ستارگان ، راه خود را پیدا نماید؟! (2) قرآن کریم ، درباره این درس توحید ، چنین می فرماید : «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . (3)

1- حج : آیه 65 .

2- ر . ک : ص 391 ح 3639 . نیز ، ر . ک : اثبات وجود خدا ، ص 261 .

3- انعام : آیه 97 .

اوست که ستارگان را برای راهیابی شما در تاریکی های خشکی و دریا قرار داد. ما نشانه ها را برای عالمان ، تفصیل می دهیم» . اما باید توجه داشت همان طور که پیش از این توضیح دادیم ، (1) تنها کسانی می توانند از این درس ها در مسیر خداشناسی و توحید ، بهره برداری کنند که موانع شناخت را از جلوی دید عقل و فهم خود برداشته اند : «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . ما ، برای عالمان ، نشانه ها را مفصّل می آوریم» . اینان ، همان کسانی اند که هر مقدار معرفتشان به اسرار آسمان و آیات نهفته در آن بیشتر شود ، بر ایمان و یقینشان افزوده شود ، همان گونه در روایتی به نقل از امیر مؤمنان ، آمده است : مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنْ عِلْمِ النُّجُومِ مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنِ از داد به ایمان و یقینا ، ثُمَّ تَلَا : «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ» . (2) هر یک از حاملان قرآن که دانستی ای از علم نجوم را بگیرد ، بر ایمان و یقینش افزوده می شود. سپس تلاوت کرد: «بی گمان ، در آفرینش شب و روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفریده است ، نشانه هایی برای پرهیزگاران است» . (3)

1- ر . ک : ص 371 (دلالت شب و روز بر وجود خدا) .

2- یونس : آیه 6 .

3- ربیع الأبرار : ج 1 ص 100 ح 73 ؛ فرج المهموم : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 254 ح 41 .

الفصل السادس : طرق الوصول إلى أسمى مراتب معرفه الله 6 / 1 ذِكْرُ اللَّهِ الْكَتَابِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (1).

الحديثعدده الداعي :في بعض الأحاديث القدسيه : أَيَّمَا عَبْدٍ أَطْلَعْتُ عَلَى قَلْبِهِ فَرَأَيْتُ الْغَالِبَ عَلَيْهِ التَّمَسُّكَ بِذِكْرِي تَوَلَّيْتُ سِيَّاسَةَ تَهْ ، وَكُنْتُ جَلِيسَهُ وَمُحَادِثَهُ وَأَنْيَسَهُ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله :يقول الله تعالى : إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى عَبْدِي الْإِشْتِغَالَ بِى جَعَلْتُ نَعِيمَهُ وَلَذَّتْهُ فِى ذِكْرِي ، فَإِذَا جَعَلْتُ نَعِيمَهُ وَلَذَّتْهُ فِى ذِكْرِي عَشَّ قَمْنِي وَعَشَّ قَمْتُهُ ، فَإِذَا عَشَّ قَمْنِي وَعَشَّ قَمْتُهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، وَصِرْتُ مَعَالِمًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ، لَا يَسْهَوُ إِذَا سَهَا النَّاسُ ، أُولَئِكَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ . (3)

1- .الأحزاب : 41 _ 43 .

2- .عدده الداعي : ص 235 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 162 ح 42 .

3- .حليه الأولياء : ج 6 ص 165 عن الحسن ، كنز العمال : ج 1 ص 433 ح 1872 وفيه «بغيته» بدل «نعيمه» فى كلا الموضوعين .

فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خدانشناسی

6 / 1 ذکر خدا

فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خدانشناسی 6 / 1 ذکر خدا قرآن «ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام، او را به پاکی بستنید. اوست که با فرشتگانش بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بر آورد، و او همواره با مؤمنان، مهربان است».

حدیث‌الداعی: در حدیثی قدسی آمده است: «هر بنده ای که به دلش سر بکشم و حالت غالب آن را پرداختن به ذکرم ببینم، سررشته امورش را خود به دست می گیرم و خود، همنشین و هم سخن و مونسش خواهم بود».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، می فرماید: «هر گاه، دل مشغولی عمده بنده ای، من باشم، نعمت و لذت او را در ذکر خودم قرار می دهم، و چون نعمت و لذتش را در ذکر خودم قرار دهم، به من عشق می ورزد و من نیز به او عشق می ورزم، و چون عاشق یکدیگر شدیم، حجاب میان خودم و او را بر می دارم و نشانه هایی در جلوی چشمانش قرار می دهم که چون مردم [مرا] از یاد ببرند، او از یاد نبرد. اینان سخنشان، سخن پیامبران است».

الإمام عليّ عليه السلام: ذَكَرَ اللَّهُ قُوَّةَ النَّفُوسِ ، وَمُجَالَسَةَ الْمَحْبُوبِ . (1)

عنه عليه السلام: ذَاكِرُ اللَّهِ مُؤَانِسُهُ . (2)

عنه عليه السلام_ في مُنَاجَاةِهِ فِي شَهْرِ شَعْبَانَ_- : (أَسَأَلُكَ) أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ . (3)

مصباح الشريعة_ فيما نَسَبَهُ إِلَى الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام_-: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى بِالتَّعْظِيمِ خَالِصًا ارْتَفَعَ كُلُّ حِجَابٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ . . . وَإِذَا غَفَلَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ كَيْفَ تَرَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَوْقُوفًا مَحْجُوبًا قَدْ قَسَا وَأَظْلَمَ مُنْذُ فَارَقَ نَوْرَ التَّعْظِيمِ . (4)

2 / 6 الصَّلاهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ: الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ ، وَفِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عِزٌّ وَجَلٌّ ، وَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَلِلْمُصَلِّي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ ، وَهُدًى وَإِيمَانٌ ، وَنُورٌ الْمَعْرِفَةِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرْضَاةُ الرَّبِّ ، وَحُبُّ الْمَلَائِكَةِ ، وَسُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَنُورٌ الْمَعْرِفَةِ ، وَأَصْلُ الْإِيمَانِ . (6)

-
- 1- غرر الحكم : ح 5166 وح 322 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 62 ح 1600 وفيهما «الذكر مجالسه المحبوب» .
 - 2- غرر الحكم : ح 5160 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 256 ح 4741 .
 - 3- الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي كلاهما عن ابن خالويه .
 - 4- مصباح الشريعة : ص 22 و 23 .
 - 5- الخصال : ص 522 ح 11 عن ضميره بن حبيب ، بحار الأنوار : ج 82 ص 231 ح 56 .
 - 6- إرشاد القلوب : ص 191 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 161 ح 52 .

امام علی علیه السلام: ذکر خدا، خوراک جان ها و همنشینی با محبوب است .

امام علی علیه السلام: ذاکر خدا، مونس اوست .

امام علی علیه السلام_ در مناجات شعبانیه: [خدایا! از تو می خواهم] که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و مرا از کسانی قرار دهی که بر ذکرت مداومت دارند و عهدهت را نمی شکنند .

مصباح الشریعه_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است: هر گاه بنده، خدای متعال را خالصانه و به بزرگی یاد کند، همه حجاب هایی که پیش تر میان او و خدا بوده اند، کنار می روند... و هر گاه از یاد خدا غافل شود، چگونه او را پس از آن می بینی؟ در حالی که در جا زده و در حجاب و سنگ دل است و از هنگام جدایی از نور بزرگداشت [خدا]، در تاریکی به سر می برد .

6 / 2 نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز، از آیین های دین است و خشنودی خداوند عز و جل در آن است و راه روشن پیامبران است . محبت فرشتگان و هدایت و ایمان و نور معرفت، از آن نمازگزار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز شب، مایه خشنودی پروردگار و محبت فرشتگان است؛ سنت پیامبران و نور معرفت و ریشه ایمان است .

الإمام عليّ عليه السلام في تفسير مقاطع الأذان والإقامة: وَمَعْنَى «قَدَّ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فِي الْإِقَامَةِ، أَيْ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ، وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ، وَدَرْكِ الْمُنَى، وَالْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِلَى كِرَامَتِهِ وَغُفْرَانِهِ وَعَفْوِهِ وَرِضْوَانِهِ. (1)

6 / 3 الجوع والصوم للإمام عليّ عليه السلام في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله: قَالَ [صلى الله عليه وآله]: يَا رَبِّ مَا مِيرَاثُ (2) الْجُوعِ؟ قَالَ: الْحِكْمَةُ، وَحِفْظُ الْقَلْبِ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَيَّ، وَالْحُزْنُ الدَّائِمُ، وَخَفَّةُ الْمُؤَنَةِ بَيْنَ النَّاسِ، وَقَوْلُ الْحَقِّ، وَلَا يُبَالِي عَاشٍ بِسُرِّ أَمْ بِعُسْرِ... الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ، وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ، وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ... يَا أَحْمَدُ، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَحَفِظَ لِسَانَهُ عَلَّمَتْهُ الْحِكْمَةَ، وَإِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَوَيْبَالًا، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَشِفَاءً وَرَحْمَةً؛ فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَيُبْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ، فَأَوَّلُ مَا أُبْصِرُهُ عُيُوبَ نَفْسِهِ حَتَّى يُشْغَلَ بِهَا عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ، وَأَبْصِرُهُ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ. (3)

1- التوحيد: ص 241 ح 1، معاني الأخبار: ص 41 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 84 ص 134 ح 24.

2-.. في المصدر: «ميراث»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- إرشاد القلوب: ص 200 و ص 203 و ص 205، بحار الأنوار: ج 77 ص 21 ح 6.

6 / 3 گرسنگی و روزه

امام علی علیه السلام در تفسیر اذان و اقامه: «معنای (قد قامت الصلاة) در اقامه، این است که وقت دیدار و مناجات و برآورده شدن حاجات و رسیدن به آرزو و خواست و وصول به خدای عز و جل و کرامت و آمرزش و عفو و خشنودی او، در رسید.

6 / 3 گرسنگی و روزهامام علی علیه السلام در حدیث معراج پیامبر خدا: پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: پروردگارا! رهاورد گرسنگی چیست؟ [خداوند] فرمود: «حکمت و نگاهداری دل و نزدیکی جستن به من و غم همیشگی و سبک باری میان مردم و سخن حق و بی اعتنایی به آسودگی و سختی زندگی... روزه، حکمت می آورد، و حکمت، معرفت می آورد، و معرفت، یقین آور است... ای احمد! بنده چون شکمش گرسنه شود و زیانش را نگاه دارد، به او حکمت می آموزم و اگر کافر باشد، حکمتش و بال و حجت بر او خواهد بود و اگر مؤمن باشد، حکمتش نور و برهان و شفا و رحمت خواهد بود و بر اثر آن، آنچه را نمی دانست، فرا می گیرد و آنچه را نمی دید، می بیند و نخستین چیزی که می بیند، عیوب خویش است تا بدانها پردازد و به عیوب دیگران پردازد، و به نکات دقیق علمی، بینایش خواهم کرد تا شیطان، به او راه نیابد».

4 / 6 مَحَبَّةُ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَحَبَّةُ أَسَاسُ الْمَعْرِفَةِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... أَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ، فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى تَهْوَنَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، وَتَصَغُرَ فِي عَيْنَيْهِ، وَتَعْظُمَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ... فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ فِي قَلْبِهِ حُبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لِي، وَفِرَاعَهُ وَاشْتِغَالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ النُّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى أَهْلِ مَحَبَّتِي مِنَ خَلْقِي، وَأَفْتَحَ عَيْنَ قَلْبِهِ وَسَمِعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ، وَيَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَعَظَمَتِي . (2)

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوب إليه: مَنْ اشْتَقَّ خَدَمَ، وَمَنْ خَدَمَ اتَّصَلَ، وَمَنْ اتَّصَلَ وَصَلَ، وَمَنْ وَصَلَ عَرَفَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَوَشَّحَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صَدُورِهِمْ... وَفَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: وَهَبَ [اللَّهُ] لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ، وَوَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَةِ مَا هُمْ أَهْلُهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام لِيونس بن ظبيان: إِنَّمَا أَوْلُو الْأَبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ؛ فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرِثَهُ الْقَلْبُ اسْتَضَاءَ وَأَسْرَعَ إِلَيْهِ اللَّطْفُ، فَإِذَا نَزَلَ مَنْزِلَةُ اللَّطْفِ صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ، [فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ] (6) تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ، فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ، فَإِذَا نَزَلَ مَنْزِلَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ، فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ عَرَفَ الْأَطْبَاقَ السَّبْعَةَ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِكْرُهُ بِالطُّفِّ وَحِكْمِهِ وَبَيَانٍ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ وَمَحَبَّتَهُ فِي خَالِقِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنْزِلَةَ الْكُبْرَى، فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ، وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ، وَوَرِثَ الصِّدْقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصِّدِّيقُونَ. إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ، وَإِنَّ الصِّدِّيقِينَ وَرِثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَطُولِ الْعِبَادَةِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ إِمَّا أَنْ يُسْقَلَ أَوْ يُرْفَعَ، وَأَكْثَرُهُمْ يُسْقَلُ وَلَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَرِعْ حَقَّ اللَّهِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ فَهَذِهِ مَنْزِلَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَلَمْ يُحِبِّهِ حَقَّ مَحَبَّتِهِ، فَلَا تُعَزِّبُكَ صَدَائِقُهُمْ وَصِيَامُهُمْ وَرَوَايَاتُهُمْ وَكَلَامُهُمْ وَعُلُومُهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ. يَا يَوْشُسُ، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ؛ فَإِنَّا وَرِثْنَا، وَأَوْتِنَا شَرَعَ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ . (7)

1- المواعظ العددية: ص 144 .

2- إرشاد القلوب: ص 199 و ص 204 عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 28 ح 6 .

3- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 342 ح 933 .

4- بحار الأنوار: ج 94 ص 150 .

5- الكافي: ج 1 ص 153 ح 2، التوحيد: ص 354 ح 1، بحار الأنوار: ج 5 ص 156 ح 8 .

6- ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من كفايه الأثر و بحار الأنوار إذ لا يصح السياق بدونه .

7- مختصر بصائر الدرجات: ص 122، كفايه الأثر: ص 257 (وقد وقع تصحيف في رقم الصفحة فطبع 253) نحوه وكلاهما عن يونس

بن ظبيان، بحار الأنوار: ج 70 ص 25 ح 26 .

4 / 6 محبت خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محبت، اساس معرفت است.

امام علی صلی الله علیه و آله در حدیث معراج پیامبر خدا: خداوند متعال، می فرماید: «... اما زندگی پایدار، در آن است که [بنده] برای خود بکوشد تا دنیا، نزدش خوار شود و به چشمش کوچک آید و آخرت، نزدش بزرگ گردد... پس چون چنین کرد، در دلش، محبتی جای دهم که دلش را و نیز فراغت و اشتغالش و هم و غم و سخنش را درباره نعمت هایی که بر محبتانم از میان مردم ارزانی می دارم، [و همه چیزش] را برای من قرار دهد، و چشم و گوش دلش را می گشایم تا با دلش، بشنود و با دلش، به شکوه و عظمت من بنگرد».

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: هر کس مشتاق شد، خدمت کرد و هر کس خدمت کرد، متصل شد و هر کس متصل شد، رسید و هر کس رسید، شناخت.

امام زین العابدین علیه السلام: خدای من! ما را از کسانی قرار ده که درختان شوق به تو، در باغ های سینه شان درهم پیچیده اند... و چشم هایشان، با نگرستن به محبوبشان، روشن گشته است.

امام صادق علیه السلام: خداوند، توان شناخت خود را به دوستدارانش بخشید و سنگینی عمل به حقیقت آنچه را اهلش هستند، از آنان بر داشت.

امام صادق علیه السلام خطاب به یونس بن ظبیان: خردمندان، کسانی اند که با اندیشه عمل کردند تا از آن، محبت خدا را به دست آوردند. محبت خدا چون به دل برسد، [دل] روشن می شود و لطف [خدا] به سوی آن [دل]، شتاب می گیرد. پس چون [دلی] به منزل لطف فرود آمد، از آدمیان سودمند می شود و به حکمت سخن می گوید و چون به حکمت سخن بگوید، زیرک می گردد و چون زیرک گردد، با قدرت، عمل می کند و چون قدرتمندانه عمل کند، طبقات هفتگانه را می شناسد و چون به این مرحله رسید، اندیشه اش با لطف و حکمت و روشن بینی می چرخد و به این مرتبه که رسید، خواسته و علاقه خویش را در آفریدگار خود می نهد. به این جا که رسید، به بزرگ ترین منزلت رسیده است. پس پروردگارش را در دلش می بیند و حکمت را از راهی غیر از راه حکیمان، به دست می آورد و علم را از راهی غیر از راه عالمان می یابد و راستی را از راهی غیر از راه راستان به دست می آورد. حکمت را از راه خاموشی و عالمان، علم را با پی جویی و راستان، راستی را با خاکساری و طول عبادت، به دست می آورند. پس هر کس به این حالت دست یابد، یا پایین می رود و یا بالا می آید و بیشتر آنان، پایین می روند و بالا نمی آیند؛ چون حق الهی را رعایت نمی کنند و به فرمان های او عمل نمی کنند. پس این، منزلت کسی است که خدا را آن چنان که حق معرفت اوست، نشناخته است و آن چنان که حق محبت اوست، دوست نداشته است. پس نماز و روزه و روایت ها و سخنان و دانش هایشان، تو را نفریبد که آنان دراز گوشانی رمیده اند. ای یونس! چون علم درست خواستی، نزد ما اهل بیت است؛ چرا که ما آن را به ارث برده ایم و جویبار حکمت و سخن نهایی، به ما داده شده است.

حليه الأولياء عن إبراهيم بن أدهم: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا يَحْيَى إِنِّي قَضَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَلَّا يُحِبَّنِي عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي أَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ، وَقَلْبَهُ الَّذِي يَفْهَمُ بِهِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ بَغَضْتُ إِلَيْهِ الْاِسْتِغَالَ بِغَيْرِي، وَأَدَمْتُ فِكْرَتَهُ، وَأَسَهَرْتُ لَيْلَهُ، وَأَطَمَّاتُ نَهَارَهُ. يَا يَحْيَى، أَنَا جَلِيسُ قَلْبِهِ وَغَايَةُ أُمْنِيَّتِهِ وَأَمَلِهِ، أَهْبُ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ وَسَاعَةٍ؛ فَيَتَقَرَّبُ مِنِّي وَاتَّقَرَّبُ مِنْهُ، أَسْمَعُ كَلَامَهُ وَأُجِيبُ تَضَرُّعَهُ، فَوْعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا بَعَثْتَهُ مَبْعَثًا يَغِطُّهُ بِهِ النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ، ثُمَّ أَمْرٌ مُنَادِيًا يُنَادِي: هَذَا فُلَانٌ بِنُ فُلَانٍ، وَلِيُّ اللَّهِ وَصَفِيُّهُ، وَخَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، دَعَاهُ إِلَى زِيَارَتِهِ لِيَشْفِيَ صَدْرَهُ مِنَ النَّظْرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ. (1)

حلیه الأولیاء_ به نقل از ابراهیم بن ادهم_: خداوند متعال ، به یحیی بن زکریا وحی کرد: «ای یحیی! من بر خود واجب کرده ام که هر گاه بنده ای از بندگانم مرا دوست بدارد ، از آن آگاه نشوم ، مگر آن که گوش شنیدن او و چشم دیدن او و زبان گفتن او و دل فهم او می شوم و چون این گونه شود ، اشتغال به جز خود را منفور او می کنم و اندیشه اش را استمرار می بخشم و شب زنده دار و روز روزه دارش می کنم . ای یحیی ! من همنشین دلش و نهایت خواست و آرزوی اویم . در هر روز و ساعت ، به او می بخشم . پس به من نزدیک می شود و من نیز به او نزدیک می شوم ، سخنش را می شنوم و تضرعش را اجابت می کنم . سوگند به عزّت و شکوهم که او را به گونه ای بر می انگیزم که پیامبران و فرستادگان ، بر او غبطه برند ، سپس به ندا دهنده ای فرمان می دهم که ندا دهد : این ، فلان پسر فلان است ، ولیّ خدا و برگزیده او و گزیده آفریدگانش ، او را به دیدار خود فرا خوانده تا سینه اش را با نگرستن به سیمای کریمانه اش ، شفا بخشد» .

المحبّه البيضاء: فى أخبار داوود عليه السلام: إنّ الله عز و جلاوحى إليه: ... يا داوود، إتي خلقت قلوب المشتاقين من رضوانى، ونعمتها بنور وجهى... فقال داوود: يا رب، بم نالوا منك هذا؟ قال: بحسن الظن، والكف عن الدنيا وأهلها، والحلوات بى ومناجاتهم لى، وإن هذا منزل لا يناله إلا من رخص الدنيا وأهلها، ولم يشتغل بشىء من ذكرها، وفرغ قلبه لى، واختارنى على جميع خلقى، فعند ذلك أعطف عليه، فأفرغ نفسه له، وأكشفت الحجاب فيما بينى وبينه، حتى ينظر إلى الناظر بعينه إلى الشىء. (1)

راجع: المحبّه فى الكتاب والسنة: القسم الثانى / الفصل السابع / لقاء الله .

تعليق: إنّ حبّ الله سبحانه أحد الطرق إلى بلوغ كمال معرفته، كما جاء فى أحاديث هذا الفصل، من جهة أخرى تقرأ فى الفصل السابع أن أول أثر لمعرفة الله - جلّ شأنه - هو حبّه، فكيف يمكن أن يكون حبّ الله طريقا لبلوغ معرفته، ونتيجة ومحصله لذلك فى آن واحد؟ الجواب هو أنه لا - مرأى فى أنّ حبّه تعالى ثمره لمعرفة؛ لأنّ الإنسان لا يمكن أن يحبّ من لا - يعرفه، لكنّ حبّ الله بدوره مقدّمه لنيل درجات أعلى من معرفه الله . بتعبير آخر: كلّ درجة من المعرفة ممهّده لحبّ أكثر، وكلّ درجة من الحبّ مقدّمه لمعرفة أوفر، حتى يظفر السالك بأعلى درجات المعرفة الشهوديّة، وهذا هو معنى «المحبّه أساس المعرفة» .

المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ: در اخبار داوود علیه السلام آمده است که خدای عز و جل به او وحی کرد: «... ای داوود! من دل های مشتاقان را از رضایت خود آفریدم و با نور سیمای خود، نعمتشان بخشیدم...». داوود پرسید: پروردگارا! با چه چیز به این [جایگاه] نزد تو رسیدند؟ فرمود: «با خوش گمانی و دست شستن از دنیا و اهل آن و با خلوت ها و مناجاتشان با من. این، مرتبه ای است که کسی بدان نمی رسد، مگر این که دنیا و اهل آن را ترک کند و از هیچ چیز آن یاد نکند و دلش را برای من خالی بدارد و مرا بر همه آفریدگانم برگزیند، که در این هنگام، به او توجه می کنم و جانش را برای او خالی می کنم و حجاب میان خود و او را می شکافم تا همانند کسی که با چشمانش به چیزی می نگرد، به من بنگرد».

ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: بخش دوم / فصل هفتم: دیدار خدا.

توضیحی گمان، محبت خدای سبحان، یکی از راه های رسیدن به کمال معرفت اوست، همان گونه که در احادیث این فصل آمده است. از سوی دیگر، در فصل هفتم می خوانیم که نخستین اثر معرفت خدا، محبت اوست. پس چگونه ممکن است که محبت خدا، راه رسیدن به معرفت او باشد و در همان حال، نتیجه و حاصل آن نیز باشد؟ پاسخ، آن است که تردیدی نیست که محبت خدای متعال، نتیجه معرفت اوست، زیرا انسان نمی تواند کسی را که نمی شناسد، دوست داشته باشد؛ اما محبت خدا، مقدمه رسیدن به درجات بالاتر معرفت خداست. به عبارت دیگر، هر درجه از معرفت، زمینه چینی محبتی بیشتر است و هر درجه از محبت، مقدمه معرفتی بیشتر، تا آن جا که رهپوی راه خدا، به بالاترین درجات معرفت شهودی می رسد و بدین معناست که می گویند: «محبت، اساس معرفت است».

6 / 5 الانقطاع إلى الله رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: إلهي من ذا الذي انقطع إليك فلم تصله؟! (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ العبدَ . . . إذا توجَّهَ إلى مُصَدِّقِ لِيُصَدِّقَ لِي ، قالَ اللهُ عزَّ وجلَّ لِملائِكَتِهِ : يا مَلَائِكَةَ كُتَيْبِما تَرَوْنَ هَذا عَبدِي كَيفَ قَدِ انقَطَعَ عَن جَمِيعِ الخالِيقِ إِلَيَّ ، وَأَمَلَّ رَحِمَتِي وَجودِي وَرَأْفَتِي؟ أَشَهِدُكُم أَنِّي أَخْتَصُّهُ بِرَحِمَتِي وَكَرَامَاتِي . (2)

الإمام عليّ عليه السلام من مُناجاةِهِ في شَهْرِ شَعْبَانَ: إلهي هَبْ لِي كَمالَ الانقِطاعِ إِلَيْكَ ، وَأَنْزِرْ أَبصارَ قُلُوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبصارَ القُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إلى مَعَدِنِ العَظَمَةِ ، وَتَصِيرَ أرواحِنا مُعَلَّقةً بِعِزِّ قُدسِكَ . (3)

عنه عليه السلام: الوُصْلَةُ بِاللَّهِ في الانقِطاعِ عَنِ النَّاسِ . (4)

عنه عليه السلام: لَنْ تَتَّصِلَ بِالخالِيقِ حَتَّى تَتَّقِعَ عَنِ الخَلْقِ . (5)

-
- 1- بحار الأنوار: ج 90 ص 342 ح 54 نقلاً عن اختيار ابن الباقي.
 - 2- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 521 و 522 ، بحار الأنوار: ج 82 ص 221 ح 42.
 - 3- الإقبال: ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وكلاهما عن ابن خالويه.
 - 4- غرر الحكم: ح 1750 .
 - 5- غرر الحكم: ح 7429 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 407 ح 6899 نحوه .

6 / 5 انقطاع به سوی خدا

6 / 5 انقطاع به سوی خدایمبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ : خدایا! چه کسی برای پیوستن به تو، از همه گسست و تو با او پیوستی؟!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ... چون به نمازگاهش رو می کند تا نماز بخواند ، خداوند عز و جل به فرشتگانش می گوید : «ای فرشتگان من ! آیا نمی بینید که این بنده من ، چگونه از همه خلائق بریده و به من رو آورده و رحمت و بخشش و مهربانی مرا آرزو دارد؟ شما را گواه می گیرم که او را به رحمت و کرامت های خود ، مخصوصش کردم» .

امام علی علیه السلام_ در بخشی از مناجات شعبانیه_ : خدای من ! به من نهایت درجه گسستن از همه و پیوستن به خودت را ارزانی دار و چشم دلمان را در پرتو نگاهی به خویش ، روشن بدار تا دیدگان دل ، حجاب های نور را بشکافد و به کانون عظمت تو برسد و جان هایمان ، به شکوه قداست تو پیوندد .

امام علی علیه السلام : پیوستن به خدا ، در گسستن از مردم [نهفته] است .

امام علی علیه السلام : به آفریدگار نخواهی پیوست تا آن که از آفریده بگسلی .

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعائه يَوْمَ الْجُمُعَةِ: اللَّهُمَّ وَجِّدْ لِي وَصْلَةَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَاصْدُدْ قُوَى سَبَبِي عَنْ سِوَاكَ، حَتَّى أُفِرَّ عَنْ مَصَارِعِ الْهَلَكَاتِ إِلَيْكَ، وَأَحْتِ الرَّحْلَةَ إِلَى إِثَارِكَ بِاسْتِظْهَارِ الْيَقِينِ فِيكَ؛ فَإِنَّهُ لَا عَذْرَ لِمَنْ جَهَلَكَ بَعْدَ اسْتِعْلَاءِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَلَا حُجَّةَ لِمَنْ اخْتَزَلَ عَنْ طَرِيقِ الْعِلْمِ بِكَ مَعَ إِزَاحِهِ الْيَقِينِ مَوَاقِعَ الشَّكِّ فِيكَ، وَلَا يَبْلُغُ إِلَى فَضَائِلِ الْقِسْمِ إِلَّا بِتَأْيِيدِكَ وَتَسْدِيدِكَ، فَتَوَلَّنِي بِتَأْيِيدِ مَنْ عَوْنِكَ، وَكَافِنِي عَلَيْهِ بِجَزِيلِ عَطَائِكَ. (1)

6/6 ولاية أهل البيت رسول الله صلى الله عليه وآله: نحن الوسيلة إلى الله، والوصلة إلى رضوان الله، ولنا العصمة والخلافه والهداية، وفينا النبوة والولاية والإمامة، ونحن معدن الحكمة وباب الرحمة وشجرة العصمة، ونحن كلمة التقوى والمثل الأعلى والحجة العظمى والعروة الوثقى التي من تمسك بها نجا. (2)

الإمام علي عليه السلام: تقربوا إلى الله بتوحيده وطاعته من أمركم أن تطيعوه، ولا تمسكوا بعصم الكوافر (3). (4)

1- مصباح المتهجد: ص 396 ح 519، جمال الأسبوع: ص 285 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، البلد الأمين: ص 77، بحار الأنوار: ج 90 ص 79 ح 2.

2- بحار الأنوار: ج 25 ص 23 ح 38 نقلاً عن رياض الجنان عن جابر بن عبد الله.

3- العصم: جمع عصمه؛ وهي المنعة. والكوافر: النساء الكفّره؛ أي عقد نكاحهنّ (النهاية: ج 3 ص 249) وهو كناية عن كل ما يلزم الإنسان من عقد وغيره تجاه الكافر وتجاه من لا يرضاه الله.

4- مصباح المتهجد: ص 756 ح 843، مصباح الزائر: ص 158، الإقبال: ج 2 ص 258 كلها عن الفيض بن محمد بن عمر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 97 ص 116 ح 8.

6 / 6 ولایت اهل بیت

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز جمعه: _ خدا یا! بریدن از غیر و پیوستن به خودت را باز برایم فراهم کن و راه های اتصالم به غیر را ببند تا از پرتگاه های هلاکت ، به سوی تو بگریزم و با پشت گرمی یقین به تو ، به سوی ترجیح تو [بر همه چیز] ، بار ببرندم که پس از بالا گرفتن ستایش تو ، عذری برای ناآگاه از تو نیست و با شک زدایی یقین ، حجتی برای آن کس که از طریق علم به تو کناره گرفته ، نمانده است و جز با تأیید و استوار داشتن تو ، به فضیلت های قسمت شده نمی توان رسید . پس سرپرستی مرا با تأییدی از یاری ات ، به عهده گیر و با عطای فراوانت ، مرا بر آن سزاده .

6 / 6 ولایت اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ما وسیله [ی نزدیکی] به سوی خداییم و راه وصل به خشنودی او . برای ماست عصمت و خلافت و هدایت . در ماست نبوت و ولایت و امامت . ماییم معدن حکمت و دریچه رحمت و درخت عصمت . ماییم کلمه تقوا و نمونه والا و حجت بزرگ [خدا] و دستگیره استواری که هر کس بدان چنگ زند ، رهایی می یابد .

امام علی علیه السلام : با یگانه دانستن خدا و اطاعت از آن که فرمان به اطاعتش داده ، به خدا نزدیکی جوئید و با زنان کافر پیوند برقرار نکنید . (1)

1- .تضمینی از آیه دهم سوره ممتحنه و در این جا ، کنایه از عدم پیوند با کافران است .

عنه عليه السلام: نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يُعْرَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا . . . إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِدْرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ ، فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَا يَتَنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ (1) . فَلَا سِوَاءَ مَنْ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَلَا سِوَاءَ ، حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كَدْرِهِ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ ، وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيهِ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا ، لَا تَفَادَ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام - في وصف الأئمة عليهم السلام - : هُمُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ ، هُمُ السَّبِيلُ الْأَقْوَمُ . . . أَمِنْ لِمَنْ التَّجَأَ إِلَيْهِمْ ، وَأَمَانٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ ، إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : إِذَا نَظَرْتَ إِلَى السَّمَاءِ فَقُلْ : سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا ، وَجَعَلَ فِيهَا سِدْرًا رَاجَا وَقَمَرًا مُنِيرًا ، وَجَعَلَ لَنَا نُجُومًا قَبْلَهُ نَهْتَدِي بِهَا إِلَى التَّوَجُّهِ إِلَيْهِ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ، اللَّهُمَّ كَمَا هَدَيْتَنَا إِلَى التَّوَجُّهِ إِلَيْكَ إِلَى (4) قِبَلَتِكَ الْمَنْصُوبَةِ لِخَلْقِكَ ، فَاهْدِنَا إِلَى نُجُومِكَ الَّتِي جَعَلْتَهَا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَلِأَهْلِ السَّمَاءِ حَتَّى تَتَوَجَّهَ بِهِمْ إِلَيْكَ ، فَلَا يَتَوَجَّهَ الْمُتَوَجِّهُونَ إِلَيْكَ إِلَّا بِهِمْ ، وَلَا يَسْلُكُ الطَّرِيقَ إِلَيْكَ مَنْ سَلَكَ مِنْ غَيْرِهِمْ ، وَلَا لَزِمَ الْمَحَجَّةَ مَنْ لَمْ يَلْزَمْهُمْ ، اسْتَمْسَكَتْ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى ، وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ . (5)

1- إشاره إلى الآية 74 من سورة «المؤمنون».

2- الكافي : ج 1 ص 184 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 55 ، بصائر الدرجات : ص 497 ح 8 وليس فيهما صدره إلى «معرفتنا» و كَلَّهَا عَنْ مَقْرَنٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، تَفْسِيرُ فِرَاتٍ : ص 143 ح 174 ، الْاِحْتِجَاجُ : ج 1 ص 541 ح 129 ، تَأْوِيلُ الْآيَاتِ الظَّاهِرَةِ : ج 1 ص 86 ح 71 وفيهما صدره إلى «لناكبون» و كَلَّهَا عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ نَحْوَهُ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 24 ص 249 ح 2 .

3- كشف اليقين : ص 319 ، تفسير فِرَاتٍ : ص 396 ح 527 كلاهما عن زياد بن المنذر ، بحار الأنوار : ج 23 ص 246 ح 16 .

4- في بحار الأنوار : «وإلى» .

5- الأصول الستة عشر : ص 56 عن زيد النرسي ، بحار الأنوار : ج 87 ص 186 ح 1 .

امام علی علیه السلام: ماییم «اعراف» (1) که معرفت خدای عز و جل جز از راه معرفت ما میسر نمی شود... خداوند _ تبارک و تعالی _ اگر می خواست، خود را [مستقیم] به بندگان می شناساند؛ اما ما را دریچه و طریق و راه و جانبی قرار داد که [مردم] از آن درآیند. پس هر کس که از ما کناره بگیرد یا غیر ما را بر ما برتری دهد، از راه کج شده است. کسانی که مردم به آنها چنگ می زنند، [در هدایت و راهبری] یکسان نیستند. برخی به چشمه هایی کدر و در هم ریخته می پیوندند، اما آن که با ما شد، به چشمه هایی زلال می رسد که به فرمان پروردگارشان جاری اند، نه تمام می شوند و نه قطع می گردند.

امام باقر علیه السلام _ در توصیف امامان علیهم السلام _: آنان اند، راه راست. آنان اند، راه استوار... برای پناهنده به آنان، امنیت اند و برای چنگ زنده به ایشان، امان اند و [مردم را] به سوی خدا می خوانند.

امام صادق علیه السلام: چون به آسمان نگریستی، بگو: «منزه است خدایی که در آسمان، برج هایی قرار داد و نیز چراغی فروزان و ماهی تابان، و برای ما ستارگانی قرار داد که با توجه به آنها، در تاریکی های خشکی و دریا، قبله را می یابیم. خدایا! همان گونه که ما را با رهنمون شدن به قبله قرار داده شده برای خلقت، به خودت متوجه کردی، ما را به ستارگانی که مایه امان زمینیان و آسمانیان قرار دادی، رهنمون شو تا با آنها متوجه تو شویم که هیچ کس، به تورو نکند، جز با ایشان. آن که راه جز ایشان را پیوید، به سوی تونمی آید و آن که با جز اینان همراه شود، همراه حجت نخواهد بود. دستگیره بزرگ خدا را گرفتیم و به رشته استوار خدا چنگ زدیم».

1- اشاره ای است به واژه «اعراف»، به کار رفته در قرآن کریم (اعراف: آیه 45 _ 49).

عنه عليه السلام في كتابه إلى المفضل: ... وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِنَّمَا أَحَبَّ أَنْ يُعْرَفَ بِالرِّجَالِ وَأَنْ يُطَاعَ بِطَاعَتِهِمْ ، فَجَعَلَهُمْ سَبِيلَهُ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ ، لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَ ذَلِكَ «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ» (1) . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ ، وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ ، وَلْيَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ ، وَلْيَأْتَمْ بِإِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ ، وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ . (3)

الإمام الهادي عليه السلام في الزبارة الجامعه الكبيره: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ ، وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنكُمْ ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ (4) .

راجع: ص 58 (أهل البيت).

6 / 17 الاستعانة بالله الإمام علي عليه السلام من مناجاته في شهر شعبان: إِلَهِي وَالْحَقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ ؛ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا ، وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . (5)

1- الأنبياء: 23.

2- مختصر بصائر الدرجات: ص 83 ، بصائر الدرجات: ص 531 ح 1 كلاهما عن المفضل بن عمر ، بحار الأنوار: ج 24 ص 292 ح 1.

3- المحاسن: ج 1 ص 133 ح 165 عن بكر بن صالح ، بحار الأنوار: ج 27 ص 90 ح 42 وراجع: قرب الإسناد: ص 351 ح 1260 والأصول الستة عشر: ص 60 .

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 615 ح 3213 ، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 99 كلاهما عن موسى بن عبد الله النخعي ، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 276 ، المزار الكبير: ص 532 كلاهما عن موسى بن عمران النخعي ، بحار الأنوار: ج 102 ح 131 .

5- الإقبال: ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وفيه «أتحفني» بدل «ألحقني» وكلاهما عن ابن خالويه .

6 / 7 یاری جستن از خداوند

امام صادق علیه السلام در نامه اش به مفضل: ... و خدای تبارک و تعالی دوست دارد که تنها از طریق برخی مردان [امامان حق] شناخته شود و با اطاعت از ایشان، اطاعت شود. پس آنان را راه و سیمای خود که از آن در می آیند، نمود و جز این، [چیز دیگری را] از بندگانش نمی پذیرد «و خدا از آنچه می کند، سؤال نمی شود؛ ولی مردم پرسیده می شوند».

امام رضا علیه السلام: هر که دوست دارد که بی پرده به خدا بنگرد و خدا نیز بی پرده به او بنگرد، خاندان محمد صلی الله علیه و آله را ولی خود بگیرد و از دشمن ایشان، بیزاری جوید و رهبر مؤمنان از میان ایشان (علی علیه السلام) را امام خود بگیرد که چون چنین کند، خداوند، در روز قیامت، به او بی پرده می نگرد و او نیز بی پرده به خدا می نگرد.

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره: هر که خدا را بخواهد، از شما می آغازد و هر کس او را یگانه بداند، از شما می پذیرد و هر که آهنگ او کند، به شما روی می آورد.

ر. ک: ص 59 (اهل بیت).

6 / 7 یاری جستن از خداوند امام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه: خدایا! مرا به نور عزت شادمانه ات، ملحق کن تا به تو عارف شوم و از غیر تو کناره گیرم و از تو بیمناک و مراقب باشم، ای صاحب شکوه و بزرگواری!

عنه عليه السلام من دعاء علمه نوناً البكاليّ: _ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرْتَ بِهِ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِكَ ، فَوَحَّدوكَ وَعَرَفوكَ فَعَبَدوكَ بِحَقِيقَتِكَ ، أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ لِأَنَّ قِرَّةَ لَكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ ، وَلَا تَجْعَلَنِي يَا إِلَهِي مِمَّنْ يَعْبُدُ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى ، وَالْحَظَنِي بِالْحَظِّهِ مِنْ لِحْظَاتِكَ تُنَوِّرُ بِهَا قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ خَاصَّةً وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكَ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام من دعائه يوم عرفه: _ إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ ؟ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ ! مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ ! . . . وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ جَدَّوْا فِي قَصْدِكَ فَلَمْ يَنْكَلُوا ، وَسَلَكُوا الطَّرِيقَ إِلَيْكَ فَلَمْ يَعْدِلُوا ، وَاعْتَمَدُوا عَلَيْكَ فِي الرُّصُولِ حَتَّى وَصَلُوا . (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ فَتَقَتْ لَهُمْ رَتَقَ عَظِيمٍ غَوَاشِي جُنُونَ حَادِقِ عِيُونِ الْقُلُوبِ ، حَتَّى نَظُرُوا إِلَى تَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ ، وَشَوَاهِدِ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ ، فَعَرَفوكَ بِمَحْصُولِ فَطَنِ الْقُلُوبِ ، وَأَنْتَ فِي غَوَامِضِ سُتْرَاتِ حُجُبِ الْقُلُوبِ . فَسَدَّ بِحَانِكَ أَيَّعِينَ تَقُومُ بِهَا نُصَبُ نُورِكَ ، أَمْ تَرْفَأُ إِلَى نُورِ ضِيَاءِ قُدْسِكَ ، أَوْ أَيْ فِهِمْ يَفْهَمُ مَا دُونَ ذَلِكَ إِلَّا الْأَبْصَارَ الَّتِي كَشَفْتَ عَنْهَا حُجُبَ الْعَمِيَّةِ ، فَرَقَّتْ أَرْوَاحُهُمْ عَلَى أَجْنَحِهِ الْمَلَائِكَةِ ، فَسَدَّ مَا هُمْ أَهْلُ الْمَلَكُوتِ زُورًا ، وَأَسْمَاهُمْ أَهْلُ الْجَبَرُوتِ عُمَارًا ، فَتَرَدَّدُوا فِي مَصَافِّ الْمُسَدِّجِينَ ، وَتَعَلَّقُوا بِحِجَابِ الْقُدْرَةِ ، وَنَاجُوا رَبَّهُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ هَوَاهُ ، فَحَرَقَتْ (4) قُلُوبُهُمْ حُجُبَ النَّوْرِ ، حَتَّى نَظُرُوا بِعَيْنِ الْقُلُوبِ إِلَى عِزِّ الْجَلَالِ فِي عِظَمِ الْمَلَكُوتِ ، فَوَجَعَتِ الْقُلُوبُ إِلَى الصُّدُورِ عَلَى النَّيَّاتِ بِمَعْرِفَةِ تَوْحِيدِكَ ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُومًا كَبِيرًا . (5)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 96 ح 12 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي عن نون البكالي .

2- الإقبال (الطبعة الحجرية): ص 348 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 225 .

3- بحار الأنوار: ج 94 ص 156 ح 22 نقلًا عن أنيس العابدين .

4- كذا في المصدر وهو تصحيف: «فخرقت» .

5- بحار الأنوار: ج 94 ص 128 ح 19 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي .

امام علی علیه السلام در بخشی از دعایی که به نوف بکالی آموخت: از تو می خواهم _ به حق نامی که برای دوستان ویژه ات آشکار کردی تا تو را یگانه دانستند و شناختند و به حقیقت ، بنده [ی تو] شدند _ که خود را به من بشناسانی تا با حقیقت ایمان به تو ، نزد تو به ربوبیت اقرار آورم . ای خدای من ! مرا از کسانی قرار مده که اسم بدون معنا را می پرستند؛ و گوشه چشمی به ما کن تا دلمان را از معرفت ویژه ات و معرفت دوستانت ، روشن کنی . همانا تو بر هر کار ، توانایی .

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعایش در روز عرفه: خدای من ! چرخش اندیشه ام میان آثار ، موجب دوری دیدار است . پس به خدمتی وادارم کن که مرا به تو برساند . چگونه چیزی که در هستی اش به تو نیاز دارد ، بر تو دلالت کند؟ آیا غیر تو ، ظهوری دارد که تو نداشته باشی تا آن ، ظاهر کننده تو باشد؟! کی نهان شدی تا نیازمند دلیلی باشی که بر تو دلالت کند؟! ... به خودت بر تو استدلال می کنم . پس مرا با نورت به خود رهنمون شو .

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! مرا از کسانی قرار ده که از سرِ جِد ، آهنگ تو کردند و باز نگشتند و راه به سوی تو را پیمودند و منحرف نشدند و برای رسیدن ، بر تو اعتماد ورزیدند تا رسیدند .

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که پرده ضخیم فرو افتاده بر حدقه چشم دلشان را شکافتی تا به تدبیر حکیمانه ات و شواهد حجّت های روشنت بنگرند و تو را با دستاورد زیرکی دل ها بشناسند ، در حالی که در پس پوشش پرده های درهم پیچیده دل ها بودی . منزّهی تو ! کدامین دیده را یارای آن است که نور تو را ببیند یا تا پرتو نور قدست فراز آید؟! کدامین فهم است که [حتی] کمتر از این را بفهمد؟ جز دیدگانی که پرده های نابینایی را از آنها زدودی و جان هایشان ، بر بال فرشتگان بالا آمد و ملکوتیان ، آنان را دیدارگر و جبروتیان ، آبادگر نامیدند و در صفوف تسبیح گویان چرخیدند و از پرده قدرت آویختند و به گاه هر خواسته ، با پروردگارشان مناجات کردند و دل هایشان حجاب های نور را سوزاند تا به دیده دل و در عظمت ملکوت ، عزّت شکوه او را بنگرند و دل هایشان با درونی آکنده از معرفت توحیدی ، به سینه ها بازگشت . پس جز تو ، خدایی نیست . یگانه و بی همتایی . والایی؛ بس والاتر از آنچه ستمگران بر زبان می رانند .

عنه عليه السلام: لِقَاؤُكَ قُرَّةَ عَيْنِي ، وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي ، وَإِلَيْكَ شَوْقِي ، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْي ، وَإِلَى هَوَاكَ صَدِّ بَابَتِي ، وَرِضَاكَ بُغْيَتِي ، وَرُؤْيُوتِكَ حَاجَتِي . (1)

عنه عليه السلام: إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوِلَايَتِكَ ، وَأَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَمَحَبَّتِكَ ، وَشَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ ، وَرَضَيْتَهُ بِقَضَائِكَ ، وَمَنْحَتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ . . . وَخَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ . . . وَآمَنْتُ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَيَّ . (2)

عنه عليه السلام: أَسْأَلُكَ بِسُبُحَاتِ (3) وَجْهِكَ ، وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ ، وَأَبْتَهْلِ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ ، وَلَطَائِفِ بَرِّكَ ، أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أُوْمَلُّهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ ، وَجَمِيلِ إِنْعَامِكَ ، فِي الْقُرْبَى مِنْكَ ، وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ ، وَالتَّمَتُّعَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ . (4)

عنه عليه السلام: إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَوَشَّحَتْ أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ ، وَأَخَذَتْ لَوَعَهُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ ، فَهَمُّهُ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ يَأْوُونَ ، وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ . . . قَدْ كَشِفَ الْعِطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ . . . وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ . . . وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ . . . وَاجْعَلْنَا مِنْ أَحْصَى عَارِفِكَ . (5)

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 148 .

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 148 .

3- سُبُحَاتُ وَجْهِ رَبَّنَا : جلاله وعظمته . وقيل : نوره . والمراد بالوجه : الذات (مجمع البحرين : ج 1 ص 807) .

4- بحار الأنوار : ج 94 ص 145 .

5- بحار الأنوار : ج 94 ص 150 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

امام زین العابدین علیه السلام: دیدار تو روشنی چشم من ، وصل تو آرزوی جان من ، شوقم به سوی تو ، شیفتگی ام در حبّ تو ، شورم در هوای تو ، خشنودی ات خواسته من و دیدارت حاجت من است .

امام زین العابدین علیه السلام: خدای من ! ما را از کسانی قرار ده که برای مقام قرب و ولایتِ خود ، برگزیدی و برای مودّت و محبّت خود ، خالص ساختی و به دیدارت مشتاق و به قضایت ، خشنود و با [ارزانی داشتن] نظر به سیمایت ، اکرام کردی ... و به معرفت مخصوص نمودی ... و با [ارزانی کردن] نظر به خودت ، بر من مَنّت بنه .

امام زین العابدین علیه السلام: از تو [با توسّل] به سیمای باشکوهت و به نورهای قدست ، می طلبم و [با توسّل] به توجّهات رحیمانه ات و نیکی های لطیف ، به درگاهت می نالم که گمانم را در امید به اکرام سترگت و نعمت بخششی زیبایت برای نزدیک شدن به تو و منزلت یافتن نزد تو و بهره مندی از نظر به تو ، تحقّق بخششی .

امام زین العابدین علیه السلام: خدای من ! مرا از کسانی قرار ده که درختان شوق به تو ، در باغ های سینه هایشان ریشه دوانده و سوز محبّت به تو ، سراسر دل هایشان را فرا گرفته است . پس در آشیانه های اندیشه ، جای می گیرند و در بوستان های قرب و مکاشفه ، می چرخند ... پرده از دیدگانشان برداشته شده ... و سینه هایشان با راهیابی معرفت ، گشوده گشته ... و چشم هایشان با نگرستن به محبوبشان ، آرام گرفته است ... و ما را از خاص ترین عارفان قرار ده .

الإمام الصادق عليه السلام_ مِنْ دُعَاءِ عَلَّمَهُ زُرَّارَةَ_ : اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي . (1)

الإمام الرضا عليه السلام_ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى : «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (2)_ : اسْتِرْشَادٌ لِأَدْبِهِ ، وَاعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ ، وَاسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ وَبِعَظَمَتِهِ وَبِكِبْرِيائِهِ . (3)

راجع : ج 5 ص 150 ح 4009 .

1- .الكافي : ج 1 ص 337 ح 5 ، الغيبة للطوسي : ص 334 ح 279 ، كمال الدين : ص 342 ح 24 ، الغيبة للنعماني : ص 166 ح 6
كلها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 95 ص 326 ح 2 .

2- .الفتاحه : 6 .

3- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 107 ح 1 ، علل الشرائع : ص 260 ح 9 وفيه «معتصما» بدل «اعتصام» ، كتاب من لا يحضره الفقيه :
ج 1 ص 310 ح 926 نحوه وكلها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 85 ص 54 ح 46 .

امام صادق علیه السلام_ در دعایی که به زرارہ آموخت _ : خدایا ! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی ، پیامبرت را نمی شناسم . خدایا ! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّت را نمی شناسم . خدایا ! حجّت را به من بشناسان که اگر حجّت را به من نشناسانی ، از دینم گم راه خواهم شد .

امام رضا علیه السلام_ در تفسیر سخن خدای متعال : «ما را به راه راست ، رهنمون شو» _ : یعنی راهیابی به ادب او و چنگ زدن به ریسمان او و طلب فزونی معرفت به پروردگاری اش و عظمت و کبریایی او .

ر . ک : ج 5 ص 151 ح 4009 .

پژوهشی درباره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی

یک . یاد خدا

اشاره

پژوهشی درباره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی آنچه تحت عنوان «راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی» گذشت ، در بر دارنده مهم ترین و ارجمندترین و مطمئن ترین دستورکارها برای سیر و سلوک به سوی الله است که در متون اسلامی ، به آنها اشاره شده است و گذر از منازل سلوک و رسیدن به قله یقین و معرفت شهودی ، بدون عمل به این رهنمودها ، امکان پذیر نیست . در واقع ، حرکت انسان به سوی کمال مطلق ، بدین سان آغاز می گردد :

یک . یاد خدانخستین گام در این سیر و سلوک ، یاد خداست . امام علی علیه السلام درباره نقش یاد خدا در سازندگی انسان می فرماید :
 أَصْلُ صِلَاحِ الْقَلْبِ اشْتِغَالُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ . (1) اساس سامان یافتن دل ، اشتغال آن به یاد خداست .

یاد خدا، در واقع، رمز خودسازی است؛ چرا که به تدریج، انسان را از خود حیوانی تهی می‌کند و دل را از رذایل اخلاقی پاک می‌گرداند و آن را برای پذیرش نور یقین، آماده می‌سازد. در متون اسلامی، نقش سرنوشت ساز یاد خدا در سازندگی انسان، به تفصیل مورد توجه قرار گرفته است. در این جا برای نمونه، به سه دسته از آنها اشاره می‌کنیم: دسته اول، روایاتی که بر نقش ذکر در آفت زدایی و سالم سازی قلب تأکید دارند، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده است: **ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ** . (1) یاد کردن خدا، راندن شیطان است. **ذِكْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالِ كُلِّ مُؤْمِنٍ**، و **رَبْحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ** . (2) یاد خدا، سرمایه هر مؤمن است و سود آن، به سلامت ماندن از شیطان است. **ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَالَ النُّفُوسِ** . (3) یاد خدا، دوی دردهای جان هاست. **يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ** . (4) ای آن که نامش دواست و یادش شفا! دسته دوم، احادیثی که یاد خدا را موجب شرح صدر و نورانی شدن دل و اندیشه، و ایجاد حیات و حواس باطنی، و رشد و تکامل معنوی معرفی می‌کنند،

1- البدایه والنهایه: ج 1 ص 64؛ غرر الحکم: ح 5162.

2- غرر الحکم: ح 5171.

3- غرر الحکم: ح 5169.

4- مصباح المتهدّد: ص 361، الإقبال: ج 3 ص 337، المصباح للكفعمی: ص 744، بحار الأنوار: ج 90 ص 62 ح 3.

مانند سخنان امام علی علیه السلام در این باره: **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعِشْوَةِ، وَتَتَقَادُّ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ.** (1) خدای سبحان، ذکر را جلای دل ها کرد که [گوش] پس از سنگینی، بدان می شنود و [دیده] پس از نابینایی، بدان می بیند و پس از لجاجت، با آن [در برابر خدا] رام می شود. **دَوَامُ الذِّكْرِ يُنِيرُ الْقَلْبَ وَالْفِكْرَ.** (2) مداومت بر ذکر، دل و اندیشه را نورانی می کند. **مُدَاوَمَةُ الذِّكْرِ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ وَمِفْتَاحُ الصَّلَاحِ.** (3) دوام ذکر، خوراک جان ها و کلید درستی است. دسته سوم، احادیثی که معرفت خدا و انس با خدا و محبت او را ثمره یاد خدا می دانند، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: **مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ.** (4) هر کس خدا را فراوان یاد کند، خداوند [نیز] او را دوست خواهد داشت. و امام علی علیه السلام فرموده است: **الذِّكْرُ مِفْتَاحُ الْأُنْسِ.** (5) ذکر، کلید انس است.

-
- 1- نهج البلاغه : خطبه 222 .
 - 2- غرر الحکم : ح 5144 .
 - 3- غرر الحکم : ح 9832 .
 - 4- الکافی : ج 2 ص 500 ح 3 عن داوود بن سرحان عن الإمام الصادق عليه السلام، الزهد، للحسين بن سعيد: ص 55 ح 148 عن عبدالرحمن بن الحجاج عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار : ج 93 ص 160 ح 39 .
 - 5- غرر الحکم : ح 541، عيون الحکم والمواعظ : ص 40 ح 886 .

و نیز همه روایاتی که در باب اول و دوم این فصل گذشت . بنا بر این ، یاد خدا در گام اول سلوک ، آینه دل را از زنگارهای اخلاق و اعمال ناشایسته پاک می کند و در گام دوم ، با نورانی ساختن آن ، زمینه را برای انعکاس معارف شهودی در آن و دستیابی به معرفت و محبت خدا ، فراهم می سازد. با عنایت به آثار و برکات یاد خدا و نقش کلیدی آن در سازندگی انسان و جامعه توحیدی است که در جای جای قرآن کریم و احادیث اسلامی ، بر کثرت ذکر ، بلکه تداوم آن ، تأکید شده است : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید» . «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ . (2) و چون نماز را تمام کردید ، ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [و در هر حال] ، خدا را یاد کنید» . «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ . (3) آنان که ایستاده و نشسته و بر پهلو آرמידه ، خدا را یاد می کنند» . امام صادق علیه السلام فرمود : ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهَىٰ إِلَيْهِ ، إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهَىٰ إِلَيْهِ . (4) هیچ چیزی نیست جز آن که حدی دارد که بدان منتهی می شود ، جز یاد [خدا] که حد نهایی ندارد .

1- احزاب : آیه 41 .

2- نساء : آیه 103 .

3- آل عمران : آیه 191 .

4- الکافی : ج 2 ص 498 ح 1 ، عده الداعی : ص 233 کلاهما عن ابن القدّاح .

1. تداوم ذکر

سپس آن حضرت این آیه را خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا . ای مؤمنان! خدا را فراوان یاد کنید». درباره با نقش ذکر در سازندگی انسان ، توجه به چند نکته ضروری است :

1. تداوم ذکر آنچه موجب ظهور آثار ذکر در پیراستگی و آراستگی قلب و رسیدن به معرفت شهودی است ، تداوم ذکر است ؛ چنان که در شماری از نصوصی که گذشت ، بدان تصریح شده است . شاید ذکر «خروج از ظلمات و ورود به عالم نور» در سوره احزاب ، پس از «امر به کثرت ذکر» ، به همین دلیل باشد : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام ، او را تسبیح گوئید. اوست که با فرشتگانش بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها ، به سوی نور بیرون ببرد و با مؤمنان ، همواره مهربان است». بنا بر این ، ذکر که تداوم نداشته باشد و بر قلب غلبه نکند ، نمی تواند در مسیر معرفت شهودی ، نقش ایفا کند . فقیه و محدث بزرگ ، فیض کاشانی رحمه الله ، در رساله زاد السالک ، در پاسخ به نامه یکی از طلاب علوم دینی ، درباره کیفیت سلوک راه حق ، 25 رهنمود ارائه کرده

2. کامل ترین مصادیق ذکر

و در رهنمود هجدهم گفته است: قدری از اذکار و دعوات [را] وردِ خود ساختن در اوقات معینه، خصوصاً بعد از نمازهای فریضه، و اگر تواند که [در] اکثر اوقات، زبان را مشغول ذکر حق دارد و اگر چه جوارح، در کارهای دیگر مصروف باشد، زهی سعادت! از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زبان مبارک ایشان، در اکثر اوقات، تر بوده است به کلمه طیبه: «لا إله إلا الله»؛ [حتی] اگر چیزی می خورده اند و اگر سخن می گفته اند و اگر راه می رفته اند، الی غیر ذلک. (1) چه این، ممد و معاونی قوی است هر سالک را، و اگر ذکر قلبی را نیز مقارن ذکر لسانی سازد، به اندک زمانی، فتوح بسیار رو می دهد. [پس] تا می تواند، سعی نماید که دم به دم، متذکر حق می بوده باشد تا غافل نشود که هیچ امری، به این نمی رسد در سلوک، و این، مددی است قوی در ترک مخالفت حق - سبحانه - به معاصی. (2)

2. کامل ترین مصادیق ذکر نماز، کامل ترین مصداق ذکر است و آیه شریف زیر، به همین نکته ظریف اشاره دارد:

1- متن حدیث، از امام صادق علیه السلام بدین شرح است: «وكان أبي كثير الذكر لقد كنت أمشي معه وإنه ليذكر الله - وأكل معه الطعام وإنه ليذكر الله - ولقد كان يحدث القوم وما يشغل ذلك عن ذكر الله وكنت أرى لسانه لا زقا يحنكه يقول: لا إله إلا الله؛ پدرم بسیار ذکر گو بود. در کنارش راه می رفتم و او یاد خدا می کرد، با او سر سفره می نشستم و او یاد خدا می کرد، با مردم سخن می گفت، ولی این کار، وی را از یاد خدا باز نمی داشت و [همواره] می دیدم که زبانش برکامش می خورد و می گوید: لا إله إلا الله» (الكافی: ج 2 ص 498).

2- ده رساله، فیض کاشانی، به اهتمام: رسول جعفریان، چاپ نشاط، 1371.

3. حقیقت ذکر

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (1) نماز را برای یاد من برپا دار». نماز اگر با آداب و شرایط آن (بویژه حضور قلب)، انجام شود، در گام اول، همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از انسان دور می‌کند و او را به صفت تقوا متّصف می‌سازد و در گام دوم، سالک را به بساط معرفت شهودی و قرب و محبت الهی می‌رساند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله «نور معرفت» (2) را از برکات نماز می‌شمارد، و امام علی علیه السلام نماز را نردبان عروج جان برای رسیدن به خدا (3) و زیارت او معرفی می‌کند.

3. حقیقت ذکر نکته دیگر، این که حقیقت ذکر، احساس حضور در محضر حق تعالی است. از این رو، ذکر زبانی، بدون توجه قلبی، اثر چندانی در نورانیت دل نخواهد داشت. نشانه توجه قلبی انسان به آفریدگار جهان نیز مسئولیت شناسی در همه زمینه‌هاست. ذکر به این معنا و بویژه تداوم آن، بسیار دشوار است، چنان که امام صادق علیه السلام در معرفتی سخت‌ترین چیزهایی که خدا بر خلقش واجب کرده است، به یکی از یاران خود می‌فرماید:

1- طه: آیه 14.

2- ر. ک: ص 407 ح 3647.

3- ر. ک: ص 409 ح 3649.

4. شرط بهره گیری از ذکر

أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ خَلْقِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُؤَاسَاةُكَ أَخَاكَ، وَذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ. أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَإِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَاكَ، وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَى طَاعَةٍ أَوْ عَلَى مَعْصِيَةٍ. (1) آیا تو را از سخت ترین واجباتی که خدا بر خلقش واجب کرده آگاه نکنم؟ گفتم: چرا. فرمود: انصاف دادنت به مردم از جانب خودت، و سهیم کردن برادرت [در مال و دارایی ات] و ذکر خدا در هر جا؛ اما بدان که مقصود من از ذکر، «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله والله أكبر» نیست، اگر چه اینها هم ذکر هستند؛ بلکه مقصود، یاد کردن خدای عز و جل در هر جایی است که آهنگ طاعت یا معصیت می کنی.

4. شرط بهره گیری از ذکر یکی از شرایط مهم پذیرفته شدن نماز و بهره گیری از برکات آن - که در متون اسلامی بر آن تأکید شده - زکات است. لذا قرآن کریم در کنار نماز، مردم را به پرداختن زکات، دعوت می کند. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ... (2)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 145 ح 8، معاني الأخبار: ص 193 ح 3 كلاهما عن الحسن البرّاز، بحار الأنوار: ج 75 ص 34 ح 29.
 - 2- النخصال: ص 156 ح 196، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 258 ح 13 كلاهما عن الحارث بن الدلهات عن أبيه، كشف الغمّة: ج 3 ص 83، بحار الأنوار: ج 96 ص 12 ح 17.

خدای عز و جل به سه چیز فرمان داده که سه چیز هم همراه آنهاست: به نماز و [همراهش] زکات، فرمان داده و از این رو، هر کس نماز بگذارد و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نمی شود. نقش پرداختن زکات در بهره گیری از آثار نماز، تا آن جاست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: لا صَلَاةَ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ. (1) آن که زکات ندهد، نمازی ندارد. گفتنی است که زکات، در مفهوم عام آن، شامل مطلق حقوق مالی، اعم از واجب و مستحب است. لذا امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره زکات ظاهری و باطنی فرمود: أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَفِي كُلِّ أَلْفٍ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَلَا تَسْتَأْثِرُ عَلَى أَخِيكَ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ (2) مِنْكَ. (3) زکات آشکار، در هر هزار درهم، بیست و پنج درهم است؛ اما زکات باطنی (حقیقی)، آن است که چیزی را که برادرت بدان نیازمندتر است، برای خود، نگاه نداری. بنا بر این، می توان گفت که مطلق احسان به خلق و گره گشایی از کار مردم برای خدا، شرط بهره گیری کامل از برکات مطلق ذکر و در رأس آن، نماز است.

1- دعائم الإسلام: ج 1 ص 247، مشكاة الأنوار: ص 96 ح 212 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 96 ص 29 ح 57

2- في المصدر: «إليك»، وهو تصحيف.

3- الكافي: ج 3 ص 500 ح 13، معاني الأخبار: ص 153 ح 1، أعلام الدين: ص 126 كَلَّمَهَا عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو، بحار الأنوار: ج 96 ص 39 ح 10.

دو . رعایت آداب غذا خوردن

1 . غذای حلال و نورانیت دل

2 . کم خوردن و نورانیت دل

دو . رعایت آداب غذا خوردن اشاره کردیم که یاد خداوند عز و جل غذای جان است . هر چه این خوراک بیشتر به روح برسد ، نیروی روح ، بیشتر می شود و صفا و نورانیت دل ، افزون تر می گردد ؛ به عکس غذاهای مادی که هر چه بیشتر انسان از آن مصرف کند ، برای جسم و جانش زیانبارتر است و اکتفا به قدر ضرورت در خوردن ، سلامت جسم و جان انسان را تضمین می کند . درباره نقش خوردن در سیر و سلوک و معرفت شناسی ، روایات اسلامی را به چهار دسته می توان تقسیم کرد :

1 . غذای حلال و نورانیت دل دسته اول ، شامل روایاتی است که تصریح می کنند خوردن غذای حلال ، موجب صفای دل و نورانیت آن می شود ، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است : **مَنْ أَكَلَ مِنَ الْحَلَالِ صَدَّفَ قَلْبُهُ وَرَقَّ** . (1) هر که از حلال بخورد ، دلش صفا می یابد و نازک می شود . **مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ ، وَأَجْرِي يَنْبِيعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ** . (2) هر کس چهل روز حلال بخورد ، خدا دلش را نورانی می کند و چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد .

2 . کم خوردن و نورانیت دل دسته دوم ، روایاتی هستند که کم خوردن و گرسنگی را مایه نورانی شدن دل ، معرفی می کنند ؛ مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است :

1- .مجمع البحرین : ج 1 ص 447 .

2- .إحياء العلوم الدين : ج 2 ص 134 ، المغنی عن حمل الأسفار : ج 1 ص 435 ح 1652 .

3. نقش روزه داری در معرفت شهودی

4. انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دل

إِذَا أَقْبَلَ الرَّجُلُ الطَّعْمَ مُلِيَّ جَوْفُهُ نورا». (1) چون انسان از خوراکش بکاهد، درونش پر از نور می شود. نَوْرُ الْحِكْمَةِ الْجَوْعُ. (2) نور حکمت، [در] گرسنگی است.

3. نقش روزه داری در معرفت شهودیدسته سوم: روایات، روزه داری را سبب رسیدن انسان به درجه یقین می شناسانند؛ مانند آنچه در حدیث معراج آمده است: الصَّوْمُ يورثُ الْحِكْمَةَ، وَالْحِكْمَةُ تورثُ الْمَعْرِفَةَ، وَالْمَعْرِفَةُ تورثُ الْيَقِينَ. (3) روزه، حکمت می آورد و معرفت، معرفت می آورد و معرفت، یقین. شایان گفتن است که یقین، بالاترین مرتبه ایمان، و همان معرفت شهودی است.

4. انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دلدسته چهارم روایات، به داشتن انگیزه الهی در همه کارها، از جمله خوردن، توصیه می کنند؛ مانند آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که در توصیه به ابو ذر فرمود: يَا أَبَا ذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ، حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ. (4)

1- الفردوس: ج 1 ص 290 ح 1138 عن أبي هريرة، نیز، ر. ک: المعجم الأوسط: ج 5 ص 229 ح 5165 و تنبيه الخواطر: ج 2 ص 229 و الدعوات: ص 77 ح 187.

2- تاریخ دمشق: ج 19 ص 447 ح 4546، كنز العمال: ج 15 ص 875 ح 43479؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 320 ح 1024، بحار الأنوار: ج 66 ص 331 ح 7.

3- ر. ک: ص 411 ح 3651.

4- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 370 ح 2661، أعلام الدين: ص 195، بحار الأنوار: ج 77 ص 82 ح 3.

ای ابو ذر! باید در هر چیزی، نیت نیکو داشته باشی، حتی در خوابیدن و خوردن. اخلاص در همه کارها، موجب نورانی شدن دیده بصیرت است، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده: **عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ**. (1) به گاه حصول اخلاص، دیده ها نورانی می شوند. هر گاه چنین مرتبه ای از اخلاص، چهل روز تداوم یابد، دل، چنان نورانی می گردد و به معارف حقیقی و ناب دست می یابد که چشمه های حکمت، از زبان صاحب دل، جاری می شوند. پیامبر خدا در این باره می فرماید: **مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ**. (2) هیچ بنده ای، چهل روز برای خدا اخلاص نورزید، مگر آن که چشمه های حکمت، از دلش بر زبانش سرازیر شد. و اگر سالک، در این چهل روز، روزه دار باشد، بی تردید رسیدن به مقصد، نزدیک تر خواهد بود، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است: **مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، يَأْكُلُ الْحَلَالَ، صَائِمًا نَهَارَهُ، قَائِمًا لَيْلَهُ، أَجْرَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَنْابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ**. (3) هر کس چهل روز برای خدا اخلاص بورزد، حلال بخورد و روزه بگیرد و شب زنده داری کند، خداوند سبحان، چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می سازد.

1- غرر الحکم : ح 6211 .

2- ر . ک : عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 69 ح 321 .

3- ر . ک : مسند زید : ص 384 .

سه . ولایت اهل بیت

1 . نقش اهل بیت در خدانشناسی

2 . نقش اهل بیت در هدایت باطنی انسان

سه . ولایت اهل بیتراه توحید و سلوک به سوی معرفت شهودی و کمال مطلق، راهی است بس دشوار و در آن، راهزنانِ بسیار . پیمودن این راه، بدون راهنمایی و دستگیری رهبران به مقصد رسیده و مصون از خطا _ که همان پیامبر خدا و خاندان او علیهم السلام هستند _ خطرناک، بلکه غیر ممکن است . در این باره، توجه به سه نکته حائز اهمیت است :

1 . نقش اهل بیت در خدانشناسیبر پایه احادیثی که ملاحظه شد، اهل بیت، ابواب معرفت خدا و راه رسیدن به رضوان الله هستند و این، بدان معناست که تنها آنها با معارف اسلام ناب آشنایند و بر اساس آموزه های وحی، می توانند آفریدگار حقیقی جهان را به مردم معرفی کنند و آنان را تا رسیدن به بالاترین مراتب توحید، هدایت نمایند . در زیارت جامعه مروی از امام هادی علیه السلام خطاب به آنان می گوئیم: بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا» . (1) به ولایت شما، خداوند، معارف دینمان را به ما آموخت .

2 . نقش اهل بیت در هدایت باطنی انسانبررسی دقیق متون دینی اسلام در زمینه امامت و رهبری، نشان می دهد که نقش امامان اهل بیت و به طور کلی، انسان کامل در هر عصری _ که امام آن عصر نامیده

1- . تهذیب الأحكام : ج 6 ص 100 ح 177، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 616 ح 3213 کلاهما عن موسی بن عبداللّه النخعی، عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 277 ح 1، المزار الکبیر : ص 533 کلاهما عن موسی بن عمران النخعی، بحار الأنوار : ج 102 ص 132 ح 4 .

می شود_ در هدایت انسان ها ، فراتر از نمایاندن راه کمال مطلق دارند ؛ بلکه امام ، افزون بر هدایت عام ، افراد مستعد را در پیمودن راه و رساندن به مقصد نیز همراهی می کند ؛ بدین معنا که روح انسان های مستعد ، به طور تکوینی در پرتو انوار باطنی امام پرورش می یابد و به سوی کمال مطلق ره می سپارد. کلینی رحمه الله ، در کتاب ارجمند الکافی ، در بابی که آن را «امامان ، نور خدایند» نامیده ، شش روایت آورده است که در آنها کلمه «نور» در شماری از آیات قرآن کریم ، به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است . از جمله ، روایتی را از ابو خالد کابلی نقل کرده که می گوید : از امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریف پرسیدم که می فرماید : «فَإِئْتَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا . (1)» به خدا و فرستاده اش و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان بیاورید» . امام علیه السلام در پاسخ فرمود : النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ، وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ ؛ وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَيَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ ؛ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ ... (2)

1- . تغابن : آیه 8 .

2- . الکافی : ج 1 ص 194 ح 1 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 371 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 96 ، تأویل الآيات : ج 2 ص 696 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 308 ح 5 .

به خدا سوگند که تا روز قیامت، نور، امامان از خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند. به خدا سوگند، آنان همان نورِ فرو فرستاده شده اند. به خدا سوگند، آنان نور آسمان ها و زمین اند. ای ابو خالد! به خدا سوگند، نور امام در دل های مؤمنان، از خورشید فروزانِ روز، تابناک تر است. به خدا سوگند، آنان دل های مؤمنان را روشن می دارند و خدا نور آنان را از هر کس که بخواهد، باز می دارد تا دل هایشان تاریک شود. ای ابو خالد! به خدا سوگند، هیچ بنده ای با ما دوستی نمی ورزد و ولایت ما را نمی پذیرد، جز آن که خداوند، دلش را پاک می سازد. بر پایه این سخن، امام به سانِ مهری تابان است که فروزنده تر از خورشید محسوس، بر باطنِ نامحسوس جهان، نورافشانی می کند و به ملکوت آسمان ها و زمین و ضمیر انسان های با ایمان، روشنایی می بخشد. این نور، نه تنها راه سیر و سلوک را به آنان می نمایاند، بلکه تا رسیدن به مقصد، سالک را همراهی می کند. به سخن دیگر، چنان که خورشید محسوس، افزون بر روشنایی، تکوینا در تکامل مادی انسان مؤثر است، خورشید معنوی امام نیز علاوه بر راهنمایی تشریحی، تکوینا در تکامل معنوی انسان، تأثیر دارد. قرآن کریم، واژه «امام» را بر کسی اطلاق می کند که به درجات قرب رسیده و سالار کاروان ولایت مداران شده و ارتباط انسان را با این حقیقت، نگاه داشته است. امام، کسی است که خدای سبحان، او را برای پیش گامی در طریق ولایت برگزیده و هموست که مهار هدایت معنوی را در دست گرفته است. همه پرتوهای تابناک ولایت _ که بر دل بندگان می تابد _ بارقه های برخاسته از منبع نور

امام و هدیه های پراکنده و عطیه های متصل به دریای بی کرانه او هستند . (1) علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله در این باره می گوید : به طور خلاصه ، امام ، هدایتگری است که با نور هدایت ملکوتی ای که همراه دارد ، ره می نماید . پس حقیقت امامت ، گونه ای ولایت بر اعمال مردم است و هدایت او ، به معنای رساندن ایشان به مقصود و با فرمان الهی است ، نه فقط ارائه طریق که شأن پیامبر و فرستادگان الهی و هر مؤمنی است که با نصیحت و اندرز نیکو ، به سوی خدا هدایت می کند . (2) به بیان دیگر ، هدایت باطنی و نورانیته که بر اثر انجام دادن تکالیف الهی ، برای انسان فراهم می آید ، از طریق انسان کامل و امام ، به او افاضه می شود (3) و از این رو ، بدون ارتباط معنوی با او ، اعمال صالح نمی توانند نقش خود را در تکامل انسان ایفا کنند و بدین جهت ، ولایت اهل بیت علیهم السلام ، شرط قبولی اعمال شمرده شده است ، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا . (4) سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برانگیخت ، اگر مردی با عمل هفتاد پیامبر ، از خدا پروا بدارد ، اما در ولایت صاحبان امر _ که از ما اهل بیت اند _ در نیاید ، خداوند از او هیچ [عمل واجب و یا مستحبی را] نمی پذیرد .

1- . خلافت و ولایت ، محمدتقی شریعتی : ص 380 .

2- . المیزان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 272 . نیز ، ر . ک : ترجمه تفسیر المیزان : ج 1 ص 375 .

3- . برای توضیح بیشتر ، ر . ک : رهبری در اسلام : ص 23 (رهبری باطنی) .

4- . أمالی ، مفید : ص 115 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 192 ح 49 .

3. نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت

و در زیارت «جامعه»، روایت شده از امام هادی علیه السلام می خوانیم: **وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ**. (1) و به موالات شما، اعمال واجب پذیرفته می شوند، و مودت شما واجب است. باری، به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت آنان، سالک می تواند به بالاترین مراتب توحید و معرفت شهودی دست یابد، چنان که امام رضا علیه السلامی فرماید: **مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ، وَلْيَتَّبِعْ مِنْ عَادُوهُمْ**. (2) آن که او را خوش آید که بدون پرده به خدا بنگرد و خدا هم بدون پرده به او بنگرد، باید ولایت خاندان محمد را بپذیرد و از دشمنان ایشان، بیزاری جوید.

3. نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیتدرباره نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی، این نکته نیز قابل توجه است که در شماری از روایات _ چنان که ملاحظه گردید (3)_ تأکید شده که معرفت خداوند عز و جلجز از طریق شناخت اهل بیت علیهم السلام ممکن نیست و از سوی دیگر، در برخی احادیث آمده که شناخت اهل بیت علیهم السلام، متأخر از شناخت خداست. در دعایی که

1- ر. ک: ص 443.

2- ر. ک: ص 423 ح 3671.

3- ر. ک: ص 59 (اهل بیت) و 419 (ولایت اهل بیت).

امام صادق علیه السلام به زُراه آموخت ، می خوانیم : اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَدَلْتُ عَنْ دِينِي . (1) خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی ، از دینم گم راه خواهم شد. از این روشن تر ، سخن امیر مؤمنان است ، وقتی رئیس نصارا از ایشان پرسید : خدا را به محمد شناختی و یا محمد را به خدا ؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود : مَا عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَكِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِاللَّهِ ... (2) . خدایا! به محمد صلی الله علیه و آله نشناختم؛ بلکه محمد را به خدا شناختم. بنا بر این ، چگونه می توان بین این دو دسته روایت ، جمع کرد؟ پاسخ ، این است که این احادیث ، حاکی از نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام است. از یک سو ، شناخت پیامبر خدا و خاندان او _ چنان که در حدیث اخیر آمده _ فرع خداشناسی است ؛ زیرا تا وجود خدا اثبات نشود ، نبوت معنا پیدا نمی کند ، و از سوی دیگر ، تا پیامبران ، مردم را به خداشناسی

1- ر. ک : ص 428 ح 3682 .

2- ر. ک : ص 28 ح 3337 .

چهار . استمداد از خداوند متعال

اشاره

دعوت نکنند و زمینه تفکر در براهین توحید را در جامعه فراهم نسازند ، کسی در صدد شناخت خداوند عز و جلبر نخواهد آمد . وانگهی _ چنان که توضیح دادیم _ دستیابی به درجات بالای خداشناسی ، جز از طریق رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آلهو اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر نیست . بر این اساس ، تعارضی میان دو دسته روایتی که اشاره شد ، وجود ندارد : بدین ترتیب که نخست پیامبران و اوصیای آنان ، مردم را به خداشناسی برپایه برهان دعوت می کنند . پس از این که مردم با خدا آشنا شدند ، عقل ، آنان را به پیروی از فرستادگان خدا و رهبران الهی فرا می خواند و پیشوایان دینی ، زمینه را برای رشد و تعالی انسان و رسیدن او به بالاترین مراتب خداشناسی فراهم می سازند .

چهار . استمداد از خداوند متعال چهارمین دستور کار برای سلوک الی الله ، نیایش و یاری خواستن از خداوند متعال است . دعا ، در رساندن سالک به مقصد ، هم طریقت دارد و هم موضوعیت . طریقت دارد ، چون مایه توفیق یافتن انسان برای انجام دادن سایر برنامه های سلوک است ، و موضوعیت دارد ، چون خود ، مغز عبادت (1) است . حتی می توان گفت که اگر دعا با شرایط آن انجام شود ، یکی از نزدیک ترین راه ها و شاید نزدیک ترین راه برای رسیدن به مقصد است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید :

1- . پیامبر خدا می فرماید : «الدعاء مُخَّ العباد» (سنن الترمذی : ج 5 ص 456 ح 3371 ، کنز العمال : ج 2 ص 62 ح 3114 ؛ الدعوات : ص 18 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 300) .

1. نیایش در کنار تلاش

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . (1)» و چون بندگانم از تو درباره من پرسیدند ، [به آنان بگو که] من نزدیکم و ندای دعا کننده را چون مرا بخواند ، پاسخ می دهم. پس [بنندگانم] دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند ، شاید که راه یابند . از این رو ، انبیا و اولیای خدا ، برای دعا و مناجات با خدا اهمیت ویژه ای قائل بودند و بیش از دیگران ، از خداوند متعال استمداد می کردند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریف : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ؛ بی گمان ، ابراهیم ، آواه و بردبار بود» ، می فرماید : الأَوَّاهُ هُوَ الدَّعَاءُ . (2) آواه ، یعنی بسیار دعا کننده. و نیز امام صادق علیه السلام در مورد جدش امام علی علیه السلام روایت کرده است : كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَاءً . (3) امیر مؤمنان ، انسانی پردعا بود. آنچه در باب هفتم این فصل آمده ، نمونه ای از دعا های اهل بیت علیهم السلام است که ما را برای دستیابی به مراتب بالای خداشناسی ، ارشاد می کند . در مورد این دستور ، دو نکته ، حائز اهمیت است :

1- بقره : آیه 186 .

2- الکافی : ج 2 ص 466 ح 1 ، عدّه الداعی : ص 33 کلاهما عن زراره ، بحار الأنوار : ج 93 ص 299 .

3- الکافی : ج 2 ص 468 ح 8 ، عدّه الداعی : ص 33 کلاهما عن ابن القدّاح ، بحار الأنوار : ج 93 ص 304 ح 39 .

2. مهم ترین شرایط دعا

1. نیایش در کنار تلاشنکنته اول، این که دعا در کنار تلاش و به کارگیری همه توان برای انجام دادن سایر دستورهایی که بدان اشاره شد، ثمر می دهد؛ بلکه بدون مجاهدت، حقیقت دعا تحقق پیدا نمی کند. لذا امام رضا علیه السلام مضمّن حدیثی تأکید می فرماید: مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ. (1) هر که از خدا توفیق جوید، ولی تلاش نوزد، خود را مسخره کرده است.

2. مهم ترین شرایط دعا استجاب دعا، شرایطی دارد که در روایات اسلامی، به تفصیل ذکر شده اند؛ (2) اما مهم ترین آنها، اخلاص، مطابقت قلب و زبان و بویژه انقطاع (قطع امید) از اسباب (3) و توجه کامل به حق تعالی است؛ بلکه شرایط دیگر، در واقع، مقدمه تحقق این حالت برای نیایشگر است، چنان که نقل شده است که پیامبر خدا در پاسخ کسی که اسم اعظم خدا را می جست تا دعایش اجابت شود، فرمود: كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، فَفَرَّغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ. (4) هر نامی از نام های خداوند، اعظم است. پس دلت را از غیر او خالی بدار و او را با هر نامی که خواستی، صدا بزن.

1- کنزالفوائد: ج 1 ص 330 عن أيوب بن نوح، معدن الجواهر: ص 59، بحار الأنوار: ج 78 ص 356.

2- ر. ک: میزان الحکمه: باب 1197 (شرایط استجاب دعا).

3- ر. ک: ج 5 ص 161 ح 4025.

4- ر. ک: ج 5 ص 207 ح 4072.

پنج . احیای عقل و میراندن نفس

بهترین عامل انقطاع از غیر خدا، عشق و محبت اوست . کیمیای محبت، چنان سالک را به خدا جذب می کند که پیوند جانش را از هر چه جز اوست، می بُرد و هر چه محبت بیشتر گردد، حالت انقطاع از غیر و اتصال به معدن عظمت، افزون تر می گردد.

پنج . احیای عقل و میراندن نفسبا به کار بستن رهنمودهای چهارگانه ای که شرح آن گذشت، به تدریج قوای عقلانی «سالک الی الله» رشد می کند و هوس های حیوانی، در او می میرند تا آن که به این نقطه می رسد که امیر مؤمنان در وصف او می فرماید: قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَلَطَفَ غَلِيظُهُ، وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَسَدَّكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَتَدَفَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَدَارَ الْإِقَامَةِ، وَتَبَّتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينِهِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ، وَأَرْضَى رَبَّهُ. (1) عقل خود را زنده کرده و نفس خود را میرانده است؛ تا جایی که درشتی هایش نازک و زمختی هایش لطیف گشته اند و برقی فروزان و تابناک، برایش درخشیدن گرفته و راهش را روشن داشته و او را به راه در آورده است و درها، او را به در سلامت و سرای اقامت کشانده اند و ثابت قدم و با کمال اطمینان، در جایگاه امن و راحت، به عوض آنچه دلش به کار برده و خدایش را خشنود ساخته، جای گرفته است. باری، ای خدای مَنان و مهربان! به حرمت انبیا و اولیا و به حق محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او، تو را سوگند می دهم که به این

1- نهج البلاغه: خطبه 220، بحار الأنوار: ج 69 ص 316 ح 34.

قلم شکسته بینوا و بی آرم نیز توفیق تلاش برای سلوک به سوی خودت عنایت کن ، و حلاوت معرفت حقیقی خویش را به او بچشان ، و او را از سرزنش تند: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (1) در امان بدار ، و در دنیا و آخرت، رسوایش مساز . خدایا! مرا از کسانی قرار بده که در طلبت، جدیت کردند و پا پس نکشیدند و راه تو را پیمودند و کج نشدند و در رسیدن، به تو اعتماد کردند تا رسیدند و دل هایشان، از محبت تو سیراب شد و جان هایشان، به معرفت تو انس گرفت و هیچ کس، راهزن ایشان نگشت و از رسیدن به آنچه از تو آرزو داشتند ، جلوی آنان نگرفت . پس آنان، در آنچه جان هایشان بدان شیفته بود، جاودان اند و دهشت بزرگ ، آنان را اندوهناک نمی سازد و فرشتگان، با آنان دیدار می کنند [و می گویند]: این، همان روزی است که به شما وعده داده می شد.

1- «چرا چیزی می گوید که نمی کنید؟!»

الفصل السابع: آثار معرفه الله 7 / 1 مَحَبَّةُ اللَّهِ الْكَتَابِ «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: يَا مَنْ هُوَ غَايَةُ مُرَادِ الْمُرِيدِينَ، يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى هِمَمِ الْعَارِفِينَ، يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى طَلَبِ الطَّالِبِينَ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام في الدُّعَاءِ: يَا أَمَلَ الْعَارِفِينَ، وَرَجَاءَ الْآمِلِينَ . (3)

عنه عليه السلام: الشُّوقُ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ . (4)

1- البقره: 165 .

2- البلد الأمين: ص 411، المصباح للكفعمي: ص 348، بحار الأنوار: ج 94 ص 397 .

3- بحار الأنوار: ج 87 ص 242 ح 51، مستدرک الوسائل: ج 6 ص 341 ح 6958 كلاهما نقلاً عن مصباح السيّد ابن الباقي .

4- غرر الحكم: ح 855، عيون الحكم والمواعظ: ص 40 ح 923 .

فصل هفتم: آثار معرفت خدا

1 / 7 محبت خدا

فصل هفتم: آثار معرفت خدا 1 / 7 محبت خدا قرآن «و مؤمنان محبتشان به خدا شدیدتر است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر_: ای که آخرین مقصود مریدانی! ای که بلندترین همت عارفانی! ای که بالاترین خواسته خواهندگان!

امام علی علیه السلام_ در دعا_: ای آرزوی عارفان و امید آرزومندان!

امام علی علیه السلام: شوق، دوست ناب عارفان است .

عنه عليه السلام_ في خُطْبِهِ لَهُ فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ -: وَوَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، وَقَطَعَهُمُ الْإِيقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَاةِ (1) إِلَيْهِ ، وَلَمْ تُجَاوِزِ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ . قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ ، وَشَدَّ رُبُوبًا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ (2) قُلُوبِهِمْ وَشَيْجَهُ (3) خَيْفَتِهِ . (4)

عنه عليه السلام : الشُّوقُ شَيْمَهُ الْمَوْقِنِينَ (5) .

عنه عليه السلام_ فِي دُعَائِهِ -: يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ (6) .

الإمام الحسن عليه السلام : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ (7) .

الإمام زين العابدين عليه السلام : إلهي ما أَلَذَّ خَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ ! وما أَحْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ ! وما أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ ! وما أَعَذَّبَ شِرْبَ قُرْبِكَ ! فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِبْعَادِكَ ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْخَصِّ عَارِفِيكَ . (8)

مصباح الشريعة_ فيما نسب إلى الإمام الصادق عليه السلام_ : نَجْوَى الْعَارِفِينَ تَدَوَّرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أُصُولٍ : الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ وَالْحُبُّ ؛ فَالْخَوْفُ فَرَعُ الْعِلْمِ ، وَالرَّجَاءُ فَرَعُ الْيَقِينِ ، وَالْحُبُّ فَرَعُ الْمَعْرِفَةِ (9) ؛ فَدَلِيلُ الْخَوْفِ الْهَرَبُ ، وَدَلِيلُ الرَّجَاءِ الطَّلَبُ ، وَدَلِيلُ الْحُبِّ إِثَارُ الْمَحْبُوبِ عَلَى مَا سِوَاهُ ؛ فَإِذَا تَحَقَّقَ الْعِلْمُ فِي الصَّدْرِ خَافَ ، وَإِذَا صَحَّ الْخَوْفُ هَرَبَ ، وَإِذَا هَرَبَ نَجَا وَإِذَا أَشْرَقَ نُورُ الْيَقِينِ فِي الْقَلْبِ شَاهَدَ الْفَضْلَ ، وَإِذَا تَمَكَّنَ مِنْهُ رَجَا ، وَإِذَا وَجَدَ حَلَاوَةَ الرَّجَاءِ طَلَبَ ، وَإِذَا وُفِّقَ لِلطَّلَبِ وَجَدَ ، وَإِذَا تَجَلَّى ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ ، وَإِذَا هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ اسْتَأَسَّسَ فِي ظِلَالِ الْمَحْبُوبِ ، وَأَثَرَ الْمَحْبُوبِ عَلَى مَا سِوَاهُ . (10)

1- الْوَلَاةُ : ذَهَابُ الْعَقْلِ ، وَالتَّحْيِيرُ مِنْ شَدَّةِ الْوَجْدِ (النهاية : ج 5 ص 227) .

2- سُوَيْدَاءُ الْقَلْبِ : حَبَّتُهُ (لسان العرب: ج 3 ص 227) .

3- الْوَشِيحَةُ : عِرْقُ الشَّجَرَةِ فِي الْأَصْلِ ، وَتُسْتَعَارُ لِلْمَبَالِغَةِ فِي الْخَوْفِ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1938) .

4- نَهَجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 91 عَنْ مَسْعُودِ بْنِ صَدْقَةَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 57 ص 110 ح 90 .

5- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ح 663 ، عِيُونَ الْحَكْمِ وَالْمَوَاعِظُ : ص 32 ح 547 وَفِيهِ «الْمُؤْمِنِينَ» بِدَلِّ «الْمَوْقِنِينَ» .

6- مِصْبَاحُ الْمُتَهَجِّدِ : ص 847 ، إِقْبَالُ الْأَعْمَالِ : ج 3 ص 335 كِلَاهِمَا عَنْ كَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ ، الْبَلَدُ الْأَمِينُ : ص 190 .

7- تَنْبِيهُ الْخَوَاطِرِ : ج 1 ص 52 .

8- بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 94 ص 151 نَقْلًا عَنْ بَعْضِ كُتُبِ الْأَصْحَابِ .

9- تَقَدَّمَ فِي الصَّفْحَةِ 404 فِي بَيَانِ «طَرِيقِ الْوُصُولِ إِلَى أَسْمَى مَرَاتِبِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ» أَنَّ الْمَحَبَّةَ تَعْتَبَرُ مِنْ مَبَادِي مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَأَسْبَابِهَا ، وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ الْمَحَبَّةَ مِنْ آثَارِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ ، وَلَيْسَ ثَمَّ تَعَارُضَ بَيْنَ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ ؛ إِذْ يَوْجَدُ بَيْنَ الْمَحَبَّةِ وَالْمَعْرِفَةِ ارْتِبَاطٌ ثُنَائِيٌّ ؛ فَيُعَدُّ مَعْرِفَةُ اللَّهِ ، تَدْخُلُ مَحَبَّتَهُ تَعَالَى فِي قَلْبِ الْعَارِفِ ، وَهَذِهِ الْمَحَبَّةُ بِدَوْرِهَا بَاعِثٌ لَزِيَادَةِ الْمَعْرِفَةِ . رَاجِعْ : الْمَحَبَّةُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ : الْقِسْمُ الثَّانِي / الْفَصْلُ الثَّانِي / مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ الْقِسْمُ الثَّانِي / الْفَصْلُ السَّابِعُ / لِقَاءُ اللَّهِ .

10- مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ : ص 8 ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 70 ص 22 ح 22 .

امام علی علیه السلام در خطبه ای که فرشتگان را توصیف می کند: «و حقایق ایمان، آنان را به معرفت خدا وصل نموده و یقین به او، آنان را از همه جا بُریده و شیدای او کرده و تنها به آنچه نزد اوست و نه نزد دیگران، رغبت ورزیده و شیرینی معرفت او را چشیده و جام های مملوّ از محبت او را نوشیده و رگه های بیم از او تا ژرفای درون دلشان نفوذ کرده است.

امام علی علیه السلام: شوق [به خدا]، خوی اهل یقین است.

امام علی علیه السلام در دعا: «ای نهایت آرزوی عارفان، ای فریادرس یاری خواهان و ای محبوب دل های راستان!

امام حسن علیه السلام: هر که خدا را بشناسد، دوستش بدارد.

امام زین العابدین علیه السلام: خدای من! چه لذیذ است گذر الهام گونه یاد تو بر دل ها! و چه شیرین است ره پیمودن خیال انگیز به سوی تو در راه های نهان! و چه خوش است طعم محبت! و چه گواراست نوش قرب تو! پس ما را از راندن و دور کردن پناه ده و از خاص ترین عارفان قرار ده.

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است: «نجوای عارفان، بر سه محور می چرخد: بیم و امید و محبت. بیم، شاخه علم و امید، شاخه یقین و محبت، شاخه معرفت است. (1) نشانه بیم، گریز است و نشانه امید، پیجویی و نشانه محبت، مقدم داشتن محبوب بر غیر اوست. پس چون علم در سینه تحقق یافت، می ترسد و چون ترس آمد، می گریزد و چون بگریزد، نجات می یابد و چون نور یقین به دل بتابد، فضل می آید و چون فضل در دلی جای گرفت، امیدوار می شود و چون شیرینی امید را یافت، می طلبد و پی می جوید و چون توفیق پیجویی پیدا کند، می یابد و چون نور معرفت در قلبش جلوه کند، نسیم محبت می وزد و چون نسیم محبت بوزد، به سایه محبوب انس می گیرد و محبوب را بر هر چیز دیگر، مقدم می دارد.

1- در بیان مربوط به «راه های رسیدن به بالاترین مراتب معرفت خدا»، آمد که محبت از مبادی معرفت و سبب آن است و این حدیث، محبت را از آثار معرفت خدا می داند، ولی در این تعارضی نیست؛ زیرا میان محبت و معرفت، ارتباط دو سویه است. پس از معرفت خدا، محبت خدا به دل عارف در می آید و این محبت، موجب فزونی معرفت می شود (ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: بخش دوم / فصل دوم / خداشناسی و بخش دوم / فصل هفتم / دیدار خدا).

مصباح الشريعة_ فيما نسب إلى الإمام الصادق عليه السلام_: العارفُ شَخْصُهُ مَعَ الخَلْقِ وَقَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى ، وَلَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقًا إِلَيْهِ ، وَالْعَارِفُ أَمِينٌ وَدَائِعُ اللَّهِ تَعَالَى ، وَكَتَبَ أَسْرَارِهِ ، وَمَعَدِنُ نُورِهِ ، وَدَلِيلُ رَحْمَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَمَطِيَّةُ عُلُومِهِ ، وَمِيزَانُ فَضْلِهِ وَعَدْلِهِ ، وَقَدْ غَنَى عَنِ الخَلْقِ وَالْمَرَادِ وَالدُّنْيَا ؛ فَلَا مُؤَسَّسَ لَهُ سِوَى اللَّهِ ، وَلَا نَطَقَ وَلَا إِشَارَةَ وَلَا نَفْسَ إِلَّا بِاللَّهِ تَعَالَى وَلِلَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَعَ اللَّهِ ، فَهُوَ فِي رِيَاضِ قُدْسِهِ مُتَرَدِّدٌ ، وَمِنَ لَطَائِفِ فَضْلِهِ مُتَزَوِّدٌ ، وَالْمَعْرِفَةُ أَصْلُ فَرَعِهِ الْإِيمَانُ . (1)

1- . مصباح الشريعة : ص 519 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 35 .

مصباح الشریعه_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است_ : عارف ، پیکرش با مردم و دلش با خدای متعال است و اگر دلش از خدای متعال لحظه ای غافل شود ، از شوق به او می میرد و عارف، امانتدار و دیعه های خدای متعال است و گنجینه اسرار او و معدن نورش و دلیل رحمت او بر خلقش و مرکب دانش های او و میزان فضل و عدل وی ؛ از مردم و خواسته ها و امور دنیایی بی نیاز است و مونسی جز خدا ندارد و سخن و اشاره و نفسش جز به خدای متعال و برای خدا و از خدا و با خدا نیست و در بوستان قدس او در حرکت است و از لطایف فضلش توشه گرفته است . معرفت، ریشه است و شاخه اش ، ایمان .

2/7 خَشِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابُ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» . (1)

الحديثسنن الدارمي عن عطاء: قَالَ مُوسَى: ... يَا رَبِّ، أَيُّ عِبَادِكَ أَخْشَى لَكَ؟ قَالَ: أَعْلَمُهُمْ بِي . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَخْوَفَ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ خَشِيَةً لَهُ . (4)

عنه عليه السلام: أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ أَخْوَفُهُمْ مِنْهُ . (5)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَيْفَ لَا يَسْتَدُّ خَوْفَهُ؟! (6)

عنه عليه السلام: الْخَوْفُ جِلْبَابُ الْعَارِفِينَ . (7)

عنه عليه السلام: الْبُكَاءُ مِنَ خَيْفَةِ اللَّهِ لِلْبُعْدِ عَنِ اللَّهِ عِبَادَةَ الْعَارِفِينَ . (8)

1- فاطر: 28 .

2- سنن الدارمي: ج 1 ص 108 ح 368، الزهد لابن المبارك: ص 75 ح 223 وص 188 ح 533، تاريخ دمشق: ج 61 ص 140 .

3- جامع الأخبار: ص 258 ح 682، بحار الأنوار: ج 70 ص 393 ح 64 نقلاً عن روضه الواعظين .

4- غرر الحكم: ح 3157، عيون الحكم والمواعظ: ص 111 ح 2418 .

5- غرر الحكم: ح 3121، عيون الحكم والمواعظ: ص 121 ح 2762 .

6- غرر الحكم: ح 6261، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5646 .

7- غرر الحكم: ح 664، عيون الحكم والمواعظ: ص 24 ح 242 .

8- غرر الحكم: ح 1791، عيون الحكم والمواعظ: ص 53 ح 1386 .

7 / 2 بیم از خدا

7 / 2 بیم از خدا قرآن «از میان بندگان ، تنها دانایان ، از خدا بیم دارند» .

حدیثسنن الدارمی_ به نقل از عطاء_ : موسی علیه السلام گفت : ... ای پروردگار من ! کدام یک از بندگان از تو بیمناک ترند؟ فرمود : «داناترین آنها به من» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس به خدا آگاه تر باشد ، از او بیمناک تر است .

امام علی علیه السلام : داناترین مردم به خدا ، بیشترین بیم را از او دارد .

امام علی علیه السلام : داناترین مردم به خدای سبحان ، بیمناک ترین آنان از اوست .

امام علی علیه السلام : در شگفتم از کسی که خدا را می شناسد ، چگونه بیمش از او شدت نمی گیرد؟!

امام علی علیه السلام : بیم ، بالا پوش عارفان است .

امام علی علیه السلام : گریه از بیم خدا به خاطر دوری اش ، پرستش عارفان است .

عنه عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَلَّا يَخْلُوَ قَلْبُهُ مِنْ رَجَائِهِ وَخَوْفِهِ . (1)

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَاءٍ كَانَ يَدْعُو بِهِ بَعْدَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ_-: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَيَحْمَدُكَ! مَنْ ذَا يَعْرِفُ قَدْرَكَ فَلَا يَخَافُكَ ، وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ؟! (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِي تَمْجِيدِ اللَّهِ عِزِّ وَجَل_-: سُبْحَانَكَ ، عَجَبًا لِمَنْ (3) عَرَفَكَ كَيْفَ لَا يَخَافُكَ؟! (4)

عنه عليه السلام: مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعَمَلُ إِلَّا الْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ ؛ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ . (5)

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام_-: اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَ ، ... وَأَفْنِدَهُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَهُ (6) .

الإمام الباقر عليه السلام: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُودَ: ... يَا ابْنَ آدَمَ ، أَصْبَحَ قَلْبُكَ قَاسِيًا وَأَنْتَ لِعَظْمَةِ اللَّهِ نَاسِيًا ؛ فَلَوْ كُنْتَ بِاللَّهِ عَالِمًا ، وَبِعَظَمَتِهِ عَارِفًا لَمْ تَزَلْ مِنْهُ خَائِفًا ، وَلِوَعْدِهِ رَاجِيًا ، وَيَحْكُ ، كَيْفَ لَا تَذْكُرُ لِحَدِّكَ ، وَانْفِرَادِكَ فِيهِ وَحَدِّكَ؟! (7)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَوْحَى إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامَ: ... مَا لِي أَرَاكَ سَاكِتًا؟ قَالَ: خَشِيْتُكَ أَسْكَنْتَنِي . (8)

1- غرر الحكم : ح 10926 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 551 ح 10167 .

2- بحار الأنوار : ج 87 ص 341 ح 19 وج 94 ص 245 ح 11 كلاهما نقلًا عن اختيار السيّد ابن الباقي .

3- في المصدر : «من» ، والتصويب من بحار الأنوار .

4- رجال الكشي : ج 1 ص 335 ح 188 عن سعيد بن المسيّب ، بحار الأنوار : ج 86 ص 227 ح 46 .

5- الكافي : ج 8 ص 16 ح 2 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 38 ، الأمل للمفيد : ص 202 ح 33 كلّها عن أبي حمزة ، تحف العقول : ص 254 وفيهما بزياده «بطاعته» بعد «العمل» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 150 ح 11 .

6- كامل الزيارات : ص 92 ح 93 عن مهدي بن صدقه الرقي عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه الإمام الباقر عليهم السلام ، مصباح المتهجّد: ص 738 ح 830 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 264 ح 2 .

7- الأمل للطوسي : ص 203 ح 346 عن سعد بن زياد العبدى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 36 ح 10 .

8- الأمل للصدوق : ص 263 ح 280 ، قصص الأنبياء : ص 199 ح 254 كلاهما عن يونس بن ظبيان ، مشكاة الأنوار : ص 400 ح 1326 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 34 ح 3 .

امام علی علیه السلام: سزاست آن که خدای سبحان را می شناسد ، دلش از امید و بیم او تهی نباشد .

امام علی علیه السلام_ در دعایی که پس از دو رکعت نماز صبح می خواند _: خدایا! تسبیح و سپاست می گویم! چه کسی است که منزلت تو را بشناسد و از تو نترسد؟ و کیست که بداند تو کیستی و از تو نهراسد؟

امام زین العابدین علیه السلام_ در تمجید خدای عز و جل _: منزهی تو! عجب از کسی که تو را می شناسد و از تو نمی هراسد!

امام زین العابدین علیه السلام: علم به خدا و عمل، جز دو دوست همدم نیستند . هر که خدا را بشناسد، از او می ترسد .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایش در زیارت قبر امیر مؤمنان _: خدایا! دل های خاشعان ، شیدای تو... و قلب های عارفان از تو ترسان است .

امام باقر علیه السلام_ در حکمت آل داوود _: ... ای آدمی زاده ، دلت سخت شده و عظمت خدا را از یاد برده ای . اگر به خدا عالم و به عظمتش آگاه بودی ، هماره از او بیمناک می بودی و به وعده اش امیدوار . وای بر تو! چگونه گورت و تنهایی ات در آن یاد نمی کنی؟

امام صادق علیه السلام: خداوند _ تبارک و تعالی _ به داوود علیه السلام وحی کرد: «... چرا تو را ساکت می بینم؟». گفت: بیم از تو، مرا ساکت کرده است .

7 / 13 الرَّغْبَةُ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ دَاوُودُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ! حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَلَّا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْكَ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَرْغَبَ فِيمَا لَدَيْهِ . (2)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ كَيْفَ لَا يَسْعَى لِدَارِ الْبَقَاءِ! (3)

الأمالى للطوسى عن وهب بن منبه يقول: قرأت فى زبور داوود عليه السلام... فقال داوود عليه السلام الهى كذلك لا ينبغى لمن عرفك أن يقطع رجاءه منك . (4)

7 / 4 طَاعَةُ اللَّهِ إِمَامَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعَمَلُ إِلَّا الْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ وَحَثَّهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَإِنَّ أَرْبَابَ الْعِلْمِ وَأَتْبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَرَغَبُوا إِلَيْهِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (5)

1- .قرب الإسناد: ص 119 ح 417 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، الكافى: ج 2 ص 189 ح 5، الأمالى للصدوق: ص 701 ح 955 كلاهما عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، ثواب الأعمال: ص 163 ح 1 عن ابن سنان عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام، معانى الأخبار: ص 374 ح 1 عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن الإمام الصادق عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 283 ح 1 .

2- .غرر الحكم: ح 10935، عيون الحكم والمواعظ: ص 549 ح 10131 .

3- .غرر الحكم: ح 6265، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5648 .

4- .الأمالى للطوسى: ص 107 ح 162، عوالى اللالى: ج 4 ص 116 ح 184، بحار الأنوار: ج 14 ص 36 .

5- .الكافى: ج 8 ص 16 ح 2، الأمالى للمفيد: ص 202 ح 33 كلاهما عن أبي حمزة، تحف العقول: ص 254 وفيهما بزياده «بطاعته» بعد «العمل»، بحار الأنوار: ج 70 ص 344 .

7 / 3 رغبت به آنچه نزد خداست

7 / 4 اطاعت خدا

7 / 3 رغبت به آنچه نزد خداست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: داوود علیه السلام گفت: ای پروردگار من! بایسته است که عارف به تو، امیدش را به تو نبرد.

امام علی علیه السلام: سزااست آن که خدای سبحان را می شناسد، به آنچه نزد اوست، رغبت ورزد.

امام علی علیه السلام: درشگفتم از کسی که پروردگارش را می شناسد، چگونه برای سرای باقی نمی کوشد!؟

الأمالی، طوسی_ به نقل از وهب بن منبه_: در زبور است که داوود علیه السلام گفت: ... ای پروردگار من! نسزد که عارف به تو امیدش را از توقع کند.

7 / 4 اطاعت خدا امام زین العابدین علیه السلام: علم به خدا و عمل، جز دو دوست همدم نیستند. هر کس خدا را بشناسد، از او می ترسد و این ترس، او را به طاعت خدا و می دارد و صاحبان علم و پیروان آنان، کسانی اند که خدا را شناختند و بدان عمل کردند و به آن رغبت ورزیدند و خداوند فرموده است «از میان بندگان، تنها دانایان از خدا می ترسند».

7 / 15 جَنَّاتِ الْمُحَارِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ ، وَعَفَا (1) نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : مَنْ عَرَفَ كَفَّ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام : إِنْ قَالَ قَائِلٌ : لِمَ أُمِرَ الْخَلْقُ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَبِرِسُولِهِ وَحُجَّتِهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ؟ قِيلَ : لِغَلَلِ كَثِيرِهِ : مِنْهَا : أَنْ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِاللَّهِ لَمْ يَتَجَنَّبْ مَعَاصِيَهُ ، وَلَمْ يَنْتَهَ عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ ، وَلَمْ يُرَاقِبْ أَحَدًا فِيمَا يَشْتَهَى وَيَسْتَلِدُّ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ ، وَإِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَارْتَكَبَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا يَشْتَهَى وَيَهْوَاهُ مِنْ غَيْرِ مُرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، وَوُثُبُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ ، فَغَضَبُوا الْفُرُوجَ وَالْأَمْوَالَ ، وَأَبَاحُوا الدِّمَاءَ وَالسَّبِيَّ ، وَقَتَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ وَلَا جُرْمٍ ، فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ خَرَابُ الدُّنْيَا ، وَهَلَاكُ الْخَلْقِ ، وَفَسَادُ الْحَرْثِ وَالنَّسْلِ . وَمِنْهَا : أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ ، وَلَا يَكُونُ الْحَكِيمُ وَلَا يُوصَفُ بِالْحِكْمَةِ إِلَّا الَّذِي يَحْظُرُ الْفَسَادَ وَيَأْمُرُ بِالصَّلَاحِ وَيُزْجِرُ عَنِ الظُّلْمِ وَيَنْهَى عَنِ الْفَوَاحِشِ ، وَلَا يَكُونُ حَظْرُ الْفَسَادِ وَالْأَمْرُ بِالصَّلَاحِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْفَوَاحِشِ إِلَّا بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ وَالنَّاهِي ؛ فَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ بَعْضَ الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَلَا مَعْرِفَةَ لَمْ يَثْبُتْ أَمْرٌ بِالصَّلَاحِ ، وَلَا نَهْيٌ عَنِ الْفَسَادِ ؛ إِذْ لَا أَمْرَ وَلَا نَاهِي . وَمِنْهَا : أَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ قَدْ يَفْسُدُونَ بِأُمُورٍ بَاطِنَةٍ مَسْتَوْرَةٍ عَنِ الْخَلْقِ ، فَلَوْلَا الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَخَشْيَتُهُ بِالْغَيْبِ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ إِذَا خَلَا بِشَهْوَتِهِ وَإِرَادَتِهِ يُرَاقِبُ أَحَدًا فِي تَرْكِ مَعْصِيَةٍ وَإِنْتِهَاكِ حُرْمَةٍ وَارْتِكَابِ كَبِيرٍ ، إِذَا كَانَ فِعْلُهُ ذَلِكَ مَسْتَوْرًا عَنِ الْخَلْقِ بِغَيْرِ مُرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ هَلَاكُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، فَلَمْ يَكُنْ قِيَامُ الْخَلْقِ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَبِيرٍ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ، أَمْرٌ بِالصَّلَاحِ ، نَاهٍ عَنِ الْفَسَادِ ، وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ ؛ لِيَكُونَ فِي ذَلِكَ انْزِجَارٌ لَهُمْ يَخْلُونَ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ . (4)

1- قال العلامة المجلسي قدس سره : «وعفا» كذا ، وفي بعض النسخ «ففعى»؛ أى جعلها صافية خالصة ، أو جعلها مندرسة ذليلة خاضعة ، أو وفر كمالاتها . قال فى النهاية : أصل العفو المحو والطمس ، وعفت الريح الأثر : محته وطمسته . . . وعفا الشيء : كثر وزاد ، يقال : أعفيتها وعفيتها ، وعفا الشيء : صفا وخلص ، انتهى . وأقول : الأظهر مافى المجالس وغيره وأكثر نسخ الكتاب : «عنى» أى أتعب ، والعنا _ بالفتح والمد _ : التعب (مرآة العقول : ج 9 ص 254) .

2- الكافي : ج 2 ص 237 ح 25 ، أعلام الدين : 112 وفيه «عز» بدل «عفا» وكلاهما عن عيسى النهري عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 380 ح 482 عن عيسى النهري عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 66 ، روضه الواعظين : ص 320 وفيها «عنى» بدل «عفا» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 288 ح 23 .

3- غرر الحكم : ح 7645 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7269 .

4- علل الشرائع : ص 252 ح 9 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 99 ح 1 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح

5 / 7 پرهیز از حرام ها

5 / 7 پرهیز از حرام های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که خدا و عظمت او را بشناسد، کام از کلام و درون از طعام، باز می دارد و نفس خویش را به روزه و شب زنده داری رام می کند.

امام علی علیه السلام: هر که [خدا را] شناخت، [از انجام دادن محرمات] باز ایستاد.

امام رضا علیه السلام: اگر گوینده ای بگوید: «چرا مردم به اقرار به خدا و پیامبر و حجّتش و به آنچه از نزد خدا آورده است، فرمان یافتند؟»، گفته می شود: به خاطر علّت هایی فراوان. یکی این که: آن که به خدا اقرار نکند، از نافرمانی او نپرهیزد و از ارتکاب گناهان کبیره، باز نایستد و هیچ کس را در آنچه از تباهی و ستم دوست بدارد و لذّت برد، نپاید و چون مردم این گونه کنند و هر انسانی آنچه را دوست داشته باشد و هوس کند، انجام بدهد، بی آن که کسی را بپاید، موجب تباهی همه مردم و پریدن هر یک به دیگری می شود و ناموس و دارایی یکدیگر را غصب می کنند و خونریزی و اسارت را روا می شمردند و همدیگر را بدون حق و یا گناهی می کشند و این، موجب خرابی دنیا و هلاکت مردم و تباهی کشت و نسل آدمی می شود. و علّت دیگر حکیم بودن خدا این است که کسی حکیم نیست و به حکمت، توصیف نمی شود، مگر آن که از تباهی باز دارد و به صلاح، فرمان دهد و از ستم، پرهیز دهد و از زشتکاری ها نهی کند و باز داشتن از تباهی و فرمان دادن به صلاح و نهی از زشتکاری ها، جز پس از اقرار به خدا و شناخت فرمان دهنده و بازدارنده نیست. پس اگر مردم بدون اقرار به خدا و شناخت او رها شوند، نه فرمان به نیکی به سامان آید و استوار شود و نه نهی از تباهی؛ زیرا فرمان دهنده و نهی کننده ای نخواهد بود. و علّت دیگر این که ما مردم را می بینیم که فسادهایی پنهانی و به دور از چشم مردم می کنند که اگر اقرار به خدا و بیم او در نهان نباشد، هر کس چون با شهوت و خواسته خود تنها شود، هیچ کس را در ترک معصیت و هتک حرمت و ارتکاب گناهان کبیره نمی پاید؛ چون کار خود را پوشیده از چشم مردم و بدون مراقب می بیند و در این، هلاکت همه مردمان است. پس بر پا بودن مردم و صلاح آنان، جز با اقرار آنان به وجود عالمی باخبر و آگاه از سرّ و نهان که به صلاح، فرمان دهنده و از تباهی، نهی کننده است و هیچ پنهانی بر او پوشیده نیست، نباشد؛ تا بدین گونه باز ایستند و از انواع تباهی تهی شوند.

6/7 الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَسِيرُ الْمَعْرِفَةَ يُوَجِّبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ صَحَّحَتْ مَعْرِفَتُهُ انصَرَفَتْ عَنِ الْعَالَمِ الْفَانِي نَفْسُهُ وَهَمَّتُهُ . (2)

عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ الْعُزُوفُ عَنِ دَارِ الْفَنَاءِ . (3)

عنه عليه السلام: كُلُّ عَارِفٍ عَانِفٌ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا ، بَحْرَهَا وَبَرِّهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا عِنْدَ وَلِيِّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِحَقِّ اللَّهِ كَفَىءِ الظُّلَالِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا . (6)

عنه عليه السلام: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ ، وَأَخْوَفُهُمْ لَهُ أَعْلَمُهُمْ بِهِ ، وَأَعْلَمُهُمْ بِهِ أَزْهَدُهُمْ فِيهَا (7) . (8)

-
- 1- غرر الحكم : ح 10984 .
 - 2- غرر الحكم : ح 9142 .
 - 3- غرر الحكم : ح 4651 .
 - 4- غرر الحكم : ح 6829 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 376 ح 6343 .
 - 5- تحف العقول : ص 391 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 306 .
 - 6- الكافي : ج 2 ص 68 ح 4 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 كلاهما عن أبي حمزة ، تحف العقول : ص 362 ، مشكاة الأنوار : ص 211 ح 572 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 244 ح 53 .
 - 7- أي في الدنيا .
 - 8- تفسير القمي : ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث ، بحار الأنوار : ج 70 ص 311 ح 8 .

7 / 6 بی رغبتی به دنیا

6/7 بی رغبتی به دنیا امام علی علیه السلام: اندکی معرفت، موجب بی رغبتی به دنیا است.

امام علی علیه السلام: هر که شناخت درستی داشته باشد، جان و همت خویش را از دنیای فانی می چرخاند.

امام علی علیه السلام: ثمره معرفت، دوری از سرای فانی است.

امام علی علیه السلام: هر عارفی، ناخوش دارنده [ی دنیا] است.

امام زین العابدین علیه السلام: همه آنچه که خورشید بر آن می تابد از شرق تا غرب، چه دریا و چه خشکی، و چه دشت و کوه، نزد ولی ای از اولیای الهی و اهل معرفت به حقیقت خداوند، چون سایه سایبان است.

امام صادق علیه السلام: هر که خدا را بشناسد، از او بترسد و هر که از خدا بترسد، جان خود را از دنیا برکشد.

امام صادق علیه السلام: بی گمان، داناترین مردم به خدا، بیمناک ترین آنان از خداست و بیمناک ترین از او، داناترین ایشان به اوست و داناترین آنان به او، بی رغبت ترین آنها به دنیا است.

7/7 التَّقْوِيرُ سَوَّلَ اللّٰهُ صَلى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ شَيْءٍ مَّعْدِنٌ، وَمَعْدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْهَمَ بَفَوَاتِحِ عِلْمِهِ التَّاطِقِينَ، وَأَنَارَ بِثَوَاقِبِ (2) عَظَمَتِهِ قُلُوبَ الْمُتَّقِينَ. (3)

مصباح الشريعة_ فيما نسب إلى الإمام الصادق عليه السلام_: التَّقْوَى مَاءٌ يَنْفَجِرُ مِنْ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ تَعَالَى ، يَحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ فَنٍّ مِنَ الْعِلْمِ ، وَهُوَ لَا يَحْتَاجُ إِلَّا إِلَى تَصْحِيحِ الْمَعْرِفَةِ بِالْخُمُودِ تَحْتَ هَيْبَةِ اللَّهِ وَسُلْطَانِهِ . (4)

7/8 التَّوَحُّدُ الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَوَحَّدَ . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ الْحَقَّ لَمْ يَعْتَدِ بِالْخَلْقِ . (6)

1- .المعجم الكبير : ج 12 ص 234 ح 13185 عن سالم بن عبد الله عن أبيه ، مسند الشهاب : ج 2 ص 129 ح 1033 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 11 الرقم 1594 وفيه «العاملين» بدل «العارفين» وكلاهما عن عمر بن الخطاب ، كنز العمال : ج 3 ص 9 ح 5638 ؛ مشكاة الأنوار : ص 447 ح 1501 ، المواعظ العددية : ص 44 .

2- .الثَّقِيبُ: المَضْيء (النهاية : ج 1 ص 216) .

3- .دلائل الإمامة : ص 90 ح 24 عن الليث عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن جابر ، بحار الأنوار: ج 103 ص 270 ح 21 .

4- .مصباح الشريعة : ص 377 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 294 ح 40 .

5- .غرر الحكم : ح 7829 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 452 ح 8101 .

6- .سجع الحمام : ص 408 ح 612 نقلاً عن أسرار البلاغه للعاملی .

7 / 7 تقوایمیر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیز معدنی دارد و معدن تقوا، دل های عارفان است .

امام علی علیه السلام: سپاس، خدایی را که دیباچه علمش را به سخنگویان الهام کرد (1) و با درخشش عظمتش، دل های متقیان را روشن نمود .

مصباح الشریعه_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _: تقوا، آبی است که از چشمه معرفت به خدای متعال می جوشد، همه فنون علمی بدان نیاز دارند و آن به چیزی نیاز ندارد، جز درست نمودن معرفت به آرمیدن در زیر هیبت و سلطنت الهی .

8 / 7 خود اتکای امام علی علیه السلام: هر که خدا را بشناسد، به خود اتکا می کند .

امام علی علیه السلام: هر که حق را بشناسد، به [سخن یا کمک] مردم، توجهی نمی کند .

1- . یعنی خداوند است که گوشه ای از علمش را روزی کسی می کند تا او آن را بر زبان آورد .

9 / 7 التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ إِمَامٍ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ؛ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَهُ اللَّهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ .
(1)

10 / 7 التَّسْلِيمُ لِقَضَاءِ اللَّهِ إِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يُسَلَّمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عِزُّهُ وَجَلُّ مَنِّهِ عَرَفَ اللَّهُ عِزُّهُ وَجَلُّ مَنِّهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام - لسفيان الثوري - : يا سفيان ، ثق بالله تكن عارفا . (3)

11 / 7 الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ عِزُّهُ وَجَلُّ مَنِّهِ: عَلَامَةٌ مَعْرِفَتِي فِي قُلُوبِ عِبَادِي حُسْنُ مَوْجِعِ قَدْرِي أَلَّا أُشْتَكِيَ وَلَا أُسْتَبْطَى وَلَا أُسْتَخْفَى . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام - من دُعَاءِ نَسَبِ إِلَيْهِ - : كَيْفَ أَحْزَنُ وَقَدْ عَرَفْتُكَ؟! (5)

-
- 1- .الكافي : ج 8 ص 390 ح 586 عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، نهج البلاغه : الخطبه 147 ، تحف العقول : ص 227 عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 369 ح 34 .
 - 2- .الكافي : ج 2 ص 62 ح 9 عن عبد الله بن محمد الجعفي ، مشكاة الأنوار : ص 51 ح 42 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 ، التمهيد : ص 62 ح 141 نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 332 ح 16 .
 - 3- .تحف العقول : ص 376 عن سفيان الثوري ، بحار الأنوار : ج 78 ص 261 ح 160 .
 - 4- .كنز العمال : ج 1 ص 129 ح 606 نقلاً عن الديلمي عن أبي هريره .
 - 5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 139 .

7 / 9 فروتنی برای خدا

7 / 10 تسلیم در برابر قضای الهی

7 / 11 رضایت به قضای الهی

7 / 9 فروتنی برای خدا امام علی علیه السلام: سزا نیست که عارف به عظمت الهی، [به دیگران] بزرگی بفروشد؛ چرا که رفعت دانایان به عظمت الهی، در فروتنی [شان] برای اوست.

7 / 10 تسلیم در برابر قضای الهی امام باقر علیه السلام: سزاوارترین خلق خدا به تسلیم در برابر قضای الهی، عارف به خداست.

امام صادق علیه السلام_ به سفیان ثوری_: ای سفیان! به خدا اعتماد کن تا عارف باشی.

7 / 11 رضایت به قضای الهی امام علی علیه السلام: «نشانه معرفت به من در دل های بندگانم، نیکویی موقعیت منزلت من است، این که از من گله نشود و [روزی رساندم] دیر و گند به شمار نیاید و پنهان شمرده نشوم».

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایی که به ایشان منسوب است_: من که تو را شناخته ام، چگونه اندوهگین شوم؟

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عِزُّو جَلُّو . (1)

مصباح الشريعة_ فيما نسب إلى الإمام الصادق عليه السلام_ : صِفَةُ الرَّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَالْمَكْرُوهَ ، وَالرَّضَا شِعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ . (2)

موسى عليه السلام_ فِي خِطَابِهِ لِلْبَارِي جَلُّ وَعَلَا_ : يَا رَبِّ ، حَقُّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ يَرْضَى بِمَا صَنَعْتَ . (3)

12/7 استبشائر الوجه وحُزن القلب للإمام علي عليه السلام : الْعَارِفُ وَجْهُهُ مُسْتَبَشِرٌ مُتَبَسِّمٌ ، وَقَلْبُهُ وَجِلٌّ مَحْزُونٌ . (4)

عنه عليه السلام : كُلُّ عَارِفٍ مَهْمُومٌ . (5)

تعليق: تقدّم سابقاً نفى الحزن عن العارف ، بيد أنّ في هذا الحديث قد جاء اعتبار الحزن من خصائصه ، وفي الجمع بين الحديثين يمكن القول : إنّ العارف مسرور من جهه ومحزون من جهه أخرى ؛ فهو من ناحيه مترع بالأمل والسرور حينما ينظر إلى رحمه الله وصفاته الجماليه ، ومن ناحيه أخرى محزون حينما يفكر بغضب الله سبحانه وصفاته الجلاليه ، ويمكن القول أيضا : إنّ العارف يصبح مسرورا حينما يتجلّى الخالق تعالى لقلبه ، ويضحى حزينا في غير ذلك لفقدانه تلك الحال ، أو أنّ العارف مسرور بالدرجات العلى التي وصل إليها في معرفه الحق تعالى ، وحزين حينما يكون فاقدا لتلك الدرجات .

- 1- الكافي : ج 2 ص 60 ح 2 عن ليث المرادى ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 359 ، مسكن الفؤاد : ص 82 ، مشكاة الأنوار : ص 73 ح 133 ، غرر الحكم : ح 3130 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 333 ح 19 .
- 2- مصباح الشريعة : ص 483 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 149 ح 45 .
- 3- المؤمن : ص 19 ح 14 عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه ، مشكاة الأنوار : ص 502 ح 1682 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 350 ح 38 .
- 4- غرر الحكم : ح 1985 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1515 .
- 5- غرر الحكم : ح 6827 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6341 .

7 / 12 شادی برون و اندوه درون

امام صادق علیه السلام: داناترین مردم به خدا، خشنودترین ایشان به قضای خدای عز و جلاست .

مصباح الشریعه_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _: صفت رضایت، آن است که به خوش و ناخوش، خشنود باشد و رضایت، پرتو نور معرفت است .

موسی علیه السلام_ در خطاب به باری تعالی _: پروردگار من! سزای عارف به تو آن است که به هر چه کردی، راضی باشد .

7/12 شادی برون و اندوه درون امام علی علیه السلام: سیمای عارف، شاد و خندان، و دلش بیمناک و غمگین است .

امام علی علیه السلام: هر عارفی، اندوهناک است .

توضیح پیشتر گذشت که عارف، اندوهی ندارد؛ اما در این حدیث، اندوه را از ویژگی های عارف می داند . در جمع میان دو حدیث می توان گفت: عارف، از یک جهت شاد و از جهت دیگر، غمگین است . از این سو که به رحمت و صفات جمال خدا می نگرد، آکنده از امید و شادی می شود و از ناحیه ای دیگر که به خشم خدای سبحان و صفات جلال او می نگرد، غمگین می شود و می توان چنین گفت که عارف، به گاه جلوه خدای متعال بر دلش، شاد می شود و آن گاه که این حالت را در خود نمی یابد، اندوهگین می گردد یا آن که عارف با وصول به درجات والای معرفت حق تعالی، شادمان می شود و چون آن درجات را از دست بدهد، اندوهگین می گردد .

13/7 الغنى عن خلق الله الإمام علي عليه السلام: مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ الْعِلْمُ بِاللَّهِ سَكَنَهُ الْغِنَى عَنِ خَلْقِ اللَّهِ . (1)

14/7 السَّهْرُ بِذِكْرِ اللَّهِ إِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَهَرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلَاصَةُ الْعَارِفِينَ ، وَحُلْوَانُ الْمُقَرَّبِينَ . (2)

إرشاد القلوب: كَانَ مِمَّا نَاجَى بِهِ الْبَارِي تَعَالَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... يَا دَاوُدُ ، إِنَّ الْعَارِفِينَ كَحَلْوَانِ أَعْيُنِهِمْ بِمِرْوَدِ (3) السَّهْرِ ، وَقَامُوا لَيْلَهُمْ يَسْهَرُونَ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ مَرْضَاتِي . (4)

15/7 كَثْرَةُ الدُّعَاءِ إِلَى إِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْأَلَةٌ . (5)

1- غرر الحكم : ح 8896 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 463 ح 8415 .

2- غرر الحكم : ح 5612 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 286 ح 5163 وفيه «ودأب» بدل «وحلوان» .

3- المِرْوَدُ : المِيلُ الَّذِي يُكْتَحَلُ بِهِ (تاج العروس : ج 4 ص 466).

4- إرشاد القلوب : ص 86 .

5- غرر الحكم : ح 3260 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 122 ح 2795 .

7 / 13 بی نیازی از خلق خدا

7 / 14 شب زنده داری به یاد خدا

7 / 15 دعای فراوان

7 / 13 بی نیازی از خلق خدا امام علی علیه السلام: هر کس، علم به خدا در دلش جای گرفت، بی نیازی از خلق خدا نیز در آن جای می گیرد.

7 / 14 شب زنده داری به یاد خدا امام علی علیه السلام: شب زنده داری چشم ها به یاد خدا، همدم خالص عارفان و شیرینی مقربان است.

إرشاد القلوب_ از جمله رازگویی های باری تعالی با داوود علیه السلام: ... ای داوود! عارفان، چشم خویش را به شب زنده داری سر مه کشیدند و شب ها برای به دست آوردن رضایت من، در بیداری کوشیدند.

7 / 15 دعای فراوان امام علی علیه السلام: داناترین مردم به خدا، بیشترین درخواست را از خدا دارد.

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ_ : إلهي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ؟! وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ؟! (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: يَا مَنْ أَنْسَ الْعَارِفِينَ بِطَيْبِ مُنَاجَاتِهِ . (2)

16/7 استجابهُ الدُّعَاءُ رسول الله صلى الله عليه وآله قَالَ اللهُ عز و جل : مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي . وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوْفَلِ حَتَّى أُحِبَّهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ . وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ . وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوْفَلِ حَتَّى أُحِبَّهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا ، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ . (4)

1- .المزار للشهيد الأول: ص 270 عن ميثم ، بحار الأنوار: ج 94 ص 121 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن الإمام زين العابدين عليه السلام .

2- .بحار الأنوار: ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين .

3- .الكافي: ج 2 ص 352 ح 7 عن حماد بن بشير عن الإمام الصادق عليه السلام وح 8 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عليه السلام معنه صلى الله عليه وآله ، التوحيد: ص 399 ح 1 ، علل الشرائع: ص 12 ح 7 كلاهما عن أنس ، المؤمن: ص 32 ح 61 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، المحاسن: ج 1 ص 454 ح 1047 عن حنان بن سدير عن الإمام الصادق عليه السلام معنه صلى الله عليه وآله وكلها نحوه ، بحار الأنوار: ج 70 ص 22 ح 21 .

4- .صحيح البخاري: ج 5 ص 2385 ح 6137 ، السنن الكبرى: ج 10 ص 370 ح 20980 كلاهما عن أبي هريره ، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 112 ح 26253 عن عائشه نحوه ، كنز العمال: ج 1 ص 230 ح 1157 .

7 / 16 اجابت دعا

امام علی علیه السلام در دعا: خدای من! چگونه تو را بخوانم در حالی که از تو سر پیچیده ام؟! و چگونه تو را نخوانم، در حالی که تو را می شناسم؟!

امام زین العابدین علیه السلام: ای آن که مناجات خوش او، انس عارفان است!

7 / 16 اجابت دعایمبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عز و جل می فرماید: «هر که به دوست من توهین کند، به جنگ با من برخاسته است و بنده ای به من با بهتر از انجام دادن واجباتش تقرّب نجسته است و او با انجام دادن مستحب به من تقرّب می جوید تا دوستدارش شوم و چون دوستدارش می شوم، گوش شنیدن او و دیده دیدن او و زبان گفتن و دست فعالیت او می گردم. اگر مرا بخواند، اجابتش می کنم و اگر از من بخواهد، عطایش می نمایم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال فرمود: «هر کس با دوست من دشمنی ورزد، به او اعلان جنگ می کنم و بنده ای با بهتر از انجام دادن واجباتش به من تقرّب نجسته است و پیوسته بنده من با مستحبات به من نزدیک می شود تا دوستدارش می شوم و چون دوستدارش گشتم، گوش شنیدن او و دیده دیدن او و دست فعالیتش و پای رفتش می گردم و اگر از من بخواهد، به او می دهم و اگر پناه جوید، پناهش می دهم».

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ؛ فَأَكُونُ أَنَا سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَقَلْبَهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ، فَإِذَا دَعَا أَحَبَّهُ، وَإِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ تَعَالَى حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ بِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ! (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَمَشَّ يَتُّمُ عَلَى الْبُحُورِ، وَلَزَالَتْ بِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ. وَلَوْ خِفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ خَوْفِهِ لَعَلِمْتُمُ الْعِلْمَ الَّذِي لَيْسَ مَعَهُ جَهْلٌ، وَمَا بَلَغَ ذَلِكَ أَحَدٌ وَلَا أَتَى، اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَظَمٌ مِنْ أَنْ يَبْلُغَ أَحَدٌ أَمْرَهُ كُلَّهُ! (3)

17/7 الفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَشَقَّ أَبَدًا. (4)

بحار الأنوار عن صدهف إدريس عليه السلام: فَارَ يَا أَخْنُوخُ مَنْ عَرَفَنِي، وَهَلَكَ مَنْ أَنْكَرَنِي، عَجَبًا لِمَنْ ضَلَّ عَنِّي وَلَيْسَ يَخْلُو فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ مِنِّي، كَيْفَ يَخْلُو وَأَنَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ، وَأَدْنَى إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؟ (5)

راجع: ج 5 ص 58 ح 3900.

- 1- المعجم الكبير: ج 8 ص 206 ح 7833 و ص 222 ح 7880 نحوه وكلاهما عن أبي أمامه، كنز العمال: ج 1 ص 229 ح 1155.
- 2- نوادر الأصول: ج 2 ص 132 عن معاذ بن جبل، حليه الأولياء: ج 8 ص 156 عن وهيب المكي، كنز العمال: ج 3 ص 142 ح 5881؛ عوالي اللآلي: ج 4 ص 132 ح 225 وفيه «لزابلت بدعائكم الجبال الراسيات».
- 3- الفردوس: ج 3 ص 370 ح 5123، المغني عن حمل الاسفار: ج 2 ص 1023 ح 3723 و ص 1129 ح 4086 وفيه صدره إلى «الجبال»، كنز العمال: ج 3 ص 144 ح 5893 نقلاً عن ابن السني وكلها عن معاذ.
- 4- غرر الحكم: ح 8954، عيون الحكم والمواعظ: ص 463 ح 8427.
- 5- بحار الأنوار: ج 95 ص 454 نقلاً عن ابن متويه.

17 / 7 رستگاری و کامیابی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عز و جل می فرماید: «هماره، بنده من با مستحبات به من نزدیکی می جوید تا دوستدارش می شوم. پس من، گوش شنیدن او و دیده دیدن او و زبان گفتن او و دل فهمنده او می گردم. پس چون بخواند، پاسخش می دهم و چون بخواهد، عطایش می کنم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر خدا را چنان که بایسته شناخت اوست، می شناختید، کوه ها با دعای شما از جا کنده می شدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر خدا را چنان که بایسته شناخت اوست، می شناختید، بر دریاها راه می رفتید و کوه ها به دعای شما از جا کنده می شدند، و اگر از خدا چنان که باید می ترسیدید، به علمی دست می یافتید، بی اندکی جهل و کسی به این نمی رسد و در نمی یاید. خدای عز و جل بزرگ تر از آن است که کسی به همه امر او برسد.

17/7 رستگاری و کامیابی امام علی علیه السلام: هر کس خدای سبحان را بشناسد، هرگز بدبخت نخواهد شد.

بحار الأنوار_ از صحف ادریس علیه السلام: ای اخنوخ! (1) هر که مرا شناخت، رستگار شد و هر که مرا نشناخت، تباه گشت. شگفتا از کسی که به من ره نبرد، در حالی که یک لحظه هم بدون من نیست! و چگونه بدون من باشد، در حالی که من از هر نزدیکی به او نزدیک تر و حتی از رگ گردن هم به او نزدیک ترم؟

ر. ک: ج 5 ص 19 ح 3900.

1- ر. ک: ص 227 (پاورقی).

7 / 18 المجتمع الأمثال لكتاب «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (1).

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (2).

الحديث للإمام علي عليه السلام في كتابه إلى مُحَمَّد بن أبي بكر وأهل مصر: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ غَيْرُهَا، وَيُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُ بِغَيْرِهَا؛ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَخَيْرِ الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (3). اعلموا - يا عباد الله - أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لِثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ: إِمَّا لِخَيْرِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ يُثَبِّتُهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاةٍ؛ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِإِبْرَاهِيمَ: «وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (4)، فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَكَفَاهُ الْمُهِمَّ فِيهِمَا. وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا عِبَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّالِحِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (5)، فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِدْ بِهِمْ فِي الْآخِرَةِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ» (6)، فَالْحُسْنَىٰ هِيَ الْجَنَّةُ، وَالزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا. وَإِمَّا لِخَيْرِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ بِالنَّاسِ نَاتٍ ذَٰلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِينَ» (7)، حَتَّىٰ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ، ثُمَّ أَعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَىٰ سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» (8)، وَقَالَ: «أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ» (9). فَارْغَبُوا فِي هَذَا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - وَعَمَلُوا لَهُ، وَتَحَاضُّوا (10) عَلَيْهِ. وَاعْلَمُوا - يَا عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَأَجَلَهُ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ أَبَاحَهُمُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ وَبِهِ أَغْنَاهُمْ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مَهْ كَذَٰلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (11). سَكُنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلٍ مَا سَكِنْتُمْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلٍ مَا أَكَلْتُمْ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنَ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ، وَشَرَبُوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ، وَلَبَسُوا مِنَ أَفْضَلٍ مَا يَلْبَسُونَ، وَسَكَنُوا مِنَ أَفْضَلٍ مَا يَسْكُنُونَ، وَتَزَوَّجُوا مِنَ أَفْضَلٍ مَا يَتَزَوَّجُونَ، وَرَكَبُوا مِنَ أَفْضَلٍ مَا يَرَكَبُونَ؛ أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَهُمْ غَدَا جِيرَانُ اللَّهِ، يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوْهُ، وَلَا يُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبًا مِنَ اللَّذَّةِ. فَإِلَىٰ هَذَا - يَا عِبَادَ اللَّهِ - يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَيَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. 12.

1- النساء: 134.

2- الأعراف: 96.

3- النحل: 30.

4- العنكبوت: 27.

5- الزمر: 10.

6- هود: 114.

7- النبأ: 36.

8- سبأ: 37.

9- .. الحَصَّ عَلَى الشَّيْءِ: الْحَثُّ عَلَى الشَّيْءِ (النهاية: ج 1 ص 400).

10- الأعراف : 32 .

11- الأمالى للمفید : ص 261 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 25 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 33 ص 543 ح 720 وراجع : الغارات : ج 1 ص 234 .

18/7 جامعه نمونهقرآن «هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست، و خداوند، شنوا و بیناست» .

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا می ورزیدند، بی گمان، برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند و از این رو، به کیفر دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم» .

حدیثامام علی علیه السلام در نامه اش به محمد بن ابی بکر و مصریان: همواره با تقوا باشید که آن خیری را گرد می آورد که جز آن نمی آورد و بدان به خیری می توان رسید که با جز آن نمی توان، چه خیر دنیا و چه خیر آخرت. خداوند عز و جلمی فرماید: «و به کسانی که تقوا ورزیدند، گفته شود: پروردگارتان چه نازل کرد؟ می گویند: خیر. برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند، [پاداش] نیکویی است و بی گمان، سرای آخرت نیکوتر است، و چه نیکوست سرای باتقویان». ای بندگان خدا! بدانید که مؤمن، برای سه ثواب می کوشد: یا خیر دنیا که خدا در همین دنیا، پاداش کارش را می دهد. خداوند سبحان، درباره ابراهیم چنین فرمود: «و اجر او را در دنیا دادیم و او در آخرت هم از صالحان است». پس هر که برای خدای متعال بکوشد، اجرش را در دنیا و آخرت بدهد و امور مهمش را در هر دو سرا کفایت کند و خداوند عز و جل فرمود: «ای بندگان مؤمن! از خدایتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند، نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است. بی تردید، شکیبایان، اجر بی حساب و کامل خواهند یافت». پس از آنچه در دنیا به ایشان داده در آخرت حساب نکشد، خداوند عزیز بزرگ فرموده است «برای نیکوکاران نیکی هست و زیادت» که نیکی همان بهشت است و زیادت، همان دنیا. و یا برای خیر آخرت که خداوند عز و جل با هر نیکی، بدی ای را می پوشاند. خداوند عز و جلمی فرماید: «نیکی ها، بدی ها را می پوشانند. این، یادآوری ای برای یادکنندگان است». تا آن که روز قیامت نیکی هایشان برایشان محاسبه می شود. سپس به هر حسنه، از ده تا هفتصد برابر پاداش می دهد. خداوند عز و جلمی فرماید: «پاداش از پروردگارت، عطایی به حساب» و می فرماید: «آنان، پاداش مضاعف در برابر آنچه کرده اند، دارند و آنان در غرفه ها [بهشت] ایمن خواهند بود». پس خدایتان بیامرزد، به این «پاداش بزرگ» رغبت ورزید و برای آن بکوشید و یکدیگر را بدان برانگیزید. ای بندگان خدا! بدانید که باتقویان، هر دو خیر عاجل (دنیا) و آجل (آخرت) را به چنگ آوردند. با دنیاداران در دنیایشان شریک شدند و دنیاداران در آخرت با ایشان، شریک نشدند. خدا از دنیا، آنچه را که کفایتشان کند و توانگرشان سازد، برایشان روا ساخت و چنین فرمود: «بگو: چه کس زینت خدایی را که برای بندگانش بیرون آورده است و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگانی دنیا برای مؤمنان [و نیز غیر مؤمنان] است؛ ولی روز قیامت، فقط برای مؤمنان است. این گونه، آیات خود را برای دانایان، به تفصیل بیان می کنیم». در دنیا در بهترین جا، سُکنا گزیدند و بهترین خوردنی ها را خوردند، با دنیاداران در دنیایشان شریک گشتند و با آنان از خوردنی های پاکیزه ای که می خوردند، خوردند و از نوشیدنی های پاکیزه شان نوشیدند و بهترین لباس های آنان را پوشیدند و بهترین جایی که آنان می نشستند، نشستند و با بهترین همسران، ازدواج کردند و بر بهترین مرکب هایی که آنان سوار می شدند، سوار شدند. مانند دنیاداران به لذت دنیا رسیدند و در آینده، همسایگان خدایند، به خدا امید می ورزند و خدا هم آنچه را امید می ورزند، به ایشان عطا می کند و خواسته شان را رد نمی کند و از لذتشان نمی کاهد. پس ای بندگان خدا! آن که خردمند است، به این [پاداش] شوق می ورزد و با تقوای الهی برای آن می کوشد، و هیچ تغییر و توانی جز به خدا نیست.

راجع : ص 16 (الفصل الأول : قيمه معرفه الله)، ج 5 ص 10 (الفصل الأول : قيمه التوحيد)، التنميه الإقتصاديّه فى الكتاب والسنّه :
القسم الأول / الفصل الأول / سعادته الدنيا والآخرة، والقسم الأول / الفصل الثانى / قوام الدين والدنيا.

راجع : ص 17 (فصل یکم : ارزش شناخت خدا)، ج 5 ص 11 (فصل یکم : ارزش توحید)، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث :
بخش اول / فصل یکم / خوشبختی دنیا و آخرت ، و بخش اول / فصل دوم / برپایی دین و دنیا .

چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشت

بخش اول : نقش خداشناسی در زندگی فردی

چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشت آثار و برکات خداشناسی و نقش آن در زندگی انسان را در دو بخش می توان خلاصه کرد :

بخش اول : نقش خداشناسی در زندگی فردی مهم ترین نقش خداشناسی در زندگی فردی ، محبت و انس با خداوند متعال است ؛ چرا که انسان، فطرتاً عاشق زیبایی است و از آن جا که خداوند متعال، جامع همه زیبایی هاست و همه زیباییان ، زیبایی خود را از او دارند ، انسان نمی تواند خدا را بشناسد و او را دوست نداشته باشد . از این رو، امام مجتبی علیه السلامی فرماید : **مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ (1)** . هر که خدا را بشناسد، دوستش خواهد داشت. و هر چه معرفت انسان نسبت به آفریدگار جهان بیشتر شود، محبت او در

1- ر . ک : سیر أعلام النبلاء، ج 7 ص 63 . نیز، ر . ک : ح ص 456 ح 3690 .

بخش دوم: نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی

دلش بیشتر می‌گردد، تا آن‌جا که در مرتبه «کاملان در خدا دوستی» (1) قرار می‌گیرد. محبتی که زاییده معرفت باشد، با عنایت به اوامر و نواهی الهی و جایگاه انسان در نظام آفرینش و نیز توأم با خشیت و رغبت است و انسان را به همه ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی و ترک ضد ارزش‌ها دعوت می‌نماید.

بخش دوم: نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی خداشناسی، به دلیل این‌که زیربنای ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی است، اصلی‌ترین پایه‌های جامعه نمونه انسانی نیز هست. به همین جهت، نمی‌توان از جامعه‌ای که خدا را باور ندارد، انتظار داشت ارزش‌های انسانی و در رأس آنها عدالت اجتماعی را رعایت نماید. لذا امام رضا علیه السلام درباره فلسفه خدا پرستی می‌فرماید: لِعَلِّ كَثِيرٍ، مِنْهَا أَنْ مَنْ لَمْ يُعْرِ بِاللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا لَمْ يَتَجَنَّبْ مَعَاصِيَهُ، وَلَمْ يَنْتَهَ عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ وَلَمْ يُرَاقِبْ أَحَدًا فِيهَا يَشْتَهَى وَيَسْتَلِدُّ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ... (2) به علت‌های بسیار؛ یک علت آن‌که به خدا اقرار نکند، از نافرمانی او نپرهیزد و از ارتکاب گناهان کبیره باز نایستد و هیچ‌کس را در آنچه از تباهی و ستم دوست می‌دارد و لذت می‌برد، نپاید. بی‌تردید، استقرار ارزش‌های اخلاقی در جامعه، بدون زیربنای مذهبی و اعتقاد به خدا امکان‌پذیر نیست. اگر جهان، بی‌شعور و بی‌هدف باشد و عادل و

1- ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: بخش دوم / فصل یکم / کاملان در خدا دوستی.

2- ر. ک: ص 466 ح 3715.

ظالم، و نیکوکار و بدکار، همه با مرگ به یک نقطه می‌رسند، با کدام دلیل می‌توان جامعه را به رعایت ارزش‌های والای انسانی، عدالت خواهی، ایثار و مبارزه با ظلم و جنایت دعوت کرد؟ چه دلیلی دارد که یکی فدای دیگران شود و دیگران، فدای او نگردند؟ از این رو، باید گفت که ماتریالیسم، مستلزم نفی ارزش‌های اخلاقی و پذیرفتن ارزش‌های اخلاقی، مستلزم نفی ماتریالیسم است. به عکس، اعتقاد به خدا و هدفداری جهان هستی، زمینه ساز جامعه برین و تکامل مادی و معنوی انسان است و به فرموده آفریدگار جهان: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (1) و هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست». و اگر روزی جامعه بشر به طور شایسته با آفریدگار جهان پیوند برقرار کند، بهترین زندگی‌ها را برای خود فراهم ساخته است. به امید آن روز. (2)

1- سوره نساء: آیه 134 .

2- ر. ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث: بخش یکم / فصل پنجم: توسعه نوید داده شده در اسلام.

الفصل الثامن: آفاق معرفه الله 8 / 1 حَقُّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَحُدُّهَا التَّوْحِيدُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ. قَالَ: مَا صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَ عَنْ غَرَائِبِهِ؟! قَالَ الرَّجُلُ: مَا رَأْسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ. قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟ قَالَ: تَعْرِفُهُ بِمَا مِثْلٍ وَلَا شَيْءَ بِهِ وَلَا زَيْدٌ، وَأَنَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ، ظَاهِرٌ بَاطِنٌ، أَوَّلٌ آخِرٌ، لَا كُفُولَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ، فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ. (1)

1- التوحيد: ص 284 ح 5، منيه المرید: ص 366، مشکاه الأنوار: ص 40 ح 10، جامع الأخبار: ص 36 ح 17 نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 269 ح 4.

فصل هشتم: آفاق معرفت خدا

1 / 8 حقیقت و مرز معرفت خدا

فصل هشتم: آفاق معرفت خدا 1 / 8 حقیقت و مرز معرفت خدا التوحید_ به نقل از ابن عباس_: عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به من از علوم غریبه بیاموز. فرمود: «تو با رأس علم چه کرده ای که از غرائب آن می پرسی؟». مرد گفت: رأس علم چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «معرفت حقیقی خدا». عرب بادیه نشین پرسید: معرفت حقیقی خدا، چگونه است؟ فرمود: «او را بی مانند و شبیه و شریک می دانی و این که یگانه و یکتاست، برون و درون و آغاز و انجام است، همتا و نظیری ندارد. این است معرفت حقیقی او».

الإمام الكاظم عليه السلام: أَوَّلُ الدِّيَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ. (1)

التوحيد عن طاهر بن حاتم بن ماهويه: كَتَبْتُ إِلَى الطَّيِّبِ _ يَعْنِي أَبَا الحَسَنِ موسى عليه السلام _ : مَا الَّذِي لَا تُجَزِّئُ مَعْرِفَةَ الخَالِقِ بِدُونِهِ؟ فَكَتَبَ: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَمْ يَزَلْ سَمِيعًا وَعَلِيمًا وَبَصِيرًا، وَهُوَ الفَعَّالُ لِمَا يُرِيدُ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام _ لَمَّا سُئِلَ عَنِ أَدْنَى المَعْرِفَةِ _ : الإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شِبْهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ، وَأَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ مَوْجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ، وَأَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالِإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَحَدُّ المَعْرِفَةِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ، وَأَنَّهُ يُعْرَفُ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ بِوُجُودٍ غَيْرِ فَقِيدٍ، مَوْصُوفٌ مِنْ غَيْرِ شَبِيهٍ وَلَا مُبْطَلٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام _ فِي الفِئَةِ المَنْسُوبِ إِلَيْهِ _ : أَرَوَى أَنَّ المَعْرِفَةَ التَّصْدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ وَالإِخْلَاصُ فِي السِّرِّ وَالعَلَانِيَةِ، وَأَرَوَى أَنَّ حَقَّ المَعْرِفَةِ أَنْ يُطِيعَ وَلَا يَعْصَى، وَيَشْكُرَ وَلَا يَكْفُرُ. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد الله مولى بنى هاشم، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 166 ح 106.

2- التوحيد: ص 284 ح 4، بحار الأنوار: ج 3 ص 269 ح 5 وراجع: الكافي: ج 1 ص 86 ح 2.

3- الكافي: ج 1 ص 86 ح 1، التوحيد: ص 283 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 133 ح 29 كلَّها عن الفتح بن يزيد، بحار الأنوار: ج 3 ص 267 ح 1.

4- كفاية الأثر: ص 258 عن هشام، بحار الأنوار: ج 4 ص 55 ح 34.

5- الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: ص 65، بحار الأنوار: ج 3 ص 14 ح 34.

امام کاظم علیه السلام: آغاز گردن نهادن به فرمان خدا، معرفت به اوست و کمال معرفتش، یگانه شمردن او و کمال یگانه شمردنش، نفی کردن صفت ها از اوست.

التوحید_ به نقل از طاهر بن حاتم بن ماهویه _: به مرد پاک، امام کاظم علیه السلام نوشتیم: چه چیز است که معرفت آفریدگار، جز با آن، کامل نمی شود؟ امام علیه السلام نوشت: «[این که بدانی] به مانند او چیزی نیست و همواره، شنوا و دانا و بیناست و هر چه بخواهد، می کند».

امام رضا علیه السلام_ چون از کمترین حدّ معرفت سؤال شد _: اقرار به این که خدایی جز او نیست و شبیه و نظیری ندارد و او قدیم و ثابت و موجود، و نه معدوم است و این که مانند او چیزی وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام: بی گمان، برترین فریضه ها و واجب ترین آنها برای انسان، معرفت خداوند و اقرار به عبودیت اوست و حدّ معرفت، آن است که خدایی جز او نیست و شبیه و نظیری ندارد و این که به این گونه شناخته شود که قدیم و وجود، برایش ثابت است و نه عدم؛ وصف شده است، اما بدون شباهت و باطل گرای؛ (1) به مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست.

امام رضا علیه السلام_ در کتاب الفقه منسوب به ایشان _: روایت می کنم که معرفت، تصدیق و تسلیم و خلوص در نهان و آشکار است، و نیز روایت می کنم که معرفت حقیقی آن است که فرمان برد و سر نیچد و سپاس بگزارد و کفران نوزد.

1- . ممکن است این کلمه، در اصل حدیث، «مُمَثِّل» بوده باشد که معنای آن: «بدون مثال و شبیه» است و محتمل است که «مُبْطَل» باشد و ناظر به نظریه معطله که هیچ وصفی را برای خدا نمی پذیرند. (م)

8 / 2 لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ الْكَتَابُ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» . (1)

«يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» . (2)

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نُنْظِرُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : فوق كل شيء علا ، ومن كل شيء دنا ، فتجلى لخلقهم من غير أن يكون يرى ، وهو بالمنظر الأعلى . (4)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» : - إِحَاطَةُ الْوَهْمِ ... اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ . (5)

1- . الأنعام : 103 .

2- . النساء : 153 .

3- . الأعراف : 143 .

4- . التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفاية الأثر : ص 161 عن هشام بن محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .

5- . الكافي : ج 1 ص 98 ح 9 ، التوحيد : ص 112 ح 10 ، الاحتجاج : ج 2 ص 211 ح 222 كلها عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 33 ح 11 .

اشاره

8 / 2 دیده ها او را در نمی یابند قرآن «دیده ها او را در نمی یابند ؛ اما او دیده ها را در می یابد و او باریک بین و آگاه است» .

«اهل کتاب، از تو می خواهند که کتابی از آسمان بر آنان فرود آوری . البته از موسی، بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده . پس به سزای ستمشان، صاعقه، آنان را فرو گرفت» .

«و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، گفت : پروردگارا ! خود را به من بنمای تا به تو بنگرم . فرمود: هیچ گاه مرا نخواهی دید ؛ اما به کوه بنگر . اگر در جای خود قرار گرفت ، به زودی مرا خواهی دید . پس چون پروردگارش بر کوه جلوه نمود ، آن را ریز ریز ساخت و موسی، بیهوش بر زمین افتاد و چون به هوش آمد ، گفت: تو منزّهی! به درگاہت توبه کردم و من، نخستین مؤمنانم» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [خدا] بالاتر از هر بالا، ولی نزدیک به همه چیز است و بی آن که دیده شود، برای خلقش جلوه کرد، در حالی که در افق بالاست .

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال: «دیده ها او را در نمی یابند» _ منظور، دیده خیال است ... خداوند، بزرگ تر از آن است که به دید چشم آید .

الإمام الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» - لا تُدْرِكُهُ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ ، فَكَيْفَ تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ! (1)

المحاسن عن أبي هاشم الجعفرى: أَخْبَرَنِي الْأَشْعَثُ بْنُ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ ، فَقَالَ : أَلَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ . قَالَ : اقْرَأْ : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ، فَقَرَأْتُ . فَقَالَ : مَا الْأَبْصَارُ ؟ قُلْتُ : أَبْصَارُ الْعَيْنِ . قَالَ : لَا ، إِنَّمَا عَنَى الْأَوْهَامَ ؛ لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ كَيْفِيَّتَهُ ، وَهُوَ يُدْرِكُ كُلَّ فَهْمٍ . (2)

الكافي عن أبي هاشم الجعفرى: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (3) : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ؟ فَقَالَ : يَا أَبَا هَاشِمٍ ، أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدَقُّ مِنَ أَبْصَارِ الْعُيُونِ ، أَنْتَ قَدْ تُدْرِكُ بِوَهْمِكَ السَّنَدَ وَالْهِنْدَ وَالْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا وَلَا تُدْرِكُهَا بِبَصَرِكَ ، وَأَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تُدْرِكُهُ فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ؟! (4)

التوحيد عن صفوان بن يحيى : سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا سَأَلْتَهُ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لِي ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَدَّ أَلَّهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ التَّوْحِيدَ ، فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ : إِنَّا زُوِينَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ الرَّؤْيَةَ وَالْكَلامَ بَيْنَ اثْنَيْنِ ، فَقَسَمَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَلَامَ وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرَّؤْيَةَ . فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ الْمُبَلَّغُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (5) «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (6) و«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (7) أَلَيْسَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ : بَلَى؟ قَالَ : فَكَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا فَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَأَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَيَقُولُ : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» و«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» ثُمَّ يَقُولُ : أَنَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي ، وَأَحَطْتُ بِهِ عِلْمًا وَهُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ ، أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟! مَا قَدَرْتَ الرَّنَادِقَةَ أَنْ تَرْمِيَهُ بِهَذَا ؛ أَنْ يَكُونَ يَأْتِي عَنِ اللَّهِ بِشَيْءٍ ، ثُمَّ يَأْتِي بِخِلَافِهِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ!! قَالَ أَبُو قُرَّةَ : فَإِنَّهُ يَقُولُ : «وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَهُ أُخْرَى» (8) ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَا رَأَى ، حَيْثُ قَالَ : «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (9) يَقُولُ : مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ، ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ : «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (10) ، فآيَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِزُّ اللَّهِ ، وَقَدْ قَالَ : «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (11) فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَوَقَعَتْ الْمَعْرِفَةُ . فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ : فَتَكْذِبُ بِالرُّوَايَاتِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كَانَتِ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُ بِهَا ، وَمَا أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يُحَاطُ بِهِ عِلْمٌ (12) وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . 13

- 1- .الأمالى للصدوق : ص 494 ح 673 عن محمد بن إسماعيل بن بزيق ، التوحيد : ص 113 ح 12 عن أبيهاشم الجعفرى عن الإمام الجواد عليه السلام نحوه ، روضه الواعظين : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 17 .
- 2- .المحاسن : ج 1 ص 372 ح 815 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 308 ح 46 وراجع : التوحيد : ص 112 ح 11 .
- 3- .المراد من أبي جعفر هنا هو الإمام الجواد عليه السلام .
- 4- .الكافي : ج 1 ص 99 ح 11 ، التوحيد : ص 113 ح 12 ، الاحتجاج : ج 2 ص 465 ح 319 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 17 .
- 5- .الأنعام : 103 .
- 6- .طه : 110 .

- 7-.. الشورى : 11 .
- 8- .النجم : 13 .
- 9- .النجم : 11 .
- 10- .النجم : 18 .
- 11- .هكذا فى النسخ والظاهر أنه اشتباه من النسخ ، والصواب «لا يحاط بعلم» (هامش المصدر) أو «لا يُحيط به علم» .
- 12- .التوحيد : ص 111 ح 9 ، الاحتجاج : ج 2 ص 373 ح 285 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 36 ح 14 .

امام رضا علیه السلام درباره سخن خدای عز و جل: «دیده ها او را در نمی یابند؛ اما او دیده ها را در می یابد» - یعنی به خیال دل نیز در نیاید. پس چگونه دیده سر، او را بیابد؟!

المحاسن - به نقل از ابو هاشم جعفری -: اشعث بن حاتم به من خبر داد که از امام رضا علیه السلام از چیزی درباره توحید پرسید. فرمود: «آیا قرآن نمی خوانی؟». گفتم: چرا. فرمود: «بخوان» (دیده ها او را در نمی یابند؛ اما او دیده ها را در می یابد). پس خواندم. امام علیه السلام فرمود: «چه دیده هایی؟». گفتم: دیده سر. فرمود: «نه، منظور آیه، خیال هاست که کیفیت او را تخیل هم نکنند؛ ولی او هر اندیشه و خیالی را در می یابد».

الکافی - به نقل از ابو هاشم جعفری -: به امام جواد علیه السلام گفتم: «دیده ها او را در نمی یابند؛ اما او دیده ها را در می یابد». فرمود: «ای ابو هاشم! دیده های خیال، دقیق تر از دیده های سر است. تو با خیالت، سِند و هند و شهرهایی را که نرفته ای و به چشمت ندیده ای، در می یابی؛ اما همین دیده های خیال، او را در نمی یابند. پس چگونه دیدگان سر، او را دریابند؟

التوحید - به نقل از صفوان بن یحیی -: ابو قره محدث از من خواست که او را بر امام رضا علیه السلام مدر آورم. پس از امام علیه السلام اجازه خواستم و ایشان، اجازه داد. او وارد شد و از حلال و حرام و احکام پرسید تا به توحید رسید. ابو قره گفت: برای ما روایت شده که خدا، دیدن و سخن گفتن [با خود] را میان دو نفر قسمت کرده است. به موسی علیه السلام، سخن گفتن [با خود] را و به محمد صلی الله علیه و آله دیدن [خود] را عطا کرده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «پس چه کس این آیه ها را از خدا به جنّ و انس رسانده است: «دیده ها او را در نیابند و او دیده ها را دریابد»، «و احاطه علمی به او ندارند» و «به مانند او چیزی نیست»؟ آیا محمد صلی الله علیه و آله ابلاغ نکرده است؟». گفتم: چرا. فرمود: «پس چگونه کسی که به سوی همه آفریدگان می آید و به آنان خبر می دهد که از نزد خدا آمده است و آنان را به امر الهی به سوی خدا فرا می خواند و می گوید: «دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد»، «و احاطه علمی به او ندارند»، «به مانند او چیزی نیست»، سپس بگوید: من او را به چشم خود دیده ام و از او آگاهم و به هیئت انسان است؟! آیا [از دادن این نسبت،] شرم نمی کنید؟ زناذقه هم نمی توانستند چنین تهمت به پیامبر صلی الله علیه و آله بزنند؛ این که او از سوی خدا چیزی می آورد و از جهتی دیگر، خلاف آن را می آورد». ابو قره گفت: در قرآن می گوید: «و بی گمان، او را یک بار دیگر دیده است». امام علیه السلام فرمود: «این آیه، پس از آیه «دل، آنچه را دید، انکار نکرد»، دیگر دلالتی بر آنچه دیده، ندارد. آیه می گوید: دل محمد صلی الله علیه و آله آنچه را چشمانش دید، دروغ نینگاشت. سپس آنچه را که دیده بود، بازگو کرد: «بی گمان، از آیات بزرگ پروردگار خود دید». پس آیات و نشانه های خدا غیر از خدا هستند و خود فرموده است: «و به او احاطه علمی ندارند»، و اگر دیده ها او را ببینند، احاطه علمی و معرفت به او واقع می شود». ابو قره گفت: پس روایات را تکذیب می کنی؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «هر گاه روایات، مخالف با قرآن باشند، آنها را تکذیب می کنم و با اجماع مسلمانان هم مخالفت دارد؛ چرا که به خدا، احاطه علمی حاصل نمی شود و دیده ها او را در نمی یابند و مانند او چیزی نیست».

الإمام عليّ عليه السلام: ظاهرٌ لا يتأويلُ المُباشَره، مُتَجَلِّ لا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيِهِ . (1)

عنه عليه السلام: الرَّادِعُ أَناسِيَّ (2) الأَبْصَارِ عَن أَن تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي تَمَجِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ. أَدْرَكَتْ الأَبْصَارَ، وَأَحْصَيْتِ الأَعْمَالَ (الأَعْمَارَ) . (4)

عنه عليه السلام: لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الأَوْهَامُ فَتَقَدَّرَهُ شَيْءٌ بَاحًا مَائِلًا، وَلَمْ تُدْرِكْهُ الأَبْصَارُ فَيَكُونَ بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلًا... كَلَّتْ (5) عَن إدْرَاكِهِ طُرُوفُ العُيُونِ، وَقَصُرَتْ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ الخَلَاتِقِ . (6)

1- الكافي: ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام وص 37 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى وأحمد بن عبد الله العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالى للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالى للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 304 ح 34 .

2- أناسي: جمع إنسان؛ وهو المثل الذي يرى في السواد (لسان العرب: ج 6 ص 13) .

3- نهج البلاغه: الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 106 ح 90 .

4- نهج البلاغه: الخطبه 160 وراجع: بحار الأنوار: ج 95 ص 424 .

5- طَرْفٌ كَلِيلٌ: إذا لم يَحَقِّقِ المنظور . وقال بعضهم: كَلَّ بَصَرُهُ كُلُّوْلًا: نَبَا . والأصل من كَلَّ عنه؛ أي نَبَا وضعف (لسان العرب: ج 11 ص 591) .

6- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 265 ح 14 .

امام علی علیه السلام: [خداوند] عز و جل ظاهر است؛ اما نه به معنای مباشرت و قابل تماس بودن؛ جلوه دارد؛ اما نه به معنای دیده شدن.

امام علی علیه السلام: [خداوند] عز و جل ممتنع است که سیاهی دیدگان به او برسند یا او را دریابند.

امام علی علیه السلام: در بزرگداشت خدای عز و جل: _نگاهی به تو نرسید و دیده ای تو را دریافت. دیدگان را دریافتی و کارها (عمرها) را شماره کردی.

امام علی علیه السلام: وهم ها به او نمی رسند تا او را صورتی چون دیگر صورت ها بیندارند و دیده ها او را در نمی یابند تا پس از انتقال [تصویر]، تبدیل به صورتی ذهنی و قابل تغییر شود... نگاه دیدگان، از دریافتنش درمانده و اندیشه های مردمان، از فهم چگونگی اش و مانده است.

عنه عليه السلام: مَنْ جَازَ عَلَيْهِ الْبَصَرُ وَالرُّؤْيَةُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَلَا بُدَّ لِلْمَخْلُوقِ مِنَ الْخَالِقِ. (1)

عنه عليه السلام: لَا تَنَالُهُ الْأَبْصَارُ مِنْ مَجْدِ جَبْرُوتِهِ؛ إِذْ حَجَبَهَا بِحُجْبٍ لَا تَتَفَذُّ فِي ثَخَنِ كَثَافَتِهِ، وَلَا تَخْرِقُ إِلَى ذِي الْعَرْشِ مَتَانَةَ خَصَائِصِ سُتْرَاتِهِ، الَّذِي صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ. (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الْمُؤْتَمِّنِعَهُ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ، وَمِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَةَ بِهِ. (3)

عنه عليه السلام: قَدْ حَسَرَ (4) كُنْهَهُ نَوَافِذَ الْأَبْصَارِ، وَقَمَعَ وُجُودَهُ جَوَائِلَ (5) الْأَوْهَامِ. (6)

فاطمه عليها السلام: الْمُؤْتَمِّنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ. (7)

الإمام الحسين عليه السلام: فِي وَتْرِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَإِنَّ إِلَيْكَ الرَّجْعِي، وَإِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَذَلَّ وَنَخْزَى. (8)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ، الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ. (9)

- 1- كفايه الأثر: ص 257 عن هشام عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 54 ح 34.
- 2- التوحيد: ص 52 ح 13 عن مسعدة بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 276 ح 16.
- 3- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 284 ح 17.
- 4- الحَسْرُ وَالْحَسْرُ: الإعياء والتعب (لسان العرب: ج 4 ص 188).
- 5- الجائل: الزائل عن مكانه (لسان العرب: ج 11 ص 131).
- 6- الكافي: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد عن الإمام الرضا عليه السلام موفيه بزياده «دون» قبل «كنهه»، بحار الأنوار: ج 4 ص 285 ح 17.
- 7- الاحتجاج: ج 1 ص 255 عن عبدالله بن الحسن عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج 29 ص 221 ح 1.
- 8- المصنّف لابن أبي شيبة: ج 2 ص 200 ح 3 عن منصور عن شيخ يكتي أبا محمّد، الفردوس: ج 1 ص 442 ح 1802 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 2 ص 207 ح 3782؛ فلاح السائل: ص 416، من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 87 ص 92 ح 11.
- 9- الصحيفه السجّاديّه: ص 19 الدعاء 1.

امام علی علیه السلام: هر که دیدار او ممکن باشد و بتوان او را دید ، مخلوق است و مخلوق را به خالق، نیاز .

امام علی علیه السلام: دیده ها شد کوه جبروتش را در نیابند و چون آن را در پس پرده ستبر خویش کند، از آن درنگذرند و یارای دریدن پوشش محکم صاحب عرش را ندارند ؛ او که کارها از خواست وی منشأ می گیرند .

امام علی علیه السلام: ستایش، ویژه خداست ... و خدایی که توصیف ذاتش ، دیدنش برای دیدگان و آگاهی به او برای اندیشه ها محال است .

امام علی علیه السلام: ژرفای ذاتش ، دیده های تیز را در مانده کرده و وجودش ، مرغ اندیشه را پر بسته است .

فاطمه علیها السلام: آن که دیدنش برای دیده ها و توصیفش برای زبان ها و [فهم] چگونگی اش برای اندیشه ها محال است .

امام حسین علیه السلام_ در نماز وَتَر_ : خدایا ! تو می بینی و دیده نمی شوی ، در افق بالایی و جایگاه بازگشت همگانی، و صاحب آخرت و دنیایی، و به تو پناه می بریم از خواری و رسوایی .

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، ویژه خدایی است که اول است، بی آن که پیش از او اولی باشد، و آخر است، بی آن که آخری پس از او باشد ؛ آن که دیدگان ناظران، از دیدنش در ماندند و اندیشه توصیفگران از توصیفش بماندند .

الإمام الصادق عليه السلام: يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ، وَبَصَرَكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقٌ إِبْرَهُ لَغَطَّاهُ، تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟! إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلَقَتْ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَمَلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا فَهُوَ كَمَا تَقُولُ. (1)

الأمالي للصدوق عن إبراهيم الكرخي: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَجُلًا رَأَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَنَامِهِ، فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ لَا دِينَ لَهُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُرَى فِي اليَقَظَةِ وَلَا فِي المَنَامِ، وَلَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الآخِرَةِ. (2)

الأمالي للصدوق عن إسماعيل بن الفضل: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - هَلْ يُرَى فِي المَعَادِ؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنِ ذَلِكَ عُلُوقًا كَبِيرًا! يَا ابْنَ الفَضْلِ، إِنَّ الأَبْصَارَ لَا تُدْرِكُ إِلَّا مَا لَهُ لَوْنٌ وَكَيْفِيَّةٌ، وَاللَّهُ خَالِقُ الأَلْوَانِ وَالكَيْفِيَّةِ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ أَوْهَامَ القُلُوبِ أَكْبَرُ مِنَ أَبْصَارِ العُيُونِ، فَهُوَ لَا تُدْرِكُهُ الأَوْهَامُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَوْهَامَ. (4)

التوحيد عن محمد بن عبدالله الخراساني خادم الرضا عليه السلام: دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ (5) عَلَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ موعِنْدَهُ جَمَاعَةً... قَالَ [الرَّجُلُ]: فَلِمَ لَا تُدْرِكُهُ حَاسَةُ البَصَرِ؟ قَالَ: لِلْفَرْقِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ الَّذِينَ تُدْرِكُهُمُ حَاسَةُ الأَبْصَارِ مِنْهُمْ وَمِنْ غَيْرِهِمْ، ثُمَّ هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُدْرِكَهُ بَصَرٌ، أَوْ يُحِيطَ بِهِ وَهُمْ، أَوْ يَضْبُطَهُ عَقْلٌ. (6)

1- الكافي: ج 1 ص 93 ح 8، التوحيد: ص 455 ح 5 عن فضيل بن يسار، الاعتقادات: ص 42.

2- الأمالي للصدوق: ص 708 ح 974، روضه الواعظين: ص 42، بحار الأنوار: ج 4 ص 32 ح 7.

3- الأمالي للصدوق: ص 495 ح 674، روضه الواعظين: ص 42، بحار الأنوار: ج 4 ص 31 ح 5.

4- الكافي: ج 1 ص 99 ح 10، التوحيد: ص 113 ح 11 وفيه «أكثر» بدل «أكبر» و كلاهما عن أبي هاشم الجعفرى، بحار الأنوار: ج 4 ص 39 ح 16.

5-.. الزنادقة: جمع زنديق؛ وهو القائل ببقاء الدهر، فارسى معرّب (لسان العرب: ج 10 ص 147).

6- التوحيد: ص 250 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 132 ح 28، علل الشرائع: ص 119 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 355 ح

281، بحار الأنوار: ج 3 ص 15 ح 1.

امام صادق علیه السلام: ای آدمی زاده! اگر پرنده ای دلت را بخورد، سیر نمی شود و اگر چیزی به اندازه سوراخ سوزن بر چشمت نهاده شود، نمی بیند و با این حال، می خواهی ملکوت آسمان ها و زمین را با آن دو بشناسی؟! اگر راست می گویی، چشمانت را به این خورشید که مخلوقی از مخلوقات خداست، بدوز. اگر توانستی، آن گونه است که می گویی.

الأمالی، صدوق_ به نقل از ابراهیم کرخی_: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی پروردگارش را در خواب دیده است. این، چگونه می شود؟ فرمود: «این، مردی بی دین است. خداوند_ تبارک و تعالی_ نه در بیداری دیده می شود و نه در خواب، و نه در دنیا و نه در آخرت

الأمالی، صدوق_ به نقل از اسماعیل بن فضل_: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: آیا خدای_ تبارک و تعالی_ در معاد، دیده می شود؟ فرمود: «خدا، منزّه و بسیار والا تر از این است. ای پسر فضل! دیده ها جز آنچه را که رنگ و کیفیت دارد، نمی بینند و خداوند، آفریننده رنگ ها و کیفیت هاست».

امام رضا علیه السلام: اندیشه دل ها بزرگ تر از دیدگان سر است. اندیشه ها، او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد.

التوحید_ به نقل از محمد بن عبد الله خراسانی، خادم امام رضا علیه السلام_: مردی زندیق بر امام رضا علیه السلام آمد و گروهی نزد امام علیه السلام بودند... مرد گفت: چرا حواس بینایی، او (خدا) را در نمی یابند؟ فرمود: «به خاطر تفاوت میان او و مخلوقاتش که حواس بینایی انسان و جز انسان، آنها را در می یابند. او با شکوه تر از آن است که دیده ای او را دریابد و یا اندیشه ای او را در بر و یا عقلی او را فرا گیرد».

الكافي عن أحمد بن إسحاق: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّؤْيِيَةِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ ، فَكَتَبَ : لَا تَجُوزُ الرَّؤْيِيَةُ مَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الرَّائِيِ وَالْمَرْتِيِّ هَوَاءٌ يَنْفُذُهُ الْبَصَرُ ، فَإِذَا انْقَطَعَ الْهَوَاءُ (1) عَنِ الرَّائِيِ وَالْمَرْتِيِّ لَمْ تَصِحَّ الرَّؤْيِيَةُ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْإِشْتِبَاهُ ؛ لِأَنَّ الرَّائِيَّ مَتَى سَاوَى الْمَرْتِيَّ فِي السَّبَبِ الْمَوْجِبِ بَيْنَهُمَا فِي الرَّؤْيِيَةِ وَجَبَ الْإِشْتِبَاهُ وَكَانَ ذَلِكَ التَّشْبِيهُ ؛ لِأَنَّ الْأَسْبَابَ لِابْتِدَاءِ اتِّصَالِهَا بِالْمُسَبَّبَاتِ . (2)

الكافي عن محمد بن عبيد: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّؤْيِيَةِ وَمَا تَرَوِيهِ الْعَامَّةُ وَالْخَاصَّةُ وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَشْرَحَ لِي ذَلِكَ ، فَكَتَبَ بِخَطِّهِ : اتَّفَقَ الْجَمِيعُ لَا- تَمَانُعَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيِيَةِ ضَرْوَرَةٌ ، فَإِذَا جَازَ أَنْ يُرَى اللَّهُ بِالْعَيْنِ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضَرْوَرَةً ، ثُمَّ لَمْ تَخُلْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ أَنْ تَكُونَ إِيمَانًا أَوْ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ ؛ فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيِيَةِ إِيمَانًا ، فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جِهَةِ الْإِكْتِسَابِ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ ؛ لِأَنَّهَا ضِدُّهُ ، فَلَا- يَكُونُ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنٌ ؛ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيِيَةِ إِيمَانًا ، لَمْ تَخُلْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الْإِكْتِسَابِ أَنْ تَزُولَ ، وَلَا- تَزُولَ فِي الْمَعَادِ . فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرَى بِالْعَيْنِ ؛ إِذِ الْعَيْنُ تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَا . (3)

1- في التوحيد: «فإذا انقطع الهواء وعُدِمَ الضياءُ بين الرائي والمرئي لم تصح الرؤية» .

2- الكافي: ج 1 ص 97 ح 4 ، التوحيد: ص 109 ح 7 بزياده «عُدِمَ الضياء» بعد «انقطع الهواء» وراجع الاحتجاج: ج 2 ص 486 .

3- الكافي: ج 1 ص 96 ح 3 ، التوحيد: ص 109 ح 8 عن محمد بن عبيده ، بحار الأنوار: ج 4 ص 56 ح 34 وراجع في معنى الحديث والأقوال فيه: بحار الأنوار: ج 4 ص 56 .

الکافی_ به نقل از احمد بن اسحاق_: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و سؤالم را درباره دیدن [خدا] و اختلاف نظر مردم، طرح کردم. امام علیه السلام نوشت: «آن جا که میان بیننده و دیده شده، هوایی نباشد که [نور] دیده از آن بگذرد، دیدن، ممکن نیست و چون هوایی میان بیننده و دیده شده نباشد، دیدن درست نیست (1) و [اگر هوا باشد و دیده شود]، موجب شباهت خالق و مخلوق می شود. چون هوای سبب دیدن، میان بیننده و دیده شونده، سببی مشترک می شود و آن دو را در دو سوی یک واقعه قرار می دهد؛ زیرا سبب ها به سبب های خود متصل اند و این، موجب شباهت بیننده (مخلوق) به دیده شونده (خالق) می شود.

الکافی_ به نقل از محمد بن عبید_: به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره دیدن خدا [در قیامت] و آنچه غیر شیعه و شیعه روایت می کنند، پرسیدم و از ایشان خواستم که آن را برایم شرح دهد. پس به خط خود نوشت: «همگان، بدون هیچ اختلافی، اتفاق دارند که چون چیزی دیده شد، شناخت به آن هم واقع می شود. پس اگر ممکن باشد که خدا به چشم دیده شود، شناختی چنان حاصل آید که از دو حال خارج نیست: یا ایمان است و یا ایمان نیست. پس اگر آن شناخت (حسی و بدیهی) حاصل از دیدن [در قیامت، ایمان باشد، شناخت [نظری] دنیایی ما که حاصل استدلال و دستاورد فکر ماست، ایمان نیست؛ چون شناخت [بدیهی و حسی] حاصل از دیدن [در قیامت]، با شناخت [نظری و اکتسابی] فعلی ما در دنیا متضاد است. پس در دنیا ایمان ندارند، چون خدای عز و جل را ندیده اند و اگر شناخت حاصل از دیدن [در قیامت] ایمان نباشد، به هر حال شناخت نظری و این دنیایی ما را زایل می کند؛ [چون ما خدا را مجرد و نادیدنی می دانستیم و در قیامت، خلاف آن را می یابیم]، در حالی که شناخت ما در قیامت از میان نمی رود. پس این، دلیل بر عدم رؤیت خدا با چشم است؛ زیرا قبول مشاهده خدا به چشم، به این نتیجه های باطل می انجامد».

1- چه بر اساس نظریه گذشتگان که خروج نور از چشم و رسیدن آن به جسم را موجب دیدن می دانستند و چه عکس آن_ که نظریه امروزی است_ ما به هوا، یعنی ماده انتقال دهنده امواج نوری و یا ذره های آن، نیاز داریم؛ زیرا حرکت موج و یا ذره ها، جز بر دوش ماده و سیال ممکن نیست. گفتنی است هوا به معنای خلأ و فضای خالی هم هست که در این صورت، منظور امام علیه السلام می تواند این باشد که تحقق دیدن نیازمند فاصله خالی میان بیننده و دیده شده است که چنین امری درباره خدا که با هیچ چیز فاصله ندارد، محال است. (م)

سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم

سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر پایه آموزه های قرآن و سنت و حکم قطعی عقل و برهان، بر این باورند که دیدار حسی خداوند متعال، ممتنع است. پیروان مکتب معتزله از اهل سنت نیز مانند امامیه، معتقد به عدم امکان رؤیت حسی خداوند متعال هستند؛ اما اشاعره و گروهی از اهل حدیث که «مُشَبَّه» و یا «حشویّه» نامیده می شوند، قائل به امکان رؤیت حسی هستند، با این تفاوت که حشویه، قائل به جسم بودن خدا هستند؛ اما اشاعره به گفته قاضی ایجی، معتقدند که خداوند، جسم نیست و در جهتی قرار ندارد و از این رو، شرایطی مانند: مواجهه و تأثر حَقَّه و ...، محال است. با این حال، می تواند مثل ماه شب چهارده، بر بندگانش منکشف شود و به دیده در آید، چنان که در احادیث صحیح، وارد شده است. (1) تفاوت دیگر عقیده اشاعره و حشویه، این است که حشویه می گویند که خداوند در دنیا و آخرت، قابل رؤیت است؛ (2) اما اشاعره می گویند که خداوند،

1- شرح المواقف: ج 8 ص 115_ 116.

2- الملل والنحل، شهرستانی: ج 1 ص 150.

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت

تنها در آخرت با چشم دیده می شود؛ اما لازمه رؤیت او جسم بودن او و تشبیه خالق به مخلوق نیست.

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت چند قائلان به امکان دیدار خدا با چشم، گفته اند که ما بر مدّعی خود، هم دلیل عقلی داریم و هم دلیل نقلی؛ اما بطلان دلیل عقلی آنان، به قدری واضح است که نیازی به بررسی ندارد، مانند این که «صرف وجود اشیا، مقتضی امکان رؤیت آنهاست» (1) یا آنچه ابن تیمیه گفته که: رؤیت، وجود محض است و تنها به موجود متعلق می شود، نه معدوم. پس هر چه وجودش کامل تر است، بلکه وجودش واجب باشد، بدان سزاوارتر است از آنچه عدم، لازمه آن است. (2) پاسخ این سخنان، این است که: اولاً اثبات این ادّعا که «صرف وجود، مقتضی امکان رؤیت است» یا «هر چه وجود کامل تر باشد، سزاوارتر است که دیده شود»، دلیل می خواهد. ثانیاً تجربه نشان می دهد که خیلی چیزهاست که قابل رؤیت حسی نیستند. مگر کسی توانسته تاکنون نیروی تفکر را با چشم ببیند؟! ثالثاً همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام ملاحظه شد، چشم، تنها چیزی را می تواند ببیند که دارای رنگ و کیفیت باشد و چنین چیزی نمی تواند نامحدود و آفریدگار باشد.

1- اللّمع، اشعری: ص 32، شرح المقاصد، تفتازانی: ج 4 ص 189.

2- الردّ علی المنطقیین: ص 238.

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیت

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیتاً دلیل نقلی قائلان به امکان رؤیت خداوند _ که به گفته قاضی ایجی، دلیل اصلی آنها برای اثبات امکان رؤیت است _ احادیثی است که ذیلاً به شماری از آنها اشاره می‌کنیم: 1. ابن عمر از پیامبر خدا در تفسیر آیه 22 و 23 سوره قیامت: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ...» (1) آن روز، چهره‌هایی خرم‌اند، آورده است: مِنْ الْبَهَاءِ وَالْحُسْنِ، نَاطِرَةٌ فِي وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى. (2) از روشنایی و زیبایی [خرم‌اند] و به سیمای خدای متعال می‌نگرند. 2. در حدیثی دیگر از پیامبر خدا روایت شده است: إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ لِمَنْ يَرَى فِي مُلْكِهِ أَلْفَى سَنَةٍ، وَإِنَّ أَفْضَلَهُمْ مَنْزِلَةٌ لِمَنْ يَنْظُرُ فِي وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ تَلَا: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ...» قَالَ: الْبَيَاضُ وَالصَّفَا «إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (3) قَالَ: يَنْظُرُ كُلَّ يَوْمٍ فِي وَجْهِ اللَّهِ عِزُّ وَجَل. (4)

-
- 1- قیامت: آیه 22.
 - 2- الفردوس: ج 4 ص 409 ح 7190.
 - 3- قیامت: آیه 23.
 - 4- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 553 ح 3880، تفسیر الطبری: ج 14 جزء 29 ص 193، کنز العمال: ج 14 ص 465 ح 39281. نیز ر. ک: سنن الترمذی: ج 4 ص 688 ح 2553 و ج 5 ص 431 ح 3330 و مسند ابن حنبل: ج 2 ص 340 ح 5317.

کم منزلت ترین فرد بهشتی، دو هزار سال طول می کشد تا مملکت خود را بنگرد و بالا-ترین آنان، هر روز دوبار به وجه خدا می نگرد . سپس تلاوت کرد: «آن روز، چهره هایی خرم اند» ؛ یعنی سپیدرو و باصفا ، «به پروردگار خود می نگرند» ؛ یعنی هر روز به وجه خدا می نگرند . 3 . در حدیث دیگری از پیامبر خدا نقل شده است : إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ ، قَالَ : يَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ : أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ : فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ . (1) چون بهشتیان به بهشت درآیند ، خدای - تبارک و تعالی - به آنان می فرماید: «می خواهید چیزی برایتان بیفزایم؟». می گویند: آیا سیمایمان را سپید نکردی؟ آیا ما را به بهشت در نیاوردی و از آتش ، رهایمان نساختی؟ پس حجاب، کنار می رود و چیزی به آنها عطا نشد که برایشان دوست داشتنی تر از نگرستن به وجه خدا باشد. پاسخ این است که بر فرض ، ادعای اهل حدیث را مبنی بر صحت احادیث یاد شده پذیریم، اولاً رؤیت در این روایات ، قابلیت انطباق با «رؤیت قلبی» با تفسیر صحیحی که از آن خواهد آمد ، دارند. ثانياً با توجه به این که قرآن و برهان ، امکان رؤیت حسی را رد کرده اند ، اگر روایتی قابل توجیه نباشد، قطعاً قابل قبول نیست. لذا امام رضا علیه السلام در پاسخ ابوقره که از ایشان پرسید : «آیا روایات را دروغ می دانی؟»، فرمود : إِذَا كَانَتِ الرَّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُ بِهَا . (2)

-
- 1- . صحیح مسلم : ج 1 ص 163 ح 297 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 67 ح 187 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 505 ح 18963 ، کنز العمال : ج 14 ص 447 ح 39204 .
 2- . ر . ک : ص 504 ح 3763 .

هنگامی که روایات با قرآن مخالف باشد، تکذیبشان می‌کنم. همچنین استدلال به آیه: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» ، (1) بر امکان رؤیت حسّی صحیح نیست؛ زیرا جمع میان این آیه و سایر آیاتی که دلالت بر عدم امکان رؤیت حسّی دارند، مانند: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ، (2) اقتضا می‌کند که مقصود از آن، رؤیت حسّی نباشد، چنان که در روایات اهل بیت علیهم السلام، نگرستن به خدا در آیه یادشده، تفسیر به: نگرستن به رحمت یا پاداش خدا و یا نگرستن به وجه انبیا و اولیا شده است. (3) گفتنی است که آنچه در این روایات آمده است، چند نمونه از مصادیق تفسیر «نظر به وجه الله» است و برترین نمونه آن، رؤیت قلبی خداست که تفسیر آن خواهد آمد (4) و ظاهراً به خاطر عدم سوء استفاده از این تفسیر، در روایات یاد شده، به این معنا اشاره نشده است.

1- قیامت: آیه 22 و 23 .

2- .. انعام: آیه 103 .

3- ر. ک: ص 499 (دیدها او را در نمی‌یابند) .

4- ر. ک: ص 125 (معنای دیدن خدا با دل) .

8 / 3 لا تُحْسُهُ الْحَوَاسُّ إِلَّا مِمَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَلْمِسُهُ لَا مِسَّهُ، وَلَا تُحْسُهُ حَاسَّةٌ. (1)

الكافي عن علي بن عقیبه: سئل أمير المؤمنين عليه السلام: بِمَ عَرَفْتَ رَبِّكَ؟ قَالَ: بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ. قِيلَ: وَكَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَا يُشْبِهُهُ صُورَةٌ، وَلَا يُحْسُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام في تنزيهه سبحانه وتعالى: سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا يُحَدُّ وَلَا يُحْسُ وَلَا يُجَسُّ (3)، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا الْحَوَاسُّ، وَلَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ، وَلَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَخْطِيطٌ (4) وَلَا تَحْدِيدٌ. (5)

عنه عليه السلام: كَانَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْسُ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يُمَسُّ، وَلَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ، وَلَا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ، وَكُلُّ شَيْءٍ حَسَنَةٌ الْحَوَاسُّ أَوْ لَمَسَتْهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ. (6)

- 1- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14.
- 2- الكافي: ج 1 ص 85 ح 2، التوحيد: ص 285 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 373 ح 818 وفيه «بالقياس» بدل «بالناس»، بحار الأنوار: ج 3 ص 370 ح 8 وراجع: التوحيد: ص 80 ح 35.
- 3- الجس: هو اللمس باليد (لسان العرب: ج 6 ص 38).
- 4- في كنز الفوائد: «ولا هو جسم ولا صورته، ولا بذى تخطيط ولا تحديد».
- 5- الكافي: ج 1 ص 104 ح 1، التوحيد: ص 98 ح 4 وفيه «ولا يُمَسُّ» بعد «ولا يُجَسُّ» وكلاهما عن علي بن أبي حمزة، كنز الفوائد: ج 2 ص 41، بحار الأنوار: ج 3 ص 290 ح 5.
- 6- التوحيد: ص 75 ح 29 وص 59 ح 17 كلاهما عن عبد الله بن جرير العبدى، بحار الأنوار: ج 3 ص 300 ح 31.

8 / 3 حواس ، او را حس نمی کنند

8 / 3 حواس ، او را حس نمی کنند امام علی علیه السلام: نه لمس کننده ای او را لمس می کند و نه حس کننده ای او را احساس می کند .

الكافی_ به نقل از علی بن عقبه _: از امیر مؤمنان سؤال شد: به چه چیز خدایت را شناختی؟ فرمود: «به همان چیز که خود را معرفی کرد» . گفته شد: چگونه خود را معرفی کرد؟ فرمود: «نه صورتی شبیه اوست، نه به حواس احساس می شود، و نه با مردم سنجیده می گردد» .

امام صادق علیه السلام_ در تنزیه خدای والای منزّه _: منزّه است آن که کسی جز خود او نمی داند که چگونه است . به مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست . نه حد و مرز دارد و نه حس می شود و نه لمس . نه دیده ها او را درمی یابند و نه حواس دیگر . هیچ چیز به او احاطه ندارد و جسم و صورت و نقش و نگار و حدّ و مرز ندارد .

امام صادق علیه السلام_ چنان که بارها می فرمود _: ستایش، خدایی را که نه حس می شود و نه لمس و نه مس و نه با حواس پنجگانه درک می شود . اندیشه بر او احاطه نمی یابد و زبان ها توصیفش نمی توانند کرد و هر چیز که حواس ما آن را حس کنند یا دست ها آن را لمس نمایند ، مخلوق است .

عنه عليه السلام لِرِزْدِيقٍ قَالَ لَهُ : فَمَا هُوَ ؟ : لا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ ، لا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ ولا تَنْقُصُهُ الدُّهُورُ ولا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ . (1)

عنه عليه السلام : غَيْرُ مَحْسُوسٍ وَلَا مَجْسُوسٍ ، لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ . (2)

عنه عليه السلام : كُلُّ مَوْهُومٍ بِالْحَوَاسِّ مُدْرِكٌ بِهِ تَحَدُّهُ الْحَوَاسُّ وَتُمَثِّلُهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ . (3)

عنه عليه السلام في مُنَاطَرَتِهِ لِلطَّبِيبِ الْهِنْدِيِّ : قُلْتُ : إِنَّهُ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّكَ عَنِ إِدْرَاكِ اللَّهِ أَنْكَرْتَهُ ، وَأَنَا لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسِّي عَنِ إِدْرَاكِ اللَّهِ تَعَالَى صَدَّقْتُ بِهِ . قَالَ : وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟ قُلْتُ : لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ جَرَى فِيهِ أَثَرُ تَرْكِيْبٍ لِجِسْمٍ ، أَوْ وَقَعَ عَلَيْهِ بَصَرٌ لِلْوَجْهِ ، فَمَا أَدْرَكَتُهُ الْأَبْصَارُ وَنَالَتُهُ الْحَوَاسُّ فَهِيَ وَغَيْرُ اللَّهِ سَبْحَانَهُ ؛ لِأَنَّهُ لَا يُشْبِهُ الْخَلْقَ ، وَأَنَّ هَذَا الْخَلْقَ يَنْتَقِلُ بِتَغْيِيرِ وَزَوَالٍ ، وَكُلُّ شَيْءٍ أَشْبَهَ التَّغْيِيرَ وَالزَّوَالَ فَهُوَ مِثْلُهُ ، وَلَيْسَ الْمَخْلُوقُ كَالْخَالِقِ ، وَلَا الْمُحَدَّثُ كَالْمُحَدِّثِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام لِلرِّزْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ : كَيْفَ هُوَ وَأَيْنَ هُوَ ؟ : وَيَدَّكَ ! إِنَّ الَّذِي ذَهَبَتْ إِلَيْهِ غَلَطٌ . هُوَ أَيْنَ الْأَيْنِ بِلا أَيْنٍ ، وَكَيْفَ الْكَيْفِ بِلا كَيْفٍ ، فَلَا يُعْرَفُ بِالْكَيفِيَّةِ ، وَلَا بِأَيْنِيَّةِ ، وَلَا يُدْرِكُ بِحَاسِّهِ ، وَلَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ . (5)

- 1- الكافي : ج 1 ص 81 ح 5 ، التوحيد : ص 245 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 197 ح 213 كلُّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 258 ح 2 .
- 2- الكافي : ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحيد : ص 58 ح 15 كلاهما عن حماد بن عمرو النصيبي ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .
- 3- الكافي : ج 1 ص 84 ح 6 ، التوحيد : ص 246 ح 1 وفيه «فما تجده» بدل «به تحده» ، الاحتجاج : ج 2 ص 198 ح 213 نحوه وكلُّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 29 ح 3 .
- 4- بحار الأنوار : ج 3 ص 154 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
- 5- الكافي : ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد : ص 251 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 131 ح 28 ، الاحتجاج : ج 2 ص 354 ح 281 كلُّها عن محمد بن عبد الله الخراساني خادم الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 12 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به زندیقی که به ایشان گفت: او (خداوند) چیست: به حواس پنجگانه درک نمی شود و اندیشه ها او را در نمی یابند و روزگار، از او نمی کاهد و زمانه دگرگونش نمی سازد.

امام صادق علیه السلام: [خداوند،] نه محسوس است و نه ملموس. دیده ها نیز او را در نمی یابند.

امام صادق علیه السلام: هر چه با حواس به فکر آید و بدان درک شود، حواس، آن را محدود و مجسم می سازد. پس مخلوق است.

امام صادق علیه السلام: [در مناظره با پزشک هندی به او] گفتم: چون حواس تو از ادراک خدا ناتوان شد، او را انکار کردی و من، چون حواسم از ادراک خدای متعال ناتوان شد، تصدیقش کردم». گفت: این، چگونه می شود؟ گفتم: «چون هر چه که به دلیل جسم بودن اثر ترکیب در آن راه یابد، یا به دلیل رنگ داشتن، برای چشم دیدنی باشد، غیر از خدای سبحان است؛ چون دیده ها توانستند به آن برسند و حواس آن را دریابند، در حالی که خدا شبیه مخلوق نیست و این مخلوقات، در معرض دگرگونی و نابودی هستند و هر چیز که با دگرگونی و نابودی مشابه باشد، مانند همان است، در حالی که نه مخلوق شبیه خالق است، نه پدید آمده، شبیه پدید آورنده».

امام رضا علیه السلام در پاسخ به زندیقی که پرسید: خداوند، چگونه است و کجاست؟: «ای بر تو! آنچه می پنداری غلط است. او بی آن که جا داشته باشد، جا را آفرید و بی آن که چگونگی داشته باشد، چگونگی را آفرید. پس نه به چگونگی شناخته می شود و نه به جا و مکان؛ و نه با حواس، درک می شود و نه با چیزی سنجیده می گردد».

8 / 4 لا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ - يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في تنزيه الله سبحانه - : سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ . (2)

عوالى اللآلى : رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ : لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ (3) مَعْرِفَتِهِ . فَقِيلَ : وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : وَلَا أَنَا ، اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ أَنْ يَطَّلِعَ أَحَدٌ عَلَى كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ . (4)

الإمام على عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ وَجَلَالِ كِبْرِيَاءِهِ مَا حَيْرَ مُقَلِّ (5) الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ ، وَرَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ (6) النَّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ . (7)

عنه عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ . . . الظَّاهِرِ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ ، وَالْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنْ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ . (8)

عنه عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَعَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وُجُودَهُ ، وَحَجَبَ الْعُقُولَ أَنْ تَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ ؛ لِامْتِنَاعِهَا مِنَ السَّبِّهِ وَالسَّائِئِ . (9)

-
- 1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 226 ، المصباح للكفعمى : ص 349 عن الإمام الحسين عن الإمام على عليهما السلام ، البلد الأمين : ص 340 عنهم عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 334 ح 72 .
 - 2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 227 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 23 .
 - 3- .كُنْهَ الْأَمْرِ : حَقِيقَتُهُ . وَقِيلَ : وَقْتُهُ وَقَدْرُهُ . وَقِيلَ : غَايَتُهُ (النَّهَائِيَّةُ : ج 4 ص 206) .
 - 4- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 225 .
 - 5- .. الْمُقَلِّ : جَمْعُ مُقْلَةٍ - كَغْرَفَةٍ - وَهِيَ شَحْمَةُ الْعَيْنِ الَّتِي تَجْمَعُ سَوَادَهَا وَبَيَاضَهَا . تَسْتَعَارُ لِقُوَّةِ الْعَقْلِ بِاعْتِبَارِ إِدْرَاكِهَا (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ : ج 3 ص 1709) .
 - 6- .الْهَمَاهِمُ : الِهْمُومُ . وَهَمَاهِمُ النَّفُوسِ : أَفْكَارُهَا ، وَمَاتَهُمْ بِهِ عِنْدَ الرِّيْبِ فِي الْأَمْرِ (تَاجُ الْعُرُوسِ : ج 17 ص 767) .
 - 7- .نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 195 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 77 ص 314 ح 15 .
 - 8- .نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 213 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 4 ص 319 ح 45 .
 - 9- .الْكَافِي : ج 8 ص 18 ح 4 ، التَّوْحِيدُ : ص 73 ح 27 ، الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ : ص 399 ح 515 كِلَاهِمَا نَحْوَهُ وَكُلُّهُمَا عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، تَحْفُ الْعُقُولِ : ص 92 وَفِيهِ «أَعْدَمُ» بَدَلَ «مَنْعُ» ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 70 ص 280 ح 1 .

8 / 4 کسی به حقیقت معرفت او نمی رسد

8 / 4 کسی به حقیقت معرفت او نمی رسد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا: ای آن که کسی نمی داند او چیست، جز خودش!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در تنزیه خدای سبحان: منزهی تو! ما آن گونه که باید، تو را نشناخته ایم.

عوالی اللالی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی به حقیقت معرفت او نمی رسد». گفته شد: حتی شما، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «حتی من! خدا، والاتر و بزرگ تر از آن است که کسی بر حقیقت معرفت او دست یابد».

امام علی علیه السلام: ستایش، ویژه خدایی است که از سلطنت و شکوه کبریایی خویش، چنان آثاری را آشکار کرده که دیدگان خردها را از شگفتی قدرتش حیران نموده و اندیشه های از خاطر گذشته را از شناخت حقیقت صفتش باز داشته است.

امام علی علیه السلام: ستایش، ویژه خدایی است که ... با تدبیرهای شگفتش برای ناظران پیدا و به شکوه عزتش از خیال تخیل کنندگان هم پوشیده است.

امام علی علیه السلام: ستایش، ویژه خدایی است که خیال ها را از رسیدن به جز وجودش باز داشت و مانع تخیل خردها ذاتش مانع شد؛ زیرا شباهت و همسانی بر او محال است.

عنه عليه السلام: لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا ، وَلَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونُ مُمَثَّلًا . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ فِي مَعْرِفَةِ اللَّهِ ، ضَلَّ وَتَشَعَّبَتْ عَلَيْهِ الْأُمُورُ . (2)

عنه عليه السلام: تَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدَ الْهَمَمِ ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ . (3)

عنه عليه السلام: تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرِهِ ، وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَانِيُّ لَا بِمُحَاضَرِهِ ، لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا . (4)

عنه عليه السلام: فِي تَنْزِيهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ : إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَنْتَهِ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا ، وَلَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُصَرَّفًا (5) . (6)

عنه عليه السلام: عَظُمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ . (7)

1- نهج البلاغه : الخطبه 155 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 42 .

2- غرر الحكم : ح 9191 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 433 ح 7463 .

3- الكافي : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 94 وفيه « حدس » بدل « غوص » ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .

4- نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، أعلام الدين : ص 67 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .

5- أي مغيرًا . من تصريف الرياح ؛ وهو تحويلها من وجه إلى وجه (القاموس المحيط: ج 3 ص 162) .

6- نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 54 ح 13 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، غرر الحكم : ح 7559 وفيه « محددا » بدل « فتكون محدودا » ، بحار الأنوار : ج 77 ص 318 .

7- نهج البلاغه : الكتاب 31 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 41 .

امام علی علیه السلام: خردها به حدّ و مرز او نرسیدند، تا همانندی داشته باشد و خیال ها به اندازه او احاطه نیافتند، تا به تصویر درآید .

امام علی علیه السلام: هر که در معرفت خدا بر رأی و قیاس [تشبیهی] (1) اعتماد کند ، گم راه می گردد و کارهایش پراکنده می شود .

امام علی علیه السلام: خجسته است خدایی که همّت های دور به او نرسند و ژرفای اندیشه ها به او دست نیابند !

امام علی علیه السلام: خردها او را می شناسند ؛ امانه به فکر و اندیشه، و دیدنی ها بر او گواهی می دهند، امانه به حضور . اندیشه ها بر او احاطه نمی یابند ؛ بلکه خدا بدان [اندیشه] برایشان جلوه کرد .

امام علی علیه السلام_ در تنزیه خدای سبحان_ : تو آن خدایی که در عقل ها نمی گنجی تا به چگونگی ات پی ببرند و در خیال و وهم نمی آیی تا محدود و دگرگون پذیر بنمایی .

امام علی علیه السلام: [خداوند] بزرگ تر است از آن که ربوبیتش به فهم و احاطه دل و دیده ، ثابت شود .

1- قیاس، در این جا یعنی شناخت خدا از طریق شباهت برقرار کردن میان صفات او و مخلوقاتش . (م)

عنه عليه السلام: لا تنالهُ التَّجْزِئَةُ وَالتَّبَعِيضُ ، ولا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ . (1)

عنه عليه السلام_ في تَمجيدِ اللَّهِ عز و جل _: فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ ، إِلَّا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَتَّى قَيُّومٍ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّهُ وَلَا نَوْمٌ ، لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظْرٌ ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ . (2)

عنه عليه السلام : مُحَرَّمٌ عَلَى بَوَارِعِ ثَاقِبَاتِ الْفِطَنِ تَحْدِيدُهُ ، وَعَلَى عَوَامِقِ نَاقِبَاتِ الْفِكْرِ تَكْيِيفُهُ . . . مُمْتَنِعٌ عَنِ الْأَوْهَامِ أَنْ تَكْتَنِبَهُ ، وَعَنِ الْأَفْهَامِ أَنْ تَسْتَغْرِقَهُ ، وَعَنِ الْأَذْهَانِ أَنْ تُمَثِّلَهُ . (3)

عنه عليه السلام_ في تَمجيدِ اللَّهِ عز و جل _: كَلَّتِ الْأَوْهَامُ عَنِ تَفْسِيرِ صِدْفَتِكَ ، وَإِنْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ عَظَمَتِكَ . . . وَكَلَّ دُونَ ذَلِكَ تَحْبِيرُ (4) اللَّغَاتِ ، وَضَلَّ هُنَالِكَ التَّدْبِيرُ فِي تَصَارِيفِ الصِّفَاتِ ؛ فَمَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَلِكَ رَجَعَ طَرَفُهُ (5) إِلَيْهِ حَسِيرًا ، وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا ، وَتَفَكَّرَهُ مُتَحَيِّرًا . (6)

عنه عليه السلام : فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ ، وَلَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ ، كُلُّ دُونَ صِدْفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللَّغَاتِ ، فَضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ ، وَحَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتِ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ ، وَانْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوخِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ ، وَحَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حُجُبٌ مِنَ الْغُيُوبِ تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتُ (7) الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ . (8)

1- نهج البلاغه : الخطبه 85 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .

2- نهج البلاغه : الخطبه 160 .

3- التوحيد : ص 70 ح 26 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 121 ح 15 كلاهما عن الهيثم بن عبد الله الرماني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، البلد الأمين : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 138 ح 7 .

4- حَبَّرْتُ الشَّعْرَ وَالْكَلامَ : حَسَّنْتُهُ (لسان العرب : ج 4 ص 157) .

5- الطَّرْفُ : الْعَيْنُ (القاموس المحيط : ج 3 ص 166) .

6- مهج الدعوات : ص 140 عن عبد الله بن عباس وعبد الله بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 95 ص 243 ح 31 .

7- طمخ بصرى إليه : امتدَّ وعلا (لسان العرب : ج 2 ص 534) .

8- الكافي : ج 1 ص 134 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .

امام علی علیه السلام: تجزیه و قسمت پذیری به او نمی رسد و دیده ها و دل ها به او احاطه نمی یابد .

امام علی علیه السلام_ در بزرگداشت خدای عز و جل _: ما نمی توانیم کُنه عظمت تو را بدانیم ، جز آن که می دانیم تو زنده و برپایی . نه چرت می زنی، نه خواب تو را می گیرد. نگاهی به تو نرسید و دیده ای تو را در نیافت .

امام علی علیه السلام: تعریف او بر بلندترین و نافذترین اندیشه ها نیز حرام است، و نیز چگونگی اش بر ژرف اندیش ترین و عمیق ترین فکرها ... محال است که اندیشه ها به کُنه او برسند و فهم ها او را در بر گیرند و ذهن ها او را مجسم سازند .

امام علی علیه السلام_ در بزرگداشت خدای عز و جل _: اندیشه ها از تفسیر چگونگی ات خسته، و خردها از کُنه عظمتت در مانده اند ... و سخنان شیوا از [توصیف] آن وا مانده و تدبیر در صفات گوناگونش گم شده اند . پس هر کس در آن بیندیشد ، دیده اش حسرت زده و خردش شگفت زده و اندیشه اش حیران به او باز گردد .

امام علی علیه السلام: [خداوند] عز و جل صفتی که بدان بتوان رسید و حدّی که بدان همانندش سازند ، ندارد . سخنان شیوا از توصیفش وا مانده و در صفات گوناگونش گم گشته و اندیشه های گوناگون ژرف در ملکوت او سرگشته اند و تفسیرهای پُرگستره هم از نفوذ به دانش او بُریده اند و پرده های غیب، چنان فاصله ای با نهانِ نهفته او انداخته که دوربین و باریک بین ترین نگاه ها به نزدیک ترین آنها هم نرسد .

عنه عليه السلام: أزلُّهُ نُهْبَةً لِمَجَاوِلِ الْأَفْكَارِ ، وَدَوَامُهُ رَدْعٌ لِطَامِحَاتِ الْعُقُولِ . (1)

عنه عليه السلام: كَانَ يَقُولُ إِذَا سَبَّحَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَجَّدَهُ: سُبْحَانَهُ مَنْ إِذَا تَنَاهَتْ (2) الْعُقُولُ فِي وَصْفِهِ كَانَتْ حَائِزَةً عَنِ دَرْكِ السَّبِيلِ إِلَيْهِ ، وَتَبَارَكَ مَنْ إِذَا غَرَقَتْ الْفِطْنُ (3) فِي تَكْيِيفِهِ لَمْ يَكُنْ لَهَا طَرِيقٌ إِلَيْهِ غَيْرَ الدَّلَالَةِ عَلَيْهِ. (4)

عنه عليه السلام: تَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجَرِي فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ، وَغَمَصَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَنَاوَلَ عِلْمَ ذَاتِهِ ، رَدَعَهَا (5) وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ. (6)

عنه عليه السلام: الْعَجْزُ عَنِ دَرْكِ الْإِدْرَاكِ إِدْرَاكٌ. (7)

عنه عليه السلام: فِي الدِّيَوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ: كَيْفِيَّةُ الْمَرءِ لَيْسَ الْمَرءُ يُدْرِكُهَا فَكَيْفَ كَيْفِيَّةِ الْجَبَّارِ فِي الْقَدَمِ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ الْأَشْيَاءَ مُبْتَدِعًا فَكَيْفَ يُدْرِكُهُ مُسْتَحْدَثُ التَّسْمِ (8)

1- الكافي: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ح 287.

2- تناهى: بلغ نهايته (القاموس المحيط: ج 4 ص 398).

3- الفِطْنَةُ: كالفهم، والفتنة: ضد الغباوه (لسان العرب: ج 13 ص 323).

4- كنز الفوائد: ج 2 ص 107، إرشاد القلوب: ص 169 نحوه.

5- رَدَعْتُهُ: مَنَعْتُهُ وَزَجَرْتُهُ (المصباح المنير: ص 224).

6- نهج البلاغه: الخطبة 91، التوحيد: ص 51 ح 13 نحوه وكلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 275 ح 16.

7- إحياء علوم الدين: ج 4 ص 443، المحجَّه البيضاء: ج 8 ص 24.

8- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 518 الرقم 390.

امام علی علیه السلام: از لیت او، بازدارنده از جولان اندیشه هاست و جاودانگی اش، مانعی از بلندای نگاه.

امام علی علیه السلام به گاه تنزیه و بزرگداشت خدای متعال: منزه است آن که چون خردها در توصیف او به پایان رسند، در یافتن راه به سوی او حیران می مانند! و خجسته باد آن که چون اندیشه ها در چگونگی اش غرق شوند، طریقی نمی یابند، جز رهنمونی به سوی او!

امام علی علیه السلام: دل ها در راه شناخت چگونگی صفات او سرگشته شوند و خردهای باریک اندیش را که به صفات او نیز پی نبرده، چون بخواهند به ذات او برسند، بازشان می دارد؛ زیرا گرچه مخلصانه رو به سوی خدای سبحان دارند، اما قصد پیمودن هلاکتگاه های تاریک نهان را دارند.

امام علی علیه السلام: ناتوانی از درک ادراک، گونه ای ادراک است. (1)

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان: انسان، کیفیت خود را درک نمی کند/ پس چگونه کیفیت، قدمت جبار را درک کند؟ او کسی است که اشیا را بدیعانه آفرید/ پس چه سان انسان پدید آمده، او را درک کند؟

1- شاید، مقصود این باشد که فهم ناتوان بودن ذهن از رسیدن به حقیقت خدا و درک عظمت او، گونه ای فهم است و خود، درجه ای از اندیشه ورزی. (م)

فاطمه عليها السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي احْتَجَبَ عَن كُلِّ مَخْلُوقٍ يَرَاهُ بِحَقِيقَتِهِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَقُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ، فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام: لَا تُدْرِكُ الْعُقُولُ وَأَوْهَامُهَا، وَلَا الْفِكْرُ وَخَطَرَاتُهَا، وَلَا الْأَلْبَابُ وَأَذْهَانُهَا صِدْقَةً فَتَقُولُ: مَتَى؟ وَلَا بُدِيٌّ مِمَّا؟ وَلَا ظَاهِرٌ عَلَيَّ مَا؟ وَلَا بَاطِنٌ فِيهَا؟ وَلَا تَارِكٌ فَهَلَّا (2)؟ (3)

الإمام الحسين عليه السلام: احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ، كَمَا احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ: أَنْتَ الَّذِي قَصَّ رَتِ الْأَوْهَامُ عَن ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَن كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ. (5)

عنه عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ: ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ التُّعُوثُ، وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَانِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ. (6)

عنه عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ فِي الْقَنُوتِ: اللَّهُمَّ إِنِّي دَعَوْتُكَ دُعَاءَ مَنْ عَرَفَكَ وَسَسَّ بَلَّ (7) إِلَيْكَ، وَآلَ بِجَمِيعِ بَدَنِهِ إِلَيْكَ، سُبْحَانَكَ! طَوَّتِ الْأَبْصَارُ فِي صَنْعَتِكَ مَدِيدَتَهَا، وَثَبَّتِ الْأَلْبَابُ عَن كُنْهِكَ أَعْتَبَتَهَا، فَأَنْتَ الْمُدْرِكُ غَيْرَ الْمُدْرَكِ، وَالْمُحِيطُ غَيْرَ الْمُحَاطِ. (8)

1- فلاح السائل: ص 358 ح 241، بحار الأنوار: ج 86 ص 85 ح 11.

2- أي: ولا هو تارك ما ينبغي خلقه فيقال: هلا تركه.

3- التوحيد: ص 45 ح 5، بحار الأنوار: ج 4 ص 289 ح 20.

4- تحف العقول: ص 245، بحار الأنوار: ج 4 ص 301 ح 29.

5- الصحيفه السجاديّه: ص 187 الدعاء 47 وراجع بحار الأنوار: ج 94 ص 150.

6- الصحيفه السجاديّه: ص 129 الدعاء 32، مصباح المتهدّد: ص 188 ح 272؛ شرح نهج البلاغه: ج 6 ص 183.

7- يقال: سَسَّ بَلَّهُ تَسْبِيلًا: أي أباحه وجعله فيسبيل الله (تاج العروس: ج 14 ص 329). والمعنى: انقطع إليك، وجعل نفسه وقفًا في طاعتك.

8- مهج الدعوات: ص 71، بحار الأنوار: ج 85 ص 216.

فاطمه علیها السلام: ستایش، خدایی را که از این که مخلوقی به حقیقت ربوبیتش و قدرت یگانه اش پی ببرد، پوشیدگی گزید و دیده ها او را دریافتند .

امام حسن علیه السلام: نه خردها و اندیشه هایشان، نه فکرها و الهام هایشان، و نه مغزها و فهم هایشان، صفت او را در نمی یابند تا پرسند: کی؟ و از چه پدید آمد؟ و بر چه آشکار است و در چه نهفته است و چه چیز را نیافرید؟

امام حسین علیه السلام: [خداوند متعال] از خردها محجوب است، همچون دیده ها .

امام زین العابدین علیه السلام: در دعایش در روز عرفه: تو کسی هستی که اندیشه ها از ذات تو در مانده و فهم ها از کیفیت تو وا مانده و دیده ها جایگاه تو را دریافته اند .

امام زین العابدین علیه السلام: در دعای نماز شبش: وصف ها در تو ناپیدا شد و توصیف ها در تو از میان رفت و نازک اندیشی ها در کبریایی تو حیران گشت .

امام زین العابدین علیه السلام: در دعای قنوتش: خدایا! من تو را می خوانم، دعای کسی که تو را شناخت و خود را وقف تو کرد و با همه وجود، قصد تو نمود . منزهی تو! دیده ها از نگاه ژرف به صنعت تو باز ماند و اندیشه ها، محدودیت آنها را از فهم کُنه تو باز داشت . تو درک کننده ای و درک ناشدنی، و احاطه گر و احاطه نشدنی .

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّمَا يُعْقَلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ، وَلَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ. (1)

عنه عليه السلام_ لِجَابِرِ الْجَعْفِيِّ -: يَا جَابِرُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا نَظِيرَ لَهُ وَلَا شَبِيهَ، تَعَالَى عَنِ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ، وَجَلَّ عَنِ أَوْهَامِ الْمُتَوَهِّمِينَ، وَاحْتَجَبَ عَنِ أَعْيُنِ النَّاطِرِينَ، لَا يَزُولُ مَعَ الزَّائِلِينَ، وَلَا يَأْفُلُ مَعَ الْآفِلِينَ، لَيْسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا تُقَدَّرُ قُدْرَتُهُ، وَلَا يَقْدَرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ، وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عِلْمِهِ وَلَا مَبْلَغَ عَظَمَتِهِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ، هُوَ نُورٌ لَيْسَ فِيهِ ظُلْمَةٌ، وَصِدْقٌ لَيْسَ فِيهِ كِذْبٌ، وَعَدْلٌ لَيْسَ فِيهِ جَوْرٌ، وَحَقٌّ لَيْسَ فِيهِ بَاطِلٌ، كَذَلِكَ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّهُ لَا تُقَدَّرُهُ الْعُقُولُ، وَلَا تَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: لَا تَضْبُطُهُ الْعُقُولُ، وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَلَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ. عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ، وَكَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ، وَضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ. اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ، وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتَوْرٍ، عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَوُصِفَ بِغَيْرِ صَوْرَةٍ. (5)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 108 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 168 ح 196، التوحيد: ص 144 ح 9 كلها عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 14.
 - 2- التوحيد: ص 179 ح 13، تفسير العياشي: ج 1 ص 59 ح 94 كلاهما عن جابر الجعفي، بحار الأنوار: ج 3 ص 329 ح 31.
 - 3- التوحيد: ص 128 ح 8 عن المفصل بن عمر، بحار الأنوار: ج 3 ص 306 ح 44.
 - 4- التوحيد: ص 76 ح 32 عن محمد بن أبي عمير وص 79 ح 34 عن أبي المعتمر مسلم بن أوس عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 296 ح 23.
 - 5- الكافي: ج 1 ص 105 ح 3، التوحيد: ص 98 ح 5، علل الشرائع: ص 9 ح 3 كلها عن محمد بن زيد، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11.

امام باقر علیه السلام: چیزی درک می شود که به صفت مخلوق باشد، و خدا چنین نیست.

امام باقر علیه السلام به جابر جُعی: ای جابر! خداوند - تبارک و تعالی - نظیر و شبیه ندارد، از صفت توصیفگران والاتر، از خیال تخیل کنندگان، بزرگ تر و از چشم تماشاگران، محبوب است، با نابود شدنی ها نابود نمی گردد و با افول کنندگان، افول نمی پذیرد. چیزی به مانند او نیست و شنوا و داناست.

امام صادق علیه السلام: خداوند - تبارک و تعالی -، قدرتش به اندازه نیاید و بندگان بر توصیفش قادر نباشند و به گنه علم او و اندازه عظمتش نرسند و چیزی جز او نیست. او نور بدون تاریکی، راستی بدون دروغ، عدالت بدون ستم، حق بدون باطل است و همواره بوده و تا همیشه ابدیت، خواهد بود.

امام کاظم علیه السلام: خردها او را اندازه نمی توانند کرد و اندیشه ها به او احاطه نمی یابند.

امام رضا علیه السلام: خردها او را در بر نمی گیرند و خیال ها به او نمی رسند و دیده ها او را در نمی یابند. اندازه ای ندارد و عبارت ها از [وصف] او ناتوان و دیده ها در [دیدن] او درمانده و توصیف های گونه گون در او گم شده اند. بدون حجاب، محبوب است و بدون پوشش، پوشیده. شناخته شد، بدون دیده شدن و توصیف گردید، بدون تصویر شدن.

عنه عليه السلام: ما تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرَهُ . (1)

الإمام الجواد عليه السلام: رَبُّنَا - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا شِبَهَ لَهُ وَلَا ضِدًّا وَلَا نِدًّا ، وَلَا كَيْفَ وَلَا نِهَائَةَ وَلَا تَبْصَارَ بَصَرٍ ، وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثَّلَهُ ، وَعَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تُحَدَّهَ ، وَعَلَى الضَّمَائِرِ أَنْ تُكَوَّنَهُ ، جَلَّ وَعَزَّ عَنْ آدَاهِ خَلْقِهِ وَسِمَاتِ بَرِيَّتِهِ ، وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوقًا كَبِيرًا . (2)

الإمام الهادي عليه السلام: إلهي تاهت أوهام المتوهِّمين ، وقصَّرت طرف الطارفين ، وتلاشت أوصاف الواصدين ، وأضمحلت أفاويل المبطلين عن الدرك لعجيب شأنك ، أو الوقوع بالبلوغ إلى علوك . (3)

5 / 8 النهي عن التّفكّر في ذاتِ رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله تعالى : «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» (4) - : لا فِكْرَةَ فِي الرَّبِّ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» ، فَإِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا . (6)

1- .الكافي : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحيد : ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمّد الخزاز ومحمّد بن الحسين ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح 18 .

2- .الكافي : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 وفيه «أفطار» بدل «تبصار بصر» و«تكيّفه» بدل «تكوّنه» ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 نحوه وكلّها عن أبي هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .

3- .التوحيد: ص 66 ح 19 عن سهل بن زياد ، الاحتجاج : ج 2 ص 485 ح 325 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 298 ح 27 .

4- .النجم : 42 .

5- .تفسير القرطبي : ج 17 ص 115 ، تفسير البغوى : ج 4 ص 255 كلاهما عن أبي بن كعب ، الدر المنثور: ج 7 ص 662 نقلاً عن الدارقطنى فى الأفراد ، كنز العمال : ج 3 ص 696 ح 8491 .

6- .الكافي : ج 1 ص 92 ح 2 ، التوحيد : ص 456 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 370 ح 806 كلّها عن سليمان بن خالد ، روضه الواعظين : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 6 .

8 / 5 پرهیز از اندیشیدن در ذات خدا

امام رضا علیه السلام: خدا را جز آنچه به اندیشه تان آمد، بدانید . 1

امام جواد علیه السلام: خدای خجسته و والای ما، نه شبیهی دارد و نه ضدّ و همتایی، چگونگی و پایانی ندارد و قابل دیدن نیست، و دل ها نمی توانند مجسمه مش کنند و یا اندیشه ها که تعریفش کنند و در درون ذهن، موجودش نمایند. خدا، بزرگ تر و عزیزتر است که به ابزار خلقش درک شود و یا نشانه های آفریدگان خود را داشته باشد، و خداوند، از اینها بسی والاتر است.

امام هادی علیه السلام: خدای من! اندیشه اندیشمندان در تو سرگشته است و نگاه بینندگان از تو وا مانده و توصیف های توصیفگران، از هم پاشیده و گفته های باطل اندیشان در درک شگفتی امرت، و یا در رسیدن به والایی ات، مضمحل شده است.

8 / 5 پرهیز از اندیشیدن در ذات خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ درباره سخن خدای متعال: «و پایان راه، پروردگار توست» _: اندیشه ای در پروردگار نباشد.

امام صادق علیه السلام: خداوند می فرماید: «و پایان راه، پروردگار توست». چون سخن به خدا رسید، دست بردارید.

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ تَعَالَى. (3)

تنبيه الخواطر عن ابن عباس: إِنَّ قَوْمًا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ ؛ فَإِنَّكُمْ لَنْ تُقَدِّرُوا قَدْرَهُ. (4)

العظمة عن ابن عباس: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ حَلَقٌ ، قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فِيمَ أَنْتُمْ ؟ قُلْنَا: نَتَفَكَّرُ فِي الشَّمْسِ كَيْفَ طَلَعَتْ ، وَكَيْفَ غَرَبَتْ . قَالَ: أَحْسَنْتُمْ! كُونُوا هَكَذَا، تَفَكَّرُوا فِي الْمَخْلُوقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. (5)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَحَدًا. (6)

عنه عليه السلام: مَنْ أَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ (7). (8)

- 1- العظمة: ص 18 ح 4 عن أبي ذرٍّ ، كنز العمال: ج 3 ص 106 ح 5705 .
- 2- المعجم الأوسط: ج 6 ص 250 ح 6319 ، شعب الإيمان: ج 1 ص 136 ح 120 ، العظمة: ص 17 ح 1 كلَّها عن ابن عمر ، سلسله الأحاديث الصحيحة: ج 4 ص 395 ح 1788 ، كنز العمال: ج 3 ص 106 ح 5707 .
- 3- العظمة: ص 18 ح 3 عن ابن عباس ، كنز العمال: ج 3 ص 106 ح 5704 ؛ التوحيد: ص 455 ح 2 عن أبي عبيده عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافي: ج 1 ص 92 ذيل ح 1 عن حريز من دون إسنادٍ إلى معصوم وفيهما «تكلَّموا» بدل «تفكَّروا» في كلا الموضوعين .
- 4- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 250 ؛ العظمة: ص 18 ح 5 وفيه «الخالق» بدل «الله» ، كنز العمال: ج 3 ص 106 ح 5706 .
- 5- العظمة: ص 348 ح 993 وراجع ص 325 ح 960 وبحار الأنوار: ج 57 ص 348 ح 44 .
- 6- غرر الحكم: ح 8487 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 449 ح 7976 .
- 7- أفكر في الشيء وفكر فيه وتفكر بمعنى ، وتزندق: أي صار زنديقا ، ويطلق الزندق على الثنوي وعلى المنكر للصانع وعلى كل ملحد كافر (مرآة العقول: ج 25 ص 48) .
- 8- الكافي: ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول: ص 96 وفيه «فكر» بدل «أفكر» ، غرر الحكم: ح 8503 وفيه «تفكر» بدل «أفكر» ، بحار الأنوار: ج 77 ص 285 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در خلق خدا بیندیشید و در خود خدا بیندیشید که هلاک می شوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در نعمت های خدا بیندیشید و در [ذات] خدا بیندیشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هر چیز بیندیشید و در خدای متعال بیندیشید .

تنبیه الخواطر_ به نقل از ابن عباس_: مردمی در [ذات] خدا اندیشیدند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در خلق خدا بیندیشید و در [ذات] خدا بیندیشید که شما او را اندازه نمی توانید کرد» .

العظمه_ به نقل از ابن عباس_: پیامبر خدا بر ما درآمد، در حالی که در مسجد حلقه زده بودیم . پیامبر خدا از ما پرسید: «در چه حالی هستید؟». گفتیم: در خورشید می اندیشیم که چگونه طلوع و غروب می کند . فرمود: «آفرین! این گونه باشید . در مخلوق بیندیشید، نه در خالق» .

امام علی علیه السلام: هر که در ذات خدا بیندیشد ، مُلحد می شود .

امام علی علیه السلام: هر که در ذات خدا بیندیشد ، زندیق می شود .

الإمام الباقر عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ . (1)

عنه عليه السلام: تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ ؛ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدَادُ صَاحِبُهُ إِلَّا تَحْتِيراً . (2)

عنه عليه السلام: تَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ الْعَرْشِ وَلَا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ ؛ فَإِنَّ قَوْمًا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَاهُوا حَتَّى كَانَ الرَّجُلُ يُنَادِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيَجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ ، وَيُنَادِي مِنْ خَلْفِهِ فَيَجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ . (3)

عنه عليه السلام: أَذْكُرُوا مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ مَا سَنَنْتُمْ وَلَا تَذْكُرُوا ذَاتَهُ ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَذْكُرُونَ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا وَهُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ . (4)

عنه عليه السلام: دَعُوا التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَخْبَارُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يَوْصَفُ بِمِقْدَارٍ . (6)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 93 ح 7 ، التوحيد: ص 458 ح 20 كلاهما عن محمد بن مسلم، وسائل الشيعة: ج 11 ص 453 ح 4.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 92 ح 1 ، التوحيد: ص 454 ح 1 كلاهما عن أبي بصير ، روضه الواعظين: ص 45 وراجع: التوحيد: ص 457 ح 17 .
 - 3- التوحيد: ص 455 ح 7 ، المحاسن: ج 1 ص 371 ح 811 ، وليس فيه ذيله من «وينادي من خلفه» وكلاهما عن محمد بن مسلم ، تفسير القمّي: ج 1 ص 25 عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام منحوه ، بحار الأنوار: ج 3 ص 259 ح 6 وراجع: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 384 .
 - 4- التوحيد: ص 455 ح 3 عن ضريس الكناسي ، وسائل الشيعة: ج 11 ص 455 ح 14 ؛ سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 406 ، تاريخ دمشق: ج 54 ص 282 كلاهما عن المنهال بن عمرو وليس فيهما «لا تذكروا ذاته فإنكم» .
 - 5- التوحيد: ص 457 ح 13 عن أبي الجارود .
 - 6- التوحيد: ص 457 ح 14 ، الأمل للصدوق: ص 503 ح 690 كلاهما عن سليمان بن خالد ، روضه الواعظين: ص 44 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 259 ح 4 .

امام باقر علیه السلام: مبادا در خدا بیندیشید! چون خواستید به عظمت او بنگرید، به عظمت مخلوقاتش بنگرید.

امام باقر علیه السلام: درباره خلق خدا سخن گوید و نه درباره خدا، که سخن گفتن درباره خدا، جز بر حیرت صاحب سخن نمی افزاید.

امام باقر علیه السلام: در آنچه فروتر از عرش است، سخن بگوید و در بالاتر از آن، نه، که گروهی درباره خدا سخن گفتند و حیران شدند تا آن جا که او را از جلو صدا می زدند، به پشت سرش پاسخ می داد و از پشت سرش صدا می زدند و او به جلویش پاسخ می داد.

امام باقر علیه السلام: هر چه می خواهید از عظمت خدا یاد کنید، ولی از ذات او یاد نکنید؛ زیرا شما درباره ذات وی چیزی را یاد نمی کنید، جز آن که او از آن، بزرگ تر است.

امام باقر علیه السلام: اندیشیدن در خدا را وا نهید که اندیشیدن در [ذات] خدا، جز بر سرگردانی نمی افزاید؛ زیرا نه دیده ها، خدای _ تبارک و تعالی _ را درمی یابند و نه آگاهی ها بدو می رسند.

امام صادق علیه السلام: مبادا در خدا بیندیشید که اندیشیدن در [ذات] خدا، جز بر سرگردانی نمی افزاید؛ زیرا دیده ها خدای عز و جل را در نمی یابند و به مقدار نیز در نمی آید.

عنه عليه السلام: مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ . (1)

راجع: ج 5 ص 44 ح 3934 .

6/8 النَّهْيُ عَنِ التَّعَمُّقِ فِي صِفَتِهَا لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ؛ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتَمَّ بِهِ، وَاسْتَصْنَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرُضُهُ وَلَا فِي سُنَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُدًى أَثَرُهُ، فَكَلَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلِهِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَّ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَدَّ مَيَّ تَرْكَهُمْ التَّعَمُّقَ فِيهَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا. فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

(2)

عنه عليه السلام: الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَاوُعِ، وَالزَّيْغِ، وَالشَّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُبْ إِلَى الْحَقِّ... (3).

1- الكافي: ج 1 ص 93 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 371 ح 808 كلاهما عن حسين بن ميثاق عن أبيه، بحار الأنوار: ج 3 ص 264 ح 24.

2- نهج البلاغه: الخطبه 91، التوحيد: ص 55 ح 13، تفسير العياشي: ج 1 ص 163 ح 5 كلها عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، تيسير المطالب: ص 203 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 57 ص 107 ح 90.

3- نهج البلاغه: الحكمة 31، الكافي: ج 2 ص 392 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالي نحوه، الخصال: ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباته وفيه «العتوّ» بدل «الكفر»، تحف العقول: ص 166 وفيه «الغلوّ» بدل «الكفر»، بحار الأنوار: ج 68 ص 348 ح 17.

اشاره

امام صادق علیه السلام: هر که در چگونگی [ذات] خدا دقت کرد، هلاک شد.

راجع: ج 5 ص 45 ح 3934.

8 / 6 پرهیز از فرو رفتن در توصیف خدا امام علی علیه السلام: ای پرسشگر! هر صفتی را که قرآن بدان رهنمونت کرد، در پیش بنه و از نور هدایتش روشنی گیر و نیز آنچه را شیطان در صدد بار کردن آگاهی از آن بر توست، و قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و الهو پیشوایان هدایت، پیگیری آن را بر تو لازم نکرده است. پس آگاهی از آن را به خدای سبحان وا بنه که این، نهایت حق خدا بر توست. و بدان که راسخان در علم، کسانی اند که اقرار به ناآگاهی از رازهای نهان، آنان را از نسنجیده درآمدن بر پرده های غیب، بی نیاز کرده است و خداوند والا، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه احاطه علمی بدان ندارند، ستوده است و فرو رفتن آنان را در آنچه مکلف به کاوش از نهانش نیستند، رسوخ نامیده است. پس بر همان بسنده کن و عظمت خدای سبحان را با عقلت قیاس مکن که از هلاکت شدگان خواهی بود.

امام علی علیه السلام: کفر، چهار ستون دارد: زیاده روی، درگیری، کژروی و اختلاف. پس هر که فراتر از حد رود، به حق باز نمی گردد.

الإمام زين العابدين عليه السلام كان إذا قرأ هذه الآية: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (1) يقول: سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا، كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ أَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ، فَشَكَرَ - جَلَّ وَعَزَّ - مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَةِ شُكْرِهِ فَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا، كَمَا عَلِمَ عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ فَجَعَلَهُ إِيمَانًا، عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادِ فَلَا يَتَجَاوَزُ ذَلِكَ. (2)

الكافي عن عاصم بن حميد: سَدَّ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (3) وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (4)، فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ. (5)

1- إبراهيم: 34.

2- الكافي: ج 8 ص 394 ح 592، تحف العقول: ص 283 وفيه «قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادِ فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ» بدل «قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادِ فَلَا يَتَجَاوَزُونَ ذَلِكَ»، بحار الأنوار: ج 78 ص 141 ح 36.

3- .. الإخلاص: 1.

4- الحديد: 6.

5- الكافي: ج 1 ص 91 ح 3، التوحيد: ص 283 ح 2، بحار الأنوار: ج 3 ص 264 ح 21.

امام زین العابدین علیه السلام چون آیه «و اگر نعمت های خدا را بر شمرید، شماره نمی توانید کرد» را می خواند، می گفت: منزه است خدایی که در هیچ یک از معرفت نعمت هایش، جز معرفت به نرسیدن به معرفتش، قرار نداد، همان گونه که در هیچ یک از معرفت های دریافتن او بیش از آگاهی نرسیدن به معرفتش قرار نداد، و خدای عز و جل از همین معرفت عارفان، به نرسیدن به معرفت سپاس گزاری اش، سپاس گزارد و آگاهی از کوتاهی شان را سپاس گزاری قرار داد، همان گونه که آگاهی عالمان را در نرسیدن به او دانست و آن را ایمان به شمار آورد، (1) از آن رو که گستره دانش بندگانش را درنگذشتن از آن می دانست.

الکافی به نقل از عاصم بن حمید: از امام زین العابدین علیه السلام درباره توحید سؤال شد. فرمود: «خداوند، می دانست که مردمی افراط اندیش در آخر زمان می آیند. از این رو، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را تا «و او به هر چه در دل ها می گذرد، داناست»، نازل کرد، و هر کس بیش از آن را بجوید، بی گمان، هلاک می شود».

1- از این قسمت از ترجمه، مطابق نسخه تحف العقول است که در پانوشت، نقل شده است. (م)

بختی درباره معنای تعمق در خدائشناسی

اشاره

.

.

بحثی درباره معنای تعمق در خداشناسی شماری از بزرگان اهل عرفان، بدون توجه به معنای «تعمق» در لغت و احادیث اسلامی، در تفسیر حدیثی که مرحوم کلینی رحمه الله از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده، دچار خطا شده اند. امام علیه السلام فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»، فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ. (1) خدای عز و جل می دانست که مردمی افراط اندیش در آخر زمان می آیند. از این رو، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را تا «و او به هر چه در دل ها می گذرد، داناست» نازل کرد، و هر کس بیش از آن را بجوید، بی گمان، هلاک می شود. برخی این سخن را چنین معنا کرده اند که چون خداوند متعال می دانست که در آخر زمان، مردمی کنجکاو و دقیق خواهند آمد، سوره توحید و آیات آغازین سوره حدید را نازل فرمود و از این بیان، ستایش مردمان آخر زمان را استخراج و حدیث یادشده را بر آنچه اهل عرفان از توحید فهمیده اند، منطبق می نمایند.

یک . تعمق ، در لغت**دو . احادیثی که واژه «تعمق» در آنها به کار رفته****اشاره**

اما با مراجعه به منابع اصیل لغت و احادیثی که کلمه «تعمق» در آنها به کار رفته و حتی با دقت در ذیل سخن امام ، پژوهشگر ، یقین خواهد کرد که برداشت آنان از حدیث یادشده قطعا نادرست است.

یک . تعمق ، در لغتخلیل بن احمد فراهیدی نوشته است : المتعمق : المبالغ فی الأمر ، المنشود فیه ، الآدی یطلب أقصى غایته . (1) متعمق ، کسی است که در خواسته خود ، مبالغه می کند و تا پایان ، آن را می جوید . همانند این معنا را ابن منظور ، در لسان العرب آورده است : متعمق ، کسی است که در خواسته خود ، مبالغه و سختگیری می کند و تا پایان ، آن را می جوید . (2) بنا بر این ، نهایت تلاش برای رسیدن به عمق و نهایت چیزی ، در لغت ، «تعمق» نامیده می شود .

دو . احادیثی که واژه «تعمق» در آنها به کار رفتهها کاوش در موارد استعمال واژه «تعمق» در احادیث اسلامی منقول در منابع فریقین ، برای پژوهشگر ، تردیدی باقی نمی ماند که مقصود از این واژه در فرهنگ اسلامی : افراط ، تندروی و خارج شدن از مرز اعتدال است . این احادیث را به چهار دسته می توان تقسیم کرد :

1- . کتاب العین : ص 579 «عمق» .

2- . لسان العرب : ج 10 ص 271 «عمق» ، النهایه : ج 3 ص 299 «عمق» .

الف . ستایش ترک تعمق در صفات خدا**ب . خطر تعمق****ج . هشدار درباره تعمق در دین**

الف . ستایش ترک تعمق در صفات خدادسته اول ، احادیثی است که در توصیف راسخان در علم ، ترک تعمق آنان در صفات خدا، بلکه در همه مسائل غیبی را می ستایند ، مانند : فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا ، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنِ كُنْهِهِ رُسُوخًا . (1) و خداوند ، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه احاطه علمی بدان ندارند، ستوده و فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلف به کاوش از نهانش نیستند ، «رسوخ» نامیده است. این احادیث، با عنایت به این که هماهنگ با قرآن اند، اهمیت ویژه ای در این مبحث دارند .

ب . خطر تعمق در صفات خدادسته دوم ، احادیثی اند که مطلق «تعمق» را خطرناک توصیف می کنند، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده است که از تعمق به عنوان یکی از پایه های کفر نام می برد : الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ ... فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُبْ إِلَى الْحَقِّ . (2) کفر، بر چهار ستون استوار است: بر زیاده روی... پس هر کس زیاده رود، به حق باز نمی گردد.

ج . هشدار درباره تعمق در دیندسته سوم ، احادیثی که نسبت به افراطگری در مسائل فرعی دینی، هشدار

1- ر . ک : ص 542 ح 3843 .

2- ر . ک : ص 542 ح 3844 .

د . عاقبت تعمق در دین

داده اند ، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که : **إِيَّاكُمْ وَالتَّعَمُّقَ فِي الدِّينِ ! فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ سَهْلًا ، فَخُذُوا مِنْهُ مَا تُطِيقُونَ ... (1)** . مبادا که در دین، تندروی کنید؛ چرا که خدا آن را آسان قرار داده است. پس ، از دین ، به قدری که توانش را دارید، بگیرید. حدیثی هم از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که می فرماید : **لا تَعَمَّقُ فِي الْوُضُوءِ . (2)** در وضو، زیاده روی صحیح نیست . علامه مجلسی رحمه الله در شرح این روایت می گوید : یعنی ریختن آب فراوان و یا سخت گرفتن در رساندن آب بیشتر از حدّ کامل وضو گرفتن . **(3)**

د . عاقبت تعمق در دیندسته چهارم ، احادیثی است که عاقبت و ثمره تندروی و افراطگری دینی را موجب خروج از دین می دانند، مانند آنچه از پیامبر خدا نقل شده که فرمود : **إِنَّ أَقْوَامًا يَتَعَمَّقُونَ فِي الدِّينِ يَمْرُقُونَ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ . (4)**

-
- 1- .کنز العمال : ج 3 ص 35 ح 5348 نقلاً عن أبي القاسم بن بشران في أماليه عن عمر .
 - 2- ر . ک : وسائل الشيعه : ج 1 ص 334 (باب «استحباب صفق الوجه بالماء قليلاً عند الوضوء ، وكراهه المبالغه في الضرب ، والتعمق في الوضوء»).
 - 3- .بحار الأنوار : ج 80 ص 258 .
 - 4- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 318 ح 12615 ، كنز العمال : ج 11 ص 288 ح 31543. نیز ، ر . ک : دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام : نبرد سوم: جنگ نهروان / درآمد : پژوهشی درباره مارقین و ریشه های انحراف آنان / تندروی دینی در اصطلاح احادیث .

گروه‌هایی در دین تندروی می‌کنند و از آن بیرون می‌روند، آن‌گونه که تیر از هدف در می‌گذرد. بنا بر این، در فرهنگ احادیث اسلامی، تعمق در خداشناسی و امور دینی، نه تنها ممدوح نیست، بلکه ممنوع است و آنچه در کلام امام زین العابدین علیه السلام آمده که در آخر زمان، اقوامی متعمق خواهند آمد، حاکی از انحراف عقیدتی آنهاست که خداوند متعال، برای فراگیر نشدن انحراف آنان، سوره توحید و آیات نخست سوره حدید را نازل فرموده است و ذیل فرمایش امام علیه السلام که فرموده: «هر کس بیش از آن را بطلبد، هلاک می‌شود» ، به روشنی دلالت دارد بر این که مسلمانان، باید در شناخت صفات خدا، به آنچه در این آیات آمده و توضیحاتی که اهل بیت علیهم السلام درباره آنها داده‌اند، اکتفا کنند و در مباحثی که اندیشه به عمق آن نمی‌رسد، (1) غور نمایند (2) که تعمق در ذات و صفات خدا عاقبتی جز هلاکت ندارد.

ر. ک: ج 2، ص 513 (خطر تندروی)

1- ر. ک: ص 525 (کسی به حقیقت معرفت او نمی‌رسد).

2- ر. ک: ص 537 (پرهیز از اندیشیدن در ذات خدا).

الفصل التاسع: ما ورد في حجب الله 9 / 1 لا حِجَابَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهَا إِمَامَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الْخَالِقِ جَلَّ وَعَلَا: لَا شَيْخَ فَيُنْقَضِي، وَلَا مَحْجُوبٌ فَيُحَوَى. (1)

عنه عليه السلام في جواب من قال له كيف رأيت ربك: بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنَّ لَا قَرِينَ لَهُ... حَجَبَ بَعْضَهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ. (2)

التوحيد عن الحارث الأعمور عن الإمام علي عليه السلام: أَنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ، فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُوَلِّيهِ ظَهْرَهُ يَقُولُ: لَا وَالَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ، فَضَرَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهْرَهُ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ الَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ؟ قَالَ: اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: أَخْطَأْتُ ثِكَلَتَكَ أُمَّكَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ؛ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا. قَالَ: مَا كَفَّارُهُ مَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ. قَالَ: أَطْعِمُ الْمَسَاكِينَ؟ قَالَ: لَا، إِنْمَا حَلَفْتَ بِغَيْرِ رَبِّكَ. (3)

1- نهج البلاغه: الخطبه 163، بحار الأنوار: ج 77 ص 306 ح 11؛ كنز العمال: ج 1 ص 408 ح 1737 نقلاً عن حليه الأولياء عن النعمان بن سعد.

2- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام.

3- التوحيد: ص 184 ح 21، الغارات: ج 1 ص 112، بحار الأنوار: ج 3 ص 330 ح 34.

فصل نهم: آنچه درباره حجاب های خدا رسیده است

9 / 1 حجابی میان خدا و خلقت نیست

فصل نهم: آنچه درباره حجاب های خدا رسیده است 9 / 1 حجابی میان خدا و خلقت نیست امام علی علیه السلام در توصیف آفریدگار ارجمند والا: [خدا] کالبدی ندارد تا به انتهایش برسند و در پرده نیست تا پرده از او برداشته شود .

امام علی علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: پروردگارت را چگونه دیدی؟: و به مقارن کردن چیزها با هم ، دانسته شد که خود، قرینی ندارد برخی را از برخی محبوب نمود، تا دانسته شود که میان او و خلقت حجابی نیست .

التوحید به نقل از حارث اعور: امام علی علیه السلام به بازار درآمد و مردی را دید که پشت کرده و می گوید: نه. سوگند به آن که در پس هفت پرده است! علی علیه السلام بر پشت او نواخت و فرمود: «چه کسی در پس هفت پرده است؟». گفت: خداوند ، ای امیر مؤمنان! فرمود: «خطا کردی ، مادر به عزا! میان خداوند عز و جل و خلقتش پرده ای نیست ؛ چون او با آنان است، هر جا که باشند». گفت: ای امیر مؤمنان! کفار گفته ام چیست؟ فرمود: «این که بدانی هر جا باشی ، خدا با توست». مرد گفت: آیا [به کفار سوگندم] به بینوایان غذا بدهم؟ فرمود: «نه . به کسی جز پروردگارت سوگند خورده ای [و فقط سوگند خوردن به خدا، کفار دارد].

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ؛ لِأَنَّ حِجَابَهُ وَمِثَالَهُ وَصُورَتَهُ غَيْرُهُ. (1)

الكافي عن ابن أبي العوجاء: قُلْتُ لَهُ [أَيُّ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: ... وَلِمَ احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ؟ وَلَوْ بَاشَرَ هُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الإِيمَانِ بِهِ؟ فَقَالَ لِي: وَيْلَكَ! وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ؛ نُشُوءَكَ وَلَمْ تَكُنْ، وَكِبْرَكَ بَعْدَ صِيغَتِكَ، وَفُؤُوتَكَ بَعْدَ صِدْقِكَ، وَسُدِّ قَمَمَكَ بَعْدَ صِيغَتِكَ وَصِدِّ حَتِّكَ بَعْدَ سُدِّ قَمَمِكَ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ وَغَضَبِكَ بَعْدَ رِضَاكَ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ فَرَحِكَ وَفَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ وَبُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ، وَعَزَمَكَ بَعْدَ أُنَاتِكَ وَأُنَاتَكَ بَعْدَ عَزَمِكَ، وَسَدِّ هَوْتِكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ وَكِرَاهَتَكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ، وَرَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ وَرَهْبَتَكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ، وَرَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ وَيَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ، وَخَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ، وَعُزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَن ذَهْنِكَ، وَمَا زَالَ يُعَدُّ عَلَيَّ قُدْرَتُهُ الَّتِي هِيَ فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 114 ح 4، التوحيد: ص 143 ح 7 وص 192 ح 6 كلُّها عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 6.

2- الكافي: ج 1 ص 75 ح 2، التوحيد: ص 127 ح 4 وفيه «إبائك» بدل «أناك»، بحار الأنوار: ج 3 ص 43 ح 18.

امام صادق علیه السلام: هر که ادعا کند که خدا را در پس پرده یا با تصویر و نمونه می شناسد ، مشرک است ؛ چون پرده و نمونه و تصویرش ، غیر اوست .

الكافی_ به نقل از ابن ابی العوجاء_: به امام صادق گفتم: ... چرا [خداوند] از مردمان محجوب گشته و برایشان فرستاده می فرستد؟ اگر خود با آنان در تماس بود ، مردم به ایمان نزدیک تر می شدند؟ امام علیه السلام به من فرمود: «وای بر تو! چگونه از تو محجوب است ، کسی که قدرتش را در خود تو نشان داده است ، با پدید آمدن پس از نبودن ، بزرگی ات پس از کوچکی ، نیرومندی ات پس از ناتوانی ، ناتوانی ات پس از نیرومندی ، بیماری ات پس از سلامت ، سلامت پس از بیماری ، رضایت پس از خشم ، خشمت پس از رضایت ، اندوهت پس از شادی ، شادی ات پس از اندوه ، دوستی ات پس از دشمنی ، دشمنی ات در پی دوستی ، عزمت پس از تعلل ، تعللت پس از عزم ، اشتیاقت پس از ناخوش داشتن ، ناخوش داشتنت پس از اشتیاق ، رغبتت پس از بیم ، بیمت پس از رغبت ، امیدت پس از ناامیدی ، ناامیدی ات پس از امید ، خطور چیزی که در خیالت نبوده است [به ذهنت] و رفتن و پریدن چیزی که می دانستی از ذهنت؟!». [ابن ابی العوجاء می گوید:] و هماره ، جلوه های قدرت خدا را در خود من برشمرد ، بی آن که بتوانم انکار کنم ، تا آن جا که گمان کردم خدا به زودی میان من و او ظاهر می شود!

9 / 2 محجوبٌ بغيرِ حجابٍ الإمام الكاظم عليه السلام: لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ ، اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ ، وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتَوٍ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام: اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ ، وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتَوٍ . (2)

9 / 3 لا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرَ خَلْقِهِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَنْ قَالَ لَهُ: كَيْفَ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ -: بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنَّ لَا قَرِينَ لَهُ . . . حَجَبَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ ، لِيُعْلَمَ أَنَّ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرَ خَلْقِهِ . (3)

عنه عليه السلام: لا- تَشْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ ، وَلا- تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ ، وَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ خَلْقُهُ إِيَّاهُمْ ؛ لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ ، وَلِإِمْكَانِ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ ، وَإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ المَصْنُوعِ ، وَالْحَادِّ مِنَ المَحْدُودِ ، وَالرَّبِّ مِنَ المَرْبُوبِ . (4)

1- التوحيد: ص 179 ح 12 عن يعقوب بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار: ج 3 ص 327 ح 27 .

2- الكافي: ج 1 ص 105 ح 3 ، علل الشرائع: ص 10 ح 3 ، التوحيد: ص 98 ح 5 كلّها عن محمد بن زيد ، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11 .

3- التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام وص 37 ح 2 عن محمد بن يحيى عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «لا حجاب بينه وبينها غيرها» بدل «لا حجاب بينه وبين خلقه غير خلقه» ، بحار الأنوار: ج 77 ص 311 ح 14 .

4- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه .

9 / 2 محجوب بی حجاب

9 / 3 حجابی میان او و مخلوقاتش نیست، جز همان مخلوقات

9 / 2 محجوب بی حجاب امام کاظم علیه السلام: میان او و خلقتش، حجابی جز همان خلق نیست. بدون حجاب های معمول، حجاب برگرفته و بدون پرده های رایج، پوشش گرفته است.

امام رضا علیه السلام: [خداوند] بدون حجاب های معمول [و مادّی] محجوب و بدون پرده های رایج، پوشیده است.

9 / 3 حجابی میان او و مخلوقاتش نیست، جز همان مخلوقات امام علی علیه السلام. در پاسخ کسی که از او پرسید: پروردگارت را چگونه دیدی؟: از قرین بودنش با چیزها، فهمیده می شود که او را قرینی نیست... برخی را از برخی دیگر محجوب ساخته تا دانسته شود که میان او و خلقتش، جز همان خلق، حجابی نیست.

امام علی علیه السلام: خردها او را در بر نمی گیرد و حجاب ها، او را محجوب نمی کند. حجاب میان او و خلقتش همان آفریدن آنهاست؛ چون آنچه بر این خلق ممکن است، درباره خدا محال است. نیز از آن رو که محال است خدا، ممکن شود و سازنده از ساخته شده، و اندازه کننده از اندازه شونده، و مالک از مملوک، جدا گردد.

الإمام الرضا عليه السلام: خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ حِجَابٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ ، وَمُبَايَنَةٌ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِيَّتِهِمْ . (1)

4/9 حِجَابُهُ الثُّورُ الْكِتَابُ « وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى » . (2)

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» . (3)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في قوله تعالى: . . . «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» : ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَنَا مِنْ حُجْبِ الثُّورِ ، فَرَأَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ ، ثُمَّ تَدَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكَوَتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنََّّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى . (4)

-
- 1- التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 وفيه «أينيتهم» بدل «إيتتهم» وكلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ، الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري وفيه «مفارقتهم لهم» بدل «مفارقتهم إيتتهم» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .
 - 2- النجم : 7_ 9 .
 - 3- القلم : 42 .
 - 4- علل الشرائع : ص 132 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 214 ح 238 كلاهما عن ثابت بن دينار ، روضه الواعظين : ص 70 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 314 ح 8 .

9 / 4 حجاب او نور است

امام رضا علیه السلام: خداوند، خلق را حجاب میان خود و آنان قرار داد و تباین [ذاتی] او با آنان، خود، سبب جدایی است.

9 / 4 حجاب او نور استقرآن (و او در آسمان برین بود . سپس، نزدیک و نزدیک تر شد ، تا به اندازه فاصله میان دو قوس (کمان) یا نزدیک تر) .

«روزی که پرده از ساق برگرفته شود و آنها را به سجود بخوانند، ولی نتوانند». (1)

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ... «سپس نزدیک و نزدیک تر شد تا به اندازه فاصله میان دو قوس [کمان] یا نزدیک تر» : او پیامبر خدا بود که به حجاب های نور، نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید . سپس، نزدیک تر شد و از پایین به ملکوت زمین نگریست تا آن جا که پنداشت که از زمین به اندازه فاصله دو قوس [کمان] یا از آن هم کمتر فاصله دارد .

1- .گفتنی است این آیه، معنایی مجازی دارد و مفسران و مترجمان، آن را کنایه از شدت و بزرگی امر قیامت گرفته اند و به معنای ساق داشتن خداوند سبحان نیست . (م)

الإمام الرضا عليه السلام في قوله عز وجل: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» - حجاب من نور يكشف فيق المؤمنون سجداً. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل... حجاب التور، لو كشفه لأحرقت سبحات وجهه ما انتهى إليه بصره من خلقه (2). (3)

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء: اللهم إني أسألك يا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه، يا من تسر رباً بالجلال والعظمة، واشتهر بالتجبر في قدسه. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الحمد لله... وهو الكينون أولاً، والديموم أبداً المحتجب بنوره دون خلقه، في الأفق الطامح، والعز الشامخ، والملك الباذخ، فوق كل شيء علا، ومن كل شيء دنا، فتجلى لخلق من غير أن يكون يرى، وهو بالمنظر الأعلى، فأحب الاختصاص بالتوحيد؛ إذ احتجب بنوره، وما في علوه، واستتر عن خلقه، وبعث إليهم الرسل؛ لتكون له الحجة البالغة على خلقه، ويكون رسله إليهم شهداء عليهم، وابتعث فيهم النبيين مبشرين ومنذرين، ليهلك من هلك عن بينه، ويحيا من حي عن بينه، وليعقل العباد عن ربهم ما جهلوه، فيعرفوه ربوبيتهم بعد ما أنكروا، ويوحده بالإلهية بعدما عصدوا. (5)

- 1- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 121 ح 14 عن الحسن بن سعيد، التوحيد: ص 154 ح 1 عن الحسين بن سعد، الاحتجاج: ج 2 ص 388 ح 295، بحار الأنوار: ج 4 ص 8 ح 17.
- 2- جاء في مسند ابن حنبل ج 7 ص 142 ح 19604 نظير هذا الحديث وفيه «النار» بدل «النور»، وقد ذكرت حجب النار والنور معا في أحاديث أخرى، راجع التوحيد: ص 278 ح 2 والدر المنثور: ج 1 ص 229.
- 3- صحيح مسلم: ج 1 ص 162 ح 293 وح 294، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 70 ح 195، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 151 ح 19651 كلها عن أبي موسى، كنز العمال: ج 1 ص 226 ح 1139.
- 4- مهج الدعوات: ص 102 عن محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام، الدرود الواقية: ص 182 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «واحتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه» فقط، بحار الأنوار: ج 94 ص 403 ح 5.
- 5- التوحيد: ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، علل الشرائع: ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «واستتر عن خلقه ليكون له الحجة البالغة» بدل «واستتر عن خلقه... شهداء عليهم»، بحار الأنوار: ج 11 ص 38 ح 35 وراجع الكافي: ج 5 ص 369 ح 1، كفاية الأثر: ص 161.

امام رضا علیه السلام_ درباره سخن خدای عز و جل : «روزی که پرده از ساق برگرفته شود»_ : حجایی از نور گشوده می شود و مؤمنان به سجده می افتند . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عز و جل ... حجابش نور است و اگر آن را بگشاید ، نور چهره اش مردم را تا آن جا که دیده کار می کند ، می سوزاند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ : خدایا ! از تو می خواهم ، ای آن که با پرتو نورش از نگاه خلقش حجاب گرفته ، ای آن که جامه جلال و عظمت پوشیده و به شکوه قداستش شهره شده است !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستایش، خدایی را که ... نخستین هستی و جاوید همیشگی است . با نور خود، از خلقش در حجاب است . بر بلندای افق است و فراز عزّت و جایگاه والا . از هر چیز بالاتر و از همه چیز نزدیک تر است . بی آن که دیده شود، برای خلقش جلوه نمود و او در دیدگاه، برین بود و خواست تنها خود، یگانه باشد . پس با نور خویش، حجاب شد و در والایی اش اوج گرفت ، خود را از خلقش پوشیده داشت و پیامبران را به سوی آنان فرستاد تا حجّتی رسا بر خلقش باشد و فرستادگانش به سوی آنها، گواه بر آنان باشند و پیامبران را در میانشان به مژده و هشدار دادن بر انگیخت تا هر که هلاک می گردد و یا زنده می شود، از سرِ دلیلی روشن باشد و بندگان، آنچه را نمی دانند، از پروردگار خود، فرا گیرند ، پس از شناختن ، به رُبوبیتش پی ببرند و بعد از شریک گرفتن برای او ، یگانه اش بشمارند .

1- . یعنی: کار قیامت بالا گیرد و یا آن که حقیقت به عیان ارائه شود و یا دوزخ ، فرشته ای عظیم گردد و یا عرش خدایی منکشف شود (ر . ک : بحار الأنوار : ج 4 ، ص 8) . (م)

الإمام عليّ عليه السلام في مُناجاتِهِ في شهرِ شَعبانَ: إلهي هَبْ لِي كَمَالَ الإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. (1)

التوحيد عن يونس بن عبد الرحمن: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لِأَيِّ عِلَّةٍ عَرَجَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ، وَمِنْهَا إِلَى حُجُبِ الثُّورِ ، وَخَاطَبَهُ وَنَاجَاهُ هُنَاكَ وَاللَّهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يُشْرِفَ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِهِ ، وَيُكْرِمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ ، وَيُزِيَهُ مِنْ عَجَائِبِ عِظَمَتِهِ مَا يُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ ، وَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ. (2)

9 / 5 حِجَابُهُ الثُّورُ وَالظُّلْمَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ دُونَ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ ، وَمَا يَسْمَعُ مِنْ نَفْسٍ شَيْئًا مِنْ حِسِّ تِلْكَ الْحُجُبِ إِلَّا زَهَقَتْ. (3)

-
- 1- الإقبال: ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وكلاهما عن ابن خالويه .
 - 2- التوحيد: ص 175 ح 5 ، علل الشرائع: ص 132 ح 2 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 315 ح 10 .
 - 3- المعجم الكبير: ج 6 ص 148 ح 5802 ، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 494 ح 7487 وفيه «حسن» بدل «حسن» ، الفردوس: ج 2 ص 221 ح 3074 كلاهما نحوه وكلها عن سهل بن سعد ، كنز العمال: ج 10 ص 369 ح 29846 .

اشاره

امام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه: خدای من! نهایت گسستن از همه و پیوستن به خودت را به من عطا فرما و دیدگان دل ما را با پرتو نگاهت، روشن بنما تا دیده دل، حجاب های نور را بدزد و به معدن عظمتت پیوندد و جان هایمان به عزت قدس تو پیوندد.

التوحید به نقل از یونس بن عبدالرحمان: به امام کاظم علیه السلام گفتم: به چه علت، خداوند، پیامبرش را به آسمان بالا برد و از آن جا به «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» و سپس به حجاب های نور برد و آن جا با او سخن گفت و نجوا کرد، در حالی که خداوند، جا و مکان ندارد؟ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به مکان توصیف نمی شود و زمان بر او جاری نمی گردد؛ اما خداوند عز و جل خواست تا فرشتگان و ساکنان آسمان هایش را به قدم پیامبر خدا بزرگ بدارد و به دیدارش اکرامشان کند و شگفتی های عظمت خود را به همان ها که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فرودش از آنها خبر داد به او بنماید؛ و اینها، آن گونه که مُشَبَّه (1) می گویند، نبود. خداوند، منزّه است و بالاتر از آنچه با او شریکش می کنند».

9 / 5 حجاب او نور و ظلمت است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل در پس هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی است و هیچ جانی، چیزی از آن حجاب ها را احساس نمی کند، جز آن که از تن به در رود.

1- مشبّه، یعنی کسانی که معتقدند خداوند شبیه مخلوقات خود است و مکان و زمان و جسم و صورت دارد و الفاظ دال بر معراج و مشاهده خدا را بر همان معنای ظاهری و سطحی خود حمل می کنند.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعِينَ (تَسْعِينَ) (1) أَلْفَ حِجَابٍ، وَأَقْرَبَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنَا وَإِسْرَافِيلُ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَرْبَعَةُ حُجُبٍ، حِجَابٌ مِنْ نُورٍ، وَحِجَابٌ مِنْ ظُلْمَةٍ، وَحِجَابٌ مِنَ الْعَمَامِ، وَحِجَابٌ مِنَ الْمَاءِ. (2)

عوالى اللالى: رُويَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ حِجَابًا. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: سَبْعَمِئَةَ حِجَابٍ. وَفِي أُخْرَى: سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ، لَوْ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ لَأَحْرَقَتْ (3) سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَدْرَكَهُ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام في مُناجاةِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ فَتَقَتْ لَهُمْ رَتَقَ عَظِيمِ غَوَاشِي جُفُونِ حَادِقِ عُيُونِ الْقُلُوبِ، حَتَّى نَظُرُوا إِلَى تَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ وَشَوَاهِدِ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ، فَعَرَفُوكَ بِمَحْصُولِ فِطْنِ الْقُلُوبِ، وَأَنْتَ فِي غَوَامِضِ سُرَاتِ حُجُبِ الْقُلُوبِ، فَسَدَّ بِحَانِكَ أَيْ عَيْنٍ تَقُومُ بِهَا نُصَبُ نُورِكَ، أَمْ تَرَفَأُ إِلَى نُورِ ضِيَاءِ قُدْسِكَ؟ أَوْ أَيْ فَهَمِ يَفْهَمُ مَا دُونَ ذَلِكَ إِلَّا الْأَبْصَارَ الَّتِي كَشَفْتَ عَنْهَا حُجُبَ الْعَمِيَّةِ، فَرَقَّتْ أُرْوَاهُ عَلَى أَجْنَحِ الْمَلَائِكَةِ، فَسَمَّاهُمْ أَهْلُ الْمَلَكَوتِ زُورًا، وَأَسَمَاهُمْ أَهْلُ الْجَبْرُوتِ عُمَارًا، فَتَرَدَّدُوا فِي مَصَافِّ الْمُسَدِّبِينَ، وَتَعَلَّقُوا بِحِجَابِ الْقُدْرَةِ، وَنَاجَوْا رَبَّهُمْ عِنْدَ كُلِّ شَهْوَةٍ، فَحَرَقَتْ (5) قُلُوبَهُمْ حُجُبَ النُّورِ، حَتَّى نَظُرُوا بِعَيْنِ الْقُلُوبِ إِلَى عِزِّ الْجَلَالِ فِي عِظَمِ الْمَلَكَوتِ، فَوَجَعَتْ الْقُلُوبُ إِلَى الصُّدُورِ عَلَى النَّبَاتِ بِمَعْرِفَةِ تَوْحِيدِكَ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. (6)

1- في المصدر: «سبعون (تسعون)»، والصحيح ما أئبناه.

2- تفسير القمى: ج 2 ص 10 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 18 ص 327 ح 34.

3- كذا في المصدر، والصحيح: «لأحرق».

4- عوالى اللالى: ج 4 ص 106 ح 158، بحار الأنوار: ج 58 ص 45 نقلاً عن شرح النهج الكبير للكيدري نحوه وراجع المعجم الأوسط: ج 6 ص 278 ح 6407.

5- كذا في المصدر وهو تصحيف: «فخرقت».

6- بحار الأنوار: ج 94 ص 128 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بی گمان ، میان خدا و خلقش هفتاد (یا: نود) هزار حجاب است و نزدیک ترین مخلوقات به خدا ، من و اسرافیل هستیم و میان ما و او، چهار حجاب است : حجابی از نور ، حجابی از ظلمت ، حجابی از ابر و حجابی از آب .

عوالی اللّٰلی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «خداوند، هفتاد حجاب دارد» و در روایتی دیگر آمده: «هفتصد حجاب» و در روایت دیگری «هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت، که اگر آنها را بگشاید ، نور چهره اش مردم را تا آن جا که دیده کار می کند ، می سوزاند» .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجاتش_: خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که پرده ضخیم پلک را بر مردمک چشم دل آنها دریدی تا به تدبیر حکیمانه و گواهی حجّت های آشکارت بنگرند و تو را با دستاورد فطانت دل بشناسند ، در حالی که تو پیچیده در پس پرده های آویخته بر دل ها بودی . ای خدای سبحان ! کدامین چشم، تاب ایستادن در برابر نور تو را دارد یا به پرتو نور قدست دست می یازد یا کدامین فهم ، کمتر از آن را می فهمد، جز دیدگانی که حجاب های نابینایی را از آنها برگرفتی؟ پس جان هایشان ، سوار بر بال فرشتگان، پَر کشید تا ملکوتیان، آنان را دیدارکنندگان بنامند و جبروتیان، آبادگران، و میان صف های تسیح کنندگان، رفت و آمد می کنند و از پرده قدرت می آویزند و در هر خواسته با پروردگارشان نجوا می کنند تا دل هایشان ، حجاب های نور را بسوزاند و به دیده دل، به سُکوه عزّت خدایی در بزرگای ملکوت نگریستند و چون دل ها به سینه ها بازگشت ، در درون به معرفت یگانگی ات ، سرشته بود . خدایی جز تو نیست ؛ یگانه و بی شریک، و از آنچه ستمکاران می گویند، بسی بالاتر و والاتری .

نگاهی به روایات حُجَب

نگاهی به روایات حُجَبه‌مان طور که ملاحظه شد، آنچه درباره حجاب های خداوند متعال روایت شده است، به پنج دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، روایاتی که تأکید دارند بین خدا و خلق، حجابی نیست. این روایات، ناظر به صفت «الظاهر» خداوند متعال هستند که این صفت، در شماری از روایات، بدین گونه تبیین شده است: **الظَّاهِرُ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ** . (1) با حُجَّتِ خویش بر دل هایشان ظاهر است. **الظَّاهِرُ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ** . (2) با تدبیرهای شگفتش، بر ناظران ظاهر است. دسته دوم، روایاتی که دلالت می‌کنند بر این که خداوند متعال با این که حجاب ندارد، محجوب است. این روایات، ناظر به صفت «الباطن» خدا هستند

1- ر. ک: ج 6 ص 318 ح 4827.

2- ر. ک: ج 6 ص 318 ح 4828.

که در سخن امام علی علیه السلام چنین توضیح داده شده است: *الْبَاطِنُ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنِ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ*. (1) به جلال عزتش از اندیشه خیال پردازان، پنهان است. دسته سوم، روایاتی که دلالت دارند بر این که حجاب میان خدا و خلق، مخلوق بودن آنهاست؛ زیرا محال است آفریده محدود، بر آفریدگار نامحدود، احاطه پیدا کند. علاوه بر این روایات، همه احادیثی که در باب چهارم این فصل گذشت نیز دلالت بر این معنا دارند. دسته چهارم، روایاتی اند که می گویند حجاب خداوند متعال، نور است. شاید مقصود از حُجُب نورانی، آن گونه که گفته شده، مراتب خودبینی باشد که نوعی حجاب تکوینی محسوب می شود و سالک، در هر مرحله ای از کمالات نفسانی که باشد، تا این حجاب ها را کنار نزند، به معرفت شهودی دست نمی یابد، که: «با دیده خودبین، نتوان دید خدا را». در مناجات شعبانیه آمده است: *وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ*. (2) و دیده های دل ما را با روشنی نگاه به خود، نورانی کن تا آن جا که دیده های دل، پرده های نور را بدرزد و به معدن عظمت برسد. بنا بر مطالب بیان شده، می توان گفت که در این قسمت از دعا، منظور از خرق حجاب های نور به وسیله دل، این است که سالک در سلوک الی الله، به نقطه ای

1- ر. ک : ج 6 ص 318 ح 4828.

2- إقبال الأعمال : ج 3 ص 299.

برسد که در نتیجه شدت محبت به خدا، حجاب های خودبینی به کلی کنار رود، به گونه ای که چیزی جز خدای تعالی نبیند و به گفته حافظ: میان عاشق و معشوق، هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ، از میان برخیز. این مرحله از خداشناسی، هر چند بالاترین منازل سلوک و برترین درجات معرفت است، لیکن بی تردید، به معنای احاطه مخلوق بر خالق و شناخت حقیقت خداوند متعال نیست. از این رو، سرحلقه اهل معرفت، خاتم انبیا پیامبر خدا، ضمن تصریح بر این که برای او هم شناخت کُنه حضرت حق میسر نیست، می فرماید: **اللَّهُ أَعْلَىٰ وَأَجَلُّ أَنْ يَطَّلِعَ أَحَدٌ عَلَىٰ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ**. (1) خدا، والاتر و و برتر از آن است که کسی به کُنه معرفت او پی ببرد. و نیز در شناخت خداوند می فرماید: **يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ!** (2) ای که جز او نمی داند او چیست! و نیز می فرماید: **سَبَّحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ**. (3) منزهی تو! ما تو را چنان که حق معرفت توست، نمی شناسیم.

1- ر. ک: ج 4 ص 524 ح 3793.

2- ج 4 ص 524 ح 3791.

3- ج 4 ص 524 ح 3792.

توضیح علامه مجلسی درباره روایات حُجُب

دسته پنجم، روایاتی اند که حجاب های خداوند متعال را به حجاب های نورانی و ظلمانی تقسیم کرده اند. پیش از این، به معنای احتمالی حجاب های نورانی (1) اشاره شد؛ اما مقصود از حجاب های ظلمانی، ظاهراً زنگارهایی است که در اثر کارهای ناشایست بر دیده دل می نشینند و مانع خداشناسی می گردد، چنان که در قرآن کریم آمده: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ . (2) هرگز! بلکه دستاوردهای بر دل هایشان زنگار می نهد. هرگز! آنان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند» . شرح این موانع، در فصل دهم خواهد آمد. خواجه حافظ شیرازی، با اشاره به این حجاب ها می گوید: جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد.

توضیح علامه مجلسی درباره روایات حُجُب علامه مجلسی رحمه الله در تبیین روایات مورد بحث می نویسد: تحقیق، آن است که این اخبار را ظاهر و بطنی است و هر دو درست. ظاهر روایات، این است که خدای سبحان، همان گونه که عرش و کرسی را بدون نیاز به آن دو آفرید. همین گونه برایشان پرده و حجاب و سرپرده آویخت و آنها را

-
- 1- معنای دقیق و قطعی حجاب های نور و ظلمت، مشخص نیست. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر. ک: فصوص الحکم، تعلیقه ابی العلاء العفیفی، ص 16 _ 17 (فص الحکمه الإلهیه فی الکلمه الآدمیه)، تعلیقات الإمام الخمینی علی فصوص الحکم.
 - 2- مطلقین: آیه 14 _ 15.

از نورهای شگفتی که برایشان آفریده بود، آکنده ساخت تا عظمت قدرتش و جلال هیبتش و گستره فیض و رحمتش را برای فرشتگان نظاره گر، برخی پیامبران و نیز جز آنان که می شنوند، آشکار کند. شاید هم تفاوت عددها به اعتبار آن است که در برخی از استعمال ها، نوع را در نظر گرفته اند و در برخی، صنف را و در بعضی، شخص را و یا این که در برخی تعبیرها، به هم ضمیمه شده اند و یا در برخی روایت ها به ذکر بعضی از آنها بسنده شده است. و اما معنای باطنی روایات، آن است که حجاب های جلوگیرنده از رسیدن مردم به معرفت کُنه ذات و صفات او فراوان اند. از آن جمله است آنچه به نقص مخلوق و قوا و فهم او مربوط می شود که برخاسته از وجود امکانی و فقر و نیاز و حدود اوست، و آنچه از نقص و ناتوانی در پی این می آید و اینها حجب های ظلمانی اند. و از آن جمله است، آنچه به نور بودن و تجرّد و تقدّس و وجود وجوبی و کمال و عظمت و جلال و آنچه لازمه اینهاست، مربوط می شود که اینها، حجاب های نورانی هستند و زدودن هر دو نوع حجاب، نشدنی است و اگر زدوده شده، به جز ذات حق تعالی چیزی نمی ماند، و یا مقصود از کشف حجاب، زدودن اجمالی به وسیله پاک سازی از صفات شهوانی و اخلاق حیوانی و خو گرفتن به اخلاق ربّانی از طریق عبادت های فراوان و ریاضت کشیدن و مجاهده و ممارست در علوم حقیقی است تا حجاب های میان او و خدای سبحان، به اجمال برداشته شود و آنچه از نورهای جلالش بر ایشان آشکار می شود، تعین ها، اراده ها و شهوت های ایشان را بسوزاند و با دیده یقین، کمال خدای سبحان و نقص خود، جاودانگی او و فنا و خواری خود و بی نیازی او را

بینند، و نیز به خود بنگرند، بلکه ببینند که وجود عاریتی ایشان، در کنار وجود کامل او، عدم است و قدرت ناقص ایشان در جنب قدرت کامل او، ناتوانی است و بالاتر آن که از خود بیخود می شوند، علم و قدرت خود را وا می نهند و خدای سبحان، در اراده و قدرت و علم ایشان، تصرّف می کند و از این رو، جز آنچه خدا بخواهد، نمی خواهند و جز اراده خدا، چیزی را اراده نمی کنند و به قدرت خدا در چیزها تصرّف کرده، مُرده را زنده می کنند و خورشید را باز می گردانند و ماه را می شکافند، همان گونه که امیر مؤمنان فرمود: مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرٍ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ، بَلْ بِقُوَّةِ رَبِّيَّةٍ. (1) من، در خَیبر را نه با قدرت جسمانی، که با قدرت الهی کُندم. و معنایی که از فنای در خدا و بقای با خدا، فهمش ممکن و منافی با اصول دین نیست، همین معناست 2 و به عبارت دیگر، حجاب های نورانی، موانع بنده

1- بحار الأنوار: ج 58 ص 47، الأملی للصدوق: ص 604 ح 840، روضه الواعظین: ص 142 کلاهما نحوه.

در رسیدن به مقام قرب خدا و نیز نهایتِ درجه معرفتش به خداست که می تواند از طریق عبادات بیاید (مانند: ریا، خودپسندی، خودستایی، ستیز و کشمکش و مانند اینها)؛ و موانع ظلمانی، همان معصیت هایی است که از رسیدن او به خدا جلوگیری می کند و چون این حجاب ها زدوده شود، خدا در دلش جلوه می کند و حبّ هر چیز دیگر غیر از خدا و حتّی حبّ نفس را می سوزاند. و همه اینها موجب نمی شود که به ظواهر این روایات، ایمان نیاوریم، مگر این که متون صحیح و صریح دیگری، ما را از این ظهور، منصرف کند و آغاز کثرویی، به سوی تأویل رفتن بدون دلیل است و خداوند است که به راه راست، ره می نماید. (1)

الفصل العاشر: موانع معرفه الله 10 / 1 السِّيئَاتُ الْكُتَابُ «ذُمَّ كَمَا نَعَى قِبَةَ الَّذِينَ أَسْأَلُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» . (1)

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» . (2)

الحديث الكافي عن محمد بن يزيد الرفاعي رفعه: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ الْوُقُوفِ بِالْجَبَلِ ، لِمَ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَرَمِ ؟ فَقَالَ : لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُهُ وَالْحَرَمَ بَابُهُ ، فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَإِدِينَ وَقَفَّهِمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ . قِيلَ لَهُ : فَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ لِمَ صَارَ فِي الْحَرَمِ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ وَقَفَّهِمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي ، فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أُذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِيْبِ قُرْبَانِهِمْ ، فَلَمَّا قَضَوْا تَقَشُّهُمْ (3) [و] (4) تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ . (5)

1- الروم : 10 .

2- المطففين : 14 و 15 .

3- التثاقب : هو ما يفعله المحرم بالحج إذا حلَّ ، كقصّ الشارب والأظفار ، وبتف الإبط ، وحلق العانة . وقيل : هو إذهاب الشعث والدَّرن والوسخ مطلقاً (النهاية : ج 1 ص 191) .

4- سقط ما بين المعقوفين من المصدر وأثبتناه من بقيه المصادر .

5- الكافي : ج 4 ص 224 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 448 ح 1565 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 197 ح 2129 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، علل الشرائع : ص 443 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام موكلاًهما نحوه ؛ شعب الإيمان : ج 3 ص 468 ح 4084 عن عبدالرحمن بن أحمد بن عطية نحوه ، كنز العمال : ج 5 ص 282 ح 12898 .

فصل دهم: موانع معرفت خدا

10 / 1 بدی ها

فصل دهم: موانع معرفت خدا 10 / 1 بدی هاقرآن «سپس، عاقبت کسانی که زشتکاری کردند، تکذیب آیات الهی و به مسخره گرفتن آنها بود». (1)

«حقاً که دل هایشان از دستاوردها (گناهانشان) زنگار گرفته است . حقاً که در آن روز، از پروردگارشان محجوب باشند» .

حدیث‌الکافی_ به نقل از محمد بن یزید رفاعی که سند حدیث را به امیر مؤمنان می رساند _: از امیر مؤمنان، راز وقوف در کوه [عرفات] را پرسیدند که: چرا این وقوف، در حرم مکه قرار داده نشد؟ فرمود: «چون کعبه، خانه اوست و حرم، دروازه او . پس چون حاجیان قصد درآمدن بر او کردند، آنان را بر دروازه نگاه داشت تا گریه و زاری کنند» . گفته شد: پس چرا مشعر الحرام در حرم است؟ فرمود: «چون وقتی اجازه ورود به آنها داد، آنان را بر پرده دوم نگاه داشت و چون گریه و زاری آنان در آن جا به طول کشید، به آنان اجازه نزدیک آوردن قربانی شان را داد و چون از کار قربانی و تقصیر، فارغ شدند و بدان از گناهی که حجاب میان آنان و پروردگارشان شده بود، پاک شدند، به آنان اجازه زیارت باطهارت را داد .

1- الفاظ و ترکیب نحوی آیه، تاب دو معنا را دارد که یکی را به جهت مناسبت با مقصود مؤلف در متن ترجمه آوردیم و دیگر معنای آن که شاید با سیاق آیات دیگر سازگارتر باشد، چنین است: «سپس، عاقبت بدکاران، بدتر بود؛ زیرا آنان، آیات الهی را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند» . گفتنی است این دو نظر، از دیر زمان تاکنون میان مفسران و مترجمان رواج داشته است . (م)

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: وأعلم أنك للرجي بموضع إجابته... وأن الراحل إليك قريب المسافة، وأنك لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحجبهم الأعمال دونك. (1)

الاحتجاج: لما دخل علي بن الحسين عليه السلام موخرمه على يزيد لعنه الله، وجيء برأس الحسين عليه السلام، ووضع بين يديه في طست، فجعل يضرب ثناياه بمخصره (2) كانت في يده... فقامت إليه زينب بنت علي وأمها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وقالت: الحمد لله رب العالمين والصلاة على جددي سيد المرسلين، صدق الله سبحانه كذلك يقول: «ثم كان عقبه الذين أسوأ السوأ أن كذبوا بآيات الله وكانوا بها يستهزئون» (3). أظننت يا يزيد، أنك حين أخذت علينا أقطار الأرض، وصدقت علينا آفاق السماء، فأصبحتنا لك في إसार الذل، نساق إليك سوقا في قطار، وأنت علينا ذو اقتدار، أن بنا من الله هوانا وعليك منه كرامة وامتنانا، وأن ذلك لعظم خطرِكَ وجلاله قدرك، فشمخت بأنفك، ونظرت في عطفك، تضرب أصدريك (4) فرحا، وتنفض (5) مذرويك (6) مرحا، حين رأيت الدنيا لك مستوسمة والأمر لديك متسبقة، وحين صفا لك ملكتنا، وخلص لك سلطاننا، فمهلا مهلا لا تطش جهلا، أسيت قول الله عز وجل: «ولا يحسد بن الذين كفروا أنما نملي لهم خير لأنفسهم إنما نملي لهم ليزدادوا إثما ولهم عذاب مهين» (7). (8)

- 1- مصباح المتهدج: ص 583 ح 691، الإقبال: ج 1 ص 158 بزياده «السيئه» بعد «الأعمال» وكلاهما عن أبي حمزه الشمالي، بحار الأنوار: ج 98 ص 83 ح 2.
- 2- المخصره: ما يختصره الإنسان بيده فيمسكه؛ من عصا أو عكازه أو مفرعه أو قضيب (النهاية: ج 2 ص 36).
- 3- الروم: 10.
- 4-.. أصدريه: منكبته (النهاية: ج 3 ص 16).
- 5- في المصدر: «تنقض»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 6- المذروان: جانبا الأليين، وقيل: هما طرفا كل شيء. يقال: جاء فلان ينفض مذرويه؛ إذا جاء باغيا يتهدد (النهاية: ج 4 ص 311).
- 7- آل عمران: 178.
- 8- الاحتجاج: ج 2 ص 122 ح 173، بحار الأنوار: ج 45 ص 157 ح 5.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا: و می دانم که تو برای امیدوار، در جایگاه اجابت هستی و مسافر کوی تو، مسیرش کوتاه است و تو از خلقت، در حجاب نمی روی، جز آن که کارهای آنان، تو را برای آنان محبوب می سازد.

الاحتجاج: چون امام زین العابدین و اهل حرمش بر یزید_ که خدا لعنتش کند_ وارد شدند و سرِ امام حسین علیه السلام را هم آوردند و جلوی یزید، در تشتی نهادند، او شروع به زدن با چوب دستی اش بر دندان های پیشین امام حسین علیه السلام کرد... پس زینب علیها السلام دختر علی و فاطمه علیهما السلام به سوی او برخاست و گفت: «ستایش، ویژه خدا، پروردگارِ جهانیان است. درود بر جدم، سرور پیامبران! خداوند سبحان، راست گفت که چنین فرمود: «سپس، عاقبت کسانی که زشتکاری کردند، تکذیب آیات الهی و مسخره کردن آنها بود». ای یزید! آیا هنگامی که از هر سو راه زمین را بر ما گرفتی و کرانه های آسمان را بر ما تنگ نمودی و ما اسیر و رام تو شدیم و همه ما قطار شده، به سوی تو رانده شدیم و تو بر ما چیره شدی، پنداشتی که خدا، ما را خوار داشته و بر تو منت نهاده و گرامی ات داشته است و این، از سرِ بزرگداشت و شکر و جلال توست که باد در دماغت افکنده ای و متکبرانه، نگاه می کنی، شانه به شادی می جنبانی و شادمانه، با دُمّت گردو می شکنی؟! چون دیدی که دنیا برایت فراهم و کارهایت مرتب شده و دیدی که حکومت ما، به چنگ آمد و همه قدرت ما از آن تو شده است، اندکی آهسته برو و سبک سرانه جست و خیز مکن. آیا سخن خدای عز و جل را از یاد برده ای: «و کافران نپندارند که مهلت ما به ایشان برای آنان خوب است. به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیفزایند و عذاب خوارکننده برای آنهاست»؟!».

بحار الأنوار عن محمد بن أبي مسهر عن أبيه عن جدّه: كَتَبَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو الْجُعْفِيُّ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُعَلِّمُهُ أَنْ أَقْوَامًا ظَهَرُوا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمِلَّةِ يَجْحَدُونَ الرَّبُوبِيَّةَ، وَيُجَادِلُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ، وَيَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فِيمَا ادَّعَوْا بِحَسَبِ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَكَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ؛ وَقَفْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ لِبِطَاعَتِهِ، وَأَوْجَبَ لَنَا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ بِرَحْمَتِهِ. وَصَلَ كِتَابُكَ تَذَكُّرًا فِيهِ مَا ظَهَرَ فِي مِلَّتِنَا، وَذَلِكَ مِنْ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْإِلْحَادِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، قَدْ كَثُرَتْ عِدَّتُهُمْ، وَاشْتَدَّتْ خُصُومَتُهُمْ، وَتَسَأَلُ أَنْ أَصْنَعَ لِلرَّدِّ عَلَيْهِمْ، وَالتَّقْضِ لِمَا فِي أَيْدِيهِمْ، كِتَابًا عَلَى نَحْوِ مَا رَدَدْتُ عَلَى غَيْرِهِمْ، مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ وَالْإِخْتِلَافِ. وَنَحْنُ نَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى النِّعَمِ السَّابِغَةِ، وَالْحُجَجِ الْبَالِغَةِ، وَالبَلَاءِ الْمَحْمُودِ عِنْدَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، فَكَانَ مِنْ نِعْمَةِ الْعِظَامِ وَالْآيَةِ الْجِسَامِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا تَقْرِيرُهُ قُلُوبَهُمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَأَخَذَهُ مِيثَاقَهُمْ بِمَعْرِفَتِهِ، وَإِنْزَالُهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا فِيهِ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ، مِنْ أَمْرَاضِ الْخَوَاطِرِ وَمُسْتَبْهَاتِ الْأُمُورِ، وَلَمْ يَدَعْ لَهُمْ وَلَا لِسِيءٍ مِنْ خَلْقِهِ حَاجَةٌ إِلَى مَنْ سِوَاهُ، وَاسْتَغْنَى عَنْهُمْ، وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا. وَلَعَمْرِي مَا أُتِيَ الْجُهَّالُ مِنْ قَبْلِ رَبِّهِمْ وَإِنَّهُمْ لَيَرَوْنَ الدَّلَالَاتِ الْوَاضِحَاتِ وَالْعَلَامَاتِ الْبَيِّنَاتِ فِي خَلْقِهِمْ، وَمَا يُعَايِنُونَ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصُّنْعِ الْعَجِيبِ الْمُتَقِنِ الدَّلَالِ عَلَى الصَّانِعِ، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ فَتَحُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَبْوَابَ الْمَعَاصِي، وَسَدَّوْا لَهَا سَبِيلَ الشَّهَوَاتِ، فَغَلَبَتِ الْأَهْوَاءُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، وَاسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ بِظُلْمِهِمْ عَلَيْهِمْ، وَكَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ. (1)

بحار الأنوار به نقل از محمد بن ابی مُسَهَّر از پدرش از جدش: مفضل بن عمر جعفی به امام صادق علیه السلام نامه نوشت و به ایشان اطلاع داد که گروه هایی از دینداران (اهل اسلام) به انکار ربوبیت برخاسته اند و در آن، بحث و ستیز می کنند و از ایشان خواست که گفته آنان را پاسخ دهد و همان گونه که بر دیگران احتجاج می کند، بر ایشان هم حجّت بیاورد. پس امام صادق علیه السلام نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد؛ خداوند، ما و تو را به طاعتش موقّق بدارد و به رحمت، رضوانش را در برابر آن برایمان واجب بدارد. نامه ات رسید که آنچه را در میان دینداران ما به وقوع پیوسته، در آن تذکر داده بودی و این که ملحدان نسبت به ربوبیت خدا فراوان شده اند و دشمنی شان شدّت یافته و خواسته ای که برای ردّ بر ایشان و نقض ادّعاهایشان کاری کنم [و نامه ای بنویسم]، همچون نامه ای که برای ردّ دیگر بدعت گذاران و اهل تفرقه نگاشتم. و ما خدا را بر نعمت های فراوانش و حجّت های رسایش و آزمون ستوده نزد عامّ و خاص، می ستاییم که از جمله نعمت های بزرگ و احسان های سترگی که به ما ارزانی داشته، استوار کردن دل هایمان بر ربوبیت اوست و پیمان گرفتن بر معرفتش و فرو فرستادن کتابی که در آن، شفای سینه ها از بیماری های روحی و امور شبهه ناک است، و برای ایشان و هیچ مخلوق دیگری از مخلوقاتش، نیازی به غیر خود نگذاشت و خود، از آنان بی نیاز گشت و خدا، بی نیاز و ستوده است. به جانم سوگند، نادان ها، با آن همه دلیل های واضح و نشانه های روشن در خلقتشان و آنچه از ملکوت آسمان ها و زمین و ساخته شگفت استوار دلالت کننده بر سازنده می بینند، از سوی پروردگارشان [به هلاکت و گم راهی] درنیامدند؛ بلکه آنان، مردمی بودند که بر خود، درهای معصیت را گشودند و راه شهوت ها را برای خود، هموار کردند و از این رو، هوس هایشان بر دل هایشان چیره شد و با همین ظلم بر نفس خود، شیطان بر ایشان مسلّط شد و این گونه، خداوند بر دل های تجاوزکاران، مُهر می زند.

الإمام الرضا عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِّنَ الزَّانِدِينَ عَنِ سَبَبِ احْتِجَابِ الْبَارِي عِزِّ وَجَلِّ: إِنَّ الْحِجَابَ عَلَى الْخَلْقِ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ، فَأَمَّا هُوَ فَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. (1)

10 / 2 الظُّلْمُ الْكُتَابُ «بَلْ هُوَ أَيُّ تُمْ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِـنَائِي تَنَا إِلَّا الظُّلْمُونَ» . (2)

-
- 1- .عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 132 ح 28، التوحيد: ص 252 ح 3، علل الشرائع: ص 119 ح 1 كلها عن محمد بن عبد الله الخراساني خادم الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 15 ح 1.
 - 2- .العنكبوت: 49.

امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی زندیق که از ایشان درباره حجاب بودن خداوند پرسید: حجاب مردمان [و غفلت آنان از خدا] به سبب فراوانی گناهانشان است؛ اما خدا [در حجاب نیست و] هیچ امر پنهانی در دل شب و روز، از او پوشیده نمی ماند.

10 / 2 ستمقرآن «بلکه قرآن، آیاتی روشن در سینه برخوردار شدگان از دانش است و جز ستمکاران، آیات ما را انکار نمی کنند».

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» . (1)

«قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَا يَكُنُّ الظَّالِمِينَ بِئَايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (2)

الحديثفسير الطبرى عن أبى صالح: جاء جبريل إلى النبى صلى الله عليه وآله وهو جالس حزين، فقال له: ما يحزُنُكَ؟ فقال: كَذَّبَنِي هؤُلاءِ. فقال له جبريل: إِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ، إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ أَنَّكَ صَادِقٌ «وَلَا يَكُنُّ الظَّالِمِينَ بِئَايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (3)

الإمام على عليه السلام: إنَّ أبَا جَهْلٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا لَا نُكْذِّبُكَ وَلَكِنْ نُكْذِّبُ بِمَا جِئْتَ بِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَا يَكُنُّ الظَّالِمِينَ بِئَايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (4)

10 / 3 الاستكبار الكتاب «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا مِنْ آيَاتِهِ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِئَايَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» . (5)

1- النمل: 14 .

2- الأنعام: 33 .

3- تفسير الطبرى: ج 5 الجزء 7 ص 181 .

4- سنن الترمذى: ج 5 ص 261 ح 3064، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 345 ح 3230 كلاهما عن ناجيه بن كعب، تفسير الطبرى: ج 5 الجزء 7 ص 182 عن ناجيه بن كعب من دون إسنادٍ إلى المعصوم، كنز العمال: ج 2 ص 409 ح 4374 .

5- الأعراف: 146 .

«با آن که در دل، بدان [آیات الهی] یقین داشتند؛ ولی از سرِ ستم و گردن فرازی، انکارش کردند. پس بنگر که فرجام تبه‌کاران، چه خواهد بود».

«ما می‌دانیم که گفته‌اند، تو را اندوهگین می‌سازد؛ ولی اینان، تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمکاران، آیات الهی را انکار می‌کنند».

حدیث تفسیر الطبری_ به نقل از ابو صالح_: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که اندوهگین نشسته بود، آمد و پرسید: چه چیز اندوهگینت کرده است؟ فرمود: «اینان، مرا تکذیب کرده‌اند». جبرئیل علیه السلام گفت: آنها تو را تکذیب نکرده‌اند؛ چون می‌دانند که تو راستگویی، «بلکه ستمکاران، آیات الهی را انکار می‌کنند».

امام علی علیه السلام: ابو جهل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ما تو را تکذیب نمی‌کنیم؛ بلکه آنچه را آورده‌ای، تکذیب می‌کنیم. پس خدا نازل کرد: «بی‌گمان، آنان، تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ستمکاران، آیات الهی را انکار می‌کنند».

10 / 3 سرکش‌قرآن «آنان را که به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، به زودی از آیاتم روی گردان می‌کنم، چنان که هر آیتی را که ببینند، بدان ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را نمی‌پیمایند؛ ولی اگر راه گم‌راهی ببینند، از آن می‌روند. این به خاطر دروغ انگاشتن آیات ماست که از آن، غافل ماندند».

راجع: النمل: 14، المؤمنون: 46، الجاثية: 8 و 31، الأحقاف: 10، غافر: 35، لقمان: 7، الزمر: 59_60.

الحديث للإمام عليّ عليه السلام: يُبَيِّ الكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الفِسْقِ، وَالغُلُوِّ، وَالشُّكِّ، وَالشُّبْهَةِ. وَالْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الجَفَاءِ، وَالْعَمَى، وَالغَفْلَةِ، وَالْعُتُوِّ. (1)

عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ عَنِ الحَقِّ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: أُولُو الكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الحِرْصُ، وَالإِسْتِكْبَارُ، وَالْحَسَدُ. (3)

10 / 4 الجَهْلُ للإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ: يَا مُفْضَلُ، إِنَّ الشُّكَّكَ جَهْلُوا الأسبابَ وَالْمَعَانِي فِي الخِلْقَةِ، وَقَصَّ رَتَّ أَفْهَامُهُمْ عَن تَأْمَلِ الصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ فِيمَا ذَرَأَ البَارِي جَلَّ قُدْسُهُ، وَبَرَأَ مِنْ صَدْنُوفِ خَلْقِهِ فِي البَرِّ وَالْبَحْرِ وَالسَّهْلِ وَالوَعْرِ، فَخَرَجُوا بِقَصْدِ عُلُومِهِمْ إِلَى الجُحُودِ، وَبِضَعْفِ بَصَائِرِهِمْ إِلَى التَّكْذِيبِ وَالْعُنُودِ، حَتَّى أَنْكَرُوا خَلْقَ الأَشْيَاءِ، وَادَّعَوْا أَنَّ كَوْنَهَا بِالإِهْمَالِ، لَا صَنْعَةَ فِيهَا وَلَا تَقْدِيرَ وَلَا حِكْمَةَ مِنْ مُدَبِّرٍ وَلَا صَانِعٍ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ. (4)

1- الكافي: ج 2 ص 391 ح 1 عن سليمان بن قيس الهلالي، الخصال: ص 232 ح 74 عن الأصمغ بن نباته، تحف العقول: ص 166، بحار الأنوار: ج 72 ص 117 ح 15.

2- الكافي: ج 2 ص 394 ح 1 عن سليمان بن قيس الهلالي، الخصال: ص 234 ح 74 عن الأصمغ بن نباته، تحف العقول: ص 168 وليس فيهما «عن الحق»، بحار الأنوار: ج 72 ص 120 ح 15.

3- الكافي: ج 2 ص 289 ح 1، الخصال: ص 90 ح 28، الأمالي للصدوق: ص 505 ح 694 كلَّها عن أبي بصير، روضه الواعظين: ص 418، بحار الأنوار: ج 72 ص 104 ح 1.

4- بحار الأنوار: ج 3 ص 59 عن المفصل بن عمر.

حدیث امام علی علیه السلام: کفر، بر چهار ستون استوار است: فسق، زیاده روی، شک و شبهه؛ و فسق، خود چهار شاخه دارد: جفا، کوردلی، غفلت و سرکشی.

امام علی علیه السلام: هر که سرکشی کند، به حق پشت کرده است.

امام صادق علیه السلام: ریشه های کفر، سه چیز است: حرص، سرکشی و حسادت.

10 / 4 نادانی امام صادق علیه السلام_ به مفضل بن عمر_: ای مفضل! شک کنندگان، به اسباب و مفاهیم خلقت، آگاه نشدند و فهم هایشان از دریافت حکمت و درستی آنچه خالق پاک جلیل، در خشکی و دریا و زمین هموار و ناهموار خلق کرد و از گونه های متفاوت دریایی و زمینی ای که آفرید، باز ماند، به سبب کوتاهی آگاهی هایشان به انکار درآمدند و به سبب ضعف بینش هایشان به تکذیب و عناد کشیده شدند تا آن جا که آفرینش چیزها را انکار کردند و ادعا نمودند آنها همین گونه و به اهمال ساخته شده است، بی آن که ساخت و سنجش و حکمتی از سوی تدبیرگر و سازنده ای در آن باشد. خداوند، والاتر است از آنچه توصیف می کنند.

10 / 5 الغفلة للإمام علي عليه السلام - من دعاء علمه نوحا البكالي -: إلهي تناهت أبصار الناظرين إليك بسائر القلوب ، وطالعت أصغى السامعين لك نجيات الصدور ، فلم يلق أبصارهم رد دون ما يريدون ، هتكت بينك وبينهم حجب الغفلة ، فسكنوا في نورك وتنفسوا بروحك . (1)

10 / 6 الهويمروج الذهب : قد كان من ذكرنا من الأمم لا يجحد الصانع - جل وعز - ، ويعلمون أن نوحا عليه السلام كان نبيا ، وأنه وفي لقومه بما وعدهم من العذاب ، إلا أن القوم دخلت عليهم شبه بعد ذلك لتركهم البحث واستعمال النظر ، ومالت نفوسهم إلى الدعة (2) ، وما تدعو إليه الطباع من الملاذ والتقليد ، وكان في نفوسهم هيبة الصانع ، والتقرب إليه بالتمثيل وعبادتها ؛ لظنهم أنها مقربة لهم إليه . (3)

مصباح الشريعة - فيما نسب به إلى الإمام الصادق عليه السلام - : لا حجاب أظلم وأوحش بين العبد وبين الله من النفس والهوى ، وليس لقتلها وقطعها سلاح وآلة مثل الافتقار إلى الله ، والخشوع والخضوع والجوع والظماء بالنهار والسهر بالليل ؛ فإن مات صاحبها مات شهيدا ، وإن عاش واستقام أدى عاقبته إلى الرضوان الأكبر . (4)

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 95 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن نوح البكالي .

2- الدعة : الخفض في العيش والراحة (العين : ص 845) .

3- مروج الذهب : ج 2 ص 145 .

4- مصباح الشريعة : ص 442 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 69 ح 15 .

10 / 5 غفلت امام علی علیه السلام در بخشی از دعایی که به نوف پکالی آموخت: خدای من! نگاه ناظران با اندرون دل به تو می انجامد و شنوندگان تو، به راز سینه ها سر می کشند. پس دیدگان آنان به مانعی بر سر راه آنچه می خواستند، برنخورد. حجاب های غفلت میان خود و آنها را دریدی و آنان در نور تو جای گرفته، از روح تو جان گرفتند.

10 / 6 هوس مروج الذهب: هیچ یک از امت هایی که ذکر کردیم، سازنده را انکار نمی کنند و می دانند که نوح علیه السلام پیامبر بود و او به وعده عذابش وفا کرد، جز آن که مردم، پس از آن، دچار شبهه شدند؛ زیرا کاوش و کندوکاو را کنار نهادند و به عیش و خوشی و آنچه که طبیعت انسانی بدان فرا می خواند (مانند: خوشی ها و تقلید [از پیشینیان]) مایل شدند؛ ولی هیبت سازنده در دل هایشان بود و نزدیکی جستن به او با عبادت مجسمه ها، از آن رو بود که می پنداشتند این کار، آنان را به او نزدیک می کند.

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است: هیچ حجابی میان بنده و خدا، تاریک تر و وحشتناک تر از نفس و هوس نیست و هیچ سلاحی و ابزاری، همچون نیاز بردن به خدا، گشنده تر و بُرنده تر نسبت به آن دو نیست. نیز خشوع و خضوع و گرسنگی و تشنگی در روز و شب زنده داری، که اگر انجام دهنده آن بمیرد، شهید مُرده است و اگر بزید و دوام آورد، عاقبتش به رضوان بزرگ الهی می انجامد.

10 / 7 مَرَضُ الْقَلْبِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقَدْرَةِ وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ وَالْبَصَائِرُ مَدْحُولَةٌ. (1)

راجع: ج 2 ص 518 (الفصل الأول: حجب العلم والحكمة).

1- نهج البلاغه: الخطبه 185، الاحتجاج: ج 1 ص 481 ح 117 وفيه «الأبصار» بدل «البصائر»، بحار الأنوار: ج 3 ص 26 ح 1.

10 / 7 بیماری دل

10 / 7 بیماری دلامام علی علیه السلام: و اگر در بزرگی نیرویش و سترگی نعمتش می اندیشیدند ، به راه باز می گشتند و از عذاب آتش می ترسیدند ؛ اما دل ها بیمار و دیده ها معیوب است .

ر . ک : ج 2 ص 519 (فصل یکم : حجاب های دانش و حکمت).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

